

طرح و تحقیق فیلمنامه امام حسین (علیه السلام)

جلد اول

جمعی از پژوهشگران



بسم الله الرحمن الرحیم

طرح و تحقیق فیلم نامه امام حسین علیه السلام (۱)

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

طرح و تحقیق فیلم نامه امام حسین علیه السلام (۱)

مشخصات کتاب

طرح و تحقیق فیلم نامه امام حسین(ع) / جمعی از پژوهشگران؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اداره کل خدمات رسانه ای، مدیریت پژوهش برنامه ای و نگارش فیلم نامه. ـ ـ قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۸.

۲ج (۹۶۱ص.). ـ ـ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۵۲۰)

۶۰۰۰۰ ریال (ج ۲.)؛ ۶۸۰۰۰ ریال (ج.۱): ۱-۱۱۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸:ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۹۴۱ ـ ۹۶۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. حسین بن علی، امام سوم، ۴ ـ ۶۱ق. ۲. واقعه کربلا، ۶۱ق. ۳. اسلام ـ ـ تاریخ ـ ـ از آغاز تا ۶۱ق. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. اداره کل خدمات رسانه ای. مدیریت پژوهش برنامه ای و نگارش فیلم نامه. ب. عنوان.

۵/۴۱BP ۹۵۳۴/۲۹۷/ط۴

۱۳۸۸

ص:۱

اشاره

طرح و تحقیق فیلم نامه امام حسین(ع)

کد: ۱۵۲۰

نویسنده: جمعی از پژوهشگران

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

چاپ: زلال کوثر

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۶۸۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش¬های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار : ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۱-۱۱۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ / ۱-۱۱۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ :ISBN

مقدمه

مقدمه

این حقیقت برای همه اصحاب رسانه روشن است که تولید یک اثر رسانه ای و به ویژه برنامه تلویزیونی خوب، نتیجه کار جمعی است و این ویژگی در یک اثر نمایشی که باید متکی بر فیلم نامه ای قوی و استوار باشد بیشتر خود را نمایان می کند.

اما مشکل آنجایی مضاعف می شود که مجموعه فعالیت فیلم نامه نویسی در جهت ترویج و تبلیغ ارزش های دینی به ویژه تاریخ مقدس قرار می گیرد که نویسنده در عین حال که از همه عوامل جذاب و دراماتیک و هنر فیلم نامه نویسی استفاده می کند، باید مجموعه عناصر هنری را در خدمت یک یا چند مفهوم ارزشی و دینی قرار دهد، مثل اعتقاد به قیامت و تأثیر عمل انسانی در قیامت و سعادت ابدی انسان یا نقش امام در هدایت جامعه و صبر و پشتکار داشتن در فعالیت های روزانه اعتقاد به خدا و نقش آن در زندگی بشر و غیره.

در این صورت است که کار فیلم نامه نویس بسیار طاقت فرسا می گردد چه اینکه این موضوع دینی یا سوژه اخلاقی ذاتاً محدودیتی ایجاد می کند که فیلم نامه نویس باید همه آن شئونات را رعایت کند و اثر هنری خود را بدون آنکه به تقلیل گرایی یا مناسک گرایی گرایش پیدا کند، پیام دینی را در قالب

داستان و قصه به صورت غیرمستقیم به مخاطب القا کند.

مرکز پژوهش های اسلامی با توجه به رسالت ذاتی خود که غنی سازی دینی برنامه های تلویزیونی می باشد، اقدام به ارائه پژوهش های جدی جهت تولید برنامه های تلویزیونی به ویژه آثار نمایشی کرده است که اثر پیش رو یکی از آنهاست که به حادثه پرفراز و نشیب و تأثیرگذار در زندگی بشریت، یعنی حادثه قیام امام حسین(ع) در کربلا می پردازد.

در اینجا شایسته است که از همه کسانی که ما را در تهیه این اثر یاری دادند، تشکر کرده و زحمات مخلصانه ایشان را پاس داریم، آقایان حجج اسلام حسین خانی، محمد رضایی آدریانی، مجتبی رضایی آدریانی و علی رضایی آدریانی و مهدی رضایی که نویسندگان ارجمند این اثر فرهیخته بوده اند و آقایان حجج اسلام سید مسعود پورسید آقایی و سید حمید میرخندان و غلامرضا یوسف زاده و علی باقر شیخانی که زحمت نظارت و ارزیابی این اثر را عهده دار شدند.

مدیریت نگارش فیلم نامه و

پژوهش برنامه ای

خلاصه

خلاصه

زنـدگانی سیدالشـهدا و جایگاه معرفتی و تاریخی قیام آن حضـرت، همراه جـذابیت های فراوانی از منظر برنامه سازی داشـته و دارد، ولی تاکنون پژوهش های مناسب از این منظر در اختیار برنامه سازان قرار نگرفته بود تا اینکه در دهه ۷۰ شمسی با مطرح شدن چند طرح تلویزیونی در این زمینه، ضـرورت انجام این پژوهش ها بیشتر به چشم آمد. بدین جهت در مرکز پژوهش های اسـلامی صدا و سیما، گروهی مطالعاتی که ترکیبی از پژوهشگران تاریخی / کلامی و رسانه ای بودند، ایجاد شد تا به این مهم بپردازد.

در این گروه با مطالعه تمام ابعاد موجود در شخصیت و قیام سیدالشهدا و رویدادها و مسائل مرتبط تلاش شد تا تمامی آنچه که در حوزه برنامه سازی مورد نیاز برنامه سازان به ویژه در حوزه نمایشی و داستانی می باشد، مورد توجه قرار بگیرد؛ و بر اساس استخراج آن، موارد سیر پژوهش ها تعریف شد.

در این پژوهش که تلاش شده پژوهش ناظر به برنامه سازی تلویزیونی باشد دو رویکرد غالب به چشم می خورد:

اول؛ توجه تفصیلی به سیر زندگانی امام(ع) از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا واپسین لحظات ملکوتی اش در عصر عاشورا می باشد.

دوم؛ نگاه و مطالعه تحلیلی به جامعه اسلامی ۵۰ ساله از پیدایش تا آستانه عاشورا و مطالعه تحولات و جریان های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جامعه در دوره های گوناگون و بازتاب های آنکه به گونه ای مستقیم یا غیرمستقیم در پیدایش حادثه عاشورا مؤثر بوده است.

در بخش دوم برای بازشناسی نسبت انفعالی و خنثی و یا منفی جامعه اسلامی در برابر قیام نواده پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن مطالعه کلی تحولات جهان اسلام سعی شده است چهار، پنج شهر مهم آن روز جهان اسلام از آغازین روزهای پیدایش اسلامی آنها تا سال ۶۱ قمری مورد مطالعه قرار بگیرد. این شهرها عبارتند از مکه، مدینه، بصره و کوفه (و شام به صورت اجمالی).

از دیگر ویژگی های این پژوهش، طرح شخصیت شناسی آن است که به عنوان نمونه درباره معاویه و یزید به انجام رسیده است و صد البته لازمه پژوهش کامل درباره عاشورا انجام مطالعات شخصیت شناسی تفصیلی درباره تمامی شخصیت های سفید، سیاه و خاکستری حادثه عاشورا می باشد.

آخرین نکته درباره این پژوهش آنکه در این پژوهش با اضافه نمودن بحثی در باب ولایت شناسی که به گونه ای اجمالی آورد شده است، تلاش

شـده است نگاه معرفتی و ارزشـی جبهه حق مورد کنکاش قرار گیرد تا به واسـطه مبنا قرار دادن آن به نقد و بررسـی و راسـت آزمایی حوادث منتسب به جبهه حق پرداخته شود.

بر اساس این مبنا در بخش هایی از پژوهش همانند پژوهش راه کربلا و یا حضور حضرت مسلم مواردی از رویدادهای مشهور تاریخی که مخالف مبانی ولایی و معرفتی تشیع است، مورد کنکاش قرار گرفته است.

بخش اول: نگاهی گذرا به رویدادهای صدر اسلام

اشاره

بخش اول: نگاهی گذرا به رویدادهای صدر اسلام

زیر فصل ها

پیش درآمد

پیش درآمد

زندگی امام حسین(ع) به شش دوره تقسیم می شود:

دوره اول ـ همراه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله : از سوم شعبان سال چهارم تا ۲۸ صفر سال یازدهم ه ـ.ق (۶ سال و ۶ ماه و ۱۵ روز؛ یعنی از تولد تا ۶ سالگی).

دوره دوم ـ زمان خلفای سه گانه: ۱۱ ـ ۳۵ ه ـ.ق (۲۴ سال؛ یعنی از ۶ تا ۲۰ سالگی).

دوره سوم ـ زمان خلافت امام علی(ع): ۳۵ ـ ۴۰ ه ـ.ق (۵ سال؛ یعنی از ۳۰ تا ۳۵ سالگی).

دوره چهارم ـ زمان امامت برادرش، امام حسن(ع): ۴۵ ـ ۴۱ ه ـ.ق (هشت سال و ۶ ماه؛ یعنی از ۳۵ تا ۴۵ سالگی).

دوره پنجم ـ امامت حضرت در زمان خلافت معاویه: ۵۰ ـ ۶۰ ه ـ.ق (۱۰ سال؛ یعنی از ۴۵ تا ۵۵ سالگی).

دوره ششم _ امامت حضرت در زمان خلافت یزید.

۱. یثرب پیش از هجرت

۱. یثرب پیش از هجرت

پیش از هجرت پیامبر اسلام به یثرب، آن شهر، جایگاه زندگی دو نژاد عرب و یهود به شمار می آمد. عرب های یثرب، قبیله ای کوچیده از یمن بودند که به دو تیره اوس و خزرج تقسیم می شدند و با درگیری های سخت، روزگار می گذراندند. یهودیان نیز به سه دسته بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه تقسیم می شدند. آنها از فلسطین به یثرب کوچ کرده بودند و به سبب مهارت در صنعت و تجارت، اقتصاد شهر را در دست داشتند. یهودیان که در اقلیت به سر می بردند، به دو گروه تقسیم شده و هر گروه ناگزیر با یکی از قبایل اوس و خزرج، پیمان بسته بودند.

۲. مکه پیش از هجرت

۲. مکه پیش از هجرت

محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله در سال ۵۷۰ میلادی، هم زمان با عام الفیل، در مکه چشم به جهان گشود. مکه در آن زمان به دست قریش رهبری می شد که آنها نیز به دو تیره اصلی بنی هاشم و بنی امیه تقسیم می شدند. حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در چهل سالگی به پیامبری برگزیده شد. آن بزرگوار تا سه سال، پنهانی به تبلیغ پرداخت و سپس حرکت خویش را آشکار ساخت. قریش که دین جدید را برنمی تافت، با تمام نیرو در برابر آن ایستاد و به آزار تازه مسلمانان روی آورد.

دوازده سال پس از بعثت، گروهی از مردم یثرب، در دوران حج، با پیامبر دیدار کردند و دین او را پذیرفتند. آنها در بازگشت به یثرب، به تبلیغ اسلام

پرداختند. هم چنین سال بعد، هفتاد تن از اهالی یثرب با او پیمان بستند تا پیامبر رهبرشان باشد و آنها نیز از وی دفاع کنند. سه ماه بعد، با وجود هم داستان شدن قریشیان در توطئه ترور شبانه پیامبر، ایشان با ایثار علی(ع) به سلامت از مکه بیرون رفت. قریشیان تصمیم داشتند با حمله به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بستر خواب، آن بزرگوار را بکشند، ولی حضرت علی(ع) حاضر شد در بستر پیامبر بخوابد تا دشمنان را فریب دهد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۱۲ ربیع الاول به یثرب گام نهاد و هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، سرآغاز تاریخ اسلام قرار گرفت. از آن پس، یثرب، مدینه النبی خوانده شد.

۳. هجرت به مدینه و رویدادهای پس از هجرت

اشاره

۳. هجرت به مدینه و رویدادهای پس از هجرت

زیر فصل ها

سال اول: دولت پیامبر

سال دوم: جنگ بدر و بیرون راندن بنی قینقاع

سال سوم: سرکوب قبایل اطراف مدینه و جنگ احد

ماجرای هند و حمزه

سال چهارم: طرح ترور پیامبر

سال پنجم: جنگ خندق

سال ششم: صلح حدیبیه

سال هفتم: فتح خیبر

سال هشتم: جنگ مؤته

سال نهم: غزوه تبوک

سال دهم: حجه الوداع و غدیر خم

سال یازدهم: اوج گیری نافرمانی از پیامبر اسلام

سال اول: دولت پیامبر

سال اول: دولت پیامبر

پیامبر اسـلام، فعالیت سیاسی خود را با ایجاد وحدت در مدینه آغاز کرد. او قبایل اوس و خزرج را که انصار نامیده بود، آشتی داد و میان آنها و مهاجران، برادری پدیـد آورد. پیامبر با یهود مدینه نیز پیمان دوستی بست. بر اساس این پیمان، پیامبر، آزادی دینی و امنیت یهود مـدینه را تضـمین می کرد. در مقابل، یهودیان متعهـد می شدند رهبری آن حضـرت را بپذیرند، با دشـمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان دوستی نبندند و مسلمانان را در دفاع از شهر یاری دهند.

سال دوم: جنگ بدر و بیرون راندن بنی قینقاع

سال دوم: جنگ بدر و بیرون راندن بنی قینقاع

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از متحد ساختن مدینه، دشمن اصلی اسلام؛ یعنی مشرکان را هدف قرار داد. او در بدر که نخستین رویارویی مسلمانان و مشرکان بود، پیروزی چشمگیری به دست آورد و بسیاری از سران مشرکان به دست علی(ع) که در آن زمان، جوانی ۲۵ ساله بود، کشته شدند. این نبرد، زمینه دشمنی های آینده قریش را با بنی هاشم، به ویژه علی بن ابی طالب(ع) فراهم آورد؛ زیرا در این جنگ، برادر معاویه، حنظله؛ دایی اش، ولید و پدربزرگ مادری اش، عقبه، به دست علی(ع) و حمزه، عموی پیامبر کشته شدند.

در جنگ بدر، یهودیان مدینه که از پیروزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار ناخشنود بودند، به آزار مسلمانان روی آوردند و یهودیان قلعه بنی قینقاع در موارد گوناگون، پیمان خود را شکستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آنها را محاصره کرد و از مدینه بیرون راند.

سال سوم: سرکوب قبایل اطراف مدینه و جنگ احد

اشاره

سال سوم: سرکوب قبایل اطراف مدینه و جنگ احد

در این سال، قبایل اطراف مدینه، با هدف غارت این شهر، با هم متحد شدند و حمله به مدینه را سامان دادند. پیامبر با فرستادن گروه نظامی، بسیاری از آنها را پیش از هرگونه تحرک نظامی سرکوب کرد. در این شرایط، قریش به یاری برخی قبایل اطراف مکه، سپاهی سه هزار نفری گرد آورد و با هدف جبران شکست بدر، به سوی مدینه حرکت کرد. سپاه شرک و سپاه اسلام، در شمال مدینه، در دامنه کوه احد، با هم درگیر شدند. قریش در آغاز شکست خورد و عقب نشست، ولی آزمندی و سرپیچی برخی مسلمانان از

دستور پیامبر اسلام، پیروزی آغازین را به شکستی سنگین تبدیل کرد؛ شکستی که به شهادت هفتاد مسلمان، از جمله حمزه، عموی پیامبر انجامید.

ماجرای هند و حمزه

ماجرای هند و حمزه

ابن اسحاق می نویسد که هند (مادر معاویه و مادربزرگ یزید) و زنانی که همراه وی بودند، شهدای اسلام را مثله کردند و گوش و بینی آنها را بریدند، به گونه ای که هند از گوش و بینی مردان شهید، خلخال ها و گردن بندهایی فراهم ساخت. او هرچه خلخال، گردن بند و گوشواره داشت، به وحشی، غلام جبیر بن مطعم داد، آنگاه جگر حمزه را درآورد و جوید، ولی نتوانست فرو برد و بیرون انداخت. سپس روی سنگی رفت و اشعاری درباره این انتقام جویی گفت که هند، دختر اثاثه بن عبدالمطلب با اشعار خویش به او پاسخ داد. ابن اسحاق اشعار دیگری هم از هند نقل کرده است که در آنها به شکافتن شکم و درآوردن جگر حمزه افتخار می کند.(۱)

سال چهارم: طرح ترور پیامبر

سال چهارم: طرح ترور پیامبر

یهودیان بنی نضیر ساکن شهر مدینه که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیمان صلح بسته بودند، هنگامی که آن حضرت برای کمک خواهی نزد آنان رفته بود، نقشه ترور پیامبر را طراحی کردند، ولی این توطئه ناکام ماند. در پی این حادثه، رسول خدا صلی الله علیه و آله قلعه بنی نضیر را محاصره کرد و ساکنان آن را از شهر بیرون راند.

۱- محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۲۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۴۳_ ۹۷.

سال پنجم: جنگ خندق

سال پنجم: جنگ خندق

پس از رویدادهای یادشده، تنها یهودیان بنی قریظه در مدینه باقی مانده بودند. آنها از رانده شدن دو قبیله دیگر یهود ناخشنود بودند و پیروزی های پی درپی اسلام برایشان دشوار بود. به همین سبب، مشرکان مکه و هم پیمانان آنان را بر ضد مسلمانان تحریک کردند و به آنها وعده دادند از مدینه به یاری شان خواهند شتافت.

قریش، قبایل هم پیمانش را به یاری فراخواند و در قالب سپاهی ده هزار نفری، به سوی مدینه حرکت کرد. پیامبر نیز به پیشنهاد سلمان فارسی، فرمان داد در شمال شهر که آسیب پذیرتر می نمود، خندقی حفر کنند. سپاه بزرگ قریش حدود یک ماه پشت خندق ماند و پس از گذشتن عمرو بن عبدود از خندق و کشته شدن او به دست علی(ع)، در سردرگمی فرو رفت. سرانجام با امدادهای غیبی خداوند به مسلمانان، مشرکان درحالی که از نفوذ به مدینه ناامید بودند و آذوقه شان نیز تمام شده بود، خشمگینانه از محاصره مدینه دست کشیدند.

هنگامی که سپاه شرک به مکه بازگشت، پیامبر به سوی قلعه بنی قریظه حرکت کرد و آنجا را به محاصره درآورد. پس از چند روز، یهود بنی قریظه به تسلیم شدن و داوری سعد بن معاذ میان آنها و مسلمانان تن دادند. پس از تسلیم شدن آنها، سعد به قتل مردان قلعه و اسارت زنان و فرزندانشان حکم داد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن را پذیرفت.

با بازگشت سپاه شرک به مکه و ریشه کن شدن یهودیان مدینه، دولت اسلامی از حالت دفاعی بیرون آمد و چهره هجومی به خود گرفت.

سال ششم: صلح حدیبیه

سال ششم: صلح حدیبیه

در اواخر شوال سال ششم هجری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه انبوه مسلمانان، برای گزاردن حج عمره ره سپار مکه شد. هنگامی که مسلمانان به حدیبیه رسیدند، قریش اعلام کرد که اجازه ورود به مکه را به آنها نمی دهد. پیامبر پس از مذاکره، با آنان پیمان بست تا آن سال به مدینه باز گردند و سال بعد، برای عمره به مکه بروند. بدین ترتیب، قریش و مسلمانان ده سال در صلح به سر برند. پس از صلح، برخی به پیامبر اعتراض کردند. ابن اسحاق می نویسد: «قرار صلح به انجام رسید و جز نوشتن صلح نامه چیزی نمانده بود که عمر از جای برجست و نزد ابوبکر آمد و گفت: ابوبکر! مگر این مرد، پیامبر خدا نیست؟ گفت: چرا. گفت: مگر ما مسلمان نیستیم؟ گفت: چرا. گفت: مگر اینان مشرک نیستند؟ گفت: چرا. گفت: پس چرا در راه دین خود تن به خواری دهیم؟ ابوبکر گفت: عمر! فرمان وی را بپذیر که من به رسالت وی گواهی می دهم. عمر گفت: من هم به رسالت وی گواهی می دهم. آنگاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مگر پیامبر خدا نیستی؟ گفت: چرا. گفت: مگر ما مسلمان نیستیم؟ گفت: چرا. گفت: مگر اینان مشرک نیستند؟ گفت: چرا. گفت: پس چرا در راه دین خود تن به خواری دهیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من بنده خدا و پیامبر اویم و هرگز امر وی را مخالفت نخواهم کرد و او هم هرگز مرا وانخواهد گذاشت».(۱)

این صلح برای مؤمنان برکات بسیاری به ارمغان آورد و راه پیروزی های بیشتری را هموار ساخت.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۰.

سال هفتم: فتح خیبر

اشاره

سال هفتم: فتح خیبر

منطقه حاصل خیز خیبر، در شمال مدینه و در مسیر شام قرار داشت و در قلعه های مستحکم آن، گروهی از یهودیان زندگی می کردند. آنها که اندیشه رویارویی با مسلمانان را در سر می پروراندند، در جنگ احزاب علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرکت کرده بودند. آنان برای رسیدن به این هدف، بار دیگر با قبایل اطراف مدینه مذاکره می کردند. به رسول الله صلی الله علیه و آله خبر رسید که رئیس جدید خیبر به نام اسیر بن رزام، افرادی را از قبیله غطفان جمع آوری کرده است تا به جنگ آن حضرت بیاید. ازاین رو، پیامبر در ماه شوال، افرادی را مخفیانه به خیبر فرستاد تا آنها را در خارج از خیبر به قتل رساندند. پس از آن، پیامبر با هزار رزمنده، ره سپار خیبر شد. در این درگیری، خیبریان شکست خوردند و به ناگزیر، دولت مدینه را به رسمیت شناختند و پرداخت جزیه را پذیرفتند.

سرفرازی امیرالمؤمنین، علی(ع)

سرفرازی امیرالمؤمنین، علی(ع)

کار فتح یکی از قلعه های «خیبر»(۱) دشوار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ترتیب، دو مرد از مهاجرین و مردی از انصار را (چنانکه برخی تاریخ نگاران تعبیر کرده اند)(۲) یا به ترتیب، ابوبکر و عمر را (چنانکه ابن اسحاق و ابن اثیر و ابن حزم تصریح کرده اند(۳) یا به ترتیب، ابوبکر، عمر و

۱- قلعه قموص یا قلعه ناعم. نک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲- امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳- ر. ک: دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ به نقل از: احمد بن حنبل، مسند احمد در دو مورد (ج ۵، صص ۳۵۳ و ۳۵۸)، صحیح مسلم در باب فضائل علی(ع)؛ مستدرک حاکم در کتاب مغازی، ج ۳، ص ۳۷؛ کنز العمال در باب فضائل علی، ج ۶، ص ۳۹۴ و در غزوه خیبر، ج ۵، ص ۲۸۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۹؛ جوامع السیره، ص ۲۱۳ و مآخذ دیگر.

مردی از انصار را (چنانکه حلبی روایت کرده است)(۱) برای فتح آن قلعه فرستاد، ولی قلعه فتح نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

لأعطینّ هذه الرأیه غداً رجلًا یفتح اللّه علی یدیه، یحبّ اللّه و رسوله و یحبّه اللّه و رسوله.(۲)

فردا همین پرچم را به مردی خواهم داد که خدا فتح را به دست وی به انجام می رساند؛ مردی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند.

پیامبر، بامداد آن روز، علی(ع) را خواست و درد چشم او را با آب دهان خود درمان کرد و به او گفت: این پرچم را بگیر و پیش رو تا خدا تو را پیروز گرداند.

به روایت ابن اسحاق از ابورافع، علی(ع) نزدیک قلعه رفت و با آنان نبرد کرد. چون سپرش بر اثر ضربت یک نفر یهودی از دست وی افتاد، دری از قلعه را برداشت و سپر قرار داد تا موقعی که فتح به انجام رسید، در قلعه همچنان در دست وی بود و پس از آنکه از کار جنگ فارغ شد، آن را انداخت. ابورافع می گوید: من و هفت مرد دیگر هرچه خواستیم آن را از جای بلند کنیم، نتوانستیم.

نزول سوره دهر در ذی حجه

نزول سوره دهر در ذی حجه

سوره دهر در روز بیست و پنجم ذی حجه سال هفتم هجری در شأن اهل بیت پیامبر(ع) نازل شد. ابن عباس گفت: حسن و حسین مریض شدند.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۷.

۲- در صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۱، چاپ دار احیاء التراث العربی به این صورت روایت شده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و عموم عرب به عیادتش رفتند و گفتند: ای اباالحسن، چه خوب بود اگر چیزی برای دو فرزندت نـذر می‌کردی (که اگر برآورده می شـد، چه بهتر و اگر نشـد، هر نـذری که لازم الوفا نباشـد، چیزی نیست). سپس علی(ع) گفـت: اگر دو فرزنـدم شـفا یابنـد، به شـکرانه آن، سه روز روزه می گیرم و فـاطمه و حسن و حسـین نیز چنین گفتنـد. پس از چنـدی، آن دو بچه شـفا یافتنـد و نزد آل محمد هیچ چیز نبود. از این رو، علی نزد شـمعون بن حاریای خیبری رفت که یهودی بود. از او سه صـاع جو قرض کرد و به خـانه آورد. فـاطمه(س) یـک صاع آن را پس از آماده کردن پخت و علی با پیامبر نماز گزارد. وقتی به منزل آمد و روزه اول به پایان رسید، هنگام افطار، نان و نمک آوردند تا افطار کنند. مسکینی پشت در آمد و گفت: السـلام علیکم یا اهل بیت محمـد، من مسـکینی از مساکین امت محمدم. گرسـنه‌ام. به من غذا دهید که خدا از غذاهای بهشت به شـما دهـد. این حرف به گوش علی(ع) رسـید و فرمود: ای فـاطمه، ای دارای فضل و یقین، ای دختر بهترین مردمان، آیا نمی‌بینی که بیچاره فقیر در پشت در خانه ما تضـرع می‌کند و به سوی ما از گرسنگی خود شکایت آورده و هر شخصی در گرو عمـل خویش است. فـاطمه(س) نیز در جواب او چنین فرمود: فرمانت ای پسـر عمو، شـنیدنی و پـذیرفتنی است. من کاری نمی کنم که ملامت و پستی آرد. به او غذا می‌دهم و در این لحظه پروا ندارم، بلکه امید دارم گرسـنه شـکمش سیر گردد تا به گروه اخیار و جمع آنان محلق شوم و با مقام شـفاعت وارد دارالخلد گردم. پس غذای خود را به او دادند و در آن روز و شب جز آب چیزی نخوردند و گرسنه ماندند. وقتی روز دوم فرا رسید، یک صاع دیگر را

پختند. علی(ع) باز به نماز رفت. پس از بازگشت به منزل همین که خواستند افطار کنند، یتیمی پشت در آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، یتیمی از اولاد مهاجرین هستم. پدرم در روز عقبه شهید شده است. به من غذا دهید که خداوند از غذاهای بهشت به شما دهد. باز علی(ع) شنید و چنین فرمود: فاطمه، ای دختر سید بزرگواران، ای دختر پیامبر بی عیب و آلایش، خداوند یتیمی را به سوی ما فرستاده است. کسی که امروز رحم کند، رحیم، اوست و وعده گاه او، بهشت پرنعمت است که خداوند بهشت را بر لئیم حرام کرده است. فاطمه(س) در جواب فرمود: به او غذا عطا می کنم و باک ندارم؛ زیرا خداوند را بر عیال خود ترجیح می‌دهم. آنان فرزندان من هستند که گرسنه‌اند [نه فرزند شهید که یتیم است]. سپس به او (یتیم) غذا دادند و دو روز و شب جز آب خالص نخوردند. وقتی روز سوم شد، باز یک صاع باقی مانده را پس از آرد کردن و پختن آماده کردند. علی(ع) که به نماز پیامبر رفته بود، وقتی به منزل آمد، غذا را پیش روی گذاشتند تا بخورند. ناگاه اسیری پشت در آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، ما را اسیر می کنید و در بند کرده‌اید و غذا هم به ما نمی‌دهید. به من غذا دهید که من اسیر محمدم. باز صدا به گوش علی(ع) رسید و فرمود: ای فاطمه، ای دختر پیغمبری که نامش احمد است، دختر آن پیامبری که آقا و مورد تأیید (خدا) است، این شخص، اسیر پیامبر هدایت شده است که با غل و قید و بند بسته شده و از گرسنگی خود شکایت سوی ما آورده است. کسی که امروز گرسنه‌ای را غذا دهد، فردا[ی قیامت]، [ثواب] آن را نزد خدای واحد و برتر مورد تمجید می یابد. فاطمه(س) نیز در جواب فرمود: نزد ما جز یک صاع

باقی نمانـده است و دست من تا زراع در آن انـداختم [و ته کیسه چیزی نمانـده] و بر سـرم نیز روپوشـی جز آنچه خود بافته‌ام، نیسـت [کـه آن را ببخشـم]. به خـدا قسم که دو فرزنـدم نیز گرسـنه‌انـد. بـار پروردگـارا، مگـذار که نـابود شونـد. پـدرشان نیز نیکوکاری است که در بخشـش هماره دو دسـتانش باز است. پس غذاها را به او دادند و سه روز و شب چیزی جز آب خالص نیاشامیدند. وقتی روز چهارم شد و نذرشان به پایان رسـید، علی(ع) در دست راست، حسن و با دست چپ، حسین را گرفت و رو سوی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آورد، در حالی که آنان ماننـد جوجه پرنده از شدت گرسـنگی به خود می لرزیدند. وقتی رسول خدا صـلی الله علیه و آله آنان را دید، گفت: ای اباالحسن، چقدر برایم دشوار است آنچه را بر شـما می‌گذرد، می بینم. برخیزیـد تـا نزد دخترم فـاطمه(س) برویم. پس به سوی فـاطمه(س) به راه افتادنـد. وقتی به منزل رسـیدند، فـاطمه(س) در محراب بود که از فرط گرسـنگی، شـکم به پشت چسبیده و چشم‌ها در حدقه‌ها فرو رفته بود. وقتی رسول خدا صـلی الله علیه و آله آثار گرسنگی را در چهره او دید، گریست و گفت: ای خدا، اهل بیت محمد از گرسنگی در حال مرگند. در اینجا بود که جبرئیل فرود آمد و گفت:

السلام علیک ربک یقرئک السلام یا محمد خذه هنیئاً فی اهل بیتک قال: و ما آخذ یا جبرئیل فاقرأه: هل اتی علی الانسان حین من الدهر... الی قوله: و یطعمون الطعام.(۱)

درود بر تو. پروردگارت به تو سـلام می‌رساند. این را بگیر ای محمد که خوش به حال تو با چنین خانواده‌ای. پیامبر گفت: ای جبرئیل، چه چیز را بگیرم؟ پس جبرئیل آیات «هل أتی» را خواند.

۱- قرطبی، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳۱؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

تسلیم شدن قلعه فدک

تسلیم شدن قلعه فدک

فدک، سرزمین آباد و حاصل خیزی بود که نزدیک خیبر قرار داشت و فاصله آن با مدینه، حدود ۱۴۰ کیلومتر بود. فدک پس از دژهای خیبر، نقطه اتکای یهودیان حجاز به شمار می رفت. سپاه اسلام پس از آنکه نیروی یهودیان را در خیبر، وادی القری و تیما درهم شکست و خلأی که در شمال مدینه احساس می شد، پر کرد، پیامبر برای پایان دادن به قدرت های یهودی در این سرزمین که برای اسلام و مسلمانان، کانون خطر بودند، سفیری به نام محیط پیش سران فدک فرستاد. یوشع بن نون که ریاست منطقه را بر عهده داشت، صلح و تسلیم را بر نبرد ترجیح داد و تعهد کرد که نیمی از حاصل کشاورزی شان را هر سال در اختیار پیامبر اسلام بگذارد و زیر لوای اسلام زندگی کند. همچنین بر ضد مسلمانان دست به توطئه نزنند و در مقابل، حکومت اسلام امنیت منطقه آنان را تأمین کند.

سرزمین هایی که با جنگ و قدرت نظامی گرفته می شود، متعلق به عموم مسلمانان بوده و اداره آن به دست فرمان روای اسلام است، ولی سرزمینی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می افتد، به شخص پیامبر و امام پس از وی نیز مربوط است و اختیار این نوع سرزمین ها با اوست. پس می تواند آن را ببخشد یا اجاره دهد. یکی از آن موارد این است که از این املاک و اموال، نیازمندی های مشروع نزدیکان خود را به شکل آبرومندی برطرف سازد.(۱) چون خیبریان، بدون هیچ درگیری تسلیم شدند و فدک را به

۱- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، قم، بوستان کتاب، چ۲۱، ۱۳۸۵، ص ۵۷۲.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بخشـیدند، پیـامبر نیز آن را در اختیـار حضـرت فـاطمه(س) قرار داد تـا از این طریـق به شـکل آبرومندی زندگی کند.

دعوت سران کشورها و طوایف به اسلام

دعوت سران کشورها و طوایف به اسلام

پس از پیروزی هـایی که صـلح حـدیبیه به ارمغان آورد، پیامبر با فرسـتادن نامه هایی به سـران قبایل و کشورها، پیام خویش را جهانی ساخت. برخی از سران، فرستادگان پیامبر را گرامی داشتند و برخی دیگر، برخوردهای نامناسبی نشان دادند.

عمره القضا

عمره القضا

در پایان سال هفتم، پیامبر اسـلام بر اساس قرارداد صـلح حدیبیه، همراه با مسـلمانان ره سـپار مکه شد و در سه روز، عمره را به جای آورد. این رویداد سبب شد مشرکان با مسلمانان ارتباط برقرار کنند و بیشتر درباره اسلام، بیندیشند.

سال هشتم: جنگ مؤته

اشاره

سال هشتم: جنگ مؤته

در ماه جمادی الاولی سال هشـتم، سـریّه مؤته رخ داد. سـبب پیش آمدن این سـریّه را چنین نوشـته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حـارث بن عمیر ازدی (از طـایفه بنی لهب) را بـا نـامه ای نزد پادشاه بصـری فرسـتاد. چون حارث به سـرزمین مؤته رسـید، شـرحبیل بن عمرو غسّانی سـر راه بر وی گرفت و او را کشت. کشته شدن حارث، سخت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دشوار آمد و مردم را به جهاد فراخواند و در جرف اردو زدند و سه هزار مرد فراهم گشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچمی سفید بست و آن را به زید بن حارثه داد و آنان را فرمود تا به همان جایی که حارث شهادت یافته است، ره سپار شوند و مردم آن سرزمین را به اسلام دعوت کنند. اگر از قبول اسلام امتناع ورزیدند، به یاری خدا با آنان بجنگند و فرمود: اگر زید به شهادت رسد، جعفر بن ابی طالب، فرماندهی خواهد داشت و اگر او هم به شهادت رسد، عبداللّه بن رواحه، امیر سریّه خواهد بود.

شرحبیل که در روم بود، از آن کشور کمک خواست و رومیان با سپاهی بزرگ به یاری اش شتافتند. در مکانی به نام مؤته، نبرد شدیدی میان دو سپاه درگرفت و فرماندهان سپاه اسلام یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. سرانجام، سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولیدِ تازه مسلمان به مدینه بازگشت. در این جنگ، جعفر، برادر علی(ع) و پسر عموی پیامبر، پرچم را به دست راست خویش گرفته بود. چون دست راست وی از بدن جدا شد، پرچم را به دست چپ گرفت و آنگاه که دست چپ خود را هم از دست داد، لوا را با دو بازوی خود نگاه داشت. او همچنان در کار جهاد استوار بود تا به شهادت رسید. خدا به جای دو دستی که در راه اسلام داد، دو بال به وی عنایت فرمود تا در هر جای بهشت که بخواهد، با آن دو پرواز کند. ازاین رو، او را جعفر طیار نام نهادند.(۱)

فتح مکه و پایان قدرت سیاسی مشرکان در حجاز

فتح مکه و پایان قدرت سیاسی مشرکان در حجاز

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۳۲.

در سـال هشـتم هجری، بنی کنـانه که بـا قریش هم پیمـان بودنـد، پیمان خود را شکسـتند و به خزاعه که با پیامبر پیمان دفاعی داشـتند، یورش بردنـد. بـدین گونه بود که قریش پیمان صـلح حدیبیه را نقض کرد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز در ماه رمضان با سـپاهی ده هزار نفری ره سپار مکه شد و با کمترین درگیری، آن شهر را فتح کرد. آن حضرت، اسیران (از جمله بنی امیه) را بخشود و فرمود: «انتم الطلقاء؛ شما آزادید»؛ نام ذلتی که برای همیشه بر پیشانی بنی امیه باقی ماند.

پس از فتـح مکه، پیـامبر در نبرد حنین، قبایـل هوازن و ثقیف را شـکست داد و جزیره العرب را از نیروهای شـرک پاک سازی کرد.

نزول آیه تطهیر در اواخر سال هشتم

نزول آیه تطهیر در اواخر سال هشتم

آیه تطهیر در اواخر سال هشتم در شأن اهل بیت؛ پیامبر اکرم صلی اله علیه وآله، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) نازل شد(۱) و الگوهای طهارت و پاکی را به مسلمانان معرفی کرد.

ام سـلمه، همسـر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می گویـد: این آیه در اتاق من نازل شد: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». در اتاق من هفت نفر بودنـد: جبریل و میکائیل(ع) و علی و فاطمه و حسن و حسـین(ع) و من دم در اتـاق نشسـته بودم. از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله پرسـیدم: آیـا من از اهـل بیت نیسـتم؟ فرمود: انک إلی خیر انک من أزواج النبی؛ تو بر خیری و تو از همسران پیامبری [نه از اهل بیت پاک و مطهر].(۲)

۱- تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- الدرالمنثور، ج ۵، ص۱۹۸؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۲.

پسر عموی ابن حوشب از عایشه، همسر دیگر پیامبر نیز چنین نقل می کند: با پدرم نزد عایشه رفتیم و درباره علی از وی پرسش کردیم. عایشه گفت: درباره کسی پرسش کردید که محبوب ترین افراد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و دختر و محبوب ترین فرد در پیش رسول خدا (فاطمه)، زیردست او بود. خودم دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را با حسن و حسین فراخواند و عبای خود را روی آنها کشید و گفت: «اللهم هولاء اهل بیتی، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً؛ بار پروردگارا، اینان اهل بیت منند. رجس و پلیدی را از آنان دور کن و به طور کامل پاکشان ساز.» به او نزدیک شدم و گفتم: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: دور شو تو بر خیری.(۱)

سال نهم: غزوه تبوک

اشاره

سال نهم: غزوه تبوک

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از مکه، در رجب سال نهم، با سپاهی چهل هزار نفری به سوی مؤته حرکت کرد تا ناکامی جنگ پیشین، جبران و قدرت نظامی دولت اسلامی نمایان شود. در مؤته، سپاه روم حاضر به رویارویی نشد و در درون مرزهایش حالت دفاعی به خود گرفت. پیامبر نیز با قبایل اطراف مؤته پیمان هایی بست و به مدینه بازگشت.

گسترش اسلام و آمدن گروه هایی به مدینه

گسترش اسلام و آمدن گروه هایی به مدینه

پس از تسلیم قریش و مسلمان شدن مردم مکه، دیگر قبایل عرب با فرستادن نمایندگانی به مدینه، اسلام آوردن خویش را اعلام کردند.

فرصت چهار ماهه برای اسلام آوردن باقی مانده مشرکان

فرصت چهار ماهه برای اسلام آوردن باقی مانده مشرکان

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۶۸؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۲۹؛ تفسیر الکشف و البیان، ج ۸، ص۴۳.

در ذی حجه سال نهم، مسلمانان و مشرکان مراسم حج را با یکدیگر به جای آوردند. پیامبر بر اساس فرمان خداوند، به مشرکان چهار ماه فرصت داد تا اسلام آورند یا به نبرد با ایشان تن دهند.

مباهله رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان

مباهله رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان

پس از فتح مکه، نمایندگان مسیحیان نجران چند روز در مدینه ماندند و با پیامبر گفت و گو کردند. هنگامی که گفت وگوها بی نتیجه ماند، دو طرف پیشنهاد مباهله(۱) را پذیرفتند و روزی را برای این کار مشخص ساختند. هنگامی که زمان مباهله فرا رسید، رسول خدا با علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) به سمت میعادگاه ره سپار شد. مسیحیان با دیدن این صحنه دانستند که پیامبر به آن چه می گوید، اطمینان دارد. به همین دلیل، از حضور در مباهله چشم پوشیدند و پذیرفتند به دولت اسلامی جزیه بپردازند. این جریان در بیست و چهارم ذی حجه سال نهم هجری روی داد که امام حسین(ع) پنج ساله بود.(۲)

اعزام علی(ع) به یمن

اعزام علی(ع) به یمن

در این سال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فرستادن گروه هایی، بت پرستان نقاط دوردست جزیره العرب را به اسلام فراخواند. علی(ع) را نیز با گروهی جنگجو به یمن فرستاد. در این سفر، قبایل همدان و مذحج به دست حضرت علی(ع) ایمان آوردند و بعدها در شمار یاران وی قرار گرفتند.

سال دهم: حجه الوداع و غدیر خم

اشاره

سال دهم: حجه الوداع و غدیر خم

۱- مباهله بدان معناست که هر یک از دو گروه، دیگری را نفرین کنند تا آن که برحق نیست، نابود شود.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۶.

پیامبر در ذی حجه سال دهم هجری همراه با صد هزار تن، فریضه حج را به جای آورد و مناسک حج را به مسلمانان آموزش داد. او در راه بازگشت از مکه، در غدیر خم، امیر مؤمنان علی(ع) را به جانشینی خویش برگزید.

مشکلات دولت اسلامی در سال دهم هجرت

پس از تسلیم قریش، بسیاری از قبایل جزیره العرب، اسلام را پذیرفتند و بدون کنار نهادن ساختارهای قبیله ای و فرهنگ های جاهلی، با انگیزه هایی سست، به فرمان روایی رسول خدا صلی الله علیه و آله گردن نهادند. آنان پرداخت زکات به عاملان پیامبر را با روحیه استقلال طلبانه خویش ناسازگار می دیدند و نشانه برتری جویی و سروری قریش می شمردند. به همین سبب، در اواخر عمر پیامبر، شورش هایی به راه انداختند.

مدینه نیز شرایط نگران کننده ای داشت. رقابت های جاهلی رفته رفته آشکار می شد و سرنوشت دولت نوپای اسلام در ابهام فرو می رفت. انصار که همچون گذشته با یکدیگر رقابت داشتند، از چیرگی مهاجران بر خویش نگران بودند. از سوی دیگر، قریش به قدرت می اندیشید و با وجود پافشاری پیامبر بر جانشینی علی بن ابی طالب(ع)، اندیشه انتقام گیری از بنی هاشم، به ویژه علی(ع) و به دست گرفتن حکومت را در سر می پروراند.

سال یازدهم: اوج گیری نافرمانی از پیامبر اسلام

اشاره

سال یازدهم: اوج گیری نافرمانی از پیامبر اسلام

پس از بازگشت پیامبر از حج، بیماری اش آشکار شد و روز به روز افزایش یافت. روزی حضرت، قلم و کاغذ خواست تا برای پیش گیری از گمراهی مردم، مطلبی شایسته بنویسد، ولی عمر با گستاخی از این کار

جلوگیری کرد. تاریخ نگاران این رویداد را یوم الخمیس می خوانند. هنگامی که بیماری پیامبر شدت یافت، آن بزرگوار سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید تدارک دید و همه بزرگان انصار و مهاجر را جز علی بن ابی طالب(ع) به پیوستن به آن سپاه امر کرد، ولی خلیفه اول و دوم که در آن شرایط ترک مدینه را سودمند نمی دیدند، از پیوستن به سپاه اسامه سر باز زدند. آن حضرت سرپیچی کنندگان از این فرمان را ملعون خواند. سرانجام رسول گرامی اسلام در بیست و هشتم صفر سال یازدهم رحلت یافت.(۱)

اهل بیت در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله

دوران زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، عصر عزت اهل بیت(ع) و درخشان ترین دوره در تاریخ اسلام است. در این دوران، علی(ع)، سردار نیرومند سپاه اسلام بود و در بدر، احد و خیبر حماسه آفرید. فاطمه(س)، دختر عزیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره هنگام ورود او برمی خاست و دست دخترش را می بوسید. فاطمه(س) در سال دوم هجرت با علی ازدواج کرد و حسن و حسین(ع) در سال های سوم و چهارم هجری دیده به جهان گشودند.

۱- برای آگاهی بیش تر نک: رسول جعفریان، تاریخ خلفا، احداث التاریخ الاسلامی.

بخش دوم: زندگی امام حسین(ع)

اشاره

بخش دوم: زندگی امام حسین(ع)

زیر فصل ها

فصل اول: زندگی امام حسین(ع) در دوران رسول اکرم(ع)

اشاره

فصل اول: زندگی امام حسین(ع) در دوران رسول اکرم(ع)

امام حسن و امام حسین(ع) دوران کودکی را در دامان پرمهر پیامبر سپری کردند. در این مدت کوتاه، آن چه بیش از همه به چشم می خورد، رفتار مناسب و حساب شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آن بزرگواران بود. آن حضرت به هر بهانه ای، مقام و جایگاه امام حسین(ع) را به یارانش یادآور می شد تا این یادآوری ها، چراغ راهشان در آینده باشد. پیامبر از آغاز ولادت امام حسین(ع) تا واپسین روزهای زندگی خویش، از جریان عاشورا سخن می گفت تا از سویی، اهل بیت را برای رویارویی با آن حادثه سهمگین آماده و از سوی دیگر، مردم را از ضرورت یاری کردن حسین(ع) آگاه سازد. این دوران از زندگی امام حسین(ع)، با توجه به روایت ها به سه بخش تقسیم می شود:

۱. ولادت و شیرخوارگی؛

۲. دو سالگی تا شش سالگی؛

۳. هنگام رحلت پیامبر.

پیش از بررسی این بخش ها باید یادآور شد که ترتیب زمانی روایت ها، در حد امکان رعایت شده است.

۱. ولادت

۱. ولادت

امام حسین(ع) در سوم شعبان سال چهارم هجرت دیده به جهان گشود و چشم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را روشن ساخت. کنیه آن حضرت ابوعبداللّه است و به القابی مانند: الرشید، الطیب، الوفی، سید شباب اهل الجنه، الزکی، المبارک، التابع لمرضاه اللّه و السبط مشهور است.

۲. واکنش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تولد امام حسین(ع)

اشاره

۲. واکنش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تولد امام حسین(ع)

آنچه در روایت های این دوره به چشم می خورد، پیش گویی شهادت امام حسین(ع) است. برای نمونه، توجه به روایت های زیر سودمند است:

الف) حسین(ع)، طاهر و نظیف

الف) حسین(ع)، طاهر و نظیف

صفیه، دختر عبدالمطلب می گوید: هنگامی که حسین(ع) به دنیا آمد، من انجام کارهای او را به عهده داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمه، پسرم را به من بده. گفتم: یا رسول اللّه ، هنوز او را پاکیزه نساخته ام. فرمود: او را پاکیزه سازی؟ خدا او را طاهر و نظیف ساخته است.(۱)

ب) محروم ماندن قاتلان حسین(ع) از شفاعت پیامبر

ب) محروم ماندن قاتلان حسین(ع) از شفاعت پیامبر

اسماء بنت عمیس می گوید: پس از ولادت، حسین(ع) را در پارچه ای سفید به دست پیامبر دادم. پیامبر در گوش راستش، اذان و در گوش چپش، اقامه گفت و او را در دامانش نشاند و گریست. گفتم: پدر و مادرم فدایت

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳.

باد! چرا می گریی؟ فرمود: پس از من، گروه ستمگری او را می کشند که شفاعت من به آنها نخواهد رسید.(۱)

ج) ستمگران بنی امیه، قاتلان حسین(ع)

ج) ستمگران بنی امیه، قاتلان حسین(ع)

صفیه می گوید: هنگامی که پس از ولادت حسین(ع)، او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، حسین زبان پیامبر را مکید. پیامبر نیز میان دو چشمش را بوسید و گریست. سپس گفت: پسرم، خدا گروه قاتلانت را لعنت کند. پرسیدم: قاتلانش چه کسانی هستند؟ گفت: ستمگرانی از بنی امیه.(۲)

د) حسین(ع)، هم نام فرزند هارون

د) حسین(ع)، هم نام فرزند هارون

هنگامی که حسین(ع) به دنیا آمد، جبرئیل خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: خداوند به تو شادباش می گوید و می فرماید: نسبت علی و تو، مانند نسبت هارون و موسی است. بنابراین، نام فرزند هارون را برای نوزادت برگزین. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: نامش چیست؟ جبرئیل گفت: شبیر. آن حضرت فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: نامش را حسین بگذار. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را حسین نامید.(۳)

ه_) صدقه ویژه

ه_) صدقه ویژه

در روز هفتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد موی سر حسین را بتراشند و هم وزنش طلا صدقه بدهند.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳.

و) گریه حسین(ع) پیامبر را می آزارد

و) گریه حسین(ع) پیامبر را می آزارد

روزی پیامبر از کوچه می گذشت. ناگهان صدای گریه حسین را شنید. پس به دخترش، فاطمه(س) گفت: آیا نمی دانی گریه اش مرا می آزارد؟

ز) حسین(ع)، نور خدا

ز) حسین(ع)، نور خدا

امام باقر(ع) می فرماید: روزی پیامبر فرمود: در شب معراج، خداوند عزیز جبار به من فرمود: ای محمّد، من به زمین توجه کردم و تو را برگزیدم و برایت از نام هایم، نامی انتخاب کردم. من در هیچ کجا یاد نمی شوم جز آنکه تو نیز یاد می شوی. پس من، محمودم و تو، محمّد. آنگاه بار دیگر به زمین توجه کردم و علی را برگزیدم و برایش از نام هایم نامی انتخاب کردم. پس من اعلایم و او علی. ای محمّد، تو، علی، فاطمه، حسن و حسین را از نور خود آفریدم و ولایتتان را بر آسمان ها و زمین و اهلشان عرضه کردم. پس هرکس ولایت شما را پذیرفت، در پیشگاه من پیروز و سربلند است و هرکس آن را انکار کرد، از کافران به شمار می آید.(۱)

ح) دوری یاری گر دشمنان حسین(ع) از رحمت حق

ح) دوری یاری گر دشمنان حسین(ع) از رحمت حق

روزی فاطمه(س) حسین(ع) را در آغوش گرفته بود. پیامبر او را گرفت و به وی فرمود: خداوند، قاتل، از میان برنده حق و یاریگران دشمنانت را لعنت کند و میان من و آنان که دشمنانت را یاری می دهند، حکم فرماید. فاطمه(س) پرسید: چه می گویی پدر؟ پیامبر فرمود: دخترم، سختی ها، آزارها، ستم ها و کینه هایی را که پس از من و تو به حسین می رسد، به یاد آوردم. در آن زمان،

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

حسین میان گروهی است که گویا ستارگان آسمانند و به سوی شهادت می روند. گویا من اردوگاه، تربت و جایگاه فرود بارهاشان را می بینم.

فاطمه(س) پرسید: پدر، جایی که توصیف می کنی، کجا است؟ فرمود: جایی است که کربلا خوانده می شود و برای ما و امت ما، جایگاه کرب و بلا است. در آنجا، بدترین افراد امتم بر ضد حسین(ع) و یارانش به پا می خیزند؛ افرادی که اگر همه اهل آسمان ها و زمین برایشان شفاعت کنند، پذیرفته نمی شود و جاودانه در آتش به سر می برند.

فاطمه(س) پرسید: آیا حسین کشته می شود؟ فرمود: آری، دخترم. پیش از وی هیچ کس مانند او کشته نمی شود و آسمان ها، زمین، فرشتگان، حیوانات، درختان، دریاها، کوه ها و گروهی از دوستداران ما بر او می گریند. گروهی که در زمین، از دیگر افراد به خدا آگاه ترند و بیش از دیگران، حق ما را پاس می دارند. جز اینان، دیگران به حسین نمی اندیشند. آنان در تاریکی های ستم، چراغ های هدایت و شفیعانند و فردای قیامت بر حوض من وارد می شوند و هنگامی که بر من وارد می شوند، آنها را از چهره هایشان می شناسم. پیروان هر دینی، امامان خود را می جویند و آنان جز ما را نمی خواهند. آنها مایه های استواری زمینند و باران به برکت آنان فرو می بارد. فاطمه(س) گفت: پدر، ما برای خداییم و گریست.

پیامبر فرمود: دخترم، همانا برترین بهشتیان، شهیدانی هستند که جان ها و اموالشان را در راه خدا بخشیدند تا به بهشت دست یابند؛ آنان که در راه خدا می جنگند، می کشند و کشته می شوند. این وعده حقی است که خداوند داده است. پس آنچه نزد خداست، از دنیا و دارایی های آن بهتر است. کشته شدن

شهیـدان از مرگ آسان تر است. هرکس شـهادت بر او نوشـته شـده باشد، به سوی آن می رود و هرکس کشـته نشود، خواهد مرد.

ای فاطمه، ای دختر محمـد، آیا دوست نـداری فردای قیامت فرمانی دهی که در برابر آن، همه انسان ها از او پیروی کننـد؟ آیا راضـی نیستی که پسـرت از حاملاـن عرش باشـد؟ آیا خشـنود نیستی از پـدرت درخواست شـفاعت کنی؟ آیا نمی پسـندی در قیامت که همگان تشنه انـد، همسـرت، دوسـتانش را از حوض سـیراب کند و دشـمنانش را براند؟ آیا نمی پسـندی همسـرت، تقسـیم کننـده آتش باشـد، به آتش فرمان دهـد و آتش از او پیروی کنـد؛ هرکس را بخواهد، از آتش بیرون کند و هرکس را نخواهد، در آن رها سازد؟ آیا راضـی نیستی به فرشـتگان آسـمان که در انتظار فرمانت به سر می برند و به همسرت بنگری که در حضور همگان در پیشگاه خداوند با آنان گفت وگو می کند؟

ای فـاطمه، هنگـامی کـه به دلیـل [ولاـیت]، همسـرت بر همه آفریـده هـا چیره می شـود و به آتش فرمـان داده می شـود که از همسـرت پیروی کند، گمان می کنی خداوند با قاتل فرزندت و قاتل تو و همسـرت چه می کند؟ آیا راضی نیستی [، درحالی] که فرشـتگان بر پسـرت می گریند و همه چیز برایشان اندوهگین است؟ آیا نمی پسـندی که هرکس به قصد زیارتش برود، در پناه ضـمانت پروردگار جای دارد و هرکس زیارتش کنـد،ماننـد کسـی است که حـج عمره انجام دهد و حتی به اندازه چشـم برهم زدنی، از رحمت خدا بی بهره نیست. اگر بمیرد، پاداش شهید را دارد و اگر زنده بماند، تا زنده است،

پیوسته، فرشتگان نگهبان برایش دعا می کنند و تا هنگامی که از دنیا برود، همواره در امان و پاسداری خداوند است.

در این هنگام، فاطمه(س) گفت: پدر، تسلیم شدم و راضی ام و بر خداوند توکل کردم. پیامبر بر قلب و چشمان فاطمه دست نهاد و فرمود: همانا من، همسرت، تو و پسرانت در جایگاهی هستیم که مایه روشنایی دیدگان توست و دلت شاد می شود.(۱)

۳. زندگی امام حسین(ع) از دو سالگی تا رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۶ سالگی)

۳. زندگی امام حسین(ع) از دو سالگی تا رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۶ سالگی)

در این دوران، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) با یکدیگر همراه بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی آنها می کوشد و به بهانه های گوناگون، برتری های ایشان را برای یاران بازگو می کند. نکته ای که هم چنان به چشم می خورد، تکیه بر شهادت امام حسین(ع) است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت های گوناگون، یارانش را در جریان این رویداد قرار می دهد؛ گاه با اشاره و زمانی با صراحت و بر شمردن نام قاتلانش.

۴. ویژگی های امام حسین(ع) از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

۴. ویژگی های امام حسین(ع) از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

زیر فصل ها

الف) حسین(ع) از من است

ب) دوستی با حسین(ع)، دوستی با پیامبر است

ج) حسنین(ع)، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را پدر می خواندند

د) پیامبر بر حسین(ع) گریست

هـ) پروردگار به دوستی حسین(ع) فرمان داده است

و) شفاعت حسین(ع) رد نمی شود

ز) حسن و حسین(ع)، بهترین مردمند

ح) پس از خورشید، ماه و زهره، به حسنین(ع) روی آورید

ط) رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گلوی حسین(ع) را بوسید

ی) حسنین(ع)؛ ریحانه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ک) نام حسین(ع) در تورات و انجیل، شبیر و طاب است

ل) پاداش حج پیامبر برای زایر حسین(ع)

م) حسین(ع)، چراغ هدایت و کشتی نجات

ن) فرو فرستادن سوره «هل اتی» در شأن حسین(ع)

س) حسین(ع) و غذای بهشتی

ع) حسین(ع) در شمار اهل کسا

ف) علم حسین(ع)، علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص) رسول خدا صلی الله علیه و آله وظیفه دارد به حسین(ع) مهر بورزد

ث) حسنین(ع)، سروران بهشتیان

خ) حسنین(ع)، گل های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ذ) حسنین(ع) پس از رسول خدا و علی(ع) برترین مردمند

ق) حسین(ع)، محبوب ترین انسان ها در نگاه آسمانیان

ر) بهشت، مشتاق حسین(ع)

ش) دشمنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان حسین(ع)

الف) حسین(ع) از من است

الف) حسین(ع) از من است

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین(ع) را در کوچه در حال بازی با کودکان دید. دست هایش را گشود تا او را بگیرد، ولی حسین گریخت و به این سو و آن سو جست و رسول خدا صلی الله علیه و آله را خنداند. حضرت او را گرفت و دستی زیر چانه اش و دستی پشت گردنش نهاد. آنگاه دهانش را بوسید و فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.

حسین از من است و من از حسینم. خدا دوستدار حسین را دوست دارد و او سبطی از اسباط است.(۱)

ب) دوستی با حسین(ع)، دوستی با پیامبر است

ب) دوستی با حسین(ع)، دوستی با پیامبر است

رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالی که حسن و حسین(ع) روی شانه هایش بودند و آنها را می بوسید، نزد یارانش رفت. مردی گفت: یا رسول اللّه ، آنها را دوست داری؟ فرمود: هرکس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس این دو را دشمن دارد، مرا دشمن داشته است.

ج) حسنین(ع)، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را پدر می خواندند

ج) حسنین(ع)، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را پدر می خواندند

امام علی(ع) می فرماید: در دوران زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، حسن مرا ابوالحسین می خواند و حسین، ابوالحسن. آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر می گفتند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، مرا پدر خواندند.(۲)

د) پیامبر بر حسین(ع) گریست

د) پیامبر بر حسین(ع) گریست

امام باقر(ع) می فرماید: هرگاه حسین نزد پیامبر می رفت، پیامبر او را به سوی خود می کشید و به علی می گفت: نگاهش دار. آنگاه حسین(ع) را در آغوش می گرفت، می بوسید و می گریست. حسین(ع) می گفت: پدر، چرا می گریی؟ پیامبر می فرمود: جای شمشیرها را می بوسم و می گریم.(۳)

ه_) پروردگار به دوستی حسین(ع) فرمان داده است

ه_) پروردگار به دوستی حسین(ع) فرمان داده است

۱- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۱.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)، ص ۲۰.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می خواند. هنگامی که به سجده رفت، حسنین آمدند و بر پشتش سوار شدند. چون یاران خواستند آنها را بردارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد که آنها را آزاد بگذارند. هنگامی که نماز پایان یافت، پیامبر آن دو را بر دامن نهاد و به یاران فرمود: هرکس مرا دوست دارد، باید این دو را نیز دوست داشته باشد. به درستی که پروردگارم به من فرمان داده است که این دو و دوستانشان را دوست داشته باشم.(۱)

و) شفاعت حسین(ع) رد نمی شود

و) شفاعت حسین(ع) رد نمی شود

روزی گناه کاری پنهان شد تا حسنین را در راهی یافت. آنگاه آن دو را بر دوش نشاند، نزد پیامبر رفت و گفت: ای رسول خدا، من به خدا و به این دو پناه آورده ام. پیامبر خندید و فرمود: برو، آزادی. سپس به حسنین فرمود: شفاعت شما را درباره اش پذیرفتم. آنگاه این آیه را خواند:

هنگامی که مردم به خویش ستم کنند و نزد تو آیند، از خداوند آمرزش بخواهند و رسول برایشان آمرزش طلب کند، خداوند را توبه پذیر و مهربان می یابند.(۲)

ز) حسن و حسین(ع)، بهترین مردمند

ز) حسن و حسین(ع)، بهترین مردمند

روزی پیامبر درحالی که حسنین را بر دوش نهاده بود، به یارانش فرمود: آیا بهترین مردم را از جهت پدربزرگ و مادربزرگ به شما بشناسانم؟ اصحاب گفتند: آری، یا رسول اللّه . پیامبر فرمود: حسن و حسین که پدربزرگشان، رسول اللّه و مادربزرگشان، خدیجه، دختر خویلد است. آیا

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۲.

بهترین مردم را از دیـدگاه پـدر و مادر به شـما معرفی کنم؟ یاران گفتنـد: آری، یا رسول اللّه . رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسـین که پـدرشان، علی و مادرشـان، فـاطمه است. آیا بهترین مردم را از جهت عمو و عمه به شـما بشـناسانم؟ یاران پاسخ دادند: آری، یا رسول اللّه . پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین که عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمه شان، ام هانی بنت ابی طالب است. آیا شـما را از بهترین مردم از جهت خاله و دایی آگاه سازم؟ اصـحاب گفتند: آری، یـا رسول اللّه . حضـرت فرمود: حسن و حسـین که دایی شان، قاسم، پسـر رسول اللّه و خاله شان، زینب، دختر رسول اللّه است. پس آگاه باشید که پدر و مادر، پدربزرگ و مادربزرگ، خاله و دایی و عمو و عمه شان همگی در بهشت جای دارند و کسی که این اشخاص و دوستدارانشان را دوست داشته باشد، جایگاه او در بهشت است.(۱)

ح) پس از خورشید، ماه و زهره، به حسنین(ع) روی آورید

ح) پس از خورشید، ماه و زهره، به حسنین(ع) روی آورید

جـابر انصاری می گویـد: پیامبر نماز صـبح را برای ما به جماعت خوانـد، سـپس فرمود: ای مردم، هرگاه خورشـید را از دسـت دادیـد، به مـاه روی آوریـد و هرگـاه ماه را از دست دادیـد، از زهره پیروی کنیـد و هرگاه زهره را از دست دادیـد، به فرقـدین (سـتاره دو برادران) روی آوریـد. یـاران پرسـیدند: خورشـید، ماه، زهره و فرقـدین چیسـتند؟ فرمود: من، خورشـید؛ علی، ماه و فاطمه، زهره است و حسن و حسین، فرقدانند.(۲)

ط) رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گلوی حسین(ع) را بوسید

ط) رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گلوی حسین(ع) را بوسید

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۴۳ و ۳۰۴.

۲- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۴.

ابن عباس می گوید: بامدادی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می گزاردم و پیامبر به ما پند می داد. حسنین درحالی که به پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادرشان و جایگاه خویش که سرور جوانان بهشتند، افتخار می کردند، از راه رسیدند. ما شادمان شدیم، ولی اشک های رسول خدا صلی الله علیه و آله بر گونه هایش جاری شد. آنگاه حسنین را بر زانوانش نشاند و فرمود: پدرم فدای پدرتان و مادرم فدای مادرتان. سپس مدتی حسین(ع) را بویید و گلویش را بوسید. ما نیز از گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله گریستیم.(۱)

ی) حسنین(ع)؛ ریحانه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ی) حسنین(ع)؛ ریحانه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای یاران من، دوست دارم زندگی ام را میان این دو (حسن و حسین) تقسیم کنم؛ زیرا آنها را دوست دارم. اینان دو ریحانه من در دنیا هستند.

همچنین امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که خداوند بلندمرتبه، آیه «فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکینَ» را فرو فرستاد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل، مسکین را می شناسم، ذوالقربی کیستند؟ جبرئیل گفت: نزدیکان توأند. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، حسن(ع)، حسین(ع) و فاطمه(س) را نزد خویش خواند و فدک را به آنان داد.(۲)

ک) نام حسین(ع) در تورات و انجیل، شبیر و طاب است

ک) نام حسین(ع) در تورات و انجیل، شبیر و طاب است

راهبی عصازنان به مدینه گام نهاد و گفت: مرا به خانه فاطمه(س) ببرید. او را راهنمایی کردند. هنگامی که به خانه فاطمه(س) رسید، گفت: ای دختر

۱- موسوعه کلمات الامام حسین(ع)، ص ۳۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۵.

رسول اکرم، فرزنـدانت را بیاور. حسن و حسـین از خانه بیرون آمدند. راهب آنها را بوسـید و درحالی که می گریست، گفت: نام این دو در تورات، شبیر و شبر است و در انجیل، طاب و طیّب. سپس از ویژگی های رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید. هنگـامی که ویژگی هـای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را برایش بـاز گو کردنـد، گفت: «اشـهد ان لا اله الا اللّه و اشـهد ان محمداً رسول اللّه ».(۱)

ل) پاداش حج پیامبر برای زایر حسین(ع)

ل) پاداش حج پیامبر برای زایر حسین(ع)

روزی پیامبر در خانه خویش با حسـین بازی می کرد و او را می خندانـد. عایشه گفت: چه انـدازه به این کودک می پردازید؟ رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو، چگونه دوستش نداشته باشم و به او نپردازم، در حالی که میوه دل و روشنی چشم من است و امت من او را می کشـند. پس کسـی که او را پس از وفـاتش زیارت کنـد، خداونـد بلنـدمرتبه ثواب حجی از حج های مرا برایش می نویسد.(۲)

م) حسین(ع)، چراغ هدایت و کشتی نجات

م) حسین(ع)، چراغ هدایت و کشتی نجات

امـام حسـین(ع) می فرمایـد: نزد رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله رفتم. ابی بن کعب آنجـا بود. حضـرت فرمود: خوش آمـدی اباعبداللّه ، ای زیور آسـمان ها و زمین ها. ابی بن کعب گفت: ای رسول خدا، چگونه کسـی جز شـما زینت آسمان ها و زمین ها است؟ فرمود: ای ابی، به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، حسـین در آسـمان از زمین بزرگ تر است. در سـمت راست عرش

۱- بحارالانوار، ج ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۲.

خدا چنین نوشته شده است: «حسین مصباح الهدی و سفینه النجاه؛ حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است».(۱)

ن) فرو فرستادن سوره «هل اتی» در شأن حسین(ع)

ن) فرو فرستادن سوره «هل اتی» در شأن حسین(ع)

امام صادق(ع) می فرماید: روزی حسنین(ع) بیمار شدند. پیامبر به همراه دو تن از یاران به عیادت آنها شتافت. یکی از آن دو تن به حضرت علی(ع) گفت: ابوالحسن، اگر برای سلامتی پسرانت نذری می کردی، خوب بود. حضرت فرمود: سه روز برای سپاس از خداوند ــ عزوجل ــ روزه می گیرم. پیرو ایشان، فاطمه زهرا(س)، حسنین و فضه نیز به چنان نذری روی آوردند. خداوند، حسنین را تن درستی بخشید، درحالی که هیچ غذایی نداشتند. علی(ع) نزد شمعون یهودی که در همسایگی شان بود، شتافت و مقداری پشم گرفت تا فاطمه(س) بریسد و در برابر آن، سه صاع جو بگیرد. فاطمه هر روز یک سوم پشم ها را می ریسید و در برابر آن، یک صاع جو می گرفت و پنج قرص نان آماده می ساخت. در این سه روز، به ترتیب، مسکین، یتیم و اسیری از ایشان درخواست کمک کردند. آن بزرگان نیز نان خویش را در راه خدا دادند و هر سه روز بدون غذا روزه گرفتند. پس از پایان یافتن این سه روز، حضرت علی(ع)، حسنین را که از شدت گرسنگی می لرزیدند، نزد پیامبر برد. پیامبر از دیدن آنها ناراحت شد و نزد فاطمه شتافت که دید او نیز به شدت

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶.

ضعیف شده است. در این هنگام، جبرئیل نازل شد و سوره «هل أتی» را در منزلت اهل بیت(ع) فرود آورد.(۱)

س) حسین(ع) و غذای بهشتی

س) حسین(ع) و غذای بهشتی

امام باقر(ع) می فرماید: جبرئیل ظرفی از غذای بهشتی را که بسیار خوش بو بود، برای اهل بیت آورد. ایشان هرچه از آن استفاده می کردند، کم نمی شد. روزی حسین(ع) مقداری از آن غذا را در دست داشت که زنی یهودی از او درخواست غذا کرد. جبرئیل آن را از دست حسین(ع) گرفت و به آسمان برد. آنگاه پیامبر فرمود: اگر حسین نمی خواست غذای بهشتی را به زن یهودی دهد، تا روز رستاخیز از آن می خوردند و کاستی نمی یافت.(۲)

ع) حسین(ع) در شمار اهل کسا

ع) حسین(ع) در شمار اهل کسا

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه نشسته و عبایی بر دوش افکنده بود. در همان هنگام، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) به ترتیب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواستند و کنار وی زیر عبا جای گرفتند. هنگامی که همه گرد آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنها دعا کرد و فرمود: خدایا، اینان اهل بیت من هستند که درباره آنها به من وعده دادی. خدایا، پلیدی را از آنها دور ساز و پاکشان گردان. در این هنگام، آیه تطهیر فرود آمد: «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ به درستی که خداوند اراده کرده است پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و پاکتان سازد».۵

۱- بحارالانوار، ج ۳۵، صص ۲۳۷ _ ۲۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۳۵، صص ۲۴۰ _ ۲۴۲.

ف) علم حسین(ع)، علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

ف) علم حسین(ع)، علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

حذیفه می گوید: حسین(ع) فرمود: به خدا سوگند، سرکشان بنی امیه که عمر بن سعد پیشاپیش آنان است، بر کشتن من هم داستان می شوند. گفتم: آیا رسول اللّه آگاهت ساخته است؟ فرمود: نه. هنگامی که پیامبر آمد، آن چه حسین گفته بود، برایش نقل کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دانش من، دانش او و دانش او، دانش من است؛ زیرا ما به آنچه روی می دهد، پیش از روی دادنش، آگاهی داریم.(۱)

ص) رسول خدا صلی الله علیه و آله وظیفه دارد به حسین(ع) مهر بورزد

ص) رسول خدا صلی الله علیه و آله وظیفه دارد به حسین(ع) مهر بورزد

علی(ع) می فرماید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، این دو کودک (حسن و حسین) دلم را برده اند. پروردگارم به من فرمان داد این دو و دوستدارانشان را دوست بدارم.(۲)

ث) حسنین(ع)، سروران بهشتیان

ث) حسنین(ع)، سروران بهشتیان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین، دو آقای اهل بهشتند.(۳)

خ) حسنین(ع)، گل های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خ) حسنین(ع)، گل های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند، ریحانه است و ریحانه های من، حسن و حسینند.(۴)

ذ) حسنین(ع) پس از رسول خدا و علی(ع) برترین مردمند

ذ) حسنین(ع) پس از رسول خدا و علی(ع) برترین مردمند

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۹.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.

۴- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: حسن و حسین، پس از من و پدرشان، بهترین مردم زمینند و مادرشان، برترین زنان زمین است.(۱)

ق) حسین(ع)، محبوب ترین انسان ها در نگاه آسمانیان

ق) حسین(ع)، محبوب ترین انسان ها در نگاه آسمانیان

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هرکس دوست دارد به محبوب ترین اهل زمین، از دیدگاه آسمانیان بنگرد، به حسین نگاه کند.(۲)

ر) بهشت، مشتاق حسین(ع)

ر) بهشت، مشتاق حسین(ع)

پیامبر بزرگ اسلام می فرماید: بهشت، مشتاق چهار تن از خاندان من است که خدا آنها را دوست دارد و فرمان داده است من دوستشان داشته باشم: علی بن ابی طالب، حسن، حسین و مهدی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند.(۳)

ش) دشمنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان حسین(ع)

ش) دشمنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان حسین(ع)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) فرمود: هرکس با شما صلح کند، با او در صلح به سر می برم و با هرکس بجنگید، در جنگم.(۴)

۵. امام حسین(ع) هنگام رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۵. امام حسین(ع) هنگام رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، پایان ۲۴ سال تلاش پیگیر برای بنیان نهادن جامعه نوپای اسلام و آغاز رنج های اهل بیت(ع) بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی چشم از این جهان فرو بست که نگران آینده امت بود و بر گرفتاری های آینده خاندانش می گریست.(۵) ابن عباس می گوید: هنگامی که

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

۴- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۶.

۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

بیماری پیامبر شدت یافت، حسین را به سینه چسباند و درحالی که عرق پیامبر بر فرزندش فرو می ریخت، در واپسین لحظه های عمر فرمود: مرا با یزید چه کار! خداوند در وی برکت قرار ندهد و او را از مهرش تهی سازد. خدایا، یزید را از رحمت دور کن و لعنت فرما.(۱) آنگاه مدتی طولانی بی هوش شد. هنگامی که به هوش آمد، حسین را بوسید و درحالی که می گریست، فرمود: من و قاتلت [برای رسیدگی به فاجعه کربلا] در پیشگاه خداوند جایگاهی داریم.(۲)

در واپسین روزهای زندگی پیامبر، فاطمه(س) خدمت پدر رسید و گفت: ای رسول خدا، این دو (حسن و حسین)، پسران تو هستند؛ برایشان چیزی به یادگار گذار. پیامبر فرمود: هیبت و بزرگی ام برای حسن و شجاعت و بخشندگی ام برای حسین خواهد بود.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳.

فصل دوم: زندگی امام حسین(ع) در دوران خلفای سه گانه

اشاره

فصل دوم: زندگی امام حسین(ع) در دوران خلفای سه گانه

زیر فصل ها

پیش گفتار

پیش گفتار

پس از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در آغاز سال یازدهم هجری، دوران ۲۵ ساله خلافت خلفای سه گانه آغاز شد. با توجه به این که امام حسـین در سال چهارم هجری متولـد شـده، دوره های زندگی آن حضـرت، در مقایسه با دوران خلافت خلفای سه گانه بدین گونه است:

دوره اول ــ دوران خلافت ابوبکر: ۱۱ ــ ۱۳ هــ.ق (۳ سال، یعنی ۷ تا ۹ (۱۰) سالگی).

دوره دوم ــ دوران خلافت عمر: ۱۳ ــ ۲۳ هــ.ق (۱۰ سال، یعنی از ۱۰ تا ۲۰ سالگی).

دوره سوم ــ دوران خلافت عثمان: ۲۴ ــ ۳۵ هــ.ق (۱۱ سال، یعنی از ۲۰ تا ۳۱ سالگی).

۱. دوران خلافت ابوبکر

اشاره

۱. دوران خلافت ابوبکر

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در ربیع الاول سال یازدهم هجری رحلت کرد. پیامبر بارها به مناسبت های گوناگون، علی(ع)

را جانشین خود معرفی کرده بود. آن حضرت واپسین بار، در ذی حجه سال دهم هجری، هنگام بازگشت از حج،

در غـدیر خم، علی(ع) را به جانشـینی خود برگزیـد. پیـامبر که از دشـمنی منافقـان با علی(ع) آگاه بود، در واپسـین لحظه های زنـدگی، قلم و کاغـذی خواست تـا بـار دیگر بر این موضوع تأکیـد ورزد، ولی کسـانی که این کـار را بر ضـد منـافع خود می دیدنـد، از آن جلوگیری کردنـد. این نافرمـانی هـا هنگـام فوت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به اوج خود رسـید. بـا آن که پیامبر، سـرپیچی کنندگان از لشـکر اسامه را نفرین کرده بود، بسـیاری از صحابه از پیوستن به سپاه اسامه سر باز زدند. این سپاه هنوز از مدینه خارج نشده بود که پیامبر عظیم الشأن اسلام رحلت کرد.

الف) ماجرای سقیفه

الف) ماجرای سقیفه

بزرگ ترین انحراف در تاریخ اسـلام در سقیفه روی داد. منافقان که ولایت علی(ع) را بر نمی تافتند، خلافت را غصب کردند و ابوبکر را بر منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشاندند.

ب) ماجرای فدک

ب) ماجرای فدک

پس از آن که فدک در اختیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت، آیه «و آتِ ذالقربی حقّه» نازل شد. پیامبر نیز فدک را به فـاطمه(س) داد. هنگـامی که ابـوبکر به خلافـت رسـید، فـدک را از فـاطمه(س) بـاز پس گرفت. آن حضـرت نزد ابوبکر شتافت و از وی خواست تا فدک را به او بازگرداند. ابوبکر در پاسخ گفت: شاهدی بیاور تا فدک را به تو بازگردانم.

علی(ع)، حسن(ع)، حسـین(ع) و ام ایمن به سـود حضـرت زهرا(س) گـواهی دادنـد. ابوبکر نیز حکم بازگردانـدن فـدک را بر کاغذی نوشت و به

فاطمه(س) داد. آن حضرت در حال بازگشت از مسجد بود که با عمر بن خطاب روبه رو شد. عمر پرسید: دختر محمّد، این نامه چیست؟ فاطمه(س) پاسخ داد: نوشته پسر ابی قحافه است. عمر حکم را خواست، ولی فاطمه(س) آن را نداد. عمر نوشته را به زور گرفت و پس از خواندن، بر آن آب دهان افکند و پاره کرد.

ج) شهادت حضرت زهرا(س)

ج) شهادت حضرت زهرا(س)

فاطمه(س) پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، چهل یا هفتاد روز در غم از دست دادن پدر گریست و سرانجام بر اثر ضربه هایی که در راه پشتیبانی از ولایت دید، به شهادت رسید. اندکی پس از رحلت فاطمه(س)، حسن و حسین(ع) به خانه آمدند و پرسیدند: اسماء، چرا مادرمان در این ساعت از روز خوابیده است؟ اسماء پاسخ داد: او نخوابیده، بلکه از دنیا رفته است.

حسن(ع) خود را بر پیکر مادر افکند و گفت: مادر، پیش از آن که روح از بدنم جدا شود، با من سخن بگو. حسین(ع) پای مادر را بوسید و گفت: من پسرت حسینم. پیش از آن که قلبم پاره شود و بمیرم، با من سخن بگو. اسماء گفت: ای فرزندان رسول خدا، پدرتان را آگاه سازید. آنها گریه کنان به سمت مسجد شتافتند و پدر را آگاه ساختند. علی(ع) سیلی به صورت زد و گفت: ای دختر رسول خدا، وای از عزا!

امام علی(ع) پس از رحلت حضرت فاطمه(س) بر اساس وصیت آن حضرت، با امامه ازدواج کرد.

د) اذان بلال

د) اذان بلال

روزی بلال که پس از رحلت پیامبر برای زندگی به شام رفته بود، وارد مدینه شد تا آرامگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت کند. او نزدیک قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین(ع) را دید و آنها را در آغوش کشید. حسن و حسین(ع) گفتند: بلال، تو اذان گوی پیامبر بودی؛ دوست داریم پس از این مدت طولانی، صدایت را بشنویم.

بلال به بام مسجد رفت و اذان گفت. ناگهان صدای گریه مردم مدینه بلند شد و زنان شیون کنان از خانه ها بیرون شتافتند. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مردم مدینه هرگز مانند آن روز نگریسته بودند.(۱)

ه_) جنگ با مرتدان

ه_) جنگ با مرتدان

پس از استقرار حکومت نوبنیاد ابوبکر، قبایل عرب از پرداخت زکات به مأموران خلیفه خودداری کردند. دلیل این پدیده آشکار نیست، ولی چند احتمال را می توان بررسی می کرد:

۱. هراس از چیرگی قریش؛

۲. مشروع نشمردن اقدام ابوبکر در گردآوری زکات؛

۳. روی گردانی از اسلام؛

ابوبکر، سپاهیانی به سوی این قبایل فرستاد و آنها را به پیروی از خویش ناگزیر ساخت. تاریخ نگاران، نبرد با این قبایل را جنگ ردّه خوانده اند.

پرداخت نکردن زکات و درگیری های گسترده پس از آن، سبب شد اختلاف بر سر خلافت به حاشیه رانده شود و یاران معترض، با در خطر

۱- هاشم معروف حسینی، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۵۳۱.

دیدن اساس دین، سکوت پیشه سازند. ازاین رو، بسیاری از پژوهشگران، این رویداد را از خوشبختی های خلیفه اول به شمار می آورند.

و) آغاز فتوحات

و) آغاز فتوحات

مسلمانان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنگ اعراب شمال که مورد حمایت روم شرقی بودند، شتافتند. در این نبرد که تبوک نامیده شد، دشمن از رویارویی با سپاه اسلام خودداری کرد و این ارتش در مقابل روم شرقی، پیروزی بزرگی به دست آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در واپسین روزهای زندگی، سپاهی را به فرماندهی اسامه بن زید آماده ساخت که به سوی مرزهای روم حرکت کند، ولی این سپاه با کارشکنی منافقان و خلافت جویان روبه رو شد و با وجود پافشاری پیامبر، از مدینه بیرون نرفت.

ابوبکر پس از آرام ساختن شورش های داخلی، چهار سپاه به سوی مرزهای شام گسیل داشت. سپاهی به فرماندهی ابوعبیده بن جراح به سوی حمص حرکت کرد؛ سپاهی به فرماندهی عمرو بن عاص به سمت فلسطین شتافت؛ لشکری به فرماندهی شرحبیل بن حسنه به اردن رفت و گروهی به فرماندهی یزید بن ابی سفیان به سوی دمشقحرکت کرد. همه این فرماندهان باید از دستورهای ابوعبیده بن جراح پیروی می کردند. مسلمانان پس از پیروزی در همه نبردها، در یرموک گرد آمدند و با لشکر روم به فرماندهی ماهان، درگیر شدند. این جنگ چند روز به طول انجامید و در این مدت، ابوبکر درگذشت.

۲. دوران خلافت عمر

اشاره

۲. دوران خلافت عمر

ابوبکر در وصیت نـامه اش چنین نوشت: «من عمر را امیر شـما ساختم. اگر نیکی کرد، چیزی است که من از او می دانم و اگر ستم کرد، از غیب آگاه نیستم. هدف من خیر است، ولی رفتار هرکس به خود او مربوط است».

عمر بن خطـاب بن نفیـل قرشـی، از طایفه بنی عـدی و از نوادگان کعب بن لوی بود و از کنیه ابوحفص بهره می برد. بر اساس منابع تاریخی، دومین خلیفه، چهار سال پس از جنگ فجار دیـده به جهان گشود و هنگام خلافت (۱۳ هـ .ق) ۵۳ سال داشت. دوران خلافت عمر (۱۳ _ ۲۲ هـ .ق) با سال های نوجوانی و جوانی امام حسین (۱۰ تا ۲۰ سالگی) هم زمان بود.

الف) ادامه فتوحات

الف) ادامه فتوحات

پس از درگذشت ابوبکر، سپاه روم در یرموک شکست خورد و عقب نشست. بدین وسیله راه فتوحات باز شد.

ب) آغاز فتوحات در ایران

ب) آغاز فتوحات در ایران

هم زمان با آغاز خلافت عمر، شرایط داخلی ایران مغشوش شد. عمر سپاهی آماده ساخت و به فرماندهی سعد بن ابی وقاص به سوی مرزهای ایران گسیل داشت. سپاه اسلام در سال چهاردهم هجری، سپاه ایران را در قادسیه شکست داد. ایرانیان در سال هفـدهم هجری، بـا تمـام توان در جلولا با سـپاه اسـلام درگیر شدنـد، ولی بار دیگر شـکست خوردنـد و مـداین، پایتخت ایران سقوط کرد.

پس از چهـار سـال، ایران بـار دیگر نیروی نظـامی خود را آمـاده ساخت و در سال ۲۱ هجری، سـپاه بزرگی را در نهاونـد گرد آورد. ایرانیان در این جنگ نیز

که مسلمانان، فتح الفتوح نامیدند، شکست خوردند. سپاه اسلام، یزدگرد را تعقیب کرد و او در سال ۳۱ هجری در خراسان کشته شد.

هم زمان با فتوحات در جبهه ایران، فتوحات در جبهه روم (شام) نیز ادامه داشت. دمشق در سال سیزدهم، صور و صیدا در سال پانزدهم و بیت المقدس در سال شانزدهم هجری فتح شد.

ج) نقش امام حسین(ع) در دوره خلافت عمر

ج) نقش امام حسین(ع) در دوره خلافت عمر

جزئیات این دوره از زندگی امام حسین(ع) به طور کامل آشکار نیست، ولی چند روایت، گوشه هایی از زندگی شریف آن حضرت را روشن می سازد. این روایت ها عبارتند از:

۱. امام حسین(ع) فرمود: عمر بر منبر نبوی خطبه می خواند که به مسجد النبی گام نهادم و بی هیچ سخنی از منبر بالا رفتم. هنگامی که نزدیکش رسیدم، گفتم: از منبر پدرم پایین آی و بر منبر پدر خویش جای گیر. عمر گفت: پدرم منبر نداشت و ندارد. آنگاه مرا کنار خود نشاند و من با سنگریزه ای که در دستم بود، به بازی پرداختم. هنگامی که سخنان عمر پایان یافت، مرا به خانه اش برد و پرسید: چه کسی این کار را به تو آموخت؟ گفتم: به خدا سوگند، هیچ کس. گفت: پسر، اگر بخواهی، می توانی هر زمان که دوست داری،(۱) به خانه ام بیایی.

۲. ابی سلمه می گوید: همراه عمر به حج رفتم. در سرزمین ابطح، صحرانشینی نزد ما شتافت و گفت: امیر مؤمنان، در حال احرام چند تخم

۱- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۷۶.

شترمرغ یافتم و خوردم. کفاره اش چیست؟ عمر پاسخ داد: چیزی به ذهنم نمی رسد. بنشین؛ امید است که خداوند به وسیله یکی از یاران محمد صلی الله علیه و آله گره از کارت بگشاید. ناگاه علی بن ابی طالب(ع) به همراه حسین(ع) وارد شد. عمر گفت: این علی بن ابی طالب است. پرسشت را از او بپرس. صحرانشین پرسش را با علی(ع) در میان نهاد. آن حضرت به حسین(ع) اشاره کرد و فرمود: از این جوان بپرس. صحرانشین گفت: یعنی چه؟ هرکس مرا به دیگری واگذار می کند!

مردم که بیننده این ماجرا بودند، گفتند: وای بر تو! این پسر پیامبر است. از او بپرس. مرد بار دیگر پرسش خود را بازگو کرد. امام حسین(ع) فرمود: آیا شتر داری؟ اعرابی پاسخ داد: آری. امام حسین(ع) فرمود: به اندازه تخم هایی که برداشته ای، ماده شتر فراهم کن و شتر نر به سویشان گسیل دار. آنچه را به دنیا می آید و از شیر گرفته می شود، به کعبه هدیه کن.

عمر گفت: شاید برخی از جنین ها سقط شوند و شمار بچه شتران از تخم های هدر رفته کمتر شود. امام حسین(ع) فرمود: برخی از تخم ها نیز فاسد می شوند. عمر گفت: راست و درست گفتی. در این هنگام، امیرمؤمنان(ع) حسین(ع) را در آغوش کشید و این آیه را خواند: «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَميعٌ عَليمٌ؛ نسلی که برخی از آنها از برخی دیگرند و خداوند شنوا و داناست».(۱)

۳. راوی می گوید: به همراه ابوهریره در تشییع جنازه زنی شرکت داشتم. هنگامی که جنازه را روی زمین گذاشتند تا ابوهریره نماز میت بخواند، جنازه

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۷.

مردی را نیز آوردند. ابوهریره دستور داد جنازه مرد را بین او و جنازه زن نهادند و بر هر دوی آنها یک نماز خواندند.

در راه بازگشت از نماز، حسین(ع)، ابوهریره را دید و به او فرمود: ابوهریره، تو چنین می کنی؟ ابوهریره گفت: مرا رها کن! به خدا سوگند، اگر آن چه من درباره ات می دانم، مردم نیز بدانند، تو را بر گردن هایشان می نشانند.

د) تولد برادر امام حسین(ع)

د) تولد برادر امام حسین(ع)

از رویدادهای دیگر دوران عمر، تولد محمد حنفیه در سال شانزدهم است. او ثمره پیوند امام علی(ع) و خوله به شمار می آید.

ه_) قتل عمر

ه_) قتل عمر

عمر در بیست و پنجم ذی حجه سال ۲۳ هجری پس از ده سال و شش ماه فرمان روایی، به دست ابولؤلؤ، غلام ایرانی مغیره بن شعبه، کشته شد. وی پیش از مرگ، شورایی برای گزینش خلیفه پس از خود تشکیل داد. ترکیب شورا سبب شد عثمان به خلافت برسد.

۳. دوران خلافت عثمان

اشاره

۳. دوران خلافت عثمان

دوران خلافت عثمان (۲۴ _ ۳۵ ه_ .ق) یازده سال به طول انجامید. این دوران با ۲۰ تا ۳۱ سالگی امام حسین(ع) هم زمان بود.

الف) آغاز خلافت عثمان

الف) آغاز خلافت عثمان

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیّه، ۱۷ سال پس از تولد پیامبر متولد شد و در آغاز خلافت، ۷۰ سال داشت. خلافت عثمان، سرآغاز روی کار آمدن جناح اموی قریش _ بزرگ ترین دشمنان پیامبر گرامی اسلام _ بود. ازاین رو،

ابوسفیان نتوانست شادمانی اش را پنهان سازد. بر اساس روایت های تاریخی، پس از آن که مردم در مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عثمان بیعت کردند و پراکنده شدند، ابوسفیان که نابینا شده بود، به عثمان گفت: پسر برادرم، آیا کسی ما را می بیند؟ عثمان پاسخ داد: نه. ابوسفیان گفت: ای مردان و فرزندان امیّه، خلافت را میان خویش بگردانید. سوگند به کسی که جان ابوسفیان در دست اوست، نه بهشتی وجود دارد، نه جهنمی!

در روایت دیگری آمده است: پس از بیعت مردم با عثمان، روزی ابوسفیان در پی کسی بود تا وی را به بقیع برساند. از حسین(ع) خواست او را به آنجا ببرد. هنگامی که به بقیع رسیدند، ابوسفیان در میان گورستان فریاد زد: ای اهل قبور، آن چه شما بر سر آن با ما جنگیدید، اکنون در دست ماست و شما پوسیده اید. حسین(ع) گفت: خدا چهره ات را زشت کند و او را رها کرد و باز گشت.

ب) فتوحات در دوره خلافت عثمان

ب) فتوحات در دوره خلافت عثمان

در دوره خلافت عثمان، طبرستان فتح شد و مردم مناطقی که سر به شورش برداشته بودند، سرکوب شدند. فتوحات شام نیز ادامه یافت. هم چنین در سال ۳۱ هجری، یزگرد در خراسان کشته شد.

ج) انحراف های دوره خلافت عثمان

ج) انحراف های دوره خلافت عثمان

دوره یازده ساله خلافت عثمان با دوران خلافت ابوبکر و عمر تفاوت هایی اساسی داشت. این تفاوت ها عبارتند از:

۱. عثمان خلافت را به حکومت خاندان بنی امیه تبدیل کرد. او رفته رفته والیان استان ها را برکنار کرد و خویشان و برادرانش را جانشین آنان ساخت. وی عمرو بن عاص، سعد بن ابی وقاص و ابوموسی اشعری را از حکومت مصر، کوفه و بصره برکنار کرد و عبداللّه بن سعد (برادر رضاعی خلیفه)، ولید بن عقبه و عبداللّه بن عامر را جانشین آنان ساخت. در راستای این سیاست، در بیست و هشتمین سال هجرت، حکومت ارمنیّه و الجزیره، به قلمرو حکومت معاویه افزوده شد.

۲. بیشترین فتوحات در دوران عمر صورت گرفت، ولی سیاست انقباضی او سبب شد سیل غنایم، در مدینه و ولایت های دیگر، شرایط را چندان تغییر ندهد. در دوره خلافت عثمان، بیت المال ملک شخصی خلیفه شمرده می شد. بخشش های فراوان او به بستگان و دوستانش به رشد طبقه اشراف انجامید، ولی سپاهیان در فقر و تنگ دستی به سر می بردند.

۳. گسترش مفاسد اجتماعی در مدینه النبی، به ویژه در میان صحابه و فرزندانشان، از آثار فتوحات به شمار می آید. در همین دوران، ولید بن عتبه حد خورد و عاصم بن عمر که شراب نوشیده بود، با گواهی امام حسین(ع)، مجازات شد.

د) قتل عثمان

د) قتل عثمان

این امور سبب شد شماری از صحابه بر خلیفه خرده گیرند و زبان به اعتراض بگشایند. از آن جمله ابوذر غفاری به دلیل اعتراض هایش، به ربذه تبعید شد. هنگام خروج ابوذر از مدینه، امیرالمؤمنین علی، امام حسن، امام

حسین(ع) و عمار یاسر او را بدرقه کردند و دلداری اش دادند. در این وداع، حسین(ع) به ابوذر گفت:

عمو، مسلّم بدان که خداوند بلندمرتبه می تواند این شرایط را تغییر دهد؛ زیرا او هر روز در جایگاهی است. ابوذر، این جماعت تو را از دنیا باز داشتند؛ زیرا تو آنان را به سبب دینت باز داشتی. پس بر تو باد به صبر و بی تابی مکن که بی نتیجه است.(۱)

پس از دو سال، ابوذر در سال ۳۲ هجری، در ربذه درگذشت. اقدام های عثمان سبب شد گروه هایی از مردم زبان به گله بگشایند. در سال ۳۴ هجری، مردم بصره، سعید بن عاص، والی عثمان را در بصره، برکنار و ابوموسی اشعری را جانشین وی ساختند. عثمان نیز ناگزیر کردارشان را تأیید کرد.

در سال ۳۵ هجری، اعتراض کنندگان کوفه و مصر به مدینه آمدند و پس از محاصره خانه عثمان، او را کشتند. در روایت ها آمده است: هنگام محاصره، علی(ع) به حسن و حسین(ع) مأموریت داد تا به منزل عثمان آب برسانند. در برخی از روایات نیز آمده است که آنان بر در خانه عثمان نگهبانی می دادند. بسیاری از پژوهشگران روایت دوم را نپذیرفته اند.(۲)

ه_) ازدواج امام حسین(ع)

ه_) ازدواج امام حسین(ع)

امام حسین(ع) در دوران عثمان، همراه و پیرو پدرش بود و با توجه به هدف های وی، به سکوت، پند و اعتراض می پرداخت.

در سال ۲۶ هجری، حضرت ابوالفضل متولد شد که حاصل ازدواج علی(ع) و ام البنین بود. امام حسین(ع)، در اواخر دوران خلافت عثمان، با

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۳۶.

لیلی بنت ابی مره بن عروه بن مسعود ازدواج کرد و فرزند برومندش، علی اکبر در سال **۳۳** هجری به دنیا آمد.

فصل سوم: زندگی امام حسین(ع) در دوران خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)

اشاره

فصل سوم: زندگی امام حسین(ع) در دوران خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)

امام علی(ع) در بیست و پنجم ذی حجه سال ۳۵ هجری به خلافت و در بیست و یکم رمضان سال ۴۰ هجری به شهادت رسید. دوران خلافت آن حضرت چهار سال و نه ماه به طول انجامید. در این دوران، فرزند برومند امیرالمؤمنین، امام حسین(ع)، سنین ۳۲ _ ۳۶ سالگی را می گذراند. آن حضرت، سربازی فداکار برای پدر بزرگوارش بود و امام علی(ع) می کوشید در مقاطع گوناگون تاریخی، جایگاه و منزلت وی را یادآور شود.

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، دو جناح اموی و هاشمی نتوانستند خلافت را در دست گیرند؛ امویان به دلیل دشمنی طولانی با اسلام و هاشمیان به دلیل حسادت قریش، به ویژه کینه بسیاری از مردم از امیرالمؤمنین. در نتیجه، تنها جناح میانی قریش (ابوبکر و عمر) توانست به خلافت راه یابد. روی کار آمدن عثمان، درواقع، پیروزی جناح اموی قریش بود که به نارضایتی گسترده مردم انجامید. مخالفان عثمان شامل دو گروه بودند:

۱. برخی از انصار، مهاجران و قبایلی از مصر و عراق که طرفدار جناح هاشمی و امام علی(ع) شمرده می شدند.

۲. گروهی از قریش که به دلیل توجه ویژه عثمان به امویان، کنار گذاشته شده بودند و به خلافت طلحه می اندیشیدند. طلحه، زبیر و عایشه، افراد شاخص این گروه شمرده می شدند.

پس از کشته شدن عثمان، مردم نزد علی(ع) شتافتند و با خواهش فراوان، از آن حضرت خواستند که زمام خلافت را در دست گیرد. امام در آغاز، خلافت را نمی پذیرفت، ولی هنگامی که اصرار مردم فزونی یافت، ناگزیر پذیرفت مردم در مسجد، آشکارا با او بیعت کنند. مردم به مسجد رفتند و با امام علی(ع) بیعت کردند. طلحه و زبیر نیز در شمار بیعت کنندگان بودند.

۱. اقدامات اصلاحی امام علی(ع)

اشاره

۱. اقدامات اصلاحی امام علی(ع)

امام علی(ع) پس از بیعت مردم، به اصلاحاتی دست زد که مخالفت گروهی را برانگیخت. آن حضرت بی درنگ کارگزاران فاسد عثمان در سرزمین های اسلامی را برکنار کرد و کارگزارانی درست کار را جانشین آنان ساخت. معاویه بن ابی سفیان، والی شام، از نخستین برکنارشدگان بود. امیر مؤمنان، علی(ع) در نامه ای از او خواست تا حکومت شام را رها سازد و به همراه بزرگان کوفه به مدینه بازگردد. معاویه در پاسخ به نامه آن حضرت، نامه ای سفید فرستاد. آورنده نامه به امام گفت: از پیش مردمی می آیم که گمان می کنند تو عثمان را کشته ای.

امام علی(ع)، بر خلاف سنّت عمر و عثمان در تقسیم بیت المال، میان مهاجر و انصار و دیگر مردم و نیز میان عرب و عجم (موالی) برابری برقرار ساخت که همین کار اعتراض بسیاری از مردم را برانگیخت.

الف) سهم خواهی طلحه و زبیر

الف) سهم خواهی طلحه و زبیر

طلحه و زبیر که همراه حضرت علی(ع) در شورای شش نفره عمر برای گزینش خلیفه حاضر بودند، به دلیل نقشی که در برپایی شورش بر ضد عثمان داشتند، خود را در جایگاه خلافت می دیدند. آنان امیدوار بودند امام آنها را در امر خلافت شریک سازد و دست کم، حکومت بصره و کوفه را به ایشان بسپارد. رفتار حضرت در تقسیم بیت المال و مساوی شمردن آنان با موالی، خشمشان را برانگیخت و سبب مخالفت آنان شد. ازاین رو، به بهانه حج عمره، راه مکه را در پیش گرفتند.

ب) طلحه و زبیر در مکه

ب) طلحه و زبیر در مکه

طلحه و زبیر در مکه ـ پایگاه امویان ـ بیعت خود با علی(ع) را اجباری خواندند و از لزوم سپردن سرنوشت خلافت به شورا سخن گفتند. آنان علی(ع) را به قتل عثمان متهم کردند و در جهت رسیدن به هدف های خویش، عایشه را به خدمت گرفتند. امویان نیز از فرصت استفاده کردند و به طلحه، زبیر و عایشه پیوستند. آنان پس از مشورت های فراوان، بصره را برای آغاز کار خویش برگزیدند.

ج) بیعت شکنان در بصره

ج) بیعت شکنان در بصره

ناکثین (پیمان شکنان)، کارگزار امیر مؤمنان علی(ع) در بصره را برکنار ساختند و پس از تصرف بیت المال، به جذب نیرو پرداختند. طلحه و زبیر که خود در شورش بر ضد عثمان نقش داشتند، نمی توانستند به بهانه خون خواهی عثمان، مردم را بسیج کنند، ولی عایشه با عنوان «ام المؤمنین»، بسیاری از بزرگان و مردم بصره را گرد آورد و به شورش بر ضد امام تحریک کرد.

د) جنگ جمل (۱۵ جمادی الاول سال ۳۶ هجری)

د) جنگ جمل (۱۵ جمادی الاول سال ۳۶ هجری)

امیر مؤمنـان، علی(ع) پس از آگاهی از شورش بصـره، با سـپاهی هزار نفری از مهاجران و انصار به سوی عراق ره سـپار شـد و امام حسن(ع) و عمار یاسـر را به کوفه فرسـتاد تا به جـذب نیرو پردازند که در این میان، نزدیک به نُه هزار تن از مردم کوفه به یاری حضرت شتافتند.

سپاه پیمان شـکنان و لشـکر امیر مؤمنان علی(ع) نزدیک بصـره روبه روی یکـدیگر صف کشـیدند. تلاش چنـد روزه امام برای آشتی بـا طلحه، زبیر و عـایشه سودی نبخشـید و جنـگ در پـانزدهم جمـادی الاـولی آغاز شـد و غروب همان روز، با شکسـت شورشـیان پایـان یـافت. در این نبرد، طلحه و زبیر کشـته شدنـد و عـایشه به فرمان امام به مـدینه بازگردانـده شـد. سـرانجام امیر مؤمنان علی(ع) به بصره گام نهاد و مردم با او بیعت کردند.

ه_) جنگ صفین (محرم سال ۳۷ هجری)

ه_) جنگ صفین (محرم سال ۳۷ هجری)

امـام علی(ع) پس از جنگ جمل، کوفه را محل خلافت خویش ساخت؛ زیرا تنها عراق می توانست در برابر معاویه ایسـتادگی کنـد. امیر مؤمنـان علی(ع) دربـاره دلیـل انتخـاب کوفه می فرمایـد: «ان الرجال و الاموال بالعراق؛ جنگجویان و ثروت در عراق است». (۱)

امام نخست کوشـید تا از راه مـذاکره، معاویه را به کناره گیری وادار کنـد، ولی او که جایگاه خود را اسـتوار می دید، با حربه خون خواهی عثمان، شامیان را بر ضـد خلافت شورانیـد. بهترین فرصت برای تحریک شامیان، شورش ناکثین بر ضـد امام بود. پس معاویه چنین کرد و به مردم شام گفت: دلیل

۱- ابوحاتم تمیمی، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۱.

شورش طلحه، زبیر و عایشه، حضور قاتلان عثمان در سپاه علی(ع) بود. آنگاه برای امام علی(ع) پیام فرستاد که مصر و شام در قلمرو حکومت وی جای دارد و بهتر است علی(ع) به او کاری نداشته باشد.

سپاه امیرالمؤمنین علی(ع) پنج ماه پس از جنگ جمل، در شوال ۳۶ هجری، از کوفه به سوی شام حرکت کرد. سپاه شام و عراق در صفین ــ روستای ویرانی در ساحل فرات ــ با یکدیگر روبه رو شدند. حضرت کوشید تا با مذاکره، از درگرفتن جنگ جلوگیری کند، ولی سرانجام با نزدیک شدن حلول ماه محرم سال ۳۷ هجری، نبرد آغاز شد. دو طرف به زودی، به سبب آغاز ماه حرام، از جنگ دست کشیدند. امام بار دیگر کوشید دشمن را به مذاکره وادار کند، ولی این تلاش راه به جایی نبرد.

درگیری عمومی دو سپاه، در نخستین روزهای ماه صفر آغاز شد و سپاه شام زیان های فراوانی دید. عمرو بن عاص، مشاور معاویه، هنگامی که شکست سپاه شام را نزدیک یافت، به معاویه پیشنهاد کرد شامیان، قرآن ها را بر نیزه کنند و شعار حکمیت قرآن سر دهند. ترفند عمرو بن عاص به ثمر نشست و یاران امام از جنگ دست کشیدند. امیر مؤمنان علی(ع) نیز ناگزیر حکمیت را پذیرفت و زیر فشار فریب خوردگان سپاهش، ابوموسی اشعری را نماینده عراق در حکمیت معرفی کرد.

بدین ترتیب، جنگ به پایان رسید و پس از چند روز، سپاه خسته عراق به کوفه بازگشت. کسانی که علی(ع) را به حکمیت مجبور کرده بودند، از کردار خویش پشیمان شدند و پذیرش حکمیت را گناه کبیره و انجام دهندگان آن را کافر خواندند. آنان از امیر مؤمنان علی(ع) خواستند از کفر خود توبه کند و

برای ادامه جنگ با سپاه شام به صفین بازگردد. این گروه که به خوارج شهرت یافتند، پیش از رسیدن سپاه امام به کوفه، راه خود را از سپاه او جدا ساختند و خارج از کوفه، در محلی به نام حروراء گرد آمدند.

مذاکره ابوموسی اشعری با عمرو بن عاص، نماینده شام، پنج ماه به درازا کشید. سرانجام نمایندگان عراق و شام پیمان بستند علی(ع) و معاویه را برکنار و انتخاب خلیفه را به مردم واگذار کنند. بر این اساس، ابوموسی اشعری حضرت علی(ع) را از خلافت برکنار کرد، ولی عمرو بن عاص بر پیمان خویش پایدار نماند و معاویه را به خلافت برگزید. ابوموسی و عمرو بن عاص با یکدیگر درگیر شدند و کار به دشنام گفتن کشید. امیر مؤمنان، علی(ع) با این استدلال که نمایندگان بر اساس قرآن حکم نکرده اند، داوری شان را باطل شمرد و سپاه عراق را در نخیله گرد آورد. سپاه عراق به سوی شام حرکت کرد، ولی در همان زمان، مردم شام، معاویه را امیرالمؤمنین خواندند و با وی بیعت کردند.

و) جنگ نهروان (صفر سال ۳۸ هجری)

و) جنگ نهروان (صفر سال ۳۸ هجری)

سپاه امام علی(ع) در راه شام بود که خبر رسید خوارج، مخالفان خود را می کشند و اموالشان را غارت می کنند. سپاه امام بازگشت و در نهروان با خوارج به نبرد پرداخت و آنان را شکست داد. امام به سربازانش دستور داد از پی گرد زخمیان و فراریان بپرهیزند. پس از پایان جنگ، حضرت دستور داد سپاه به سوی شام حرکت کند، ولی لشکریان از وی خواستند که چند روز در

کوفه استراحت کنند. امام علی(ع) درخواست آنان را پذیرفت و سپاه را به کوفه بازگرداند.

ز) سستی مردم کوفه و غارتگری معاویه

ز) سستی مردم کوفه و غارتگری معاویه

خوارج، سبب جدایی شمار فراوانی از سپاه امام علی(ع) شدند. معاویه از این فرصت استفاده کرد و سربازان خود را برای غارتگری به مرزهای عراق فرستاد. او در سال ۳۸ هجری، با کشتن مالك اشتر و محمّد بن ابی بکر، مصر را اشغال کرد و عمروبن عاص را والی آنجا ساخت. امیر مؤمنان، علی(ع) بارها کوفیان را به درگیری با سپاه شام فراخواند، ولی کوفیان به بهانه های گوناگون از شرکت در جنگ سر باز زدند.

ح) شهادت امام علی(ع) (۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری)

ح) شهادت امام علی(ع) (۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری)

سرانجام، هنگامی که کوفیان برای جنگ با معاویه در نخیله گرد آمدند، دست خیانت خوارج از آستین ابن ملجم خارج شد و امام را به شهادت رساند.(۱)

۲. نقش امام حسین(ع) در دوران امیرالمؤمنین علی(ع)

اشاره

۲. نقش امام حسین(ع) در دوران امیرالمؤمنین علی(ع)

زیر فصل ها

و) امام حسین(ع) و فرماندهی سپاه

الف) هنگام بیعت

الف) هنگام بیعت

مردم با خواهش فراوان، از حضرت علی(ع) خواستند تا خلافت اسلامی را بپذیرد. حضرت علی(ع) دراین باره فرمود: «ناگهان دیدم مردم

۱- این گفتار با استفاده از کتاب تاریخ خلفا نگاشته شده است.

از هر سو به من رو نهادند و چون یال کفتار پشت هم ایستادند، چندان که حسن و حسین[(ع)] فشرده شدند و دو پهلویم آزرده شد».(۱)

اصبغ بن نباته می گوید: پس از این که مردم با علی(ع) بیعت کردند، به مسجد شتافت و بر فراز منبر، بخشی از دانش الهی خود را برای مردم بیان کرد. سپس به امام حسن(ع) فرمود خطبه بخواند. پس از آن، به امام حسین(ع) فرمود: پسرم، برخیز و بر بالای منبر سخنی بگو که پس از من، قریش درباره حق تو ناآگاه نباشد. امام حسین(ع) برخاست و خدای را سپاس گزارد. آنگاه بر پیامبرش درود فرستاد و فرمود: ای مردم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: علی، شهر هدایت است. کسی که داخل این شهر شود، نجات می یابد و کسی که نافرمانی کند، هلاک خواهد شد.

پس از پایان گفتار حسین(ع)، علی(ع) به سویش شتافت، او را به سینه چسباند و فرمود: مردم، شاهد باشید که اینان دلبندان رسول خدایند و آن حضرت، از این دو از شما می پرسد.(۲)

ب) جنگ جمل

ب) جنگ جمل

امام حسن و امام حسین(ع) در جنگ جمل حضور داشتند. امیرالمؤمنین علی(ع) همواره از آنان پاسداری می کرد و آنان را از جایگاه جنگ دور می ساخت. شماری از یاران حضرت علی(ع) که دلیل آن را نمی دانستند، زبان به اعتراض گشودند و به محمد حنفیه گفتند: چرا پدرت تو را در جایگاه کشته شدن قرار می دهد، ولی حسن و حسین را نه؟ محمد گفت: آنها دو

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- موسوعه الامام حسین(ع)، ص ۱۳۶.

چشم او هستند و من دستان او هستم. او با دستش از چشمانش نگهداری می کند.(۱)

محمد حنفیه در جنگ جمل ضربه های سنگینی را بر لشکر دشمن وارد ساخت، به گونه ای که یاران حضرت علی(ع) گفتند: اگر خداوند برای حسن و حسین(ع) برتری ویژه ای قرار نمی داد، ما هیچ کس را پیش از محمد حنفیه قرار نمی دادیم. امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: کجا می توان ستاره را با خورشید و ماه مقایسه کرد! یارانش گفتند: ای امیر مؤمنان، ما محمد حنفیه را همچون حسن و حسین قرار نمی دهیم، ولی به دلیل برتری حسن و حسین علیهماالسلام، درباره محمد حنفیه نیز ستم روا نمی داریم. علی(ع) فرمود: چگونه پسر من با دو فرزند رسول اللّه مقایسه شود!(۲)

ج) جنگ صفین

ج) جنگ صفین

امام حسین(ع) در خطبه ای، مردم کوفه را به حضور در جنگ صفین تشویق کرد و فرمود:

ای اهل کوفه، شما دوستان بزرگوار و نشان آشکارید. در راه زنده ساختن آنچه میان شما از بین رفته است، تلاش کنید و در راه آسان کردن مشکلات بکوشید. آگاه باشید که بدی جنگ، گسترده و طعمش، ناگوار است. پس هرکس آماده جنگ باشد و از سختی ها و مشکلاتش احساس درد نکند، اهل جنگ است و هرکس پیش از زمان مناسب و فرصت شایسته در جنگ شتاب کند، نه برای مردمش چاره ساز است، نه برای خود

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

۲- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۰۰.

و خویش را به نابودی می افکند. از خداوند می خواهیم که با قدرتش، شما را بر گروه دشمن یاری دهد.(۱)

حضرت علی(ع)، در جنگ صفین، امام حسن و امام حسین(ع) را در جبهه راست قرار داد.(۲) او همواره مراقب ایشان بود و بارها به یارانش فرمود: این دو جوان را نگه دارید؛ مبادا کشته شوند و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله بگسلد.

در جنگ صفین، محمد بن حنفیه بارها شجاعانه به دشمن حمله کرد و زخم های سنگین برداشت. سرانجام نزد پدر شتافت و گریست. حضرت علی(ع) چشمانش را بوسید و فرمود: پدرت به فدایت! سوگند که با جهادی که در پیش رویم کردی، مرا شادمان ساختی. چرا می گریی؟ محمد بن حنفیه گفت: سه بار مرا در جایگاه مرگ قرار دادی و خدا مرا نگاه داشت. اکنون زخمی شده ام. آیا به برادرانم حسن و حسین(ع) فرمان نبرد نمی دهی؟ حضرت علی(ع) برخاست و چهره محمد بن حنفیه را بوسید و فرمود: پسرم، تو پسر منی، ولی حسن و حسین(ع)، پسران رسول خدایند. آیا آنان را از کشته شدن پاسداری نکنم؟ محمد بن حنفیه پاسخ داد: آری، پدر. خداوند در برابر هر بدی مرا فدای تو و آنها کند.(۳)

د) بازگشت از صفین

د) بازگشت از صفین

هرثمه بن ابی مسلم می گوید: در بازگشت از جنگ صفین، علی بن ابی طالب(ع) به کربلا رسید و در آنجا نماز گزارد. سپس مشتی خاک

۱- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.

۲- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۷۲.

۳- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۰۵.

برداشت، آن را بویید و فرمود: ای خاک، همانا در تو اقوامی محشور می شوند که بدون بازخواست به بهشت می روند.(۱)

امام باقر(ع) فرمود: علی(ع) همراه دو تن از یارانش از کربلا می گذشت. هنگام عبور، چشمانش از اشک آکنده شد و فرمود: اینجا محل رکاب و جای گرفتن آنها است و در همین جا خونشان ریخته می شود. خوش به حالت ای خاک که خون های دوستان خدا بر تو می ریزد.(۲)

ه_) پاسداری از امیرالمؤمنین علی(ع)

ه_) پاسداری از امیرالمؤمنین علی(ع)

پس از نهروان، حکومت امیر مؤمنان علی(ع) رو به سستی نهاد، به گونه ای که خطر بازماندگان خوارج در کوفه، جان امام را تهدید می کرد. در این شرایط، امام حسن و امام حسین(ع) مانند دو سرباز فداکار، در خدمت پدر بودند و از وی مراقبت می کردند.

روزی امیر مؤمنان، علی(ع) به گرمابه رفت. ناگهان فریاد حسن و حسین(ع) را شنید. پرسید: پدر و مادرم فدایتان باد، برای شما چه پیش آمده است؟ آنان گفتند: گمان کردیم این فاجر می خواهد به شما آسیب برساند؟ آن حضرت فرمود: رهایش کنید! به خدا سوگند، این کار تنها بر وی (ابن ملجم) رواست.(۳)

روز دیگری علی(ع) کنار در کنده _ از درهای مسجد کوفه _ نشسته بود و حسن و حسین(ع) و یاران، گرداگردش جمع بودند. ناگهان ابن ملجم از

۱- شیخ صدوق، امالی، ص ۲۵۵.

۲- شیخ صدوق، امالی، ص ۲۵۸.

۳- شیخ صدوق، امالی، ص ۱۹۷.

کـوچه عبـور کرد و وارد مسـجد نشـد. یـاران گفتنـد: آیـا نمی بینی ابن ملجم از این جـا گـذشت و بر تو سـلام نگفت! فرمود: واگذاریـدش که کاری دارد. سـپس به محاسن خویش اشاره کرد و فرمود: به خـدا سوگنـد، این را از این جا تا این جا رنگین می کند. (۱)

و) امام حسین(ع) و فرماندهی سپاه

و) امام حسین(ع) و فرماندهی سپاه

در سـال چهلم هجری، مردم کوفه در نخیله گرد آمدنـد تـا به سوی شام حرکت کننـد. امیر مؤمنان علی(ع)، امام حسـین(ع) را فرمانده سـپاهی ده هزار نفری ساخت. نوف بکالی می گوید: حضرت علی(ع)، واپسین روزهای عمرش در کوفه، بر سنگی که جُعده پسـر هبیره مخزومی برپاداشـته بود، ایسـتاد. او درحالی که جامه ای پشـمین بر تن، بند شمشیری از لیف خرما بر گردن و نعلین به پـا داشت و نشـان سـجده بر پیشـانی اش، چون پینه زانوی شتر می نمود، خطبه خوانـد. در پایـان خطبه نیز به یـاد یاران باوفایش که شـهید شـده بودنـد، به شدت گریست. آن حضـرت پس از سـخنرانی، حسـین(ع) و قیس بن سـعد و ابوایوب را به فرماندهی سه سپاه ده هزار نفری برگزید. آنان آماده بازگشت به صفین بودند که رویداد نوزده رمضان رخ داد.

۳. روایات مربوط به امام حسین(ع)

اشاره

۳. روایات مربوط به امام حسین(ع)

روایت هـایی در دست است که زمـان دقیق آنهـا به درستی مشـخص نیست، ولی به احتمـال زیاد، در دوره حضور امیر مؤمنان علی(ع) و اهل بیت(ع) در کوفه صادر شده است. شماری از این احادیث عبارتند از:

۱- شیخ صدوق، امالی، ص ۱۹۷.

الف) دعای طلب باران

الف) دعای طلب باران

امام صادق(ع) می فرماید: مردم کوفه نزد حضرت علی(ع) رفتند و از خشک سالی شکوه کردند و گفتند: از خداوند برای ما باران بخواه. حضرت علی(ع) نیز به امام حسین(ع) فرمود: برخیز و از خدا باران بخواه.

امام حسین(ع) برخاست، خدای را سپاس و درود گفت، بر پیامبر صلوات فرستاد و چنین دعا کرد: خدایا، ای بخشنده خیرها و فرودآورنده برکت ها! باران فراوان بر ما فرو ریز؛ بارانی فراگیر، گوارا، بسیار، پیوسته و ریزان که زمین ها به وسیله آن طراوت یابد و به وسیله آن به بندگان ضعیف زندگانی بخشی و شهرهای مرده ات را بدان زنده کنی. پس از دعای امام حسین(ع) باران فراوان بارید.(۱)

ب) پیش گویی شهادت امام حسین(ع)

ب) پیش گویی شهادت امام حسین(ع)

الف) نزد امیر مؤمنان علی(ع) رفتم. حسین(ع) کنارش نشسته بود. حضرت بر کتف او زد و گفت: این (حسین) کشته می شود و کسی یاری اش نمی کند.(۲)

ب) روزی علی(ع) به براء بن عازب گفت: براء، پسرم، حسین کشته می شود و تو آن هنگام زنده ای، ولی یاری اش نمی کنی.(۳)

ج) امام صادق(ع) فرمود: علی(ع) به حسین(ع) فرمود: پسرم، به پروردگاری که نفس من در دست او است، بنی امیه خونت را می ریزند، ولی

۱- شیخ صدوق، امالی، ص ۲۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱.

دین و پروردگـارت را از تـو نخواهنـد گرفت. حسـین(ع) فرمـود: به خـدایی که نفس من در دست اوست، به آن چه خـدا فرو فرستاده است، اقرار می کنم و گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق می کنم و گفته پدرم را تکذیب نمی کنم.

د) عبـداللّه شـریک عـامری می گویـد: هنگامی که عمر بن سـعد وارد می شـد، من از یاران علی(ع) بسـیار می شـنیدم که می گفتند: این، قاتل حسین است.(۱)

ج) مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف از نسل حسین(ع)

ج) مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف از نسل حسین(ع)

الف) علی(ع) به امـام حسـین(ع) نگریست و فرمود: از نسـل او مردی متولـد می شود که نـام پیامبر را دارد و در اخلاق شبیه او است. او جهان را از عدالت پر می سازد.(۲)

ب) علی(ع) به حسـین گفت: نهمین فرزند تو برپادارنده حق و جلوه گاه دین است. حسـین گفت: امیرالمؤمنین، آیا این شدنی است؟ علی(ع) گفت: آری، به خـدایی که محمـد را به پیـامبری برانگیخت و او را بر همه آفریـدگانش برگزیـد، چنین خواهد شـد، ولی پس از غیبت طولانـی و حیرتی که در آن، جز مخلصان در دین و کسانی که خـدا با آنان پیمان ولایت ما را بسـته و ایمان را در دلشان حک کرده و به واسطه روحی از جانب خود تأییدشان کرده است، بر دین پابرجا نمی مانند.(۳)

ج) هنگامی که حسن(ع) می آمد، علی(ع) می گفت: ای فرزند رسول خدا، خوش آمدی و هرگاه حسین می آمد، می گفت: ای پدر پسر بهترین کنیزان،

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۳.

۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۶.

پدرم به فدایت. از او پرسیدند: ای امیرالمؤمنین، چرا به حسن چنین می گویی و به حسین چنان؟ پسر بهترین کنیزان کیست؟ حضرت فرمود: او فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین است. سپس دستش را بر سر حسین گذاشت.

د) امام حسین(ع) فرمود: از ما دوازده راهنما است که اولین ایشان امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و واپسین ایشان، نهمین فرزند من است. او امام برپادارنده حق است که زمین را پیش از مرگش زنده می کند و دین حق به وسیله او بر همه ادیان پیروز می شود، اگرچه برای مشرکان ناخوشایند باشد. او غیبتی طولانی دارد که در آن، گروهی مرتد می شوند و گروهی بر دین پابرجا می مانند و به آنان گفته می شود: اگر راست می گویید، پس این وعده کی تحقق می یابد؟ آگاه باشید! کسی که در غیبت او، بر آزار و تکذیب، بردبار باشد، مانند مجاهد شمشیرزن در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله است.(۱)

هـ) ابن عمر می گوید: از حسین شنیدم که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیدم که اگر از دنیا تنها یک روز مانده باشد، خدا آن روز را چنان طولانی می سازد تا مردی از نسل من بیرون آید که زمین را از عدل آکنده می سازد.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

و) امام حسین(ع) از کنار چند تن از بنی امیه که در مسجد پیامبر نشسته بودند، گذشت و فرمود: به خدا سوگند، دنیا به پایان نمی رسد تا این که خدا مردی را از نسل من برمی انگیزاند که از شما بکشد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

فصل چهارم: زندگی امام حسین(ع) در دوران امامت امام حسن(ع)

اشاره

فصل چهارم: زندگی امام حسین(ع) در دوران امامت امام حسن(ع)

زیر فصل ها

۱. بیعت با امام حسن(ع) (۲۳ رمضان سال ۴۰ هجری)

۱. بیعت با امام حسن(ع) (۲۳ رمضان سال ۴۰ هجری)

پس از شهادت علی(ع)، مردم با امام حسن(ع) بیعت کردند. امام حسن(ع) به سامان دادن امور حکومتی پرداخت و عبداللّه بن عباس را والی بصره ساخت و حقوق سپاهیان را دو برابر کرد.(۱)

از سوی دیگر، معاویه پس از آن که در جریان بیعت مردم با امام حسن(ع) قرار گرفت، دو جاسوس به کوفه فرستاد تا افزون بر آگاهی از اخبار کوفه، آشوب برپا کنند. امام حسن(ع) از این امر آگاه شد و جاسوسان را به قتل رساند.(۲)

۲. نامه نگاری های امام حسن(ع) و معاویه

۲. نامه نگاری های امام حسن(ع) و معاویه

امام حسن(ع) پس از استقرار حکومتش، معاویه را به بیعت با خود فراخواند. در برابر، معاویه از امام حسن(ع) خواست از خلافت کناره گیرد و حکومت را به او واگذارد. متن نامه امام حسن(ع) چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

از بنده خدا، حسن بن علی، امیر مؤمنان، به معاویه بن ابی سفیان

۱- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۷.

۲- شیخ مفید، ارشاد، ص ۹.

سلام بر تو. من درباره تو به درگاه خدای یگانه که جز او خدایی نیست، سپاس گزارم.

اما بعد، خدای یکتا ــ عزوجل ــ محمد صلی الله علیه و آله را برگزید که او برای همه جهانیان سبب رحمت بود و رسالت های الهی را رسانید تا خداوند جان او را به سوی خود فرا خواند، درحالی که هیچ کوتاهی و سستی نکرده بود. سرانجام خداوند به وسیله او حق را آشکار فرمود، شرک را نابود کرد و به همه عرب سرافرازی بخشید، به ویژه به قریش آقایی و بزرگی عطا فرمود. پروردگار در قرآن می فرماید: «وَ اِنَّهُ لَذِکرلکَ وَ لقَومِکَ».

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهان مادی رخت بربست، عرب بر سر قدرت و حاکمیت با یکدیگر درگیر شدند. قریش ادعا کردند که ما از طایفه و خانواده او هستیم. مردم این سخن را پسندیدند و آن را حق دانستند. در پی آن، ما با قریش گفت وگو کردیم، همان گونه که آنها با عرب گفت وگو کردند، ولی قریش درباره ما انصاف به خرج نداد و چون ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او با قریش به استدلال برخاستیم و از آنان خواستار درستی در رفتار شدیم، ما را دور کردند و همگی برای ستم به ما و دشمنی و جنگ با ما گرد آمدند. البته ما از درگیری با ایشان دوری می کردیم؛ زیرا بر دین خدا می ترسیدیم و بیم آن داشتیم که منافقان و احزاب، فرصت بهانه جویی و انتقاد بیابند.

اما امروز، شگفتا از ادعای تو، نسبت به امری که کمترین حقی بر آن نداری. تو نه در دین پیشینه داری و معروف به فضل هستی و نه در اسلام پیشینه ستوده ای داری. تو از احزاب و فرزند یکی از کینه توزترین سران قریش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی و به زودی، پس از بازگشت به جهان دیگر، خواهی دانست که دنیای آخرت از آن کیست. هنگامی که علی ــ رضوان و رحمت خدا بر او باد ــ در روزی که جان به جان آفرین تسلیم کرد، روزی که بر او با آیین اسلام منت گزارد و روزی که زنده خواهد شد،

رخت از جهان بر بست، مسلمانان پس از او مرا به سرپرستی خویش برگزیدند.

بدان که انگیزه من از نوشتن این نامه، اتمام حجت بر توست تا نزد خدا معذور باشیم. حال اگر زیر بار حق بروی، بهره نیکو خواهی برد و خیر مسلمانان نیز در همین خواهد بود. پس، از پافشاری بر باطل دست بردار و همراه دیگر مردم با من بیعت کن. تو می دانی که من بر این کار نزد خدا و هر انسان دین دار خداترسی، سزاوارترم. پس ستم را رها کن و خون مسلمانان را از ریخته شدن نگاه دار، ولی بدان اگر تو هم چنان بر گمراهی خود پایدار بمانی، من با مردم مسلمان، شتابان به سویت خواهیم آمد و تو را به مقابله فراخواهیم خواند تا خدا میان ما داوری فرماید؛ که او بهترین داوران است.

۳. نامه معاویه به امام حسن(ع)

۳. نامه معاویه به امام حسن(ع)

معاویه نامه امام حسن(ع) را این گونه پاسخ داد:

از بنده خدا، معاویه، امیر مؤمنان، به حسن بن علی

سلام بر تو. من به درگاه خدای یکتا درباره تو سپاس می گزارم.

اما بعد، نامه ات را دریافت کردم و آن چه را درباره رسول خدا و برتری های او بیان داشتی، فهمیدم و می دانم که او سزاوارترین انسان در میان نخستین و آخرین بود. تو در نامه ات نوشته بودی که مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جانشینی او با یکدیگر درگیر شدند. من می بینم که تو آشکارا بر ابوبکر صدیق، عمر فاروق و ابوعبیده امین ـ حواری رسول خدا و نیکان از مهاجر و انصار ـ تهمت زده ای. این گفته تو بر من ناخوشایند آمد. تو مردی هستی که نزد ما و مردم به بخل و تهمت شناخته نشده ای و من دوست دارم که تو همواره سخن شایسته بگویی و همه از تو به نیکی یاد کنند. این امت، پس از آن که درباره جانشینی پیامبر خدا به اختلاف افتادند، هرگز برتری و پیشینه شما و خویشاوندی تان را با رسول اللّه از یاد نبردند و جایگاه شما را در اسلام انکار نکردند، بلکه امت اسلامی بر این باور بودند که باید

کار حکومت در اختیار قریش قرار گیرد و از میان قریش نیز فردی که پیشتازتر و دانشمندتر و در اجرای امر خدا تواناتر است، این کار را بر دوش گیرد. بدین گونه بود که آنان ابوبکر را برگزیدند، ولی این گزینش در سینه های شما تهمت آفرید و حال آن که اگر مسلمانان در میان شما کسی را می یافتند که بتواند در جایگاه ابوبکر بنشیند، هرگز از وی روی نمی گرداندند.

تو در نامه خود مرا به سازش فراخواندی، ولی امروز، حال من و تو مانند همان حالتی است که بین شما و ابوبکر پس از پیامبر وجود داشت. اگر من می دانستم که تو در نگه داری از کارهای مردم و گردآوری اموال و رودررویی با دشمن، تواناتر و کارآمدتری، بی تردید، ندای تو را پاسخ می گفتم، ولی می دانم که من از تو در کار اداره حکومت، پیشینه دارتر و کارآزموده ترم. سن من از تو بیشتر و آگاهی سیاسی ام افزون تر است. بنابراین، به فرمان من درآی و بدان که کار حکومت پس از من، از آن توست. اکنون نیز بیت المال عراق را در اختیار تو خواهم گذارد و خراج هر بخش از عراق را که بخواهی، به تو خواهم سپرد تا فردی امین از جانب تو، هر سال آنها را جمع کند و به سویت آورد. دیگر این که هیچ کاری بدون اندیشه و مشورت تو انجام نخواهد شد و در هر کار که فرمان خدا را اراده کنی، از دستور تو سرپیچی نخواهد شد.

پدر تو در براندازی حکومت عثمان کوشش بسیار کرد تا آن که عثمان مظلومانه کشته شد و خدا را به خون خواهی خود خواست و هرکس که خدا خون خواه او باشد، هرگز چیزی را از دست نخواهد داد. پس از آن، پدر تو کار حکومت بر امت را به ستم در دست گرفت و اجتماع مسلمانان را پراکنده ساخت. به همین دلیل، کسانی که در جهاد و اسلام به سان او پیشتاز بودند، ناسازگاری کردند، ولی وی از پیمان شکنی ایشان دم زد، با آنان به جنگ برخاست، خونشان را به زمین ریخت و حرم رسول اللّه را بی حرمت کرد. پس از آن، جنگ به سوی ما آمد، بدون این که از ما طلب بیعت کند؛ زیرا او می خواست بر ما پیروز شود و خود را عزیز کند. بدین ترتیب، ما با او نبرد کردیم. سرانجام کار به جایی کشید که هر یک از ما داوری برگزیدیم

تا بر آن چه خیر امت و سبب بازگشت پیوند جامعه مسلمانان و الفت آنان می شود، حکم کنند. ما با آن دو نفر و با پدر تو و با خودمان پیمانی استوار بستیم که آن چه را داوران می گویند، با خرسندی بپذیریم و تو می دانی که داوران چه حکمی کردند و چگونه علی را از خلافت کنار نهادند، ولی به خدا سوگند که او به این حکم تن نداد و برای دریافت فرمان خدا اندکی نیز درنگ نکرد. اکنون تو چگونه مرا به سوی حکمی دعوت می کنی که میزان و ملاک آن را پدرت می دانی، درحالی که او خود از این حکم پیروی نکرده است؟ پس نیک بنگر و دینت را دریاب. والسلام.(۱)

۴. گردآوری سپاه و آغاز نبرد

۴. گردآوری سپاه و آغاز نبرد

معاویه پس از نوشتن نامه، به دو نماینده امام حسن(ع) گفت: بازگردید که میان من و شما، چیزی جز شمشیر حکم نخواهد کرد. لشکر شصت هزار نفری معاویه ره سپار عراق شد. با رسیدن خبر حرکت سپاه شام به سوی عراق، امام حسن(ع) مردم را در مسجد کوفه گرد آورد و خطبه خواند و از آنان خواست برای جنگ با سپاه شام به نخیله _ اردوگاه نظامی کوفه _ بروند، ولی مردم به جای رفتن به نخیله، به خانه هایشان رفتند. چند تن از یاران وفادار آن حضرت، مردم را به گرد آمدن در نخیله تشویق کردند. شماری از کوفیان به آنجا رفتند. برخی از خوارج نیز که تنها اندیشه جنگ با معاویه را در سر می پروراندند، به نخیله شتافتند.(۲)

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۷.

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۸.

۵. حمله به امام حسن(ع)

۵. حمله به امام حسن(ع)

سرانجام لشکر امام حسن(ع) به ساباط رسید. آن حضرت خواست یارانش را بیازماید. بنابراین، در خطبه ای مردم را به پیروی از خود فراخوانـد و بر این کـار پای فشرد. هنگامی که گفتار امام پایان یافت، برخی گفتنـد: به خـدا، ما گمان می کنیم که او انـدیشه سازش با معاویه را دارد. سپس فریاد زدنـد: سوگنـد به خـدای یکتا، این مرد کافر شـده است. آنگاه به خیمه حضـرت یورش بردند. افراد قبیله همدان شورشیان را پراکندند. جراح بن سنان پیش آمد و گفت: اللّه اکبر، حسن، تو نیز همانند پدرت مشرک شدی! سپس به حضرت حمله کرد و نیزه ای به سویش افکند که رانش را شکافت. یاران امام حسن(ع) جراح را کشتند و امام حسن را برای مداوا به مداین بردند.

شیخ صدوق می نویسد: معاویه چهار نفر جاسوس به نام های عمرو بن حریث، اشعث بن قیس، حجار بن ابجر و شبث بن ربعی را برای کشتن امام حسن(ع) برگزید. وی جایزه کشتن امام را صد هزار درهم، سرداری یکی از لشکریان شام و ازدواج با یکی از دختران خود قرار داده بود. هنگامی که امام حسن(ع) از این جریان آگاه شـد، زرهی پوشـید و آن را پنهان کرد و هیـچ گاه برای نماز حاضر نمی شد، مگر اینکه زره بر تن می کرد. روزی یکی از آنان امام را هدف نیزه قرار داد، ولی ضربه کاری نبود.(۱)

در همین زمان بود که معاویه به امام حسن(ع) نامه نوشت و پیشنهاد صلح داد. او همراه این نامه، نامه یاران امام را نیز برایش فرستاد. یاران

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰.

حضـرت در این نامه به معاویه قول داده بودند که امام حسن(ع) را خواهند کشت. امام حسن(ع) برای یارانش سخنرانی کرد و گفت:

بدانیـد که معاویه ما را به کاری فراخوانـده که در آن، نه ارجمندی است و نه انصاف. اکنون اگر شـما برای کشـته شدن آماده ایـد، پیشـنهادش را رد می کنیم و اگر دنیـای خود را دوست داریـد، دعوت او را می پـذیریم و خشـنودی شـما را به دست می آوریم.(۱)

مردم از همه سو فریاد برآوردند: «زندگی، زندگی، باقی ماندن در دنیا.» و این گونه بود که امام حسن(ع) صلح را پذیرفت.

۶. شرایط صلح امام حسن(ع) با معاویه

۶. شرایط صلح امام حسن(ع) با معاویه

امام حسن(ع) با معاویه بر اساس چند شرط صلح کرد:

۱. معاویه نام امیرالمؤمنین را بر خود نگذارد.

۲. نزد وی شهادتی اقامه نشود.

۳. به پی گرد شـیعیان امیرالمؤمنین علی(ع) نپردازد، آنـان را ایمن دارد، متعرض هیـچ یک از آنان نشود و حق هر یک از آنان را به خودشان باز پس دهد.

۴. مبلغی برابر با یک میلیون درهم میان همه بازمانـدگان کشـته شدگان رکاب امیرالمؤمنین علی(ع) در صـفین و جمل تقسـیم کند و این مبلغ را از خراج منطقه دارابجرد تعیین کند.

۵. دشنام امیرالمؤمنین علی(ع) در نماز ترک شود.

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۴.

معاویه شرط های امام حسن(ع) را پذیرفت و بر پای بندی به آنها سوگند یاد کرد. سپس این پیمان نامه بین آن دو نگاشته شد:

این پیمان نامه ای است که بر اساس آن، حسن بن علی بن ابی طالب با معاویه بن ابی سفیان صلح کرده و کار حکومت مسلمانان را به او سپرده است. معاویه وظیفه دارد خط مشی حکومت خود را کتاب خدا و سنّت پیامبرش قرار دهد. او نمی تواند پس از خود جانشینی را برگزیند. در حکومت او باید همه مردم ــ از هر سرزمینی که هستند؛ شام، یمن، عراق و حجاز ــ آزاد و ایمن باشند. شیعیان و یاران علی(ع) باید نسبت به جان، مال، ناموس و اولادشان ــ در هر جا که هستند ــ امنیت داشته باشند. معاویه نباید درباره حسن بن علی و برادرش، حسین و هیچ یک از افراد خاندان رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، کمترین آشوب و بدی را بخواهد، خواه آشکار و خواه پنهان و نیز نباید برای هیچ یک از آنان در هیچ نقطه ای از حکومت خود، کمترین هراسی به وجود آورد.

بر این پیمان نامه فلان کس و فلان کس گواهی می دهند و خدای یکتا برای گواه دادن کافی است.

۷. ورود معاویه به کوفه (۲۵ ربیع الاول سال ۴۱ هجری)

۷. ورود معاویه به کوفه (۲۵ ربیع الاول سال ۴۱ هجری)

پس از صلح، معاویه به سوی کوفه حرکت کرد تا به سرزمین نخیله رسید. آن روز جمعه بود. او با مردم نماز گزارد و سپس خطبه های نماز را به جای آورد. وی در این خطبه گفت:

سوگند به خدا، من با شما نجنگیدم تا نماز گزارید، روزه بگیرید، حج کنید و زکات بپردازید؛ زیرا شما، خود، این کارها را انجام می دهید. من با شما به این دلیل نبرد کردم که کار حکومتتان را در دست گیرم. آگاه باشید، من با حسن بن علی(ع) پیمان هایی بسته ام که اکنون همه آنها را زیرپا می گذارم و

به هیچ یک عمل نمی کنم.(۱)

معاویه در این خطبه از علی و حسن بن علی(ع) به زشتی یاد کرد و به هر دو دشنام داد. در این هنگام، حسین بن علی(ع) از جای برخاست تا پاسخش را بگوید، ولی برادرش، حسن بن علی(ع) وی را نشاند و خود برخاست و چنین فرمود:

ای کسی که از علی(ع) یاد کرده ای، بدان که من حسن هستم و پدرم، علی(ع) است، ولی تو معاویه ای و پدرت، ابوسفیان است. مادر من، فاطمه(س) و مادر تو، هند است. جد من، رسول اللّه صلی الله علیه و آله و جد تو، حرب است. جده من، خدیجه و جده تو، قتیله است. پس نفرین خدا بر هریک از ما که گمنام تر، نژادش پست تر، پلیدی اش دیرینه تر و کفر و دورویی اش، طولانی تر باشد.

گروهی از مردم که در مسجد نشسته بودند، یک صدا «آمین» گفتند. (۲)

۸. انتقادهای شیعیان به صلح امام حسن(ع)

۸. انتقادهای شیعیان به صلح امام حسن(ع)

واگذاردن خلافت به معاویه، بر بسیاری از شیعیان سنگین بود. ازاین رو، زبان به اعتراض گشودند. این اعتراض ها گاه با تندی همراه بود، ولی امام حسن(ع) با فلسفه یادآوری صلح، آنان را به آرامش فرا می خواند. این گروه پس از نومید شدن از امام حسن(ع)، سراغ امام حسین(ع) رفتند تا او را به شکستن پیمان صلح و جنگ با معاویه برانگیزانند، ولی امام حسین(ع) بر پیروی از برادرش پای فشرد. از همه روایت هایی که درباره این مسئله گفته شده است، توجه به دو روایت سودمند می نماید:

۱- ارشاد، ص ۱۵.

۲- اعیان الشیعه، ص ۵۷۰.

۱. هنگامی که امام حسن(ع) با معاویه صلح کرد، شیعیان بر آن شدند تا پشیمانی خود را از ترک جنگ با معاویه و پذیرش بیعت او آشکار سازند. ازاین رو، گروهی نزد امام حسن(ع) شتافتند و پذیرش صلح را اشتباه دانستند و از وی خواستند این پیمان را بشکند، ولی آن حضرت نپذیرفت و خلاف آن چه آنان می خواستند، پاسخ داد. آنها سپس نزد امام حسین(ع) رفتند و آن چه را از امام حسن(ع) درخواست کرده بودند، از وی خواستند و پاسخ امام حسن(ع) را نیز به آگاهی اش رساندند. امام حسین(ع) فرمود: صلح و بیعتی روی داده است که من تمایلی به آن نداشتم. پس تا هنگامی که این مرد (معاویه) زنده است، منتظر باشید و اگر مرگ او فرا رسد، [در کارمان] اندیشه خواهیم کرد. پس آن عده از نزد امام حسین(ع) بازگشتند و هیچ چیز در اندیشه آنان، از مرگ معاویه، دوست داشتنی تر نبود.(۱)

۲. حجر بن عدی، نخستین کسی بود که به سرزنش امام حسن(ع) پرداخت. امام حسن(ع) در پاسخ به او فرمود: ای حجر، همه مردم آن چه تو دوست داری، دوست ندارند. من مردم را آزموده ام. اگر آنان قصد و روشن بینی تو را داشتند، به طور حتم اقدام می کردم. حجر نزد امام حسین(ع) رفت و گفت: ای ابوعبداللّه ، آیا شما ارجمندی را با خواری معامله کردید؟ آیا با رها کردن بسیار، اندک را پذیرفتید؟ امروز از من، پیروی و بقیه روزگار از من سرپیچی کن. اندیشه امام حسن(ع) را رها ساز و شیعیانت را گرد آور. سپس قیس بن سعد بن عباده را به عنوان

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۱.

فرمانـده، میان مردم بفرست. من با لشـکری خارج خواهم شـد. معاویه تا چشم بگشایـد، ما در سپاه او خواهیم بود. سـپس با او جنگ خواهیم کرد تا خداوند بین ما و او داوری کند و او بهترین داور است. آنان اکنون غافل هستند. امام حسین(ع) فرمود: ما بیعت کرده ایم و پیمان بسته ایم و برای آن چه تو گفتی، راهی نیست.(۱)

۹. بازگشت امام حسن و امام حسین(ع) به مدینه (ربیع الاول سال۴۱ هجری)

۹. بازگشت امام حسن و امام حسین(ع) به مدینه (ربیع الاول سال۴۱ هجری)

امام حسن(ع) چنـد روز پس از صـلح، همراه امام حسـین(ع)، خانواده و اطرافیان، از کوفه بیرون رفت و به سوی مـدینه حرکت کرد. مردم هنگام خداحافظی، سخت می گریستند. هنگامی که کاروان به دیر هند رسید، امام حسن(ع) درنگ کرد و این شعر را خطـاب بـه کـوفه خوانـد: «مـن خـانه دوسـتانم را از روی دشـمنی ترک نمی گـویم؛ زیرا از پایگـاه و پیمـان مـن دفـاع می کردند».(۲)

امام حسین(ع) در سال های ۴۱ تا ۶۰ هجری، در مـدینه زندگی می کرد. او در این مدت، همیشه همراه امام حسن(ع) بود. در بیشتر این دوران، مروان که در پلیـدی و زشتی سـرآمد روزگار به شـمار می آمد، حاکم مدینه بود. زندگی امام حسـین(ع) در این دوره، در روایت ها چنین بازتاب یافته است:

روزی مروان در خطبه اش از امیرمؤ منـان علی(ع) بـد گفت. هنگـامی که از منبر پایین آمـد، امام حسـین(ع) به مسـجد رسـید. چون از ماجرا آگاهی یافت، با خشم برخاست و نزد مروان شتافت و گفت: ای پسر زن چشم آبی، ای پسر

۱- ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۷.

۲- اعیان الشیعه، ص ۵۷۵.

شپش خوار! تو از حضرت علی(ع) بـد می گویی؟ مروان گفت: تو کودکی بی خردی. امام حسین(ع) فرمود: آیا می خواهی وضعیت تو و یارانت و حضرت علی(ع) را بیان کنم؟ خداونـد می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده انـد، به زودی خـدای رحمان برای آنان محبتی قرار می دهد.» این آیه درباره حضرت علی(ع) و شیعیان او است. «ما این قرآن را بر زبـان تو آسان ساختیم تا با آن، به پرهیزکاران بشارت دهی». رسول خـدا صلی الله علیه و آله با این آیه به حضرت علی(ع) مژده داد. «و به مردم ستیزه جو با آن بیم دهی» و این آیه به تو و یاران تو مربوط است.(۱)

معاویه در سال ۴۲ هجری قمری در نامه ای از مغیره خواست افرادی مانند: سلیمان بن صرد خزاعی، حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی را که از رجال شیعه بودند، وادار سازد تا در نمازهای جماعت او شرکت کنند.(۲)

رجال شیعی، از سویی ناچار به حضور در مسجد و شنیدن اهانت ها و نارواگویی ها به مولایشان بودند و از سوی دیگر، باید بردباری پیشه می ساختند و دست به شمشیر نمی بردند. آنان تنها می توانستند نسبت به این اهانت ها اعتراض کنند. مغیره نیز به دلیـل زنـده بودن امـام حسن مجتبی(ع)، از هرگونه اقـدام مسلحانه در برابر این اعتراض ها که تنها از جانب حجر بن عـدی انجام می گرفت، خودداری می کرد. او سرانجام به سیاست قطع بخشش های مردم روی آورد که سبب همراهی بیشتر مردم با حجر شد. عثمانیان شهر خواستار

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۷.

برخورد جدی مغیره کهن سال با حجر شدند، ولی او این کار را به والی پس از خود وانهاد.(۱)

۱۰. الحاق زیاد به ابوسفیان

۱۰. الحاق زیاد به ابوسفیان

معاویه در سال ۴۴ هجری، زیاد را که ثمره زنای ابوسـفیان با سمیه(۲) بود، به طور رسـمی، فرزند ابوسفیان خواند و زیاد که تا آن زمان، زیاد بن ابیه (زیاد پسر پدرش) خوانده می شد، از آن پس، زیاد بن ابی سفیان نامیده شد. این کار معاویه، میان مردم بازتابی گسترده داشت؛ زیرا آشکارا با حکم پیامبر مخالفت کرده بود.(۳)

پس از آن نیز همان گونه که معاویه، زیاد را فرزنـد پـدر خود خواند، زیاد، عُباد و عبیداللّه بن مرجانه را فرزندان خود نامید. به همین دلیل، امام حسین درباره عبیداللّه می فرماید:

الا و انّ الدعی ابن الدعی قد رکزنی بین اثنتین السله و الذله و هیهات من الذله.(۴)

این زنازاده پسر زنازاده، مرا بین دو چیز اختیاردار کرده است: کشته شدن و خواری. و خواری از ما دور است.

معاویه در سال ۴۵ هجری، زیاد را به ولایت بصـره برگزید. زیاد نیز شورش خوارج را که در آن سال اوج گرفته بود، سرکوب کرد.

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- این سمیه با سمیه، مادر عمار و همسر یاسر که در صدر اسلام به شهادت رسید، تفاوت دارد.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند به بستر تعلق دارد و زناکار باید سنگسار شود». ابن کثیر، البدایه و النهایه، دار احیاء التراث، اول، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۶۳.

۴- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ملهوف، ص ۹۷.

۱۱. شهادت امام حسن(ع) (ربیع الاول سال ۴۹ هجری)

۱۱. شهادت امام حسن(ع) (ربیع الاول سال ۴۹ هجری)

یکی از شرایط امام حسن(ع) در صلح با معاویه این بود که او کسی را جانشین خود نسازد، ولی ده سال پس از امضای پیمان صلح، معاویه بر آن شد تا برای خلافت یزید، از مردم بیعت گیرد. بنابراین، پنهانی از جُعده، دختر اشعث بن قیس و همسر امام حسن بن علی(ع) خواست تا امام را مسموم کند و در برابر این جنایت، از صد هزار درهم و ازدواج با او برخوردار شود. جعده این کار را انجام داد و امام حسن(ع) در بستر بیماری افتاد.(۱)

مشهورترین زمانی که برای تاریخ شهادت امام حسن(ع) یاد شده، ماه صفر سال پنجاهم هجری است،(۲) ولی گروهی تاریخ شهادت را بیست و پنجم ربیع الاول سال ۴۹ هجری دانسته اند.(۳) ابن عباس می گوید: امام حسین(ع) هنگام بیماری امام حسن(ع) که به شهادت وی انجامید، نزد آن حضرت رفت و پرسید: برادر، چگونه ای؟ حضرت فرمود: خود را در نخستین روزهای آخرت و واپسین روزهای دنیا می بینم و می دانم که بر مرگ خویش پیشی نمی گیرم؛ که من به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنان، علی(ع)، مادرم، فاطمه(س)، حمزه و جعفر مشتاقم و جای گزینی هرکس که می میرد و تعزیت هر مصیبت و جبران هرچه از دست می رود، با خداوند است.

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۱۵.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۱۵.

۳- تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۳۸۹.

برادرم، جگرم را در تشت می بینم و می دانم چه کسی مرا مبتلا کرده و این بلا از کجا آمده است. برادرم، با او چه خواهی کرد؟ امام حسین(ع) فرمود: به خدا سوگند، او را می کشم. امام حسن(ع) فرمود: هرگز او را به شما نمی شناسانم تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببینم. اما ای برادر، بنویس این چیزی است که حسن به برادرش، حسین وصیت کرده است: شهادت می دهد خدایی جز خدای یگانه نیست... و اینکه مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپاری؛ زیرا من به او و خانه اش از کسانی که بدون اجازه او به خانه اش گام نهادند، سزاوارترم... و اگر آن زن (عایشه) جلوگیری کرد، تو را به خدا سوگند می دهم، قطره خونی دراین باره ریخته نشود تا من به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم، شکایت نزد او ببرم و وی را از آن چه مردم پس از او درباره ما انجام دادند، آگاه سازم. سپس از دنیا رفت.

پس حسین بن علی(ع)، عبداللّه بن جعفر، علی بن عبداللّه بن عباس و مرا فرا خواند و فرمود: پسر عمویتان را غسل دهید. ما او را غسل دادیم. سپس جنازه را به مسجد بردند و بر او نماز خواندند.(۱) امام حسین(ع) جنازه را بر دوش گرفت و به سوی قبر رسول اللّه صلی الله علیه و آله برد. کوتاه زمانی نگذشته بود که مروان و یاران اموی اش رسیدند و فریاد برآوردند: شما می خواهید حسن بن علی را کنار پیامبر دفن کنید؟ آنگاه آشوبگران اسلحه به دست گرفتند و آماده درگیری با امام حسین(ع) و یارانش شدند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۲.

هنگـامی که امـام حسـین(ع) جنازه را برداشت تا آن را برای واپسـین بار به مزار جـدش نزدیک سازد، آشوبگران به آنها روی آوردنـد. عایشه نیز سوار بر استر، به جمعشان پیوست. او فریاد می زد: چگونه می توانم تاب بیاورم! شـما می خواهید کسـی را درون خانه ام ببریـد که من دوسـتش ندارم. مروان گفت: آیا سـزاوار است عثمان در دوردست ترین نقطه مدینه به گور سپرده شود و حسن بن علی کنار پیامبر خـدا دفن شود! هرگز چنین نخواهد شد. من با شمشـیر آخته حمله خواهم کرد. در این هنگام کـه بیـم درگیری بنی هـاشم و بنی امیـه، مـدینه را فرا گرفته بـود، ابن عبـاس نزد مروان شـتافت و گفت: مـا نمی خـواهیم پسـر عمویمان را کنار جدش دفن کنیم. پس از تجدید دیدار او با مزار رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ، جنازه را به بقیع خواهیم برد تا کنار فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شود.

امـام حسـین(ع) نیز به بنی امیه فرمود: به خـدا سوگنـد، اگر برادرم از من پیمـان نگرفته بود که در پـای جنازه اش خونی ریخته نشود، شمشـیر زدن را به شـما می نمایانـدم. شـما همـان هاییـد که پیمان هایتان را درباره ما شـکستید و به شـرط هایتان وفادار نماندید.

بـدین ترتیب، پیکر پاک نواده بزرگ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در بقیع و کنار آرامگاه فاطمه بنت اسـد به خاک سپرده شد.

۱۲. سخنان و اشعار امام حسین(ع) هنگام خاک سپاری برادر

۱۲. سخنان و اشعار امام حسین(ع) هنگام خاک سپاری برادر

امام حسین(ع) هنگام خاک سپاری امام حسن(ع)، این اشعار را سرود:

آیا موی سـر و صورت خود را روغن بزنم و خوش بو کنم، با آنکه سـرت به خاک آلوده است و از دست من ربوده شـده ای؟ آیا با چیزی که

دوست دارم از دنیا بهره ببرم، هرچه به تو نزدیک است، دوست داشتنی است؟

من همواره بر تو می گریم تا کبوتری آواز می خواند، تا باد صبا و جنوب می وزد، تا چشمم قطرات اشک می ریزد، تا شاخه ای در باغ های حجاز سبز می شود. گریه ام طولانی و اشک هایم روان است، درحالی که تو دور شده ای و قبرت نزدیک است و با این که کناره های خانه ها، آن را دربرگرفته اند، غریب است. هان! هرکس زیر خاک باشد، غریب است.

این بازماندگان از پی کسی که از دنیا رفته است، شاد نشوند و برای هر جوانمردی، در مرگ، سهمی است. غارت زده کسی است که برادرش را در خاک می کند، نه آن که به اموالش آسیب برسد. همدم تو کسی نیست که چشمش با تو هم راز شود و کسی که زیر خاک است، همدمی ندارد.(۱)

هم چنین در شعر دیگری فرمود:

اگر از اندوهی که بر تو دارم، نمی میرم، حقا که به مرگ خود مشتاق شده ام.(۲)

امام حسین(ع) در کنار مرقد برادرش فرمود:

ای ابومحمد، خدا تو را رحمت کند که تو حق را در جاهایی که گمان داشت، می دیدی و هنگام تسلیم کردن باطل و تقیه، با روش نیکویت به خداوند برتری می دادی و با چشمی که دنیا را کوچک می دید، موارد مهم آن را آشکار می کردی و دستی را از گرفتن آن باز می داشتی که از همه جهت، پاک و از خانواده ای پاکیزه بود و بخشش های ارزشمند دشمنانت را با هزینه اندکی که داشتی، رد می کردی و تعجبی ندارد که تو فرزند نسل پیامبری و از حکمت شیر خورده ای. پس به سوی نسیم خوش، سبزه زار خوش بو و بهشت پرنعمت می روی. خداوند بر آن، به ما و

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۱.

شما پاداش دهد.(۱)

۱۳. واکنش معاویه در برابر خبر شهادت امام حسن(ع)

۱۳. واکنش معاویه در برابر خبر شهادت امام حسن(ع)

هنگامی که خبر شهادت امام حسن(ع) به معاویه رسید، او و اطرافیانش به سجده افتادند و تکبیر گفتند.(۲)

۱- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲- اعیان الشیعه، ص ۵۷۶.

فصل پنجم: زندگی امام حسین(ع) در عصر معاویه (ربیع الاول سال ۴۹ هجری _ نیمه اول سال۶۰ هجری)

اشاره

فصل پنجم: زندگی امام حسین(ع) در عصر معاویه (ربیع الاول سال ۴۹ هجری _ نیمه اول سال ۶۰ هجری)

در این مجموعه، پس از یادآوری مهم ترین رویدادهای هر سال، سیره عملی و رویدادهای پراکنده زندگی آن حضرت در آن سال، روشن می شود.

۱. رویدادهای سال ۴۹ هجری

اشاره

۱. رویدادهای سال ۴۹ هجری

زیر فصل ها

الف) نامه نگاری کوفیان به امام حسین(ع)

ب) زمینه سازی مغیره برای ولی عهدی یزید

ج) نظرخواهی معاویه از زیاد درباره ولی عهدی یزید

د) طاعون در کوفه

الف) نامه نگاری کوفیان به امام حسین(ع)

الف) نامه نگاری کوفیان به امام حسین(ع)

پس از شهادت امام حسن(ع)، همه نگاه ها به امام حسین(ع) جلب شد. در این میان، بیشترین تحرك از سوی شیعیان کوفه صورت گرفت. برخی از آنان به تصور این که روش سیاسی امام حسین(ع) با برادرش متفاوت است، نامه نگاری با آن حضرت را آغاز کردند. پسران جعده بن هبیره[1] در خانه سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و در نامه ای به امام حسین(ع)، شهادت برادرش را تسلیت گفتند و با او هم دردی کردند. این نامه را فرزندان جعده بن هبیره، سلیمان و برخی از شیعیان امضا کرده بودند. پسران جعده بن هبیره در نامه ای جداگانه، به آن حضرت نوشتند: ما یاران شما را دیدار

۱- جعده بن هبیره، خواهرزاده امیرالمؤمنین علی(ع) و پسر عمه امام حسین(ع) بود.

کردیم و در میان آنان کسانی را دیـدیم که به گفتارشان اطمینان داریم. آنان در دشـمن ستیزی، معروف و در دشـمنی با پسـر ابوسفیان و بیزاری از او، پایدار هستند. اندیشه خود را در نامه ای برای ما بنویس.(۱)

این نـامه به معنـای اعلاـم آمـادگی شـیعیان کوفه برای نـبرد بـا معـاویه بود. امـام حسـین(ع) افزون بر تأییـد شـیوه سیاسـی امـام حسن(ع)، در پاسخ آنان چنین نوشت:

امروز اندیشه من بر جنگ با معاویه نیست. شما نیز سرجای خود بنشینید و در خانه های خود جای گیرید و تا زمانی که معاویه زنده است، خود را از تهمت دور نگه دارید. تا زمانی که من زنده هستم، به وسیله او رویدادی پیش نخواهد آمد. این اندیشه من بود که برای شما نوشتم. والسلام.(۲)

بر اساس گفته دیگری، امام در بخشی از پاسخش چنین نوشت: اگر رویدادی پیش داد و من زنده بودم، نظرم را به شما خواهم گفت.(۳) امـام حسـین(ع) شـیعیان کوفی را به آرامش و بردبـاری دعوت کرد و به گونه ای غیرمسـتقیم یـادآور شـد که منتظر مرگ معاویه باشند.

ب) زمینه سازی مغیره برای ولی عهدی یزید

ب) زمینه سازی مغیره برای ولی عهدی یزید

از مهم ترین بنـدهای پیمان صـلح امام حسن(ع) این بود که معاویه جانشـینی برنگزینـد و کار خلافت را به شورا واگـذارد.(۴) معاویه که اندیشه ولایت عهدی فرزندش یزید را در سر می پروراند، با به شهادت رساندن امام حسن(ع)، بزرگ ترین مانع را از برابر خویش برداشت. آنگاه به گونه ای

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱.

۲- دینوری، اخبار الطوال، ترجمه: مهدوی دامغانی، ص ۲۲۲.

۳- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۲.

۴- الفتوح، ج ۴، صص ۱۵۸ _ ۱۶۰.

غیرمستقیم و تدریجی، فعالیت خود را برای فراهم آوردن زمینه ولایت عهدی یزید آغاز کرد. او مغیره را از امارت کوفه برکنار ساخت و سعید بن عاص را به جایش برگزید.

این خبر مخفیانه به مغیره رسید. او شتابان به شام رفت و پس از اطمینان از درستی خبر، در نشستی خصوصی به یزید گفت: بزرگان و یاران پیامبر همه درگذشته و تنها فرزندان آنان مانده اند و تو برتر از آنانی. نمی دانم چرا امیر مؤمنان تو را جانشین خود معرفی نمی کند و برایت بیعت نمی گیرد؟ یزید پرسید: آیا گمان می کنی این کار شدنی است؟ مغیره پاسخ داد: آری.

یزید نزد پدر رفت و سخنان مغیره را برایش بازگو کرد. معاویه مغیره را نزد خود خواند و از او پرسید: یزید چه می گوید؟ گفت: امیر مؤمنان، تو خود آگاهی که پس از عثمان چه اختلافی رخ داد و چه خون ها ریخته شد. یزید جانشین خوبی برایت خواهد بود. برایش بیعت بگیر. اگر پیشامدی رخ دهد، او پناهگاه مردم خواهد بود. یزید هرگز خونی نمی ریزد و فتنه ای به پا نخواهد شد. معاویه پرسید: چه کسی می تواند انجام این کار را بر دوش گیرد؟ مغیره گفت: اهل کوفه به دوش من خواهند بود و اهل بصره را به زیاد بسپار. پس از مردم این دو شهر، هیچ گروهی با تو مخالفت نخواهد کرد. معاویه گفت: تو به کوفه بازگرد و با کسانی که به آنها اعتماد داری، گفت وگو کن. آنگاه خواهی دید و ما هم خواهیم دید.

مغیره با معاویه وداع کرد و نزد یارانش بازگشت. آنها پرسیدند: چه شد؟ مغیره پاسخ داد: پای معاویه را در گودالی بسیار عمیق نهاده ام و این کار بر امت محمد بسیار سخت و ناگوار است؛ شکافی ایجاد کردم که هرگز ترمیم

نخواهد شد. هنگامی که مغیره به کوفه رسید، چهل تن از سران شهر را به رهبری فرزندش، عروه ره سپار شام ساخت. تاریخ نگاران ماجرای دیدار این گروه را با معاویه چنین نگاشته اند:

چون بر معاویه وارد شدند، هر یک از آنها برخاستند و خطبه خواندند و گفتند که دلیل فرستاده شدن آنها تنها دل سوزی برای امت محمد است. همچنین گفتند: ای امیر مؤمنان، تو پیر شده ای و ما می ترسیم که این رشته پاره شود (فتنه رخ دهد). تو خود یکی را برای ما برگزین و حدود و رسوم ما را معین فرما تا ما بدان اندازه بسنده کنیم.

معاویه گفت: شما اندیشه خود را بگویید تا من با شما مشورت کنم که چه شخصی را برگزینم. آنها گفتند: ما یزید را می خواهیم و اندیشه ما در این مشورت این است که او باید جانشین پدر خود، امیر مؤمنان باشد. معاویه پرسید: آیا شما از جانشینی او راضی هستید؟ گفتند: آری. معاویه پرسید: آیا نظر شما همین است؟ گفتند: بلی. معاویه با عروه خلوت کرد و پنهانی از او پرسید: پدر تو دین اینها را به چه قیمتی خرید؟ عروه پاسخ داد: به چهارصد دینار. معاویه گفت: او دین آنها را نزدشان ارزان دید. آنگاه معاویه به آنها گفت: ما در این کار مطالعه خواهیم کرد تا خداوند خود چه خواهد و این کاری را که شما به قصد انجام آن آمده اید، چگونه انجام دهد. البته درنگ بهتر از شتاب است.

ج) نظرخواهی معاویه از زیاد درباره ولی عهدی یزید

ج) نظرخواهی معاویه از زیاد درباره ولی عهدی یزید

معاویه پس از آگاهی از آمادگی مغیره برای استوار ساختن جانشینی یزید، نامه هایی به برخی والیانش نوشت تا میزان آمادگی آنها و مسلمانان سرزمین های گوناگون را دراین باره ارزیابی کند. هنگامی که زیاد نامه معاویه را دریافت کرد، پس از مشورت با مشاور ویژه اش، عبید بن کعب نمیری، او را با این پیام به شام فرستاد: [با توجه به افعال و رفتار یزید] در این کار آرام باش و شتاب مکن که دیرتر به نتیجه رسیدن با بردباری، بهتر از هرگز نرسیدن به آن با شتاب است.

از سوی دیگر، به یزید پیام داد که اگر خلافت را می خواهی، باید در کسب رضایت عمومی بکوشی و این جز با ترک آن چه آنها دوست ندارند، امکان پذیر نیست. سخن فرستاده زیاد سبب شد که معاویه موضوع را خاموش گذارد و یزید را با آداب فرمان روایی آشنا سازد.(۱)

د) طاعون در کوفه

د) طاعون در کوفه

در سال ۴۹ یا آغاز ۵۰ هجری، طاعون در کوفه شیوع یافت. مغیره، والی شهر، هراسان منطقه را ترک کرد تا پس از برطرف شدن خطر بازگردد، ولی پس از بازگشت، در دام طاعون افتاد و درگذشت.(۲)

۲. رویدادهای سال ۵۰ هجری

۲. رویدادهای سال ۵۰ هجری

۱. پس از مرگ مغیره، معاویه، زیاد بن سمیه را با حفظ سمت پیشین (امارت بر بصره)، امیر کوفه ساخت. زیاد نیز استانداری بصره را به سمره بن

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، صص ۳۰۲ _ ۳۰۳.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۲.

جندب و استانداری کوفه را به عمرو بن حریث سپرد.(۱) سمره در بصره جنایت های بسیاری انجام داد.(۲) عمرو بن حریث نیز در دوران خلافت امام علی(ع)، از منافقان بنام کوفه بود.

۲. در این سال، معاویه، امیر حاجیان بود. او به احتمال فراوان، یزید را نیز با خود به مکه برد تا وی را در میان مردم، به ظاهر فردی درست کار نشان دهد.(۳) او در این سفر، به این بهانه که منبر و عصای پیامبر، دو یادگار ارزشمند او هستند و نباید در شهر قاتلان عثمان باشند، تصمیم گرفت آنها را به شام ببرد. تنها مخالفت های مردم، به ویژه پادرمیانی کسانی مانند: ابوهریره و جابر بن عبداللّه انصاری، وی را از انجام این تصمیم بازداشت.(۴)

در این سفر به معاویه گفته شد: همه نگاه های مردم به حسین(ع) است. کاش می گفتی به منبر رود و سخنرانی کند تا لکنت زبانش بر مردم آشکار شود. معاویه گفت: ما درباره حسن(ع) چنین گمانی داشتیم، ولی طولی نکشید که او در چشم مردم بزرگی یافت و ما را رسوا ساخت. سرانجام معاویه به امام حسین(ع) گفت: ای اباعبداللّه ، کاش بر منبر می رفتی و سخنرانی می کردی. آن حضرت بر منبر رفت و پس از ستایش خداوند، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود فرستاد. ناگهان شنید که مردی می گوید: این کیست که سخنرانی می کند. امام حسین(ع) فرمود: ما گروه پیروز و خانواده نزدیک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک آن حضرت و یکی از دو ثقلی هستیم که

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۵.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۶.

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۴۰.

۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۳۸ _ ۲۳۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را پس از کتاب خداوند ـ تبارک و تعالی ـ که در آن توضیح هر چیزی آمده، دومین آن قرار داده است و... معاویه گفت: اباعبداللّه ، کافی است. بلاغت را نشان دادی.(۱)

۳. در این سال، ابوموسی اشعری درگذشت.(۲) او در دوران خلافت امام علی(ع) در کوفه، از اشراف و منافقان بنام بود.

۴. در این سال، احنف بن قیس، جاریه بن قدامه، جون بن قتاده و حتات بن یزید که از اشراف و بزرگان بصره بودند، به دیدار معاویه رفتند. معاویه در ادامه سیاست جذب شخصیت های اسلامی، هنگام بازگشت حُتات، به وی هفتاد هزار سکه و به سه تن دیگر صد هزار سکه داد. آنان بیرون از دمشق، هدایا را شمردند. هنگامی که حتات دریافت سهم او از دیگران کمتر است، شتابان به دربار بازگشت و پرسید: چرا مرا رسوا و خوار کردی؟ معاویه گفت: من دین ایشان را خریدم. می دانستم که تو درباره عثمان نیک می اندیشی. حتات جواب داد: باید دین مرا هم بخری! معاویه نیز دستور داد سکه های وی را کامل کردند.(۳)

۳. رویدادهای سال ۵۱ هجری

اشاره

۳. رویدادهای سال ۵۱ هجری

زیر فصل ها

الف) شهادت حجر بن عدی

ب) پیامدهای شهادت حجر بن عدی

الف) شهادت حجر بن عدی

الف) شهادت حجر بن عدی

در این سال ها، جز قیام های پراکنده و کوچک خوارج که در بصره و اطراف آن روی می داد و به سرعت سرکوب می شد، رویداد مهمی در جهان

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۵.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۴۰.

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۴۳.

اسلام رخ نداد. فتوحات بسیار محدود و پراکنده بود و معاویه برای آن سیاست و برنامه ای نداشت. هدف اصلی معاویه، گسترش فتوحات در جبهه روم و فتح قسطنطنیه بود که در آن موفقیتی به دست نیاورد.(۱)

مهم ترین رویداد این سال، شهادت حجر بن عدی و یاران اوست. درباره اهمیت این رویداد گفته اند: نخستین خواری که بر کوفیان وارد شد، شهادت امام حسن مجتبی(ع)، فرمان روایی زیاد و شهادت حجر بن عدی بود.(۲)

در این دوره آرام، به تدریج رویدادهایی در جهان اسلام (مدینه و کوفه) رخ داد که سرانجام، به شیعه کشی و شیعه ستیزی گسترده در کوفه انجامید. این جنایت ها، از سال ۵۱ هجری با دستگیری و شهادت حجر آغاز شد. معاویه پس از گماشتن مغیره بر امارت کوفه، مهم ترین وظیفه او را ناسزا و بدگویی از علی(ع)، آمرزش طلبی برای عثمان، عیب جویی از اصحاب علی(ع) و راندن آنان از مناصب حکومتی و جمع کردن عثمانیان شهر پیرامون والی قرار داد.(۳)

ب) پیامدهای شهادت حجر بن عدی

ب) پیامدهای شهادت حجر بن عدی

۱. از مهم ترین پیامدهای شهادت حُجر، فشار بر کوفیان، به ویژه شیعیان بود. معاویه به زیاد دستور داد به آزار و کشتار شیعیان بپردازد. او نیز بر خانواده های شیعی سخت می گرفت و خانه هایشان را خراب می کرد تا آن خانه ها را به وی بسپارند.(۴) زیاد همه مردم کوفه را بر درِ قصرش گرد می آورد

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۳۲، ۲۸۷ و ۲۸۸.
۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۹.
۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۳.
۴- تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

و مجبورشان می کرد تا علی(ع) را نفرین کنند و سرپیچی کنندگان را به شمشیر می سپرد.(۱) او در واپسین روزهای زندگی، هفتاد مرد شیعی را جمع کرد تا یا امام علی(ع) را نفرین کنند یا کشته شوند.

۲. به گفته تاریخ نویسان، زیاد پس از حاکمیت بر عراق (بصره و کوفه)، پنجاه هزار جنگجو را که نیمی از آنان از بصره و نیمی دیگر از کوفه بودند، همراه با خانواده هایشان از عراق به مرزهای خراسان جابه جا کرد و در آنجا ساکن ساخت.(۲) او به دلیل رشد جمعیت موالی، بسیاری از آنان را از کوفه جابه جا کرد. شاید این دگرگونی های اجتماعی، در تضعیف ترکیب جمعیتی شیعه، به ویژه در آستانه حوادث کربلا، بی تأثیر نبوده باشد.

۳. معاویه، یزید را امیر حاجیان قرار داد.(۳) این انتخاب در پی سفارش کسانی مانند زیاد صورت پذیرفت. یزید در این سفر، با بخشش اموال فراوان، بسیاری از قلب ها را به سوی خود کشاند.(۴) وی نمی توانست از باده گساری دست بردارد و حتی در مدینه، بساط شراب را گسترد،(۵) ولی چون این کار پنهانی انجام شد، اعتراض کسی را برنینگیخت. تنها امام حسین(ع) به این مجلس دعوت شده بود که با دیدن وضعیت یزید، با اعتراض، محفل را ترک کرد.(۶)

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۶؛ الکامل، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳- زبیدی، الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، صص ۴۶ _ ۴۷.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۸۶.

۵- الفتوح، ج ۴، ص ۳۲۹.

۶- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. بر اساس برخی منابع، در این سال، معاویه با امام حسین(ع) در مکه دیدار کرد و پرسید: اباعبداللّه ، آیا شنیده ای که ما با حجر و یاران و پیروانش و نیز شیعیان پدرت چه کردیم؟ حضرت پرسید: با آنان چه کردید؟ معاویه پاسخ داد: کشتیم، کفن کردیم و نماز خواندیم. حضرت خندید و فرمود:

معاویه! آنان دشمنان تو هستند، ولی اگر ما پیروان تو را بکشیم، نه آنان را کفن می کنیم، نه بر آنان نماز می خوانیم و نه آنان را به خاک می سپاریم. خبر بدگویی تو از حضرت علی(ع) و تلاش تو در راه کینه توزی با ما و عیب جویی از بنی هاشم، به من رسید. پس اگر چنین کرده ای، به نفس خود بازگرد و از آن درباره حق پرسش کن. اگر نفس خود را عیبناک تر ندیدی، پس معلوم می شود که چه اندازه عیب های تو اندک است و ما به تو ستم کرده ایم.

بنابراین، جز از گمان خود و جز به سوی هدف خود تیر میفکن (کنایه از این که حق با توست و هر کاری انجام دهی، درست است) و ما را از نزدیک، هدف دشمنی خود قرار نده. به خدا سوگند، تو درباره ما از کسی (عمرو بن عاص) پیروی کردی که اسلام آوردنش پیشینه ای نداشت و دورویی اش جدید نبود و در کار تو اندیشه نکرد. پس تو خود در کارت اندیشه کن یا ما را رها کن.(۱)

۴. رویدادهای سال ۵۳ هجری

۴. رویدادهای سال ۵۳ هجری

مرگ زیاد مهم ترین پیشامد سال ۵۳ هجری بود. او در ماه رمضان، به سبب بیماری طاعون مرد. زیاد که از شیوه درمان طاعون با آتش و حرارت می ترسید، از انجام آن سر باز زد و به سرعت هلاک شد.(۲)

۱- موسوعه کلمات امام حسین(ع)، ص ۲۵۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۵. رویدادهای سال ۵۴ هجری

۵. رویدادهای سال ۵۴ هجری

الف) اعزام سپاه به قسطنطنیه

معاویه در این سال، لشکری بزرگ برای فتح قسطنطیه فرستاد. این لشکر نتوانست شهر را بگیرد و هفت سال در آن منطقه ماندگار شد. سرانجام یزید در دوران خلافتش، دستور بازگشت این سپاه را صادر کرد.(۱)

ب) مرگ اسامه بن زید، صحابی معروف

اسامه بن زید در آستانه مرگ، از وام های بسیارش نگران بود، ولی امام حسین(ع) هنگام مرگ کنار بسترش حضور یافت و همه بدهی هایش را پرداخت.(۲)

ج) تلاش برای ولایت عهدی یزید

معاویه برای همراه ساختن طبقه های گوناگون جامعه، با طرح ولایت عهدی یزید، به اقدام های گوناگونی دست یازید. برای مثال، عقیبه بن هبیره الاسدی، شاعر بصری، از کسانی بود که بیعت با یزید را نمی پسندید و این تصمیم معاویه را هجو کرده بود. هنگامی که این خبر به معاویه رسید، برای او ده هزار درهم فرستاد تا زبانش را نگاه دارد. عقیبه نیز اشعاری در ستایش معاویه سرود.(۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲- اعیان الشیعه، ص ۲۰۹.

۳- الفتوح، ج ۴، صص ۳۲۹ _ ۳۳۱.

۵. در این سال، سعید بن عاص از امارت مدینه برکنار شد و مروان بن حکم بار دیگر به این جایگاه دست یافت.(۱) این کار معاویه نشان دهنده تفرقه افکنی او میان امویان بود؛ تفرقه ای که شاید در نظر وی سبب تحقیر آنان و فراهم آمدن زمینه ولی عهدی یزید می شد.

طبری می نویسد: معاویه به سعید بن عاص نوشت که خانه مروان را خراب کند و اموالش، از جمله فدک را از او بگیرد، ولی سعید این کار را نکرد. معاویه نیز وی را برکنار ساخت و مروان را به جای او نشاند و به وی دستور داد که خانه سعید بن عاص را ویران سازد و اموالش را بگیرد. هنگامی که مروان بر آن شد خانه سعید را ویران کند، سعید نامه معاویه را به او نشان داد. مروان نیز پشیمان شد و در نامه ای به معاویه از وی گله کرد.(۲)

۶. رویدادهای سال ۵۵ هجری

اشاره

۶. رویدادهای سال ۵۵ هجری

زیر فصل ها

الف) گماشتن عبیداللّه بن زیاد به امارت بصره(۳) ب) مرگ سعد بن ابی وقاص

ج) برکناری عبداللّه بن خالد بن اسید

د) افزایش ارتباط شیعیان کوفه با امام حسین(ع)

هـ) خواندن بزرگان شهرها به شام

و) جلسه بیعت با یزید

ز) نامه معاویه به مروان برای بیعت گرفتن از اهل مدینه

ح) سفر معاویه به مدینه و مکه

ط) خطبه معاویه و تهدید مخالفان

ی) دیدار معاویه با عایشه

الف) گماشتن عبیداللّه بن زیاد به امارت بصره۱ ب) مرگ سعد بن ابی وقاص

الف) گماشتن عبیداللّه بن زیاد به امارت بصره(۴) ب) مرگ سعد بن ابی وقاص

وی در اطراف مدینه درگذشت و پیکرش پس از تشییعی باشکوه، در مدینه به خاک سپرده شد.

ج) برکناری عبداللّه بن خالد بن اسید

ج) برکناری عبداللّه بن خالد بن اسید

معاویه، عبد الله را از امارت کوفه برکنار کرد و ضحاک بن قیس فهری از اطرافیان خود را به جای او گماشت.(۵)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۳.

۳-

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۵.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۸.

د) افزایش ارتباط شیعیان کوفه با امام حسین(ع)

اشاره

د) افزایش ارتباط شیعیان کوفه با امام حسین(ع)

مروان، والی مدینه، رفت وآمد کوفیان نزد امام حسین(ع) را به معاویه گزارش داد. معاویه در پاسخ وی چنین نوشت:

نامه تو را دریافت کردم و از امر حسین بن علی دراین باره آگاهی یافتم. به تو سفارش می کنم که هرگز در هیچ کاری به وی اعتراض نکنی و تا آنگاه که او با تو کاری ندارد و به حکومت ما اعتراضی نکند، تو نیز از این کار خودداری کن. تا زمانی که او بر بیعت خود با ما پایبند باشد و به حکومت ما اعتراضی نکند، تصمیم نداریم به آزار او بپردازیم. ازاین رو، مراقب کارهای او باش، ولی کوشش کن میان تو و او درگیری پیش نیاید.

معاویه همچنین نامه ای به امام حسین(ع) نوشت. در این نامه آمده است:

اما بعد، از شما گزارش هایی به من می رسد که چنان چه درست باشد، هرگز سزاوار نیست به شما نسبت داده شود و من تو را از این کار برحذر می دارم. به خدا سوگند، کسی که پیمانی را امضا می کند و قراری را به میان می گذارد، شایسته است به پیمان و قرار خود پایدار بماند. در میان مردم، به سبب شرافت، بزرگواری و وفای به عهد و پیمان، چه کسی را می توان بالاتر از تو یافت. جایگاه و منزلت تو نزد خداوند، سزاوار آن است که در پیمان ها ثابت و استوار و به عهد خدا وفادار باشی.

پس بدان هر زمان که بر ضد من اقدام کنی، من نیز تو را رد خواهم کرد و از هر راهی به من یورش آوری، از همان راه تو را هدف حمله خود قرار خواهم داد. ازاین رو، از ایجاد اختلاف و آشوب در میان این امت بپرهیز و برحذر باش. مگذار که با دست تو جنگی به وجود آید و خونی ریخته شود. تو مردم را به خوبی آزمایش کرده ای. بنابراین، درباره خودت و دین و امت محمد صلی الله علیه و آله بیندیش و از فتنه ها بپرهیز و به گفتار سفیهان و مردم نادانی که

فتنه و آشوب را دوست دارند، گوش مدار.(۱)

امام حسین(ع) نامه معاویه را چنین پاسخ گفت:

اما بعد، نامه ات به دستم رسید. نوشته بودی که درباره ما گزارش های نامطلوبی دریافت کرده ای و گفته بودی که این گونه کارها را برای من سزاوار نمی دانی و یادآوری کرده بودی که تنها خدای والا، مردم را به نیکی ها راهنمایی کرده، پشتیبان نیکی است، ولی باید بدانی که این گزارش های نامطلوب و ناروا را مردمی دروغ گو، کرنش کار و فرومایه برای تو می فرستند؛ همان مردمان تملق پیشه و سخن چین که میان مردم تفرقه و جدایی می افکنند. این گمراهان فتنه گر به تو دروغ گفته اند. من نه می خواستم تدارک جنگی با تو ببینم و نه در اندیشه قیامی بر ضد تو بودم، ولی چنان مپندار که من از خاموشی خود خشنودم، بلکه در برابر حکومت باطل تو و ترک قیام و جهاد با تو، از خدای خود می ترسم. به هرحال، هیچ گونه عذری برای من باقی نمانده و باید این حقیقت را برای تو و یارانت که حزب ستم کاران و دوستداران شیطانند، بازگو کنم.

آیا تو قاتل حجر بن عدی، برادر کنده و یاران نمازگزار او که خدای را پرستش می کردند، نیستی؟ ایشان با ستم کاری و بدعت های ناپسند مخالف بودند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند و در راه حق از سرزنش و ملامت هراسی نداشتند، ولی تو آنها را پس از آن که با آنان پیمان های محکم و استوار بستی و به ایشان امان دادی، با شمشیر ستم و کینه کشتی. تو از خدا نترسیدی و پیمان او را سست شمردی و در نهایت جرئت و جسارت، آنان را کشتی؟

ای معاویه، آیا تو ادعا نکردی که زیاد پسر سمیه که در فراش عبید از قبیله ثقیف به دنیا آمده، فرزند پدر توست؟ گمان کردی که او پسر ابوسفیان است و او را برادر خود خواندی، درحالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر نوزادی، فرزند همان خانه و فراشی است که در آن به دنیا می آید و زناکار

۱- نک: انساب الاشراف، ص ۳، ج ۳۶۷؛ اخبار الطوال، ص ۲۷۲.

جز سنگ باران بهره ای ندارد، ولی تو سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عمل ترک گفتی و از روی گمراهی، برابر هوا و هوس خویش گام برداشتی. آنگاه زیاد را بر اهل اسلام چیره ساختی تا مردم را بکشد و دست و پا و گوش آنان را ببرد، چشم ها را از حدقه بیرون آورد و مردم را بر درختان خرما به دار آویزد. رفتارت چنان وحشیانه و ناهنجار است که گویی از این امت نیستی و این مردم با تو ارتباطی ندارند.

مگر تو قاتل حضرمیین، آن مرد باایمان نیستی، هنگامی که همین زیاد درباره او شرحی برای تو نوشت و گفت: حضرمیین پیرو علی بن ابی طالب(ع) است و تو پاسخ دادی: هرکس را که بر دین علی است، بکش. او نیز از فرمان تو پیروی کرد و دوستداران علی را کشت و جسد پاکشان را مثله کرد.

مگر دین علی، همان دین پسر عمویش، رسول اللّه صلی الله علیه و آله نیست که امروزه تو به نام همان، بر جای پیامبر تکیه زده ای؟ اگر دین علی و دین پیامبر نبود، شرافت تو و پدرانت در همان زحمت های طاقت فرسای بیابان گردی و کوچ های زمستان و تابستانی بود. به هر حال، آن چه باید بگویم، گفتم. پس تو به خود و به دین خود، بر امت محمد صلی الله علیه و آله بنگر.

آگاه باش که کشانیدن این مردم به فتنه و فساد، خود، بزرگ ترین گناه و سرپیچی از دستورهای الهی است. من فتنه ای را بزرگ تر از این که تو بر این مردم حکومت کنی، نمی بینم و بزرگ ترین وظیفه ای که در برابر دین و امت محمد صلی الله علیه و آله دارم، این است که کار تو را آشکار کنم. پس اگر چنین کردم، نزدیکی به خدا است و اگر کوتاهی کنم، از این کوتاهی خود در پیشگاه الهی درخواست بخشش و کمک می کنم که مرا ارشاد و رهبری فرماید تا در کار و مهم خود موفق شوم. هم چنین در نامه ات گوشزد کرده بودی که اگر من برخیزم، تو نیز برخواهی خاست. هر نقشه و حیله ای داری، به کار بند، ولی آگاه باش که ضربه های تو بر وجود من کارگر نیست و از مکر و حیله های تو، به من زیانی نمی رسد و بر هیچ کس جز بر خودت ضرر نخواهی زد.

تو بر مرکب جهل و نادانی سوار شده ای. از پیمان بستن و پیمان شکستن یاد کردی. بدان که خوی پیمان شکنی شیوه ویژه تو است. از آن پیمان ها که با ما بستی، به کدامین یک پای بند ماندی! تو امان ها دادی و خودت نیز امان نامه خود را به زیر پای افکندی و با کشتن این پاک مردان، پیمان خود را شکستی و سوگندها و عهدها را زیر پا گذاشتی. بدون آنکه این افراد با کسی سر جنگ داشته یا کسی را کشته باشند، آنان را کشتی. آنها کشته شدند، بی آنکه کسی را کشته باشند. تنها گناهشان این بود که از برتری ها و حق ما به بزرگی یاد می کردند. تو آنان را از ترس آنکه شورش و انقلاب کنند، کشتی و چه زود در ریختن خون این مردان خدا شتاب کردی. چه بسا اگر آنان را نمی کشتی، پیش از آن که انقلابشان به ثمر برسد، مرگ تو می رسید یا پیش از آنکه دست به کاری بزنند، خود به مرگ طبیعی می مردند.

ای معاویه، تو را به قصاص مژده می دهم و مطمئن باش که روز شماری در کار است و خداوند بزرگ، هیچ کار کوچک و بزرگی را بدون پاسخ نخواهد گذاشت. تو به مردم بی گناه تهمت زدی و آنها را به کشتن دادی و گروهی از ایشان را از خانه های خود دور ساختی و به دیار غربت فرستادی و از مردم برای پسرت که جوانی شراب خوار و سگ باز بود، به زور بیعت گرفتی، ولی بدان که خداوند از این جنایت ها آگاه است و فجایع تو را فراموش نخواهد کرد. چنان می بینم که در همه این رفتارها، جز به خودت، به هیچ کس ضرر نرسانده ای و سرانجام، خود را به نابودی می افکنی. دین خود را از دست دادی و به امت اسلام خیانت ورزیدی و در امانت، خیانت روا داشتی. از فرومایگان و سفیهان سخن شنیدی و به دلخواه آنان، مردان پارسا و پرهیزکار را آزردی. والسلام.

معاویه پس از خواندن نامه امام حسین(ع) گفت: از نامه او چنین برمی آید که کینه ای شدید در دل دارد؛ تاکنون نمی دانستم. یزید به او گفت: چرا به وی پاسخ نمی گویی. نامه اش را چنان بنویس که مایه خواری اش شود. کردار

ناپسند پدرش را نیز برایش برشمار. در این هنگام، عبداللّه بن عمرو بن عاص نیز وارد شد. معاویه نامه را به دست عبداللّه سپرد و گفت: می دانی حسین بن علی برای من چه نوشته است؟ بگیر و بخوان. عبداللّه بن عمرو بن عاص پس از خواندن نامه گفت: چرا نامه ای تحقیرآمیز برایش نمی نویسی؟ یزید گفت: دیدید! نظر عبداللّه نیز همان است که من گفتم. معاویه خندید و گفت: هرگز این کار را درست نمی دانم. سزاوار نیست به چنین کارهایی دست زنم و به ناحق به سرزنش و عیب جویی پردازم و کرداری انجام دهم که خوشایند مردم نیست. من این حقیقت را دریافته ام که چنانچه کار نادرستی انجام دهم، بی تردید، با تکذیب مردم روبه رو می شوم. درباره حسین بن علی نیز تاکنون چنین بوده است. به خدا سوگند، هیچ گونه جایگاهی برای انتقاد و عیب جویی از وی نمی یابم. در این فکر بودم که در نامه ای، وی را بترسانم و با تهدید روبه رو سازم، ولی از این اندیشه نیز چشم پوشیدم.(۱)

مروان در سال ۵۶ با مسایل ولی عهدی یزید درگیر بود. در تاریخ، موارد دیگری از تنش های پیش آمده بین امام حسین(ع) و مروان روایت شده است که بسیاری از آنها می تواند به همین سال ها، به ویژه سال ۵۵ هجری مربوط باشد، مانند موارد زیر:

یک _ هدیه به فرزدق

یک _ هدیه به فرزدق

مروان، فرزدق شاعر را از مدینه بیرون کرد. فرزدق نیز نزد امام حسین(ع) رفت و آن حضرت چهارصد دینار به وی بخشید. به آن حضرت گفته شد:

۱- کشّی، رجال کشی، ص ۱۴۷؛ ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۵۵.

فرزدق، شاعری فاسق است، چرا به وی هدیه می دهید؟ حضرت فرمود: بهترین دارایی آن است که انسان به وسیله آن، از آبروی خود نگه داری کند. پیامبر بزرگوار به کعب بن زهیر پاداش داد و درباره عباس بن مرداس فرمود: زبانش را از بدگویی درباره من قطع کنید.(۱)

دو_ خواستگاری معاویه از ام کلثوم برای یزید

دو_ خواستگاری معاویه از ام کلثوم برای یزید

معاویه به مروان، والی حجاز نوشت که از ام کلثوم، دختر عبداللّه بن جعفر، برای یزید خواستگاری کند. مروان نزد عبداللّه بن جعفر رفت و او را از فرمان معاویه آگاه ساخت. عبداللّه گفت: اختیاردار ازدواج ام کلثوم، دایی اش، سرور ما، حسین(ع) است. مروان به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد امام حسین(ع) رفت و درحالی که برخی از بزرگان نیز حضور داشتند، گفت: معاویه دستور داده است از ام کلثوم برای یزید خواستگاری کنم و مهریه او را هر اندازه که پدرش بگوید، قرار دهم، هرچند زیاد باشد. افزون بر آن، آشتی میان دو تیره بنی هاشم و بنی امیه و نیز پرداخت بدهی عبداللّه در پی این پیوند است. بی تردید، با این ازدواج، شمار کسانی که به شما حسرت می خورند، از شمار کسانی که به یزید حسرت می خورند، بیشتر می شود. شگفتا، چگونه یزید می خواهد مهریه قرار دهد، درحالی که او همتای کسی است که همتا ندارد و به برکتش طلب باران می شود. اباعبداللّه ! وی را به نیکویی پاسخ ده.

امام حسین(ع) فرمود:

سپاس خداوندی را سزاست که ما را برای خود برگزید و ما را برای دین خود

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹.

پسندید و ما را از میان بندگان برگزید و کتاب و وحی خود را بر ما نازل کرد. به خدا سوگند، هیچ کس از حق ما نکاست، مگر آن که خدا در دنیا و آخرت از حقش خواهد کاست. ای مروان، تو گفتی و ما شنیدیم. گفتی: مهریه او بر اساس نظر پدرش باشد، هرچند بسیار باشد. به جان خودم سوگند، اگر ما مهریه بخواهیم، از سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دختران، زنان و اهل بیتش فراتر نخواهیم رفت که همان دوازده اوقیه (چهارصد و هشتاد درهم) است. گفتی: پرداخت بدهی پدرش، در گرو این پیوند است. چه زمانی زنان ما بدهی ما را پرداخته اند؟ و اما در مورد آشتی بین این دو تیره. ما کسانی هستیم که برای خدا با شما دشمنی ورزیدیم، پس برای دنیا با شما آشتی نمی کنیم. به جان خودم سوگند، دراین باره، پیوند نسبی کارساز نبوده است، پس پیوند سببی چگونه کارساز خواهد بود و درباره این که گفتی عجیب است یزید مهریه قرار می دهد، باید گفت کسی که از یزید، پدر یزید و جد یزید نیز بهتر بود، مهریه قرار داد. گفتی: یزید همتای کسی است که همتا ندارد. همان کسی که پیش از این همتای او بود، همان همتای اوست؛ زیرا امارت، چیزی بر او نیفزوده است. گفتی: پس از این کار، به یزید حسرت می خورند. کسانی که به سبب پیوند با یزید به ما حسرت می خورند، نادانند و کسانی که به سبب این پیوند، به یزید حسرت می خورند، دانایند.

سپس فرمود:

همه شاهد باشید که من، ام کلثوم، دختر عبداللّه را در برابر چهارصد و هشتاد درهم به ازدواج پسرعمویش، قاسم بن محمد بن جعفر درآوردم و زمین خود را در عقیق به او بخشیدم(۱) که سود آن در سال، هشت هزار دینار است و همان آن دو را بی نیاز می کند، اگر خدا بخواهد.

مروان دگرگون شد و گفت: بنی هاشم، شما ما را فریب دادید و از هر چیزی جز دشمنی روی گردانید. امام حسین(ع) نیز خواستگاری امام

۱- بر اساس بعضی روایت ها، حضرت فرمود: «زمین خود را در مدینه به او بخشیدم».

حسن(ع) از عایشه، دختر عثمان و مخالفت او را به یادش آورد و فرمود: مروان، چه جای نیرنگ است؟ مروان گفت: ما دامادی شما را می خواستیم تا محبتی که رویدادهای زمان آن را از بین برده بود، زنده کنیم، ولی هنگامی که نزد شما آمدم، با من مقابله کردید و کینه ورزیدید. ذکوان، غلام بنی هاشم پاسخ داد: خداوند هر پلیدی را از اهل بیت(ع) زدوده و ازاین رو، آنان را پاکیزه شمرده است. آنان جز خود، مانند و همتا ندارند. آیا هر ستمگر کینه توزی به منزله نیکان اهل بهشت قرار می گیرد؟(۱)

ه_) خواندن بزرگان شهرها به شام

ه_) خواندن بزرگان شهرها به شام

در کتاب الفتوح ابن اعثم آمده است:

[معاویه] معاریف و بزرگان هر شهر را بخواند. از کوفه، بصره و مصر جمعی آمدند. بعضی از مشاهیر مدینه حاضر شدند و از دیگر شهرها، بزرگان و اعیان نزد معاویه جمع آمدند. پس معاویه با ایشان در کار بیعت یزید مشاورت کرد. مردی از اهل مدینه به نام محمد بن عمرو بن حزم بر پای خاست و گفت: ای امیر، یزید را در کرم، مروت، کثرت مال و شدت حسب، هیچ کس درنمی یابد. تو او را در این ابواب پرورده و تعلیم داده ای و او اهل این کار است، ولی مصلحت آن است که تو در این مهم بهتر بیندیشی و نیک تأمل کنی تا کدام کس را بر سر امت مصطفی صلی الله علیه و آله والی می نمایی. خدای تبارک و تعالی روز قیامت از اموال رعیت سؤال خواهد کرد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶۹.

چون معاویه این سخن شنید، آه سردی کشید و گفت: ای پسر عمرو، تو مردی نیک خواهی و اندازه عقل و فصاحت خویش [سخن] گفتی، جز آن که از امت پیامبر، تنها فرزند من و فرزندان امت پیامبر زنده مانده اند و پسر من لیاقت بیشتری دارد.

چون مردم سخنان معاویه [را] بر آن سیاق شنیدند، خاموش شدند و بازگشتند. پس کس فرستاد و عبداللّه بن یزید را بخواند و در آن باب مشاورت کرد. عبداللّه گفت: برادر تو آن کس باشد که با تو سخن حق بگوید. در این کار، بیش از پیش اندیشه کن که اگر او را ولی عهد کنی، پشیمان شوی و من در این کار، اندیشه غرض ندارم و این سخن را آشکار نخواهم کرد. آن چه مرا به خاطر می رسد، در سرّ با تو بگفتم.

معاویه چون سخن او را بشنود، بخندید و گفت: ای برادرزاده، تو در پیری، شجاعت بیاموختی. این شجاعت که بر برادر خویش ، یزید می کنی، تو را پسندیده نیست. عظیم دلیری می کنی که این سخن را می گویی.

پس معاویه کس فرستاد و احنف بن قیس را بخواند و در کار یزید با او مشورت کرد. احنف گفت: اگر راست بگویم، از تو می ترسم و اگر دروغ گویم، از خدای تعالی می ترسم. دست از من بدار و مرا از این مشاورت معذور دار.

روز دیگر معاویه، ضحاک بن قیس را که شحنه شام بود، بخواند و او را گفت: امروز معارف و اعیان اطراف را که در این جا حاضر آمده اند، فرا می خوانم و سخنی که درباره یزید دارم، خواهم گفت. چون همه حاضر شوند و مجلس خاص گردد، اگر من خاموش باشم، باید که تو مرا در سخن

آری و بر ولی عهد کردن یزید تحریض کنی و در آن معنی، کلمه ای چند نیکو بگویی. ضحاک گفت: فرمان بردارم و چنان کنم که تو را خوش دلی حاصل آید.

و) جلسه بیعت با یزید

و) جلسه بیعت با یزید

چون امرای اطراف و اکناف و اعیان ولایت حاضر آمدند و نشستند، معاویه سخن آغاز نهاد. ابتدا تحمیدی گفت و اصناف نعم و از انواع عنایت باری سبحانه یاد کرد و بر مصطفی صلی الله علیه و آله درود فرستاد. پس درباره معنی آیه «أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» کلمه ای چند بگفت. سپس سخن به ذکر یزید کشید و فضل، شجاعت و علم او یاد کرد. ضحاک فرصت یافته، بر پای خاست و روی به معاویه کرد و گفت: امیرالمؤمنین، چون بر سر کوی مقصود رسیدی، در مگذر که حال جهان و جهانیان، گردان است و سرانجام کار آدمی، فنا است. مردمان را والی باید که پس از تو به کار خلایق که ودایع خالقند، قیام تواند کرد. تو را ولی عهدی باید که تیمار مهمات و مصالح عالمیان بدارد. آن چه معلوم است، امروز، یزید، به حُسن سیرت، یُمن بصیرت، وفور علم، حلم، سخاوت و شجاعت بر همگان رجحان دارد. او را ولی عهد خویش گردان و ما را متابعت، موافقت، اطاعت و مبایعت او فرمای تا پس از تو، عالمیان را راحتی [حاصل آید] و در حوادث امور و نوایب احوال به او پناه برند و در مشائم اعمال و مناحج آمال خویش، حساب از او گیرند و به واسطه ترس و سیاست او، راه ها امن و مصلحان، آسوده باشند و مفسدان، مالیده.

ضحاك اين بگفت و خاموش شد. پس سعيد بن عاص بر پاى خاست و گفت: پسر اميرالمؤمنين، معاويه، توانگرى است كه از او اميد توان داشت. مهترى است كه از او ايمن توان بود. مردى مذكور به سخاوت، معروف به شجاعت و مشهور به عدل و سياست [است]. اگر از او عدل طلب كنى، بيابى و اگر از خوفى و ترسى به درگاه [او] پناه برى، هم تو را امن كرده آيد و هم تو را بى نياز كند. اميرالمؤمنين را فرزندى خلف است در تمشيت خلافت. معاويه او را گفت: بنشين، آفرين بر تو باد كه هيچ باقى نگذاشتى و هرچه گفتى، راستى گفتى.

آنگاه يزيد بن مقنع الكندى بر پاى خاست و گفت: اى اميرالمؤمنين، ولى عهد اين است و به يزيد اشاره كرد و اگر كسى رضا ندهد، اين است و به شمشير اشاره كرد. معاويه او را گفت: بنشين كه سخت نيكو گفتى. پس حصين بن نمير بر پاى خاست و گفت: اى اميرالمؤمنين، واللّه كه اگر تو از دنيا بروى و يزيد را ولى عهد نكرده باشى، امت محمد صلى الله عليه و آله [را] ضايع كرده باشى.

پس معاويه به جانب احنف بن قيس التفات نموده، گفت: يا اباالبحر، چرا سخن نمى گويى؟ احنف گفت: تو به احوال يزيد و مداخل و مخارج او از ما عالم ترى و او را بهتر از ما مى شناسى. اگر مى دانى كه تيمار خلافت، چنان چه متضمن رضاى خداى تعالى است و فراغت امت محمد مصطفى صلى الله عليه و آله باشد، مى تواند داشت، در كار او با هيچ كس مشورت مكن و خلافت بدو ده و اگر دانى كه بدين كار، چنان كه بايد، قيام نتواند نمود، دنيا را بدو مده و خود را در عذاب آن جهان مينداز. بر ما بيش از گفتن سمعاً و طاعةً نباشد. معاويه او

را گفت: احسنّت یا اباالبحر، خدای تعالی جزای تو [را] از سمع و طاعت خیر کناد. پس همه قوم به خلافت یزید بیعت کردند و برخاستند.

ز) نامه معاویه به مروان برای بیعت گرفتن از اهل مدینه

ز) نامه معاویه به مروان برای بیعت گرفتن از اهل مدینه

چون کار ولایت عهدی یزید پایان یافت، معاویه به مروان حکم چنین نوشت:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

اما بعد، بدان که مشایخ مصر، معارف شام، بزرگان عراق و اعیان بلاد جزیره نزد من آمدند و جمله، با فرزند من یزید به خلافت بیعت کردند و من او را ولی عهد خویش گردانیدم. چون بر مضمون نامه واقف گردی، باید که از اهل مدینه بیعت ستانی. والسلام.

تاریخ نگاران، بازتاب این نامه را در مدینه، چنین ثبت کرده اند:

چون نامه معاویه به مروان حکم رسید و مضمون آن بر مروان معلوم شد، کس فرستاد و وجوه مدینه را بخواند. چون جمع شدند، بر منبر شده، خطبه ای بگفت. پس باری تعالی را بستود و بر مصطفی صلی الله علیه و آله درود فرستاد و گفت: ای مردمان، امیرالمؤمنین را ضعف پیری اثری تمام کرده و در جهت کار خلافت، اندیشه ای نیکو کرده که متضمن رضای خدای تعالی و صلاح امت مصطفی صلی الله علیه و آله است و ما را به جز اطاعت و انقیاد، چاره نیست. گفتند: چه اندیشه کرده است؟ گفت: اراده می کند که یزید، فرزند خود را به ولی عهدی اختیار نموده باشد. چون ذکر یزید شنودند، خاموش ایستادند. پس عبدالرحمان بن ابی بکر گفت: دروغ می گویی، ای مروان و آن کس که تو را بر این سخن دلیر گردانید هم دروغ می گوید. به خدای که یزید را این افعال نیست و خصال پسندیده که برشمردی، ندارد. ما به خلافت او راضی نتوانیم شد.

مروان در خشم شـد و گفت: این شـخص که این سـخن می گوید، چنان بزرگوار مردی است که خدای تعالی این آیه [را] در شأن او فرسـتاده است: «وَالّذی قالَ لِوالِدَیْهِ أُفّ لَکُما.» خشم عبدالرحمان زیاد شد و گفت: کار تو بدآنجا رسیده که در حق من قرآن تأویل می کنی، ای دشـمن خدا! تو آن کسی که مصطفی صلی الله علیه و آله تو را و پدر تو را از شهر بیرون کرده است. پس برخـاست و پـای او بگرفت و گفت: ای دشـمن خـدای، از این منـبر فرود آی که اهـل آن نیستی که بر منبر روی و سـخن گویی.

چون عبـدالرحمان این سـخن بگفت و او را از منبر فرو کشـید، بنی امیه که حاضـر بودند، به هم برآمدند و خواسـتند که قصـد عبـدالرحمان کننـد. عـایشه خبر شـد. از حجره بیرون آمـد؛ چـادری فراخ پوشـیده و [درحـالی که] جمـاعتی از زنـان قریش در خـدمت او می بودنـد، به مسـجد آمـد. چون مروان او را بدیـد، بترسـید. پیش او شـد و گفت: سوگنـد بر تو می دهم ای مـادر مؤمنان، سخن که گویی، حق گویی و چیزی از حق ضایع نگردانی.

عـایشه گفت: من جز حق نگویم. گواهی می دهم که رسول خـدای صـلی الله علیه و آله بر تو و پـدر تو لعنت کرده است و تو طریـد بن طریـدی. تو را حدّ آن باشـد که بـا برادر من، این سـخن گویی؟ مروان خـاموش ایسـتاد و هیـچ جواب نـداد. عایشـه بازگشت. پس مروان نامه ای به معاویه نوشت و آن چه رفته بود، باز نمود.(۱)

۱- الفتوح، ج ۴، ص ۳۳۲ به بعد.

ح) سفر معاویه به مدینه و مکه

ح) سفر معاویه به مدینه و مکه

پس از ناکامی والی مـدینه در گرفتن بیعت برای یزیـد، معاویه بر آن شـد که به بهانه عمره رجبیه، خود، به مدینه و مکه رود و مخالفان را به پذیرش ولایت عهدی یزید ناگزیر سازد. ابن اعثم، داستان ورود معاویه به مدینه را چنین شرح داده است:

چون معاویه به نزدیک مدینه رسید، جمله مردمان او را استقبال کردند. حسین بن علی(ع)، عبدالرحمان بن ابی بکر و عبداللّه بن زبیر نیز از او استقبال کردنـد. چون معاویه ایشان را بدیـد، روی ترش کرده، گفت: من شما را به حسـد و عـداوت، نیکو شناسم. حسین بن علی(ع) فرمود: آهسته باش ای معاویه که ما اهل این سخن نیستیم. معاویه گفت: اهل این سخنید، بلکه بدتر از این. در سخن درشتی هم کرد و گفت: شما کاری می خواستید و خدای تعالی غیر آن را می خواست؛ لاجرم چنان شد که خدای می خواست.

چون در مـدینه فرود آمـد، مردمان به رسم سلام نزد او می شدنـد. ابن زبیر، عبـدالرحمان و حسین(ع) هم برفتنـد. چون به در سرای معاویه رسیدند، دستوری خواستند. ایشان را رخصت دخول نداد تا رنجیده خاطر بازگشتند و از مدینه بیرون آمده، به جانب مکه روان شدند.(۱)

ط) خطبه معاویه و تهدید مخالفان

ط) خطبه معاویه و تهدید مخالفان

پس معـاویه بـه مسـجد شـتافت و در خطبه ای گفت: نمی دانم امروز از پسـر من در امر خلافت اهـل تر کیست؟ در قریش آن فضایل که پسر مراست، در احدی نیست. می بینم که جماعتی او را نمی خواهند و به عیوبی که در وی

۱- الفتوح، ج ۴، ص ۳۳۶ به بعد.

نیست، او را منسوب می دارنـد. ترک این سـخن نخواهند گفت تا از من بلایی بدیشان نرسد که ایشان را از بیخ برکند. از پس کار خویش روید و دست از فضولی بدارید، و نه آن چه بینید، از خود بینید.(۱)

آنگـاه از حسـین بن علی(ع)، عبـدالرحمان بن ابی بکر، عبـداللّه بن زبیر و عبـداللّه بن عمر یـاد کرد و گفت: این چهـار تن اگر صلاح خویش دریافتند و با یزید بیعت کردند، بسیار نیکوست، و گرنه با آنها چنان که باید، رفتار خواهم کرد.

ی) دیدار معاویه با عایشه

ی) دیدار معاویه با عایشه

هنگامی که عایشه سخنان معاویه را شنید، نزد او شتافت. تاریخ نگاران گفت وگوی آن دو را چنین نگاشته اند:

[عایشه گفت:] ای معاویه، بدان بسنده نمی کنی که برادر من، محمد را بکشتی و به آتش سوختی و امروز آمده ای به مدینه و دیگر برادر مرا که عبدالرحمان است، می رنجانی و سـخنان درشت می گویی و جمعی دیگر از پسـران اکابر صـحابه رسول را تهدیـد می کنی؟ تو نمی دانی که از طلقایی و طلقا را حلال نباشـد که خلافت کننـد و پدر تو از احزاب است؟ ای معاویه، مرا تقریر کن که تو از خویشـتن چه حسـاب گرفته ای و کـدام کس تو را از من امن کرده است؟ اگر این ساعت بفرمایم که تو را بگیرند و [من] به قصاص برادر خویش، تو را بکشم، کدام کس مرا از این کار بازمی دارد؟

۱- الفتوح، ج ۴، ص ۳۳۶ به بعد.

معاویه گفت: ای عایشه، ساکت باش و سخن دراز مکن. آن چه از کشتن برادر خویش محمد می گویی، من او را نکشته ام و نفرموده ام. او از دست علی بن ابوطالب(ع)، والی مصر بود. من عمرو عاص و معاویه بن خدیج را به مصر فرستادم. برادر تو با ایشان جنگ کرد و ایشان او را بکشتند. من نفرموده ام و مرا رضا نبود. آن چه می فرمایی تو را بکشم، من این ساعت در مدینه رسول خدایم.

عایشه گفت: چنین است که می گویی، ولی به من چنان رسانیدند که تو برادر مرا، حسین بن علی، عبداللّه عمر و عبداللّه زبیر را که خواهرزاده من است، تهدید کرده ای. تو را و امثال تو را حدّ آن نباشد که این چهار بزرگ زاده را تهدید کند.

معاویه گفت: معاذ اللّه ! این چهار کس، عزیزتر از چشم منند و اگر کسی خواهد یکی از ایشان را بکشد، من آن کس را بر روی زمین زنده نخواهم گذاشت، ولی یزید را ولی عهد کرده ام و اکثر معارف و اکابر و اعیان مسلمانان با او بیعت کرده اند و به خلافت او رضا داده اند. این چهار شخص رضا نمی دهند. تو را مصلحت می نماید که من این بیعت را که با یزید کرده ام و تأکید پذیرفته است، ترک این بگویم؟

عایشه گفت: من این مصلحت نمی بینم و نمی گویم که به آن چه کرده ای، نقض راه دهی. تو هرچه می خواهی می کن، ولی این چهار کس را به هیچ وجه مرنجان و ایشان را معاف دار. اگر با این چهار کس مدارا فرمایی و بر وفق و تأنی فرا سر ایشان شوی، چنان دانم که ایشان خلاف تو نکنند و رضای تو در این مبایعت و متابعت نگاه دارند. زینهار که در حق یکی از این

چهار، بـدی نیندیشـی که از آن بزه منـد شوی و مردود ابـد گردی و چیزی نفرمایی که در ضـمن آن مکروهی باشد که مرا به مکافات آن، بر بایـد خاست و تو را ببایـد رنجانیـد یا به دعای بد یاد باید کرد. خدای تعالی را به یاد دار و رسول خدای صـلی الله علیه و آله را حاضـر شـناس و خویشـتن را فرامـوش مکن و از هجرت سوی گور و مفـارقت از این دنیـای غـدّار بینـدیش و کاری مکن که عاقبت از آن پشـیمان شوی و از خـدای سـبحان و رسول او شـرمنده مانی. معاویه گفت: چنان کنم و بر حسـب اشاره تو روم؛ آن چه تو گویی و فرمایی، خیر و سعادت به ضمن آن مقرون باشد.

پس عایشه بازگشت. معاویه، حسین بن علی، عبدالرحمان بن ابی بکر، عبداللّه بن عمر و عبداللّه بن زبیر را طلب کرد. گفتند به جانب مکه رفته اند. معاویه چون این سـخن بشـنید، متفکر شد. ساعتی خاموش بایستاد. پس کس فرستاد و عبداللّه بن عباس را بخواند. چون حاضر شد، معاویه او را نیک بپرسید و حرمت داشت و مراعات کرد.(۱)

۷. رویدادهای سال ۵۶ هجری

اشاره

۷. رویدادهای سال ۵۶ هجری

زیر فصل ها

الف) ورود معاویه به مکه (رجب سال ۵۶ هجری)

ب) دیدار معاویه با امام حسین(ع)

ج) اعتراض ابن عباس

د) نیرنگ معاویه

ه‍) دیدار معاویه با عایشه

و) بیماری معاویه

الف) ورود معاویه به مکه (رجب سال ۵۶ هجری)

الف) ورود معاویه به مکه (رجب سال ۵۶ هجری)

معـاویه پس از بـازگشت از مـدینه، به سـوی مکه حرکت کرد. در این شـهر، امـام حسـین(ع) به همراه مردم به پیشواز او رفت.

برخی از منابع تاریخی، داستان این پیشواز را چنین گزارش کرده اند:

۱- الفتوح، ج ۳ و ۴، صص ۳۳۶ _ ۳۳۸.

پس معاویه به سوی مکه حرکت کرد و چون به مکه رسید، بزرگان، مشایخ، معاریف، خواجگان و عوام الناس او را استقبال کردند و حسین بن علی، عبدالرحمان، عبداللّه زبیر و عبداللّه بن عمر [نیز] او را استقبال کردند. چون معاویه در ایشان نگریست، گفت: مرحبا و اهلاً.

پس در حسین بن علی(ع) نگریست و گفت: مرحبا یا اباعبداللّه و ای سید جوانان اهل بهشت. در عبدالرحمان نگریست و گفت: مرحبا ای پسر صدیق و خواجه قریش. در عبداللّه عمر نگریست و گفت: مرحبا پسر یار پیغمبر و پسر فاروق و در عبداللّه زبیر نگریست و گفت: مرحبا به پسر حواری رسول خدای و پسر عمه او.

پس فرمود چهار [مرکب] آوردند و ایشان [را] بر نشانده، با ایشان می راند و سخن می گفت و در روی ایشان می خندید تا وارد مکه شد و فرود آمد. هر یک را جایزه بزرگ و حلّه سنی فرستاد و بر صله حسین(ع) بیفزوده، او را کسوتی سخت نیکو فرستاد. آن سه عطای خویش قبول کردند و امیرالمؤمنین حسین ــ رضی اللّه ــ قبول نکرد. معاویه روزها در مکه مقام کرده، هیچ سخن از یزید و بیعت او نگفت.

ب) دیدار معاویه با امام حسین(ع)

ب) دیدار معاویه با امام حسین(ع)

معاویه در مکه، امام حسین(ع) را فراخواند و از ولایت عهدی یزید با وی سخن گفت. ابن اعثم درباره دیدار امام با معاویه چنین می نویسد:

پس روزی کس فرستاد و امیرالمؤمنین حسین ــ رضی اللّه ــ را بخواند. چون در آمد، نیکو بنشاند و مراعات کرد و تلطف بسیار نمود. پس گفت:

کلمه ای بر رأی تو عرضه خواهم داشت و توقع چنان دارم که این سخن بر من رد نکنی و جواب نیکو دهی. بدان که چیزی به جمله شهرها بنوشتم و معارف و مشایخ هر شهری را به نزد خویش خواندم تا جهت یزید از ایشان بیعت بستدم. کار مدینه را باز پس می داشتم و می گفتم: کار مدینه سهل است که مدینه، خانه یزید است و مردمان مدینه بیشتر اهل و عشیرت اویند. بعدها چیزی نوشتم و از اهل مدینه التماس نمودم تا با او بیعت کنند. جماعتی انکار نمودند و ابا کردند که از ایشان حساب نداشتم. اگر من کس دیگر را لایق خلافت بهتر از یزید می دیدم، او را به این کار نصب می کردم.

حسین(ع) فرمود: آهسته باش ای معاویه و در این کار (اداره امر خلافت) بهتر از این بیندیش؛ که خلافت را کس هست که او از یزید، هم به ذات خویشتن و هم به پدر و هم به مادر، بهتر است. معاویه گفت: مگر از این کس، خویشتن را می خواهی؟ حسین(ع) گفت: اگر خویشتن را خواهم، دور نخواهد بود. معاویه گفت: بشنو ای ابا عبداللّه ، [بگذار] تا بگویم؛ در آن چه مادر تو بهتر از مادر یزید است، شبهتی نیست و نیز پدر تو را فضیلتی، سابقتی، هجرتی، قربتی و قرابتی که با مصطفی صلی الله علیه و آله است، هیچ را آن نیست، ولی تو و او، واللّه که او [یزید]، امت محمد صلی الله علیه و آله را و اقامت لوازم خلافت را بهتر از توست.

امیرالمؤمنین حسین ــ رضی اللّه ــ گفت: سخن به انصاف گوی، ای معاویه. آن کیست که امت جد مرا بهتر از من است؟ یزید خمار فاسق فاجر را بهتر از من می گویی؟ معاویه گفت: ای حسین، آهسته باش و سخن دور مینداز و یزید را از این جنس سخن مگوی که تو را اگر به نزدیک او یاد

کنند، او در حق تو، جز نیکویی نگوید. حسین(ع) گفت: آن چه من از او می دانم، اگر او از من بداند، باید گفت و چیزی پوشیده نباید داشت. معاویه گفت: معلوم شد، یا اباعبداللّه . برخیز و به سعادت بازگرد و بر جان خویش بترس و از اهل شام نیک برحذر باش تا آن چه من از تو در حق یزید شنیدم، ایشان نشنوند که ایشان، دشمن تو و دشمن پدر تویند. حسین(ع) برخاست و بازگشت.

معاویه ماجرای ولایت عهدی یزید را با ابن زبیر و عبدالرحمان بن ابی بکر نیز در میان نهاد و با مخالفت آنها روبه رو شد. عبداللّه بن عمر نیز این کار را نادرست خواند، ولی یادآوری کرد به خلافت نمی اندیشد و هرکس را مردم بپذیرند، خلیفه می داند.

ج) اعتراض ابن عباس

ج) اعتراض ابن عباس

معاویه در روزهای اقامت در مکه، هر روز به بهانه ای، قریشیان را می نواخت و با هدایای گوناگون، آنان را گرامی می داشت تا دل هایشان را به دست آورد، ولی بنی هاشم را در فهرست بخشش های خود قرار نداده بود. ابن عباس رنجیده خاطر شد و لب به اعتراض گشود. تاریخ نگاران، اعتراض ابن عباس و واکنش معاویه را چنین نگاشته اند:

بعد از آن، معاویه روزها در مکه مقام کرد و قریشیان را عطاها فرمود، لیکن در حق بنی هاشم هیچ احسانی نکرد؛ چه صحبت او با بنی هاشم نیک نه برآمد. عبداللّه عباس از او بازخواست کرد که بنی هاشم را نیز محروم نگذارد و گفت: ای معاویه، از کمال کرم و محاسن شِیَم تو، این معنی غریب

است که بنی هاشم را از عطایای خویش محروم گـذاری. معاویه جواب داد: از حسـین(ع) رنجیـده ام که با پسـر من بیعت نمی کند و او را به اهانت ها منسوب می دارد. از آن جهت از خویش باز نمی یابم که در حق بنی هاشم انعامی فرمایم.

عبداللّه عباس گفت: غیر حسـین(ع) را هم که با یزید بیعت نکردند، مرحمت ها فرمودی و مال بسـیار فرستادی و در حق ایشان شفقت فرمودی و حرمـان ایشان، از احساس خویش روا نـداشتی، حال آنکه ایشان آن منزلت ندارنـد که حسـین(ع) دارد. پس عبـداللّه در مطـایبه گفت: ای معـاویه، اگر بنی هـاشم را نیکو نـداری و ایشان را از مواهب خویش محروم گـذاری، من در آن خاموش نباشم و در حق تو گویم آن چه باید گفت و دل مردمان را از دوستی و متابعت تو بگردانم. معاویه گفت: چنان کنم و در اکرام بنی هاشم بیفزایم.

پس بنی هـاشم را هر یک جوایز سـنّیه و عطاهای مُنیه فرمود و هر یک را بر انـدازه منصب او زر و خلعت فرسـتاد و حسـین بن علی ــ رضـی اللّه ــ را در جایزه بر دیگران تفضـیل نهاد. جمله عطاهای معاویه قبول کردنـد، مگر حسـین بن علی(ع) که قبول نکرد و غباری از آن گران تر، بر دل معاویه بر ننشست.

د) نیرنگ معاویه

د) نیرنگ معاویه

معاویه در واپسین روزهای اقامت در مکه، به نیرنگی شیطانی دست یازید. ابن اعثم این نیرنگ تاریخی معاویه را چنین گزارش داده است:

چون معـاویه خواست که از مکه مراجعت نمایـد، بفرمود تـا منبری نزدیـک به خـانه کعبه نهادنـد و کس فرسـتاد تـا حسـین بن علی(ع)، عبـدالرحمان، عبـداللّه زبیر و عبـداللّه عمر را بخوانـد. چون حاضـر آمدنـد، ایشـان را گفت: حـال شـفقت من در حق خویش می دانید. آنچه امکان داشت، از لطف، مراعات و

صله رحم، در حق شما به جا آوردم و بعد از این، ان شاء اللّه زیادت باشد. یزید، برادر و پسر عم شماست. دل من چنان می خواست که شما نام خلافت بر او نهید و کار به دست شما باشد، آن چه می خواهید و مراد شما باشد، می کنید.

عبداللّه زبیر گفت: ای معاویه، از سه کار، یکی کن: اگر می خواهی همچنان که مصطفی صلی الله علیه و آله کرد و هیچ کس را تعیین نفرمود تا به جوار رحمت باری تعالی انتقال کرد، بعد از آن، صحابه تأمل کردند و خلافت به ابوبکر دادند، تو نیز چنان کن. اکنون تو به سعادت به کار مشغول می باش. چون تو را وفات رسد، مردمان بنگرند؛ اگر یزید را لایق این کار بینند، خلافت بدو حواله کنند. معاویه گفت: چنین نتوانم کرد؛ چه در میان شما ابوبکری نمی بینم و از اختلاف شما ایمن نیستم.

عبداللّه گفت: چون این نوع نمی خواهی، چنان کن که ابوبکر کرد؛ اگرچه پسران و خویشان داشت و همه اهل خلافت بودند، به هیچ یک از ایشان نداد و مردی را از صمیم قریش اختیار کرد ــ یعنی عُمَر بن خطاب ــ و خلافت بدو تسلیم کرد؛ تو هم چنین کن، بدان شرط که به اقربای خویشتن از پسران عبدالشمس ندهی. اگر این باب هم تو را موافق نمی افتد، چنان که عُمر بن خطاب این کار به شورا گذاشت و شش تن از معارف صحابه تعیین کرد تا با یکدیگر در آن باب مشاورت کردند و چنان چه صلاح دانستند، قرار دادند و زمام این کار در کف کفایت عثمان نهادند [، تو نیز چنان کن]. عمر پسران و اقاربی داشت که همه را اهلیت خلافت بود و هیچ کس را از فرزندان و خویشان تعیین نکرد. تو هم مکن و این کار به شورا گذار.

معاویه گفت: این هر سه کار که تقریر کردی، شنیدم و بدانستم. بیرون این دیگر داری؟ عبداللّه گفت: نه، همین است. از این هر سه، هرکدام که خواهی، اختیار کن. معاویه روی به دیگران آورد و گفت: شما هر سه چه می گویید؟ جواب دادند: ما همان می گوییم که عبداللّه زبیر گفت.

معاویه گفت: رأی من همان است که باز کردم، اما پیش از آنکه روان شوم، اندیشه می دارم که بر منبر روم و کلمه ای چند بگویم و مردمان را پندی دهم. فی الجمله، عاقل آن است که خویشتن دار باشد و ذات خویش را از مقام خطر و خوف نگاه دارد. من بر شما از اهل شام می ترسم. «و قد اعذر من انذر.» عاقبت خیر باد.

پس ایشان برخاستند و بازگشتند. دیگر روز معاویه به مسجد آمد. مُنادی کردند و مردمان را بخواندند. چون حاضر گشتند و حسین بن علی(ع)، عبدالرحمان بن ابی بکر، عبداللّه بن عمر، و عبداللّه بن زبیر هم بیامدند و بنشستند، معاویه بر منبر شد و خطبه ای بگفت و خدای تعالی را حمد و ثنای گفت و بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله درود فرستاد. پس از آن، به تدریج زمام سخن به سوی مقصد کشید و گفت: از مردمان، من هر نوع سخن ها می شنوم، ولی آن را معتبر نمی دارم. دیروز شنیدم که جماعتی از مردم مکه با یکدیگر می گفتند که این چهار بزرگوار از یزید راضی نیستند و با او بیعت نکرده اند. از سخن ایشان تعجب کردم. این چهارگانه، بزرگ و بزرگ زادگان عربند و سادات و اخیار مسلمانان. من ایشان را به نزدیک خویش خواندم و سخن بیعت یزید با ایشان گفتم، لطف ها فرمودند و با پسر من، یزید، به طوع و رغبت تمام بیعت کردند. این سخن در حضور و مشاهده ایشان، بدان جهت

می گویم تا اگر کسی را در این باب، شکی و شُبهتی هست، برخیزد و از ایشان تحقیق کند که با یزید بیعت کردند یا نه. یقین بدانید که این بزرگ زادگان با یزید بیعت و موافقت کرده اند.

پس به سوی امرا و معارف شام که در آن جمع حاضر بودند، اشارت کرد تا ایشان برخاسته، شمشیرها [را] از نیام برکشیدند و بر سر این جمع اکابر ایستاده، گفتند: ای امیر، تا کی این چهارگانه را می ستایی و ایشان را عظمت می نهی؛ کار ایشان چندین عظمت ندارد که از ایشان اندیشه کنی. دستور ده تا همین لحظه هرچهار کس را گردن بزنیم و تو را [از] این دغدغه فارغ البال گردانیم. اگر بر سر جمع با یزید بیعت می کنند، نیکو، وگرنه ما بیعت خفیه نمی خواهیم. با این حال، در کار یزید و استیلای او که بحمداللّه دارد، بر این چهار شخص چه حاجت خواهد بود؟ دستوری ده تا هرچهار را بکشیم.

معاویه گفت: ساکن باشید ای اهل شام و شمشیرها [را] در نیام کنید و فتنه مینگیزید که کشتن آدم کاری صعب است؛ چه هَدم بنای باری تعالی مبارک نباشد و آن را تبعات بود و قصاص خواهند. به نوعی، ایشان را تسکین فرمود تا امرای شام شمشیرها در نیام کردند و آن جوش و خروش فرو نشست. حسین بن علی(ع) و آن سه دیگر، حیران بماندند و ندانستند که چه گویند و کجا شوند. با خویشتن اندیشیدند که اگر گوییم که بیعت نکرده ایم، در حال ما را بکشند و فتنه ای عظیم پدید آید. البته خاموش بودند و هیچ چیز نگفتند و مردمان را چنان گمان افتاد که آن چهار بزرگوار با یزید بیعت کرده اند و به خلافت او رضا داده اند که در این باب سخنی نگفتند و انکار نکردند.

پس معاویه از منبر فرود آمده، به عزم بازگشت برنشست و با کوکبه ای سخت آراسته روان شد. چون مجلس از مردم بیگانه خالی گشت، اهل مکه روی به هرچهار آورده، ایشان را ملامت کردند و گفتند: روز اول که معاویه شما را بخواند و از شما بیعت یزید خواست، رضا ندادید، بعد از آن برفتید و در خُفیه بیعت کردید! ما را از این حالت شما، عظیم تعجب می آید. حسین بن علی(ع) فرمود: واللّه که ما یزید را در سرّ و علانیه بیعت نکرده ایم، ولی معاویه ما را بفریفت و کلمه ای چند آن نوع که شنیدید و دیدید، گفت و امرای شام را فرمود تا چنان کردند و شمشیرها بکشیدند که ما بترسیدیم و البته خاموش بودیم و چیزی نتوانستیم گفت؛ صدق حال این است. مردمان از مکر و خدیعت معاویه تعجب کردند.(۱)

ابن اثیر جریان نیرنگ معاویه را گونه ای دیگر نقل می کند. او می نویسد:

معاویه گفت: من می خواستم به شما بگویم هر که اخطار و انذار کند، معذور است (من کار خود را خواهم کرد). پیش از این، هرگاه من بر منبر خطبه می کردم، یکی از شما برمی خاست و مرا تکذیب می کرد و من تحمل کرده، اغماض و عفو می کردم. من، پس از این سخنی به زبان خواهم راند. به خدا سوگند، اگر یکی از شما یک کلمه بگوید و بر من اعتراض کند، هنوز جواب به او برنگشته که شمشیر سبقت کرده، سر او را خواهد برد. هیچ یک از شما، چیزی جز نفس خود باقی نگذارید. سپس سرنگهبان خود را در حضور آنها خواند و گفت: بر سر هر یک از اینها دو شمشیرزن مأمور کن که

۱- الفتوح، ج ۴، صص ۲۳۵ _ ۲۴۹.

اگر هنگام خطبه من، یکی از آنها چیزی بگوید، آن دو مرد شمشیردار، او را با شمشیر بزنند، خواه سخن او تصدیق باشد و خواه کذب.

آنگاه [معاویه] به اتفاق آنها بیرون رفت و بر منبر فراز شد. پس از حمد و ثنای خداوند گفت: این جماعت، سالار، خواجه و سید مسلمانان و برگزیدگان قوم هستند. بدون مشورت آنها کاری انجام نمی گیرد. اکنون آنها راضی شده و با یزید بیعت کرده اند. بسم اللّه ! شما هم بیعت کنید. مردم هم بیعت کردند و قبل از آن، انتظار تصمیم آن جماعت را می کشیدند.

بعد از آن، معاویه بر مرکب خود سوار شد و راه خود را گرفت و به مدینه رسید. مردم آن جماعت را ملاقات کرده، گفتند: شما ادعا کرده بودید که بیعت نخواهید کرد. پس چرا راضی و تسلیم شدید و بیعت کردید؟ گفتند: به خدا سوگند، ما چنین نکردیم. گفتند: چه علتی داشت که شما به او اعتراض نکردید؟ گفتند: ما را فریب داد و ما از قتل ترسیدیم. اهل مدینه هم بیعت کردند. آنگاه راه شام را گرفت و رفت و بنی هاشم را ترک کرد (اعتنا نکرد).(۱)

ه_) دیدار معاویه با عایشه

ه_) دیدار معاویه با عایشه

یکی از پی آمدهای سفر معاویه به حجاز، اعتراض های برخی از بزرگان حجاز به او درباره شهادت حُجر بود. پس از آنکه معاویه به خانه عایشه رفت، عایشه به او گفت: معاویه! آیا نمی ترسی که من کسی را در خانه ام پنهان کنم که تو را بکشد. معاویه گفت: من به خانه امان وارد شده ام. عایشه

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۵۰۹ _ ۵۱۳.

جواب داد: آیا درباره کشتن حجر و یارانش، از خدا نترسیدی؟ معاویه گفت: من آنان را نکشتم. آنان که بر ضد او شهادت دادند، وی را کشتند.(۱)

و) بیماری معاویه

و) بیماری معاویه

معاویه در بازگشت از سفر مکه بیمار شد و در بستر افتاد. تاریخ نگاران درباره چگونگی و سبب بیماری وی این گونه نگاشته اند:

چون معاویه از مدینه سوی شام بازگشت، در اثنای بازگشت، در منزل ابواء، نزول کرد. در میان شب، به قضای حاجتی از خیمه بیرون آمد. چون فارغ شد، به آب حاجت افتاد. آنجا چاهی بود که از آنجا آب کشیدندی و [چون] مدتی از آن چاه آب نکشیده بودند، چاه عفونت گرفته و بخار برآورده بود. معاویه در آن چاه نگریست. بخاری از آن چاه بر روی او زد که موی های او چون تیغ برخاست و او را بیماری لَقوه (لرز) افتاد و سخت رنجور شد. [آنگاه] به حیله در خوابگاه خویش شد و بر جامه خواب افتاد.

دیگر روز مردمان دریافتند و فوج فوج به عیادت او می آمدند. معاویه گفت: رنج ها و علت ها که مردمان را رسد، دو نوع باشد: یکی به سبب گناهی که کرده باشند و خدای تعالی ایشان را به عقوبت آن گیرد تا دیگران از آن عبرت گیرند و گرد آن نگردند و دیگر نوع، عنایتی باشد تا روزی چند بدان رنجی کشند و بدان ثواب یابند. اگر امروز مرا بر آن علت مبتلا کردند، عجب نیست. پیش از من، بسیار مصلحان را آن علت مبتلا کرده اند. امید می دارم که من هم از جمله مصلحان باشم.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۹.

جماعتی که حاضر بودند، او را دعا گفتند و از باری سبحانه صحت و عافیت او خواستند و از پیش او بیرون آمدند. معاویه چون تنها ماند، دل تنگ شد و بگریست. مروان درآمده، گفت: ای امیر، می گریی؟ معاویه گفت: نمی گریم، مگر آن است که بسیار کارها بود که می توانستم کرد، [ولی] نکردم و از آن سبب دل تنگ می شوم و بر آن تقصیرهایی که کرده ام، حسرت می خورم. دیگر آن که این علت بر عضوی از اعضای من ظاهر شده که پیوسته گشاده باید داشت و به همه نمود و الحق روی از دیگر اعضا نیکوتر باید و مرا هم در روی که عضوی جمیل است، این علت پدید آمده و باید نمود. از آن می ترسم که به سبب حق علی بن ابی طالب(ع) که از او گرفتم و حُجر بن عدی و اصحاب او را که بکشتم، خدای تعالی این بلا [را] بر من نازل گردانیده و مرا به عقوبت اجل گرفتار کرده باشد. من، این همه از دوستی یزید می بینم. اگر نه دوستی او بودی، من راه راست می دیدم و رشد خویش می شناختم، ولی دوستی یزید مرا بر آن حرکات و سکنات و مُحاربات بداشت تا لاجرم امروز، دشمن بر من خندید و دوست گریست. از این نوع کلمات، چندی بگفت. پس فرمود تا از آن موضع کوچ کردند و برفتند تا به شام رسیدند و در سرای خویشتن فرود آمد.(۱)

۸. رویدادهای سال ۵۷ هجری

۸. رویدادهای سال ۵۷ هجری

بر اساس برخی از منابع، مروان در سال ۵۶ هجری به دلیل آشکار ساختن ناخوشایندی خویش از ولی عهدی یزید، برکنار و ولید بن عتبه بن ابوسفیان،

۱- الفتوح، ج ۳ و ۴، ص ۳۴۴.

برادرزاده معاویه، والی مدینه شد.(۱) میان امام حسین(ع) و والی جدید، گاه تنش هایی رخ می داد. شماری از آن تنش ها و کشمکش ها عبارت است از:

۱. میان امام حسین(ع) و ولید درباره قطعه زمینی درگیری پیش آمد. امام حسین(ع) عمامه ولید را از سرش برداشت و به گردنش پیچید. مروان گفت: به خدا سوگند، هیچ گاه مانند امروز مردی را باجرئت تر از امیرش ندیدم [و بدین گونه امارت خودش را با امارت ولید مقایسه می کند]. ولید گفت: به خدا سوگند، این سخن را به سبب دشمنی با من نمی گویی و به بردباری ام بر وی حسد می ورزی، درحالی که زمین مال اوست. پس امام حسین(ع) فرمود: ولید، زمین از آن تو باشد و برخاست.(۲)

۲. روزی ولید مردم عراق را از دیدار با امام حسین(ع) بازداشت. حضرت به او فرمود: ای کسی که بر نفس خود، ستمکار و بر پروردگارش، گناهکار است، به چه دلیل میان من و قومی که از حقوق من شناخته اند، آنچه را تو و عمویت (معاویه) نشناختید، فاصله می افکنی.

ولید پاسخ داد: کاش بردباری ما درباره تو، نادانی غیر ما را به سوی تو نکشاند. تندی زبانت تا هنگامی که با دستت اقدامی انجام نداده ای، مورد چشم پوشی و بخشش است. پس مراقب باش اقدامی نکنی که واکنش دیگران را برانگیزد. اگر می دانستی پس از ما چه روی خواهد داد، بی تردید، ما را دوست می داشتی، همان گونه که اکنون دشمن می داری.(۳)

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۶.

۹. رویدادهای سال ۵۸ هجری

۹. رویدادهای سال ۵۸ هجری

عایشه در سال ۵۸ ه_ .ق درگذشت و پیکرش با حضور گسترده مردم مدینه، تشییع و به خاک سپرده شد. افزون بر این، ابن زیاد شورش خوارج را در منطقه بصره سرکوب کرد.(۱)

۱۰. سال ۵۹ هجری

۱۰. سال ۵۹ هجری

قیس بن سعد بن عباده، از یاران ویژه امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین(ع) و بزرگ انصار در مدینه، در سال ۵۹ ه_ .ق درگذشت. ابوهریره، سازنده حدیث و صحابی مزدورِ معاویه در مدینه نیز در این سال درگذشت.(۲) افزون بر این، مرگ سعید بن عاص اموی، از والیان سنّتی معاویه در حجاز، امویان را در اندوه فرو برد.(۳) امام حسین(ع) که هیچ گاه از تبلیغ دین و آشنا ساختن مسلمانان با واقعیت حکومت اموی غفلت نمی ورزید، در سال ۵۹ ه_ .ق به حج رفت و برای رساندن پیام الهی اش کوشید. سلیم بن قیس می گوید:

یک سال پیش از مرگ معاویه، حسین بن علی(ع) با عبداللّه بن عباس و عبداللّه بن جعفر به سفر حج رفتند. امام حسین(ع)، مردان، زنان و یاران بنی هاشم و آن گروه از انصار را که او و خاندانش را می شناختند، فراخواند. سپس چند نفر را فرستاد و فرمود: همه کسانی را که امسال از یاران پیامبر، معروف به صلاح و عبادتند و به حج آمده اند، نزد من جمع کنید. در پی این

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۱۵.
۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۸.
۳- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۲۲.

دعوت، بیش از هفتصد نفر که بیشتر آنان از تابعین و حدود دویست نفر از یاران پیامبر بودند، در منا در خیمه آن حضرت گرد آمدند. امام برای ایراد خطبه، از میان آنان برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

اما بعد، این شخص طغیانگر (معاویه) درباره ما و شیعیان ما کارهایی را روا داشت که دیدید، فهمیدید و شاهد بودید. می خواهم مطلبی را از شما بپرسم. اگر راست گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم، مرا تکذیب کنید. شما را به حق خدا بر شما و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشاوندی با پیامبر شما، سوگند می دهم سخن مرا بشنوید و گفتارم را بنویسید. سپس به شهرها و قبایل خود بازگردید و هرکس را که به او ایمان و اطمینان دارید، به آنچه درباره ما و حق ما می دانید، دعوت کنید؛ زیرا من بیم دارم این کار کهنه شود و حق از بین رفته، شکست بخورد. خداوند نور خود را به اتمام می رساند، اگرچه کافران را خوش نیاید.

حضرت افزون بر این گفتار، هیچ آیه قرآنی را که خداوند در منزلت آنان فرو فرستاده بود، نگذاشت، مگر که آن را خواند و تفسیر فرمود و نیز هرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره پدر، برادر، مادر، خود و خاندانش فرموده بود، بازگفت. در همه آنها یاران پیامبر می گفتند: آری، به خدا این سخنان را شنیده ایم و شهادت می دهیم و تابعین می گفتند: به خدا سوگند، این سخنان را از یاران پیامبر که آنها را به راست گویی و امانت می شناسیم، شنیده ایم. حضرت فرمود: «شما را به خدا قسم می دهم که این سخنان را برای هرکس که به او و دینش اطمینان دارید، بازگو کنید».

از جمله سخنانی که امام حسین(ع) یادآور شد و درباره آن، ایشان را سوگند داد، این بود که فرمود:

شمـا را به خـدا سوگنـد می دهم، آیا می دانیـد علی بن ابی طالب(ع)، برادر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود؛ هنگامی که پیامبر میان یارانش، برادری پدیـد آورد، میان او و خودش برادری برقرار کرد و فرمود: «تو برادر منی و من برادر تو هسـتم، در دنیا و آخرت؟» گفتنـد: آری، به خدا. فرمود: شـما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که رسول خدا صـلی الله علیه و آله زمین مسـجد و خانه های خود را خرید و ساختمان کرد. سپس در آنجا ده اتاق ساخت؛ نُه اتاق برای خودش و یک اتاق را که در وسـط قرار داشت، از آن پـدرم سـاخت. سـپس ـ جز درِ اتاق پـدرم ـ همه درهایی را که به مسـجد راه داشت، بست. پس گروهی دراین بـاره به سـخن آمدنـد و پیـامبر فرمود: من از سوی خودم، در خانه های شـما را نبسـتم و در منزل علی(ع) را باز نگذاشـتم، بلکه خداوند مرا به بسـتن درهای منازل شـما و گشودن در منزل علی(ع) فرمان داد. سپس پیامبر به جز علی(ع) همه مردم را از خوابیـدن در مسـجد بـازداشت. در مسـجد و منزل او و در منزل رسول خـدا صـلی الله علیه و آله جنابت رخ می داد. ازاین رو، در همـان جا برای پیامبر و علی(ع) فرزنـدانی متولـد شدنـد؟ گفتنـد: آری، به خـدا. فرمود: آیا می دانیـد که عمر بن خطاب دوست داشت تا روزنه ای به اندازه چشمش، از منزل خود به مسجد باز کند، ولی پیامبر اجازه نداد. سپس سخن راند و فرمود: خداوند به من فرمان داده تا مسجدی پاک بسازم که جز من، برادرم و فرزندانش، در آن سکونت نکنند؟ گفتند: آری، به خدا.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خم، علی(ع) را به ولایت برگزید و فرمود: باید حاضران به غایبان برسانند؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک به علی(ع) فرمود: نسبت تو به من، مانند نسبت هارون به موسی است و تو پس از من زمام دار هر مؤمنی هستی؟ گفتند: آری، به خدا.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که نصارای نجران را برای مباهله فراخواند، جز علی(ع)، همسرش (فاطمه(س)) و دو فرزند او (حسن و حسین(ع)) را نیاورد؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید پیامبر در روز خیبر، پرچم را به دست علی(ع) داد و فرمود: پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد؛ آن کسی که پی در پی [بر دشمن] یورش می برد و فرار نمی کند و خداوند خیبر را به دست وی فتح می کند؟ گفتند: آری، به خدا. فرمود: آیا می دانید که پیامبر او را برای رساندن آیه های برائت فرستاد و فرمود: کسی از سوی من [پیام را] نمی رساند، مگر خودم یا کسی که از من باشد؟ گفتند: آری، به خدا.

فرمود: آیا می دانید که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ سختی و گرفتاری پیش نمی آمد، مگر آنکه علی(ع) را ــ به دلیل اطمینانی که به او داشت ــ از پی آن می فرستاد؟ او هیچ گاه وی را به اسمش صدا نمی زد، بلکه می گفت: ای برادرم، یا برادرم را فراخوانید؟ گفتند: آری، به خدا.

فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان او و جعفر و زید داوری کرد و فرمود: ای علی، تو از منی و من از توأَم. پس از من، تو پیشوای هر مؤمنی هستی؟ گفتند: آری، به خدا. فرمود: آیا می دانید که او هر روز با رسول خدا صلی الله علیه و آله خلوتی داشت و هر شب در منزل پیامبر داخل می شد. هرگاه می پرسید، پیامبر پاسخش می گفت و هرگاه سکوت می کرد، پیامبر خود سخن را آغاز می کرد؟ گفتند: آری، به خدا. فرمود: آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر جعفر و حمزه برتری داد، آن هنگام که به فاطمه(ع) فرمود: تو را به بهترین خاندانم که اسلامش از همه پیش تر، بردباری اش از همه بزرگ تر و دانشش از همه بیشتر است، تزویج کردم؟ گفتند: آری، به خدا. فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من

سرور فرزندان آدمم، برادرم، علی(ع)، سرور همه عرب، فاطمه(س)، سرور همه زنان اهل بهشت و دو فرزندم، حسن و حسین(ع)، دو سروران جوانان بهشتند؟ گفتند: آری، به خدا.

فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی(ع) دستور داد تا او را غسل دهد و خبر داد که جبرئیل در غسل دادن به او کمک خواهد کرد؟ گفتند: آری، به خدا. فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه ای که برای مردم خواند، فرمود: من در میان شما دو چیز گران بها را می گذارم: کتاب خدا و عترتم. دامن آن دو را بگیرید تا هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: آری، به خدا.

امام حسین(ع) هیچ مطلبی را که خدا در قرآن در منزلت علی بن ابی طالب و خاندانش فرو فرستاده یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته بود، نگذاشت، مگر که آنان را درباره آن قسم داد و یاران پیامبر می گفتند: آری، به خدا شنیده ایم و تابعین می گفتند: این سخنان را کسی که به او اطمینان داریم ــ فلانی و فلانی ــ برای ما بازگو کرده است. سپس امام حسین(ع) آنان را قسم داد که آیا شنیده اند پیامبر فرموده است: کسی که گمان می کند مرا دوست دارد و علی(ع) را دشمن، دروغ می گوید و کسی که علی را دشمن دارد، مرا دوست ندارد. شخصی از پیامبر پرسید: چطور؟ فرمود: زیرا علی(ع) از من است و من از اویم. هرکس او را دوست دارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست دارد، خدا را دوست داشته است. هرکس علی(ع) را دشمن دارد، مرا دشمن داشته و هرکس مرا دشمن دارد، خدا را دشمن داشته است؟ گفتند: آری، به خدا شنیده ایم. سپس مردم پراکنده شدند.(۱)

۱- احتجاج طبرسی، ص ۲۹۶.

امام حسین(ع) تنها به این سخنرانی بسنده نکرد و در فرصتی دیگر نیز به روشنگری پرداخت. حضرت در آن خطبه فرمود:

ای مردم، از آن چه خدا به [وسیله] آن، اولیای خود را پند داده است، پند گیرید. مانند بدگویی او از دانشمندان یهود، آنجا که می فرماید: چرا دانشمندان الهی آنان را از گفتار گناهشان بازنمی دارند؟ و می فرماید: از میان بنی اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، لعن شدند، تا می فرماید: چه بد بود، آنچه می کردند. و بدین سان، خداوند آنان را نکوهش کرد؛ چون آنان از ستمگران میان خود کارهای زشت و فساد می دیدند و به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند، نهی شان نمی کردند. با اینکه خدا می فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید» و می فرماید: «مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند؛ به کارهای پسندیده وامی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند».

خدا از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان تکلیف واجبی از خود یاد کرده است؛ زیرا می دانسته که اگر این فریضه ادا و برپا شود، همه فرایض ــ از آسان و دشوار ــ برپا می شوند؛ چه امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است، به همراه رد مظالم، مخالفت با ظالم، تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد بسزای خود.

پس شما ای گروه نیرومند، دسته ای هستید که به دانش، نیکی و خیرخواهی معروفید و به وسیله خدا، در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می برد و ناتوان، شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش می دارند. شما واسطه نیازهایی هستید که از خواستارانشان دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان، در میان راه گام برمی دارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید، اگرچه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید؟ ازاین رو، حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود، حق خود را گرفته اید. شما در این

راه، نه مالی خرج کردید، نه جانی را برای خدا که آن را آفریده است، به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا، با عشیره ای درافتادید. آیا شما به درگاه خدا، بهشت و هم نشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟

ای آرزومندان به درگاه خدا، من می ترسم که کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید؛ زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که به وسیله آن، بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا [بر شما] شناسانده می شود، گرامی نمی دارید، با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید. شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده است و نگران نمی شوید، با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود، به هراس می افتید. می بینید که پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خوار و ناچیز شده و کورها و لال ها و از کارافتاده ها در شهرها رها شده اند، ولی رحم نمی کنید و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند، وقعی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید. همه اینها، همان جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی است که خداوند همه را بدان فرمان داده است و شما از آن غافلید. [این] مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ تر است؛ زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید. کاش [در حفظ آن] تلاش می کردید.

این برای آن است که مجرای کارها و گذرگاه احکام (پُست های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امینند و این منزلت را از شما ربودند و آن از شما ربوده نشد، مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنّت پیامبر ــ با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید ــ و اگر بر آزارها شکیبا بودید و در راه خدا، هزینه ها [و تعهدها] را تحمل می کردید، زمام امور خدا بر شما درمی آمد و از جانب شما به جریان می افتاد و به شما برمی گشت، ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آنان سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند.

فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد [،آنان را بر این منزلت چیره کرده است]. بدین سان ضعیفان را

به دست آنـان سپردیـد که برخی را بَرده و مقهـور خـود سـاخته و برخی را نـاتوان و مغلـوب زنـدگی روزمره کردنـد. در امور مملکت، به رأی خود تصـرف می کننـد و با هوس رانی خویش، ننگ و خواری پدیـد می آورنـد. به سـبب پیروی از اشـرار و گسـتاخی بر خدای جبار، در هر شـهری، خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گوید. سرتاسر کشور اسلامی، بی پناه مانـده و دسـتشان در همه جای آن باز است و مردم، بردگان آنهاینـد که هیچ دست برخوردکننده ای را از خود نرانند. آنها که برخی زورگو و معاندنـد و برخی بر ناتوانان، سـلطه گر و تندخوینـد؛ فرمانروایانی که نه خدا شناسـند و نه معاد [را می شناسند]. شگفتا و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریب کاری نابکار و مالیات گیری ستمگر و فرمانروایی بی رحم بر مؤمنان است. پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم، حاکم است و در آنچه اختلاف داریم، داوری می کند.

خـدایا، تو می دانی که آنچه از ما سـر زد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسـی به مال بی ارزش دنیا نبود، بلکه از آن رو است که نشـانه های آیین تو را بنمایانیم و سامان بخشـی را در سـرزمین هایت آشـکار سازیم تا بنـدگان سـتم دیـده تو آسوده گردند و به فرایض، سنن و احکام تو عمل کنند.

و شما ای مردم، اگر ما را [در این راه مقدس] یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران [بیش از پیش] بر شما نیرو گیرند و در خـاموش کردن نور پیـامبر شـما بکوشـند. خـدا مـا را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او برمی گردیم و سـرانجام [همه] به سوی اوست.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

۱۱. رویدادهای سال ۶۰ هجری

۱۱. رویدادهای سال ۶۰ هجری

مهم ترین پیش آمد این سال، مرگ معاویه در ماه رجب است.(۱) یزید در واپسین روزهای زندگی معاویه برای شکار به حوارین رفته بود.(۲) معاویه به وی چنین وصیت کرد:

پسرم، امور را برای تو آماده و دشمنان را خوار کردم و گردن عرب را برای تو فرود آوردم و برایت یک اجتماع واحد را گرد آوردم و به درستی که از کسی که در خلافت با تو به نزاع برخیزد، نمی ترسم، مگر چهار نفر از قریش: حسین بن علی، عبداللّه بن عمر، عبداللّه بن زبیر، عبدالرحمان بن ابی بکر.(۳) اما ابن عمر؛ پس مردی است که همه وقتش صرف عبادت است و اگر کسی جز او باقی نماند، هرآینه تو را بیعت خواهد کرد. اما حسین بن علی؛ پس اهل عراق او را رها نخواهند کرد تا خروج کند. اگر خروج کرد و بر او دست یافتی، پس از او درگذر که برای او قرابتی نزدیک و حقی عظیم است... . اما آن که همانند شیر بر تو می تازد و همانند روباه فریب می دهد و اگر فرصتش دهی، بر تو می تازد، ابن زبیر است. پس اگر چنین کرد و بر او دست یافتی، او را تکه تکه کن.(۴)

آنچه گذشت، مهم ترین رویدادهای زمان امامت سیدالشهدا(ع) و بخشی از سیره آن حضرت در این روزگار بود. از این دوره زندگی امام، رویدادهای گوناگون دیگری نیز روایت شده است، ولی از تاریخ مشخص یا رویکرد سیاسی برجسته ای برخوردار نیست. ازاین رو، از آنها با عنوان رویدادهای اجتماعی و تربیتی زندگی امام حسین(ع) یاد می شود.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۸.

۳- این مورد اشتباه است؛ زیرا عبدالرحمان بن ابی بکر در این سال ها مرده بود.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۳.

۱۲. رویدادهای اجتماعی و تربیتی زندگی امام حسین(ع)

۱۲. رویدادهای اجتماعی و تربیتی زندگی امام حسین(ع)

۱. احمد بن سلیمان بن علی بحرانی، در کتاب عقد اللال فی مناقب الآل آورده است:

روزی امام حسین(ع) پس از شهادت برادر خود، حضرت حسن(ع) در مسجد نبوی نشسته بود. عبداللّه بن زبیر و عتبه بن ابی سفیان نیز هر یک در گوشه ای نشسته بودند. در این هنگام، مردی بیابان نشین، سوار بر شتری ماده رسید، شتر خود را در کناری بست و وارد مسجد شد. نخست به سوی عتبه بن ابی سفیان رفت، به او سلام کرد و گفت: من پسر عموی خود را کشته ام و اکنون باید دیه او را بپردازم. آیا تو می توانی به من کمکی کنی؟ عتبه به پیشکار خود دستور داد که صد درهم به مرد بپردازد. مرد بیابان نشین گفت: من تنها دیه می خواهم و این پول اندک برایم سودی ندارد. سپس نزد عبداللّه بن زبیر رفت و همان سخنی را که با عتبه در میان گذاشته بود، به وی گفت. عبداللّه بن زبیر از خدمت کار خود خواست که دویست درهم به او بپردازد، ولی مرد عرب همان پاسخی را که به عتبه داده بود، تکرار کرد و از گرفتن پول سر باز زد و به سراغ حضرت حسین بن علی(ع) رفت. سلام کرد و نیاز خود را بازگفت. امام به او فرمود: ای مرد، ما خاندانی هستیم که بخششمان به هرکس، به اندازه شناخت و آگاهی اوست. مرد گفت: هرچه می خواهید، بپرسید.

امام فرمود: راه رستگاری از نابودی چیست؟ گفت: امیدواری به خداوند عزوجل. فرمود: همت چیست؟ پاسخ داد: اتکا به خدای یکتا. آنگاه امام پرسش دیگری کرد و مرد پاسخ آن را نیز بازگفت. در این هنگام، حضرت

دستور داد که ده هزار درهم برای پرداخت دیه و ده هزار درهم برای برطرف ساختن مشکلات، گشایش کارها و رسیدگی به هزینه های خانوادگی، به مرد عرب ببخشند. آن مرد هنگامی که این مبلغ را دریافت داشت، بی درنگ چنین سرود:

به وجد آمده ام، نه از آن جهت که بوی خوش به مشامم رسیده و نه از آن جهت که مقامی به دست آورده ام و نه ازآن جهت که دل باخته کسی شده ام، بلکه وجد و طرب من به خاطر فرزندان رسول اللّه صلی الله علیه و آله است که شعر و گفتار را برایم گوارا کرده است. آری، آنان انسآنهای گرامی و پاکیزه ای هستند که ستارگان آسمان به خاطر ایشان می درخشند. شما ای خاندان پیامبر، در اقدام به کارهای پرارج، گوی سبقت را از همه کس ربوده اید و خدای یگانه به وسیله شما راه هدایت را گشوده و راه فساد را بسته است.(۱)

۲. مرد مستمندی از اطراف مدینه به شهر آمد و به خانه امام(ع) رسید. کوبه در را به صدا درآورد و این گونه سرود:

آن کس که به درگاه تو آید و حلقه در خانه ات را به صدا درآورد، هرگز زیان نمی بیند. تو بخشنده ای، بلکه بالاتر از آن؛ که معدن بخششی و پدر تو قاتل بدکاران بود.

امام حسین(ع) که در این هنگام به نماز ایستاده بود، با شنیدن صدای او، نماز را کوتاه کرد، در را گشود و پیرمردی را دید که نیاز و ناداری از چهره اش نمایان بود. بی درنگ، بازگشت، از قنبر پرسید: چه اندازه پول نزد تو هست؟ عرض کرد: دویست درهم که به دستور شما باید آن را میان افراد خاندانتان تقسیم کنم. فرمود: آن را نزد من آور تا به کسی که برای دریافت

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹.

آن سزاوارتر است، بدهم. سپس آن مبلغ را به مرد مستمند بخشید و چنین سرود: این پول را بگیر و عذر ما بپذیر که من برای تو دل سوزم.(۱)

۳. روزی ابوعبدالرحمان عبداللّه بن حبیب سلمی سوره حمد را به یکی از فرزندان حضرت حسین(ع) آموخت. چون امام از این موضوع آگاه شد، به ابوعبداللّه هزار دینار و هزار جامه نو بخشید و دهان او را از دُر آکنده کرد. به ایشان عرض شد: در برابر این کار، چرا چنین بخششی می فرمایید؟ حضرت فرمود: آن چه من به او بخشیدم، در برابر خدمت بزرگ وی، بسیار اندک است. آنگاه چنین سرود:

چون دنیا دارایی های خود را در اختیار تو می گذارد، تو این دارایی ها را ــ پیش از آنکه از دست برود ــ بر مردم ببخش و بدان که اگر دارایی و توانایی مالی به تو روی آورده باشد، با بخشش از بین نخواهد رفت و اگر از تو روی گردان شده باشد، بخل ورزیدن نیز نمی تواند آن را برای تو نگاه دارد.(۲)

۴. روزی کنیزی برای آن حضرت دسته گلی آورد. امام در همان لحظه به او فرمود: تو در راه خدا آزادی. فردی به ایشان گفت: دسته گل بهایی ندارد که در برابر آن، برده ای آزاد شود. امام پاسخ داد: خداوند ما را چنین پرورش داده است. در قرآن می خوانیم: «وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها؛ هرگاه بر شما درود فرستادند، آن درود را به شیوه ای بهتر یا همانند خود آن پاسخ دهید».(۳)

۵. مردی بیابان نشین نزد امام حسین(ع) شرف یاب شد و گفت: ای پسر رسول خدا، من دیه کاملی را بر دوش دارم که از پرداخت آن ناتوانم. با خود

۱- نک: ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

۲- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

۳- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۵۸۰.

گفتم از گرامی ترین مردم درخواست کمک کنم و دیدم کسی از افراد خاندان پیامبر خدا، کریم تر و بخشنده تر نیست. امام فرمود: ای برادر عرب، از تو سه پرسش می کنم. اگر یک پرسش را پاسخ دهی، یک سوم خواسته ات را می پردازم. اگر دو پرسش را پاسخ دهی، دو سوم آن را می دهم و اگر پاسخ هر سه پرسش را بیان کنی، به اندازه همه خواسته ات به تو خواهم بخشید. مرد مستمند عرض کرد: ای پسر رسول خدا، آیا کسی مانند شما از فردی مانند من پرسش می کند؟ حضرت فرمود: از جد بزرگوار خود شنیدم که می فرمود: «المعروف بقدر المعرفه؛ بخشش به مردم باید با میزان شناخت از آنان هماهنگی داشته باشد.» مرد عرض کرد: بنابراین، آن چه را می خواهید، بپرسید. اگر می دانستم، پاسخ می گویم، وگرنه از شما می آموزم و تنها به لطف و یاری خدا امیدوارم.

حضرت فرمود: ارجمندترین کارها چیست؟ پاسخ داد: ایمان به خدای یگانه. پرسید: راه رستگاری از نابودی چیست؟ عرض کرد: امیدواری به خدا. پرسیدند: زینت مردان چیست؟ پاسخ داد: دانشی که با بردباری آمیخته باشد. فرمود: اگر این شرافت سودی نداشت، چه چیزی جانشین آن می شود؟ عرض کرد: آن دارایی که با جوان مردی همراه باشد. فرمود: اگر بر این زینت نیز دست نیافت؟ عرض کرد: ناداری همراه با شکیبایی. فرمود: اگر به چنین صفتی نیز افتخار نیافت؟ عرض کرد: در این صورت، سزاوارتر است که صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را در آتش بسوزاند.

امام خندید و کیسه ای حاوی هزار دینار به همراه انگشتری خود به او بخشید که نگین آن دویست درهم ارزش داشت و به او فرمود: هزار دینار را

برای دیه خود مصرف کن و با دویست درهم، هزینه های زندگی ات را برطرف کن. مرد بیابان نشین شاد و خرسند از خدمت امام رفت، درحالی که این آیه را بر لب داشت: «اللّهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رَسالَتَهُ؛ خدا داناتر است بر این که رسالت خود را در کجا قرار دهد».(۱)

۶. مردی خدمت حضرت امام حسین(ع) رسید و درخواست کمک کرد. حضرت فرمود: درخواست پول تنها در مورد بدهی سنگین، فقر توان فرسا و دیه بیرون از طاقت جایز است. مرد عرض کرد: من نیز برای یکی از همین موارد به اینجا آمده ام. در این هنگام، امام امر فرمود که به او صد دینار ببخشند.(۲)

۷. مردی از انصار به حضور امام حسین(ع) رسید و اظهار نیاز کرد. امام به او فرمود: ای برادر انصاری، آبروی خود را برای بیان نیازت نریز و آنچه را می خواهی، در رقعه ای بنویس و به من بده. اگر خدا بخواهد، من همه خواسته تو را بر آورده خواهم کرد و تو خشنود خواهی شد. مرد انصاری نوشت: ای اباعبداللّه ، من مبلغ پانصد دینار به فلان کس بدهکارم و او پیوسته از من درخواست می کند. اگر ممکن است، شما از او بخواهید به من مهلت دهد تا قدری توانایی مالی بیابم و سپس آن را بپردازم. امام پس از خواندن نامه، بی درنگ داخل خانه شد و کیسه ای پول حاوی هزار دینار برداشت، به وی داد و فرمود: پانصد دینار آن برای پرداخت بدهی و پانصد دینار دیگر را برای اداره مخارج زندگی ات مصرف کن. ای برادر انصاری، هیچ گاه نیاز خود را جز برای سه نفر آشکار نکن: انسان دین دار، جوان مرد و

۱- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۵۸۰.

۲- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۵۸۰.

فردی که دارای شخصیت خانوادگی است. فرد دین دار به سبب دینش خواسته تو را برآورده می سازد، انسان جوان مرد از مردانگی اش شرم می کند که خواسته تو را بی پاسخ بگذارد و کسی که شخصیت خانوادگی دارد، می داند که تو از روی میل، آبروی خود را برای اظهار نیاز از دست نمی دهی. ازاین رو، آبروی تو را پاس می دارد و نیاز تو را برطرف می کند.

۸. روزی حضرت حسین(ع) از کنار گروهی گذشت که تکه های نان خشک را روی عبایی ریخته بودند و می خوردند. امام به آنان سلام کرد و آنان، ایشان را به هم غذایی با خود دعوت کردند. حضرت نشست و فرمود: اگر این نانی که شما می خورید، صدقه نبود، با شما هم غذا می شدم. اکنون برخیزید و با من به خانه بیایید. چون به خانه رسیدند، غذا، پوشاک و مبلغی پول در اختیارشان قرار داد.

۹. روزی امام حسین(ع) از کنار عده ای بینوا گذشت که بر سکویی نشسته و مشغول غذا خوردن بودند. آنان از حضرت درخواست کردند که بنشیند و با آنان غذا بخورد. حضرت بی درنگ خواسته ایشان را پذیرفت و فرمود: خدا خودپسندان را دوست ندارد. پس از پایان یافتن غذا، امام آنها را به منزل خود دعوت کرده، به همسر خود، رباب، فرمود: هرچه در خانه اندوخته داریم، به این بینوایان ببخشید.(۱)

۱۰. یکی از خدمت کاران حضرت حسین(ع)، کار زشتی انجام داد که باید مجازات می شد. امام دستور داد به او تازیانه زده شود. وی عرض کرد: ای سرور

۱- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۵۸۰.

گرامی، خدا فرموده است: «وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ؛ آنان که خشم خود را فرو می برند.» حضرت فرمود: او را رها کنید و از تنبیه وی دست بردارید. خدمت کار بی درنگ ادامه آیه را تلاوت کرد که: «وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ؛ آنان که مردم را مورد بخشش قرار می دهند.» حضرت فرمود: از گناه تو گذشت کردم. آن شخص خشنود و مسرور، فراز دیگر آیه را تلاوت کرد که: «وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ؛ خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و پس از این، دو برابر حقوق همیشگی ات را دریافت خواهی کرد.(۱)

۱۱. روزی مروان بن حکم به امام حسین(ع) عرض کرد: اگر به فاطمه(س) افتخار نمی کردید، به چه چیزی افتخار می کردید؟ امام حسین(ع) ناگهان برخاست، گلوی مروان را محکم گرفت و عمامه او را بر گردنش پیچید تا بی هوش شد. سپس رهایش کرد و به سوی گروهی از قریشیان رفت و فرمود: شما را به خدا سوگند، اگر راست گفتم، تصدیقم کنید. آیا کسی را می شناسید که نزد خدا از من و برادرم دوست داشتنی تر باشد؟ آیا جز من و برادرم، پسر پیامبری می شناسید؟ آنان گفتند: نه. فرمود: من نیز در زمین نفرین شده، پسر نفرین شده ای جز او (مروان) و پدرش که طرد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نمی شناسم. به خدا سوگند، بین مشرق و مغرب، دو نفر نیستند که خود را مسلمان خوانند و دشمن ترین مردمان برای خدا و رسولش و اهل بیتش باشند، جز تو (مروان) و پدرت و نشانه این سخن من آن است که

۱- اعیان الشیعه، ص ۵۸۰.

هرگـاه خشـمگین شوی، عبـایت از پشت پـایت می افتـد. راوی گفت: به خـدا سوگنـد، مروان از جایش برنخاست، مگر آنکه خشمگین شد و ردایش افتاد.(۱)

۱۲. معاویه در مدینه جاسوسانی داشت که همه خبرها را به شام گزارش می کردند. روزی جاسوسـی از ازدواج حسین بن علی با یکی از کنیزانش خبر داد. معاویه بی درنگ به امام حسین(ع) چنین نوشت:

از معاویه به حسین بن علی

اما بعد، به من گزارش داده اند که با یکی از کنیزان خود ازدواج کرده اید، درحالی که در میان قریش، افرادی هم ردیف شما هسـتند که برای همسـری، مناسب تر و برای آوردن فرزند و دامادی شما، شایسته تر بودند. بدین ترتیب، جایگاه و منزلت خود را فراموش کرده، به پاکی و صلاحیت فرزند توجه نکرده اید.

امام حسین(ع) به نامه معاویه چنین پاسخ گفت:

امـا بعـد، نـامه تـو را خوانـدم. بـه ایـن دلیـل کـه کنیز خـود را به همسـری انتخـاب و از ازدواج بـا افراد هم تراز خـود از قریش خـودداری کرده ام، مرا مورد انتقـاد و سـرزنش قرار داده ای. بـدان که از جهت شـرف، بزرگواری و نسب، هیـچ کس به پـایه رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نخواهد رسید. او کنیز و ملك شخصی من بوده است. وی را آزاد کردم و به این وسیله به ثواب و پاداش خداوند دست یافتم و سـپس بر اساس سـنّت پیامبر، او را به خود بازگردانیدم. باید بدانی که اسـلام این گونه صـفات پست و نژادپرستی و نقـایص را برطرف سـاخته و امری ناپسـند دانسـته است. ازاین رو، برای هر مرد مسـلمان، این گونه کـارها مورد سـرزنش و انتقاد نخواهد بود و تنها [هنگامی جای] ملامت و سـرزنش است که شـخص مرتکب گناه شود یا به کارهایی که مربوط به دورآنجاهلیت است، دست بزند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۶.

هنگامی که معاویه، نامه حسین بن علی(ع) را خواند، آن را به یزید داد. یزید پس از خواندن نامه، به پدرش گفت: ببین تا چه اندازه حسین بر تو فخر و مباهات کرده است. معاویه گفت: خیر، چنین نیست. این زبان گویای بنی هاشم چنان تند و برنده است که گویا سنگ را می شکافد و آب دریا را به طرف خود می کشاند.(۱)

۱۳. حذیفه بن یمان می گوید: با امام حسین(ع) در موسم حج بودیم، درحالی که آن حضرت بازویم را گرفته بود [و با هم راه می رفتیم]. مردی پشت سر آن حضرت بود که پیوسته تکرار می کرد: خدایا، او و مادرش (امام حسین(ع) و حضرت زهرا(س)) را بیامرز.

ناگاه آن حضرت بازویم را رها کرد و به او فرمود: امروز چقدر ما را آزردی. آیا برای من و مادرم آمرزش می جویی، ولی پدرم را رها می کنی، درحالی که پدرم از من و مادرم بهتر بود.(۲)

۱۴. ابن عباس در مسجد نبوی نشسته بود و برای مردمی که پیرامون او را گرفته بودند، فتوا می داد. حسین بن علی(ع) نیز در گوشه ای از مسجد نشسته بود. ناگاه نافع بن ازرق ــ از سران خوارج ــ برخاست و گفت: ابن عباس، برای مردم درباره مورچه و شپش فتوا می دهی؟ [اگر دانشی داری،] خدایی را که عبادت می کنی، برایم توصیف کن.

ابن عباس مدتی سر به زیر افکند و هیچ پاسخی نداد. ناگهان امام حسین(ع) از گوشه مسجد فرمود: ابن ازرق، به سوی من بیا. نافع گفت: از تو پرسیدم که

۱- الامامه و السیاسه، ص ۹۰.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

پاسخ می دهی؟ ابن عباس گفت: ابن ازرق، او از اهل بیت نبوت و وارثان دانش است. نافع ناگزیر به حضرت نگریست و حضرت فرمود: هرکس دینش را بر اساس قیاس استوار سازد، تا ابد در سردرگمی خواهد ماند. سپس چنان توصیفی از خداوند ارائه داد که اشک از چشمان ازرق جاری شد و گفت: حسین! کلام تو چه زیبا است. حضرت فرمود: شنیده ام تو گواهی می دهی که پدرم، برادرم و من کافر هستیم؟ نافع گفت:... کسی شک ندارد که شما منار اسلام و ستارگان احکام هستید.(۱)

امام حسین(ع) در طول زندگی اش، بیست و پنج بار پیاده به مکه رفت و حج به جای آورد. شاید شماری از آن سفرها، در همین سال ها صورت گرفته باشد. دعای معروف عرفه سیدالشهدا(ع) در عرفات نیز _ به قرینه راویانش که بشر و بشیر پسران غالب هستند _ در این سال ها خوانده شده است.

آنچه گذشت، گزارشی از سیمای کلی جهان اسلام در دهه ۵۰ هجری و بخشی از سیره امام حسین(ع) در این دوره بود. باید دانست امام حسین(ع) در این سال ها، از یک سو، به دلیل شرایط سیاسی _ اجتماعی ناچار به صلح بود و از سویی، کوشش می کرد به اندازه توان خویش و با روش های مناسب، در برابر انحراف ها و جنایت های معاویه بایستد و به آگاه سازی اجتماعی _ در موارد معدود و محدود _ بپردازد؛ زیرا این سال ها، اوج جدایی جامعه از آموزه های اهل بیت(ع) بود.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

بخش سوم: وضعیت عمومی جهان اسلام

اشاره

بخش سوم: وضعیت عمومی جهان اسلام

زیر فصل ها

پیش گفتار

فصل اول: عصر خلفای سه گانه

فصل دوم: عصر امیر مؤمنان، علی(ع)

پیش گفتار

پیش گفتار

«الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء».

تاکنون، درباره قیام الهی سیدالشهدا(ع)، بسیار نوشته شده است. بیشتر این پژوهش ها به معرفی جایگاه والای امام، جزئیات قیام و حرکت آن حضرت، بیان وضعیت امویان و یزید، فساد و ستم آنها و بی وفایی کوفیان پرداخته اند. بررسی تحلیلی جهان اسلام با رویکردهای موجود در آن روزگار و جایگاه قیام امام حسین(ع) در آن موقعیت، از مسایلی است که با غفلت پژوهشگران رو به رو شده و به داوری ها و سخنان ناروا انجامیده است. این مجموعه، نخست، وضعیت عمومی جهان اسلام را از روزگار خلفا تا قیام حضرت بررسی و تحلیل می کند و بستر اجتماعی، سیاسی و فکری قیام امام را باز می نمایاند. سپس دلیل پراکندگی مراکز سیاسی، اجتماعی و فکری جهان آن روز را به صورت تخصصی تر پی می گیرد و سرانجام نیز به وضعیت عمومی شیعه و شیعیان آن عصر می پردازد. بنابراین، پژوهش کنونی به سه بخش تقسیم می شود:

۱. بررسی وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام در روزگار خلفا؛

۲. بررسی وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی مراکز مهم اسلامی آن روز؛

۳. بررسی وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه از پیدایش تا قیام سیدالشهداء(ع).

ص:۱۵۵

فصل اول: عصر خلفای سه گانه

اشاره

فصل اول: عصر خلفای سه گانه

زیر فصل ها

۱. وضعیت سیاسی

۲. تقسیم بندی اداری و استانی

۳. وضعیت اجتماعی

۴. وضعیت اقتصادی

۵. وضعیت اخلاقی و فرهنگی

۶. وضعیت فکری و اعتقادی

۱. وضعیت سیاسی

اشاره

۱. وضعیت سیاسی

زیر فصل ها

الف) عصر ابوبکر بن ابی قحافه

ب) دوران عمر بن خطاب

ج) عصر عثمان بن عفان

الف) عصر ابوبکر بن ابی قحافه

اشاره

الف) عصر ابوبکر بن ابی قحافه

در روزگار جاهلیت، دولت های عرب دست نشانده ایران (آل منذر) و روم (غسانیان)، در شمال جزیره العرب حکم می راندند. گاه نیز تجربه تمدن و حکومت در سرزمین هایی چون یمن یافت می شد. در دیگر منطقه های جزیره العرب، جوامع انسانی بر اساس نظام قبیله ای شکل یافته بود و همه افراد قبیله، زیر نفوذ اشراف یا صاحب نفوذان قوم قرار داشتند. رشد جمعیت در این منطقه، بر خلاف دیگر مناطق، به پیدایش تدریجی تمدن و دولت ها نمی انجامید، بلکه سبب تقسیم قبیله و تجزیه آن به شاخه های کوچک تر می شد. این نظام، در شهرهای بزرگ جزیره العرب، مانند مکه، مدینه و طائف نیز دیده می شد. دلیل این وضعیت، نبود فرهنگ وحدت گرا و تمرکزدهنده بود، به گونه ای که هر قبیله، بُتی ویژه داشت. در این موقعیت، تنها قبیله قریش، به سبب دارا بودن جنبه دینی و معنوی، در میان اعراب نفوذ داشت و شهر مکه، به دلیل وجود حرم امن الهی در آن، از ثبات و امنیت پایداری برخوردار بود.

قبیله، اساس اجتماع، هویت افراد و ضامن امنیت و زندگی اعراب به شمار می آمد و در چارچوب آن، برابری و آزادی میان افراد برقرار می شد. البته در هر قبیله، بزرگان و اشخاص صاحب نفوذی به سر می بردند و گاه جهت فراهم ساختن امنیت و پایداری آن، پیمان هایی میان قبایل بسته می شد،(۱) ولی با وجود این شاخص ها، آن را نمی توان یک نظام سیاسی دانست.

در نظام فکری و سیاسی اسلام، همه مردم، بندگان خدایند و باید از او پیروی کنند و به سبب این فرمان برداری، پیروی از رسول و اولوالامر نیز مشروعیت می یابد.(۲)

به دلیل عصمت مطلق رسول خدا صلی الله علیه و آله ،(۳) پیروی از او نیز مطلق و اجرای همه سخنان و دستورهایش واجب است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس ولایت مطلق خویش، پس از هجرت به مدینه، جامعه اسلامی را پایه گذاری کرد. برخی از اصول جامعه جدید چنین بود:

۱. اجرای پیمان برادری بر اساس شاخص های دینی، به جای نظام قبیله ای جاهلیت؛

۲. سپردن امور نظامی و اجتماعی به افراد بر اساس شایستگی های ایشان، مانند فرستادن مصعب بن عمیر به مدینه جهت آموزش قرآن به مردم یثرب، پیش از هجرت پیامبر به این شهر؛

۳. پایگاه قرار دادن مسجد، در اجتماع ها و تصمیم گیری ها.

۱- نک: تاریخ تحول دولت و خلافت، صص ۲۱ _ ۵۱.

۲- «یا أَیّهَا الّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ». (نساء: ۵۹)

۳- «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی». (نجم: ۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدت زمان کوتاه حکومت ده ساله در مدینه، برای اجرای همه احکام و دستورهای خداوند، فرصت کافی به دست نیاورد و جامعه شکل یافته پیرامون آن حضرت، دگرگونی بنیادینی نیافت. با کوشش های شبانه روزی آن حضرت، اعراب به ظاهر، نظام سیاسی اسلامی را پذیرفته بودند، ولی بیشتر آنها مشکلی بنیادین و ریشه ای داشتند.(۱)

جامعه اسلامی آن روز، به شدت نفاق زده بود و دل بستگی های جاهلی، مردم را از ایمان و تسلیم کامل بازمی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله این پدیده را برای آینده اسلام خطرناک می دانست و به شدت از آن بیمناک بود، ولی از آنجا که عمر مبارک آن حضرت رو به پایان بود، در فضایی آکنده از بیم و احتیاط که با تضمین الهی همراه بود،(۲) نظام سیاسی پس از خود را ترسیم فرمود و امامی معصوم را جانشین خویش و رهبر مسلمانان معرفی کرد. این فرد که مانند پیامبر، معصوم و جامع بود، از همه مقام های رسول خدا صلی الله علیه و آله ، جز پیامبری و ارتباط مستقیم با وحی، بهره می برد و درست در جایگاه او قرار داشت. به دلیل همین شرایط ویژه، جانشینی پیامبر، از اهمیت بالایی برخوردار است و چون تشخیص آن از توان مردم بیرون است، تنها خداوند می تواند او را برگزیند.(۳)

رویدادهای سقیفه به معنای نفی امام و جانشین و خلیفه معرفی شده از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ یعنی نه تنها شخص علی(ع) برای جانشینی آن

۱- «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا». (حجرات: ۱۴)

۲- «وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ».

۳- «قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِمامًا». (بقره: ۱۲۴)؛ «اللّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ ». (انعام: ۱۲۴)

حضرت پـذیرفته نشـد، بلکه اوصـاف و شـرایط الهی مورد توجه پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز پـای مـال شـد. بنـابراین، گروهی که در سـقیفه گرد آمـده بودنـد، ابوبکر را بر اسـاس معیارهـایی چون قریشـی و کهن سـال بودن، به خلافت انتخـاب کردند.(۱) این پدیده، در کنار جایگاه ویژه جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر، به تولد اصل مهم لزوم پیروی بی چـون و چرا از خلیفه ــ بی آنکه معصـوم باشـد یـا کـارش مورد بـازخواست و انتقـاد قرار گیرد ــ در نظـام سیاسـی پس از رحلت پیامبر انجامید.

به این ترتیب، ابوبکر بر جایگـاه خلافـت تکیه زد. فرصت دو سـاله خلافـت او که بـا جنگ های ردّه(۲) آغاز شـد، با فتوحات پایان پذیرفت و شـرایطی برای تدوین نظام سیاسی هماهنگ و متناسب با اصول و شاخص های جدید پیش نیامد. برای بررسی روزگار ابوبکر، توجه به سه محور اساسـی لازم است: جنگ های رده، آغاز فتوحات و کارگزاران خلافت که اکنون جداگانه به آنها می پردازیم.

یک ــ جنگ های ردّه

یک ــ جنگ های ردّه

نخستین سال خلافت ابوبکر، بیشتر به اداره جنگ های ردّه گذشت؛ زیرا جز محدوده مکه، مدینه، طایف و شـمار محدودی از اقوام،(۳) در دیگر منـاطق، قبایـل سـر به مخـالفت برداشـتند.(۴) البتـه مخـالفت هـای مهم تر و گسـترده تری به وسیله مـدعیان دروغین پیامبری و قبایل همراه آنها ابراز شد که بنی تمیم و

۱- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۲۰۴ ــ ۲۰۶.

۲- نبرد با مدعیان پیامبری و آنان که زکات نمی پرداختند.

۳- مانند ایرانیان مقیم یمن و برخی از قبایل سیفی آن منطقه.

۴- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۲.

پیامبرشان، سجاح بنت حارث تمیمی، بنی حنیفه و پیامبرشان، مسیلمه کذاب(۱) و بنی اسد و بنی غطفان و پیامبرشان، طلیحه اسدی از آن جمله بودند.(۲) به عبارت دیگر ــ چنان که در نقشه زیر می بیند ــ بیشتر ردّه هایی که در شمال و شرق جزیرهالعرب روی داد، از سوی متنبی ها (پیامبران دروغین و مرتدان) سامان داده شده بود.

مخالفت های دیگر، به ویژه در اطراف مدینه، مانند مخالفت مالک بن نویره یربوعی و جنوب جزیرهالعرب، مانند مخالفت قبیله کنده در حضرموت، به دلیل زکات نپرداختن به خلیفه ای که مشروع نمی دانستند،(۳) انجام گرفت.(۴) در حقیقت، درصد فراوانی از این مخالفت ها، به ویژه در جنوب، به دلیل مشروع ندانستن خلافت ابوبکر بود، نه ارتداد. البته نظام خلافت، همه این جنگ ها را رده (جنگ با مرتدها) خواند و با قدرت نظامی، بر همه چیرگی یافت.(۵)

دو_ فتوحات

دو_ فتوحات

در سال دوازده هجری، ابوبکر در نامه هایی به مردم مکه، طایف، یمن، حجاز و نجد، آنها را به جهاد فراخواند و ایشان را به دست یابی غنایم روم نوید داد. نخستین حمله ها به منطقه شامات، با حدود نه هزار سرباز آغاز شد. شمار این لشکریان به سرعت به ۲۴ هزار تن رسید.(۶) در همین سال، حمله به

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۴.

۴- تاریخ خلفا، ص ۳۳.

۵- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۹.

۶- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۶ ــ ۱۲۳.

امپراتوری ایران نیز آغـاز شـد، ولی فتوحـات شـام و فلسـطین، از توجه به آن کـاست. بـدین ترتیب، نظام خلافت، پس از پایان جنـگ هـای ردّه، به سـرعت تـوجه مسـلمانان را به مرزهـا و مسایـل جدیـد جلب کرد و بـا فرافکنی مشـکلات داخلی، اندیشـه مسـلمانان را از مسایل بنیادین نظام خلافت منحرف ساخت. با این تدبیر، جامعه نوپای مسلمانان که هنوز ارزش ها و اصول آن شکل منظمی نیافته بود، یک باره با گسترش جغرافیایی روبه رو شد و پیوسـتن شتابان جوامع جدید، جامعه متأثر از آموزه های پیامبر را پراکنده ساخت.

سه _ کارگزاران

سه _ کارگزاران

کارگزاران حکومتی در دوران ابوبکر به امور سیاسـی یا فرماندهی جنگ ها و فتوحات می پرداختند. نام مهم ترین کارگزاران آن روزگار عبارت است از: خالد بن ولید، ابوعبیده جراح، یزید بن ابی سـفیان، عمرو بن عاص، ابوموسـی اشـعری، عکرمه بن ابی جهل، عثمان بن ابی العاص و عثمان بن عفان.(۱)

این نـام هـا، مـا را بـا ویژگی هـای رجال سیاسـی نظام جدیـد آشـنا می سازد. کنار گذاشـتن بنی هاشم و انصار و به کارگیری قریشـیان هوادار خلیفه جدید یا مسلمانان ناپای بند به ارزش های اخلاقی،(۲) بخشـی از ویژگی های نظام خلافت در این دوره است. در این میان، تجاوز خالد بن ولید به همسر مالک بن نویره و دیگر مفاسد اخلاقی او، از رویدادهای مشهور است.

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۵.

ب) دوران عمر بن خطاب

اشاره

ب) دوران عمر بن خطاب

روزگار ده ساله و همراه با آرامش داخلی خلافت عمر، برای بنیان نهادن زیربنای سیاست ها و مبانی کلی نظام اسلامی جدید، مهم ترین فرصت به شمار می آمد. به گفته عمر، خلافت ابوبکر، رویدادی اتفاقی و نامنتظره بود که خداوند، مسلمانان را از شرّ آن نگاه داشت.(۱) دوره کوتاه خلیفه اول، زمان تثبیت خلافت به شمار می آمد. پس از آن، دوران عمر فرا رسید؛ دورانی که همه برنامه ریزی های کلان سیاسی، اجتماعی و فکری در آن انجام شد.

یک ــ وضعیت سیاسی و مبانی نظام سیاسی در دوران عمر

یک ــ وضعیت سیاسی و مبانی نظام سیاسی در دوران عمر

نظام سیاسی خلافت در دوران عمر چنین بود:

۱. خلیفه در همه جایگاه های سیاسی و اجتماعی دین، از اختیارات مطلق برخوردار بود.

۲. امیر و حاکم در استان ها مانند خلیفه، فرمانده لشکر و حاکم سیاسی و اجتماعی به شمار می آمدند و مسئولیت اجرای عبادت های اجتماعی، مانند جمعه و جماعت را نیز بر دوش داشتند.

۳. قاضی از سوی خلیفه برای برطرف ساختن درگیری ها گسیل می شد.(۲)

۴. مأمور مالیات به جمع آوری مالیات می پرداخت.

۵. کلیددار بیت المال، مقامی اقتصادی بود که در اختیار والی شهر قرار داشت. چنان چه شخصیت دینی شهر، اعتماد خلیفه را به خود جلب می کرد،

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱.

۲- نک: بحث های کوفه و وضعیت فکری جهان اسلام در این مجموعه.

این مقام به وی سپرده می شد. در اواخر خلافت عمر، عبداللّه بن مسعود، کلیددار بیت المال کوفه بود.

دو_ آموزگار قرآن شهر

دو_ آموزگار قرآن شهر

هم گام با فتوحات و جابه جایی اعراب تازه مسلمان بدوی به شهرهای جدید و ورود غیر اعراب به جامعه مسلمانان، خلیفه به اندیشه ایجاد مقام دینی در شهرهای جدیدی چون کوفه و بصره افتاد و برای نخستین بار، ابن مسعود را برای این شغل برگزید. او مأمور شد به کوفه برود و به مسلمانان آن دیار، قرآن و احکام فقهی بیاموزد.(۱)

این چارچوب، به زیربنای نظام سیاسی خلافت اسلامی تبدیل شد. رفته رفته مقام انتظامی صاحب شرطه برای پاسداری از نظم شهرها به آن افزوده شد.(۲) بعدها مقام دینی و سیاسی امیرالحاج نیز پدید آمد که مسئول و رهبر اجرای حج بود و وظیفه نظارت بر حاجیان و آموزش آنها را بر دوش داشت. این مقام به تدریج جایگاهی بسیار والا یافت، به گونه ای که خلیفه آن را به دوش می گرفت یا به یکی از معتمدان ویژه اش می سپرد.

سه _ والیان و کارگزاران خلیفه

سه _ والیان و کارگزاران خلیفه

خلیفه دوم، مشاور و در حقیقت، اندیشه ناپیوسته خلیفه اول بود. بدین سبب، در آن دوران و هم در روزگار خود، یاران علی(ع)، بنی هاشم و انصار را از مشارکت در امور سیاسی اجتماعی باز می داشت؛ چنان که از فرستادن خالد بن سعید بن عاص به فرماندهی سپاه شامات در دوران ابوبکر

۱- ثابت اسماعیل الراوی، العراق فی العصر الاموی، ص ۶۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷.

جلوگیری کرد.(۱) عمر، کسانی را برای امارت برمی گزید که در کنار قدرت طلبی و هم فکری با خلیفه، از توان تدبیر امور و به کارگیری فریب و نیرنگ نیز برخوردار باشند. او در گزینش کارگزاران، مفاسد اخلاقی افراد را مهم نمی دانست و نادیده می گرفت؛(۲) چنان که مغیره را پس از متهم شدنش به زنا در بصره، امیر کوفه ساخت. تاریخ نگاران، نام والیان و کارگزاران معروف عمر را چنین ثبت کرده اند: مغیره بن شعبه، ابوموسی اشعری، عمرو بن عاص، معاویه بن ابی سفیان، عثمان بن عفان، عثمان بن ابی العاص، سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده جراح، زید بن ثابت، عتاب بن اسید و یعلی بن امیه.(۳)

منابع تاریخی نشان می دهد عمر تنها پست های غیر مهم را هنگام ضرورت، آن هم برای زمانی کوتاه، به صحابه بنام می سپرد؛ مانند امارت کوتاه مدت عمار بر کوفه و سپردن امور بیت المال کوفه به ابن مسعود.(۴) این پدیده در زمانی که امویان و یاران نزدیکش، مانند معاویه و مغیره، والیان استان های پهناور بودند و از اختیارهای تام بهره می بردند، جایگاه شاخص های الهی در اندیشه خلیفه دوم را باز می نمایاند.

ج) عصر عثمان بن عفان

ج) عصر عثمان بن عفان

مهم ترین دگرگونی سیاسی دوران خلافت عثمان، روی کار آمدن امویان و تقسیم قدرت ها و مقام های سیاسی _ اجتماعی جامعه اسلامی در میان آنهاست. بیشتر این امویان، پیشینه بسیار بدی در تاریخ اسلام داشتند، مانند

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۳۸ و ۲۴۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۴.

۴- نک: حجرات: ۶ و تفاسیر آن.

ولید بن عتبه که قرآن، وی را فاسق(۱) خوانـده است، ولی عثمـان او را والی کوفه ساخت.(۲) او در دوران چهـار ساله اش به تدریج چنان گناه و فساد خویش را آشـکار ساخت که حتی گاه در حال نماز نیز مست بود.(۳) عبداللّه بن سعد بن ابی سرح و عبـداللّه بن عامر بن کریز، والیان مصـر و بصـره نیز در شـمار امویان مقام یافته در روزگار عثمان جای داشـتند. عبداللّه بن عامر هنگام امارت بصره ۲۵ ساله بود و حتی توانایی سخنرانی نداشت.(۴)

عثمان همچنین حکم بن عاص و مروان بن حکم را که به وسـیله پیامبر به طایف تبعیـد شده بودند، به مدینه بازگرداند و افزون بر بخشـیدن اموال بسـیار به ایشان، مروان را مشاور خویش ساخت.(۵) این خیـانت هـا، در کنار گسترش اختیار معاویه در شام، سبب شد سـتم و فساد به گونه ای جهان اسـلام را فراگیرد که صحابه بنامی چون ابوذر و ابن مسعود قربانی شوند و مردم بیشتر سرزمین های اسلامی بر ضد خلیفه به پا خیزند.

تفـاوت والیـان دو خلیفه پیشـین، به ویژه خلیفه دوم، بـا والیـان خلیفه سـوم، آن بـود که گناهکـاری و فسـاد والیـان خلیفه دوم، شخصـی و پنهـان بود و از فریب، نیرنـگ، قـدرت و درشت خویی در کنـترل اوضـاع شـهرها بهره می برنـد، ولی کـارگزاران عثمان، آشکارا به گناه، فساد و ستم آلوده بودند و فریب کاری

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۲۷۳ _ ۲۷۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۲۵۶ و ۲۶۴.

۴- امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲.

و ظاهرسازی در کار ایشان نبود. بـدین سـبب، خلیفه دوم تاکنون در میان اهل سنّت به زهد و ساده زیستی شـناخته شده است، ولی خلیفه سوم چهره دیگری دارد.

اشـتباه های بی شمار و مهم عثمان سبب شد شمار مخالفان خلیفه فزونی یابد و افزون بر مردم مصر، مردم کوفه، بصره و مدینه، همسـران پیامبر، به ویژه عایشه، والیان سابقه دار عمر مانند مغیره و عمرو بن عاص و مهاجرانی چون طلحه و زبیر نیز به مخالفت با وی برخیزند و بساط فرمانروایی اش را برچینند.

۲. تقسیم بندی اداری و استانی

۲. تقسیم بندی اداری و استانی

در جریـان فتوحـات، بـا اسـکان اعراب مهـاجر در منـاطق ویژه، از اختلاـط آنهـا با نژادهای دیگر جلوگیری شـد. بـدین سـبب، شهرهـای بصـره و کوفه پس از فتوحـات شـکل گرفتنـد. در آن روزگار، شـهرها و اسـتان های اصـلی جهان اسـلام، با توجه به اسـکان اعراب مسلمان، عبارت بودند از: مدینه، بصره، کوفه، شام، فلسطین و مصر.(۱) والیان استان ها می توانستند فرمانداران شهرستان های استان خویش را گمارند یا ایشان را برکنار سازند؛ به ویژه والیان مناطق پهناور غیرعربی به گونه ای کامل از این اختیار برخوردار بودند.

در آن موقعیت، اسـتان های بصـره و کوفه جایگاهی ویژه داشتند؛ زیرا شامات، پس از سپرده شدن به امویان، به ثبات سیاسی و اجتماعی دست یافته بود. مصـر بسـیار دور می نمود و غنایم فراوانی نداشت، ولی عراقین و ایران، کانون غنایم، دگرگونی های سیاسی و مهاجرت های فراوان بودند. این دو منطقه از دوران عمر تا زمان معاویه ـ هنگامی که مغیره بر کوفه فرمان

۱- سید مرتضی عسکری، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۹۹.

می راند ــ به دو استان کوفه و بصره تقسیم شده بود. معاویه و یزید دو بار این منطقه را یک پارچه ساختند و به ترتیب، به زیاد و ابن زیاد سپردند تا با اقتدار و خشونت، سیاست های امویان را اجرا کنند. البته این مناطق، به سبب دشمنی شدید میان ساکنان بصره عثمانی و کوفه ــ به طور عمده ــ علوی، تا مدت ها از یکدیگر جدا بودند.

۳. وضعیت اجتماعی

اشاره

۳. وضعیت اجتماعی

سیاست های نادرست عمر، به ویژه تبعیض در سهمیه بیت المال و معرفی شورای خلافت، سبب پدید آمدن تدریجی طیفی از مردان و زنان بانفوذ در جامعه شد. این گروه هرگز به حکومت یا امارت دست نیافتند، ولی نفوذ بسیاری داشتند؛ چنان که امام علی(ع) درباره عایشه می فرماید: عایشه، فرمانرواترین فرد در میان مسلمانان است.(۱) ابوموسی اشعری در کوفه و طلحه و زبیر در حجاز و عراق نیز در شمار این گروه جای داشتند، به گونه ای که سایه ابوموسی اشعری در پایان دوران عثمان و بیشتر روزهای خلافت امام علی(ع) بر کوفه سنگینی می کرد. طلحه و زبیر نیز با بهره گیری از نفوذ خود، مردم را بر ضد عثمان شوراندند و زمینه جنگ جمل را فراهم آوردند.(۲)

الف) اصول و شاخص های اجتماعی عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف) اصول و شاخص های اجتماعی عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله

جامعه نبوی بر اصولی چون رد ارزش های جاهلی و قبیله ای و محور قرار دادن برادری دینی و تقسیم بندی افراد بر اساس ارزش های معنوی،

۱- نک: تاریخ طبری، حوادث سال سی و ششم.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰.

پرهیزکاری، دانش و کمالات انسانی استوار بود. بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز ورود به مدینه، بدون توجه به تقسیم بندی های جاهلی آن روز، به اجرای پیمان برادری پرداخت. البته رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگان طوایف و قبایل را گرامی می داشت و حتی برای سران برجسته قریش، سهم مؤلفه القلوب را در نظر گرفت، ولی این کار ضرورتی سیاسی ـ اجتماعی بود و با هدف جلب دل های آنجامعه جاهلی صورت پذیرفت. محبوب ترین مردم نزد آن حضرت، پس از اهل بیت(ع)، انصار بودند که درباره برتری ها و بزرگواری هایشان، روایت های بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگو شده است.

ب) اصول و شاخص های اجتماعی دوران خلفای سه گانه

ب) اصول و شاخص های اجتماعی دوران خلفای سه گانه

در دوران خلیفه دوم، بیشتر شاخص های اسلام کنار گذاشته شد و ارزش های جاهلی با عنوان های جدید رسمیت یافت. عمر پس از سرازیر شدن سیل غنایم و مالیات ها به مرکز، هنگام تقسیم آن، برابری روزگار پیامبر را نادیده گرفت و به جداسازی صحابه و غیرصحابه پرداخت. افزون بر این، صحابه را به گروه های گوناگونی چون بدری و بیعت شجره ای و اعراب را به اهل حضر و اهل بادیه یا نزاری و یمانی تقسیم کرد.(۱)

با توجه به برپایی دوباره نظام قبیله ای در دگرگونی های اقتصادی و نیز نظام سیاسی و اجتماعی حکومت خلفا، آشنایی بیشتر با تقسیم بندی های قبیله ای اعراب در جاهلیت، سودمند می نماید. بدین سبب، عنوان چهار نمودار از تقسیم بندی شجره و تبارنامه اعراب نشان داده می شود:

۱- مشهورترین نظر درباره نسب قحطان چنین است: قحطان بن ارم بن سام بن نوح یا قحطان بن عابر بن شالخ بن سام بن نوح. (معجم قبائل العرب، ج ۳، ص ۹۴۰)

۱. نمودار اعراب عدنانی (اعرابی که نسل آنها به حضرت اسماعیل بن ابراهیم می رسد)؛

۲. نمودار شاخه های قریش (نضر) و کنانه (قبیله های مهم ساکن غرب جزیرهالعرب، به ویژه مکه)؛

۳. نمودار تیره عبد شمس بن عبد مناف (برادر هاشم بن عبد مناف)، سرسلسله امویان؛

۴. نمودار اعراب قحطانی یا یمنی (اعراب اصیل غیر ابراهیمی).(۱)

برای بهره گیری بیشتر از این نمودارها، توجه به نکته های زیر ضروری است:

الف) نام برخی از تیره های اعراب عدنانی چنین است: قریش، ربیعه، تمیم، اسد، بنی زهره، ثقیف و هوازن. مهم ترین قبایل قحطانی نیز عبارتند از: اوس، خزرج، همدان، ازد، کنده، مذحج، حمیره و اشعری.(۲)

ب) میان برخی از این قبایل، رقابت های تاریخی وجود داشت. برخی از این مرزبندی ها و رقابت ها که پس از آن در دوران خلفا و امویان در سیر رویدادها تأثیر گذاشت، عبارت است از:

یک ــ رقابت شدید بنی هاشم و بنی امیه(۳) (هر دو از قریش عدنانی)؛

دوــ رقابت اعراب عدنانی و قحطانی؛(۴)

سه ــ رقابت ربیعه و مضر (هر دو از اعراب عدنانی).

۱- معجم قبائل العرب، ج ۳، ص ۱۲۳ و ج ۲، ص ۱۴۸. (در مباحث منطقه ای و نیز هنگام ذکر نام رجال مشهور آن دوران، جایگاه برخی از این قبایل بررسی می شود).

۲- نک: سید جعفر شهیدی، پس از پنجاه سال.

۳- برای آگاهی از این رقابت، مطالعه رویدادهای قرن اول هجری سودمند است.

۴- نک: نصر بن مزاحم منقری، وقعه الصفین.

ربیعه به تشیع گرایش داشت و بدین سبب مورد توجه حضرت علی(ع) بود. این موضوع سبب رقابت هایی میان این دو تیره، به ویژه در جنگ صفین شد؛ زیرا توجه بیشتر حضرت به رشادت های ربیعه، حسادت مضریان را برمی انگیخت.(۱)

ج) ترتیب اسکان این قبایل در جزیرهالعرب، در آستانه پیدایش اسلام تا پیش از آغاز فتوحات چنین است:

اعراب عدنانی به طور تقریبی در نیمه شمالی جزیرهالعرب زندگی می کردند. به عبارت دقیق تر، مناطق مرکزی دو نیمه غربی جزیرهالعرب و نیز همه مناطق شمال شرق، جایگاه زندگی قبایل عدنانی بود. همه مناطق جنوب و جنوب شرق (عمان) و بیشتر مناطق شمال غرب نیز مسکن اعراب قحطانی (یمانی) به شمار می آمد. البته جایگاه اصلی اعراب قحطانی، یمن بود، ولی به سبب رویدادی تاریخی که به نابودی شهر سبا انجامید، بسیاری از آنها به شمال مهاجرت کردند. برخی از آنها مانند اوس و خزرج در مدینه اقامت گزیدند، برخی مانند خزاعه در حوالی مکه با کنانه پیمان مودت بستند، برخی در شام، مملکت غسانیان را سامان دادند و بخشی دیگر در حیره، در مرز ایران، ملوک آل منذر را پدید آوردند. نقشه زیر برای آشنایی بیشتر با موقعیت جغرافیایی جایگاه این قبایل، سودمند است.

ج) آغاز فتوحات و دگرگونی های اجتماعی

ج) آغاز فتوحات و دگرگونی های اجتماعی

۱- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۳۹۰، ۴۰۶ و ۴۶۰.

با توجه به این که جزیرهالعرب از سه سو در محاصـره دریا است، سربازان مسلمان در آغاز به ضرورت دفاع در برابر رومیان به منطقه شامات گام نهادنـد، ولی پیروزی های آغازین و دیگر عوامل، به موج فتوحات در سراسـر شـمال جزیرهالعرب انجامیـد. در دوران ابوبکر، فاتحان به اعراب مسـلمان غیرمرتـد محدود می شدند.(۱) بـا آغاز خلافت عمر، فتوحات در عراق و مرزهای ایران از سـر گرفته شـد. این جنـگ هـا، از سویی سـبب برانگیخته شـدن اعراب به جنگـاوری و مبارزه شـد و از سوی دیگر، با رسـیدن اخبـار غنایم گسترده و زرق و برق موجود در آن سـرزمین ها، به تدریـج زمینه مهم ترین دگرگونی اجتماعی در میان همه اعراب جزیرهـالعرب را فراهم آورد. بیشتر قبایـل شـمال و جنوب جزیره العرب، به سوی عراق و شامات مهاجرت کردنـد. عمر به قبایـل مرتـدی که بـار دیگر مسـلمان شـده بودنـد، اجـازه شـرکت در فتوحـات را داد و صـحابه را از مشارکت فعال در رویـدادهای بیرون مـدینه بـازداشت. این کار سـبب گسترش نقش اعراب بادیه (غیرحجازی) در فتوحات شـد. ترکیب جمعیتی لشکر اعراب در قادسیه که در جدول زیر(۲) نشان داده شده است، حجم و خاسـتگاه مهاجرت های خانوادگی را مشخص می سازد. این مهاجرت ها زمینه ساز دو دگرگونی برجسته در جهان اسلام شد:

۱. ایجاد شـهرهای جدید عربی، به ویژه ایجاد دو شـهر کوفه و بصـره با توجه به نیاز سـربازان فتوحات که بیشتر از اعراب بادیه نشین بودند.(۳)

۱- هشام جعیط، الکوفه نشأه المدینه العربیه الاسلامیه، صص ۳۲ _ ۳۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۰ و ج ۴، ص ۴۰.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵.

۲. برپـایی دوباره نظام قبیله ای جاهلی با همه ویژگی های پیشـین عمر برای اسـکان و تقسـیم بنـدی غنایم در شـهرهای جدیـد. برای نمونه، شـهر کوفه را به دو منطقه مضری و یمنی تقسیم کرد و همان تقسیم بندی های قبیله ای جاهلی را پدید آورد که بر اساس آنها، به اسـکان سـربازان و خانواده هایشان پرداخت.(۱) بـدین ترتیب، اعراب جـاهلی بـادیه را در چارچوب قبیله ای در شهرهـا اسـکان داد و در تقسـیم بیت المـال نیز بر همین اسـاس رفتار کرد. در نتیجه، هر فرد موظف شـد که چارچوب قبیله ای خود را پـاس دارد و از پیشوا و عرفای قبیله فرمان برد.(۲) این نظام، به ویژه در کوفه چنان ریشه دوانـد که دست کم تا نیم قرن پس از آن، هرگـاه حکومت جدیـدی قـدرت را به دست می گرفت، در نخستین گام، پیشوایان جدیـد را در قبایل جای گزین می ساخت یا تقسیم بندی شهر را تغییر می داد.

۴. وضعیت اقتصادی

اشاره

۴. وضعیت اقتصادی

در بررسـی وضعیت اقتصادی آن روزگار، توجه به درآمدها، روش هزینه بیت المال، کسب و کارها و وضعیت عمرانی و خانه سازی ضروری است؛ زیرا مجموع این آگاهی ها می تواند چشم اندازی روشن از شرایط اقتصادی آن دوران را نشان دهد.

الف) درآمدهای بیت المال

الف) درآمدهای بیت المال

درآمدهای بیت المال، به ویژه پس از فتوحات، شامل موارد زیر بود:

الف) جزیه نامسلمانان؛

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹.

۲- العراق فی العصر الاموی، ص ۷۵.

ب) زکات مسلمانان؛

ج) مالیات زمین های مفتوح العنوه؛

د) عوارض تجارت و صنعت (به ویژه آن که ارباب صنایع غیر عرب بودند).(۱)

افزون بر این، در روزگار معاویه، زمین ها و دارایی های پادشاهان ساسانی مصادره شد و گاه هدایای نوروز و مهرگان را نیز از ایرانی ها می گرفتند.(۲) این اموال باید به بیت المال واریز می شد تا به مصرف جامعه مسلمانان برسد، ولی از دوران عثمان که بخشش ها و تصرفات نامشروع در بیت المال آغاز شد، تنها بخشی از درآمدها به بیت المال واریز می شد.(۳) غنایم فتوحات، پس از کنار نهادن خمس آن، به فاتحان می رسید. در حقیقت، سرازیر شدن اعراب به سوی ایران و شامات نیز به همین دلیل بود. برای نمونه، هنگامی که نخستین لشکر اسلام، حومه بصره را فتح کرد و خبر طلا و نقره آن به حجاز رسید، اعراب به آن ناحیه سرازیر شدند.(۴) در برخی از منابع تاریخی آمده است که خلیفه حاضر شد برای همراه کردن قبیله بجیله، یک چهارم غنایم را به آنها ببخشد.

ب) هزینه بیت المال

ب) هزینه بیت المال

هزینه بیت المال بیشتر میان مسلمانان تقسیم می شد یا به مصرف جنگ و مانند آن می رسید. در این تقسیم، دو روش وجود داشت: روش پیامبر اسلام و امام علی(ع) که تقسیم عادلانه و مساوی میان همگان بود و روش عمر که به درجه بندی مسلمانان بر اساس تاریخ اسلام آوردنشان استوار بود. البته

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶.

۳- تاریخ خلفا، ص ۱۱۳.

۴- اخبار الطوال، ص ۱۱۵.

میزان تأثیر سهمیه بیت المال در پایان خلافت عمر که فتوحات به تدریج از غنایم کلان قادسیه، مداین و نهاوند تهی شد، رو به فزونی نهاد. باید یادآور شد که جامعه اسلامی در آغاز خلافت عمر، تحت تأثیر غنایم فتوحات بود. بدین سبب، مهاجرت های گسترده ای صورت پذیرفت و شهرهای جدیدی پدید آمد، ولی پس از تثبیت تدریجی اوضاع در عراق و غرب ایران، فاتحان بیشتر به سهام بیت المال وابسته بودند و با همین انگیزه از خلیفه پیروی می کردند،(۱) به گونه ای که روزی خلیفه دوم گفت: اگر بخواهم، می توانم مردم را کافر کنم. پرسیدند: چگونه؟ گفت: سهمیه شان را قطع می کنم. ابن ابی الحدید از استادش چنین بازگو کرده است که اگر عمر قبله را از کعبه به بیت المقدس تغییر می داد یا یکی از نمازهای پنج گانه را حذف می کرد، کسی لب به اعتراض نمی گشود؛ زیرا همه تلاش مردم، به دست آوردن مال بود و هنگامی که به آن می رسیدند، آرام می شدند.(۲)

روش عمر در تقسیم بیت المال و ریخت و پاش ها و بخشش های کلان خلیفه سوم، سبب پدید آمدن تدریجی طبقه ای به نام اشراف (متمولان) با ثروت و درآمد اقتصادی فراوان، در جامعه اسلامی شد. به تدریج، ثروت و قدرت اقتصادی بر میزان نفوذ و دخالت های سیاسی و اجتماعی این گروه افزود. برای درک بهتر موقعیت این طبقه جدید، توجه به مواردی از نفوذ و فعالیت های ایشان ضروری است:

۱- تاریخ یعقوبی، ترجمه ج ۲، صص ۳۶ و ۴۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹.

۲- تاریخ خلفا، ص ۱۹۴.

الف) در دوران عثمان، اشراف اموی به چپاول های گسترده بیت المال دست زدند.(۱)

ب) اشراف مدینه، به ویژه طلحه و زبیر، در جریان کشتن عثمان، سرمایه گذاری بسیاری کردند.(۲)

ج) اجتماع سرمایه های کلان طلحه و زبیر و امویان، در برافروخته شدن سریع آتش جنگ جمل تأثیر گذارد.

د) اشراف کوفه در ماجرای صفین نقش مهمی داشتند.(۳)

از سوی دیگر، طبقه اشراف سبب دگرگونی چهره شهرها شدند؛ تا پیش از فتوحات، اعراب خانه هایی ساده داشتند، به گونه ای که خانه ها در مدینه بیشتر خشتی و یک طبقه بود و در حیاط جز چاه آب چیزی دیده نمی شد، ولی از فتوحات و فزونی ثروت ها و با ورود فرهنگ های جدید و معماران ملل گوناگون، ساختن خانه های بزرگ در مکه و مدینه آغاز شد.

عثمان، در دوران خلافت خود، در این کار پیش گام بود. او مسجد نبوی را گسترش داد و از گچ و سنگ، خانه ای بزرگ و باشکوه برای خود بنیان نهاد. دیگر صحابه نیز به ساختن خانه های گران بها و بزرگ روی آوردند. خانه های باشکوه زبیر در مدینه، کوفه و اسکندریه معروف بود.(۴)

۱- الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶.

۲- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۹.

۳- نک: بحث کوفه در این مجموعه.

۴- برای آگاهی بیش تر نک: مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تاریخ الاسلام، ص ۵۳۹.

۵. وضعیت اخلاقی و فرهنگی

۵. وضعیت اخلاقی و فرهنگی

جزیرهالعرب در دوره جاهلیت (پیش از پیدایش اسلام) در نهایت انحطاط اخلاقی و فرهنگی به سر می برد. از اهداف مهم اسلام، کامل ساختن مکارم اخلاقی بود، ولی متأسفانه خلق عظیم نبوی در مکه با کمترین استقبال روبه رو شد. در مدینه نیز کمتر فرصت آموزش، پرورش، پاک سازی و سیر و سلوک عمیق و گسترده فراهم آمد؛ به ویژه آن که گسترش اسلام در سال های پایانی عمر پیامبر با فتح مکه و ورود فرستادگان قبایل جزیرهالعرب، با کمترین آموزه های اخلاقی همراه بود.

جریان سقیفه، اصول و شاخص های ویژه ای را بر جامعه حاکم کرد. رهبران جدید که از اخلاق دینی و حتی انسانی بی بهره بودند، از تبلیغ سنّت نیکوی نبوی و احادیث انسان سازش جلوگیری کردند و سرانجام، با کنار راندن اهل بیت و صحابه ممتاز و وارسته، به گنه کاران و ستمگرانی چون امویان اجازه فعالیت دادند. این راهبران از فساد کارگزاران خود به راحتی می گذشتند و حتی ستم هایی چون تجاوز را نادیده می گرفتند. در این موقعیت، گسترش فتوحات نیز بر مشکلات افزود. اعراب بادیه ناگهان نام رزمنده مسلمان بر خود نهادند و ره سپار سرزمین های تازه شدند یا در شهرهای جدید منزل گزیدند.

به تدریج، ظاهر جامعه اسلامی نیز به سوی جاهلیت (گناه و فساد) گرایش یافت. زنای مغیره، با کمترین اعتراض اهل بصره و نیز چشم پوشی خلیفه روبه رو شد؛(۱) ولید فاسق به راحتی در کوفه بساط گناه و فساد را گسترد؛(۲)

۱- خالد به همسر مالک بن نویره تجاوز کرد و ابوبکر از کیفرش چشم پوشید.

۲- تاریخ خلفا، ص ۶۷.

اشعار هجوآمیز و عاشقانه جاهلی، به وسیله فرزدق، اخطل، جریر و عمر بن ابی ربیعه در حجاز و عراق رواج یافت(۱) و غنا و موسیقی حتی به خانه های اشراف مدینه گام نهاد.(۲) بهترین توصیف درباره وضعیت اخلاقی جامعه، پس از گذشت نزدیک به بیست سال از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در سخنان گهربار امیرالمؤمنین علی(ع) دیده می شود:

وضعیت امروز شما همانند آن روز شده است که خداوند رسولش را برانگیخت.(۳) شما در زمانی به سر می برید که گوینده حق اندک است و زبان در گفتن راست، ناتوان. آنان که با حقند، خوارند و مردم به نافرمانی گرفتارند و سازش با یکدیگر را پذیرفتند (سازش کار هستند). جوانشان، بدخو؛ پیرانشان، گنه کار؛ عالمشان، دورو و قاری شان، سودجو است. نه خُردشان به سالمند حرمت می نهد و نه توانگرشان به مستمند کمک می کند.(۴)

در دوران خلفا و معاویه، فسق و فجور در سطح امیران یا برخی لایه های اجتماعی وجود داشت، ولی زهد و پرهیزکاری صوفیانه نیز دیده می شد.(۵) در حقیقت، جامعه اسلامی آمیزه ای از گرایش های گوناگون بود و بیش از همه، اخلاق و رفتارهای عمومی جامعه به سمت نابودی پیش می رفت. سیر قهقهرایی اخلاق در جامعه به گونه ای بود که سیدالشهداء(ع) می فرماید: «لما یبقی من الاسلام الا اسمه». مسعودی می نویسد: یزید اهل عیش و

۱- تاریخ الاسلام، صص ۵۰۸ و ۵۳۲.

۲- تاریخ الاسلام، صص ۵۰۸ و ۵۳۲.

۳- ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

طرب، حیوان بازی و شرب خمر بود. حتی یاران یزید و والیان او نیز اهل فسق بودند. اسباب لهو و سرگرمی به کار گرفته شده بود و مردم آشکارا شراب می نوشیدند.(۱)

۶. وضعیت فکری و اعتقادی

اشاره

۶. وضعیت فکری و اعتقادی

در دوران خلفا، برخی گرایش های اعتقادی وجود داشت که به تدریج به دسته بندی های فکری و علمی در مردم انجامید و با گسترش جامعه اسلامی، فرقه های گوناگونی را پدید آورد.

اصول و شاخص های دینی سقیفه

اشاره

اصول و شاخص های دینی سقیفه

نخستین و مهم ترین ضربه سقیفه، راندن امام جامع و کامل از جامعه و جدا کردن قرآن از نقل مفسرش بود. کتاب هدایت بشر نیز به الفاظ و عبارت هایی عربی تبدیل شد که مهم ترین کاربردش، تلاوت بود. بنیان گذاران سقیفه پس از راندن امامت و ولایت از جامعه اسلامی، جهت تحکیم مبانی خود و تکمیل آن، به اقدام های زیر دست یازیدند:

الف) ممنوع ساختن نقل و نگارش حدیث و سنّت نبوی؛

ب) تبلیغ قرائت قرآن در جامعه؛

ج) زنده ساختن طبقه صحابه سقیفه در برابر اهل بیت(ع)؛

د) استفاده از اصول فکری و علمی مانند اجتهاد کاملاً آزاد (حتی در برابر نص) و اصل مصلحت جهت وضع قوانین جدید یا تغییر شریعت منصوص؛

۱- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶.

ه_) بهره گیری از علوم اهل کتاب جهت پر کردن خلأ فکری و فرهنگی جامعه.

این اقدام ها به تدریج در جامعه اسلامی تأثیر گسترده ای بر جای نهاد و در بیشتر حرکت ها، جنگ ها و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی نقش اساسی یافت. شرح اجمالی برخی از این دگرگونی ها چنین است:

یک _ ممنوع ساختن نگارش و نقل حدیث و سنّت نبوی

یک _ ممنوع ساختن نگارش و نقل حدیث و سنّت نبوی

عمر برای محکم ساختن پایه های شعار بنیادین «حسبنا کتاب اللّه » خویش که مهم ترین شرط پایداری نظام خلافت بود، از نقل و نگارش حدیث به شدت جلوگیری کرد.(۱) در آن روزگار، حدیث مکتوب وجود نداشت و حتی قرآن مدوّن و یکپارچه ای به صورت گسترده در میان مسلمانان یافت نمی شد. دستگاه خلافت که بر خلاف سنّت و سخن نبوی، خلافت را از آن خود کرده بود و در اندیشه اجرای برنامه های خویش به سر می برد، از پخش و گسترش احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در جامعه و در نتیجه، افزایش آگاهی مؤمنان می هراسید. ازاین رو، خلیفه را در جایگاه مادی و معنوی پیامبر قرار داد و به جای سنّت نبوی، اصلی به نام سنّت و سیره شیخین پدید آورد.(۲)

ناگفته پیدا است که این ممنوع سازی، همه احادیث را دربرنمی گرفت. نقل حدیث به صورت بسیار محدود در فقه و فروع دین، به ویژه فقه عبادی، با این شرط مجاز بود که احادیث فقهی با اجتهاد، مصالح و نکوداشت های خلیفه در تضاد نباشد. نقل احادیث درباره اعتقادات و شئون سیاسی،

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۷۹.

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۱۰.

اقتصادی و اجتماعی، به شدت ممنوع بود. جلوگیری از پدید آمدن فضای علمی و اسلامی اصیل در جامعه، از اهداف اصلی دستگاه خلافت به شمار می آمد، به گونه ای که خلیفه اول و دوم، از هرگونه پرسش کلامی قرآنی به شدت جلوگیری می کردند؛ زیرا گسترش این پرسش ها می توانست به آیات قرآنی مربوط به پیروی و حکومت پس از نبی یا برتری های امیر مؤمنان، علی(ع) بینجامد.(۱)

بنابراین، نابودی شأن نزول و سنّت های نبوی در گستره سیاسی و اجتماعی در شمار اهداف شعار «حسبنا کتاب اللّه » و فرمان ممنوعیت نقل و نگارش حدیث جای داشت. ازاین رو، مکتب صحابه مدینه که پس از مرگ عمر، به تدریج شکل گرفت، ویژگی هایی هم سو با شعارهای دستگاه خلافت داشت. این ویژگی ها عبارتند از:

الف) تنها صحابه مورد عنایت خلفا می توانند آزادانه کلاس حدیث برگزار کنند.

ب) کلاس ها زیر نظر خلیفه و صحابه قرار دارد و باید از بازگو کردن برتری های اهل بیت(ع) و مباحث اعتقادی، اجتماعی و سیاسی به شدت پرهیز شود.

ج) اجازه نقل حدیث در فقه با اجتهاد در برابر نص مقارن است تا محتوای حدیث ها با نظام خلافت هماهنگ باشد.

۱- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ص ۲۷۱.

در این شـرایط، ابن عباس که تنها عالم بزرگ قرآن است، چنـدان محـدّث خوانـده نمی شود و هیـچ کس اجازه بازگو کردن برتری های اهل بیت(ع) را نمی یابد.(۱)

دو_ تبلیغ قرائت قرآن در جامعه

دو_ تبلیغ قرائت قرآن در جامعه

خلیفه دوم در واپسـین لحظه های حیات پیامبر اسـلام، شـعار «حسـبنا کتاب اللّه » را سـر داد و در دوران خلافتش، به ترویج آن پرداخت. افزون بر آن که برخی از والیان وی، خود را قاری قرآن می خواندنـد، خودش نیز کسانی را با عنوان فقیه یا آموزگار قرآن به شـهرهای جدید می فرسـتاد. برای نمونه، ابن مسـعود را به کوفه فرستاد و قرائت ابن مسعود در آن شهر رواج یافت.(۲) قرائت ابوموسی اشعری نیز در بصره از رونق بسیاری برخوردار شد.(۳)

تلاوت آیات الهی، مطلوبیت ذاتی دارد و بایـد در کنار تـدبّر و تعمق در قرآن کریم انجام شود، ولی خلیفه دوم، ترویج تلاوت آیات الهی بدون تدبّر در مفاهیم آن را برنامه مهم دستگاه خلافت قرار داد.(۴) او برای گسترش این برنامه در شهرهای جدید، سهم قاریـان قرآن را از بیت المال بیش از مسـلمانان عادی قرار داد.(۵) این کار، افراد بسـیاری را به سوی قرائت قرآن کشاند. بیشتر این افراد از قبایل بـدوی تازه مسـلمان بودند و به شوق دست یابی به موقعیت اجتماعی بهتر و سـهمیه بیشتر از بیت المال، در شمار قاریان جای گرفتند.

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۳.

۲- صابونی، عقیده السلف اصحاب الحدیث، ص ۶۷.

۳- نک: کتاب سلیم بن قیس.

۴- نک: بحث کوفه در این مجموعه.

۵- تاریخ اسلام، صص ۵۰ _ ۵۱.

ازاین رو، امام علی(ع)، قاریان آن روز جامعه را افرادی سودجو می خواند.(۱) این امتیازها سبب رشد روزافزون قاریان در جامعه اسلامی شد و در عراق و شامات، طبقه ای به نام قراء به وجود آمد که به تدریج، از نظر سیاسی و اجتماعی، نقشی مهم یافت.(۲)

این گروه را نمی توان در شمار روشن فکران یا شخصیت های علمی جامعه اسلامی جای داد و در زندگی نامه های دانشمندان و کتاب های تاریخ علوم اسلامی نیز از آنها یادی نشده است. این موج، نه با اندیشه پژوهش علمی همراه بود و نه چنین شهرتی داشت. جامعه آنها را به عنوان پیروان شریعت و همراهان قرآن می شناخت؛ عبادت کنندگانی که شبانه روزشان با قرآن سپری می شد. اهتمام این گروه به قرآن، سطحی و محدود به قرائت بود؛ زیرا:

الف) نگارش و روایت سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ممنوع بود.

ب) با پرسش های علمی، به ویژه درباره مباحث پیچیده قرآنی، به شدت برخورد می شد.

برای نمونه، خلیفه با مردی که درباره متشابهات قرآنی پرسشی کرده بود، گلاویز شد و او را مجروح ساخت و او را از هم نشینی با دیگر مسلمانان بازداشت.(۳) پس از آن، علمای رسمی این روش را دنبال کردند، به گونه ای که شقیق بن سلمه اسدی، عالم معاصر معاویه، پرسشگران قرآنی را از بحث درباره معانی قرآن بازمی داشت.(۴) همچنین هنگامی که درباره شأن نزول ها از

۱- تاریخ خلفا، ص ۹۷.

۲- الفتوح البلدان، صص ۶۲۹ _ ۶۳۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۴- البته در حجاز، به سبب وجود صحابه و فرزندانشان، قاریان زمینه فعالیت و پیشرفت نیافتند.

عبیده بن قیس کوفی می پرسیدند، می گفت: کسانی که این چیزها را می دانستند، رفتند و پایان یافتند.(۱)

بر اساس روایت های تاریخی، عمر به چند تن از صحابه، از جمله ابن مسعود، این گونه پیام فرستاد: «این همه حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنید، چیست؟» آنگاه خروج آنان را از مدینه ممنوع ساخت.(۲) البته ابن مسعود و برخی دیگر از صحابه بنام ساکن عراق، بسیار کم به بازگو کردن روایت می پرداختند و سبب این کار را احادیثی چون «من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار» می دانستند.

با ورود لهجه های گوناگون عربی و نیز ملل غیرعرب زبان به اسلام، به تدریج، ضرورت بحث از ادبیات و قواعد عربی برای فهم ظاهر قرآن رخ نمود. تاریخ نگاران، ابن عباس را نخستین کسی شمرده اند که از اشعار، برای فهم لغات قرآن بهره برد.(۳) این گرایش ادبی، به تدریج بر علوم قرآنی تأثیر نهاد و به رواج بیشتر مباحث ادبی و سطحی قرآنی در جامعه انجامید.

قاریان در حجاز، به دلیل حضور صحابه و فرزندانشان، زمینه پیشرفت چندانی نیافتند. مهم ترین عرصه فعالیت آنها در عراقین و شام، میان اعراب مسلمان نسل دوم (تابعین) بود، به گونه ای که در جمل، کعب بن سور، قاضی بصره، قرآن را به گردن آویخت و به تبلیغ آن پرداخت تا کشته شد. در صفین نیز قاریان بصره و کوفه از سویی و قاریان شام از سوی دیگر، در آغاز

۱- تاریخ الاسلام، ص ۵۰۲.

۲- طبقات، ج ۶، ص ۱۰۰.

۳- تاریخ الاسلام، ص ۵۰۲؛ المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن، صص ۶۶ _ ۶۸.

داعیه دار صلح بودند. سرانجام نیز گروه بی شماری از آنها، گروه خوارج را به وجود آوردند.

سه _ جای گزینی طبقه صحابه سقیفه در برابر اهل بیت(ع)

اشاره

سه _ جای گزینی طبقه صحابه سقیفه در برابر اهل بیت(ع)

کمبودها و کاستی های علمی و فکری خلیفه، سبب نیازمندی او به رجال سیاسی و اجتماعی جهت پیشبرد اهدافش شد. ازاین رو، به استفاده از نخبگان روی آورد. در این شرایط، اصلی به نام صحابه مطرح شد و همه کسانی که در حال مسلمانی، پیامبر را درک کرده بودند، جایگاهی ویژه یافتند. این کار، نخستین بار به وسیله خلیفه دوم در تقسیم بندی سهام بیت المال به اجرا در آمد و سپس در مسایلی چون کارگزاران سیاسی، مرجعیت پرسش های علمی و شورای تعیین خلیفه گسترش یافت.(۱)

صحابه به انصار، مهاجران و قریشیانی که پس از فتح مکه ایمان آورده بودند، تقسیم می شدند. گروهی اندک از انصار در شمار یاران خالص امام علی(ع) جای داشتند، ولی بیشتر آنها مسلمانانی معمولی بودند که در حالت بی تفاوتی یا انزوا به سر می بردند. دل های بیشتر مهاجران و قریشیان نیز از کینه علی(ع) آکنده بود. بنابراین، صحابه به سه دسته تقسیم شدند:

الف) علویان که شمارشان اندک بود و از نظر سیاسی و اجتماعی در فشار به سر می بردند.

۱- الفتوح البلدان، ص ۲۶۶؛ تاریخ خلفا، ص ۱۴۱.

ب) انصار که بی اعتنا بودند و به دلیل وجود برخی مسایل سیاسی، اجتماعی و مذهبی مناقشه برانگیز میان آنان و مهاجران، نظام خلافت، ایشان را به حاشیه راند.

ج) مهاجران، قریشیان و یارانی که در سال های پایانی عمر پیامبر اسلام به وی پیوسته بودند. این گروه از صحابه با عنایت دستگاه خلافت روبه رو شدند. در نظام سیاسی، اصحابی مانند مغیره، عمرو بن عاص، سعد بن ابی وقاص، خالد بن ولید و امویان که بیشتر قریشی بودند و کمترین سابقه اسلامی را داشتند، از موقعیت و نفوذ فوق العاده ای بهره مند شدند.

در نظام علمی نیز با وجود بازداری عمر از پرداختن مردم به مسائل علمی، به تدریج طیفی از صحابه علمی یا حدیثی رشد کردند که بیشتر آنها در شمار غیر انصار جای داشتند. نظام علمی دستگاه خلافت بر دو اصل استوار بود:

۱. انحصار سنّت در احادیث فقهی دلخواه نظام؛

۲. گسترش اجتهاد صحابی حتی اگر مخالف نص باشد.

در روزگار عثمان، زمینه های فعالیت علمی صحابه پایه گذاری شد، ولی مرگ او آغازگر تلاش صحابه اهل فتوا و حدیث، به ویژه در مدینه بود.(۱) به تدریج، در دوران معاویه، فعالیت صحابه چنان گسترش یافت که از شمار سی هزار صحابی مدینه، سه هزار تن به نقل حدیث می پرداختند. شماری از این گروه با حمایت خلفا و سپس امویان، زمینه پیدایش مکتب حدیثی اهل

۱- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۴.

سنّت در حجاز را فراهم آوردند. نام افراد این گروه و شمار روایت هایشان در منابع حدیثی اهل سنّت چنین است:

۱. ابوهریره، ۵۳۷۴ حدیث؛

۲. عایشه، ۲۲۱۰ حدیث؛

۳. ابن عمر، ۲۶۳۰ حدیث؛

۴. انس بن مالک، ۲۲۸۷ حدیث.

ابوهریره و عایشه از دشمنان بنام امام علی(ع) شمرده می شوند و ابن عمر از قاعدینی است که به خدمت امویان در آمد. انس بن مالک نیز صحابه معروفی است که حدیث غدیر را کتمان کرد و به نفرین حضرت علی(ع) گرفتار شد.(۱) در برابر این صحابه، شماری از آنها تلاش خویش را در اجتهاد متمرکز کردند. خلیفه دوم، ابن مسعود و دیگران، در شمار این گروه جای دارند. البته خلیفه دوم و سوم و اطرافیانشان، پایه گذار اجتهاد مطلق حتی در برابر نص بودند و ابن مسعود بنیان گذار اجتهاد در کنار نص است.(۲) در این موقعیت، اجتهاد لجام گسیخته چنان به پراکندگی و فرقه گرایی فقهی انجامید که در قرن هفتم، ناگزیر فرقه ها، محدود و اجتهاد به طور کلی ممنوع شد.

اجتهاد بی قید و شرط صحابی سبب شد شخصیت های برجسته آنان، خود را به ویژه از نظر سیاسی و اجتماعی، صاحب نظر بدانند و در برابر امیر مؤمنان علی(ع) بایستند و پدیده هایی چون قاعدین، ناکثین و امویان شکل بگیرد. به عبارت دیگر، رهاورد سیاست خلیفه دوم، شهرت صحابه

۱- نقش عایشه در احادیث اسلام، ج ۴؛ محمد ابوریه، ابوهریره شیخ المضیره، ص ۱۲۴.

۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۱۲.

و نیز پدید آمدن برخی لقب ها و عنوان های فریبنده دینی بود که توانست در آینده، ادامه دهنده راه دلخواه دستگاه خلافت شود. البته جریان های علمی صحابه، به ایجاد مدرسه ها و مکاتب علمی گوناگون نیز انجامید که تفصیل آن در مباحث منطقه ای خواهد آمد. آن چه در این بخش مهم می نماید، آثار سیاسی و اجتماعی صحابه سازی است که به بیان نمونه هایی بسنده می شود.

اول ـ صحابه؛ شاخص حقانیت

اول ـ صحابه؛ شاخص حقانیت

انحراف فکری، تبلیغات منفی و برنامه های سیاسی و علمی خلفا، چنان در جامعه تأثیر گذاشت که در دوران خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)، عمل به حق، شاخص حقانیت به شمار نمی آمد، بلکه مردم، شخصیت ها را محور حق می دانستند. البته آنها بسیاری از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشخیص حق و باطل را به یاد داشتند؛ احادیثی مانند: «یا عمار تقتلك الفئه الباغیه»، «کلاب حوأب»(۱) و «قتل ذوالثدیه.»(۲) با این حال، این روایات با آن که گاه سبب سستی شدید رهبران جمل و صفین در ادامه دادن راهشان می شد، سرانجام تأثیر جدّی در جامعه برجای نمی نهاد. برای نمونه، در جمل همه می دانستند که امام علی(ع) برحق است، ولی عنوان ام المؤمنین، همه را به سوی خود می کشاند. یکی از مجروحان سپاه بصره در جمل، در حال مرگ چنین می گفت: مادر ما، عایشه، ما را به سوی مرگ و نابودی کشانید. با این حال، ما از فرمان وی روی گردان

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲۳۱.

۲- نک: وضعیت فرهنگی کوفه در این مجموعه.

نبودیم و از جنگ و جانبازی در پیشاپیش او سیر نمی شدیم تا با مرگ سیراب شدیم.(۱)

وضعیت فکری جامعه چنان پست شده بود که مدفوع شتر عایشه را می بوییدند و می گفتند: عجب خوش بو و معطر است. عوارض این فروپاشی فکری چنان خطرناک بود که امام علی(ع)، در پایان جنگ جمل فرمان داد شتر سرخ مو و گران بهای عایشه را که زخم های فراوانی دیده بود، بکشند، آتش بزنند و خاکسترش را نیز بر باد دهند تا مبادا مانند گوساله سامری، معبود مردم شود.(۲)

به راستی، آیا می توان گفت آن همه دشمنی پی گیر تاریخی با اهل بیت(ع)، از مسایل قبیله ای یا ترس و اقتدار امویان برخاسته است؟ به نظر می رسد پاسخ، منفی باشد و باید ستم به اهل بیت(ع) را معلول دشمنی های آگاهانه و بغض های پنهان قریشیان دانست. رفتار عایشه در برابر حکومت علی(ع)، بر درستی این سخن گواهی می دهد. او با وجود نص آیه «وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنّ»، به بهانه اصلاح کار مسلمانان ره سپار بصره شد و پندهای امام و یارانش را نادیده گرفت. این کینه، دستگاه خلافت را به ویژه در دوران امویان بر آن داشت تا برای رویارویی با عنوان هایی چون «اهل بیت» و «بنی هاشم»، عنوان هایی مانند «ام المؤمنین»، «خال المؤمنین» و «صحابه» ایجاد کند و حتی با هدف تبلیغ بر ضد اهل بیت(ع)، به مسجدسازی روی آورد.

۱- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۲۰۹۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷.

برنامه هـای علمی و فکری دوران خلفـا، نشـان دهنـده جـداسازی مقـام مرجعیت دینی از جایگـاه ریـاست دینی جامعه است و نخستین گام در مسیر تبـدیل خلافت به حکومت به شـمار می آیـد؛ کاری که به وسـیله معاویه، به طور رسـمی انجام شـد. در زمـان او، مرزبنـدی میان دو مقام سیاسـی و دینی در میان اهل سـنّت رسـمیت یافت. البته در این موقعیت نیز خلیفه از اختیار در تغییر احکـام برخـوردار بـود و پیروی از وی واجـب شـمرده می شـد. معنـای ایـن پدیـده آن اسـت که علمـای دین در خـدمت فرمانروایان و رجال سیاسـی قرار داشـتند و سـنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارزش های قرآنی را از یاد برده بودند؛ زیرا در احادیث نبوی موجود در منابع اهل سنّت، مقام مستقلی به نام علما و مراجع علمی و فکری وجود ندارد.

در دوران خلافت عثمان، محـدودیت روزگار عمر پایان پـذیرفت و صـحابه، به تدریج به سـفر و فعالیت های تبلیغی و سیاسـی روی آوردنـد. در این موقعیت، صـحابه علوی تنها کسانی بودنـد که با هـدف بهبود وضع جامعه، اصل امر به معروف و نهی از منکر را زنده کردند. نام و مرکز فعالیت شماری از این بزرگان عبارت است از:

۱. ابوذر در شام و مدینه؛

۲. ابن مسعود در کوفه؛(۱)

۳. مالک اشتر در کوفه؛

۴. حکیم بن جبله در بصره؛

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۷.

.۵ محمد بن ابی حذیفه در مصر؛

.۶ محمد بن ابی بکر(۱) در مصر؛

.۷ عمار در مدینه همراه با دیگر صحابه؛

.۸ حجر بن عدی؛

.۹ سهل بن حنیف؛

.۱۰ ابوایوب انصاری؛

.۱۱ جابر بن عبداللّه انصاری.(۲)

در قیام بر ضد عثمان، به تدریج، طلحه، زبیر، عایشه و عمرو بن عاص،(۳) به صف مبارزه پیوستند، ولی بیشتر در مدینه فعالیت می کردند.

دوم ــ تلاش برای ایجاد پایگاه اجتماعی و فکری ویژه برای عایشه

دوم ــ تلاش برای ایجاد پایگاه اجتماعی و فکری ویژه برای عایشه

در نظر گرفتن سهمیه ای بیش از دیگران برای عایشه و مراجعه به او در مسایل روایی، نمونه ای از این تلاش شمرده می شود.(۴)

سوم ــ فراهم آوردن مقدمات سیاسی برای چیرگی کامل معاویه در شامات

سوم ــ فراهم آوردن مقدمات سیاسی برای چیرگی کامل معاویه در شامات

این هدف با آزاد نهادن کامل وی در آن منطقه دنبال شد.(۵)

۱- تاریخ خلفا، ۱۵۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۳۵ ــ ۳۶.

۳- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۱۴.

۴- نک: تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۸۵ به بعد.

۵- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۵.

چهارم ـ ایجاد وسوسه در افرادی مانند طلحه و زبیر۱

چهارم ـ ایجاد وسوسه در افرادی مانند طلحه و زبیر(۱)

در این دوره، علمای اهل کتاب به طور رسمی فعالیت می کردند و صحابه ـ با توجه به محدودیت های اجرا شده از سوی خلیفه دوم و اموی گرایی گسترده عثمان ـ در مرحله به دست آوردن آمادگی به سر می بردند. این مرحله که با اعتراض های صحابه بر ضد عثمان و فعالیت های گسترده کسانی چون عایشه، طلحه، زبیر، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه آغاز شد، دوران تولد و گسترش فعالیت های سیاسی و مذهبی صحابه به شمار می آید. این فعالیت ها در دوره خلافت امیر مؤمنان علی(ع)، به ویژه در جمل و صفین به اوج رسید. هنگامی که امام خلافت را پذیرفت، تلاش ها و برنامه ریزی های خلفا، به ویژه خلیفه دوم به بار نشست و مخالفان از هر سو سر برآوردند.

در این دوران، صحابه علوی که اکثریت را تشکیل می دادند، هم گام با آن حضرت در جنگ ها حضور داشتند، ولی صحابه غیرعلوی، یا در شمار اقلیت قاعدین جای داشتند یا از بیعت با حضرت دوری می کردند یا در صف مقابل جای گرفته و در برابر حضرت ایستاده بودند. در دوره امیر مؤمنان علی(ع)، صحابه از محدودیت های دوران خلفا رها شدند، ولی رویدادهای سیاسی گسترده و پی درپی در زمانی کمتر از پنج سال، برنامه های علمی صحابه و تابعین را با محدودیت روبه رو ساخت.

با آغاز خلافت معاویه که آن را عام الجماعه ـ سال وحدت و تفاهم سیاسی و اجتماعی ـ(۲) نامیدند، اقتدار و خفقانی که او حاکم کرد، سبب حذف

۱- تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۸۸.

۲- نک: نقش عایشه در تاریخ اسلام.

دوباره فعالیت های سیاسی مستقل صحابه شد. در این دوره، بیشتر صحابه غیرعلوی مانند مغیره، عمرو بن عاص و مروان، جذب دستگاه سیاسی معاویه شدند یا چون عایشه و ابن عمر به تأیید نظام حاکم پرداختند. در این موقعیت، فعالیت های حدیثی و فقهی صحابه آغاز شد و به سبب محدود شدن فعالیت های سیاسی اهل بیت(ع) گسترش یافت. در این دوران، با حمایت و جهت دهی معاویه و امویان، مدرسه های فکری گوناگون، به ویژه در حجاز پدید آمد.(۱)

چهار_ استفاده علوم اهل کتاب و ترویج قصه خوانی

چهار_ استفاده علوم اهل کتاب و ترویج قصه خوانی

خلیفه دوم با هدف تثبیت مبانی فکری و اعتقادی دستگاه خلافت، در کنار تحکیم و ترویج جایگاه صحابه، رونق بخشیدن به تلاوت ظاهری و ایجاد اصل اجتهاد لجام گسیخته، از اهل کتاب تازه مسلمان(۲) در دو جهت بهره گرفت:

۱. نقل روایت تاریخی و تفسیری اهل کتاب (یهود و نصاری) و معرفی کردن تازه مسلمانان یهودی چون کعب الاحبار و وهب بن منبه به عنوان مرجع علم و آگاهی؛(۳)

۲. ایجاد نهضت قصه خوانی آزاد، گاه بر اساس کتاب های مقدس اهل کتاب، برای نصیحت مردم.

۱- بر اساس روایتی که از حضرت حجت عج الله تعالی فرجه الشریف نقل شده، شیخین از روزگار قدیم با اهل کتاب ارتباط داشتند و دلیل اسلام آوردن آن ها نیز پیش گویی های اهل کتاب بود. (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۲)

۲- برای آگاهی بیش تر نک: تاریخ خلفا، ص ۸۷ به بعد؛ سبحانی، الملل و النحل، ص ۷۷ به بعد.

۳- رسول جعفریان، قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران.

پژوهشگران دلیل این اقدام خلفا را درک خلأ علمی و فرهنگی جامعه از سوی آنان دانسته اند؛ خلأ آشکاری که وجود صحابه بی سواد و بیشتر جوان یـا تـازه مسـلمانی که از محضـر پیـامبر بهره علمی کـافی نبرده بودنـد و دایره معلوماتشان از روایت های فقهی فراتر نمی رفت، نمی توانست آن را پر کند. از سوی دیگر، قرآن بدون تفسیر چاره ساز نبود و اجتهاد نیز به دلیل کمبود تجربه مجتهدان، نمی توانست کارساز باشد. این اقدام خلیفه سـبب شد که در جلسه ها و سخنرانی ها و مساجد، قصه های اهل کتـاب جـای گزین احادیث نبوی شود؛ قصه هایی که از سویی اخلاق زهـدآمیز مسـیحیان را ترویـج می کرد و از سوی دیگر، مردم را از پرداختن به قرآن، حـدیث و عترت بازمی داشت.(۱) این اقدام هم چنین بر شخصـیت های علمی صحابه غیرعلوی به شـدت تـأثیر نهـاد و به نفوذ گسترده اسـرائیلیات در احـادیث کسـانی چون ابوهریره انجامیـد.(۲) امیر مؤمنـان علی(ع) در ایـام خلافتش به شدت با این جریان مخالفت کرد، ولی حکومت معاویه، بازگشت دوباره آنها را در پی داشت.(۳)

۱- نک: ابوهریره شیخ المضیره.

۲- نک: قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

فصل دوم: عصر امیر مؤمنان، علی(ع)

اشاره

فصل دوم: عصر امیر مؤمنان، علی(ع)

در نگاه امام علی(ع)، جامعه اسلامی در پایان دوران خلفا، چنین ویژگی هایی داشت:

۱. ترک کردن حق گویی و عمل به حق؛

۲. نافرمانی و ناسازگاری؛

۳. بدخویی جوانان؛

۴. گنه کار بودن کهن سالان؛

۵. دورویی عالمان؛

۶. سودجویی قاریان؛

۷. رعایت نکردن احترام بزرگ ترها؛

۸. رسیدگی نکردن ثروتمندان به امور نیازمندان.(۱)

۱. مهم ترین مشکلات حکومتی امام علی(ع)

اشاره

۱. مهم ترین مشکلات حکومتی امام علی(ع)

توجه به آن چه در موقعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی روزگار خلفا گذشت، درک وضعیت دشوار دوران امام علی(ع) را آسان تر می سازد. چنان

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۸.

می نماید که سبب درنگ آن حضرت در پذیرش خلافت نیز همین وضعیت دشوار بود. آن بزرگوار می فرمود: «من کار را چنان پراکنده می بینم که قلب ها بر آن آرام نگرفته است و عقل ها بر آن ثبات ندارد».(۱) امام که جامعه را از فتنه و گمراهی آکنده می دید،(۲) پس از پذیرش ناگزیر خلافت، با دو مشکل برجسته روبه رو شد: جویندگان قدرت و جویندگان ثروت. نخستین مشکل در مخالفت های معاویه، طلحه، زبیر، عایشه و امویان و دومین مشکل، در اعتراض های گسترده به تقسیم عادلانه بیت المال آشکار شد.

الف) مشکلات سیاسی

الف) مشکلات سیاسی

قدرت مطلق معاویه و تثبیت موقعیتش به وسیله خلفا و به بار نشستن برنامه های ایشان، به ویژه عمر، برای قدرت و نفوذ یافتن صحابه، آتش اشتیاق دست یافتن به مقام های سیاسی و اجتماعی را در دل های ایشان شعله ور ساخت و آنها را در موقعیتی قرار داد که می توانستند به راحتی از بیعت سر باز زنند یا آن را بشکنند. بر این اساس، جنگ جمل را سامان دادند، اقتدار حکومت حضرت را سست کردند و بهترین فرصت تبلیغاتی را برای معاویه فراهم آوردند.

ب) مشکلات فکری و اعتقادی

یک _ اصول دینی حاکم بر جامعه

الف) جایگاه والای سنّت و سیره شیخین در اداره جامعه؛

۱- نقش عایشه در اسلام، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲- تاریخ خلفا، ص ۲۳.

ب) اجتهاد مطلق و بدون قید و شرط که در پرتو آن، هر صحابه ای می توانست تصمیم های سیاسی و دینی گوناگونی بگیرد و به نام مصلحت و اصلاح، حتی با خلیفه برحق بجنگد؛

ج) معیار حق و باطل شدن شخصیت های دینی یا سیاسی ساخته شده به وسیله خلفا.

دو_ طبقه ها و گروه های دینی و اجتماعی مخالف

الف) بیشتر صحابه یا با امام علی(ع) دشمن بودند یا پذیرش عدل او را در توان خویش نمی دیدند.

ب) قاریان قرآن و عابدان که در جامعه جایگاهی ویژه داشتند و از مدعیان دین به شمار می آمدند، فکری بسته داشتند.

ج) مشکلات اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی

ج) مشکلات اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی

۱. فتوحات، منابع و رجال دینی و سیاسی روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله را پراکنده کرده بود و شهری چون مدینه، از نظر وجود رجال بارز سیاسی، نظامی و علمی، به شدت فقیر می نمود.

۲. شهرهای جدید عربی که بر اساس فتوحات و ارزش های آن پدید آمده بودند، هنوز در گرایش های سیاسی، هویت و هماهنگی لازم را نداشتند و ثبات اجتماعی در آنها به چشم نمی خورد. در این اوضاع، تنها امید امام علی(ع) هنگام جنگ، به منطقه عراق بود که مرکز اصلی تجمع سربازان مسلمان به شمار می آمد. البته این سربازان از ناحیه مسایل اجتماعی (قبیله ای)، اعتقادی و درک سیاسی به شدت آسیب پذیر بودند.

۳. جامعه از ارزش های اخلاقی تهی شده بود. دنیاپرستی و زراندوزی، ویژگی اصلی جامعه آن روز به شمار می آمد و به ویژه در میان صحابه، قاریان و اشراف عراق و حجاز رواج داشت. ازاین رو، سران سپاه جمل و معاویه توانستند با بخشش های فراوان خویش، طبقه های گوناگون جامعه، به ویژه رجال سیاسی، اجتماعی و مذهبی شهرها را جذب کنند.

رهاورد این دشواری های گسترده، تحمیل سه جنگ خونین بر حضرت، در مدت کوتاه خلافتش بود. شمار تفصیلی کشتگان این نبردها چنین است:

الف) جمل، پانزده هزار تن (ده هزار نفر بصری و پنج هزار نفر از لشکر حضرت)؛(۱)

ب) صفین، هفتاد هزار تن (بیست و پنج هزار نفر از سپاه حضرت و چهل و پنج هزار نفر شامی)؛(۲)

ج) نهروان، نزدیک به دویست و چهل و نه تن (دویست و چهل نفر از خوارج و نه نفر از سپاه حضرت).(۳)

سالیان دراز، حاکمیت برنامه های دستگاه خلافت در جامعه، سبب بی اعتنایی مردم شده بود، به گونه ای که با سرپیچی از فرمان امام علی(ع)، وی را در سخت ترین موقعیت ها تنها گذاردند. جامعه چنان پراکنده و ناتوان بود که سال شهادت حضرت و صلح امام مجتبی(ع)، با افتخار، عام الجماعه خوانده شد. امام علی(ع) مهم ترین دستاوردهای خلافتش را چنین یادآور می شود:

آیا حکم قرآن را در میان شما جاری نداشتم و خاندان پیامبر را که

۱- مانند عایشه در جنگ جمل. (الفتوح، ج ۲، ص ۲۸۲)

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۹.

۳- نک: وقعه صفین، ص ۵۵۸.

گوهران دینند، برای شما نگذاشتم؟ رایت ایمان را میان شما برپا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا کردم، از عدل خود، لباس عافیت بر تنتان پوشاندم و با گفتار و کردار خویش، معروف را میان شما گسترانیدم و با خوی خود نشان دادم که اخلاق گزیده چیست.(۱)

مهم ترین برنامه حکومتی امام علی(ع)، اصلاحات در جامعه اسلامی بود که با ترک سنّت و اجتهادهای خلفای پیشین و زنده ساختن عملی سنّت نبوی صورت پذیرفت. البته این اصلاحات به سبب ناآگاهی مردم، به طور کامل انجام نگرفت و با شهادت حضرت، جامعه دیگر بار به سنّت خلفا و اسلام اموی روی آورد.(۲)

۲. جهت گیری های کلی حکومت معاویه

اشاره

۲. جهت گیری های کلی حکومت معاویه

پیامبر در فتح مکه، امویان را بخشود و آنان آزاد شدند، ولی همه موقعیت و نفوذ سیاسی اجتماعی خود را از دست دادند. با رویداد سقیفه و شکل گیری دستگاه خلافت، به تدریج، ضرورت به کارگیری امویان آشکار شد. نظام خلافت با سپردن منطقه شامات به آنها، به این مهم دست یافت. اختیارات کامل معاویه، فریب کاری و حیله گری او و ویژگی های تاریخی و جغرافیایی منطقه، به تدریج فضایی امن و آماده را برای امویان پدید آورد، به گونه ای که در دوران عثمان، شامات، امن ترین منطقه و تنها امید خلیفه به شمار می آمد.

معاویه و اطرافیانش، اسلام را باور نداشتند و تنها از نام و آداب ویژه آن، برای رسیدن به حکومت استفاده می کردند. پیش آمدهای سال های پایانی

۱- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۸۶ _ ۸۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۷۸.

خلافت عثمان و قتل او و آغاز خلافت امام علی(ع)، بهترین بهانه تبلیغاتی را به دست معاویه داد و سرانجام در حکمیت، به نخستین پیروزی خود دست یافت. این پیروزی که با صلح امام حسن(ع) کامل شد، معاویه را فرمانروای جهان اسلام ساخت. در آن موقعیت، جامعه اسلامی چهره واقعی معاویه را نمی شناخت و با اهداف پلیدش آشنا نبود. تنها امیر مؤمنان، علی(ع)، معاویه را می شناخت و می کوشید او را در فرصت های گوناگون به مسلمانان معرفی کند. امام علی(ع)، معاویه را فردی بدون پیشینه درخشان دینی و شرافت خانوادگی می دانست و وجودش را قلمرو فرمانروایی شیطان می خواند. ایشان دراین باره فرمود:

شیطان بر تو حکومت می کند و با تو به آرزوهایش می رسد؛ زیرا روح و خون او در سراسر وجودت جریان دارد. تو را چه به زمام داری؟ نه پیشینه دینی درخشان داری، نه شرافت والای خانوادگی. از دشمنی های ریشه دار، به خدا پناه می برم.(۱)

برنامه های سیاسی معاویه در دو بخش تاریخی قابل بررسی است:

الف) برنامه ریزی برای تثبیت حکومت امویان

اشاره

الف) برنامه ریزی برای تثبیت حکومت امویان

معاویه برای تأمین این هدف به اقدام های گوناگون دست یازید. شماری از اقدام های مهم وی عبارت است از:

یک _ تبلیغات گسترده درباره مظلومیت عثمان

یک _ تبلیغات گسترده درباره مظلومیت عثمان

او با تأکید بر ضرورت انتقام گرفتن از کشندگان عثمان، وحدتی نهادینه را در شام پدید آورد و در صفین، به راحتی در برابر امام علی(ع) ایستاد.

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۷۷.

دو_ مصالحه با امپراتوری روم

دو_ مصالحه با امپراتوری روم

معاویه برای تثبیت مرزهای شمالی و جلوگیری از یورش های غافل گیرانه رومیان، در سال ۴۱ ه_ .ق قراردادی شرم آور با امپراتور روم امضا کرد و صد هزار دینار زر سرخ باج داد.(۱)

سه _ تثبیت خلافت اموی

سه _ تثبیت خلافت اموی

معاویه برای تثبیت پایه های حکومت خویش، به اجرای برنامه های زیر روی آورد:

یک _ استفاده از والیان حیله گر عرب برای تثبیت اوضاع در استان های مهم آن روز؛

دو_ تطمیع گسترده بزرگان قبایل و منتقدآنجامعه، به ویژه در عراق که مهم ترین ابزار موفقیت او در صفین به شمار می آمد؛(۲)

سه _ تأکید بر مسئله جماعت و لزوم همراهی با آن و نداشتن جواز خروج بر حاکم، به عنوان اصل سیاسی و فکری در جامعه اسلامی؛(۳)

چهار_ تبدیل اصل طرفداری از عثمان از شعاری سیاسی به برنامه ای تبلیغی، فکری و اعتقادی، به گونه ای که پس از رسیدن به حکومت، از اهداف سیاسی مانند قصاص قاتلان عثمان _ در پوشش شعار مظلومیت خلیفه _ دست برداشت. در مقابل، عثمان گرایی را به اصلی فکری و اعتقادی تبدیل کرد؛ گرایشی که به طور رسمی با عنوان مذهب یا اندیشه عثمانیه، در جهان اسلام گسترش یافت.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۴۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۴۹.

پنج ــ در کنار ترویج اندیشه عثمانیه که به معنای حقانیت خلافت امویان بر اساس امضای سقیفه بود، به نابود ساختن یاد و نام علی(ع) و برتری های اهل بیت(ع) پرداخت. ازاین رو، هم زمان با جعل حدیث به سود اندیشه عثمانی، رجال و بزرگان شیعه را از بیان برتری های اهل بیت(ع) و روایت های آنان بازداشت.(۱)

شش ــ نظام خلافت را که حتی بر اساس باورهای اهل سنّت، شرط ها و ویژگی هایی داشت، به نظام مُلک و حکومت تبدیل کرد.

نظام ملک و حکومت از چهار ویژگی برخوردار است:

اول ــ حاکم با قهر به قدرت می رسد؛

دوم ــ به اجبار از جامعه بیعت می گیرد؛

سوم ــ در برابر احکام اسلامی تعهدی ندارد؛

چهارم ــ پیروی از او بر همه مردم واجب است.

بدین ترتیب، پس از سی سال، چهره باطنی سقیفه آشکار شد و این حدیث نزد اهل سنّت رواج یافت: «الخلافه ثلاثون عاما ثم یکون بعد ذلک الملک؛ خلافت سی سال است. سپس حکومت به سلطنت تبدیل می شود».(۲)

ب) برنامه ریزی برای خلافت یزید

ب) برنامه ریزی برای خلافت یزید

معاویه پس از تثبیت قدرت خود، به تدریج در اندیشه جاودانه ساختن این حکومت برای امویان برآمد. نخستین گام در این مسیر، قطعی ساختن

۱- او با تبلیغات فراوان، اعتراض حجر بن عدی به سب و لعن حضرت علی(ع) را خروج بر حاکم و خلیفه و تفرقه در جماعت جلوه داد. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۶۹)

۲- نقش عایشه در اسلام، ج ۳، ص ۱۴۶.

ولایـت عهـدی یزیـد بود. این کـار دشوار بود و موانعی بزرگ فرارو داشت. پیمـان صـلح با امام حسن(ع) و وجود مبارک آن حضـرت، آماده نبودن جامعه اسـلامی و گناه و فساد آشـکار یزیـد، بخشـی از این موانع به شـمار می آمد. معاویه برای از میان برداشتن موانع، از فرصت و توان کافی برخوردار بود. ازاین رو، به اقدام های تدریجی و مرحله ای زیر دست یازید:

الف) قتل های زنجیره ای، مانند شهادت امام حسن(ع) و مسموم ساختن سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن خالد بن ولید؛

ب) سامان دادن جنگ قسـطنطنیه به فرماندهی یزید در سال ۴۹ ه_.ق که اصـحاب معروفی چون ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر و ابوایوب انصاری در آن شرکت داشتند؛(۱)

ج) رفتن به سفرهای تبلیغاتی حج، پس از شهادت امام مجتبی(ع) همراه با فرزندش یزید؛

د) استفاده از کسانی چون مغیره و زیاد و آماده کردن عراقین برای بیعت با یزید؛(۲)

ه_) دعوت بزرگان شهرها و طوایف، به ویژه بزرگان عراقین به دمشق و بیعت گرفتن از شامات و عراقین برای یزید؛(۳)

و) واگذاردن بیعت گیری از مردم به والیان شهرها؛(۴)

ز) سفر به حجاز در سال ۵۶ ه_.ق(۵) برای گرفتن بیعت از حجاز و سرکوبی مستقیم مخالفان ولایت عهدی یزید.(۶)

۱- مسند احمد، ج ۵، صص ۱۲۲۰ _ ۱۲۲۱؛ انساب الاشراف، ص ۴۰۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۸۶.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۰۲.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۲.

۶- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۰۶.

بـدین ترتیب، معاویه حکومت امویان را اسـتوار ساخت و به تمام آرزوهایش دست یافت. در این موقعیت، حکومت مسـلمانان بازیچه امویان شـد و وضـعیت فکری و اعتقادی مردم، هم گام با وضـعیت سیاسـی، از اسـلام راستین دور شد. اهل بیت(ع) در انزوای شدید قرار گرفتند و نفرین و سب امام علی(ع) رواج یافت.

نام علمای معروف سرزمین های اسلامی در دوران معاویه چنین است:

۱. ابن عباس (حجاز)

۲. ابن عمر (حجاز)

۳. مسور بن مخرمه زهری (حجاز)

۴. سائب بن یزید (حجاز)

۵. عبدالرحمن بن حاطب

۶. ابوبکر بن عبدالرحمن (حجاز)

۷. سعید بن مسیب (حجاز)

۸. عروه بن زبیر (حجاز)

۹. عطاء بن یسار (حجاز)

۱۰. قاسم بن محمد بن ابی بکر (حجاز)

۱۱. عبیده بن قیس سلمانی (عراق)

۱۲. ربیع بن خثیم ثوری (عراق)

۱۳. زر بن حبیش (کوفه)

۱۴. حارث بن قیس جعفی (کوفه)

۱۵. عمرو بن عقبه بن فرقد

۱۶. احنف بن قیس (بصره)

۱۷. حارث بن عمیر زبیدی

۱۸. سوید بن غفله جعفی (کوفه)

۱۹. عمرو بن میمون اودی

۲۰. مطرف بن عبداللّه

۲۱. شقیق بن سلمه (کوفه)

۲۲. عمرو بن شرحبیل

۲۳. عبداللّه بن یزید خطمی

۲۴. حارث الاعور همدانی (کوفه)

۲۵. مسروق بن اجدع (کوفه)

۲۶. علقمه بن قیس خشعمی (کوفه)

۲۷. شریح بن حارث کندی (کوفه)

۲۸. زید بن وهب همدانی.(۱)

از مجموع این دانشوران، تنها ابن عباس و حارث همدانی، شیعه به شمار می آیند. البته احنف بن قیس و زر بن حبیش نیز تمایلات علوی داشتند، ولی از رجال علمی و فکری شیعه شمرده نمی شوند.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

بخش چهارم:شخصیت شناسی

اشاره

بخش چهارم:شخصیت شناسی

زیر فصل ها

فصل اول: معاویه

اشاره

فصل اول: معاویه

زیر فصل ها

سال شمار زندگی معاویه

شناسنامه

شناسنامه

نام: معاویه

کنیه: ابوعبدالرحمان

نام پدر: ابوسفیان یا مسافر بن عمرو

نام مادر: هند

سال تولد: ۵ سال پیش از بعثت

مکان تولد: مکه

تاریخ مرگ: نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری

مدت عمر: ۷۸ یا ۸۰ سال

علت مرگ: ذات جنب (تب و لرز)

محل مرگ: دمشق ــ کاخ سبز

محل دفن: دمشق ــ گورستان باب الصغیر

۱. نژاد و قبیله

۱. نژاد و قبیله

معاویه از قبیله قریش بود. قبیله قریش در مکه زندگی می کرد و به خاندان های گوناگون تقسیم می شد که معروف ترین آنها بنی امیه و بنی هاشم است. امیه و هاشم فرزندان عبد مناف بودند که از آغاز میان آنها رقابت وجود داشت. هاشم در مکه، عرفه و منا، مسئولیت رساندن آب و غذا به حاجیان را بر دوش داشت. امیه به رقابت با برادر برخاست، ولی نتوانست مانند او موفقیتی به دست آورد و با سرزنش مردم روبه رو شد. او خشمگین از این ناکامی به شام رفت و ده سال در آنجا اقامت کرد.(۱)

پس از امیه و هاشم، فرزندانشان، حرب و عبدالمطلب، رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. آنان افزون بر اختلاف های مربوط به پدرانشان، درباره مردی یهودی نیز که همسایه عبدالمطلب بود، اختلاف پیدا کردند. سرانجام حرب، آن مرد را کشت و دارایی هایش را به غارت برد.

پس از آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری برانگیخته شد، مشرکان مکه و پیشاپیش آنان، بنی امیه، به دلیل از دست دادن غلامان و کنیزان که به اسلام می گرویدند و نیز شکسته شدن حریم بت هایشان، به مبارزه با اسلام پرداختند. نام برخی از معروف ترین مشرکان مکه چنین است:

۱. سعید بن عاص بن امیه؛

۲. عقبه بن ابی معیط بن عمرو بن امیه؛

۳. حکم بن عاص؛

۱- در جاهلیت چنین رسم بود که پسر، پس از مرگ پدر، همسر او را به عقد خود درمی آورد. امیه این قانون را زیر پا نهاد و در زمان حیات خویش، همسرش را به عقد پسرش درآورد. اسلام این قانون را چون بسیاری دیگر از قوانین جاهلی رد کرد.

حکم در مکه و مدینه، پیامبر را می آزرد. سرانجام پیامبر، او و فرزندش، مروان را از مدینه بیرون کرد.

۴. عتبه بن ربیعه بن عبدالشمس بن امیه (پدربزرگ مادری معاویه)؛

۵. شیبه بن ربیعه (عموی مادری معاویه)؛

۶. ولید (دایی معاویه)؛

عتبه، شیبه و ولید در جنگ بدر به دست امیر مؤمنان علی(ع) و حمزه کشته شدند.

۷. ابوسفیان بن حرب بن امیه (پدر معاویه)؛

۸. معاویه بن مغیره بن ابی العاص بن امیه (پدربزرگ مادری عبدالملک بن مروان)؛

معاویه بن مغیره، حضرت حمزه را پس از شهادت مثله کرد و خود نیز به دست امیر مؤمنان علی(ع) و عمار کشته شد.

۹. ام جمیل (خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب).

پس از هجرت پیامبر به مدینه نیز مبارزه بنی امیه با اسلام ادامه یافت. آنان در جنگ های بدر، احد، خندق و فتح مکه بر ضد اسلام جنگیدند. البته پس از فتح مکه، در ظاهر اسلام آوردند و در شمار «طلقاء» (آزادشدگان پیامبر) قرار گرفتند. پیامبر هنگام توزیع غنایم جنگ حنین، فرزندان امیه را در گروه «مؤلفه قلوبهم»(۱) جای داد و بخشی از غنایم را به آنها بخشید.

۱- کسانی که به آنان اموالی داده می شد تا به اسلام خوش بین شوند و بر ضد آن توطئه نکنند. این رسم تا زمان خلافت عمر باقی بود.

پس از فتح مکه، بنی امیه به مدینه کوچیدند و در انزوای سیاسی قرار گرفتند. مروان و پدرش نیز پس از مدتی تبعید شدند. پیامبر از دادن حق ذوی القربی که در آیه خمس آمده است، به آنان خودداری کرد و این حق را ویژه بنی هاشم خواند. البته همه افراد بنی امیه در انزوای سیاسی به سر نمی بردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله دو تن از آنان را که به بنی هاشم و اهل بیت(ع) گرایش داشتند، به حکومت برخی از مناطق گماشت.

علی(ع) به همراه بنی هاشم و پیروانشان، در زمان خلافت ابوبکر و عمر خانه نشین شدند و بنی امیه قدرت یافتند. فرماندهی لشکرها نیز به مشرکان سابق و منافقان امروز، به ویژه یزید (برادر معاویه) و معاویه واگذار شد. عثمان که از بنی امیه و مشاور ویژه ابوبکر و عمر بود، در واگذاری مقام ها نقش داشت. با خلافت عثمان، بنی امیه بر همه ولایت های اسلامی چیرگی یافتند؛ زیرا سیاست عثمان، کنار نهادن والیان غیراموی بود. برای نمونه، مغیره بن شعبه و عمرو بن عاص را به دلیل آنکه از بنی امیه نبودند، کنار گذاشت و پست های کلیدی کوفه، بصره و مصر را به بنی امیه بخشید.(۱)

در پایان، یادآوری بخشی از سخنان پیامبر اسلام و امیر مؤمنان، علی(ع) برای شناخت بیشتر بنی امیه سودمند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وای بر بنی امیه، وای بر بنی امیه، وای بر بنی امیه!(۲) بدترین قبایل عرب، بنی امیه، بنی حنیفه و ثقیف هستند. هر دینی آفتی دارد و آفت این دین، بنی امیه است. دشمن ترین مردم با ما، بنی امیه و بنی مخزوم هستند. هرگاه معاویه را بر

۱- تقی الدین مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، بخش اول.

۲- تقی الدین مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، بخش اول.

منبر من دیدید، او را بکشید.(۱)

امیر مؤمنان، علی(ع) نیز فرمود:

فرزنـدان عبـد شـمس، شـمارشان بیشتر، مکارتر، فریب کارتر، بـدکارتر و زشت روترنـد، ولی ما [بنی هاشم] زبانمان گویاتر و فصیح تر و از نظر اخلاق، خیرخواه تر و خوش روتر هستیم.(۲)

آگاه باشـید! همانا ترسـناک ترین فتنه ها، فتنه بنی امیه درباره شماست؛ فتنه ای کور و تیره که بر همه جا چیره شده و بلای آن دامن گیر نیکوکاران است. به خدا سوگند، بنی امیه پس از من برای شما زمام داران بدی خواهند بود. آنان با شما مانند شتری سرکش برخورد می کنند که دست به زمین می کوبد، لگد می زند، با دندان گاز می گیرد و از دوشـیدن شیر امتناع می ورزد و از شـما جز کسی که برای آنان سودمند باشد یا آزاری به آنان نرساند، به جا نمی گذارند. بلای فرزندان امیه بر شما طولانی خواهـد مانـد، چنـدان که یاری خواسـتن شـما از ایشانماننـد یاری خواسـتن بنده از مولای خود یا تسـلیم شده از پیشوای خود باشد. فتنه های بنی امیه پیاپی با چهره ای زشت و ترس آور و تیرگی به تاریکی عصر جاهلیت بر شما فرود خواهد آمد. نه نور هدایتی در آن پیدا [است] و نه پرچم نجاتی در آن روزگار به چشم می خورد.(۳)

پس از چیرگی فرزنـدان امیه، خانه ای در شـهر و خیمه ای در بیابان برجا نمی ماند، مگر آن که سـتمگران بنی امیه اندوه و غم را به آنجـا می کشاننـد. [آنها] بلا و کینه توزی را در همه جا وارد می کننـد. پس در آن روز، هیـچ عـذرخواهی در آسـمان و یـاوری در زمین برای مردم بـاقی نخواهـد مانـد؛ زیرا خود، نااهلان را به زمـام داری برگزیـده ایـد و زمـام داری را به جایگـاه دروغین

۱- مهدی قریشی، معاویه و تاریخ، صص ۱۹۱ _ ۱۹۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۲۹۵.

نهاده اید.(۱)

۲. خانواده

اشاره

۲. خانواده

زیر فصل ها

الف) پدر

ب) مادر

ج) برادران و خواهران

د) همسران

الف) پدر

الف) پدر

نام پدر معاویه را ابوسفیان گفته اند، ولی نسب شناسان معروفی مانند اصمعی و کلبی در توضیح این سخن امام حسن(ع) که به معاویه گفت: «من بستری را که محل پیدایش تو شد، می شناسم»، گفته اند که پدر معاویه یکی از این چهار تن است: عماره بن ولید، مسافر بن عمرو، ابوسفیان و عباس. عماره، مسافر و عباس از یاران بزم ابوسفیان بودند و هند در مجلس آنان شرکت می کرد. بیشتر مردم مکه، مسافر را پدر معاویه می دانستند. زمانی که هند باردار شد، مسافر از ترس رسوایی به سرزمین حیره گریخت و هنگامی که خبر ازدواج ابوسفیان و هند را شنید، درگذشت.(۲)

معاویه در خانه ابوسفیان بزرگ شد. ابوسفیان از مخالفان سرسخت اسلام بود و مسلمانان را در مکه می آزرد. او پس از جنگ بدر و نابودی سران مکه به دست مسلمانان، ریاست مشرکان را به دوش گرفت و جنگ های احد و خندق را بر ضد پیامبر سامان داد. وی پس از فتح مکه به ناچار اسلام آورد، ولی همچنان منافق باقی ماند و هیچ گاه اسلام به قلبش راه نیافت.

در دوران خلافت عثمان، ابوسفیان سوگند خورد بهشت و دوزخی وجود ندارد و به فرزندان امیه چنین اندرز داد: «اینک که پس از ابوبکر و عمر، خلافت به دست شما افتاده است، مانند توپ با آن بازی کنید.» او در واپسین

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲- الغدیر، ج ۱۰، صص ۲۰۷ _ ۲۰۸.

روزهـای عمر، کنـار آرامگاه حضـرت حمزه شـتافت، پای بر گور آن حضـرت کوفت و گفت: «برای چیزی با ما جنگیـدی که سرانجام به دست ما افتاد.» ابوسـفیان در روزگار خلافت عثمان، خـدای را چنین می خوانـد: «خـدایا، کار را به اوضاع جاهلیت بازگردان و حکومت را حکومتی غاصبانه ساز و ارکان زمین را برای بنی امیه قرار ده».

ب) مادر

ب) مادر

مادرش، هنـد، دختر عتبه بن ربیعه بن عبـد شـمس است. او از روسپیان معروف مکه بود و به بردگان سـیاه علاقه بسـیار داشت. وی هنگامی که فرزندی سیاه به دنیا می آورد، او را از ترس رسوایی می کشت.(۱) هند که از دشمنان پیامبر بود، پس از کشته شـدن پـدرش، عتبه؛ برادرش، ولیـد؛ عمویش، شـیبه و پسـرش، حنظله در جنـگ بـدر، کینه اهـل بیت(ع) را به دل گرفت و در جنگ احـد، جگر حضـرت حمزه را به دنـدان کشـید. این پدیـده سبب شـد او به «هنـد جگرخوار» شـهرت یابـد و فرزنـدان و نوادگانش را همواره شرمسار سازد.

ج) برادران و خواهران

ج) برادران و خواهران

برادران معاویه؛ حنظله، یزید، عتبه، عنبسه و محمد و خواهرانش؛ هند، رمله، جویریه، ام حکم، ام حبیبه و میمونه نام داشتند.(۲) حنظله در جنگ بـدر به دست مسـلمانان کشـته شـد و یزید که در روایت های لعن ابوسـفیان و خانواده اش به وسـیله پیامبر در شمار افراد نفرین شده جای دارد، در دوران

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

۲- شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص ۴۴.

خلافت ابوبکر و عمر حاکم دمشق شد. عتبه نیز در جنگ جمل، لشکر عایشه را یاری داد و پس از جنگ به مدینه گریخت. او پس از مرگ عمرو بن عاص، استاندار بصره شد و پسرش، ولید، هنگام مرگ معاویه، فرماندار مدینه بود.(۱) ام حبیبه، معروف ترین خواهر معاویه است. او در مکه اسلام آورد و با همسرش به حبشه هجرت کرد، ولی شوهرش در آنجا مسیحی شد و ام حبیبه با پیامبر ازدواج کرد.(۲) بر اساس برخی روایت های تاریخی، ام حبیبه پس از مرگ خلیفه سوم، پیراهن خونین وی را به همراه نامه ای برای معاویه فرستاد.(۳)

د) همسران

د) همسران

۱. فاخته، دختر قرظه بن عمرو بن نوفل بن عبد مناف

فاخته، ملکه دربار معاویه بود. فرزندان معاویه از این زن عبارت بودند از: عبداللّه، عبدالرحمن و هند.

۲. کتوه، دختر قرظه و خواهر فاخته

کتوه هم زمان با جنگ قبرس، در دوران خلافت عثمان درگذشت. معاویه از وی دختری به نام رمله داشت که با عمرو بن عثمان بن عفان ازدواج کرد.

۳. میسون، دختر بحدل کلبی

ازدواج معاویه با او مانند ازدواج عثمان با نائله که اندکی پیش از ازدواج مسلمان شد، ازدواجی سیاسی بود. میسون از قبایل یمنی بود که در شام، جمعیت و نفوذ فراوانی داشتند. معاویه برای پایدار ساختن موقعیت خود و

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۰۲.

۳- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۱.

ولی عهـدش با وی ازدواج کرد، ولی اخلاقش را نپسـندید و پس از مدت کوتاهی طلاقش داد. یزید و خواهرش، امه المشارق که در کودکی درگذشت،(۱) فرزندان میسون به شمار می آیند.

۳. ویژگی های فردی

اشاره

۳. ویژگی های فردی

زیر فصل ها

الف) ویژگی های ظاهری

ب) عادت های رفتاری

الف) ویژگی های ظاهری

اشاره

الف) ویژگی های ظاهری

زیر فصل ها

یک ــ نام

دو ــ خوراک

سه ــ باده گساری

چهار ــ سرگرمی، ذوق و سلیقه

یک ــ نام

یک ــ نام

معاویه به معنای سگ ماده است. این نام یکی از اسباب شرمساری او بود؛ به ویژه هنگامی که کوشش می کرد برخی از شیعیان را تحقیر کند. برای نمونه، هنگامی که جاریه بن قدامه نزد او رفت، معاویه با هدف تحقیر وی نامش را پرسید، او پاسخ داد: جاریه فرزند قدامه ام. معاویه پرسید: جز زنبور چیز دیگری هم هستی؟ جاریه پاسخ داد: چنین سخن مگوی؛ زیرا مرا به حیوانی مانند کردی که نیشی سوزان و آب دهانی شیرین دارد، ولی معاویه یعنی سگی که با بانگ کشدار و گرفته، دیگر سگ ها را صدا می زند. معاویه، تو برای پدر و مادرت بی ارزش تر از من برای پدر و مادرم بودی؛ زیرا تو را سگ ماده نامیدند.(۲)

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۵۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲- روزی شریک بن اعور که مردی زشت رو بود، نزد معاویه رفت. معاویه او را سرزنش کرد و گفت: تو زشتی و زیبا بهتر از زشت است. نامت شریک است، ولی خداوند شریک ندارد. پدرت اعور (یک چشم) است و سالم، از یک چشم بهتر است. با این، چگونه رئیس قبیله ات شدی؟ شریک جواب داد: تو معاویه ای و معاویه یعنی سگی که زوزه می کشد و سگ های دیگر را به زوزه کشیدن می کشاند. (الغدیر، ج ۱۰، صص ۲۰۹ _ ۲۱۱)

او کاخ سبز را در دمشق پی افکند و در پاسخ به اعتراض مؤمنان چنین گفت: ما کنار روم زندگی می کنیم و جاسوسان آنان به شهر ما می آیند. باید در برابر آنان از ابهت برخوردار باشیم و از ساده زیستی بپرهیزیم. به همین دلیل، عمر او را «کسرای عرب» می خواند. معاویه به پوشاک بسیار اهمیت می داد و به آن فخر می فروخت. او لباس های حریر می پوشید و بر چارپایانی با زین های آذین شده و روانداز‌های دیبا می نشست. ظرف های کاخش نیز از طلا و نقره بود. او نخستین حاکمی بود که در جهان اسلام بر تخت نشست و سبب آن، چاقی بسیارش بود.

خانواده معاویه نیز جامه های زربفت و لباس هایی از پوست درندگان می پوشیدند. در یکی از سفرهای او به مدینه، پانزده استر با روانداز‌های پوستین ارغوانی رنگ در پی اش روان بود که بر هریک، کنیزکی با پیراهن گشاد و رنگین نشسته بود. او در مدینه، حاضران محفلش را نواخت و ده تا صد دست از جامه های ویژه خود را به هر یک بخشید.

معاویه تاجی داشت که با گذشت هر سال از حکومتش، گوهری بر آن می افزود. این گوهرها، گوهران حکومت خوانده می شدند. او نخستین کسی بود که انگشتر را به دست چپ کرد و این کار را رواج داد. در زمان خلافتش، تجارت انواع عطرها به اوج خود رسید و کاروان ها و مکان هایی برای حمل و نقل و انبار عطرهای هند در نظر گرفته شد. او کنیزی کارآزموده

داشت که مسئول رنگ کردن محاسنش بود. ابن عبد ربه می گوید: «معاویه را دیدم. او ریشش را چنان رنگ کرده بود که به طلا می ماند».(۱)

دو _ خوراک

دو _ خوراك

معاویه فردی چاق و پرخور بود و به سبب چاقی بسیار، نخستین کسی بود که نشسته خطبه خواند. او در روز چهار بار غذا می خورد و بار آخر گرسنه تر از نوبت های دیگر بود و هنگام شام، آب گوشتی پر از پیاز می خورد. گفته اند کاسه آب گوشتش چنان بزرگ بود که میهمانان چهره معاویه را به خوبی نمی دیدند. او در دو نوبت و با دو گروه متفاوت غذا می خورد.

پرخوری وی به سبب نفرین پیامبر بود. ابن عباس می گوید: روزی پیامبر مرا فرا خواند و [برای کاری] به سوی معاویه فرستاد. بازگشتم و گفتم: مشغول خوردن است. بار دیگر مرا فرستاد. بازگشتم و گفتم: مشغول خوردن است. پیامبر فرمود: خداوند شکمش را سیر نکند.(۲)

سه _ باده گساری

سه _ باده گساری

معاویه همواره شراب می نوشید. در دوران حکومتش در شام، شترهایی ویژه حمل شراب داشت. روزی گروهی از مسلمانان به فرماندهی عبدالرحمان بن سهل انصاری شتران وی را توقیف کردند و عبدالرحمان، مشک های شراب را با نیزه سوراخ کرد. هنگامی که معاویه خبر را شنید، گفت: با او کاری نداشته باشید؛ زیرا کهن سال است و خرد از کف داده است.

۱- تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۱۷۷؛ سجیع جمیل، البیت السفیانی فی الشعر الاموی، صص ۱۷۷ _ ۱۸۰.
۲- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۶۷ و ۱۳۳.

عبـداللّه بن ابی بریـده می گویـد: من و پدرم نزد معاویه رفتیم. پس از غذا، شـراب آوردند. معاویه نوشـید و به پدرم داد. پدرم گفت: از زمانی که پیامبر نهی کرد، دیگر نمی آشامم.(۱)

در مورد شـراب خواری معـاویه پس از شـهادت امیر مؤمنـان، علی(ع) و اسـتقرار حکومت معاویه، اختلاف است. برخی بر این باورند که او دیگر شراب نمی خورد و گروهی گفته اند که پنهانی شراب می آشامید.(۲)

چهار_ سرگرمی، ذوق و سلیقه

چهار_ سرگرمی، ذوق و سلیقه

یکی از سـرگرمی هـای معـاویه، غنـا بود؛ به ویژه زمـانی که خبری خوش برایش می آوردنـد. وی هنگامی که از شـهادت امیر مؤمنان علی(ع) آگاه شـد، بر تخت تکیه زده بود. او با شـنیدن این خبر به سـرعت نشـست و گفت: کنیز، آواز بخوان که امروز چشـمم روشن شـد. معـاویه بـا مجالس آوازخوانی و شب نشـینی مأنوس بود و هنگام شـنیدن آواز، احساسـی رقیق می یافت و پایش را حرکت می داد. او درباره غنا می گفت: «اشـکالی نـدارد. حکمت شـعر با حکمت صدای موزون درمی آمیزد.» علاقه معـاویه بـه آواز بـه گذشـته هـای دور بـازمی گشت. ابن عبـاس می گویـد: «در سـفری همراه پیـامبر بـودیم. آواز دو نفر که به یکدیگر پاسخ می دادند، توجه همه را جلب کرد. پیامبر پرسـید: چه کسانی آواز می خوانند؟ گفتند: معاویه و عمرو بن عاص. پیامبر دست به

۱- الغدیر، ج ۱۰، صص ۲۱۹ _ ۲۲۱.

۲- الغدیر، ج ۱۰، صص ۲۱۹ و ۲۲۱.

سوی آسمان برآورد و چنین دعا کرد: خدایا، آنان را واژگون کن و به سوی آتش ببر».(۱)

امیر مؤمنـان، علی(ع) درباره معاویه فرمود: «پرده او پاره شـده است.» ابن ابی الحدیـد در توضیح این سـخن می گویـد: معاویه بسیار مزاح می کرد و دوستانی ویژه شب نشینی داشت. او به وقار و قانون حکومت پای بند نبود، مگر زمانی که به جنگ امیر مؤمنان رفت و به حفظ ظاهر نیازمند شد. وی در زمان خلافت عمر، از خلیفه می هراسید و بخشی از کارهایش را پوشیده می داشت، ولی پوشیدن جامه های ابریشمین و به کارگیری ظروف طلا و نقره و نشستن بر چارپایان زینت شده را ترک نکرد. او در زمـان عثمـان به شـدت پرده دری می کرد و هر کردار زشتی را آشـکارا انجـام می داد. علاـقه او به غنا سـبب شـد در زمان فرمانروایی اش، آوازخوانان از سرزمین های گوناگون به شام روی آورند.

از دیگر سـرگرمی هـای معاویه، به سـر بردن در استراحتگاه های خارج از شـهر بود. پس از تصـرف عراق، شام، ایران و مصـر، اشـراف و حاکمان اعراب که شهرنشین شده بودند، به عادت قدیمی پدرانشان، مدتی از سال را خارج از شهر و محل حکومت و تجارت خود می گذراندند. معاویه زمستان ها را در صنبره اردن سپری می کرد و یزید بیشتر سال را در حوّارین می گذراند. آنان پس از باران های بهاری، باقی مانده سال را در صحرا به سر می بردند.

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ البیت السفیانی فی الشعر الاموی، ص ۱۶۳.

ناگفته پیـدا است که سرگرمی های انسان با گـذر عمر تغییر می کند. معاویه نیز چنین بود. در سـنین کهولت، روزی عمر وبن عاص از او پرسـید: امیر، به کدام لذت علاقه مندی؟ گفت: به زنان گرایش ندارم. از نیک و نرم غذا نیز به اندازه ای خورده ام که نمی دانم کـدام لذیـذتر و بهتر است و آن قـدر عطر بوییـده ام که نمی دانم کدام خوش بوتر است. دیگر هیچ چیز برایم از نوشیدنی خنک (شراب) در روز گرم تابستان و نگریستن به نوه هایم که پیرامونم می گردند، لذیذتر نیست.(۱)

ب) عادت های رفتاری

ب) عادت های رفتاری

از عـادت هـای ناپسـند معـاویه، رها ساختن باد معـده در حضور مردم بود.(۲) در سـفر معـاویه به مکه، سـعد بن ابی وقـاص به مجلس معـاویه رفت و از او خواست که از دشـنام دادن به امیر مؤمنـان علی(ع) خودداری کنـد. هنگامی که سـخن سـعد پایان یافت، برخاست تا برود. ناگاه معاویه بادی از خود خارج کرد و به سعد گفت: بنشین تا پاسخت را بدهم.(۳)

معاویه فردی بدزبان بود و افراد را به سبب نام یا عیب های ظاهری شان خوار می کرد. افزون بر این، در فرصت های گوناگون لـب بـه تمسـخر می گشـود و حـتی احکـام الهی را بـه سُـخره می گرفت. روزی ابـوذر نزد وی از پیـامبر چنین روایت کرد که نشـمینگاه معـاویه در آتش است. او خندیـد و فرمان داد ابوذر را زنـدانی کننـد. هنگامی که عمار به شـهادت رسـید، عمرو بن عاص حدیث

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۱.

۲- تتمه المنتهی، ج ۳، ص ۵۴.

۳- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۵.

پیامبر را مبنی بر این که تو (عمار) را گروهی ستمگر می کشند، برایش خواند. معاویه گفت: تو کهن سال و بی خردی و هنوز حدیث می گویی... او را علی کشت که به جنگ آورد و زمانی که از اصحاب شنید که پیامبر فرموده است: «پس از من، سال های سختی شما در دوران معاویه خواهد بود و صبر کنید»، به تمسخر می گفت: پس صبر پیشه سازید.(۱)

او می کوشید خود را بردبار نشان دهد. اگر کارگزارانش جنایتی می کردند، آنها را مقصر می خواند تا خودش به عفو و بخشش معروف شود.

۴. ویژگی های اخلاقی

اشاره

۴. ویژگی های اخلاقی

زیر فصل ها

الف) ترس

ب) احساس شرمساری

ج) درشت خویی و صبورنمایی

الف) ترس

الف) ترس

معاویه سال ها درگیر جنگ بود. او در زمان پیامبر، در صف مشرکان به جنگ مسلمانان آمد و پس از رحلت آن حضرت، از فرماندهان لشکر مسلمانان در شام بود، ولی روحیه جنگاوری و شجاعت نداشت. در جنگ صفین، از نبرد تن به تن با امیر مؤمنان، علی(ع) خودداری کرد. افزون بر این، هنگامی که لشکر کوفه تا نزدیک خیمه گاهش آمد، بر اسب نشست تا بگریزد، ولی به گفته خودش، به یاد شعر یکی از زنان عصر جاهلیت افتاد و از ننگ بی آبرویی بازگشت تا در آینده به آن افتخار کند.(۲)

امیر مؤمنان، علی(ع) در نامه ای، وی را ترسو و بزدل و کم عقل خوانده است.۱ آن حضرت در جنگ صفین با گروهی از یاورانش به لشکر شام یورش برد و این شعر را خواند: «شامیان را در نبرد می کشم، ولی معاویه را

۱- الغدیر، ج ۱۰، صص ۳۳۳ _ ۳۳۶.

۲- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

نمی بینم... . معاویه، چرا مردم را به کشتن می دهی؟ بیا با یکدیگر بجنگیم. هرکس پیروز شد، خلافت از آن او شود و جنگ پایان یابد».

عمرو بن عاص که کنار معاویه ایستاده بود، گفت: سخن منصفانه ای است. معاویه پاسخ داد: بی انصافی می کنی. مگر نمی بینی هرکس در برابرش قرار می گیرد، کشته می شود. عمرو گفت: دوری از جنگ تن به تن با او برای تو خوب نیست. معاویه پاسخ داد: تو در اندیشه پس از من هستی تا خودت به ریاست برسی.(۱)

ب) احساس شرمساری

ب) احساس شرمساری

معاویه در زندگی خویش، ویژگی هایی داشت که وی را نزد مؤمنان سرافکنده می ساخت. بخشی از این ویژگی ها عبارتند از:

الف) مادر معاویه، زنی فاسد بود. امام حسن(ع) به معاویه گفت: خود بستری را که از آن زاده شدی، می شناسی. افزون بر این، رفتار هند با حمزه و به دندان کشیدن جگر وی سبب شرمندگی معاویه و یزید بود و آنها پیوسته با عنوان فرزندان هند جگرخوار سرزنش می شدند.(۲)

ب) پدر معاویه سالیان دراز با پیامبر اسلام دشمنی کرد. کفر و اسلام ظاهری وی، از مواردی است که مایه شرمساری معاویه به ویژه در صفین شد. بارها به او گوشزد می شد که تو و پدرت از طلقاء(۳) هستید. (۴)

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۳- افرادی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه آزاد کرد.

۴- الغدیر، ج ۱۰، صص ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۴ و ۱۹۵.

ج) برادر، دایی و پدربزرگ معاویه در جنگ بدر با مسلمانان نبرد کردند و کشته شدند. امیر مؤمنان علی(ع) این واقعیت را به وی گوشزد می کند و می فرماید: آن شمشیر هنوز با من است و اکنون در برابر تو.(۱)

هنگامی که انصار در سفر مدینه پیاده به دیدارش رفتند، از آنها پرسید: بر سر شترهای آبکشتان چه آمد؟ گفتند: در جنگ های صدر اسلام، در راه مبارزه با تو و پدرت تلف شدند.(۲)

از دیگر ویژگی های شرم آور معاویه، نام وی بود که بررسی آن گذشت. شهادت صحابی بزرگوار حجر بن عدی نیز مایه سرزنش معاویه به شمار می آید. حکومت شاهانه در شام، مخالفت با احکامی مانند حرمت شراب، ربا و جامه ابریشمین، ترویج دشنام به امیر مؤمنان و سرانجام سپردن ولایت عهدی به یزید، از دیگر مواردی است که مایه سرافکندگی معاویه شده است.

ج) درشت خویی و صبورنمایی

ج) درشت خویی و صبورنمایی

معاویه فردی بداخلاق بود. امیر مؤمنان علی(ع) در نامه ای، بدخلقی را از ویژگی های وی شمرده است. معاویه برای دست یابی به حکومت و نگه داری آن، به ویژه در برابر امام حسن(ع) که در جهان اسلام به صبر مشهور بود، خود را فردی بردبار نشان می داد. وی در عصر امام حسن(ع)، هنگامی که یاران امیر مؤمنان به شام می آمدند و از جنگ صفین می گفتند، سکوت می کرد. او به بنی امیه چنین سفارش می کرد: خود را برابر مردم بردبار نشان دهید تا

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲- الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

بتوانید بر آنان حکومت کنید. گاه با کسی دیدار می کنم که می دانم با من دشمن است، ولی با بردباری، او را به سخن گفتن وادار می کنم و او هرچه در دل دارد، بیرون می ریزد. با این کار، او برادرم می شود و من از وی استفاده می کنم.(۱)

هنگامی که از حکومت او و فرزنـدش، یزید، سـخن به میان می آمد، این شـکیبایی به درشتی تبدیل می شد. او به ویژه پس از شهادت امام حسن(ع) از بردباری دست کشـید و با پایان بخشـیدن به رفت وآمد با یاران پیشـین امیر مؤمنان، علی(ع)، سیاست کشتار شیعیان و خشونت بیشتر را به اجرا گذاشت.

۵. ویژگی های دینی و آرمانی

اشاره

۵. ویژگی های دینی و آرمانی

زیر فصل ها

الف) نفاق

ب) جایگاه علمی

ج) آرزوها

د) نفرت ها

الف) نفاق

الف) نفاق

معاویه و خانواده اش پس از فتح مکه به ظاهر اسـلام آوردند، ولی خدا و پیامبرش را باور نداشتند. سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصـحابش نیز بر درستی این گفتـار گواهی می دهـد. پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه معاویه را بر منبرم دیدید، او را بکشید.(۲) این فرمان پیامبر آن هم پس از گذشت سال ها از اسـلام آوردن معاویه، انحراف فکری و عملی او را نشان می دهـد. علی(ع) در نامه ای به معاویه چنین نوشت: خود را از این گمراهی جـدا ساز و دور کن، درحالی که سـن تو بالاـ رفته و عمرت رو به پایـان است. تو بـا این ادعاهـای نـادرستی که کرده ای (طلب خون عثمـان) به سـبب فرار از حق، به همان راه گذشـتگانت گام گذاشـته ای... و پس از حق جز گمراهی نیست.(۳) آن حضـرت در جنگ صفین به یارانش فرمود: دشمنان شما حاضر شدند و می دانید که

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۷.
۲- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۷۷.
۳- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹۲.

پیشوای آنـان، منـافق فرزنـد منافق است که آنان را به سوی آتش فرا می خوانـد.(۱) قیس بن سـعد بن عبـاده نیز در نـامه ای به معاویه نوشت: تو بت فرزند بت هستی. با ناخشـنودی اسلام را پذیرفتی و با رغبت از آن خارج شدی. ایمانت بی پیشینه است و نفاقت تازگی ندارد.(۲)

مغیره می گویـد: شبی نزد معـاویه بودم و به او سـفارش کردم اکنون که به حکومت دست یافتی، با بنی هاشم به نرمی برخورد کن. معاویه گفت: هرگز! ابوبکر [هنگامی که] به حکومت رسید، به نرم خویی رفتار کرد و نابود شد و نامش از یاد رفت. پس از او عمر آمد. او نیز چنین رفتار کرد و نامش فراموش شد. سـپس عثمان خلیفه شد که ما به برتری او نمی رسـیم. او نیز کشـته شـد و از یاد رفت، ولی نام این شـخص هاشـمی (پیامبر اسـلام) را هر روز پنـج بار در اذان فریاد می کنند. با وجود زنده ماندن اسم محمد، ما چه می توانیم بکنیم؟ هرگز این پیشـنهادها را نمی پذیرم. باید این دین و این شخص را چنان دفن کنم که دیگر نامش را نبرند.(۳)

مقـدام بن معـدی کرب می گوید: به معاویه گفتم تو را به خدا سوگند، آیا می دانی پیامبر [مسـلمانان را] از پوشـیدن حریر باز داشت؟ پاسخ داد: آری. گفتم: تو را به خدا سوگند، آیا از پیامبر شنیدی که از پوشیدن طلا نهی کرد؟ پاسخ داد: آری. گفتم: تو را به خـدا، سوگنـد آیا می دانی که پیامبر پوشـیدن پوست درنـدگان و نشسـتن بر حیوانی را که زینش از پوست درنـدگان است،

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

۳- الغدیر، ج ۱۰، صص ۳۳۷ _ ۳۳۸.

حرام دانست؟ گفت: آری. گفتم: به خدا سوگند، من همه این چیزها را در خانه تو دیدم.

عطاء بن یسار می گوید: معاویه یک جام طلایی را بیش از وزنش فروخت و معامله ای ربایی انجام داد. ابودردا به او گفت: از پیامبر شنیدم که این گونه معامله درست نیست. معاویه گفت: به نظر من، این گونه معامله، اشکالی ندارد.(۱)

ب) جایگاه علمی

ب) جایگاه علمی

معاویه از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بود، ولی از دانش هیچ بهره ای نداشت. او در سال هشتم هجری، به ظاهر اسلام آورد و همراه خانواده اش به مدینه کوچ کرد. وی برادر یکی از همسران پیامبر بود و گاه نامه های آن حضرت را می نوشت. معاویه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب دانشمند ایشان هم نشین نشد و در زمان حکومت بر شام، سیاست جلوگیری از نقل احادیث پیامبر را که عمر پایه گذاری کرده بود، ادامه داد.(۲) در مسند احمد بن حنبل تنها ۶۴ حدیث از معاویه آمده است. در دوران حکومت او، هیچ گونه پیشرفت علمی در جهان اسلام پدید نیامد و جز حدیث سازی، دشنام گویی به امیر مؤمنان و داستان های ساختگی و برگرفته از اهل کتاب، چیزی رواج نیافت.

او خود را «کاتب وحی» می خواند و با جعل روایت هایی چون «جبرئیل قلمی طلایی از بهشت آورد و به پیامبر فرمان داد آن را به معاویه دهد تا با آن آیه الکرسی را بنویسد و ثوابش برای خود او باشد»، خود را دارای مقام

۱- معاویه و تاریخ، ص ۱۶۹.

۲- تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۱۶۷.

معنوی معرفی می کرد. افزون بر این، معاویه برای نشان دادن دانش خود، به پیروی از ابوبکر، عمر و عثمان، به بدعت در دین روی آورد و به مخالفت با قرآن و پیامبر پرداخت. بخشی از بدعت های وی عبارت است از: گفتن اذان در نماز عید فطر و قربان، تغییر سنّت در دیه، جایز دانستن ازدواج هم زمان با دو خواهر، کامل خواندن نماز در سفر، خواندن خطبه نماز عید پیش از آن، نگفتن تلبیه حج و نگفتن تکبیر هنگام بلند شدن و نشستن در نماز.(۱) از سوی دیگر، او امیر مؤمنان علی(ع) را از دانش جنگ بی بهره می دانست. امام علی(ع) در پاسخ به این ادعا فرمود: به خدا سوگند! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، بلکه او حیله گر و جنایتکار است و اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم.(۲)

ج) آرزوها

اشاره

ج) آرزوها

معاویه دو آرزوی محوری داشت که برنامه زندگی او را تعیین می کرد: فرمانروایی و موروثی کردن حکومت در خاندان فرزند فاسدش، یزید.

یک _ فرمانروایی

یک _ فرمانروایی

خلیفه دوم که به زنده ساختن بنی امیه در برابر بنی هاشم می اندیشید، حکومت اردن و سپس دمشق را به معاویه سپرد. در دوران عثمان، معاویه به حکومت سراسر شام دست یافت. آرزوی بعدی وی، حکومت بر جهان اسلام بود. به همین دلیل، هنگامی که عثمان از او کمک خواست، از یاری اش چشم پوشید و پس از کشته شدنش، فریاد خون خواهی برآورد.

۱- الغدیر، ج ۱۱، صص ۹۵ _ ۹۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

حضرت علی(ع) در پاسخ به ادعای خون خواهی معاویه فرمود: «قاتل عثمان تو بودی که به یاری اش نیامدی تا از مرگش بهره ببری».

معاویه، سرانجام با حکمیت، خود را خلیفه خواند و پس از شهادت امیر مؤمنان علی(ع)، همه شرایط امام حسن(ع) را برای صلح پذیرفت تا به آرزوی دیرینه اش؛ حکومت بر جهان اسلام دست یابد. او پس از رسیدن به قدرت گفت: من برای آن که نماز بگزارید، روزه بگیرید، حج به جای آورید یا زکات بپردازید، با شما نبرد نکردم؛ من جنگیدم تا حکومت بر شما را به دست آورم.(۱)

دو_ موروثی کردن حکومت

دو_ موروثی کردن حکومت

معاویه در سال ۴۰ هجری، هم زمان با آغاز حکومتش و درحالی که تنها دو پسر داشت، عقیم شد. او برای به خلافت رساندن یزید، به هر کاری دست یازید و همه مخالفان را سرکوب کرد. معاویه علاقه اش به یزید را سبب همه انحراف ها و ستم هایش می دانست(۲) و در پایان زندگی اش به او گفت: من تمام گردن کشان را برایت رام کردم.(۳)

د) نفرت ها

د) نفرت ها

معاویه از اسلام نفرت داشت و در دوران حکومت بیست ساله اش برای نابودی این آیین آسمانی کوشش بسیار کرد. او دشمن بنی هاشم و خاندان پیامبر اسلام نیز به شمار می آمد. به همین سبب، پس از رسیدن به

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۶.

۲- الفتوح، ج ۴، ص ۳۴۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۸۸۹.

قـدرت کوشـید سـیره حضـرت علی(ع) و پیروانش فراموش شود. شـیعه کشـی و دشـنام گویی به امیر مؤمنـان علی(ع) از زمـان جنگ صـفین آغاز شـد و پس از امضای پیمان صـلح گسترش یافت. معاویه کسانی چون مغیره، کثیر بن شـهاب، مروان، عمرو بن سـعید و زیـاد بن ابیه را که در دشـنام گفتن به امیر مؤمنـان، علی(ع) و وارد آوردن فشار بر شـیعه معروف بودنـد، فرمانـدار سـاخت. او علی(ع) را این گـونه دشـنام می داد و فرمـان داد نماینـدگانش نیز چنین کننـد: «خـدایا، ابوتراب در دین تو بـدعت گذاشت و مانع راه تو شد. بهره اش را لعن شدید و عذاب دردناک قرار ده.» مغیره و سـعد بن وقاص به او گفتند: اکنون که به حکومت دست یـافتی، دشـنام به علی(ع) را کنـار بگـذار. او پاسـخ داد: نه، این برنامه ادامه می یابـد تا کودکان بر آن پرورش یابند و بزرگ شوند و بزرگ ترها پیر و فرتوت شوند.

معاویه برای محـدود کردن شـیعیان و پخش نشدن وصف برتری های امیر مؤمنان علی(ع)،(۱) به فرماندارانش به ویژه فرماندار کوفه دسـتور داد تـا پیروان علی(ع) را از بین ببرنـد و هرگونه که ممکن است، بـا گواهی سازی بر ضـد آنها، آنان را به مرگ محکوم کننـد. همچنین نامشان را از فهرست بیت المال، پاک و خانه هایشان را ویران سازند. او از شـیعیان می خواست بر فراز منبر، علی(ع) را نفرین کنند. امیر مؤمنان، علی(ع) این موقعیت را پیش بینی کرده(۲) و

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۲.

۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۷.

به یارانش فرموده بود: اگر از شما خواستند مرا نفرین کنید، بپذیرید، ولی از من بیزاری نجویید.(۱)

زیاد، حاکم کوفه، به معاویه نوشت: مسلم بن زیمر و عبداللّه بن نجی که از قبیله حضرمی اند، بر دین علی(ع) هستند. با آنان چه کنم؟ معاویه پاسخ داد: هرکسی را که بر دین علی(ع) است، بکش و پیکرش را مثله کن. نسابه ابو جعفر محمّد بن حبیب بغدادی (متوفی ۲۴۵) در کتاب خود به نام المحبر نقل کرده است: زیاد بن ابیه، مسلم بن زیمر و عبداللّه بن نجی را ــ که هر دو حضرمی بودند ــ در کوفه بر بالای خانه شان بر دار کشید و چند روز به همان حال بالای دار ماندند و گناهشان این بود که هر دو شیعه بودند.

این امر به فرمان معاویه صورت گرفت و حسین بن علی(ع) در نامه خود به معاویه در این مورد نوشت: آیا تو نبودی که حجر و آن دو نفر حضرمی را ــ که پسر سمیه درباره آنها بر تو نوشت که اینان بر آیین علی و فرمان بر او هستند، پس آنها را بکش ــ به قتل رساندی و نوشتی که هرکس بر آیین علی و فرمان بر او باشد، او را بکش و نابود گردان؟ و او هم آنها را کشت و فرمان تو را امتثال کرد. آیین علی و آیین پسر عمویش، همان دینی است که پیامبر برای آن با پدرت و پدرت با آن حضرت جنگید و آن را بیان می نمود؛ و تو در جایگاه او نشسته ای. و هرگاه این آیین نبود، بزرگ ترین شرف تو و پدرت این می بود که هر سال دو بار باید کوچ می کردید و به واسطه ما خاندان بود که خداوند مشقت آن دو کوچ را از شما برداشت .(۲)

۱- ارشاد، ص ۱۶۹.

۲- ترجمه الغدیر، ج ۲۱، ص ۹۹.

هنگامی که حجر بن عدی و یارانش را به شام فرستادند، برخی برای عده ای از همراهان حجر شفاعت کردند. معاویه شفاعت آنان را پذیرفت، ولی هنگامی که مالک بن هبیره سکونی به شفاعت از حجر بن عدی برخاست، مخالفت کرد. تنها جرم حجر، اعتراض به دشنام گفتن به حضرت علی(ع) بود.(۱) امیر مؤمنان علی(ع) در جنگ صفین، درباره دشمنی معاویه با بنی هاشم چنین فرمود: به خدا سوگند، معاویه دوست دارد حتی یک تن از بنی هاشم برجا نماند. او اراده کرده است بنی هاشم را از بین ببرد تا ریشه کن شوند و از خانه های آنان دود برخیزد.(۲)

۶. ویژگی های اجتماعی

اشاره

۶. ویژگی های اجتماعی

زیر فصل ها

الف) طبقه اجتماعی

ب) افتخارات ساختگی

ج) اطرافیان

د) معاویه از نگاه دیگران

هـ) سخنان امیر مؤمنان، علی(ع) درباره معاویه

الف) طبقه اجتماعی

الف) طبقه اجتماعی

افزون بر دسته بندی های قبیله ای که در جزیرهالعرب رواج داشت، با پیدایش اسلام، دسته بندی اجتماعی جدیدی پدید آمد. پیشینه اسلام و حضور در رویدادهای سرنوشت سازی مانند جنگ ها، بیعت ها و هجرت از مکه به مدینه، معیار بخشی از گروه بندی های جدید بود.

قبیله بنی امیه پیشینه درخشانی نداشت و معاویه فرزند این قبیله بود؛ فرزندی که سوابق ارزشمند اسلامی نداشت و داغ ننگ طلقا که یادگار روز فتح مکه بود، بر چهره او و فرزندانش سنگینی می کرد. در روز فتح مکه، پیامبر از خون مشرکان گذشت و آنها را رها کرد. در پی این رویداد، عنوان طلقا (رها شدگان) برای این گروه به یادگار ماند. خلیفه دوم، عمر،

۱- احتجاج طبرسی، ص ۲۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۷، صص ۲۸۳۹ _ ۲۸۴۰.

۲- معاویه و تاریخ.

گفته است: خلافت تنها سزاوار اهل بدر است و اگر آنان نباشند، برای اهل احد است، ولی به هر حال، به طلقا و فرزندان آنان نمی رسد.(۱)

روزی اسود بن یزید به عایشه گفت: آیا تعجب نمی کنی که مردی از طلقا با یاران پیامبر بر سر خلافت جنگ می کند؟ عایشه گفت: چرا باید تعجب کرد؟ او حکومت دار است. خدا حکومت را هم به نیکان می دهد و هم به بدان. مگر نمی دانی فرعون چهارصد سال بر مردم مصر فرمان راند.

معاویه و حدیث سازان دربارش کوشیدند با جعل حدیث، این کاستی را جبران کنند. حدیث های ساختگی آنان دو دسته است:

۱. روایت هایی که ثابت می کند معاویه پیش از فتح مکه اسلام آورده است.

۲. روایت هایی که جایگاه امیر مؤمنان علی(ع)، امام حسن(ع) و انصار (اهل بدر و اُحد) را سست می کند. نماز نگزاردن علی بن ابی طالب(ع) و قصد ازدواج آن حضرت با دختر ابوجهل و خشمگین شدن پیامبر از این موضوع و افراط امام حسن(ع) در ازدواج و طلاق، بخشی از مسایلی است که به یاری روایت های جعلی، میان مردم رواج یافت.

معاویه در جنگ صفین، ادعای برابری با بنی هاشم را پیش کشید و گفت: بنی امیه و بنی هاشم، هر دو فرزندان عبد مناف هستند و با یکدیگر تفاوتی ندارند. امیر مؤمنان علی(ع) پاسخ داد: این که گفتی: ما فرزندان عبد مناف هستیم و با یکدیگر برابریم، به جان خود سوگند که ما فرزندان پدری یکسان

۱- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۴۲.

هستیم، ولی امیه هیچ گاه مانند هاشم، حرب مانند عبدالمطلب و ابوسفیان مانند ابوطالب نبوده است و هیچ گاه مهاجر مانند آزادشده نیست.(۱)

ب) افتخارات ساختگی

ب) افتخارات ساختگی

معاویه نیازمند دست یابی به افتخارهایی در جامعه جدید بود. مهم ترین افتخار برای او، مصون ماندن از توبیخ و برکناری بود. در زمان عثمان، همه فرمانداران عمر حتی افرادی مانند عمار یاسر، سعد بن وقاص، ابوموسی اشعری و مغیره برکنار یا توبیخ شدند. هنگامی که از عثمان پرسیدند: چرا معاویه را عزل نمی کنی؟ گفت: عمر برکنارش نکرد، من نیز نمی کنم. عمر نسبت به حکومت اشرافی معاویه و بی اعتنایی اش به احکام اسلام سخت نگرفته بود؛ زیرا او را در برابر قدرت گرفتن احتمالی بنی هاشم در آینده،(۲) پایگاهی استوار می دانست. امام علی(ع) و امام حسن(ع) این کار عمر را برتری و افتخار نمی دانستند. امام حسن(ع) به معاویه چنین نوشت: عمر تو را فرماندار ساخت، ولی تو به خیانت روی آوردی و از اعتمادش سوء استفاده کردی.(۳)

افتخار دیگر معاویه، بارگاه باشکوهش بود. او با غرور می گفت: من نخستین پادشاهم.(۴) وی افتخارهای دیگری نیز برای خویش برمی شمرد. برای نمونه، در نامه ای به امیر مؤمنان علی(ع) چنین نوشت: پدرم در جاهلیت از

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۸۸.

۲- رسایل، صص ۳۴۴ و ۳۸۵؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۹۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، صص ۷ و ۳۰.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۹؛ الغدیر، ج ۹، ص ۳۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۱۶۱.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲.

بزرگـان بود و عمر مرا فرمانـدار شـام کرد. من از خانـدان همسـر پیامبر، دایی مؤمنان و نویسـنده وحی هسـتم. حضـرت پس از خواندن نامه او فرمود: آیا فرزند هند جگرخوار به برتری هایش افتخار می کند؟(۱)

ج) اطرافیان

ج) اطرافیان

ابوایوب انصـاری در نـامه ای به امیر مؤمنـان علی(ع)، معـاویه و اطرافیـانش را چنین توصـیف می کنـد: معـاویه، غـار و پناهگاه منافقان است.(۲)

امیر مؤمنـان علی(ع) هنگـامی که شامیـان قرآن هـا را بر نیزه می کردنـد، در خطـابه ای، از معاویه و برخی اطرافیانش چنین یاد کرد: من اینـان را بهـتر از شـما می شـناسم. هم دوران کودکی آنـان را دیـده ام که بـدترین کودکـان مکه بودنـد و هم دوران بزرگ سالی شان را درک کرده ام که بدترین مردانند.(۳)

بـا خلاـفت امیر مؤمنان علی(ع)، به ویژه پس از کشـته شـدن طلحه و زبیر، انبوه مخالفان ایشان ماننـد حسان بن ثابت، نعمان بن بشـیر، مروان بن حکم، جریر بن عبـداللّه بجلی، عبیـداللّه بن عمر، مغیره بن شـعبه، عمرو بن عـاص و همه افراد قـبیله بنی امیه به سوی معاویه و شام سرازیر شدند. شماری از کسانی که همیشه در کنار معاویه بودند، عبارتند از:

۱. سرجون رومی، مشاور و کاتب معاویه.(۴)

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۱۹.

۲- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

۳- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲. ضحاک بن قیس: او که فرمانده یکی از شبیخون های معاویه بر ضد قلمرو امیر مؤمنان علی(ع) بود، مدتی فرماندار کوفه شد و در به حکومت رساندن یزید، نقش اساسی داشت.

۳. مسلم بن عقبه: او عامل قتل عام مردم مدینه و از فرماندهان جنگ صفین بود.

۴. عمرو بن عاص: از آغاز اسلام، دشمن مسلمانان بود و هدفی جز رسیدن به قدرت نداشت.

۵. مغیره: از فاسدترین مردان روزگار به شمار می آمد.

۶. بسر بن ارطاه: فرمانده سپاه غارتگر شام بود و در یمن، دو کودک عبیداللّه بن عباس را در برابر دیدگان مادرشان کشت.(۱) امیر مؤمنان، علی(ع) در نمازهایش، معاویه، عمرو بن عاص، حبیب بن مسلمه و بسر را نفرین می کرد.

۷. نعمان بن بشیر: از انصار بود که از بیعت با امیر مؤمنان، علی(ع) خودداری کرد و به همراه پیراهن خونین عثمان به شام رفت. وی در واپسین سال حکومت معاویه، مدتی فرماندار کوفه شد.

۸. کثیر بن شهاب: وی بیش از آن چه معاویه فرمان داده بود، امیر مؤمنان، علی(ع) را نفرین می کرد. او کسی بود که بر ضد حجر بن عدی شهادت دروغ داد و از سوی مغیره فرماندار ری شد.

۱- الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۵.

۹. سـمره بن جندب: در زمان حکومت بر بصـره، خون های بسـیار ریخت. او با گرفتن رشوه، آن دسته از آیه های قرآن را که در شأن امیر مؤمنان، علی(ع) نازل شده بود، به ابن ملجم و عثمان نسبت داد.

۱۰. ابوهریره، جعل کننده معروف حدیث.

۱۱. عمرو بن سعید بن عاص: مدتی فرماندار مدینه بود و امیر مؤمنان علی(ع) را بسیار نفرین می کرد.

۱۲. ولید بن عقبه: پدر ولید در بدر به دست امیر مؤمنان علی(ع) کشته شد و خودش در زمان عثمان به سبب شراب خواری، به دست آن حضرت حد خورد.

د) معاویه از نگاه دیگران

د) معاویه از نگاه دیگران

پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه ، معـاویه، پـدر و برادرش را نفریـن کرد و فرمـود: معـاویه بر غیر از دیـن مـن می میرد و نشـیمنگاهش در آتش است. خداوند او را لعنت کند و جز به خاک سیر نسازد.(۱) عـایشه نیز پس از نماز معاویه را نفرین می کرد(۲) و حکومتش را مانند حکومت فرعون می خواند.(۳)

معاویه پس از امضای پیمان صـلح با امام حسن(ع) به کوفه آمـد و هنگام سـخنرانی، از امیر مؤمنان، علی(ع) و امام حسن(ع) به زشتی یـاد کرد. امـام حسن(ع) برخـاست و فرمود: ای کسـی که از امیر مؤمنـان به بـدی یـاد کردی، من حسن هسـتم و پـدرم، علی(ع) است و تو معاویه ای و پدرت، صخر است. مادر من، فاطمه و مادر تو، هند جگرخوار است. پدربزرگ

۱- الغدیر، ج ۱۱، صص ۱۷۲ _ ۱۷۷.
۲- الغدیر، ج ۱۱، ص ۱۹۴.
۳- الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

من، پیامبر اسلام است و پدربزرگ تو، عتبه بن ربیعه که در جنگ بدر کشته شد. مادربزرگ من، خدیجه است و مادربزرگ تو، قتیله (از فاسدان زمان جاهلیت). خداوند پست ترین ما را از نظر خانواده _ آن کسی که شرش از گذشته تاکنون ادامه دارد و کسی را که در گذشته از کفر و اکنون از نفاق برخوردار است _ لعنت کند.(۱) حاضران در مجلس نیز آمین گفتند.

گروهی از صحابه پیامبر، مانند عمار یاسر، عبداللّه بن بدیل، سعید بن قیس و مالک اشتر نیز در جنگ صفین چنین گفتند: معاویه که اکنون با توجیه قرآنی و خون خواهی خلیفه مقتول به جنگ مسلمانان و امیر مؤمنان آمده، همان مشرکی است که دیروز در برابر اسلام صف کشیده بود. او اکنون چهره اش را تغییر داده است. هیچ کس در نبرد با وی تردید نداشته باشد که همه اینها، بهانه ای شیطانی است.(۲)

همچنین معاویه بن یزید بن معاویه (نوه معاویه) که پس از مرگ پدرش خلیفه شد، از رفتار زشت پدر و پدربزرگش بیزاری جست و گفت: این خلافت، ریسمان الهی است و پدربزرگم، معاویه، با کسانی که سزاوارش بودند و به آن شایسته تر می نمودند، جنگید. او از شما استفاده کرد و همان گونه که می دانید، به آرزویش رسید. اکنون گناهان او در گور گریبان گیرش است. پس از معاویه، پدرم بی هیچ شایستگی، زمام امور را به دست گرفته، با

۱- الغدیر، ج ۱۱، ص ۱۹۷.

۲- الغدیر، ج ۱۱، صص ۲۰۰ _ ۲۰۱.

فرزنـد دختر پیـامبر جنگیـد و عمر خود را کوتـاه و نسل خود را ابتر ساخت و درحالی که گناه گریبانش را گرفته بود، به سوی گور شتافت.(۱)

ه_) سخنان امیر مؤمنان، علی(ع) درباره معاویه

ه_) سخنان امیر مؤمنان، علی(ع) درباره معاویه

امام علی(ع) در پاسخ به یکی از نامه های معاویه نوشت:

نامه تو به من رسـید؛ نامه مردی که نه بینشی دارد تا راهنمایش باشد و نه رهبری که هدایتش کند؛ مردی که به خواست هوا و هوسش پاسخ مثبت داده و از گمراهی پیروی کرده است.(۲)

سخنان امیر مؤمنان علی(ع) درباره معاویه، در نهج البلاغه و جلد دهم الغدیر گردآوری شده است. آن حضرت، در قنوت نماز صبح، معاویه و یارانش، عمرو بن عاص، اباالاعور، حبیب بن مسـلمه، عبدالرحمن بن خالد بن ولید، ضحاک بن قیس و ولید را نفرین می کرد. بخشی از گفتارهای آن بزرگوار درباره معاویه چنین است:

معاویه، این گمراهی را از خود جـدا کن. تو با این سن بالایی که داری، چون جامه فرسوده ای شده ای که اگر یک جایش را وصـله کننـد، جای دیگرش ناقص می شود. بسـیاری را گمراه کرده ای و با گمراهی خود فریفته ای و در موج گمراهی دریای خود افکنده ای.(۳) تو با این ادعاهای بی اساس و سبک شـمردن ها و دروغ ها، بر همان پلکان گذشتگان خود گام نهاده ای. تو چیزی را ادعا می کنی که از تو بالاتر است و آنچه را از تو پوشیده شده است، به دلیل فرار از حق و انکار آن چه با گوشت و خونت آمیخته شده، گوش تو شنیده و سینه ات از آن پر شده است، ربوده ای. همانا پس از حق، جز

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۰.

گمراهی آشکار نیست.(۱) منافق، فرزند منافقی که لشکرش را به سوی آتش رهبری می کند و خداوند هیچ پیشینه درخشانی برای او قرار نداده است. هیچ بستگان خوش نامی در اسلام ندارد و آزادشده، فرزند آزادشده است. از گروهی است که پیوسته با خدا و رسولش در دشمنی و جنگ بودند تا ناگزیر اسلام آورند.(۲)

۷. ویژگی های سیاسی

اشاره

۷. ویژگی های سیاسی

معاویه پس از دست یابی به قدرت، برنامه سیاسی خود را در دو مرحله تنظیم کرد:

الف) پیمودن راه دشوار خلافت

الف) پیمودن راه دشوار خلافت

معاویه در آغاز، شام را منطقه ویژه خود قرار داد و از شامیان، لشکری فرمانبردار و ناآگاه ساخت. این لشکر، پشتوانه هشتاد ساله حکومت امویان گردید و چنان ترسی در دل ها افکند که شایعه آمدنش، اقوام جنگجو را پراکنده می ساخت. هنگامی که اعتراض بر ضد عثمان در مدینه، کوفه و بصره بالا گرفت، خلیفه اعتراض کنندگان را به شام تبعید کرد، ولی معاویه که بیش از هر چیز به آینده خود می اندیشید و از تأثیرگذاری مخالفان عثمان بر مردم شام بیمناک بود، ابوذر را به مدینه بازگرداند و تبعیدیان کوفه مانند مالک اشتر و صعصعه بن صوحان را در کنیسه مریم زیرنظر قرار داد و سرانجام به کوفه باز فرستاد.(۳)

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲- الغدیر، ج ۱۰، صص ۱۹۰ _ ۱۹۱.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۷۰ و ۷۱.

او درخواست کمک عثمان را بی پاسخ گذارد و از فرستادن لشکر به مدینه خودداری کرد تا با کشته شدن عثمان و ادعای خون خواهی او، آسان تر به حکومت دست یابد. هنگامی که امیر مؤمنان علی(ع) او را برکنار ساخت، معاویه به طلحه و زبیر نوشت که برای آنان در شام به عنوان خلیفه بیعت گرفته است تا آنان را به قیام تحریک کند و از آنها خواست کوفه و بصره، را از چنگال حضرت علی(ع) خارج سازند. آن دو پس از ورود به بصره، از معاویه یاری نخواستند؛ زیرا می ترسیدند آنان را نیز مانند عثمان در هنگامه نبرد رها سازد.(۱)

پس از پیروزی حضرت علی(ع) در جنگ جمل و رسیدن نوبت به جنگ با معاویه، او با سه مشکل روبه رو شد: سپاه عراق، حرکت امپراتور روم به سوی شام و فرار زندانیان زندان دمشق. بنابراین، با وعده حکومت مصر به عمرو بن عاص، او را به سوی خود کشاند و با امپراتور روم سازش کرد. سپس به جنگ سپاه عراق شتافت و با نشاندن قرآن بر نیزه ها، خود را نجات داد. او با مهار کردن عمرو بن عاص که هوای خلافت در سر داشت، جریان حکمیت را به سود خویش تغییر داد و خود را خلیفه خواند. آنگاه با توجه به پراکندگی سپاه عراق، بر آن شد تا با شبیخون به قلمرو امیر مؤمنان علی(ع) و ناامن ساختن آن مناطق، کار را بر حضرت دشوار سازد.(۲)

۱- الغدیر، ج ۱۰، صص ۳۸۵ _ ۳۸۷؛ تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۸.

ب) موروثی کردن خلافت

ب) موروثی کردن خلافت

معاویه برای به خلافت رساندن یزید، راه دشوار و پرنیرنگ و خونی را پیمود و از ابزارهای گوناگون سود جست. بخشی از مهم ترین اقدام های او در این مسیر طولانی عبارت است از:

الف) از میان برداشتن همه کسانی که می توانستند جانشین معاویه شوند یا با او مخالفت کنند.

ب) بخشش های فراوان به موافقان و مخالفان و گشاده دست نشان دادن یزید.

ج) نابود کردن یا خانه نشین کردن نیکان جهان اسلام و جدا ساختن مردم از آنان.

د) ترساندن مردم عراق و حجاز از لشکر شام.

هـ) دادن نسبت فرزندی زیاد بن ابیه به ابوسفیان.

این کار مهم ترین و سودمندترین اقدام معاویه بود. مهار شیعیان عراق و شخصیتی مانند حجر بن عدی، رهاورد این کار بود؛ کاری که عبداللّه بن عامر اموی و مغیره، حاکمان بصره و کوفه به آن تن ندادند. دستاورد دیگر این اقدام، بازداشتن همه رقیبان اموی و غیراموی از طمع ورزی در خلافت و حکومت شهرها بود؛ زیرا هرگز نمی توانستند خود را با کسانی چون زیاد و پسرش، عبیداللّه که پس از پدر حاکم بصره شد، هم پایه بدانند. سومین بهره معاویه از این سیاست، ارزش دادن به افرادی بود که در عقده حقارت می سوختند و در نهایت قدرت نیز نمی توانستند در برابر خلیفه بایستند.

و) دو سلاح نیرنگ و تبلیغات، در کنار زر و شمشیر، کار را چنان بر مخالفان و موافقان معاویه تنگ کرد که همگی به حکومتش تن دادند. او با

تبلیغات فراوان، سطح فکر مردم را چنان پایین آورد که فردی فاسد مانند یزید را به راحتی خلیفه خواندند.

ج) نیرنگ

ج) نیرنگ

امیر مؤمنان، علی(ع) در پاسخ کسانی که آن حضرت را با معاویه مقایسه می کردند، می فرمود: آن چه معاویه انجام می دهد، مکر و نیرنگ است. امام به زیاد هشدار می داد مراقب نیرنگ های معاویه باشد؛ زیرا معاویه مانند شیطان رانده شده است که از سمت ها و راه های گوناگون، روبه رو، پشت سر و سمت راست و چپ و از بالای سر و پایین برای گمراه کردن می آید تا سرانجام، انسان را به گمراهی می کشاند. روزی آن حضرت نزد عمر از معاویه به بدی یاد کرد.(۱) عمر گفت: معاویه کسی است که در حال خشم می خندد و جز با رضایتش، نمی توان به آنچه در دست اوست، رسید و جز به وسیله آن چه زیر پای اوست، نمی توان آنچه را که بر فراز سرش قرار دارد، به دست آورد.(۲)

او به کسانی که با یزید بیعت می کردند، بسیار می بخشید و با مخالفان مدارا می کرد تا بیعت بیشتر مردم را برای وی به دست آورد.(۳) معاویه درباره چگونگی پیروزی خود در جنگ صفین می گوید: سه چیز مرا بر علی پیروز کرد: من رازم را می پوشانیدم و او اسرارش را پخش می کرد. اهل شام

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

۲- یوسف ابن عبدالبر قرطبی، استیعاب، ج ۳، ص ۴۷۲.

۳- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

فرمانبردار من بودنـد و یاران علی از او نافرمانی می کردنـد. من اموالم را ریخت وپاش می کردم و او از این کار خودداری می کرد.(۱)

هنگامی که یکی از کوفیان از ترس کیفر زیاد، والی عراق، به معاویه پناهنـده شد، معاویه به زیاد نوشت: روا نیست ما هر دو به یـک سیاست با مردم رفتار کنیم. اگر هر دو با مردم به نرم خویی رفتار کنیم، مردم در نافرمانی زیاده روی می کننـد و اگر هر دو سخت گیر باشیم، مردم را به هلاکت می اندازیم. تو با مردم با شدت و خشونت برخورد کن و من با نرمی و مهربانی.(۲)

معاویه به بنی امیه چنین سفارش می کرد: محمد همه شرافت ها را برای خاندان خود جمع کرد، ولی شما با دو ویژگی بر این خاندان پیروز شوید. در زبان آنان، تندی سخن و بی پردگی در بیان حقایق وجود دارد و در اعراب، نافرمانی از سخن آشکار، تند و ناسازگار. آنها که محدود شده اند، شما باید بردباری خود را شامل مردم سازید. به خدا سوگند، من با افرادی دیدار می کنم که در دل با من دشمنی می ورزند. من آنان را تحریک می کنم تا هرچه در دل دارند، بیرون بریزند و بردباری نشان می دهم. در نتیجه، آنها برادرم می شوند و به یاری ام می شتابند.(۳)

معاویه از گرداب جنگ صفین گریخت و به وسیله زیاد، کوفه و عراق را رام کرد. مغیره نیز کسی بود که برای نخستین بار، به صورت رسمی ولایت عهدی یزید را مطرح ساخت. روزی معاویه از عمرو بن عاص پرسید:

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۴.

۲- تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۱۸۷.

۳- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۷.

مردم چه کسی هستند؟ گفت: من، تو، مغیره و زیاد. معاویه پرسید: چگونه؟ گفت: تو برای اموری که به مدارا و نظارت نیاز دارد؛ من برای کارهای سریع و ناگهانی. مغیره برای مشکلات و زیاد برای کارهای کوچک و بزرگ.(۱)

د) تفرقه افکنی

د) تفرقه افکنی

بخشی از سیاست مکارانه معاویه، تفرقه اندازی بود. او با دادن حکومت مطلق به زیاد، سران بنی امیه را ناراضی و از جایگاه های حکومتی دور کرد. او چند سال پیاپی، مروان بن حکم و عمرو بن سعید را حاکم مدینه ساخت و به هر یک فرمان داد خانه دیگری را خراب کند.(۲) افزون بر این، به شاعران و مطربان مدینه دستور داد اشعار جاهلی را بخوانند که قبایل اوس و خزرج با آن یکدیگر را هجو می کردند. بدین ترتیب، در پایان هر محفل، بار دیگر کینه های گذشته بیدار می شد و نفرت افراد دو قبیله از یکدیگر جان می گرفت. او بین مضری ها و یمنی ها که از مهم ترین قبایل طرفدار علی(ع) بودند، اختلاف انداخت. همچنین به درگیری شیعه و خوارج دامن زد و برخی از شیعیان را فرمانده جنگ با خوارج ساخت. او هنگام نیاز، میان افراد یک قبیله تفرقه می انداخت. زیاد نیز با پیروی از این سیاست، حجر بن عدی را که از قبیله کنده بود، به وسیله محمد بن اشعث کندی دستگیر کرد.(۳) بر اساس نقشه های معاویه، جوانان گم نام و هرزه که پیرو خلیفه بودند، در شمار سران قبایل کوفه جای گرفتند و همه شهرها و قبایل رام شدند.

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۹.

۳- البیت السفیانی فی الشعر الاموی، ص ۱۷۸.

ه_) تبلیغات

اشاره

ه_) تبلیغات

چنان که گذشت، هدف معاویه، تغییر دین خدا بود. او این برنامه را از شام آغاز کرد و به گونه ای آن را ریشه دار ساخت که شام تا یک قرن پس از آن، طرفدار بنی امیه و عثمانی مسلک باقی ماند. در دوران خلافت معاویه، گروهی از مردم حمص(۱) به شام شتافتند و با دیدن معاویه، گفتند: سلام بر تو، ای رسول خدا!(۲) در سایه تبلیغات معاویه، شامیان، علی(ع) را قاتل عثمان می دانستند.

مهم ترین اهداف برنامه های تبلیغاتی معاویه چنین بود:

یک _ متنفر ساختن مردم از امیر مؤمنان، علی(ع)

یک _ متنفر ساختن مردم از امیر مؤمنان، علی(ع)

هدف معاویه، حذف چهره علی(ع) از جامعه و جنگ طلب و خون ریز معرفی کردن وی بود. در این راستا، دشنام به آن حضرت را رسمیت بخشید و هم زمان با آن، به حدیث سازی روی آورد. مضمون این روایت های ساختگی، اثبات برتری های غیر اهل بیت و نسبت دادن برتری های امام علی(ع) به معاویه و دیگران بود. معاویه و فرماندارانش در خطبه هایشان بر امام علی(ع) لعنت می فرستادند. فشارهای معاویه بر یاران امام چنان بود که کسی جرئت نداشت فرزندش را علی بنامد یا روایتی درباره امتیازهای علی(ع) بازگوید.

۱- از شهرهای شام.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷؛ الکامل، ج ۳، ص ۲۶۲.

دو_ سخت گیری بر شیعیان

دو_ سخت گیری بر شیعیان

هم زمان با وارد آمدن شدیدترین فشارهای اقتصادی و امنیتی بر شیعیان، وضعیت اجتماعی آنان نیز روزبه روز دشوارتر می شد، به گونه ای که شهادت آنان را در دادگاه ها نمی پذیرفتند و برای نابودی شان پرونده سازی می کردند.

سه _ ترویج احادیث ساختگی درباره اهل بیت(ع)

سه _ ترویج احادیث ساختگی درباره اهل بیت(ع)

شماری از روایت هایی که به فرمان معاویه بر ضد اهل بیت(ع) ساخته شد، چنین است:

الف) ابوهریره، حدیث ساز مشهور زمان عمر، عثمان و معاویه می گوید: حضرت علی با آن که همسری مانند فاطمه(س) داشت، در زمان پیامبر، از دختر ابوجهل که از سران مشرکان بود، خواستگاری کرد. پیامبر از این کار به شدت خشمگین شد و بر بالای منبر چنین فرمود: فاطمه، پاره تن من است. هرکس او را آزار دهد، مرا آزرده است. اگر علی دختر ابوجهل را می خواهد، از دختر من جدا شود.(۱)

ب) عروه بن زبیر از عایشه چنین بازگو کرد: نزد پیامبر بودم که علی و عباس آمدند. پیامبر به من گفت: این دو بر غیر دین من می میرند.(۲)

ج) حسن بن علی(ع) مردی شهوت ران بود، نه اهل عبادت و دانش. او با دختران مردم ازدواج می کرد و پس از اندکی آنان را طلاق می داد. سرانجام علی از این کار فرزندش ناخشنود شد و به مردم گفت: دخترانتان را به حسن

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷.

ندهید که او آنها را طلاق می دهد. علی از نگاه کردن به چهره کسانی که امام حسن(ع)، دخترانشان را طلاق داده بود، شرم داشت.(۱)

چهار_ بازسازی چهره منفی عثمان

چهار_ بازسازی چهره منفی عثمان

با وجود جنگ های دوران خلافت امیر مؤمنان، علی(ع) و ادعاهای خون خواهی عثمان، خلیفه سوم هم چنان چهره ای منفور داشت و قبرش از گورستان بقیع جدا بود. به همین دلیل، معاویه فرمان داد مردم مردگان خود را در فاصله میان گور عثمان و بقیع دفن کنند تا آن قبر به بقیع بپیوندد و از سوی دیگر، اهل حدیث را به جعل روایت درباره عثمان واداشت. او پس از مدتی به حدیث سازان چنین نوشت: درباره امتیازهای عثمان، روایت های واژگونه بسیار شده است. مردم را به نقل برتری های صحابه و خلفا دعوت کنید. هر خبری که درباره ابوتراب وارد شده است، واژگونه آن را درباره اش بازگو کنید.(۲)

و) بازسازی چهره خود

و) بازسازی چهره خود

معاویه نزد مردم، به ویژه عراقیان، چهره ای زشت و منفور داشت. او در پرتو حدیث های ساختگی دنیاپرستان، به تدریج از القابی چون کاتب وحی، دایی مؤمنان، مجاهد مسلمان، عالم بزرگ و پیشینه دار در اسلام برخوردار شد و از گروه طلقا بیرون رفت.(۳) بر اساس این روایت ها که با هدف

۱- باقر شریف قریشی، زندگانی حسین بن علی(ع)، ج ۲، صص ۵۵۲ _ ۵۵۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۳- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷؛ تاریخ دمشق، ج ۵۹، صص ۶۲ _ ۶۳.

فراموش شدن سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره معاویه ساخته می شد،(۱) او چون برادر ام حبیبه، همسر پیامبر بود، خود را از خانـدان همسـر پیـامبر به شـمار آورد که پیـامبر همواره مردم را به رعایت حال خویشان همسـرش سـفارش می کرد. حضـرت علی(ع) چون چنین شیطنت هایی از وی شنید، فرمود: اگر این حدیث پیامبر را در مورد معاویه می دانستم، هرگز با او نمی جنگیدم.(۲)

مرگ معاویه

مرگ معاویه

معاویه در سـفر سال ۵۶ ه_ .ق به حجـاز، بـا نیرنـگ از مخالفـانش بیعت گرفت و هنگام بازگشت به شام، در ابواء (مکانی در نزدیکی مکه) بیمار و رنجور شـد. او نیمه شب در بیرون خیمه اش در چاهی افتاد و پیکرش خشک و فکش کـج شد. هنگامی که مردم مکه به عیادتش می رفتنـد، نزد آنان به ریاکاری دست می یازید و می گفت: مؤمن گاه گرفتار بلا می شود. صالحان پیش از من نیز گرفتـار بیماری شـده انـد؛ امیـدوارم من نیز از آنان باشم. با این حال، در خلوت، بی تابی می کرد. او در پاسـخ مروان که به بی تـابی اش اعتراض کرده بود، گفت: به یـاد چیزهـایی افتـادم که فراموش کرده بودم. پس از بهترین وضـعی که داشـتم، اکنون چنین گرفتـار شـده ام. می ترسم این مجـازات دنیـایی به سـبب جلوگیری از حق علی بن ابی طـالب و کردارم با حجر بن عدی و

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷؛ تاریخ دمشق، ج ۵۹، صص ۶۲ _ ۶۳.

۲- تاریخ دمشق، ج ۵۹، صص ۶۲ _ ۶۷.

یارانش باشد. اگر محبتم به یزید نبود، اسباب هدایت خود را فراهم می آوردم و راه درست را تشخیص می دادم.(۱)

بخشی از مهم ترین رویدادهای دوران بیماری معاویه چنین است:

۱. روزی معاویه دهانش را می شست که یکی از دندان هایش افتاد. گفت: انا لله و انا الیه راجعون. از این وضع به براء بن عازب شکایت کرد. او گفت: خداوند به تو پاداش و بردباری دهد. انسان به این سن نمی رسد، مگر آن که برخی از چیزهایش را از دست می دهد.

۲. روزی عمرو بن سعید نزد او رفت و گفت: سوگند به خدای امیر، رطوبت بینی ات از بین رفته، لبانت خشکیده و رنگت پریده و برگشته است. در خاندانت هیچ کس را چنین ندیدم، مگر آنکه درگذشت.(۲)

۳. هنگامی که مردم به عیادتش می رفتند، دست هایش را که مانند چوب و برگ خرما لاغر شده بود، می گرداند و می گفت: مگر دنیا آن نیست که ما چشیدیم و آزمودیم؟ به خدا سوگند، دوست دارم بیش از سه روز در میان شما نمانم.(۳)

۴. به معاویه خبر رسید که گروهی از قریش بر دروازه قصر وی، مرگ او را به یکدیگر مژده می دهند. آن گروه هنگامی که نزد وی رفتند، برای تندرستی اش دعا کردند. معاویه گفت: دور از چشم من به یکدیگر مژده

۱- الفتوح، ج ۵، ص ۲۵۰.

۲- تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۲۲۱.

۳- تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۲۲۲.

می دهید و پیش رویم دعا می کنید. آنان این موضوع را رد کردند و پوزش خواستند. معاویه نیز پذیرفت.

۵. معـاویه در روزهای بیماری، گاه هـذیان می گفت. یک بار گفت: از این جا تا غوطه چه انـدازه راه است. ناله دخترش او را به خود آورد. گفت: اگر بی تابی کنی، حق داری. آن چه دیـدی، جای بی تابی دارد. یک بار نیز در همان سال از تخت پایین آمد، فرش ها را کنار زد و چهره بر خاک مالید.(۱)

۶. معاویه در مـدت بیماری، بسـیار کابوس می دید و هذیان می گفت. وی هرچه آب می نوشـید، سـیراب نمی شد. گاهی دو روز بی هوش بود و هنگـامی که به هوش می آمـد، فریـاد می زد: مرا بـا تو چه کـار است، حجر! مرا با تو چه کار است، عمرو (عمرو بن حمـق خزاعی). مرا بـا تو چه کـار است، علی! اگر مجـازاتم کنی، در برابر گناهـانم کیفر داده ای و اگر بگـذری، تو مهربانی.

در این مـدت، یزیـد همواره در کنـارش بود. معـاویه که در بستر به خود می پیچیـد، به خویشان و فرزنـدان می نگریست و می گفت: برایتان بسـیار تلاش کردم و سـخت کوشـیدم و شما را از سفر کردن بی نیاز ساختم. گاه چنان بی هوش می شد که می پنداشتند درگذشته است، ولی دوباره چشمانش را باز می کرد.(۲)

۷. در سال های پایانی عمر، زخمی در کمر معاویه پدیـد آمـد که هرگاه به سـبب سـرما، جامه ضـخیم می پوشـید، آزارش می داد. به همین دلیل می گفت: لباس و رواناز سبک بیاورید، ولی هنگامی که جامه ای از سخال یا پر

۱- تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۲۲۲.

۲- الفتوح، ج ۴، ص ۲۵۱.

حواصیل نیز می پوشید، حالش تغییری نمی کرد. در این زمان، اندوه او را فرا می گرفت و جامه را بیرون می آورد و دوباره می پوشید. او این کار را بارها تکرار می کرد و می گفت: خدا دنیا را خانه زشتی قرار داد. چهل سال مالك آن بودم؛ بیست سال امارت و بیست سال خلافت و حالم چنین شده است. این روزگار سیاه باد!(۱)

۸. معاویه در روزهای پایانی زندگی، به دخترانش، رمله و هند که وی را از این سو به آن سو می گردانیدند، گفت: کسی را می گردانید که لحظه ای نیاسود و پیوسته مال اندوخت، اگر به جهنم نرود.(۲)

واپسین نیرنگ معاویه در روزهای پایانی زندگی اش نمایان شد. هنگامی که بیماری او شدید شد، به اطرافیانش فرمان داد چشم هایش را سرمه کشند و سرش را روغن زنند. سپس به مردم اجازه داد نزدش بروند، سلام گویند و بیرون روند. مردم می آمدند و هنگامی که او را سرمه کشیده و روغن زده می دیدند، با خود می گفتند: مردم می گویند در حال مرگ است، ولی از همه سالم تر می نماید. زمانی که مردم رفتند، معاویه چنین سرود:

پیش شما تنگ نظران خویشتن داری می کنم تا ببینید که از رویدادهای دهر از جای نمی روم، ولی هنگامی که مرگ پنجه هایش را فرو می کند، معلوم می شود که هیچ آویزه ای سود نمی دهد.(۳)

۱- تاریخ دمشق، ج ۲۲، ص ۵۹.
۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۵۸.
۳- هنگام خواندن این شعر، چشم زخمی را که به گردنش بسته بود، کند و دور انداخت.

سپس از سینه اش خون جاری شد.(۱) او سرانجام در سال شصت هجری درگذشت، درحالی که هنگام مرگ، هفتمین یا هشتمین دهه عمر را پشت سر می نهاد. برخی از راویان، سن وی را کمتر از هشتاد و برخی دیگر بیش از هشتاد سال نگاشته اند.

معاویه وصیت کرد نیمی از مالش را به بیت المال و نیم دیگر را به ورثه اش بدهند؛ زیرا عمر اموال فرماندارانش را نصف می کرد و درباره دارایی های او چنین تصمیمی نگرفت. بر اساس این وصیت که نیرنگ معاویه را می نمایاند، او می توانست به راحتی در باقی مانده دارایی هایش تصرف کند و هم زمان یاد عمر را گرامی دارد که وی را از گروه طلقا به حکومت شام رساند و زمینه خلیفه شدنش را فراهم کرد. در منابع اهل سنّت آمده است که معاویه گفت: پیامبر لباسی به من داد که نپوشیدم. خرده های ناخن پیامبر را نیز گرد آورده و نگاه داشته ام. پس از مرگم، مرا با آن پیراهن کفن کنید و ناخن ها را در چشم و دهانم بریزید؛ شاید خدا به سبب آنها بر من رحم آورد.(۲)

به نظر می رسد این حدیث نیز از روایت های ساختگی است و حتی اگر درست باشد، برایش سودمند نیست؛ زیرا پیامبر اسلام فرمود: معاویه بر غیر از دین من می میرد.(۳)

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۸۹۰.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

سال شمار زندگی معاویه

سال شمار زندگی معاویه

۱. ولادت، ۵ سال پیش از بعثت پیامبر؛

۲. شرکت در آزار مسلمانان، همراه با دیگر کودکان مکه؛

۳. مهاجرت خواهرش، ام حبیبه همراه با مسلمانان به حبشه؛

۴. کشته شدن برادرش، حنظله؛ دایی اش، ولید و پدربزرگ مادری اش، عقبه، به دست امیر مؤمنان علی(ع) و حمزه در جنگ بدر؛

۵. همراهی با پدر در جنگ های احد و خندق بر ضد مسلمانان؛

۶. ازدواج پیامبر با خواهر معاویه، ام حبیبه در سال هفتم هجری؛

۷. فتح مکه و اسلام آوردن ظاهری؛

۸. همراهی با سپاه اسلام در جنگ حنین (۸ و ۹ ه_ .ق)؛

۹. به دست آوردن صد شتر از غنایم حنین؛

۱۰. سکونت در مدینه و نگارش برخی از نامه های پیامبر؛

۱۱. شرکت در جنگ یمامه در زمان خلافت ابوبکر؛

۱۲. شرکت در سپاه برادرش، یزید و حرکت به سوی شام؛

۱۳. به دست آوردن حکومت اردن در زمان خلافت عمر؛

۱۴. به دست آوردن حکومت دمشق پس از مرگ برادرش، یزید در واقعه طاعون سال ۱۸ ه_ .ق؛

۱۵. سفر عُمر به شام و بی اعتنایی او نسبت به تجمل گرایی معاویه؛

۱۶. مرگ مادرش، هند در زمان خلافت عمر؛

۱۷. به دست آوردن حکومت سراسر شام پس از کشته شدن عمر و آغاز حکومت عثمان؛

۱۸. ازدواج سیاسی با میسون برای پایدار ساختن جایگاهش در شام؛

۱۹. طلاق دادن میسون و تولد یزید در خارج از دمشق (۲۶ هـ .ق)؛

۲۰. بازگرداندن ابوذر از تبعیدگاهش (شام) به مدینه (۳۰ هـ .ق)؛

۲۱. مرگ ابوسفیان (۳۱ هـ .ق)؛

۲۲. باز پس فرستادن تبعیدیان کوفی و بصری به شهرهایشان (۳۳ هـ .ق)؛

۲۳. سر باز زدن از کمک به عثمان (۳۵ هـ .ق)؛

۲۴. آغاز خلافت امیر مؤمنان علی(ع)، برکناری معاویه از سوی ایشان و آغاز حکومت مستقل معاویه در شام (۳۵ هـ .ق)؛

۲۵. به دست آوردن پیراهن عثمان و ادعای خون خواهی (۳۶ هـ .ق)؛

۲۶. درنگ در پاسخ به جریر بن عبداللّه بجلی، فرستاده مخصوص امیر مؤمنان علی(ع) به شام، سازش با روم، جذب عمرو بن عاص و آماده ساختن لشکر شام برای جنگ (۳۶ هـ .ق)؛

۲۷. آغاز جنگ صفین بر ضد امیر مؤمنان علی(ع)؛ خلیفه رسمی جهان اسلام (۳۶ هـ .ق)؛

۲۸. بر نیزه کردن قرآن، پایان جنگ صفین و سودجویی از حکمیت (۳۷ هـ .ق)؛

۲۹. به شهادت رساندن مالک اشتر و محمد بن ابی بکر، استانداران اعزامی امیر مؤمنان علی(ع) به مصر (۳۸ هـ .ق)؛

۳۰. آغاز یورش های غارتگرانه به عراق و حجاز برای ایجاد ناامنی در قلمرو خلافت امیر مؤمنان علی(ع) (۳۹ هـ .ق)؛

۳۱. نجات از ترور و عقیم شدن (۴۰ هـ .ق)؛

۳۲. حرکت به سوی عراق برای جنگ با امام حسن(ع) و ایجاد دسیسه در لشکر آن حضرت (۴۱ هـ.ق)؛

۳۳. صلح با امام حسن(ع) و به دست آوردن خلافت و زیر پا گذاشتن شرایط پیمان صلح (۴۱ هـ.ق)؛

۳۴. آغاز دشنام گویی به امیر مؤمنان علی(ع) بر منبرها و گماشتن فرمانداران اموی و دشمن اهل بیت(ع) (۴۱ هـ.ق)؛

۳۵. سفر حج و مرگ ام حبیبه، همسر پیامبر و خواهر معاویه؛

۳۶. نسبت دادن زیاد به فرزندی ابوسفیان (۴۴ هـ.ق)؛

۳۷. انتصاب زیاد به حکومت بصره (۴۵ هـ.ق)؛

۳۸. اعلام رسمی ولایت عهدی یزید در شام (۴۶ هـ.ق)؛

۳۹. کشته شدن عبدالرحمان بن خالد بن ولید، رقیب یزید در شام (۴۶ هـ.ق)؛

۴۰. شرکت دادن یزید در جنگ بزرگ قسطنطنیه (۴۹ هـ.ق)؛

۴۱. به شهادت رساندن امام حسن(ع) و مسموم ساختن سعد بن ابی وقاص (۵۰ هـ.ق)؛

۴۲. انتصاب زیاد به حکومت کوفه و سخت گیری بیشتر بر شیعیان کوفه (۵۰ هـ.ق)؛

۴۳. ناکام ماندن در تثبیت ولایت عهدی یزید در سفر به حج (۵۰ هـ.ق)؛

۴۴. ناکام ماندن در طرح انتقال منبر پیامبر به شام (۵۰ هـ.ق)؛

۴۵. به شهادت رساندن حجر و فرستادن یزید به سفر حج (۵۱ هـ.ق)؛

۴۶. گرفتن بیعت برای یزید در سراسر جهان اسلام، سفر به حجاز و آغاز بیماری وی هنگام بازگشت به شام (۵۶ هـ.ق)؛

ص:۲۵۳

۴۷. مرگ در دمشق در ۷۸ سالگی (۶۰ ه_ .ق)؛

فصل دوم: یزید

اشاره

فصل دوم: یزید

زیر فصل ها

شناسنامه

شناسنامه

نام: یزید

کنیه: ابوخالد

نام پدر: معاویه یا سفاح(۱)

نام مادر: میسون

سال تولد: ۲۵ یا ۲۶ یا ۱۷ ه_ .ق(۲)

مکان تولد: دهکده بیت الرأس(۳)

تاریخ مرگ: دراین باره سه روایت وجود دارد:

الف) ۱۴ ربیع الاول سال ۶۴ هـ .ق یا به قولی ضعیف، سال ۶۳ هـ .ق(۴)

ب) نیمه ربیع الاول سال ۶۴ هـ .ق(۵)

۱- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، صص ۶۶ و ۶۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۹.

۲- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۲۶؛ دو گفته اول، در تاریخ خلفا، ص ۲۰۵ هم آمده است.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۵، ص ۳۹۸. در پانویس الاغانی، نوشته ابوالفرج اصفهانی، ج ۸، ص ۳۰۱ آمده است: «بیت الرأس نام دو ده است؛ یکی در بیت المقدس و دیگری اطراف حلب. در هر دو، درختان انگور فراوانی وجود دارد و شرابش مشهور است، به گونه ای که گفته می شود: شراب بیت الرأس.

۴- الکامل، ج ۳، ص ۳۱۷.

۵- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۶۳.

ج) ۱۷ یا ۱۴ صفر سال ۶۴ ه_ .ق(۱)

مدت عمر: ۳۴،(۲) ۳۳، ۳۵ یا ۳۹ سال(۳)

دلیل مرگ: تاریخ نگاران دو دلیل بر شمرده اند:

الف) ذبحه(۴) و ذات الجنب(۵)

ب) گفته شده است شبانگاه آن قدر شراب نوشیده بود که تا بامداد نیز مست بود. سرانجام استفراغ بر او چیره شد و درحالی که بیست تشت طلا را پر کرده بود، درگذشت.(۶)

محل مرگ: حمص(۷) یا حوارین(۸)

محل دفن: گورستان باب الصغیر دمشق(۹)

پس از مرگ، او را به دمشق بردند و معاویه بر او نماز گزارد.

همسران: ام هاشم یا ام خالد، دختر [ابو] هاشم بن عتبه بن ربیعه بن عبد شمس که برخی او را فاخته خوانده اند.(۱۰) ام مسکین، دختر عمر بن عاصم

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۶۳.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۴۶.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۱۷. ۳۸ یا ۳۹ سال هم آمده و حتی ابن کثیر در نقلی می آورد: «او هنگام مرگ بیش از ۴۰ سال داشت». (البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۳۶).

۴- دمل بزرگی در نشیمنگاه ظاهر می شد که از داخل سر باز کرده، در بیش تر مواقع، سبب مرگ بیمار می شود. (لسان العرب، ج ۱، ص ۲۸۱)

۵- ابن عمار حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۷۱.

۶- الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۵. (به نظر می رسد آن چه در انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۰ آمده _ که میمونش را در حال مستی سوار بر خری کرد و خود در پی او اسب دوانید، در نتیجه به زمین افتاد و گردنش شکست یا جراحت داخلی برداشت _ دلیل مرگ او نباشد. میمون او این گونه مرد، نه خود او).

۷- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۷۱.

۸- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۶۳.

۹- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۳۶.

۱۰- تاریخ دمشق، ص ۵۹. (به نقلی، او از ابو هاشم دو دختر گرفت).

بن عمر بن خطاب و ام کلثوم، دختر عبداللّه بن عامر کریز. یزید با آن که به ام هاشم علاقه داشت، هنگامی که در سفر حج بر او خشم گرفت، با ام مسکین ازدواج کرد، ولی بعدها او را طلاق داد و وی همسر عبیداللّه بن زیاد شد.(۱)

فرزندان: معاویه، خالد، ابوسفیان (فرزندان ام هاشم)، عبداللّه یا عبدالعزیز (فرزند ام کلثوم)، عبداللّه اصغر، عمر، ابوبکر، عتبه، حرب، عبدالرحمن و محمد که مادرانشان کنیز بودند.(۲)

۱. خانواده

اشاره

۱. خانواده

زیر فصل ها

الف) خانواده پدری

ب) خانواده مادری

الف) خانواده پدری

الف) خانواده پدری

یزید از خاندانی بود که از ابتدای ظهور اسلام، رابطه ای بسیار سرد و خصمانه با دین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت داشتند. حکم بن ابی العاص، رانده شده پیامبر و کسی که پیامبر او را «وزغ» نامید و ولید، کسی که در قرآن، «فاسق» معرفی شده و سرکرده جبهه ضد اسلام بود و ابوسفیان، کسی که بیست سال با پیامبر جنگید، همگی از این طایفه اند.

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۳.
۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۱۷. در پانویس این کتاب آمده است: طبری برای او ۱۲ پسر و ابن کثیر ۱۵ پسر ذکر برشمرده اند. او ۵ دختر نیز داشت. البته همگی از بین رفتند و نسلی از او به جا نماند. در معارف ابن قتیبه، ص ۱۵۳، فرزندان او این گونه معرفی شده اند: خالد، عبداللّه اکبر، ابوسفیان، عبداللّه اصغر، عمر، عاتکه، عبدالرحمان، عبداللّه ملقب به اصغر الاصاغر، عثمان، عتبه اعور، یزید، محمد، ابوبکر، ام مزید، ام عبدالرحمان، رمله. البته در تاریخ دمشق، نام هایی به چشم می خورد که حاکی از بقای نسل او تا سال های متمادی است. این مطلب بر فرض درستی، باز با انقراض نسل او منافات ندارد و جالب است که در میان آنان، شخصیت سرشناسی به چشم نمی خورد.

برجسته ترین ویژگی این تیره، دشمنی شدید با خاندان پیامبر به ویژه امیر مؤمنان علی(ع) است. این دشمنی را می توان رهاورد شجاعت های حضرت علی(ع) در جنگ های زمان پیامبر اسلام دانست. حنظله (برادر ابوسفیان)، عتبه (جد معاویه)، شیبه (عموی مادر معاویه)، عقبه بن ابی معیط (پدر ولید)، ابوالحکم اخنس (برادر مغیره) و عمرو بن عبدود (پدر سهیل) در این جنگ ها به دست علی(ع) نابود شدند.(۱) هنگام بیعت مردم با امیر مؤمنان علی(ع) نیز ولید به نمایندگی از بنی امیه گفت: تو همه ما را کشتی. پدر من و پدر سعید را که نور چشم قریش بود، در بدر کشتی. به پدر مروان دشنام دادی و به عثمان درباره نزدیک ساختن مروان به خویش اعتراض کردی.(۲)

پدر یزید، معاویه، پنج سال پیش از بعثت زاده شد. او در روز فتح مکه و در ۲۳ سالگی، همراه با پدر، برادر و مادرش، به ظاهر اسلام آورد.(۳) معاویه پس از فتح شام و مرگ برادرش، یزید که فرماندار آن منطقه بود، از سوی عمر به ولایت شام منصوب شد. وی در زمان امام علی(ع) سر به طغیان برداشت و به بهانه خون خواهی خلیفه سوم برخاست و چندین هزار تن را به کشتن داد. او پس از شهادت حضرت علی(ع)، با گرفتن بیعت مردم شام برای خویش، با امام حسن(ع) نیز به مبارزه پرداخت و با فریب دادن فرماندهان آن حضرت، وی را در برابر عمل انجام شده قرار داد. امام نیز ناگزیر با او صلح کرد.

۱- مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۷۳.

۲- یعقوبی، حیاه الحسن.

۳- تاریخ الاسلام، ج ۲، صص ۲۷۶ و ۲۷۷.

ب) خانواده مادری

ب) خانواده مادری

مـادر یزیـد از قبیله کلب بود که در نواحی گوناگون شام می زیسـتند. در ناحیه عراق نیز تیره هایی از این قبیله حضور داشـتند. حتی در میان شهدای کربلا نیز نام چند تن از افراد این قبیله به چشم می خورد.

کلبیان، مسیحی بودند. شاید در عام الوفود، برخی از افراد این قبیله نزد پیامبر شتافته و اسلام را پذیرفته باشند.(۱) پیامبر در سال ششم هجری، عبـدالرحمان عوف را در دومه الجنـدل نزد آنـان فرسـتاد. عبـدالرحمان سه روز آنجـا مانـد و کلبیان را به اسـلام دعوت کرد. اصـبغ بن عمرو، پیشوای کلبیـان، بـا شـمار فراوانی از افراد قبیله مسـلمان شـد، ولی گروهی به پرداخت جزیه روی آوردند. عبدالرحمان نیز با دختر اصبغ ازدواج کرد.(۲) پس از اسـلام آوردن گروه یاد شده، پیامبر نامه ای برای ساکنان منطقه دومه الجندل فرستاد و افزون بر بیان مقدار زکات، آنها را به نماز اول وقت و پرداخت زکات سفارش کرد.(۳)

پس از ماجرای حکمیت، معاویه، زُهَیر بن مکحول را به سَماوه فرستاد تا زکات مردم را گرد آورد. از سوی دیگر، امیر مؤمنان، علی(ع) نیز سه نفر از کارگزارانش را نزد کلب و بنی بکر بن وائل روانه کرد تا زکات این قبایل را جمع کنند. هنگامی که این دو گروه به هم رسیدند، با یکدیگر درگیر شدند.(۴)

معـاویه پس از ازدواج بـا میسون، ارتبـاط هـای پنهانی تنگاتنگی با این قبیله برقرار ساخت. برای نمونه، پس از مرگ معاویه بن یزید، نخستین کسی که در

۱- نمیری، نهایه الارب، ج ۳، ص ۸۵.

۲- نمیری، نهایه الارب، ج ۲، ص ۱۸۷. در این کتاب آمده است: «این ازدواج به سفارش پیامبر صورت گرفت».

۳- نمیری، نهایه الارب، ج ۳، ص ۸۵.

۴- نمیری، نهایه الارب، ج ۷، صص ۳۸ و ۳۹.

شام به حمایت از ابن زبیر پرداخت، نعمان بن بشیر، والی حمص بود.(۱) زُفَر بن حارث کلابی نیز در قِنَّسرین با نعمان موافق بود، ولی او پنهانی فعالیت می کرد؛ زیرا از امویان و کلبیان می ترسید و زمانی که مروان نامزد خلافت شد، قبیله های بنی امیه، بنی کلب، سکاسک و طی با او بیعت کردند. عباد بن یزید نیز از حوران با دوهزار تن از یاران و نوکرانش از بنی کلب نزد مروان رفت و آنگاه که ضحاک بن قیس در مَرْج راهط اردو زد و سرداران را دعوت کرد، همه قبایل جز بنی کلب سوی او رفتند.(۲)

حسان بن مالک بن بحدل کلبی، غلام معاویه، به همراه پسرش، در فلسطین حاکم و هوادار بنی امیه بود. او هنگامی که به اردن رفت، مردمان آن دیار نیز به هواداری از امویان گرد او جمع شدند و مروان را به خلافت برگزیدند. او نیز گرچه بیش از آن به خالد بن یزید تمایل داشت، [ولی] مروان را پذیرفت.(۳)

میسون، مادر یزید، دختر بَحْدَل بن اُنیف بود. روزی معاویه به یارانش می گوید: کدام یک از شما دختری طُرطبیّه(۴) برایم می یابد؟ یاران مرادش را درنیافتند. بحدل به خانه رفت و ماجرا را بازگفت. دخترش پاسخ داد: آنچه در من است، سبب شده او تو را غیرمستقیم سوی من بفرستد. به این ترتیب،

۱- عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲- عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳- نهایه الارب، ج ۶، ص ۷۱؛ عقد الفرید، ج ۴، صص ۳۶۰ _ ۳۶۳؛ انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۵۸.

۴- زنی که انتظار می رود فرزندش پسر باشد.

معاویه با میسون ازدواج کرد(۱) و او را به دمشق آورد. روزی میسون مشتاق بادیه و صحرا شد و چنین سرود:

پوشیدن عبا را از لباس های نازک، خانه ای را که صدای ارواح در آن باشد از قصر بلند، سگی که شب رُوان را از من دور کند از صدای هزاران، مرکب عروسی یکی از پسرعموهای احمق و لاغرم را از [معاویه] درشت اندام، صدای باد در دره ها را از ضربِ دف و نیز زندگانی سخت صحرا را از زندگی آکنده از رفاه دوست تر دارم. هیچ جا را با وطنم عوض نمی کنم و آنجا برایم وطنی شریف است.

هنگامی که معاویه دریافت میسون او را با کلماتی چون سرسخت و لجوج (علج) وصف کرده، طلاقش داد و نزد خانواده اش فرستاد.(۲) بر اساس برخی منابع، بحدل غلامی به نام سفاح داشت که با میسون زنا کرده بود. سپس میسون درحالی که حامله بود، با معاویه ازدواج کرد و پس از مدتی یزید متولد شد.

۲. خویشاوندان

اشاره

۲. خویشاوندان

زیر فصل ها

الف) بحدل بن انیف (پدربزرگ مادری یزید)

ب) دایی های یزید

الف) بحدل بن انیف (پدربزرگ مادری یزید)

الف) بحدل بن انیف (پدربزرگ مادری یزید)

پس از بازگشت میسون نزد خانواده اش، بحدل، دخترش را به عقد یکی از برادرزادگانش درآورد. پس از مدت کوتاهی، همسر میسون به دست برادرش کشته شد. بحدل قاتل را نزد معاویه برد و معاویه او را بین قصاص و

۱- تاریخ دمشق، ج ۵۵، ص ۴۰۰. (آن چه در انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۵۷ آمده که معاویه شخصی را به خواستگاری دختر بحدل بن حسان کلبی می فرستد و او به اشتباه سراغ بحدل بن انیف می رود، پایه و اساس درستی ندارد).

۲- تاریخ دمشق، ج ۷۰، صص ۱۳۰ _ ۱۳۴.

دیه، آزاد گذارد، ولی یادآور شد اگر او را قصاص کند، هر دو برادرزاده اش را از دست می دهد. بدین ترتیب، بحدل به دیه بسنده کرد.(۱)

ب) دایی های یزید

ب) دایی های یزید

در تاریخ دمشق، نام افرادی به چشم می خورد که به نظر می رسد پسر بحدل بن انیف و دایی های یزید باشند. این افراد عبارتند از:

۱. خراش بن بحدل که شاعر و سوارکار بود.(۲)

۲. عاصم بن بحدل که در دمشق املاک داشت.(۳)

۳. یحیی بن بحدل که کاتب دیوان لشکر عبدالملک بن مروان بود.(۴)

۴. مالک بن بحدل.

۵. حریث بن بحدل که از سرشناسان شام بود و در جنگ قسطنطنیه حضور داشت. او در ماجرای بیعت یزید نیز بسیار کوشید.(۵)

۳. ویژگی های ظاهری

۳. ویژگی های ظاهری

یزید سری بزرگ،(۶) قامتی بلند(۷) و پیکری درشت، فربه(۸) و پُرمو(۹) داشت. موهایش مجعد و پیچ در پیچ(۱۰) و محاسنش سبک سبک (خفیف) و نیکو بود.(۱۱)

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۵۷.

۳- تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۱۹.

۴- تاریخ دمشق، ج ۶۴، ص ۹۳.

۵- تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۳۷۲.

۶- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۷۱.

۷- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲.

۸- تاریخ خلفا، ص ۲۰۵؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۷۱. (البته در انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲، واژه «معصوب» و در عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۳، واژه «مهضوم» آمده که به ظاهر حاکی از لاغری مفرط است).

۹- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۷۳۹.

۱۰- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۳.

۱۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲.

پوستی سبزه داشت.(۱) در چهره اش آثار آبله به چشم می خورد(۲) و چشمانش سیاه می نمود.(۳)

۴. ویژگی های رفتاری

اشاره

۴. ویژگی های رفتاری

هنگامی که امام سجّاد(ع) در مجلس یزید، آیه «ما أَصابَ مِنْ مُصیبَةٍ فِی اْلأَرْضِ وَ لا فی أَنْفُسِکُمْ إِلاّ فی کِتابٍ... مُخْتالٍ فَخُورٍ» را تلاوت کرد، یزید خشمگین شد و به بازی با محاسنش روی آورد.(۴) شاید بتوان از این رفتار نتیجه گرفت که او همیشه هنگام خشم چنین می کرده است. بر اساس برخی منابع تاریخی، زمانی که یزید خشمگین می شد، دیدگانش انحراف می یافت و چپ می شد.(۵) روزی یارانش گفتند: چه بسا ما بیش از آن چه باید، نزدت می نشینیم. علامتی بگذار تا زمان بلند شدن را دریابیم. گفت: هر زمان گفتم: علی برکه اللّه (۶) چنین کنید. او خود را المستنصر علی اهل الزیغ (یاری شده بر منحرفان) می خواند.(۷)

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲- عقد الفرید؛ انساب الاشراف؛ شذرات الذهب. (قضاعی آورده است: جدری، جوش ها و دانه های کوچک، ریز، قرمز رنگ و سر سفیدی است که در بیش تر یا همه نقاط بدن ظاهر می شود و به سرعت چرکین شده، سر باز می کند. گویا او در جنگ قسطنطنیه دچار این بیماری شده بود).

۳- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۳.

۴- عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۹.

۵- الفتوح البلدان، ج ۵، ص ۱۸۴.

۶- عقد الفرید، ج ۲، صص ۹۷ و ۴۶۰.

۷- قلقشندی، مأثر الانامه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۱۱۵.

الف) باده گساری

الف) باده گساری

باده گساری یزید از موارد تردیدناپذیر تاریخ است. امام حسین(ع) در خطبه ای او را مرد فاسق شراب خوار خوانده است.(۱) گروهی مدنی، پس از دیدار او در دمشق، به شراب نوشی اش شهادت دادند. مسور بن مخرمه نیز که مردی گرامی بود، درباره شراب نوشی وی سخن گفت. یزید به فرماندار مدینه دستور داد او را حد بزنند. مسور دراین باره سرود:

أیشربها صرفاً یفض ختامها

ابوخالد و یجلد مسور؟

آیا یزید شراب خالص می نوشد و مسور حد زده می شود؟(۲)

یزید به تدریج در نوشیدن شراب زیاده روی کرد و دایم الخمر شد. حسن بصری از چهار ویژگی معاویه که هر یک برای نابودی اش کافی است، این گونه یاد می کند: «ولی عهد کردن یزید که دایم الخمر و همیشه مست است و حریر می پوشد و تنبور می زند...».(۳)

یزید درباره شراب چنین سروده است:

شمیسه کرم برجها قعر دنها

و مشرقها الساقی و مغربها فمی

فان حرمت یوما علی دین احمد

فخذها علی دین المسیح بن مریم(۴)

انگور چون خورشیدی کوچک می نماید که برج آن در عمق پیاله است و از ساقی، طلوع و در دهان من غروب می کند. پس اگر بر دین احمد حرام است، آن را بر دین مسیح بنوش.

۱- الفتوح، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۹۹.

۳- صابر حسن، النجوم الزاهره، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴- تتمه المنتهی، ص ۱۶۶؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۶۴.

معاویه، پسـر یزید، پس از مرگ پدرش در خطبه ای گفت: از سنگین ترین داغ های ما این است که می دانیم او بدفرجام شد، عترت پیامبر را کشت و شراب را حلال کرد.(۱)

ب) علاقه به آوازه خوانی

ب) علاقه به آوازه خوانی

ابن زبیر در خطبه ای، به کنایه درباره یزید گفت: به خدا سوگند، حسین بن علی(ع) به جای تلاوت قرآن، به آوازخوانی و غنا نمی پرداخت و به جای گریه از ترس خدا، لغو و جِدا به کار نمی برد و به جای روزه، شـراب خواری و حرام خواری نمی کرد و به جای نشسـتن در حلقه های ذکر خـدا، به شـکار نمی پرداخت.(۲) او در زمـان خود، نخستین کسـی بود که آوازخوانی را آشـکار ساخت و به آواز زنان و مردان آوازه خوان گوش فرا داد و در مجالس بیهوده و هرزگی نشـست.(۳) یزید، میمون باز، شراب خوار، ترک کننده نماز و هم نشین کنیزکان آوازه خوان بود.(۴)

عبـداللّه بن حنظله نیز پس از بـازگشت از محفل یزیـد گفت: از نزد مردی آمـدیم که دین نـدارد، شـراب می خورد، تنبور می زند، کنیزکان آوازه خوان برایش می نوازند و با سگ ها بازی می کند.(۵)

۱- ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقه، ص ۳۳.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۹.

۳- فخری، یزید بن معاویه.

۴- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۹.

۵- سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۰۳.

۵. ویژگی های اخلاقی

اشاره

۵. ویژگی های اخلاقی

یزید را بر اساس آداب و رسوم بَدَویان و صحرانشینان پرورش داده بودند. او در محیطی غیر اسلامی بزرگ شده بود و به مسایل اسلامی دل بستگی نشان نمی داد. مهم ترین ویژگی های اخلاقی او عبارتند از:

الف) علاقه به شکار و حیوانات

الف) علاقه به شکار و حیوانات

یزید به حیوانات بسیار علاقه داشت و شکار، از بزرگ ترین تفریح هایش به شمار می آمد. ابن کثیر می گوید: آورده اند یزید به شراب نوشی، آوازه خوانی و شکار مشهور بود.(۱) او هنگام مرگ پدرش نیز به شکار سرگرم بود.(۲)

امام حسین(ع) درباره بیعت با یزید، به معاویه چنین نوشت:

قصد داری مردم را درباره یزید به گمان و تردید اندازی، چنان که گویا مردی پوشیده کردار یا غایب را وصف می کنی یا از آن چه فقط خود می دانی، خبر می دهی، درحالی که یزید، خود را با به جان هم انداختن سگان و کبوتران، مسابقه دادن و [هم نشینی با] آوازه خوانان نوازنده و آلت های موسیقی شناسانده است.(۳)

یزید شیفته شکار بود. او بر دستان سگان شکاری، دست بندهای زرین می بست و بر پیکرشآنجامه های زربفت می پوشانید. هر سگ وی، خادمی ویژه داشت.(۴) یزید به نگه داری سگان و برپا کردن مبارزه میان قوچ ها، خرس ها و میمون ها مشهور بود.(۵) ابن زبیر، پس از کشته شدن برادرش،

۱- باقر شریف قرشی، حیاه الامام الحسین(ع)، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۳۵.

۳- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۳۵.

۴- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵- حیاه الامام الحسین(ع)، ج ۲، ص ۱۸۲.

عمرو، در وصف یزید گفت: یزید شراب خوار، یزیدِ فاجر، یزیدِ یوزپلنگ ها، یزیدِ میمون ها، یزیدِ سگ ها، یزیدِ مستی ها، یزیدِ بیابان ها.(۱)

او میمونی به نام ابوقیس داشت که آن را در مجلس باده گساری اش می آورد، بالشی برایش قرار می داد و درباره اش می گفت: این میمون، مردی از بنی اسراییل بوده که به دلیل ارتکاب گناه مسخ شده است. آنگاه به او شراب می نوشانید و از کارهایش می خندید. یزید در یکی از مسابقه های اسب دوانی، ابوقیس را بر ماده الاغی نشانید و میان اسبان افکند. میمون نگون بخت در میان مسابقه از مرکب به زیر افتاد و زیر سم اسبان مُرد. یزید اندوهگین شد و دستور به کفن و دفن حیوان داد. اهل شام نیز به تسلیت گویی اش شتافتند. یزید در رثای ابوقیس چنین سرود:

کم من کرام وقوم ذو محافظه

جاء و الیعز و نافی ابی قیس

شیخ العشیره، امضاها و اجملها

علی الرؤوس و فی الاعتاق و فی الرئیس

لا یبعد اللّه قبراً انت ساکنه

فیه جما ل و فیه لحیه التیس

چه اندازه بزرگان و شخصیت ها که به تسلیت گویی درباره ابوقیس پیش ما آمدند؛ همان که بزرگ قبیله و زیباترین آنها در میان سران است. خدا قبری را که تو در آن آرمیده ای و در آن زیبایی و شنگ (نوعی گیاه) روییده است، دور نکند.(۲)

ب) شهوت رانی

ب) شهوت رانی

احمد حنبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بازگو می کند: پس از شصت سال، نسلی خواهند آمد که نماز را تباه می سازند و از شهوت ها پیروی می کنند.

۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۷.

آنان گمراه و نابود خواهند شد. سپس نسلی خواهند آمد که قرآن می خوانند، ولی از گلوهایشان پایین تر نمی رود و در دل هایشان اثر نمی کند. آن روز قرآن خوانان سه دسته خواهند بود: مؤمنان، منافقان و بدکاران.(۱)

عبداللّه بن حنظله می گوید: به خدا سوگند، پیش یزید نمی رفتیم، مگر آن که می ترسیدیم از آسمان بر ما سنگ ببارد. او مردی بود که با کنیزان بچه دار، دختران و خواهران زنا می کرد، شراب می نوشید و نماز را ترک می کرد.(۲) معقل بن سنان اشجعی نیز می گوید: یزید مردی است که شراب می خورد و با محارم زنا می کند.۳

ج) علاقه افراطی به شعر

ج) علاقه افراطی به شعر

یزید از شاعران بنی امیه به شمار می آید. نمونه ای از اشعار او چنین است:

و قائله لی حین شبهت وجهها

ببدر الدجی یوماً و قد ضاق منهجی

تشبهنی بالبدر؟ هذا تناقص

بقدری ولکن لست اول من هُجی

الم ترأن البدر عند کماله

اذا بلغ التشبیه عاد کدملجی

فلا فخران شبّهت بالبدر مبسمی

و بالسحر أجفانی و باللیل مدعجی(۳)

آن زن ــ هنگامی که چهره اش را از ناچاری به ماه شب تار تشبیه کرده بودم ــ به من گفت: مرا به ماه مانند می کنی؟ این تشبیه از منزلت من می کاهد، ولی [چه باید کرد؟] من نخستین کسی نیستم که این گونه با او رفتار می شود. مگر نمی بینی زمانی که ماه کامل می شود، دوباره بازمی گردد و باریک

۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۳۰.

۲- تاریخ خلفا، ص ۲۰۹؛ تتمه المنتهی، ص ۵۶.

۳- یزید بن معاویه، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.

می شود؟ افتخاری نخواهد بود اگر دندان هایم را به ماه، پلک هایم را به سحر و سیاهی چشمانم را به شب مانند کنی.

او در شعرهایش گاه از باورهایش نیز پرده برداشته است. برای نمونه توجه به ابیات زیر سودمند است.

و ان مت یا ام الاحمیر فانکحی

و لا تأملی بعد الفراق تلاقیا

ای ام الاحمیر، اگر من مُردم، ازدواج کن و به امید قیامت ننشین که پس از مرگ، دیگر [قیامت و] دیداری نخواهد بود.

فان الذی حدثت عن یوم بعثنا

احادیث طسم تجعل القلب ساهیا

آنچه درباره قیامت گفته اند، نقل های کهنه ای است که سبب غفلت دل می شود.

و لا بدّ لی من أن أزور محمداً

بمشموله صفراء تروی عظامیا

و ناچار باید محمد را در حالی زیارت کنم که شرابی زرد [در دستم] است که استخوان هایم را نیرو می بخشد.

معشر الندمان قوموا

و اسمعوا صوت الاغانی

ای ندیمان من، برخیزید و به آوازها گوش دهید.

و اشربوا کأس مدام

و اترکوا ذکر المغانی

و جام شراب بنوشید و یاد نابودی را رها کنید.

اشتغلنی نغمه العیدان

عن صوت الأذانی

صدای عودها مرا از شنیدن بانگ اذان بازداشته است.

و تعوضت عن الحور

خموراً فی الدنانی(۱)

و حورالعین را با مستی و آوازخوانی جابه جا کرده ام.

د) بی غیرتی

د) بی غیرتی

پس از ماجرای کربلا، یزید، ابن زیاد را به شام فرا خواند و دارایی ها و تحفه های فراوان به او بخشید. سپس او را نزد زنان خود برد و بر بساط شراب نشانید. شبی در حال مستی به آوازه خوان دستور خواندن داد و خود چنین سرود:

اسقنی شربه تروّی فؤادی

ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد

به من شربتی بنوشان که دلم را سیراب کند و نیرو بخشد. سپس مانند آن را به ابن زیاد نیز بنوشان.

صاحب السرّ و الامانه عندی

و لتسدید مغنیمی و جهادی

همان که رازدار و امانت دار من است و در سامان دادن جنگ ها و غنیمت های من می کوشد.

قاتل الخارجی اعنی حسینا

و مبید الاعداء و الحساد(۲)

او که حسین شورشی را کشت و نابودگر دشمنان و حسودانم به شمار می آید.

ه_) بدزبانی

ه_) بدزبانی

پیامبر اسلام درباره یزید فرمود: «لا بارک اللّه فی یزید الطعان اللعان...؛ خدا به یزید برکت ندهد؛ همان که فراوان، نفرین و

عیب جویی می کند».(۳)

۱- تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

۲- تذکره الخواص، ص ۲۹۰.

۳- یزید بن معاویه، ص ۱۵۸.

هنگامی که اهل بیت پیامبر(ع) را به اسارت به شام بردند، روزی یزید به عمرو بن حسن بن علی که کودکی بیش نبود، گفت: با پسرم، خالد، مبارزه می کنی؟ گفت: این طور نه، چاقویی به او و من بده تا با او مبارزه کنم. یزید او را در آغوش کشید و گفت: آیا مار جز مار می زاید.(۱)

همچنین هنگامی که مردی شامی در مجلس یزید خواهان آن شد که وی فاطمه، دختر حسین را به عنوان کنیز به وی ببخشد، زینب(س) به شدت مخالفت کرد و به او گفت: اگر ادعای مسلمانی داری، نمی توانی او را به عنوان کنیز به کسی ببخشی و فرمود: تو، پدر و جدت، به دست پدر، برادر و جدم، به دین خدا هدایت شدید. یزید گفت: دروغ می گویی، ای دشمن خدا. زینب فرمود: تو امیری چیره ای، ستمگرانه بدگویی می کنی و با قدرتت پیروز می شوی.(۲)

و) اقتدارطلبی و انتقام جویی

و) اقتدارطلبی و انتقام جویی

یزید در دین ستیزی با پدرش هم داستان بود، ولی برخلاف معاویه، آشکارا به مبارزه با مؤمنان برمی خاست و شیفته اقتدار و انتقام جویی بود. برای نمونه، ابن زبیر زمینی در کنار زمین معاویه در مدینه داشت. بین غلامان ابن زبیر و معاویه درگیری رخ داد. سرانجام ابن زبیر چیره شد و نامه تمسخرآمیزی به معاویه نوشت. معاویه نامه را خواند و به یزید داد. یزید گفت: او را بکش و آسوده شو. معاویه گفت: برایش نامه می نویسم و در نامه ای، زمین و

۱- ترجمه تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۷۴.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۸۶.

خدمه اش را به ابن زبیر بخشید. پس از مدتی نامه قدردانی ابن زبیر به دست معاویه رسید. او نیز به یزید گفت: این بهتر است یا آن چه تو می خواستی؟(۱)

همچنین روزی یزید به معاویه گفت: عبدالرحمان بن حسان در شعرش زیبایی های دخترت، رمله را بیان کرده است. معاویه پرسید: چه گفته است؟ یزید اشعار وی را خواند. معاویه به ابیات گوش می داد و با عبارت های «راست می گوید»، «دروغ می گوید» و «این که چیزی نیست»، اظهار نظر می کرد. در پایان یزید گفت: سرش را جدا کن. معاویه پاسخ داد: این کار سبب بزرگ تر شدن موضوع می شود؛ از آن درگذر. به همین دلیل بود که پس از سال ها، زمانی که عبداللّه بن قیس زیبایی های عاتکه، دختر یزید را در شعری بیان کرد، یزید از او درگذشت.(۲)

این ویژگی یزید، در کنار دشمنی دیرین بنی امیه با بنی هاشم، به درگیری آشکار وی با خاندان نبوت و یورش به مدینه و مکه که پایگاه و نماد اسلام شمرده می شدند، انجامید.

۶. ویژگی های فکری

۶. ویژگی های فکری

هنگامی که معاویه، میسون را طلاق داد، یزید هنوز متولد نشده بود. او در قریه مادری اش، حوارین، دیده به جهان گشود و بزرگ شد. ازاین رو، بر اساس آداب و رسوم بادیه نشینان پرورش یافت؛ آداب و رسومی که روحیه خشونت و جنگاوری، دوری از عواطف، ذوق شعری و افتخار دانستن وصف اسب و شراب، از ویژگی های آن به شمار می آمد. او به دمشق نیز می رفت،

۱- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۶۰ و ۶۱.

۲- عقد الفرید، ج ۵، صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

ولی از آنجاکه روحیه اش با فرهنگ شهرنشینی سازگار نبود، به سرعت به حوارین بازمی گشت و حتی هنگام مرگ معاویه نیز در آنجا بود.

از استاد یا استادان یزید، نشانی در تاریخ نیست، اگر چه با بیانی که گذشت، نمی توان انتظار داشت که معلم ویژه ای داشته باشد.(۱) یزید هیچ آیین آسمانی را باور نداشت و شعر معروف وی هنگام ورود اسیران اهل بیت(ع) و سر مقدس امام حسین(ع) به محفلش، بر درستی این سخن گواهی می دهد. او با چوب خیزران به دهان حضرت می زد و چنین می خواند:

لعبت هاشم بالملك فلا

خبر جاء و لا وحی نزل

بنی هاشم [به نام دین] با پادشاهی بازی کردند. نه خبری از غیب آمده و نه وحیی از آسمان نازل شده است.(۲)

۷. هم نشینان

اشاره

۷. هم نشینان

یزید دوستانی شگفت داشت. برای شناخت بهتر یزید، آشنایی بیشتر با این گروه ضرورت دارد. مهم ترین دوستان یزید عبارتند از:

الف) سرجون بن منصور رومی

الف) سرجون بن منصور رومی

این مرد مسیحی،(۳) کاتب و مسئول دیوان معاویه بود(۴) و تا زمان عبدالملک بن مروان، در این پست برجای ماند. سرجون، از یاران

۱- لامنس، خاورشناس مسیحی، احتمال می دهد استاد یزید یکی از مسیحیان شرقی باشد و تأسف می خورد که از استادانش خبری در دست نیست. (یزید بن معاویه، ص ۷۴) دراین باره می توان با لامنس هم عقیده بود؛ زیرا یزید هیچ شریعت، مبدأ و حیاتی را باور نداشت و اگر در برخی از اشعارش از دین مسیح سخن می گفت، برای توجیه کردار نادرست خویش بود، نه باور داشتن به مسیحیت.

۲- سید بن طاووس، لهوف، صص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۱۶۰.
۴- ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۹۱.

باده گساری یزید بود(۱) و یزید در کارهایش با وی مشورت می کرد.(۲) بر اساس برخی از منابع، سرجون بعدها مسلمان شد، ولی درستی این خبر آشکار نیست و حتی بر فرض درستی آن، میزان پایبندی وی به اسلام روشن است.

ب) سائب خاثر

ب) سائب خاثر

او نخستین کسی بود که در مدینه با عود آواز خواند.(۳) شبی معاویه کنار خانه یزید گوش ایستاد و آوازی عجیب شنید. بامداد وی را فرا خواند و پرسید: دیشب چه کسی برایت می زد و می خواند؟ گفت: سائب خاثر. معاویه گفت: بخشش فراوان بر او روا دار.(۴)

سائب در یورش سپاه شام به مدینه (واقعه حره) کشته شد. هنگامی که با هجوم شامیان روبه رو شد، گفت: من آوازخوانم و یزید و پدرش مرا پذیرفته اند. آنگاه برایشان قدری آواز خواند. یکی از شامیان گفت: به خدا سوگند، نیکو خواندی و او را کشت. زمانی که نام های کشتگان آن روز را برای خلیفه فرستادند، یزید با دیدن نام سائب، گفت: وای بر او! او را با ما چه کار؟ مگر ما به او نیکی نکردیم و هدیه نبخشیدیم و وی را در جمع خود نگنجاندیم؟ دیگر چرا دشمن باشد؟ چطور انحراف و گمراهی چنین بر

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۱.

۲- البدایه و النهایه.

۳- الاغانی، ج ۸، ص ۳۳۳.

۴- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳.

سرش آورد و بر اساس برخی منابع، گفت: دامنه کشتار به امثال سائب نیز رسید؟ دیگر فکر نمی کنم در مدینه کسی زنده مانده باشد.(۱)

ج) اَخْطَل

ج) اَخْطَل

کعب بن جُعَیل که به اخطل (سفیه و بدزبان) شهرت داشت، فردی مسیحی بود. او در سرودن شعر به اندازه ای زبردست بود که حماد راویه می گوید: شعر او مسیحیت را در نظرم محبوب ساخت.(۲) کعب بن جعیل هنگام سوگند خوردن می گفت: «به صلیب و قربانی سوگند.»(۳) اسحاق بن عبداللّه بن حارث می گوید: روزی با پدرم به شام رفتیم. در دمشق به گشت و گذار مشغول بودم که در گوشه کلیسایی، اخطل را دیدم. او مرا شناخت و گفت: تو مرد شریفی هستی. بیا و با اسقف صحبت کن تا آزادم کند. زمانی که با اسقف سخن گفتیم، گفت: صبر کن. تو را به خدا سوگند، درباره این مرد سخن مگوی. تو شرافت داری، ولی او مردی ستمگر است که آبروی مردم را می ریزد و هجوشان می کند. آن قدر اصرار کردم که سرانجام اخطل را فرا خواند و به تهدید وی پرداخت. او عصایش را بالا می برد و اخطل زاری می کرد. به او گفتم: اخطل، پادشاهان از تو می هراسند و تو در برابر این مرد، چنین می کنی؟ او گفت: دین است دیگر، دین است دیگر.(۴)

مردی به ابوعمرو گفت: شگفت از اخطل! مسیحی کافری که مسلمانان را هجو می کند. ابوعمرو گفت: اخطل در حالی بی اجازه پیش عبدالملک می رفت

۱- الاغانی، ج ۸، ص ۳۳۷.

۲- الاغانی، ج ۸، ص ۲۹۵.

۳- الاغانی، ج ۸، ص ۳۰۰.

۴- محمد بن سلام جهمی، طبقات الشعراء، صص ۴۹۰ و ۴۹۱.

که جبه ای ابریشمین پوشیده بود...، بر گردنش صلیبی طلایی بر زنجیری زرین آویخته بود و از محاسنش شراب می چکید.(۱) جریر نیز در مورد اخطل گفت: او در وصف خرما و شراب از همه ما پیش تر بود.(۲) اخطل از یاران باده گساری یزید بود و او را در سفرها همراهی می کرد.(۳) زمانی که یزید به حج رفت، اخطل با او هم سفر بود. روزی یزید به شدت دل تنگ شد و چنین سرود:

بکی کل ذی شجو من شام شاقه

تمام فأنّی یلتقی الشجیان

هر دل تنگی از شام که تهامی ای او را به شوق آورده است، می گرید. کی می شود این دو دل تنگ به هم رسند.

سپس از اخطل خواست که شعرش را کامل کند. اخطل گفت:

بَغُور الذی بالشام او یُنجد

بعور تهامات فیلتقیان(۴)

یا آن کسی که در شام است، باید به سرزمین پست و گود بیاید یا آن کسی که در تهامه است، به سرزمین بلند و مرتفع [شتابد] تا با یکدیگر دیدار کنند.

د) مسلم بن عمرو باهلی

د) مسلم بن عمرو باهلی

مسلم از یاران محفل باده گساری یزید بود و برایش آواز می خواند.(۵) پسرش، قتیبه بن مسلم باهلی نیز نزد یزید جایگاهی بلند داشت.(۶)

۱- الاغانی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲- الاغانی، ج ۸، ص ۲۹۷.

۳- حیاه الامام الحسین(ع)، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴- الاغانی، ج ۸، ص ۳۱۲.

۵- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۲.

۶- طبقات الشعراء، ج ۲.

بخش پنجم: جغرافیای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام

اشاره

بخش پنجم: جغرافیای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام

زیر فصل ها

فصل اول: بصره

اشاره

فصل اول: بصره

تاریخ پیدایش شهر بصره به سال چهارده هـ .ق بازمی گردد.(۱) در آغاز پیدایش این منطقه، جز چند روستای ایرانی(۲) و شهر اُبُلّه، آبادی دیگری به چشم نمی خورد تا این که مسلمانان تصمیم گرفتند در نیزارهای اطراف فرات، پایگاهی نظامی بنا نهند. آنان با نی های پیرامون رودخانه برای خود خانه هایی ساختند تا به ویژه در زمستان که هوای ایران سرد می شد، در آنها به سر برند. آنها زمانی که عازم جنگ می شدند، نی ها را درمی آوردند و کناری می نهادند تا هنگام بازگشت سالم بمانند.(۳) در آن شرایط، این سرزمین هنوز به طور رسمی پایگاه یا شهر نامیده نمی شد. عتبه بن غزوان، بصره را در سال چهارده یا شانزده هـ .ق بنیان نهاد و پس از یک سال حکومت، در سال هفدهم هجری درگذشت.(۴)

۱- معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۲.

۲- الفتوح البلدان، ص ۴۷۸.

۳- الفتوح البلدان، ص ۴۸۶.

۴- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۹۸.

پس از این تاریخ، شهر در بخش غربی رودخانه شکل گرفت تا میان شهر و مدینه، نهری نباشد.(۱) نخست اندازه مسجد تعیین شد. سپس خانه ها، دارالاماره و حتی زندان با نِی پدید آمد.(۲) آتش سوزی های پی در پی، همراه با تثبیت تدریجی موقعیت شهر، سبب شد مردم از خلیفه دوم برای ساخت خانه های آجری اجازه بگیرند. خلیفه طراحی شهر را به عاصم بن دلف سپرد(۳) و اجازه داد خانه ها از آجر ساخته شود، به شرط آن که بناها بزرگ نبوده و بیش از سه اتاق نداشته باشد.

اِسکان منظم قبایل و رسیدگی به وضعیت عمومی و عمرانی شهر، در زمان حکومت سومین والی آن در سال ۱۹ و ۲۰ ه_.ق انجام شد. ابوموسی اشعری از سوی خلیفه دوم مأمور شد با جای دادن هر قبیله در یک محله، مردم را به خانه سازی وادار کند و برایشان مسجد بزرگی بسازد.(۴) او دیوارهای مسجد و دارالاماره را با خشت و گل ساخت و سقف آن را با علف پوشاند و این گونه مسجد را گسترش داد.(۵)

بدین ترتیب، نخستین و بزرگ ترین شهر دوران حکومت خلفا پایه گذاری شد. این شهر، به سبب موقعیت جغرافیایی اش، در بیشتر پیروزی های ایران و ماوراء النهر، پایگاه اصلی سپاه اسلام به شمار می آمد. برنامه های عمرانی والیان

۱- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲- الفتوح البلدان، ص ۴۸۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴- اخبار الطوال، ص ۱۵۰.

۵- فتوح البلدان، ص ۴۸۶.

بعدی، به ویژه زیاد بن ابیه در دوران خلافت معاویه،(۱) به گسترش و پیشرفت روزافزون بصره انجامید.

۱. وضعیت اجتماعی بصره

اشاره

۱. وضعیت اجتماعی بصره

پایان جنگ های ردّه (قبایلی که با رحلت پیامبر مرتد شده بودند) در منطقه یمامه (شمال شرق جزیرهالعرب) و گسیل نیروهای اسلامی به سوی عراق(۲) سبب شد قبایل مضری (اعراب شمالی از نسل حضرت اسماعیل) که در شمال شرق جزیرهالعرب ساکن بودند، به این سرزمین کوچ کنند؛ به ویژه دو قبیله بزرگ بکر بن وائل و بنی تمیم که با شاخه های خود به این منطقه آمدند و ماندگار شدند.

عتبه بن غزوان، نخستین امیر منطقه، در سفر به حجاز، از حاصل خیزی بصره سخن گفت و مردم را به مهاجرت مشتاق ساخت.(۳) بدین ترتیب، قبایل دیگری نیز به بصره کوچ کردند. سرانجام، ترکیب اصلی شهر را این قبایل شکل دادند:

۱. بکر بن وائل (ساکن در مرکز و شرق بصره)؛

۲. عبدالقیس و ربیعه (ساکن در شرق و شمال)؛

۳. بنی تمیم و شاخه های گوناگونش (ساکن در غرب و جنوب غربی)؛

۴. ازد (ساکن در شمال غرب)؛

۱- معجم البلدان، ج ۱، صص ۴۳۳ _ ۴۳۵.

۲- فتوح البلدان، ص ۴۷۷.

۳- فتوح البلدان، ص ۴۸۰.

۵. اهل العالیه (دیگر قبایل، مانند قبایل بنی قیس، قریش، کنانه، بجیله، خثعم، مزینه و اسد).

البته قبایل کوچکی چون غنی، باهله، ضبّه، بنی ناجیه و بنی عدی نیز در این شهر به سر می بردند؛ چنان که قبیله مهم طی در جنوب غرب شهر و در راه مکه ساکن بود.(۱)

شهرهای کوفه و بصره در زمان خلافت عمر، با توجه به سیاست او در جدایی عرب از عجم و برتر ی دهی عرب بر عجم،(۲) برای جلوگیری از مهاجرت گسترده اعراب به ایران پدید آمدند. هدف خلیفه دوم این بود که کوفه و بصره در مرز سنّتی مناطق جغرافیایی عرب و عجم، به ویژه در سمت غربی رودخانه قرار داشته باشند. به همین دلیل، مسلمانان به ویژه سپاه بصره که مسئولیت یورش به ایران را بر دوش داشت، هر سال با رسیدن فصل زمستان، با هدف فتوحات به بصره بازمی گشتند و تا پایان زمستان در آنجا به سر می بردند.(۳) ازاین رو، در آغاز، مسئولان به اسکان گسترده عجم ها در شهرهای جدید گرایشی نداشتند.

اندک اندک عجم ها نیز به بصره مهاجرت کردند،(۴) ولی شمار آنها در مقایسه با عجم های ساکن کوفه بسیار کم بود. مهم ترین ساکنان غیر عرب

۱- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳ به بعد.

۲- تاریخ تشیع، ص ۱۱۱.

۳- اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۴۶.

۴- هدف خلیفه دوم از ایجاد دو شهر کوفه و بصره، نگه داشتن سربازان عرب در منطقه مرزی عربی ــ عجمی بود تا از اقامت گسترده و اختلاط عرب و عجم جلوگیری کند و هویت عربی سربازان نیز حفظ شود. (اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۴۶)

بصره، دو طایفه سیابجه (از اهالی سوماترا یا هند) و زُط ها(هندی ها) بودند.(۱) اینان در حقیقت، سربازان مزدوری بودند که امنیت داخلی شهر را تأمین می کردند؛ زیرا اعراب جز فتوحات دغدغه ای نداشتند و به کارهایی که سود چندانی برایشان نداشت، تن نمی دادند. نگهبانی بیت المال بصره بر دوش زط ها بود که شمارشان را ۴۰ تا ۴۰۰ تن گفته اند. ریاست این گروه را ابوسلمه زطی که مردی صالح بود، بر دوش داشت. همه آنان در زمان حکومت علی(ع) در حمله اصحاب جمل به بیت المال بصره به شهادت رسیدند.(۲)

در نبرد جلولاء بسیاری از دختران اشراف و دربار ایران به کنیزی اعراب در آمدند.(۳) این گروه بیشتر در کوفه به سر می بردند، ولی شمارشان در بصره نیز اندک نبود. برای نمونه، مادر ابن زیاد (سمیه) از این گروه به شمار می آمد. شرط اسکان غیراعراب در شهرهای جدید، هم پیمان شدن آنان با یکی از قبایل عرب ساکن در منطقه بود. ازاین رو، طایفه های سیابجه و زط با بنی تمیم هم پیمان شدند.(۴)

الف) نظام اجتماعی

الف) نظام اجتماعی

در زمان حکومت خلیفه دوم، برای اداره امور شهر و مردم، نظام قبیله ای بار دیگر سامان یافت و به سبب تفاوت زندگی بیابان نشینی با زندگی شهری، تغییراتی در این نظام داده شد. در بیابان، هر قبیله به گونه ای مستقل زندگی

۱- محمدحسین رجبی دوانی، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۴۲.

۲- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶.

۳- پسران این کنیزان هنگام جنگ صفین به سن بلوغ رسیدند و در جنگ حضور داشتند. (اخبار الطوال، ص ۱۶۳)

۴- کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۴۴.

می کرد و سرانجام با یک قبیله دیگر هم پیمان می شد، ولی زندگی در شهر بر هم زیستی و مشارکت اجتماعی استوار بود. بنابراین، استقلال طلبی قبیله ای با مدنیّت عربی جمع شد و شهر بر اساس قبایل بزرگ و کوچک یا قبایل هم گروه و هم نسب به محله های گوناگون تقسیم شد. بر این اساس، در شهر بصره، نظام اخماس ایجاد شد که شامل چهار قبیله بزرگ و یک گروه کوچک تر از قبایل بود. به نظر می رسد این تقسیم بندی در زمان حکومت ابوموسی اشعری شکل گرفت؛ زیرا عمر به او دستور داد قبایل عرب را در محله های بصره اسکان دهد.(۱)

افزون بر این، برای تسهیل کردن پرداخت سهمیه بیت المال به افراد قبیله و کنترل رفتار، ولادت و وفات آنان، نظام دیگر عصر جاهلیت؛ یعنی نظام عرفا نیز زنده شد. عریف کسی بود که مسئولیت شماری (۲۰ تن یا بیشتر) از افراد قبیله خود را بر دوش داشت. او مقرری بیت المال را به افراد زیر فرمانش می پرداخت و پاسخ گوی کردار آنان بود.(۲)

بصره در فاصله حکومت امیرالمؤمنین علی(ع) تا قیام سیدالشهداء(ع)، یکی از مراکز مهم سه فرقه: عثمانیه، شیعه و خوارج بود. بررسی خاستگاه های این فرقه ها، از ضرورت های این بخش به شمار می آید.

ب) پیشینه قبایل بصره

ب) پیشینه قبایل بصره

همه قبایل بصره، پس از فتح مکه یا کمی پیش از آن، اسلام آورده و بیشتر آنان، هیئت هایی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده بودند. رحلت پیامبر و

۱- اخبار الطوال، ص ۱۵۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹.

پدید آمدن پیامبران دروغینی چون مسیلمه و سجاح، به ارتداد برخی از افراد این قبایل انجامید؛ مانند قبیله تمیم که پیامبرشان، سجاح بنت حارث تمیمی بود.(۱) این قبیله ها که پیشینه چندانی در اسلام نداشتند، اندکی پس از پذیرش اسلام، مرتد شدند و پس از پذیرش دوباره اسلام به طمع غنایم، بی درنگ ره سپار عراق گشتند. در منطقه یمامه (حد فاصل بحرین تا عراق)، قبیله بزرگ ربیعه و شاخه معروفش، بنی عبدالقیس زندگی می کردند که از قبایل نزاری (اعراب شمالی) و علاقه مندان امام علی(ع) بودند.(۲) آنان در جنگ های جمل و صفین در کنار قبیله معروف همدان (از طوایف یمنی) حضور داشتند و در جنگ صفین نیز جان فشانی کردند.(۳)

ج) خاستگاه تشیع قبایل بحرین۱

ج) خاستگاه تشیع قبایل بحرین(۴)

علاء بن عبداللّه حضرمی، نخستین حاکم اسلامی در منطقه بحرین بود. او در سال ۶ یا ۸ هجری از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنجا رفت، ولی با شکایت مردم برکنار شد و به جای او، ابان بن سعید بن عاص (برادر خالد بن سعید بن عاص)(۵) فرستاده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: با عبدالقیس به نیکی رفتار کن.(۶)

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳.

۳- نک: فهرست قبایل در کتاب وقعه صفین.

۴- نک: رضا اسلامی، «خاستگاه تشیع در بحرین»، مجله هفت آسمان، ش ۲.

۵- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷.

۶- طبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۶۰.

بحرین و قطیف (ساحل خلیج فارس) محدوده حکومت ابان به شمار می آمد. این منطقه آباد بود و دارایی های بسیاری، از آنجا به مدینه فرستاده می شد. درباره ارتداد آنها، گزارش درخور توجهی وجود ندارد. ابان بن سعید بن عاص تا زمان رحلت پیامبر، والی آنجا بود. در تاریخ دمشق آمده است: او پس از پیامبر راضی نشد برای هیچ کس دیگر کار کند و هنگامی که به مدینه رسید، ابوبکر را سرزنش کرد و گفت: «لا اَعْمَل لِاَحدٍ بعد رسول اللّه. » عمر به او گفت: تو حق نداری بدون اجازه امامت، کارت را ترک کنی. او پاسخ داد: «و اللّه ما کنتُ لِا عمل لا حدٍ بعد رسول اللّه. » عمر از ابوبکر خواست او را مجبور کند، ولی ابوبکر نپذیرفت. آغازگر تشیع قبیله ربیعه، به ویژه شاخه عبدالقیس، همین والی بود. در نتیجه، بسیاری از رجال شیعه مانند: حکیم بن جبله عبدی، زید بن صوحان، صعصعه عبدی و رشید هجری از این منطقه برخاستند.

مهم ترین عامل گرد آمدن قبایل عرب و تأسیس بصره، فتوحات بود. جز قبیله بزرگ ربیعه که از همان آغاز گرایش شیعی داشتند، باقی مانده قبایل تنها از نام اسلام بهره می بردند و پس از جنگ های ردّه، نظام خلافت مدینه را پذیرفتند. البته در بیرون بصره، در مسیر مکه، قبیله طی به رهبری عدی بن حاتم طایی حضور داشت که افرادش بیشتر از علاقه مندان حضرت علی(ع) بودند و با قبیله همدان روابط نزدیکی داشتند.(۱)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۶؛ معجم قبائل العرب، ج ۲، ص ۶۹۱.

د) برنامه های علمی ـ دینی خلیفه دوم در بصره

د) برنامه های علمی ـ دینی خلیفه دوم در بصره

عتبه بن غزوان مازنی که در سال پایانی عمرش بصره را ایجاد کرد و حاکم آن شد، از مهاجران صدر اسلام و فردی شایسته بود.(۱) پس از او، مغیره بن شعبه والی شد و در سال های ۱۷ ـ ۱۹ یا ۲۰ هجری، شهر را اداره کرد. در زمان مغیره، وضعیت اجتماعی شهر به طور کامل تثبیت نشده بود و مردم هنوز در اطراف بصره گرفتار جنگ بودند.

ابوموسی اشعری، سومین والی بصره، در سال های ۱۹ ـ ۲۹ هجری حکومت کرد. در این زمان، خطوط نبرد از بصره بسیار دور شده بود و شهر جمعیت بسیاری داشت. زمانی که عمر تصمیم گرفت ابوموسی را به بصره اعزام کند، او از عمر خواست شماری از صحابه مهاجر و انصار را نیز همراهش بفرستد. عمر ۲۹ تن از صحابه از جمله: انس بن مالك و عمران بن حُصین خزاعی(۲) را با او همراه ساخت. عمران بن حصین (حطان) خزاعی به فرمان عمر،(۳) با ابوموسی به بصره رفت تا احکام شرعی را به مردم بیاموزد.(۴) در این زمان، کعب بن سور ازدی، قاضی بصره بود. این مرد که در جاهلیت پیش از اسلام به آیین مسیح ایمان داشت،(۵) در سال ۱۸ هـ .ق از سوی عمر بدین مقام گماشته شد.(۶)

۱- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۹۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، حوادث سال ۱۸.

۳- در نقلی دیگر آمده است که او به عمر گفت: چند نفر از انصار را همراهم بفرست که انصار مانند نمک در غذایند. عمر ده تن از انصار را همراهش فرستاد که معروف ترین آنان انس بن مالك و براء بن مالك بودند. (اخبار الطوال، ص ۱۵۱)

۴- الفتوح البلدان، ص ۴۸۳.

۵- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴.

۶- تاریخ طبری، ج ۳، حوادث سال ۱۸؛ طبقات الکبری، ج ۷، ص ۹۱.

در کوفه، عبداللّه بن مسعود به شدت با جریان قصه گویی مخالفت می کرد،(۱) ولی در بصره از آغاز پیدایش شهر، اسود بن سریع تمیمی جریان قصه گویی را پایه گذاری کرد.(۲) در آن روزگار، ابوبکر، برادر مادری زیاد، از مردان برجسته شهر به شمار می آمد. او پس از شهادت دادن بر زنای مغیره، به چهره ای مطرح و صاحب نفوذ تبدیل شد. کسانی که تاکنون از آنان یاد شد، نسل اول و پایه گذاران فضای فکری و اعتقادی قبایل بصره اند. در نسل دوم نیز چهره های مشهوری مانند عامر بن عبداللّه تمیمی،(۳) رفیع بن مهران بصری، زراره بن اوفی بصری (قاضی بصره) و حسن بصری حضور داشتند.(۴)

برخلاف کوفه، شمار شخصیت های شیعه در بصره، به ویژه در دوره حکومت خلفا، اندک بود. ابوالاسود دئلی و حکیم بن جبله عبدی در شمار این شخصیت ها جای داشتند. البته حکیم، بیشتر شخصیتی سیاسی _ اجتماعی داشت تا فکری _ فرهنگی.(۵) ابوالاسود دئلی نیز از سمت رسمی و موقعیت اجتماعی بهره ای نداشت، ولی مانند حکیم بن جبلّه، در میان قبایل شیعی، نفوذ سیاسی _ اجتماعی داشت. حکیم در قبیله عبدالقیس نفوذ داشت. او در جریان مبارزه با عثمان، محرک اصلی مردم شهر بر ضد وی و اصحاب جمل بود.(۶)

۱- قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران، ص ۴۰.

۲- الفتوح البلدان، ص ۴۸۶.

۳- سیر اعلام النبلا، ج ۴، ص ۱۰۵.

۴- موسوعه طبقات الفقهاء، فصل فی اصحاب الفتیامن التابعین.

۵- موسوعه طبقات الفقهاء، فصل فی اصحاب الفتیامن التابعین.

۶- تاریخ طبری، حوادث سال های ۳۴ _ ۳۶ هجری.

وضعیت فکری شهر بصره، با توجه به چهره های برجسته نسل اول شکل گرفت. شناخت بهتر این چهره ها در درک بهتر وضعیت فکری و فرهنگی شهر سودمند است.

ه_) شخصیت های مهم نسل اول

اشاره

ه_) شخصیت های مهم نسل اول

زیر فصل ها

یک _ ابوموسی اشعری

دو_ انس بن مالک

سه _ کعب بن سور ازدی

چهار_ عمران بن حُصین (حطان) خزاعی

یک _ ابوموسی اشعری

یک _ ابوموسی اشعری

وی از کارگزاران عمر به شمار می آید. ابوموسی در اصل یمنی بود و در عراق موقعیتی ویژه داشت. او ده سال والی بصره بود و پس از برکناری، در کوفه اقامت گزید. ابوموسی در کوفه چنان نفوذ و موقعیتی یافت که کوفیان پس از اخراج سعید بن عاص _ والی عثمان _ او را والی خواندند. علاقه مردم عراق (کوفه و بصره) به او سبب شد که در حکمیت صفین، بیشتر سربازان سپاه امام علی(ع) نام او را بر زبان آورند.(۱) او در زمان خلافت عثمان، خود را شخصیتی فقهی معرفی می کرد و در آغاز خلافت حضرت علی(ع)، دل سوز مسلمانان می خواند. برخی از تابعین بصره و کوفه شاگرد او هستند.(۲)

دو_ انس بن مالک

دو_ انس بن مالک

وی از دوران خلافت عمر تا هنگام مرگ (۹۱ ه_ .ق)، در بصره زندگی می کرد. انس در دوران خلافت حضرت علی(ع)، به سبب اظهار نکردن «حدیث غدیر»، به برص(۳) مبتلا شد. او واپسین صحابه ای بود که در بصره

۱- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، صحابه اهل فتوی.

۲- طبقات الکبری، ج ۶، فصل معرفی شاگردان ابوموسی اشعری در کوفه.

۳- برص به معنای پیسی یا دو رنگ شدن پوست بدن و آشکار شدن لکه های سفید رنگ بر پوست بدن است، نوعی بیماری پوستی که در قدیم آن را بسیار شوم می دانستند. (نک: برهان قاطع، واژه پیسی)

درگذشت.(۱) به دلیل آن که عمر نگارش عربی بر نگین انگشتر را ممنوع ساخته بود، انس بر انگشترش نقش گرگ یا روباه کشید.(۲)

سه _ کعب بن سور ازدی

سه _ کعب بن سور ازدی

وی از مسیحیان یمن بود که در عصر خلافت عمر اسلام آورد. کعب مانند دیگر اهل کتاب، مورد توجه دستگاه خلافت قرار گرفت و در سال ۱۸ هجری قاضی بصره شد. جمعیت فراوان قبیله ازد در بصره و جایگاه قضاوت، موقعیت کعب را فزونی بخشید. او در جریان جنگ جمل، میان ازدیان رفت تا آنان را از همراهی عایشه بازدارد، ولی هنگامی که با تمسخر آنان روبه رو شد، خود را در اتاقی زندانی کرد تا در فتنه فرو نیفتد. عایشه که می دانست همراهی کعب به معنای همراهی بسیاری از مردم بصره است، به دیدار وی شتافت و او را به حزب خود کشاند. بدین ترتیب، مردم بصره نیز به لشکر عایشه پیوستند. کعب در این جنگ درحالی که افسار شتر عایشه را در دست و قرآنی بر گردن داشت، کشته شد. امام علی(ع) هنگامی که پس از پایان جنگ، جنازه اش را یافت، فرمان داد قرآن را از گردنش جدا سازند و جسدش را به حالت نشسته قرار دهند. سپس فرمود: کعب بن سور، من وعده خداوند به خود را حق یافتم. آیا تو نیز وعده خدا به خودت را حق یافتی؟(۳)

۱- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۴۹.

۲- طبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۸.

۳- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۴۹۷؛ طبقات الکبری، ج ۷، ص ۹۱؛ ابن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۲۲۲.

چهار_ عمران بن حُصین (حطان) خزاعی

چهار_ عمران بن حُصین (حطان) خزاعی

خلیفه دوم، عمران را به عنوان فقیه به بصره فرستاد. او در زمان عبداللّه بن عامر، والی عثمان در بصره، به جای کعب بن سور، قاضی شهر شد، ولی خیلی زود کناره گیری کرد. عمران از قاعدان (کناره گیران و خانه نشینان) معروف در ماجرای شورش بر ضد عثمان و جنگ جمل به شمار می آید. او در جریان جنگ جمل به اطرافیانش سفارش می کرد که در مسجد بمانند یا خانه را ترک نکنند.

عمران مردی را به قبیله بنی عدی فرستاد تا هنگام عصر که مسجد شلوغ بود، ندا دهد: عمران بن حصین، صحابی پیامبر که دل سوز و پناهنده شماست، به خدا سوگند می خورد، اگر بنده ای حبشی و بزچران بر بالای کوهی بماند تا بمیرد، بهتر از آن است که به یکی از دو گروه بپیوندد. افراد قبیله نیز گفتارش را نپذیرفتند.

وی در زمان خلافت معاویه که دوران ساختن حدیث در مدح امویان و نکوهش علویان بود، در مسجد بصره حدیث روایت می کرد. عمران در دوران حکومت زیاد، از نزدیکان درگاه او و واعظ شهر بود، ولی در پایان عمر به تدریج به خوارج بصره گروید و در ستایش کردار ابن ملجم، شعری معروف سرود. وی سرانجام در سال ۵۲ هجری درگذشت.

تاریخ علمای بصره را به سه دوره می توان تقسیم کرد:

۱. دوره خلفا: علمای این عصر، بذر مکتب خلفا را در بصره کاشتند.

۲. پیش از جنگ جمل: علمای این دوره به دو دسته موافق عایشه و قاعدان تقسیم می شوند.

۳. دوران خلافت امویان: در دوره حکومت عبداللّه بن عامر، علمای بصره، آزاد و با مکتب خلفا هماهنگ بودند، ولی در دوره زیاد، بیشتر آنان مستقیم یا غیرمستقیم، در خدمت اهداف پلید وی قرار گرفتند.

و) جریان قاریان در بصره

و) جریان قاریان در بصره

از آغاز پیدایش بصره، اسود بن سریع هم زمان قاری و قصه خوان شهر بود. بنی تمیم نیز مهم ترین قبیله غیر شیعی بصره به شمار می آمد. ازاین رو، علمای مکتب خلفا در میان این قبیله و شاخه های گوناگون آن بسیار فعالیت می کردند، به گونه ای که در زمانی کوتاه، گروهی به نام قراء در هر قبیله پدید آمد.

این موج با پیدایش قراء در کوفه و شام هم زمان بود. البته میان قراء کوفه که بیشتر تحت تأثیر عبداللّه بن مسعود و برخی رجال شیعی یا صاحب نظر دیگر بودند، با قراء بصره تفاوت هایی وجود داشت. در جریان تبعید قاریان عراق به شام، همه تبعیدشدگان کوفی بودند که به جرم اعتراض به والی عثمان در کوفه بدین کیفر محکوم شدند.(۱) از میان قاریان بصره، تنها عامر بن عبد قیس به شام تبعید شد. او تا پایان زمان تبعیدش در شام به سر برد و دیگر به بصره بازنگشت.(۲)

همه قاریان کوفه در قیام بر ضد عثمان مشارکت فعال داشتند، ولی از بصره تنها حکیم بن جبله عبدی و چند تن از یارانش به این نهضت

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۶، ص ۲.

پیوستند.(۱) به طور کلی، می توان گفت قاریـان بصـره از مکتب خلیفه دوم تأثیر پـذیرفته بودنـد و قاریان شام بیشتر تحت تأثیر معاویه قرار داشـتند. ابن مسعود بر قاریان کوفه نیز تأثیر گذارده بود. قاریان بصره و قبایلی چون بنی تمیم، بیشتر بر اخلاق بادیه نشینی خویش باقی ماندند و در مقایسه با دیگر قاریان، از فرهنگ و آموزه های اسلام، کمتر تأثیر پذیرفتند.

۲. وضعیت سیاسی بصره

اشاره

۲. وضعیت سیاسی بصره

در آغاز این بخش، شایسته است با والیان این شهر از پیدایش تا زمان حکومت یزید آشنا شویم:

والیان بصره در دوره حکومت خلیفه دوم

زمان

عتبه بن غزوان مازنی

۱۴ ه_.ق

مغیره بن شعبه

۱۵ _ ۱۷ ه_.ق

والیان بصره در دوره حکومت خلیفه سوم

زمان

ابوموسی اشعری

۱۷ _ ۲۹ ه_.ق

عبداللّه بن عامر بن کریز

۲۹ _ ۳۶ ه_.ق

والیان بصره در دوره خلافت امام علی۷ و امام حسن۷

زمان

عثمان بن حنیف انصاری

۳۶ ه_ .ق

عبداللّه بن عباس، زیاد بن ابیه

۳۶ _ ۴۰ ه_ .ق

والیان بصره در دوره خلافت معاویه

زمان

حمران بن ابان (رهبر شورش بصره)

۴۰ ه_ .ق

بسر بن ابی ارطاه

۴۰ ه_ .ق (۶ ماه)

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۸.

عبداللّه بن عامر بن کریز

۴۱ _ ۴۵ ه_ .ق

حارث بن عبداللّه ازدی

۴۵ ه_ .ق (۴ ماه)

زیاد بن ابیه

۴۵ _ ۵۳ ه_ .ق

سمره بن جندب

۵۳ _ ۵۴ ه_ .ق (۶ _ ۱۸ماه)

عبداللّه بن عمرو بن غیلان

۵۴ ه_ .ق (۶ ماه)

عبیداللّه بن زیاد

۵۵ _ ۶۳ ه_ .ق

الف) بصره در دوران حکومت خلفا

الف) بصره در دوران حکومت خلفا

بصره در تمام دوره حکومت خلفا، از نظر سیاسی _ اجتماعی محیطی آرام بود، به گونه ای که حتی در برابر حادثه ای چون زنای مغیره، واکنش چشم گیری نشان نداد.(۱) پس از ابوموسی اشعری، عبداللّه بن عامر بن کریز والی بصره شد. ابن عامر ۲۵ سال بیشتر نداشت و حتی از تجربه سخنرانی بی بهره بود.(۲) ابوموسی اشعری، او را به مردم معرفی کرد و با عبارت «بی حساب مال به شما می بخشد»،(۳) وی را ستود. فعال کردن گستره فتوحات در فارس، کرمان و خراسان، مهم ترین اقدام ابن عامر به شمار می آید. رهاورد این اقدام، فتح خراسان و ماوراءالنهر، گسترش ناگهانی استان بصره و روان شدن(۴) سیل غنایم و خراج به سوی بصریان بود.

۱- طبری می نویسد: این عمل شنیع و زشت، در آن زمان برنامه شایع و رایج برخی از زنان، به ویژه در میان اشراف و امیران

بود. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۰)

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۴، ص ۲۶۶.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۴، ص ۳۰۰.

اندک اندک کوفه و مصر از ستم کارگزاران عثمان به ستوه آمدند و بر ضد او قیام کردند. در بیرون از مدینه، انقلاب بیشتر به وسیله رجال شیعه مانند مالک اشتر در کوفه و محمّد بن ابی حذیفه و محمّد بن ابی بکر در مصر هدایت می شد. در این موقعیت، بصریان در رفاه حاصل از فتوحات به سر می بردند. ازاین رو، تنها حکیم بن جبله عبدی و شمار محدودی از بصریان در قیام حضور داشتند.(۱) طلحه(۲) برای همراهی مردم مناطق دیگر، به ویژه بصره، نامه های بسیاری به مردم آن منطقه نوشت،(۳) ولی شمار پاسخ دهندگان چشم گیر نبود.

به نظر می رسد دو عامل مهم از مشارکت گسترده مردم بصره در این قیام جلوگیری کرد:

۱. ادامه فتوحات بصره تا واپسین روزهای خلافت عثمان، به گونه ای که ابن عامر هنگام محاصره عثمان، در کرمان بود.(۴)

۲. علمای بصره که مردم را از پیوستن به قیام بازمی داشتند.

در همین روزها، نامه یاری جویی عثمان به بصره رسید. عبداللّه بن عامر، مردم را گرد آورد و نامه را خواند. برخی از خطبای بصره مانند مجاشع بن مسعود سلمی (پیشوای قبیله قیس در بصره) و قیس بن هیثم، مردم را به یاری عثمان تشویق کردند. گروهی از مردم نیز به فرماندهی مجاشع بن

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۴، ص ۳۴۹.
۲- تاریخ یعقوبی، ج ۴، ص ۳۵۰.
۳- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۰.
۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.

مسعود روانه مدینه شدند، ولی در ربذه خبر کشته شدن عثمان را دریافت کردند.(۱)

مردم بصره در آستانه کشته شدن عثمان به چهار گروه تقسیم می شدند:

۱. اکثریت قاعدین؛

۲. شیعیانِ مخالف عثمان؛

۳. هم فکران طلحه (مخالف عثمان)؛

۴. طرفداران عثمان، به ویژه قبیله قیس.

پس از کشته شدن عثمان و به خلافت رسیدن امام علی(ع)، عثمان بن حنیف انصاری از سوی حضرت علی(ع)، والی بصره شد. او بدون مقاومت مردم وارد شهر شد و عبدالّله بن عامر با دارایی های بسیار، به سوی مکه، مرکز تجمع عایشه و بیعت شکنان گریخت.(۲) او به اصحاب جمل نیز پیشنهاد داد به بصره بشتابند. طلحه و زبیر زبان به نکوهش وی گشودند و گفتند: اگر بصره آماده است، چرا آنجا را ترک کردی؟ در آن سرزمین می ماندی تا ما با اطمینان از بصره و شام، کوفه را فتح کنیم و همه راه ها را بر علی ببندیم.(۳)

ب) بصره در دوران خلافت حضرت علی(ع)

اشاره

ب) بصره در دوران خلافت حضرت علی(ع)

ورود عثمان بن حنیف به بصره، بیعت مردم آن شهر را در پی داشت، ولی این بیعت بر باور داشتن حقانیت امام علی۷ استوار نبود. فضای عمومی بصره هنوز به طور کامل آرام نبود. اخبار رسیده از مکه، از شکل گیری گروه

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۰.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۰.

مخالفان خلیفه جدید حکایت می کرد. این مخالفان برای بصریان شناخته شده بودند؛ به ویژه عایشه، طلحه و عبداللّه بن عامر، والی سابق شهر. میزان نفوذ طلحه در بصره چنان بود که در جریان قتل عثمان توانست با نامه نگاری، گروهی از مردم بصره را به مدینه بکشاند. او در عراق، املاک بزرگ و گسترده و درآمدهای کلان داشت، به گونه ای که حسن بصری می گوید: طلحه زمینی را به هفتصد هزار درهم یا دینار فروخت.

گرد آمدن تدریجی اصحاب جمل در مکه و فراهم شدن بودجه کافی برای جنگ با حضرت علی(ع)،(۱) ناکثین را به اندیشه فراهم آوردن سپاه انداخت. در این موقعیت، بصره به دلیل تهی بودن از هرگونه گرایش اعتقادی، نداشتن شخصیت سیاسی یا اجتماعی مقتدر، بیت المال آکنده از زر و سیم و علاقه عبداللّه بن عامر و طلحه به آن، از دیگر شهرها جذّاب تر بود.(۲)

بر این اساس، حدود هفتصد نفر از مکه ره سپار بصره شدند.(۳) شمار این افراد در طول راه، به ویژه در منطقه عراق، به سه هزار تن رسید.(۴) سرانجام اصحاب جمل به بصره نزدیک شدند و بیرون شهر اردو زدند. عثمان بن حنیف با فرستادن ابوالاسود دئلی و عمران بن حصین (فقیه بصری) کوشید با آنان مذاکره کند و از اهدافشان آگاه شود، ولی آنها در یک کودتای شبانه، شهر را تصرف کردند.(۵)

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۰ به بعد.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۲.

۴- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۴۶.

۵- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۴۶۳.

حکیم بن جبله عبدی که به کمک صدها تن از قبیله عبدالقیس (ربیعه) از بصره دفاع می کرد، شکست خورد و به همراه بسیاری از یارانش به شهادت رسید.(۱) نگهبانان بیت المال نیز که سیابجه ای بودند، همگی کشته شدند.(۲) بدین ترتیب، شهر سقوط کرد و بیت المال میان ناکثین تقسیم شد.(۳) آنان گروهی از مردم بصره را به بهانه مشارکت در کشتن عثمان، قتل عام کردند.(۴) در این موقعیت، برخی از علما و رجال سیاسی بصره خود را کنار کشیدند و کار اصحاب جمل را دشوار ساختند. سران جمل، به ویژه عایشه، رهبران شهر را تطمیع کردند و در پی آنها، بیشتر قبایل را با خود همراه ساختند.

بنابراین، جز مردم قبیله ربیعه که شیعه بودند و تیره بنی سعد از قبیله بزرگ تمیم که همراه بزرگ خود، احنف بن قیس به قاعدین پیوستند، دیگر قبایل بصره به صورت گسترده با عایشه همراهی کردند. در این میان، نقش کلیدی بزرگان شهر را نباید از یاد برد. بعدها احنف بن قیس، عاملان جذب برخی از قبایل بصره را چنین معرفی کرد:

۱. ابن یثربی که قبیله سعد بن خَرَشه از شاخه های تمیم را جذب کرد.

۲. لحیان که قبیله بنی حنظله را جذب کرد.

۳. زُفَر و مطر که قبیله بنی عدی را جذب کردند.

۴. عاصم بن دلف که بنی عمر بن تمیم را جذب کرد.(۵)

۱- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۴، صص ۴۷۰ ـ ۴۷۴.
۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۷۲.
۴- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۴۷۰ ـ ۴۷۴.
۵- وقعه صفین، ص ۲۶.

نام های قبایل بصری پیوسته به لشکر عایشه نیز چنین است:

۱. غنی و باهله که پیشینه دشمنی آشکار با حضرت علی(ع) داشتند.

۲. سلیم و عامر از بنی قیس؛

۳. حنظله؛

۴. بنی عمرو بن تمیم؛

۵. بنی ضبه از بنی تمیم؛

۶. بنی رباب از بنی تمیم؛

۷. بنی عدی؛

۸. ازد.(۱)

شمار لشکر عایشه هنگام ورود به بصره، سه هزار تن بود، ولی هنگام نبرد بسیار افزایش یافت. لشکر حضرت علی(ع) را ده تا بیست هزار نفر گفته اند که تنها حدود سه هزار بصری (از قبایل ربیعه بکر بن وائل) در آن حضور داشتند.(۲) احنف بن قیس و عمر بن جاوان با شش هزار تن به قاعدان پیوستند و قعود احنف به قعود بنی سعد انجامید.(۳) عمران بن حصین نیز از قاعدان بود و مردم را از پیوستن به درگیری بازمی داشت.(۴)

یک _ وضعیت قاریان بصره

یک _ وضعیت قاریان بصره

در ماجرای جمل، بسیاری از قاریان به عایشه پیوستند. کعب بن سور ازدی، قرآنی به گردن انداخت و به جنگ حضرت علی(ع) شتافت. از قبیله

۱- انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۳ _ ۳۵. (بیش تر ازدیان به عایشه پیوستند)

۲- انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۳ _ ۳۵.

۳- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۰.

۴- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۱۵.

بنی عـدی، هفتاد قاری در رکاب عایشه کشـته شدنـد.(۱) از قبیله بنی عقیـل نیز هفتـاد قاری نابود شدنـد.(۲) به سـبب پیوستن برخی از علمـای بصـره به قاعـدان، بسـیاری از قاریان بصـره به هیـچ یک از دو طرف نپیوسـتند؛ به ویژه کناره گیری احنف بن قیس، از رجال نامی قبیله بنی تمیم، به کنار نشستن بسیاری از قاریان این قبیله انجامید.(۳)

فروپاشـی اعتقـادی مردم و فریب خوردن آنـان از عنوان «ام المؤمنین» چنـان گسـترده بود که بسـیاری، بـا آگـاهی از نـادرستی شعارهـای اهـل جمـل، تن به مرگ می دادنـد. حضـرت علی(ع) پیـک هـای گونـاگونی به سوی آنـان فرسـتاد، ولی نتیجه ای دربرنداشت. سـرانجام به سبب گستردگی حضور قاریان در لشکر عایشه و اهمیت آنان و تقدّس قرآن نزد مردم بصره، حضرت علی(ع) جوانی از بنی عبدالقیس را قرآن در دست بدون سـلاح به سـمت لشکر دشمن فرستاد تا از جنگ جلوگیری کند، ولی یاران عایشه به این جوان تاختند و نخستین شهید جنگ جمل بر خاک غلتید.(۴)

سرانجام جنگ جمل آغاز شد. این جنگ در کمتر از یک روز به پایان رسـید، ولی کشتگان بسیاری بر جای نهاد؛ ۲۵۵۲ هزار نفر از قبیله ازد، هشتصد تن از بنی بکر بن وائل، هفتصد نفر از بنی تمیم و پانصد تن از بنی

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۲.

۲- طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۹.

۴- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴.

ضبه. مجموع کشتگان اصحاب جمل و مردم بصره را پانزده تا بیست هزار تن نگاشته اند.(۱)

پس از پایان جنگ، حضرت علی(ع) وارد بصره شد. بیعت شکنی گسترده بصریان و کشتگان بسیار آنها سبب شد همسران، مادران و دختران برخی کشتگان، هنگام ورود به شهر، به حضرت اهانت روا دارند. این رویدادها سبب بی میلی امام به بصره و بصریان شد. آن حضرت پس از ورود به شهر، در نخستین سخنرانی خود در مسجد، از بصریان چنین یاد کرد:

سپاه زن و پیرو حیوان که اخلاقشان پست، پیمانشان ناپایدار، آب شهرشان، تلخ و شور و سرزمینشان به آب نزدیک، ولی از آسمان دور است.

آن حضرت هنگام خروج از بصره فرمود:

شکر خدای را که مرا از شهری که خاکش از همه جا بدتر و از همه جا به ویرانی، نزدیک تر و از آسمان دورتر است، بیرون آورد.(۲)

جنگ جمل به پایان رسید و شهر بصره به محدوده خلافت حضرت علی(ع) بازگشت، ولی گستردگی و عمق این رویداد، به ویژه کشتگان آن، چنان در تاریخ شهر بی سابقه و تأثیرگذار بود که بصره، شهر عثمانیه یا پاره ای از شام در عراق نامیده شد.(۳) بعدها از ابولبید پرسیدند: آیا علی(ع) را دوست داری؟ گفت: چگونه کسی را دوست داشته باشم که میان یک طلوع تا غروب خورشید، ۲۵۰۰ تن از بستگانم را کشت.۲

۱- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۹.
۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۹. نویسنده کتاب تاریخ خلفا در این رقم تردید دارد، ولی حضور انبوه مردم بصره با انگیزه دینی و ازدحام آنان در کنار شتر عایشه و کشته شدن ۷۰ قاری قرآن کهن سال از بنی عدی، نشان می دهد که این رقم چندان دور نیست. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۹)
۳- تاریخ خلفا، ص ۳۴۳.

دو_ پس از جنگ جمل

دو_ پس از جنگ جمل

پس از جنگ جمل، برخی از بزرگان بصره مانند احنف قیس و جاریه بن قدامه، حضرت علی(ع) را در بازگشت به کوفه همراهی کردند. مردم بصره ماتم زده و شکست خورده بودند. هیچ یک از سران جمل در بصره نبود. واکنش بصریان در برابر این پیشامدها، جدایی از حضرت علی(ع) و رشد فزاینده علاقه به خلیفه پیشین بود که نامش، یاد فتوحات و غنایم را در خاطره ها زنده می ساخت. بر این اساس، هنگامی که ابن عباس، والی حضرت در بصره، قصد داشت بر مردم بصره سخت گیرد، امام با نوشتن نامه ای، او را از این کار بازداشت.(۱)

پس از اندکی، نبرد صفین رخ نمود. حضور گسترده شامیان در این جنگ سبب شد که حضرت علی(ع) نتواند تنها به سپاه کوفه تکیه کند. بنابراین، از کارگزارانش خواست با سربازانشان به کوفه آیند. آن حضرت، بیش از همه منتظر ابن عباس بود؛ زیرا پس از کوفه، بصره تنها شهری بود که پایگاه نظامی و مرکز گرد آمدن سپاهیان به شمار می آمد، ولی کینه های جمل بر دل های مردم سایه افکنده بود و آنها را از یاری رساندن به حضرت بازمی داشت. امام در نامه ای به ابن عباس چنین نوشت: به بصریان، گذشتِ مرا از آنان گوشزد کن و ادامه علاقه ام به آنان را یادآور شو و آنها را به جهاد تشویق کن و از فضیلتی که در آن است، آگاه ساز.(۲)

۱- تاریخ خلیفه، ص ۱۱۲.

۲- نهج البلاغه، کتاب ۱۸.

در این موقعیت، سخنان شخصیت های شیعی خوش نام شهر مانند احنف بن قیس (پیشوای تمیم، بنی ضبّه و رباب)، خالد بن معمر سدوسی (از بزرگان بنی بکر بن وائل) و عمرو بن مرحوم عبدی (از بزرگان عبدالقیس)، مردم را به صفین کشاند و سپاه بصره به فرماندهی ابن عباس به سوی کوفه حرکت کرد.(۱) افزون بر قبایل یادشده، قبیله های لهازم، قیس، ذهل و حنظله(۲) نیز در صفین حضور داشتند. با توجه به همه آنچه گذشت، حضور مردم بصره در جنگ صفین در مسایل زیر ریشه دارد:

۱. همراهی بزرگان شهر با حضرت علی(ع)، به ویژه جاریه بن قدامه و احنف بن قیس؛

۲. گناه خواندن کردار پیشین مردم و سرزنش آنها از سوی بزرگان و تشویق آنان به جبران گناه؛

۳. آشکار بودن حق و باطل در این جنگ و تردیدناپذیر بودن انحراف معاویه؛

۴. حضور قاریان بصره، به ویژه قاریان قاعدین بنی تمیم در جنگ.

فرمانده قاریان بصره در صفین، مسعود بن فدکی تمیمی بود(۳) که در جریان حکمیت، رهبر خوارج شد. مردم قبیله های ربیعه و بنی سعد از یاران مخلص حضرت علی(ع) بودند و بسیار فداکاری کردند،(۴) ولی دیگر قبایل تنها برای همراهی با خلیفه مسلمانان در نبرد حضور یافتند و حقانیت امام را به طور کامل باور نداشتند.

۱- تاریخ خلیفه، صص ۱۱۶ _ ۱۱۷.

۲- اخبار الطوال، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۳- وقعه صفین، ص ۲۰۸.

۴- پیکار صفین.

با طولانی شـدن جنگ و پدیـد آمدن نیرنگ شامیان (بر نیزه شدن قرآن ها)، قاریان نخستین کسانی بودند که فریب خوردند و از نبرد دست کشیدند. بصـریان که بـدون باور کامل به امام(ع)، در جنگ شـرکت کرده بودند، از نبرد دست کشیدند و فرقه خوارج را شکل دادند. بسیاری از خوارج از قبیله های بنی بکر بن وائل و بنی تمیم(۱) (اهل بصره) بودند و بیشتر رهبرانشان در شمار قاریان بصـره جای داشـتند، مانند مسـعود بن فدکی تمیمی(۲) که به همراه اشـعث، نخسـتین نـدای حکمیت را سـر داد یا حرقوص بن زهیر تمیمی (ذوالثدیه) و زید بن حصین طایی.(۳)

بـا حرکت خـوارج کـوفه به سـوی نهروان، پانصـد تن از خوارج بصـره نیز به آن سو حرکت کردنـد و در طول مسـیر به قتـل و غارت مردم پرداختند.(۴) آنان عبداللّه بن خباب و همسـرش را شهید کردند.(۵) خوارج در آغاز، بیشتر در کوفه می زیسـتند؛ زیرا بیشتر سـپاه عراق (کوفه و بصره) در صفین و کوفه اقامت داشتند، ولی با سرکوبی خوارج در کوفه، آنان به بصره و اطراف آن کوچ کردنـد. شورش هـای خوارج در سال های ۴۲، ۴۳، ۵۰ و ۵۸ ه_ .ق، نشان دهنـده رونـد رو به رشد قیام ها و فعالیت های آنان در بصره است.(۶)

بصره در پایان دوران خلافت امام علی(ع) بیش از پیش از آن حضرت دور شد؛ زیرا پس از جنگ صفین، شمار چشمگیری از مردم قبیله ربیعه که

۱- نک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲- وقعه صفین، ص ۲۰۸.

۳- کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، صص ۲۲۹ _ ۲۳۵.

۴- اخبار الطوال، ص ۲۵۱.

۵- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۲.

۶- تاریخ طبری، ج ۵، ذیل رویدادهای این سال ها.

احتمال روی دادن جنگ های دیگری را می دادند، به کوفه کوچیدند و برخی از قبایل شیعی بصره نیز اندک اندک به بی طرفی روی آوردند،۹ مانند بنی عبدالقیس که در جنگ سال چهل هجری شرکت نکرد. البته این سخن به معنای از دست رفتن بصره نیست؛ زیرا ابن عباس با حدود هفت هزار تن به یاری حضرت علی(ع) شتافت.(۱) مردم شهر نیز در برابر شورش قبیله بنی ناجیه _ یکی از قبیله های بصره که در جریان جنگ صفین به کوفه کوچیده بود _ ایستادند و از ورود آنان به شهر جلوگیری کردند.(۲)

در روزهای پایانی زندگی امیرالمؤمنین علی(ع)، وضعیت شهر به گونه فزاینده ای به سوی انحطاط پیش می رفت؛ زیرا ابن عباس نیز شهر را ترک کرده بود.(۳) در این هنگام، فتنه عبداللّه بن حضرمی رخ داد.

سه _ فتنه عثمانیه در بصره

سه _ فتنه عثمانیه در بصره

در سال ۳۸ ه_ .ق، پس از جنگ نهروان و تسخیر مصر به دست معاویه،(۴) گروهی از عثمانیان بصره به وی نامه ای نوشتند و از او یاری خواستند. معاویه پس از دریافت نامه عثمانیان بصره، عبداللّه بن حضرمی (پسر خاله عثمان) را به بصره فرستاد(۵) تا مردم را به خون خواهی عثمان تحریک کند. معاویه به او سفارش کرد در قبیله بنی تمیم اقامت گزیند و برنامه های اصلی اش را میان آنان اجرا کند. فعالیت های ابن حضرمی سبب شد که زیاد بن ابیه، جانشین ابن

۱- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۱۳ و ۱۲۰.

۳- درباره سبب حضور نیافتن ابن عباس در کوفه، نظرهای گوناگونی وجود دارد. گروهی بر این باورند او به کوفه نزد امام شتافت و جمعی چنان باور دارند که او به حجاز گریخته بود.

۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۹۳.

۵- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۵.

عباس، دارالاماره را ترک کند و برای حفظ جانش به قبیله ازد پناهنده شود. نقطه ضـعف بزرگ ابن حضرمی [و معاویه]، تکیه بیش از انـدازه بر قـبیله تمیم و بی توجهی به قبیله ازد بود. ازدیـان که در نبرد جمـل کشـته هایشـان از دیگران بیشتر بود، از بی مهری ابن حضـرمی رنجیدنـد و به او پشت کردنـد. آنهـا به سـبب تعصب قبیله ای، به زیاد بن ابیه پناه دادنـد و ابن حضـرمی را ناکام ساختند.(۱) در جریـان ایـن کشـمکش هـا، حضـرت علی(ع)، جـاریه بن قـدامه را که اهـل بصـره و تمیمی بـود، به آنجا فرستاد. جاریه نزد ازدیان شتافت و به یاری آنان در زنده ساختن حکومت علوی گام برداشت. اطرافیان تمیمی ابن حضرمی نیز از پیرامونش پراکنـده شدنـد و او و گروهی از یارانش به هلاکت رسـیدند.(۲) بدین ترتیب، بصـره دیگر بار به آرامش دست یافت.

ج) بصره در دوران خلافت معاویه

اشاره

ج) بصره در دوران خلافت معاویه

زیر فصل ها

یک ــ شورش حمران بن ابان

دو ــ حکومت ابن عامر

یک ــ شورش حمران بن ابان

یک ــ شورش حمران بن ابان

حمران بن ابان، غلام و خدمت کار عثمان بود، ولی به سبب خیانت،(۳) از سوی او به بصره تبعید شد. البته او در این تبعیدگاه، امتیازهای ویژه ای داشت و در خانه ای بزرگ که عثمان در اختیارش نهاده بود، زندگی می کرد.(۴)

۱- انساب الاشراف، ج ۲، صص ۱۸۰ ــ ۱۸۸.

۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳- سه نظر دربـاره خیانت او وجود دارد: ۱. به عنوان بازرس به عراق فرسـتاده شـد، ولی از ولید بن عقبه رشوه گرفت. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۳۴) ۲. بـا زنی که در حال عـده بود، ازدواج کرد. (طبری، ج ۴، ص ۳۲۷) ۳. عثمان در حال بیماری، نامه ای درباره جانشـینی پس از خود به او داد تا به عبدالرحمان بن عوف دهد، ولی او در راه نامه را خواند. (ترجمه تاریخ یعقوبی،

ج ۲، ص ۶۳)

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۹؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۳۴.

بـا رسـیدن خبر خلافت معاویه، زیاد بصـره را ترک کرد و در قلعه ای در فارس بست نشـست. ابان فرصت را غنیمت شـمرد و زمام امور بصره را در دست گرفت. با رسیدن والی موقت شهر، بسر بن ابی ارطاه، مردم از اطراف ابان پراکنده شدند و شورش او به شکست انجامید.

دو_ حکومت ابن عامر

دو_ حکومت ابن عامر

معـاویه انـدکی پس از اسـتقرار خلافتش، به دلیـل علاقه مردم بصـره به ابن عامر و نیز قـدردانی از کمک های ابن عامر به او، حکومت بصـره را به وی سپرد. به نظر می رسـد اموی بودن او نیز در انتخابش بی تأثیر نبود. رشـد فزاینده شورش های خوارج در عراق، از مهم ترین حوادث این دوره است. در مقابـل ابن عـامر، گروهی از شـیعیان بصـره به فرمانـدهی شـریک بن اعور و مغیره، سپاهی از شیعیان کوفه را برای سرکوبی خوارج فرستادند.

دیگر رویـداد مهم این دوره، برکنـاری ابن عـامر از حکومت بصـره است. ابن عـامر به مردم آزادی بسـیار داده بود و از اجرای حدود الهی سر باز می زد. در سایه این مدارای بیش از اندازه، گناه آشـکار و سـتم و جنایت در بصره افزایش یافت و خبر آن در عراق و شام پیچیـد. هنگامی که به ابن عامر گفتنـد: حـدود الهی را اجرا کن و کمی شـدت عمل نشان بده، پاسخ داد: نمی خواهم کسـی از من رنجیده شود. سـرانجام رشد فزاینده مفاسد اجتماعی و سـتم و جنایت، معاویه را مجبور ساخت ابن عامر را برکنار کند و زیاد را والی سازد.(۱) البته شاید سخنان آزاردهنده ابن عامر بر ضد زیاد در سفر به شام به دلیل فرزند

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۲.

ابوسفیان خوانده شدن زیاد از سوی معاویه نیز سبب رنجش خاطر معاویه و زیاد و برکناری ابن عامر شده باشد.(۱)

د) بصره در دوران حکومت زیاد

د) بصره در دوران حکومت زیاد

زیاد در سال پانزده هـ.ق در چهارده سالگی، همراه برادران ناتنی اش، ابوبکره، نافع و شبل که با عتبه بن غزوان رابطه سببی داشتند، به لشکر عتبه پیوست و به بصره رفت.(۲) او پس از مدتی، به سبب سواد و هوش خویش، دبیر عتبه بن غزوان شد(۳) و پس از روی کار آمدن مغیره در بصره، در سمت خویش باقی ماند. زیاد با حاکم جدید رابطه دوستانه ای برقرار کرد.(۴) او و برادرانش که شاهد زنای مغیره و ام جمیل بودند، به مدینه احضار شدند تا شهادت دهند. برادران زیاد شهادت دادند، ولی اشاره خلیفه و مغیره به زیاد و شهادت ناقص او، به نجات یافتن مغیره(۵) و عمیق تر شدن دوستی آنها انجامید.

زیاد به بصره بازگشت و منشی و دبیر والی جدید، ابوموسی اشعری شد.(۶) حضرت علی(ع) نیز حکومت فارس را به او سپرد.(۷) هرگاه ابن عباس برای دیدار امام از بصره به کوفه می رفت، زیاد، جانشین ابن عباس در بصره می شد.(۸) او پس از صلح امام حسن، در یکی قلعه های فارس بست نشست و

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۷.

۳- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴- اخبار الطوال، ص ۲۶۶.

۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۱.

۶- اخبار الطوال، ص ۱۵۱.

۷- اخبار الطوال، ص ۲۶۶.

۸- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۸.

از معاویه کناره گرفت. سرانجام پادرمیانی های گسترده مغیره و برادرش، ابوبکره، او را به دربار معاویه کشاند.(۱)

معاویه با حل مشکل نسب زیاد، او را فرزند ابوسفیان و برادر خود خواند و به خدمت گرفت.(۲) زیاد، پس از این رخداد، مدتی ساکن کوفه بود. آمدوشد او به قصر مغیره، به ویژه به اندرونی قصر، نشان دهنده ارتباط نزدیک وی با مغیره است. همسر جوان مغیره به فرمان شوهرش، نزد زیاد پوشش اسلامی نداشت. پس از مرگ مغیره نیز زیاد با او ازدواج کرد و فیلی را که یادگار دوران فتوحات بود، خرید تا همسرش با تماشای آن سرگرم شود.

زیاد مدتی پس از برکناری ابن عامر، والی بصره شد. در آن هنگام، بصره از نظر اجتماعی و اخلاقی، به انحطاط گراییده بود. زیاد، سالیان دراز در بصره زندگی کرده بود و همه قبیله ها و گروه ها را می شناخت. ازاین رو، برای حکومت بر این شهر، بهترین گزینه بود. او پانصد تن از شیوخ بصره را به خدمت گرفت تا همیشه با وی هم صحبت باشند. همچنین برخی از یاران پیامبر را در کارهای گوناگون به خدمت گرفت.(۳) بدین ترتیب، قضاوت بصره به عمران بن حصین خزاعی سپرده شد، حکم بن عمرو غفاری ولایت خراسان را یافت و سمره بن جندب، انس بن مالك و عبدالرحمان بن سمره به خدمت در آمدند. پس از کناره گیری عمران بن

۱- اخبار الطوال، ص ۲۶۶؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۶ و ۹۶۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۴.

۳- تجارب الامم، ج ۲، ص ۲۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۳.

حصین نیز به ترتیب عبداللّه بن فضاله لیثی، برادرش، عاصم بن فضاله و زراره بن اوفی حرشی (برادر همسر زیاد) قاضی بصره شدند.

زیاد بن ابیه به تقویت نیروی انتظامی شهر پرداخت و شمار آنان را به چهار هزار تن رساند. وی ریاست آنان را به عبداللّه بن حصین سپرد و به او فرمان داد شب ها پس از نماز عشا و گذشتن زمانی به اندازه تلاوت سوره بقره، در شهر گشت زند و هرکس را دید، بی درنگ بکشد.(۱) بدین ترتیب، بساط ناامنی های اجتماعی و فسادهای آشکار اخلاقی به سرعت جمع شد.

زیاد بن ابیه به گسترش ساختمان مسجد بصره پرداخت. او مسجد و دارالاماره را با گچ و آجر ساخت و برای ساختن بنای مسجد، از سنگ و سقف آن، از ساج استفاده کرد. دارالاماره را نیز از پایین مسجد به سوی قبله جابه جا کرد و کف مسجد را با سنگریزه پوشاند.(۲) زیاد بن ابیه سهم کارمندانش را هزار درهم و سهم ماهانه خود را ۲۵ هزار درهم قرار داد.(۳) او بزرگان و صحابه مشهور را به سوی خود کشاند و برای آنان سهمیه ویژه ای از بیت المال در نظر گرفت.

زیاد پس از استقرار امنیت در شهر، به اجرای برنامه های سیاسی ـ اجتماعی پرداخت. او به یاری سربازانش که همیشه پانصد تن از آنان در مسجد آماده بودند،(۴) بر گروه های فکری مخالف معاویه چنان سخت گرفت

۱- تاریخ طبری، ج ۵.

۲- فتوح البلدان، صص ۴۸۶ ـ ۴۸۸.

۳- العراق العصر الاموی، ص ۵۸.

۴- تجارب الامم، ج ۲، ص ۲۴.

که خوارج(۱) و شیعیان در تنگنا قرار گرفتند. زیاد نیمی از سال را در کوفه می گذراند و سمره بن جندب را در بصره جانشین خود می ساخت. تاریخ نگاران قتل عام های فراوانی را به سمره بن جندب نسبت داده اند.(۲)

جمعیت بصره ۲۰۰ هزار و شمار جنگجویانش ۸۰ هزار نفر بود؛ یعنی ۴۰ درصد ساکنان بصره جنگجو به شمار می رفتند. جمعیت کوفه را نیز در آن زمان ۱۴۰ هزار و شمار جنگجویان را ۸۰ هزار نفر نگاشته اند؛ یعنی ۵۷ درصد جمعیت کوفه، سرباز بود. زیاد فتوحات را زنده ساخت و ربیع بن زیاد را با ۲۵ هزار سرباز به سوی خراسان فرستاد.(۳)

۳. تاریخ شیعیان بصره

اشاره

۳. تاریخ شیعیان بصره

زیر فصل ها

الف) قبایل شیعه

ب) شخصیت های علمی و سیاسی شیعه

ج) پیشینه تشیع در بصره

الف) قبایل شیعه

الف) قبایل شیعه

چنان که گذشت، شاخه بنی سعد از قبیله بنی تمیم و قبیله ربیعه، به ویژه شاخه عبدالقیس، دوستدار اهل بیت(ع) بودند. قبیله بنی بکر بن وائل تا جنگ جمل، عثمانی مسلک بود، ولی پس از آن، شمار شیعیانش افزایش یافت.(۴) در قبایل دیگر نیز شیعیانی وجود داشتند؛ مانند گروهی از سیابجه و موالی که دوستدار امام علی(ع) به شمار می آمدند. البته بنی عبدالقیس در سال چهل هجری از یاری دادن حضرت علی(ع) در مبارزه دوباره با معاویه کناره گرفتند و در عصر خلافت ابن زبیر، با او بیعت کردند.(۵)

۱- تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۷.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۶.

٤- معجم قبائل العرب، ج ١، ص ٩٧.
٥- معجم قبائل العرب، ج ٢، ص ٧٢٧.

در دوران خلافت معاویه، قبایل شیعی از عراق به نواحی جزیره (موصل و اطراف آن) کوچ داده شدند. کوچ قبیله های بنی بکر بن وائل و بنی ربیعه چنان گسترده بود که پس از مدتی، محل جدید اقامت آنها دیار بکر(۱) و دیار ربیعه نامیده شد.(۲) رهاورد مهاجرت قبایل شیعی عراق، تشکیل دولت شیعی همدانیان در موصل و حلب در دوران خلافت بنی عباس و پذیرش تشیع از سوی قبایل ترک و ترکمن این منطقه است.

ب) شخصیت های علمی و سیاسی شیعه

اشاره

ب) شخصیت های علمی و سیاسی شیعه

زیر فصل ها

یک _ ابوالاسود دئلی

دو_ احنف بن قیس تمیمی سعدی

سه _ منذر بن جارود عبدی

چهار_ شریک بن اعور حارثی

یک _ ابوالاسود دئلی

یک _ ابوالاسود دئلی

ابوالاسود، مهم ترین شخصیت علمی شیعه در بصره بود. او در دوران خلافت حضرت علی(ع)، نخست قاضی و سپس والی شهر شد. ابوالاسود علوم گوناگون به ویژه علم نحو را نزد حضرت علی(ع) آموخت. شاید به همین دلیل، نهضت ادبی بصره، پیش از دیگر مناطق اسلامی آغاز شد. معاویه و جانشینانش، پس از ناتوانی در جذب ابوالاسود، او را به انزوای اجتماعی کشاندند، به گونه ای که اهالی محله بنی قُشَیر، شب ها خانه اش را سنگ باران می کردند و آن را به امام حسن(ع) نسبت می دادند.(۳)

دو_ احنف بن قیس تمیمی سعدی

دو_ احنف بن قیس تمیمی سعدی

احنف بن قیس تمیمی سعدی، از بزرگان قبیله بنی تمیم و سپاه بصره در فتوحات بود. او در جنگ جمل با پیوستن به قاعدان سبب کناره گیری چهار

۱- اکنون منطقه ای در ترکیه به همین نام وجود دارد.

۲- اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۴۵.

۳- موسوعه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۱۲، ص ۱۳.

هزار جنگجوی قبیله اش از لشکر عایشه شد. احنف در ماجرای حکمیت از نامزدهای حضرت علی(ع) بود و در دوران خلافت معاویه با وی روابط خوبی داشت. او بارها به دربار معاویه سفر کرد و در آنجا به ستایش حضرت علی(ع) پرداخت.

امام حسین(ع) هنگام قیام، در نامه به بزرگان بصره از وی نیز یاد کرد، ولی او به نامه حضرت پاسخ نداد. هنگامی که دلیل این کار او را پرسیدند، گفت: ما آل ابی الحسن را تجربه کردیم و می دانیم از این ویژگی ها بی بهره اند؛ نه سیاست حکومت داری با روش های معمول حاکمان را می شناسند، نه جمع مال را و نه حیله گری را به هنگام جنگ. او بعدها با مصعب بن زبیر روابط نیکویی برقرار کرد.(۱)

سه _ منذر بن جارود عبدی

سه _ منذر بن جارود عبدی

منذر در دوران خلافت حضرت علی(ع)، به سبب جایگاه اجتماعی و درست کرداری پدرش، جارود عبدالقیسی، مورد توجه حضرت علی(ع) قرار گرفت و از سوی امام مسئولیت یافت، ولی خیانت کرد و به کوفه احضار شد.(۲) سرانجام نیز شفاعت صعصعه وی را نجات داد. منذر، پدر همسر ابن زیاد بود و در جریان قیام امام حسین(ع)، نامه رسان آن حضرت به مردم بصره را به ابن زیاد تحویل داد. او در سال ۶۲ ه_.ق از سوی ابن زیاد، والی قندابیلِ سند شد و در آن سرزمین، دیده از جهان فرو بست.(۳)

۱- موسوعه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۱۲، ص ۵۲.

۲- نهج البلاغه، کتاب ۷۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.

چهار_ شریک بن اعور حارثی

چهار_ شریک بن اعور حارثی

در سال ۴۳ ه_ .ق شریک از سوی ابن عامر مأموریت یافت شیعیان ربیعه را گرد آورد و برای نبرد با خوارج آماده سازد.(۱) او درسال ۵۹ ه_ .ق از سوی ابن زیاد والی کرمان شد.(۲) شریک، هنگام قیام امام حسین(ع) در بصره می زیست. ابن زیاد هنگام حرکت به سوی کوفه، او و عبداللّه بن حارث بن نوفل را با خود همراه ساخت. شریک در کوفه مهمان هانی بن عروه بود و در آنجا نقشه قتل ابن زیاد را طراحی کرد، ولی مسلم بن عقیل از اجرای آن سر باز زد. او سرانجام پیش از رسیدن امام به عراق، در کوفه درگذشت.(۳)

بصره در آستانه قیام امام حسین(ع)، شخصیت های برجسته ای چون جاریه بن قدامه را از دست داده بود. برخی از شخصیت های بصره نیز سکوت اختیار کرده یا به ابن زیاد پیوسته بودند. ابن زیاد در آستانه قیام امام حسین(ع)، چنان بر شیعیان بصره سخت گرفته بود که آنها خانه زنی به نام ماریه (بنت سعد، بنت منقذ یا سعید العبدیه) از قبیله بنی عبدالقیس را مرکز گرد آمدن خویش قرار داده بودند.

ج) پیشینه تشیع در بصره

ج) پیشینه تشیع در بصره

قبایل شیعی در دوره خلفا در بصره اقامت گزیدند، ولی فعالیت آنها در ماجرای اعتراض بر ضد عثمان آغاز شد. جنگ جمل نمایش گر حضور شیعه در بصره و پایگاه استوار آنها بود. البته جایگاه آنها چنان نبود که بتوانند به راحتی در برابر دیگران بایستند. بسیاری از آنان در درگیری با

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷ به بعد.

اصحاب جمل به شهادت رسیدند. در این جنگ، قبیله ربیعه به یاری حضرت علی(ع) شتافتند، ولی قبیله بنی سعد به پیروی از احنف بن قیس کناره گیری کردند و از شرکت در جنگ سر باز زدند. هنگام شروع جنگ های صفین و نهروان، بسیاری از جنگجویان و شخصیت های برجسته شیعی بصره در کوفه می زیستند. همین موضوع به سستی جایگاه شیعه در بصره و فتنه علاء بن حضرمی انجامید که با درایت جاریه بن قدامه و همکاری قبیله ازد ناکام ماند.

آغاز حکومت امویان با کناره گیری قبیله بنی عبدالقیس و شخصیتی چون احنف بن قیس همراه بود. در آغاز حکومت معاویه، شیعیان بصره به سبب رعایت شئون بیعت، بر ضد امویان فعالیت نمی کردند و حتی برای سرکوبی خوارج با آنان همراه شدند.

امارت زیاد بر بصره، نقطه آغاز گرفتاری های شیعیان بصری بود؛ زیرا به دستور معاویه، عبداللّه بن هاشم بن مرقال از شیعیان اموی تبار دستگیر و به شام فرستاده شد و مسلم بن زیمر و عبداللّه بن نجی(۱) شهید شدند. بسیاری از شیعیان نیز با آزار سمره بن جندب روبه رو شدند(۲) شمار فراوانی از شخصیت های شیعی، مانند احنف بن قیس، منذر بن جارود و شریک بن اعور به همکاری با ابن زیاد روی آوردند. بنابراین، شیعه به شدت ضعیف شد، ولی در نسل ها و شخصیت های جدید، به زندگی خود ادامه داد.(۳)

۱- تاریخ خلفا، ص ۲۱۶.

۲- حیاه الامام حسین(ع)، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۰۰.

در چنین موقعیتی، قیام امام حسین(ع) روی داد. بر خلاف کوفیان که با نامه های فراوان، امام را دعوت کردند، آن حضرت هیچ نامه ای از بصره دریافت نکرد. امام حسین(ع) از مکه، نامه ای به بزرگان بصره نظیر احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمر بن عبیداللّه بن معمّر(۱) نوشت و غلامش، سلیمان بن رزین آن را به بصره برد. متن نامه چنین است:

به درستی که خدای متعال، پیامبر اسلام را از میان مردم برگزید و او را به تاج نبوت تکریم فرمود و به رسالت اختیار کرد. او زمانی دعوت حق را لبیک گفت و به دیار ابدیت شتافت که وظیفه خود، ابلاغ رسالت الهی و هدایت جامعه را انجام داده بود و ما اهل بیت پیامبر و جانشینان و وارثان اوییم و با این که سزاوارترین مردم برای خلافت و امامت بودیم، این حق را از ما گرفتند، ولی ما سکوت کردیم؛ زیرا اختلاف را دوست نداشتیم و صلاح امت اسلامی را در سکوت می دیدیم. اینک که سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست فراموشی سپرده شده و بدعت ها یکی پس از دیگری ظاهر شده است، من فرستاده خود را همراه این برنامه به سوی شما می فرستم و شما را به کتاب خدا و سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعوت می کنم. اگر به دعوت من لبیک بگویید، شما را به راه سعادت رهنمون خواهم کرد.(۲)

منذر بن جارود، نامه رسان را به ابن زیاد تحویل داد. احنف بن قیس در نامه ای به امام حسین(ع) چنین نوشت: شکیبایی پیشه کن که وعده خداوند حق است و خود را به دست کسانی که ایمان ندارند، خوار و خفیف مکن.(۳)

یزید بن مسعود، قبایل بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را گرد آورد و از جایگاه خود در میان آنان و اوضاع جاری جهان اسلام سخن گفت. او

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.

۳- شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۸.

کناره گیری آنان در جنگ جمل را یادآور شد و از ایشان خواست امام حسین(ع) را یاری کنند. بنی حنظله و بنی عامر اعلام آمادگی کردند، ولی بنی سعد که به ظاهر پیشینه ای بهتر داشتند، فرصت خواستند تا بیندیشند. درنگ یزید بن مسعود در آماده کردن یارانش سبب شد که آنان از پیوستن به سپاه امام حسین(ع) بازمانند. داستان یزید بن مسعود و قبایل همراهش در منابع شیعی آمده است، ولی با توجه به اوضاع خطرناک بصره، جای تأمل بسیار دارد؛ به ویژه سکوت بنی سعد در برابر اعلام همکاری بنی حنظله بسیار عجیب می نماید.

با توجه به آن چه درباره شخصیت ها و قبایل شیعه بصری در آستانه قیام سیدالشهداء(ع) بیان شد، می توان دریافت به چه دلیل، یزید بن ثبیط عبدی، مهم ترین شهید بصره در کربلا است. او از قبیله بنی عبدالقیس به شمار می رفت و در پی رفت وآمد به خانه ماریه، اخبار قیام امام حسین(ع) را شنیده بود. یزید بی آن که منتظر قبایل و شخصیت های بصره شود، همراه دو تن از پسرانش ره سپار مکه شد. او پیش از حرکت، در خانه ماریه، تصمیم خود را با دیگران در میان گذاشت. شیعیان از مأموران ابن زیاد که همه جا حتی در بیابان های مسیر پراکنده بودند، سخن گفتند و دلیل نیامدن خود را ترس از ایشان عنوان کردند. او نیز همراه با دو پسرش به سپاه امام حسین(ع) پیوست و سرانجام در کربلا به شهادت رسید. بر اساس منابع معتبر، نام شهدای بصره در کربلا چنین است:

۱. یزید بن ثبیط بصری؛

۲. عبداللّه بن یزید بن ثبیط؛

۳. عبیداللّه بن یزید بن ثبیط؛

۴. سیف بن مالک عبدی.

شمار شهیدان بصره در کربلاء در برابر شهیدان کوفی، بسیار اندک است. این واقعیت از محدودیت و وضعیت اسف بار شیعیان شهر در این زمان پرده برمی دارد. در جریان قیام امام حسین(ع)، بصره در انفعال و بی اعتنایی عمومی به سر می برد. ابن زیاد نیز درباره این شهرچندان نگران نبود. بدین سبب، پس از ماجرای کربلا، از کوفه به بصره رفت. بصره پس از مرگ یزید نیز آرام بود؛ زیرا مرکز اصلی عثمانیان شمرده می شد. فعالیت های پراکنده خوارج، تنها خیزش های سیاسی بصره در آن عصر به شمار می آید. فضای عثمانی گرایی این شهر سبب شد تا ابن زبیر بصره را پایگاه خود در عراق قرار دهد.

فصل دوم: شام

اشاره

فصل دوم: شام

سرزمین شامات از دورآنجاهلیت، گذرگاه کاروان تجاری قریش بود و اعراب حجاز، بیشتر به آنجا رفت وآمد می کردند؛ زیرا لازمه ارتباط با ایران، عبور از بیابان های پهناور و سوزان بود، ولی سفر به شام، به دلیل وجود چاه ها و قبایل گوناگون در سواحل دریای سرخ، به آسانی صورت می گرفت.

در طول زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، دست کم دو بار به شامات لشکرکشی شد (جنگ تبوک و مؤته). مقصد سپاه اسامه در واپسین روزهای عمر پیامبر آن سرزمین بود.(۱) پس از به حکومت رسیدن خلیفه اول و پایان جنگ های ردّه، نخستین پیروزی گسترده در این منطقه صورت پذیرفت.(۲) این فتوحات که با مشارکت گسترده امویان همراه بود، به تدریج پایگاهی سنّتی برای امویان پدید آورد.

در این بخش، پیشینه شامات از نظر اجتماعی، فکری و سیاسی در سه بخش بررسی می شود تا چگونگی پیدایش این پایگاه اموی آشکار شود. برای آشنایی بیشتر با جغرافیای منطقه، توجه به نقشه شامات و استان های

۱- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۳۶ و ۱۰۰ و ۱۸۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷.

آن در نیمه دوم عصر اموی سودمند است. شامات در آغاز چهار استان داشت: دمشق، حمص، اردن و فلسطین، ولی پس از مدتی به پنج استان تقسیم شد.

۱. وضعیت اجتماعی شام

۱. وضعیت اجتماعی شام

این سرزمین، از قرن ها پیش از اسلام، مسکن مهاجران جزیرهالعرب به شمار می آمد که به طور عمده از اعراب جنوبی بودند. مهم ترین قبایل عربی این منطقه عبارت بودند از: قضاعه، سلیح، غساسنه، جذام، لخم کلب، تنوخ و بهراء.(۱) این اعراب، به سبب هم جواری با روم و فلسطین، به تدریج با رومیان هم پیمان شدند و از آداب و رسوم رومی یا سُریانی تأثیر بسیار پذیرفتند. آنان در سیطره حکومت هم پیمان رومی ها؛ یعنی ملوك غسانی بودند. به همین دلیل، مسیحیت در میانشان رواج داشت.(۲)

نخستین فتوحات اسلامی، فتح شام بود که از سال دوازدهم هجری آغاز شد. دمشق در سال ۱۴ هجری،(۳) بیت المقدس در ۱۵ یا ۱۶ هجری(۴) و دیگر شهرها تا سال ۱۸ هجری فتح شد. این فتوحات، سیل لشکریان مسلمان را به شامات گسیل داشت و به مهاجرت های جدید اعراب مسلمان به این منطقه انجامید. البته به دلیل آنکه پس از فتح شام، فتوحات در مصر و ایران به اوج خود رسیده بود، به تدریج بیشتر مسلمانان یا قبایل مهاجر به سوی عراق و مصر شتافتند. بسیاری از مهاجران ساکن شام از اعراب یمن و عدنان بودند و

۱- تاریخ خلفا، ص ۴۴.

۲- تاریخ خلفا، صص ۴۵ و ۴۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۶۰۹ و ۶۱۰.

در جنـگ صـفین نیز معـاویه را همراهی کردنـد،ماننـدِ گروه هایی از قبیله حمیر(۱) که بیشـتر پیرامون شـهر حمص به سـر می بردند، قبایل ازد و بجیله شام،(۲) خثعم،(۳) هوازن، غطفان و سلیم.(۴)

پس از پایـان فتوحـات و برقراری آرامش در شامـات، ترکیب جمعیتی این منطقه به تدریـج شـکلی ثابت یافت؛ زیرا از سویی، معـاویه که والی مطلق شـام شـده بود، برای پی ریزی جـامعه ای متنـاسب با برنامه های خویش، به کنترل ورودی های جمعیتی پرداخت و از سـوی دیگر، بـا وجـود امـپراتوری روم، دیگر زمینه ای برای پایـداری فتوحـات و مهـاجرت هـای گسـترده وجود نداشت.(۵)

مطالعه ترکیب جمعیتی سپاه معاویه در شام، نشان دهنـده ترکیب جمعیتی شام در دوره امویان است. این منطقه از اجتماع های زیر تشکیل شده بود:

۱. جمعیت بومی شام (فلسطینی ها و اهالی اردن و حمص)؛

۲. اعرابی که پیش از اسلام در شام زندگی می کردند (قضاعه، غسانیان، لخم، جذام و کلب)؛

۳. اعراب مسلمانی که پس از اسلام در شام زندگی می کردند (ازد، مذحج، خثعم، حمیر و...).

ازآنجـاکه شامـات از فتوحـات آغـازین مسـلمانان بود و به طور عمـده، همـان لشـکریان مبـارز جنگ های ردّه به این فتوحات فرستاده شدند، شمار صحابه

۱- وقعه صفین، ص ۲۲۷.

۲- وقعه صفین، ص ۲۲۷.

۳- وقعه صفین، ص ۲۲۷.

۴- وقعه صفین، ص ۲۲۸.

۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷ به بعد.

علوی و حتی انصار در میان آنان بسیار اندک بود. در فتح شام، چهار لشکر به فرماندهی شرحبیل بن حسنه، ابوعبیده جراح، عمرو بن عاص و یزید بن ابوسفیان شرکت داشتند که سپاه خالد بن ولید نیز به آنها افزوده شد.(۱) پس از فتح شامات، حکمرانی بخشی از آن، نخست به یزید بن ابوسفیان(۲) و سپس به معاویه سپرده شد.(۳)

در این موقعیت، فتوحات عراق به اوج خود رسیده بود و لشکریان اسلام به آن دیار توجه داشتند. از سوی دیگر، شام در پایان خلافت خلیفه اول و آغاز خلافت خلیفه دوم فتح شد که صحابه مدنی اجازه بیرون رفتن از مدینه را نداشتند.(۴) به همین دلیل، این منطقه از وجود صحابه باسابقه تهی بود، به گونه ای که ابن سعد در جلد هفتم طبقات الکبری، تنها نام نزدیک به صد تن از صحابه مقیم شامات را برمی شمارد؛ گروهی که افرادی چون عکرمه بن ابی جهل، یزید بن ابی سفیان، معاویه، بسر بن ابی ارطاه، تمیم داری، ضحاک بن قیس و شرحبیل بن حسنه، سرشناس ترین آنهایند.(۵) البته در میان این گروه، نام کسانی چون هاشم مرقال نیز به چشم می خورد، ولی اینان از کسانی بودند که بعدها به عراق کوچیدند یا بیرون رانده شدند.

افزون بر اعراب مهاجر، نزدیک به صد تا دویست هزار یهودی و گروهی مسیحی نیز در فلسطین به سر می بردند. به دلیل جدایی مذهبی، یهودیان در

۱- الفتوح البلدان، ص ۱۱۵ به بعد.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۷.

۳- تاریخ خلیفه، ص ۱۵۳ _ ۱۵۶.

۴- تاریخ الفتوح بلاد مهم شام، پیش از این بیان شد.

۵- نک: طبقات الکبری، ج ۷.

حاشیه زندگی اجتماعی و سیاسی شامات قرار داشتند؛(۱) بر خلاف مسیحیان که امویآنگاه از آنها استفاده می کردند. مادر یزید از اعراب مسیحی بنی کلب(۲) بود و سرجون، مشاور معاویه و یزید، مسیحی بود. معاویه هم این فرد مسیحی را مسئول گردآوری مالیات حمص ساخت.(۳)

این سخن قیس بن سعد بن عباده به نعمان بن بشیر، پیک معاویه در صفین، ترکیب جمعیتی شامات را به روشنی نشان می دهد: ای نعمان، دقت کن! آیا به همراه معاویه، جز آزادشده (طلقاء یا بردگان آزادشده) یا عرب نادان و بیابانی یا یمنی فریب خورده می بینی؟ نیکو بنگر! شما کجایید و مهاجران، انصار و تابعین پاک دامن کدام سویند؟

البته منطقه شامات در آن عصر به دو بخش تقسیم می شد: منطقه ساحل مدیترانه (لبنان و فلسطین) که به طور عمده سکونت گاه اقوام بومی غیرعرب بود و مناطق داخلی (سوریه و اردن) که اعراب مهاجر یمنی در آن به سر می بردند و برخی از آنها به تدریج به مسیحیت گرویده بودند. قریش، به ویژه امویان به سبب سفرهای تجاری خود،(۴) مناطق داخلی را به طور کامل می شناختند و با مردمش آشنا بودند.

۱- تاریخ خلفا، ص ۴۶؛ نجدت خماش، الشام فی صدر الاسلام، ص ۶۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۴- «لا یلاف قریش، ایلافهم رحله الشتاء و الصیف» (ایلاف: ۱ و ۲).

۲. وضعیت فکری و فرهنگی شام

اشاره

۲. وضعیت فکری و فرهنگی شام

شام، نزدیک ترین سرزمین به یونان و مرزهای مسیحیت بود. اعراب مسیحی بسیاری در این منطقه به سر می بردند و مراکز دینی یهودیت و مسیحیت، مانند بیت المقدس نیز در قلمرو مسلمانان قرار داشت. در آغاز فتوحات، مرزبندی مشخصی میان اسلام و اهل کتاب به چشم می خورد، ولی با استواری نفوذ امویان در این منطقه، به تدریج زمینه آزادی و حتی بهره گیری از اهل کتاب در کارهای دولتی فراهم آمد و میزان آمیزش این دو دین فزونی یافت. گروهی از پژوهشگران، نخستین فرقه کلامی خالص، یعنی قدریه را زاده مباحث کلامی شام می دانند.(۱) مادر یزید، میسون بنت بحدل کلبی، از قبیله مسیحی بنی کلب به شمار می آمد و یزید مانند مسیحیان در باده گساری بی پروا بود.(۲) امویان از آغاز ورود اسلام به این سرزمین، بر آن فرمانروایی یافتند. خلیفه دوم، با آن که بر همه کارها، به ویژه امور اقتصادی، نظارت دقیق داشت، معاویه را به طور کامل آزاد گذاشته بود. نخستین اقدام معاویه در این سرزمین، بنیان نهادن دربار و تشریفات و تجملات بسیار بود. او به اعتراض عمر چنین پاسخ گفت: اینجا به روم نزدیک است و جاسوسان روم همه جا هستند. باید بزرگی و شوکت اسلام بدین گونه به رخ آنها کشیده شود.(۳) از سوی دیگر، معاویه در شام از امتیاز سنّتی و تاریخی طولانی ترین حکومت های غیر بومی در شامات نیز بهره می برد؛ یعنی

۱- برای آگاهی بیش تر نک: عطوان شیخی، فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، فصل اول.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۲.

۳- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۲۰.

ملت های این سرزمین کمتر به تشکیل دولت بومی می اندیشیدند. در نتیجه، حکومت هایی مانند روم شرقی، امویان، عباسیان و عثمانیان، در این سرزمین با مردمی آرام و پیرو روبه رو بودند و حکومت هایی طولانی و کم دردسر داشتند.

آشنایی دیرین امویان با این منطقه و مردمانش، وجود بی شمار مردم بومی و ناآشنا با اسلام، مهاجرت اندک مسلمانان پیشینه دار و حضور نیافتن صحابه در آن سرزمین، اختیار تام و آزادی کامل معاویه و در حاشیه بودن این منطقه در جغرافیای خلافت اسلامی آن روز، بهترین فضا را برای تبلیغات امویان فراهم کرد. البته معاویه در مسخ فکری شامیان با مانعی به نام عباده بن صامت روبه رو بود. خلیفه دوم این صحابی را به حمص فرستاد تا بر مسایل دینی نظارت کند.

برنامه های فکری و فرهنگی معاویه، بارها با اعتراض و امر به معروف و نهی از منکر عباده روبه رو شد. نهی از خرید و فروش ربوی، مخالفت با تجارت شراب و اعتراض به نقل احادیث نادرست سبب شد تا معاویه، عباده را آزار دهد و او را به ترک شام وادار کند. عمر دوباره او را به حمص بازگرداند و معاویه ناگزیر وی را گرامی داشت. در عصر عثمان، اعتراض های عباده شدت یافت. معاویه نامه ای به عثمان نوشت و از وی شکایت کرد. عثمان نیز عباده را به مدینه فراخواند و شامات تنها صحابی تأثیرگذار خود را از دست داد.(۱)

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن منظور، تهذیب تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۷، ص ۲۱۰.

بـدین ترتیب، معاویه با بیرون راندن رجال فکری از شامات و جلوگیری از اقامت آنها در این سـرزمین،(۱) به زمینه ای مناسب برای ترویـج اسـلام دلخواه خویش دست یافت. این در حالی بود که شامیان به دیگر مناطق اسـلامی کمتر سـفر می کردند و با افکـار و فرقه هـای مناطق دیگر آشـنایی چنـدانی نداشـتند. در روزگار عثمان، کعب الاحبار به شام رفت و با اسـرائیلیات خود، معاویه را در رسـیدن به اهدافش یاری داد. در واقع، معاویه در روزگار عثمان از نیروی فکری دو اهل کتاب تازه مسـلمان بهره فراوان برد: تمیم داری(۲) و کعب الاحبار.(۳)

معاویه که می دانست پس از عثمان هرگز خلیفه نمی شود و به طور قطع، علی(ع) که بیشتر انقلابیون از یارانش بودنـد، در این مقام قرار می گیرد، با آغاز شورش بر ضد عثمان، به برنامه های ویژه تبلیغی و فرهنگی دست یازید.

الف) برنامه های معاویه در شام در آستانه خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)

اشاره

الف) برنامه های معاویه در شام در آستانه خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)

معاویه به یاری خلفای پیشـین، فضای شام را برای پـذیرش خود و برنامه هایش آماده ساخته بود، ولی برای ایجاد وحدت کلمه در شامیـان ــ به گونه ای که بتواننـد وارد بـازی هـای سیاسـی جهـان اسـلام شونـد و در کنارش پایـدارماننـد ــ به امکانات و ابزارهای جدیدی نیاز داشت؛ به ویژه آنکه رقیبش، امام علی(ع)، از جذاب ترین چهره سیاسی، دینی و اجتماعی برخوردار بود و به راحتی می توانست در دل مردم نفوذ کند. اساس کار امام علی(ع)،

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲- طبقات الکبری، ج ۷.

۳- تاریخ خلفا، ص ۹۳؛ بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۷.

آگاهی بخشی به مردم بود. در این موقعیت، شامیان باید چنان پرورش می یافتند که حضرت را حتی به عنوان یک مسلمان نپذیرند. برنامه های معاویه در این گستره چنین بود:

یک _ ایجاد وحدت فکری و اعتقادی در شام، حول محور احساسی و هیجان برانگیز کشته شدن عثمان و ایجاد مکتب عثمانیه

یک _ ایجاد وحدت فکری و اعتقادی در شام، حول محور احساسی و هیجان برانگیز کشته شدن عثمان و ایجاد مکتب عثمانیه

معاویه با طرح کشته شدن مظلومانه خلیفه لازم الاطاعه و آیه «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطانًا...»، عثمان را شهیدی مظلوم معرفی کرد و خود را ولی دم انتقام گیرنده وی خواند.(۱) او برای نهادینه کردن این اندیشه در شامیان به جنبه های احساسی و هیجانی مردم نیز توجه داشت. وی پیراهن خونین عثمان را در مسجد اموی دمشق آویخت و هر روز مجلس عزاداری و گریه برگزار کرد. در این محافل،(۲) گاه هفتاد هزار تن از کهن سالان و بزرگان شهر شرکت می جستند.(۳) بدین ترتیب، اندیشه ای که پس از سال ها «مکتب عثمانیه» نام گرفت، به تدریج نزد شامیان نهادینه شد و بیشتر شامیان تنها برای انتقام از کشندگان عثمان، در سپاه معاویه حضور یافتند. در این موقعیت، علی(ع) آماج کینه های شامیان قرار گرفت و حکومتش به سبب پناه دادن به قاتلان عثمان، غیرقانونی و غاصبانه به شمار آمد.

دو_ تطمیع و بهره برداری از بزرگان شامات در ماجرای قتل عثمان

اشاره

دو_ تطمیع و بهره برداری از بزرگان شامات در ماجرای قتل عثمان

جامه خونین عثمان، حربه تبلیغی مناسبی برای امویان فراهم آورد، ولی هنوز تا همراهی کامل و بی چون و چرای شامیان، راه درازی در پیش داشتند.

۱- تاریخ خلفا، ص ۲۲۲.

۲- فتوح البلدان، صص ۴۸۶ _ ۴۸۸.

۳- العراق فی العصر الاموی، ص ۵۸.

معاویه می دانست که به تنهایی نمی توانـد شامیان را به سـربازانی فرمان بردار تبـدیل کنـد؛ به ویژه آن که پس از پایان جنگ جمل و ورود حضـرت علی(ع) به کوفه، خطر جنگ بسیار نزدیک بود. ازاین رو، به سرعت به جذب رجال قابل اطمینان منطقه پرداخت تا در شام وحدتی پدید آورد. افرادی که در این برنامه به خدمت گرفته شدند، عبارت بودند از:

اول ـ عمرو بن عاص

اول ـ عمرو بن عاص

عمرو بن عـاص از حیله گران عرب بود که در فلسـطین زنـدگی می کرد و پس از قتل عثمان به قاعـدان پیوسـته بود. معاویه به سرعت به او نامه ای نگاشت و سـرانجام، با وعده حکومت مصر، به مهم ترین شخصیت سیاسی مورد نظر خود دست یافت.(۱) در پرتو رهنمودهای عمرو بن عاص، معاویه با رومیان مصالحه کرد و به جـذب بزرگان شام و آماده سازی شامیان برای جنگ با علی(ع) توفیق یافت.(۲)

دوم ـ شرحبیل بن سمط کندی

دوم ـ شرحبیل بن سمط کندی

شرحبیـل، بزرگ اعراب مسـلمان مهـاجر، به ویژه یمنی هـا بود و در منطقه شامـات نفوذ بسـیار داشت. معـاویه پس از رایزنی با عمرو بن عاص، نخست، گروهی را نزد وی فرسـتاد تا شـهادت دهنـد که عثمان مظلومانه کشـته شده است و باید انتقام خونش گرفته شود. زمـانی که شـرحبیل شـهادت دروغ فرسـتادگان معاویه را پـذیرفت، به دمشق دعوت شـد و هنگام ورود به شـهر، با استقبال پرشکوه مردم روبه رو شد. معاویه پس از مذاکره، از شرحبیل خواست

۱- اخبار الطوال، ص ۱۹۵؛ وقعه صفین، ص ۳۳ به بعد.

۲- وقعه صفین، ص ۴۴.

به نقاط گوناگون شامات سفر کند و مردم را به انتقام و جنگ فراخواند. این کار سبب همراهی بسیاری از شامیان با معاویه شد.

سوم _ عبدالرحمان بن خالد بن ولید

سوم _ عبدالرحمان بن خالد بن ولید

عبدالرحمان در شامات به ویژه حمص، موقعیتِ خوب و نفوذ اجتماعی فراوانی داشت(۱) و در صفین پرچم دار شامیان به شمار می آمد.

چهارم _ عبیداللّه بن عمر

چهارم _ عبیداللّه بن عمر

عبیداللّه که در جریان کشته شدن عُمر، هرمزان ایرانی را به ناحق کشته بود، پس از به خلافت رسیدن علی(ع) به شام گریخت تا در دام قصاص گرفتار نیاید.(۲) عبیداللّه پسر خلیفه دوم بود و همین موضوع، معاویه را در اثبات درستی گفتارش یاری داد؛ به ویژه آن که معاویه برای اثبات حقانیت حکومت خویش، به گماشته شدن خود از سوی عمر اشاره می کرد.(۳) در جنگ صفین، عبیداللّه در سپاه شام و محمّد بن ابی بکر، پسر خلیفه اول، در سپاه امام بود. گاه دو سپاه به حضور فرزندان خلفای اول و دوم در گروه خویش اشاره می کردند و آن را نشانه برتری یا حقانیت خویش می شمردند.(۴) عبیداللّه در این جنگ کشته شد.(۵)

۱- وقعه صفین، ص ۲۰۶.

۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۴؛ وقعه صفین، ص ۸۲.

۳- وقعه صفین، ص ۳۲.

۴- وقعه صفین، ص ۲۹۳.

۵- اخبار الطوال، ص ۲۲۰.

پنجم _ ابومسلم خولانی

پنجم _ ابومسلم خولانی

ابومسلم از عابدان و زاهدان شام بود و همراه با قاریان منطقه، تنها به دلیل مظلومانه کشته شدن عثمان، به معاویه پیوست. معاویه او را پیک صلح خود قرار داد تا نشان دهد جنگ افروز نیست و بدین وسیله عابدان و قاریان شام را به خدمت گرفت.(۱)

معاویه صحابه دیگر شام، مانند نعمان بن بشیر، ابوامامه، ابودرداء(۲) و ذوالکلاع حمیری را نیز به کار گرفت. ذوالکلاع از شجاعان شام بود که در صفین با تردید می جنگید، ولی حضور و کشته شدنش برای برانگیختن شامیان کافی بود.(۳)

ب) پی آمدهای برنامه های فرهنگی _ تبلیغی معاویه

اشاره

ب) پی آمدهای برنامه های فرهنگی _ تبلیغی معاویه

در پرتو برنامه های گسترده معاویه، دو پدیده مهم روی داد:

یک _ رونق مکتب عثمانیه

یک _ رونق مکتب عثمانیه

این مکتب گاه حتی به صورت مکتب ناصبی شدید بروز پیدا می کرد، به گونه ای که اسیران کربلا را خارجی می خواند و معاویه را که از طلقا بود، «خال المؤمنین» و «کاتب وحی» معرفی می کرد. در طول تاریخ، هرگاه شامی ای به حجاز می رفت، به سرزنش غیرامویانِ آنجا می پرداخت.

دو_ رسوخ روحیه پیروی مطلق از خلیفه اموی در شامیان

دو_ رسوخ روحیه پیروی مطلق از خلیفه اموی در شامیان

۱- اخبار الطوال، ص ۲۰۱؛ وقعه صفین، ص ۸۵.

۲- اخبار الطوال، ص ۱۹۰.

۳- اخبار الطوال، ص ۱۹۰.

این ویژگی در عوامل گوناگونی مانند وجود پیشینه مسیحیت در شامات، سابقه چیرگی طولانی رومی ها بر این سرزمین، مهاجرت نکردن قبایل بزرگ مسلمان به آن دیار، ترویج اندیشه لزوم پیروی مطلق از خلیفه و حاکم شدن جبر و رضایت به خواسته حاکم ریشه داشت. این روحیه، به ویژه در صفین، چنان پایدار و کارا بود که بارها مورد توجه امام علی(ع) قرار گرفت.(۱)

۳. وضعیت سیاسی شام

۳. وضعیت سیاسی شام

فتح شام از نخستین فتوحات اسلامی بود. در این پیروزی که در سال ۱۶ یا ۱۷ هـ .ق روی داد، ابوعبیده جراح و خالد بن ولید، فرماندهان سپاه اسلام بودند. خلیفه دوم برای بستن قرارداد صلح با مردم بیت المقدس به این منطقه رفت و پس از بستن پیمان به سرعت به مدینه بازگشت.(۲) این تنها سفر خلیفه دوم به خارج از جزیرهالعرب بود. با پایان فتوحاتِ ابوعبیده که پس از برکناری خالد بن ولید، فرمانده کل فتوحات در شامات شده بود، عمر، یزید بن ابوسفیان را بر دمشق، شرحبیل بن حَسَنه را بر اردن، عمرو بن عاص را بر فلسطین و عباده بن صامت را بر حمص حاکم ساخت.(۳) در سال ۱۸ هجری، طاعون معروف «عَمَواس» به مرگ بسیاری از اشراف شامات انجامید. ابوعبیده، معاذ بن جبل و یزید بن ابی سفیان نیز در اثر این

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۲- فتوح البلدان، ص ۱۴۵.

۳- فتوح البلدان، ص ۱۴۰.

بیماری درگذشتند.(۱) مهم ترین پی آمد این رویداد، انتصاب معاویه به جای یزید بود(۲) که سپاس گزاری ابوسفیان از خلیفه را در پی داشت.

در سال های پایانی خلافت عمر، معاویه فرماندار همه شامات شد.(۳) او برنامه های اشرافی خود را که یادآور زندگی قیصر و کسری بود، بنیان نهاد؛ برنامه هایی که شگفتی خلیفه را برانگیخت و سبب شد که وی را «کسرای عرب» بخواند.(۴) خلافتِ عثمان، قدرت معاویه را فزونی بخشید، به گونه ای که توانست عباده را از شامات بیرون براند و صحابه و تابعین منطقه را تحت نظارت خود درآورد. بدین ترتیب، شامات به طور کامل در اختیار معاویه قرار گرفت. در پرتو برنامه های او، هنگام قیام همگانی مردم کوفه، بصره و مدینه بر ضد عثمان، هیچ یک از شامیان در شورش شرکت نکرد و در موقعیتی که خلیفه حتی برای دفاع از خویش، نیروی قابل توجهی نداشت، شام از لشکر منظم و کارآمد دوازده هزار نفری برخوردار بود.

پس از خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)، معاویه خود را در شام مستقل می دید، ولی برای همراه ساختن کامل شامیان، عثمانی گرایی را پی افکند. این برنامه در آغاز در دمشق اجرا شد و اهالی دمشق را برای گرفتن انتقام خون عثمان، پشت سر معاویه قرار داد. در آن هنگام، معاویه ادعای خلافت نمی کرد و خود را والی گماشته از سوی عمر و عثمان و وارث خون عثمان

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴.

۳- تاریخ خلیفه، ص ۱۵۷.

۴- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۲۰.

می خواند.(۱) او پس از جذب و به کارگیری عمرو بن عاص، مردم مناطق شام را با خود همراه ساخت، ولی هنوز از ناحیه حمص که روزگاری محل زندگی عباده بن صامت بود، احساس نگرانی می کرد. شهر حمص، به سبب نزدیکی به مرز، مهم ترین منطقه زندگی اعراب مسلمان بود و شخصیت های برجسته ای مانند شرحبیل بن سمط کندی، عبدالرحمان بن خالد بن ولید، ذوالکلاع حمیری و عبدالرحمان بن غنم ازدی در آنجا به سر می بردند.(۲)

چنان که گذشت، معاویه، شرحبیل را به شهرهای شام، به ویژه حمص فرستاد تا مردم را با برنامه خون خواهی عثمان همراه کند. در این زمان، اشراف حمص چنان تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفتند که به معاویه گفتند تنها پس از بیعت با وی به عنوان خلیفه، در صفین شرکت می کنند.(۳) مردم دیگر مناطق، به ویژه اهالی دمشق نیز که تنها برای خون خواهی عثمان با او بیعت کرده بودند، با شنیدن این خبر، وی را خلیفه خواندند و بار دیگر با او بیعت کردند. بدین ترتیب، معاویه به راحتی همه شام را با خود همراه ساخت و کار را به جایی رساند که آنها او را خلیفه نامیدند.

در صفین، شامیان در رکاب معاویه بسیار ایستادگی کردند، ولی نیروی برتر سپاه امام آنها را ناتوان ساخت و سرانجام، جنگ با نیرنگ بر نیزه کردن قرآن و حکمیت، پایان یافت.(۴) پس از حکمیت، غارت گری های پراکنده شامیان در

۱- وقعه صفین، ص ۵۲..

۲- پیش تر درباره شرحبیل، عبدالرحمان بن خالد و ذوالکلاع و چگونگی جذب آن ها به اردوگاه امویان توضیح داده شد. عبدالرحمان بن غنم ازدی نیز فقیه ترین مردم شام و مشاور شرحبیل بود. (وقعه صفین، ص ۴۵)

۳- تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۹۲.

۴- وقعه صفین، ص ۴۷۸.

بلاد اسلامی آغاز شد، ولی همگی محدود بود. در عصر امام حسن(ع) نیز معاویه به صلح دست یافت و با زور و نیرنگ به خلافت رسید. خلافت معاویه، آغاز مرکزیت دمشق در جهان اسلام بود؛ به ویژه با بخش نامه معاویه درباره فرستادن اموال کسری به شام به عنوان خراج،(۱) سیل دارایی ها به سوی دمشق روان شد.(۲)

معاویه پس از رسیدن به خلافت، از فرستادن و اقامت طولانی شامیان در دیگر سرزمین ها جلوگیری می کرد تا مبادا اخلاق، رفتار و دین آنها در شامیان اثر گذارد.(۳) او هیچ یک از اهالی شام را در بلاد اسلامی به مقام و جایگاهی نگماشت و حتی برای سرکوبی شورش های خوارج در عراق نیز از سپاه شام بهره نگرفت. از سوی دیگر، برای مشغول ساختن شامیان _ با وجود مصالحه با رومیان و تطمیع آنها _ جنگ با ایشان را آغاز کرد و فرماندهان شامی را به این جنگ ها فرستاد.(۴)

معاویه در بزرگ ترین حمله خود به روم، صحابگان بنامی چون ابن زبیر، ابن عمر، ابن عباس و ابوایوب انصاری را با لشکری به فرماندهی یزید همراه کرد تا جلوه دینی اش در میان شامیان بیشتر شود. در این هنگام، او اندیشه جابه جایی منبر نبوی به شام را در سر می پروراند که موفق نشد.(۵)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۳ که در آن رقم های کلان خراج بلاد اسلامی به معاویه آمده است.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۸.

در سال های خلافت معاویه، شام مرکز وفودِ جهان اسلام به شمار می آمد. به سبب دارایی بسیار و بخشش های فراوان معاویه، قافله های بی شماری به دمشق می آمدند.(۱) به تدریج، مسئله بیعت گرفتن برای یزید رخ نمود که مهم ترین مانع آن در شامات، شهر حمص بود. مردم حمص به دلیل محبوبیت عبدالرحمان بن خالد بن ولید، به ولایت عهدی او گرایش داشتند. معاویه به وسیله ابن آثالِ مسیحی، عبدالرحمان را از سر راه برداشت. ابن آثال، به سبب این خدمت، مسئول خراج حمص شد(۲) و برای نخستین بار در جهان اسلام، یک مسیحی به جایگاهی دولتی منصوب شد.(۳)

بدین ترتیب، اهالی شام به راحتی با یزید بیعت کردند. در این زمان، مردم از گوشه و کنار جهان اسلام به گناه و فساد آشکار یزید اعتراض می کردند. ازاین رو، زیاد بن ابیه از معاویه خواست یزید را به طور موقت از گناهان دور سازد تا بیعت آسان تر انجام شود.(۴)

۴. وضعیت نظامی شام

۴. وضعیت نظامی شام

از مهم ترین سلاح ها و ابزارهای تبلیغی امویان در آستانه قیام سیدالشهداء(ع)، به ویژه در کوفه و عراق، ترساندن مردم از سپاه مخوفِ شام بود. البته سپاه شام در نخستین حضور نظامی خویش (صفین) هیچ موفقیتی به دست نیاورد و تا آستانه شکست کامل در برابر لشکر کوفه عقب نشست.

۱- نک: عقد الفرید.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۷.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰.

پیروی بی چون و چرا از فرماندهان، مهم ترین ویژگی سربازان شامی به شمار می آمد.

معاویه که می دانست سپاه شام در یک جنگ منظم و کلاسیک بزرگ، هیچ گونه پیروزی به دست نمی آورد، پس از صفین، به مجموعه ای از غـارت هـا و لشکرکشـی هـای کوچک در قلمرو امام دست یازیـد تا وحشتی در دل کوفیان پدیـد آورد.(۱) سپاه شام در دوران خلافت شـش ماهه امام حسن(ع)، از لشـکر قیس بن سـعد بن عباده شکست خورد. پس از صلح و ورود به کوفه نیز در برابر خوارج به شکستی سخت تن داد و معاویه ناگزیر کوفیان را با تهدید، به نبرد با خوارج واداشت.(۲)

امویان از پیشینه غارت ها و درگیری های کوچک و تخریبی شامیان بهره گرفتند و با تبلیغات گسترده درباره سپاه شام، کوفیان پراکنـده را در وحشت فرو برده، از یـاری حق باز داشـتند؛ به ویژه هنگام قیام مسـلم بن عقیل در کوفه، ابن زیاد از سـپاه موهوم شام بسیار استفاده کرد و همراهان مُسلم را وحشت زده و پراکنده ساخت.(۳)

۱- نک: ثقفی کوفی، الغارات.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۳۷۰ و ۳۷۱.

فصل سوم: مکه

اشاره

فصل سوم: مکه

مکه در مکتب اسلام، به ویژه روزهای برگزاری مراسم حج، کانون پرستش و بندگی است. در آغاز خلافت یزید، حضرت سیدالشهدا(ع) از سوم شعبان تا هشتم ذی حجه، در این شهر اقامت داشت. برای شناخت و تحلیل این دوره از زندگی حضرت و آشنایی با میزان ارتباط مکیان با اهل بیت(ع) بررسی اجمالی وضعیت فکری، اجتماعی و سیاسی مکه ضروری است.

۱. وضعیت اجتماعی مکه

۱. وضعیت اجتماعی مکه

شهر مکه در غرب جزیرهالعرب در مسیر راه های شمال به جنوب قرار دارد. در آغاز، قبایل یمنی در آن منطقه زندگی می کردند. پس از اقامت اسماعیل نبی(ع)، به تدریج فرزندان و نوادگانش فزونی یافتند و به قبایل گوناگون تقسیم شدند. پیش از بعثت، قریش در مکه به بزرگی و سروری دست یافته بود. در این سال ها نیز بیشتر مکیان از اعراب شمالی (نسل حضرت اسماعیل(ع)) بودند. در نظام اجتماعی این شهر، افزون بر ساختار قبیله ای، نظام طبقاتی و برده داری نیز وجود داشت. مهم ترین رخداد اجتماعی سالانه این شهر، مراسم حج یا سفرهای پراکنده اعراب برای زیارت

کعبه و بت های آن بود. این سفرها به اقامت دایم زایران نمی انجامید؛ زیرا از سویی آب و هوای مکه در مقایسه با مدینه و طایف، مناسب نبود و از سوی دیگر، اقتدار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قریش، مجالی برای دیگران باقی نمی گذارد؛ به ویژه آنکه اعراب زندگی مستقل فردی نداشتند و به طور عمده در چارچوب قبیله زندگی می کردند.

از نظر اجتماعی، پیدایش اسلام به معنای مبارزه طبقه های محروم و ستمدیده با اقشار زرپرست و زورمدار شهر، به ویژه قریش بود. سرانجام نیز چیرگی زرمداران ستمگر، مسلمانان و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به هجرت از این شهر واداشت. پس از آن، نزدیک به یک دهه، شهر با همه امکانات و به رهبری امویان، به پیکار با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست.

فتح مکه به اقتدار و مرکزیت سیاسی، تجاری و اجتماعی این شهر در جزیرهالعرب پایان داد. افزون بر آن، شهر در طول سال ها جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بسیاری از سرانش را از دست داده بود. این پیروزی به معنای پیوستن مکه به جامعه اسلامی بود، ولی هیچ گاه زمینه اجتماعی و دین داری اسلامی عمیق را در شهر به وجود نیاورد. یکی از دلایل بازنگشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به زادگاهش پس از فتح نیز همین موضوع بود که سرانجام به مرکزیت یافتن مدینه النبی در جهان اسلام و در حاشیه قرار گرفتن مکه انجامید و سبب کوچ سران و بزرگان سنّتی و حتی اموی شهر به مدینه شد.

در سال دوازدهم هـ .ق و پس از جنگ های ردّه، ابوبکر، مسلمانان حجاز، به ویژه مکه را برای فتوحات فرا خواند.(۱) این امر، بار دیگر شهر را از افراد جنگاور و نامی تهی ساخت؛(۲) به ویژه آنکه دستگاه خلافت در مقایسه با اهل بیت و بنی هاشم یا انصار، به قریش بیشتر توجه نشان می داد.(۳) بدین ترتیب، از سویی رونق شهر و شمار ساکنانش و از سوی دیگر، شمار شخصیت های تاریخی آن کاهش یافت. این وضع در سراسر دوران خلفا که فتوحات به شدت ادامه داشت، با روندی پیشرو دوام یافت. با آغاز خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)، جمعیت شهر به طور موقت رو به فزونی گذاشت، ولی ضعف نظامی و نبود نیروهای جنگاور، به زودی انزوا و خمودی تاریخی را به این شهر بازگرداند. مراسم سالانه حج، هر سال با انبوه حاجیان انجام می شد، ولی ترکیب جمعیتی مکه را بیشتر همان بازماندگان قریش تشکیل می دادند. این وضعیت جمعیتی و اجتماعی در دهه های ۵۰ و ۶۰ هجری نیز ادامه یافت.

۲. وضعیت فرهنگی مکه

۲. وضعیت فرهنگی مکه

پیش از اسلام، مکه به سبب وجود کعبه، نزد مردم جایگاهی والاـ داشت؛ به ویژه پس از رویداد عام الفیل و شکست ابرهه، معنویت و پاکی این شهر فزونی پذیرفت. هرچند شرک ــ باور داشتن وساطت بت ها نزد خداوند ــ رایج ترین مذهب اعراب به شمار می آمد.

۱- فتوح البلدان، ص ۱۱۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۰.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۳۹۴ و ۳۹۶. در این کتاب آمده است که بیش تر فرماندهان الفتوحات شامات از مردم مکه بودند. حتی ابوسفیان نیز دارای سمت و مقام بود.

در آستانه بعثت، متمرکز شدن نقش های مذهبی مکه، مانند فراهم آوردن غذا و آب حاجیان، کلیدداری خانه کعبه و پرچم داری جنگ ها میان قبیله قریش، در کنار شکست ابرهه، سبب شد که قریش خود را برتر از دیگر قبایل قلمداد کند و بدین گونه، دست کم از نظر فکری و فرهنگی، به سروری بر اعراب دست یابد.(۱)

بدین ترتیب، مکه به کانون شرک و نمایشگاه بت های اعراب تبدیل شد و مراسم حج از تحریف ها و بدعت ها آکنده گشت که از آن جمله می توان به طواف عریان اشاره کرد.(۲) با درخشش خورشید اسلام، قریش خود را در برابر مکتبی توحیدی، بی سلاح یافت؛ مکتبی که آداب مذهبی و اصول و نظام اجتماعی مطلوبش با گرایش های فکری و جاهلی آنها ناسازگار بود. بدین سبب، قریش بیش از دیگر گروه ها و قبایل در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و رهبری مبارزه با اسلام به تدریج به دست امویان افتاد.

در واقع، هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دهنده مقاومت قریش به رهبری بنی امیه، در برابر اسلام بود. این مقاومت، در جنگ های خونینی که با امدادهای الهی و یاری امیر مؤمنان علی(ع) به کشته شدن بزرگان و شجاعان عرب انجامید، شدت یافت و کینه هایی عمیق و تاریخی در نهاد مکیان، به ویژه قریش پدید آورد.

۱- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۵ به بعد.

۲- نک: تفاسیر قرآن در ذیل آیه های اول سوره توبه.

فتح مکه بـا اسـلام آوردن ظاهری مکیان و قریش همراه بود که شایـد «طلقا» را بتوان بهترین نام برای آنها دانست.(۱) دشمنی مکیان با اهل بیت(ع) و دشمنی عمیق آنها با پیامبر، با گذشت زمان از میان نرفت. به همین سبب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به قریش، بهره بیشتری از غنایم داد(۲) و برای جذب دل های آنان کوشید. با پیدایش فتوحات، سهام بیت المال و درآمدهای دوران حج، به تدریج درآمد مکیان فزونی یافت و قدرت از دست رفته اقتصادی آنها بازگشت، ولی ترکیب اجتماعی بسته و تهی از پیشینه تمدن و فرهنگ شهری، در کنار وضعیت اعتقادی نامطلوب، فضا را برای گسترش علوم اسلامی، نامناسب ساخت، به گونه ای که شمار اندکی از صحابه و تابعین در مکه اقامت گزیدند. مهم ترین شخصیت علمی شهر، عبداللّه بن عباس بود(۳) که در پایان عمر در مکه به تدریس تفسیر پرداخت و شاگردانی مانند قتاده و عطا(۴) پرورش داد. البته نفوذ و قدرت امویان و زبیریان سبب شد درس او تنها به تفسیر ادبی(۵) محدود شود و مکیان بدان روی خوش نشان ندهند.(۶)

آتش کینه تاریخی قریش، با حضور قابل توجه مکیان در سپاه اصحاب جمل و کشته شدن برخی از آنها شعله ورتر شد(۷) و کار به جایی رسید که امام

۱- پیامبر پس از فتح مکه همه مردم آن شهر را بخشید و به آنان فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء». بدین ترتیب، نام طلقا برای آن ها ثبت شد. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۰۱)

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۰.

۳- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴- طبقات الکبری، ج ۵.

۵- مباحث کلی قراء در جهان اسلام.

۶- طبقات الکبری، ج ۵، فصل صحابه مکی.

۷- هنگام خروج عایشه از مکه حدود ۶۰۰ تن همراهش بودند. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۴)

سجّاد(ع) فرمود: «ما بمکه و المدینه عشرون رجلاً یحبّنا؛ ما در مکه و مدینه، حتی بیست علاقه مند نداریم».(۱)

ابوجعفر اسکافی از سران معتزله، درباره رابطه مکیان و اهل بیت گفته است: همه اهل مکه، به اتفاق، علی(ع) را دشمن می داشتند. قریش به طور کامل بر ضد او بودند و عامه مردم نیز به همراه بنی امیه مخالف آن حضرت شمرده می شدند.(۲)

۳. وضعیت سیاسی مکه

اشاره

۳. وضعیت سیاسی مکه

در روزگار جاهلیت، مهم ترین نظام سیاسی اعراب، نظام قبیله ای بود و قبیله قریش، ممتازترین قبیله در میان همه قبایل شمالی و جنوبی به شمار می آمد؛ زیرا از سویی، امور مذهبی شهر مقدس مکه را بر دوش داشت و از سوی دیگر، به سبب تجارت با شمال و جنوب جزیرهالعرب، قبیله ای ثروتمند بود. موقعیت جغرافیایی ممتاز مکه نیز به این سروری معنوی کمک می کرد،(۳) به گونه ای که ریاست دارالندوه (شورای مشورتی) به قریش واگذار شد.(۴)

پیدایش اسلام، چالشی بزرگ میان قریش و مسلمانان ستمدیده ایجاد کرد. هجرت، جنگ های اسلام، شرک و سرانجام فتح مکه، جایگاه ممتاز تاریخی قریش و مکه را با بزرگ ترین ضربه ها روبه رو ساخت؛ زیرا از سویی، مرکزیت جهان عرب از مکه به مدینه جابه جا شد و از سوی دیگر، قریش

۱- الغارات، ص ۳۹۳؛ شرح حدیدی، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲- شرح حدیدی، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳- تاریخ اسلام، ج ۱، صص ۶۲ و ۶۳ و ۴۷۶ به بعد.

۴- تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۴۷.

به ویژه شاخه اموی آن، به طور موقت از دگرگونی های سیاسی ـ اجتماعی کنار گذاشته شد. پیشرفت اسلام و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد که به تدریج بیشتر رجال برجسته مکه در مدینه اقامت کنند و این شهر، مرکز گرد آمدن صحابه و فرزندان آنها شود.(۱)

چنان که گذشت، آغاز خلافت و شکل گرفتن فتوحات نیز در تهی شدن مکه از رجال سیاسی و اجتماعی و نیروهای فعال تأثیر گذارد. در این سال ها، مکه شهری آرام بود و مراسم حج، تنها رویداد مهم سالانه آن. این وضعیت تا سال ۳۵ هجری و به خلافت رسیدن امیر مؤمنان، علی(ع) ادامه یافت. علی(ع) در هجدهم ذی حجه؛(۲) یعنی کمی پس از پایان حج آن سال به خلافت رسید. این رویداد به بازگشت دوباره برخی از این حاجیان به مکه انجامید. عایشه از مهم ترین این افراد بود.(۳) سکونت موقت و اجباری عایشه و ویژگی های این شهر سبب شد که به تدریج ناکثین به ویژه امویان در آنجا گرد آیند، ولی به دلیل نبود نیرو و امکانات کافی به زودی مکه را ترک کردند. بدین ترتیب، شهر بار دیگر در آرامش فرو رفت و ناگزیر به حکومت امام علی(ع) تن داد. امام برای منطقه مکه و طایف، امیری قریشی به نام قثم بن عباس برگزید. ماجرای زیر در آشنایی بیشتر با چگونگی روابط مکیان و حکومت حضرت علی(ع) سودمند است.

۱- نک: طبقات الکبری، ج ۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۴۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۰.

در سال های پایانی خلافت امیرالمؤمنین علی(ع)، بسر بن ابی ارطاه به دستور معاویه در پی غارت حجاز و یمن برآمد. هنگامی که خبر نزدیک شدن بُسر به مکه رسید، قثم بن عباس، والی امام علی(ع) با دیدن بی اعتنایی مکیان تصمیم گرفت از شهر بیرون رود. ابوسعید خدری، یاور معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله ، او را از این کار بازداشت. سپاه شام وارد مکه شد و دو گروه به سبب احترام به حرم امن الهی با یکدیگر درگیر نشدند. در این روزها، شیبه بن عثمان بن ابی طلحه عبدالداری که مکیان به او احترام می گذاشتند، امام جماعت شد. امیر مؤمنان علی(ع)، جاریه بن قدامه را برای مقابله با بُسر به حجاز روانه کرد. ورود جاریه به مکه با شهادت امام هم زمان شد. هنگامی که جاریه از مکیان بیعت خواست، آنان گفتند: با چه کسی بیعت کنیم؟ جاریه گفت: با هرکس که اصحاب علی(ع) بیعت کردند. مردم مکه مدتی درنگ ورزیدند، ولی سرانجام با دیدن پافشاری و ایستادگی وی، بیعت کردند.۶

الف) تاریخ سیاسی مکه در عهد معاویه

الف) تاریخ سیاسی مکه در عهد معاویه

در روزگار معاویه، افرادی چون خالد بن عاص بن هشام، عمرو بن سعید بن عاص و ولید بن عقبه بن ابی سفیان، والی مکه شدند.(۱) از آنجا که مراسم باشکوه حج و حضور حاجیان در ماه پایانی هر سال (ذی حجه) می توانست از نظر سیاسی، اجتماعی و حتی اخلاقی بسیار مهم باشد، نظام خلافت از زمان ابوبکر، برای نظارت و کنترل مستقیم حاجیان، جایگاهی به نام امیرالحاج به وجود آورد؛(۲) جایگاهی که نزد اهل سنّت بسیار مهم شمرده می شود و حتی

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۵. (در پایان رویدادهای هر سال، والیان را نام می برد).

از امارت مکه نیز برتر است. در دوران معاویه، برای این که از مراسم حج بیشترین استفاده صورت پذیرد، معاویه دوبار در سال های ۴۴ و ۵۰ ه‍ـ .ق خود امیرالحاج شد(۱) و در سال ۵۱ ه‍ـ .ق یزید را بدین مقام گماشت.(۲) جدول زیر نام های امیران حج را در سال های حکومت معاویه نشان می دهد.

سال

امیرحج

والی شهر مکه

۴۰

مغیره بن شعبه

۴۱

عتبه بن ابی سفیان

خالد بن عاص بن هشام

۴۲

عنبسه بن ابی سفیان

خالد بن عاص بن هشام

۴۳

مروان بن حکم

خالد بن عاص بن هشام

۴۴

معاویه

خالد بن عاص بن هشام

۴۵

مروان

خالد بن عاص بن هشام

۴۶

عتبه بن ابی سفیان

خالد بن عاص بن هشام

۴۷

عتبه یا عنبسه بن ابی سفیان

خالد بن عاص بن هشام

۴۸

مروان

۴۹

سعید بن عاص

خالد بن عاص بن هشام

۵۰

معاویه یا یزید

خالد بن عاص هشام

۵۱

یزید

۵۲

سعید بن عاص

۵۳

سعید بن عاص

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۴ و ذیل رویدادهای هر سال.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۲۱۵ و ۲۴۰.

۵۴

مروان

۵۵

مروان

۵۶

ولید بن عتبه

همچنین عمره رجبیه معاویه در همین سال

۵۷

ولید بن عتبه

۵۸

ولید بن عتبه

۵۹

عثمان بن محمّد بن ابی سفیان

۶۰

عمرو بن سعید بن عاص

۶۱

ولید بن عتبه

جدول بالا(۱) نشان می دهد که شهر مکه در آن سال ها از نظر سیاسی و اداری آرام و کم اهمیت بوده است، به گونه ای که حاکمانش افرادی عامی و عادی بوده اند که سال ها در جایگاه خویش پایدار می ماندند. در مقابل، مسئله امارت حج از چنان اهمیتی برخوردار بوده که معاویه همواره شخصیت های برجسته اموی را بدین مقام می گماشته است.

او برای ترویج برنامه سبّ و لعن امام علی(ع) و زدودن یاد و نام وی از ذهن ها، از مراسم حج بهره فراوانی برد. برای نمونه، از آن جا که حضرت امیر، به سبب پای بندی فراوان به سنّت نبوی، تلبیه (لبیک، اللهم لبیک...) روز عرفه را ترک نمی گفت، معاویه از گفتن تلبیه حج در روز عرفه که روز آغاز اعمال حج است، جلوگیری کرد. این کار، هیچ واکنشی را در پی نداشت. تنها

۱- نک: تاریخ طبری، ج ۵. (در پایان حوادث هر سال، نام والیان و امیران حج را آورده است).

واکنش قابل توجه، سخن ابن عباس است که به اطرافیانش یادآور شد این کار معاویه به دلیل دشمنی وی با ابوتراب صورت می گیرد.(۱)

ب) حسنین و مکه در دوره معاویه

ب) حسنین و مکه در دوره معاویه

در این سال ها، ارتباط آن دو امام همام با مکه، در سفرهای سالیانه حج خلاصه می شد؛ سفری که بیشتر پیاده صورت می گرفت. در یکی از این سفرها، امام مجتبی(ع) در میانه راه از مرکب به زیر آمد و با حالتی آکنده از خضوع و خشوع مسیر را پیاده ادامه داد. دیگر کاروانیان نیز هنگامی که چنین دیدند، از مرکب ها پیاده شدند و مانند وی راه سپردند. البته وابستگی حسنین(ع) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نفوذ اجتماعی برآمده از این جایگاه معنوی، به معنای تأثیرگذاری ایشان در عرصه سیاست و اجتماع نیست. برای نمونه، امام حسن مجتبی(ع) در دوران خلافت معاویه، ده سال زیست و بارها به حج رفت، ولی از تأثیرگذاری اش در مردم مکه یا حاجیان خبر درخور توجهی بازگو نشده است.

برنامه سیدالشهدا(ع) پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، در دو دوره زمانی قابل بررسی است: عصر خلافت معاویه و عصر خلافت یزید.

در دوران خلافت معاویه، برنامه های امام حسین(ع) در مکه به عبادت های رایج و مراسم حج محدود می شد که گاه با اجرای ویژه اجرای برنامه هایی چون دعای عرفه در صحرای عرفات همراه بود. با نزدیک شدن پایان خلافت معاویه، دو رویداد سیاسی ـ اجتماعی در زندگی آن حضرت رخ

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

داد: نخست، سفر به مکه در سال ۵۶ ه‍ـ .ق برای گریز از پذیرش ولایت عهدی یزید و دیگری، گرد آوردن صحابه و تابعین در مِنا و ایراد خطبه آن. البته این برنامه برای گروهی از حاجیان در نظر گرفته شده بود، نه مردم مکه.(۱)

ج) وضعیت سیاسی مکه در دوره یزید

ج) وضعیت سیاسی مکه در دوره یزید

آغاز خلافت یزید در مکه هیچ اعتراض و مخالفتی را برنینگیخت و شهر وضعیت بسیار آرامی داشت. یزید، والی شهر، عمرو بن سعید بن عاص را در مقامش تثبیت کرد.(۲) شهر مکه، حرم امن الهی به شمار می آمد و حرمت خون ریزی در محدوده حرم، به حفظ جان مخالفان حکومت های ستمگر می انجامید. هم زمان با آغاز خلافت یزید، فریادهای اعتراض از مدینه برخاست. اعتراض کنندگان، با توجه به نبود زمینه اجتماعی و سیاسی مناسب، پناهندگی در مکه را بهترین راه دوام حرکت و حفظ جان خویش یافتند. بدین ترتیب، شهر مکه از نیمه دوم سال ۶۰ ه‍ـ .ق، بستر رویدادها و دگرگونی هایی بود که بررسی اجمالی آنها برای درک بهتر قیام امام حسین(ع) ضروری است.

د) خط مشی سیاسی ابن زبیر

د) خط مشی سیاسی ابن زبیر

عبداللّه بن زبیر، فرزند زبیر بن عوام بود. بهترین سخن درباره او این فرمایش حکیمانه امیر مؤمنان، علی(ع) است: زبیر از دوستان و طرف داران ما

۱- برای آگاهی بیش تر نک: بخش زندگی نامه امام حسین(ع) در دوره امامت.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۳۸.

بود، به گونه ای که از افراد ما خانـدان بنی هاشم شـمرده می شـد تا این که فرزند شوم و نالایقش، عبداللّه ، بزرگ شد. از آن پس، زبیر در صف دشمنان و مخالفان سرسخت ما قرار گرفت.(۱)

او متولـد سـال دوم هجرت و فرزنـد اسـماء بنت ابی بکر، خواهر عـایشه بود. عبـداللّه چنـان بـا بنی هـاشم، به ویژه امام علی(ع) دشـمن بود که گاه لب به ناسـزاگویی ایشان می گشود. به همین سبب، در دوران حکومتش، به این بهانه که یادکرد نام رسول خدا و صلوات بر او مایه افتخار بنی هاشم می شود، تا چهل هفته از ذکر نام و صلوات بر پیامبر خودداری کرد. او دولت نوپای مختار بن ابوعبیده ثقفی را با سـنگدلی تمام برچید، ولی نقشه اش برای قتل عام بنی هاشم در حجاز با ناکامی روبه رو شد.(۲) عایشه به خواهرزاده اش، عبـداللّه، علاقه بسـیار داشت. ازاین رو، کنیه «ام عبداللّه» را برای خود برگزید. تأثیر سـخن عبداللّه در عـایشه، او را به عرصه جنگ جمل کشانـد. عبـداللّه با شـهادت چنـد تن، پیش گویی پیامبر درباره «کلاب حوأب»(۳) را لوث کرد و عایشه که در تردید فرو رفته بود، تحت تأثیر سخن او، راه بصره و کارزار جمل را ادامه داد.

پس از جنـگ جمل، ابن زبیر با حمایت عایشه از مرگ نجات یافت و در مـدینه اقامت گزیـد. او در آغاز خلافت معاویه مانند خاله اش با امویان همکاری کرد و حتی در سال ۴۹ ه_ .ق برای فتح قسطنطنیه با لشکر معاویه

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳.

۲- موسوعه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۵، ص ۹۴ به بعد.

۳- هر یک از زنانم که با سگان منطقه حوأب روبه رو شود، بر باطل است.

همراه شد،(۱) ولی ازآنجاکه هوای خلافت در سر داشت، در برابر ولایت عهدی یزید به شدت مقاومت کرد(۲) و بدین ترتیب، روابط او و عایشه با معاویه به سردی گرایید. ازاین رو، عبداللّه تنها کسی است که معاویه در آستانه مرگ، درباره کشتن او به یزید سفارش کرد و گفت: او تو را رها نکرده، چون شیر به تو حمله می کند... اگر بر او دست یافتی، تکه تکه اش کن.(۳)

ابن زبیر در عراق، شامات و مصر نفوذی نداشت و همه امیدش به حجاز (مکه و مدینه) بود، ولی دو مانع بزرگ وی را از پیشرفت بازمی داشت: خلافت مقتدرانه معاویه و حضور سیدالشهدا(ع) در حجاز. با مرگ معاویه، نخستین مانع از میان رفت، ولی جابه جایی مسالمت آمیز خلافت به یزید که به معنای پایداری خلافت اموی بود، در کنار نفوذ معنوی امام حسین(ع) در میان مردم، برنامه های او را با محدودیت و ناکامی روبه رو ساخت.(۴) در این سال ها سه جریان سیاسی فعال در حجاز وجود داشت:

۱. جریان اموی که حکومت را در دست داشت و از پشتوانه امویان مکه و مدینه بهره مند بود.

۲. جریان اهل بیت(ع) که رهبر آن امام حسین(ع) به شمار می آمد.

۳. جریان عبداللّه بن زبیر.

یزید، پایگاه مردمی مناسبی نداشت و تنها طرفداران او، امویان و برخی از وابستگانش بودند. از سوی دیگر، جز بنی هاشم و تنی چند از صحابه،

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۰۳.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۰۹ به بعد.

کسی از امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) حمایت نمی کرد، به گونه ای که با رحلت تدریجی صحابه،(۱) موقعیت آن بزرگان به سستی گرایید. از سویی، مردم حجاز، به ویژه مدینه، به علاقه مندی به دو خلیفه اول و دوم معروف بودند و نسل جدید آنها (تابعین)، فرزندان دوران رفاه و مرکزیت مدینه به شمار می آمدند، ولی فساد آشکار یزید سبب شده بود که حجازیان به خلافت وی علاقه ای نداشته باشند. این دو عامل، بهترین فرصت را برای ابن زبیر فراهم آورد، به گونه ای که بیشتر اهل مکه و مدینه به او گرویدند.(۲)

با آغاز خلافت یزید، ابن زبیر ناگزیر شبانگاه به مکه گریخت.(۳) طرفدارانش در مدینه نیز پس از چندی با برخورد شدید والی اموی شهر روبه رو شدند.(۴) ابن زبیر پس از ورود به مکه و گرد آمدن دوستانش در آن سرزمین، از حضور در نماز جماعت والی اموی شهر سر باز زد و برای خود و یارانش محفلی جداگانه در مسجدالحرام سامان داد.(۵) ورود امام حسین(ع) به مکه در سوم شعبان سال ۶۰ ه_ .ق،(۶) به زوال محفل او انجامید؛ زیرا مردم به امام گرایش یافتند. استقبال مردم از امام چنان بود که حتی عبداللّه نیز ناگزیر گاه به دیدار حضرت می شتافت و خود را همراه و هم فکر وی نشان می داد.(۷)

۱- مانند قیس بن سعد بن عباده در مدینه. (الکامل، ج ۲، ص ۵۲۲)

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۷۸.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۰.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۴.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۳.

۶- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۱.

۷- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۱.

بدین ترتیب، برنامه های سیاسی ابن زبیر در حجاز به سبب برخورد با این دو مانع با شکست روبه رو شد. عبداللّه که با استفاده از موقعیت ویژه حرم امن الهی، جان خویش را نجات داده بود، حضور حضرت را تحمل می کرد و در انتظار سفر ایشان به عراق به سر می برد تا بی هیچ مانعی، برنامه های خود را آغاز کند.(۱) ابن عباس هنگام خروج امام حسین(ع) از مکه چنین گفت: به درستی که با رفتنت چشم ابن زبیر را روشن می کنی؛ زیرا حجاز را برای او رها می کنی. این در حالی است که با حضور شما، کسی به او نگاه نمی کند.(۲)

پس از بیرون رفتن امام حسین(ع) از مکه، ابن زبیر برنامه هایش را آغاز کرد؛ برنامه هایی که به تدریج با استقبال مردم حجاز روبه رو شد. او حتی کوشید از شهادت امام حسین(ع) نیز برای مخالفت با یزید و بیعت مردم با خویش بهره گیرد.(۳) بدین ترتیب، مردم حجاز پیرامون عبداللّه گرد آمدند و(۴) زمینه چیرگی سیاسی وی بر حجاز فراهم شد.

نتیجه

نتیجه

آنچه گذشت، وضعیت مکه در مدت اقامت چهارماهه سیدالشهدا(ع) و رابطه مکیان با آن حضرت بود. اقامت به نسبت طولانی امام در مکه، بی سابقه و عجیب بود و برای استفاده از موقعیت حرم امن الهی و مصون ماندن از گزند یزیدیان صورت گرفت. در آن روزگار، انتخاب مکه ــ با آن که حتی یک شیعه بومی نداشت ــ بهترین و تنها گزینه موجود به شمار می آمد؛ زیرا از

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۷۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۷۴.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۴۷۶ و ۴۷۷.

سویی، حفظ جان افراد را به ارمغان می آورد و از سوی دیگر، به حضرت فرصت می داد افزون بر گفت وگو با مسافران حج، برنامه تبلیغی خود را اجرا کند.(۱) بدین ترتیب، با جلب شدن نظر مردم مکه و حاجیان به امام حسین(ع)، بازار ابن زبیر از رونق افتاد،(۲) ولی این موفقیت هرگز به معنای نفوذ سیاسی ـ اجتماعی حضرت در مکیان و حاجیان نبود. به همین سبب، خروج امام از مکه نیز هیچ واکنشی را در ایشان پدید نیاورد. در ماه رمضان سال ۶۰ ه‍ـ.ق، نزدیک شدن تدریجی زمان ورود حاجیان، در موقعیتی که همه بنی هاشم و گروهی از رجال شیعه به همراه امام در مکه به سر می بردند و ابن زبیر و یارانش نیز حرم امن خدا را پایگاه خویش ساخته بودند، یزید وضعیت مکه را به سبب این مسافران جدید نامناسب یافت و با کنار نهادن ولید بن عتبه، والی خشن و کارآمدتری به نام عمرو بن سعید را به امارت مکه و امیری حاجیان گمارد.(۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۹.

فصل چهارم: مدینه

اشاره

فصل چهارم: مدینه

شبه جزیره عربستان از حجاز، یمن، عمان، بحرین و مناطق شمالی هم جوار با عراق و شامات تشکیل شده است. پیدایش اسلام در دو شهر مکه و مدینه، جریان فتوحات در دوران خلفا و سیل مهاجرت اعراب جزیره العرب به سرزمین های شمالی، از نقش استراتژیک مناطقی مانند یمن، عمان و بحرین کاست وآنها را به حاشیه راند. ازاین رو، این مناطق در نهضت امام حسین(ع) نقش مؤثری نداشتند. البته در این نهضت، از یمن، به دلیل پیشینه علاقه مردمش به اهل بیت(ع) یاد می شود، ولی این سرزمین، با توجه به مهاجرت ها و از دست رفتن نیروها و امکانات فعالش، مورد توجه سیدالشهدا(ع) قرار نمی گیرد.

بنابراین، مکه و مدینه، تنها شهرهای حساس و مؤثر جزیرهالعرب در قیام حسینی اند و به دلیل تفاوت های اساسی شان، بررسی جداگانه آنها ضروری است.

۱. وضعیت اجتماعی مدینه

۱. وضعیت اجتماعی مدینه

تا پیش از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله ، دو قبیله قحطانی که از اعراب جنوب (یمنی) جزیرهالعرب بودند، ساکنان یثرب به شمار می آمدند. در اطراف شهر نیز گروه های بزرگی از یهودیان بنی اسراییل زندگی می کردند. با هجرت

پیامبر اسـلام و ورود مهاجران قریشـی و غیرقریشـی، دگرگونی عمده ای در بافت شـهر پدید آمد. به تدریج میزان تأثیر و نفوذ مهاجران افزایش یافت و سرانجام با رحلت پیامبر اسلام و ماجرای سقیفه، برای همیشه بر انصار پیروز شدند. البته همه مسلمانان تـازه وارد از مهاجران مکه نبودنـد. در سال های پایانی زنـدگی مبارک پیامبر، تازه مسـلمانان یمن و دیگر مناطق جزیرهالعرب نیز در مدینه اقامت گزیدند. بدین ترتیب، قدرت انصار بیش از پیش کاستی پذیرفت.

مهم ترین اثر جنـگ هـای ردّه و فتوحات، تهی شـدن شـهر از نیروهای جنگاور و صـحابه برجسـته ای بود که به مأموریت های نظامی، سیاسـی و تبلیغی گسـیل می شدند. در برابر، اسـیران این جنگ ها گروه گروه به مدینه گام می نهادند. البته بیشتر آنان را کنیزکـان تشـکیل می دادنـد؛ زیرا عمر ورود مردان غیر عرب را بـه مـدینه ممنـوع کرده بـود.(۱) سـیاست عمر در جریـان فتوحـات، جلوگیری از خروج یـا فعـالیت صـحابه به ویژه انصـار بود. این فتوحـات به مهـاجرت بیشتر مهاجران انجامیـد و بافت جمعیتی شـهر بـار دیگر به سود انصـار افزایش یافت. البته بسـیاری از مهاجران نامـدار به دلیل بافت جمعیتی متنوع مـدینه، قرار داشـتن مزار پیامبر در آن و آب و هوای نیکش، این شـهر را پایگاه سنّتی خود قرار داده بودند. امامان شیعه، خاندان بنی هاشم، فرزنـدان صـحابه ای مانند عمر، زبیر، عبدالرحمان بن عوف، طلحه و سـعد بن ابی وقاص و نیز برخی از امویان چون مروان، در شمار این مهاجران جای داشتند.(۲)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۳.

۲- طبقات الکبری، ج ۵.

۲. وضعیت اقتصادی مدینه

۲. وضعیت اقتصادی مدینه

مـدینه در روزگـار جـاهلیت و عصـر پیـامبر، شـهری کشـاورز بـود کـه شـتران آبکِش آن، در برابر شـتران تجـاری مکیـان قرار داشتند.(۱) وضعیت زندگی مردم این شهر، به ویژه پس از ورود مهاجران و افزایش جمعیت، چندان مطلوب نبود، ولی در سال های پایانی دوره نبوی که غنایم و زکات رو به فزونی نهاد، وضـعیت رفاهی شـهر نیز به طور نسبی بهبود یافت. در عصـر خلیفه اول و دوم، بیشتر مردم شهر بر اساس تقسیم بندی خلیفه دوم، صحابه شمرده می شدند و بیشترین سهم را از بیت المال دریافت می کردند. ازاین رو، عمر با ایجاد رفاه اقتصادی و قرار دادن سهم بیشتری از بیت المال برای مردم مدینه، محبوبیتی تاریخی در این شهر به دست آورد.

در روزگار عثمان نیز مردم مدینه از بیت المال بی بهره نماندند. در این زمان، زندگی اشرافی به گونه ای رواج یافت که خلیفه خانه ای سنگی و محکم با درهای چوبی زیبا برای خویش ساخت.(۲) در این دوره، رفاه طلبی و ثروت اندوزی امویان، طلحه، زبیر و دیگر اشـراف و اطرافیـان خلیفه شـدت یـافت. برای نمـونه، خـانه طلحه از سـنگ، آجر و سـاروج بود. البته خلافـت امیر مؤمنان، علی(ع) و اقامت کوتاه وی در مـدینه که با عدالت اجتماعی و اقتصادی همراه بود، چندان مورد پسـند مردم مدینه قرار نگرفت.(۳)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳- تاریخ خلفا، ص ۲۴۱.

در دوره معاویه، سهمیه بندی های ویژه در بیت المال رعایت نمی شد و مردم مدینه مانند دیگران به شمار می آمدند. این موضوع، به کینه دیرینه ای بازمی گشت که معاویه در ماجرای کشته شدن عثمان، از مردم مدینه به دل گرفته بود. خشونت بُسر بن ابی ارطاه در حمله به مدینه و تندی با انصار(۱) و نیز رویداد حرّه در عصرِ یزید، نشانه های دیگری از این کینه اموی به مردم مدینه است.(۲)

۳. وضعیت فرهنگی مدینه

۳. وضعیت فرهنگی مدینه

در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، مدینه تنها شهری بود که در پرتو آفتاب نبوت، احکام و اخلاق اسلامی در سطح عمومی در آن اجرا می شد. با آغاز دوره خلافت و فتوحات، به تدریج تغییرهای گسترده ای در اخلاق و زندگی مردم پدید آمد. این دگرگونی ها در پایان خلافت عمر و سراسر دوران عثمان چنان شتاب گرفت که مردم جامه حریر و خز می پوشیدند و از عطر و زیورآلات و غذاها و نوشیدنی های گوناگون استفاده می کردند.(۳) از سوی دیگر، با گسترش فتوحات، طرب انگیزی کنیزکان آوازه خوان در خانه اشراف رونق یافت. جوانان شهر نیز اشعار جاهلی و سروده های عاشقانه و ناپسند عمر بن ابی ربیعه را زمزمه می کردند.(۴) برای نمونه، هنگامی که امیر مؤمنان، علی(ع) با لشکر نه چندان انبوه خود، برای شرکت در جنگ جمل از مدینه بیرون رفت،

۱- الغارات، ص ۲۱۹.

۲- الاغانی، ج ۱، ص ۲۶.

۳- نک: تاریخ الاسلام، ج ۱.

۴- الاغانی، ج ۱، ص ۷۰.

عایشه نامه ای نظم گونه و تمسخرآمیز برای حفصه در مدینه نوشت. حفصه آن عبارت ها را به شکل ترانه ای غنایی درآورد و کنیزکان و خدمت کاران را فراخواند و دف زنان به خواندن آن ترانه پرداخت. به تدریج دختران و زنان طلقا نیز به وی پیوستند و نشستی بزرگ و آکنده از آوای دف و پای کوبی شکل گرفت. این جشن، سرانجام با حضور غافل گیرانه و ناشناس ام کلثوم، دختر امام علی(ع) و گروهی از زنان شهر پایان یافت و پدیدآورندگانش پوزش خواستند.(۱)

شطرنج بازی ابوهریره نیز نمونه ای دیگر از فروپاشی اخلاقی ساکنان مدینه است.(۲) این شهر به ویژه پس از قیام حرّه و مرگ یزید، مرکز ترانه های عرب به شمار می آمد و در این امر شهرت یافته بود.(۳) این پدیده از سالیان دور میان مردم مدینه وجود داشت. برای نمونه، در تاریخ آورده اند که برخی صحابه گاه در حال احرام یا دیگر حالت های عبادی به غنا می پرداختند.(۴)

ابن عبد ربه می نویسد: مردم درباره غنا اختلاف دارند. عامه اهل حجاز آن را حلال می دانند، ولی بیشتر اهالی عراق آن را مکروه می شمارند. حجازیان برای اثبات این موضوع از برخی احادیث نبوی رایج در حجاز سود جسته اند. آنان بر این باورند که پیامبر، به ویژه در مجالس عروسی، غنا را سفارش کرده است.(۵)

۱- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۸۶ .

۲- هادی امینی، صحابه الامام امیرالمؤمنین(ع)، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۷۹.

۴- عقد الفرید، ج ۶، ص ۱۰.

۵- عقد الفرید، ج ۶، صص ۸ _ ۱۰.

ص:۳۵۶

۴. وضعیت علمی و فکری مدینه

اشاره

۴. وضعیت علمی و فکری مدینه

غصب خلافت، به معنای کنار زدن اهل بیت(ع)، از فعالیت های اجتماعی به ویژه از جامعه علمی شهر بود. بدین ترتیب، بازار اندیشه ها و آموزه های برخی صحابه رونق گرفت. مهم ترین آنان صحابه مدینه بودند که مکتب ویژه خود را ترویج می کردند.

به طور کلی، ساکنان مدینه به خلیفه اول و دوم علاقه داشتند. این موضوع در آرامش نسبی شهر در عصر خلافت آن دو، سرازیر شدن سیل گسترده غنایم به مدینه و سهم بالای آنان از بیت المال ریشه داشت، به گونه ای که خاطره خوش آن دوران سبب راندن امویان و بی اعتنایی به اهل بیت(ع) شد. بدین ترتیب، «حبّ شیخین» در تاریخ این شهر، معروف و نهادینه شد؛ به ویژه آن که جمعیت اصلی شهر در پایان روزگار معاویه و یزید، کسانی بودند که در دوران خلفا متولد شده بودند. آنان از زمان پیامبر آگاهی ناچیزی داشتند. در برابر، دوران خوش شیخین را نیک به خاطر می آوردند و داستان های آن سال های رونق و ثروت را در همه جا می شنیدند.

مدرسه علمی مدینه

اشاره

مدرسه علمی مدینه

در دوره عمر، بازار نظریه های علمی بیشتر در میان اهل کتاب تازه مسلمان، مانند کعب الاحبار، وهب بن منبه و تمیم داری گرم بود و صحابه هنوز جایگاه درخور توجهی نداشتند. حکومت می کوشید جایگاه اجتماعی شخصیت های مورد نظر خود را حفظ و تقویت کند، ولی به سبب وجود صحابه آگاه و عالمی مانند امام علی(ع) و یارانش، اقتدار سیاسی و اجتماعی دستگاه خلافت و تفکیک نشدن رسمی مقام مرجعیت، هنوز

وضعیت مناسبی برای فعالیت علمی آنان فراهم نیامده بود. مرگ عثمان به آغاز فعالیت صحابه اهل حدیث و فتوای مدینه، مانند ابن عباس، ابن عمر، ابوسعید خدری، ابوهریره و عبداللّه بن عمرو بن عاص انجامید.(۱) در دوران خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)، بیشتر این صحابه درگیر مسایل سیاسی بودند، ولی درگیری ها و اجتهادهای صحابه قاعدین یا عثمانی سبب استقلال اندیشه آنان در برابر امام علی(ع) شد. در روزگار معاویه نیز با جدایی رسمی جایگاه خلافت و حکومت از شئون علمی و دینی،(۲) زمینه فعالیت های علمی و حدیثی برای صحابه فراهم شد. البته او تنها به صحابه عثمان و قاعدین اجازه فعالیت می داد. در پرتو سیاست های معاویه، مدرسه و مکتب علمی مدینه پدید آمد که بعدها به مکتب رسمی حجاز تبدیل شد؛ مکتبی که عایشه، ابوهریره، زید بن ثابت و ابن عمر، صحابه نامدار آن بودند و افرادی چون عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، قاسم بن محمّد بن ابی بکر، ابوبکر بن عبدالرحمان، ابان بن عثمان و سلیمان بن یسار، تابعین برجسته اش به شمار می آمدند.(۳)

ویژگی اساسی این مدرسه، جمود فکری حاکم بر آن بود؛ جمودی که آموزه های آن را به نقل احادیث آمیخته با اسراییلیات و روایات جعلی محدود می ساخت. این مکتبِ تازه برآمده از جاهلیت، نه پیشینه علمی ارزشمندی داشت و نه اندیشه سیّال متفکری که حتی آرزوهای خلیفه را برآورد.

۱- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۴، شرح حال ابن عباس.

۲- با توجه به حدیث «الخلافه ثلاثون سنه».

۳- عبدالنعم هاشمی، عصر التابعین، ص ۵.

ازاین رو، مکتبی ساکن و بسته بود که نقل احادیث فقهی یا تاریخی، تنها کارکرد آن به شمار می آمد.(۱) برای آشنایی بیشتر با چگونگی بهره گیری معاویه و امویان از این مکتب، شرح کوتاهی از تاریخ و فعالیت های برخی از سران آن ضروری است.

یک _ نقش عایشه

اشاره

یک _ نقش عایشه

خلیفه دوم، نخستین کسی بود که عایشه را در مقام یک شخصیت اجتماعی مطرح ساخت. او برای دست یابی به این هدف از ابزارهای زیر سود جست.

اول _ افزایش سهم عایشه از بیت المال

اول _ افزایش سهم عایشه از بیت المال

مستمری عایشه از بیت المال دوازده هزار بود، درحالی که دیگر همسران پیامبر هر یک ده هزار دریافت می کردند. بهانه خلیفه برای افزایش سهم عایشه این بود که او همسر محبوب و صاحب اسرار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

دوم _ ارجاع دادن برخی پرسش های علمی و حدیثی به عایشه

دوم _ ارجاع دادن برخی پرسش های علمی و حدیثی به عایشه

این پدیده، در کنار مداخله عایشه در برخی مسایل علمی، به تدریج جایگاهی علمی و حدیثی برای او به ارمغان آورد.(۲)

این تلاش ها با وابستگی نزدیک عایشه به خلیفه اول و شهرت برآمده از نزدیکی او به رسول خدا صلی الله علیه و آله (ام المؤمنین) درآمیخت و او را به شخصیتی

۱- دو مکتب حنبلی و مالکی، فرزند این مکتب شمرده می شوند.

۲- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۱۱.

سیاسی، اجتماعی و دینی تبدیل کرد؛ شخصیتی که به عرصه سیاست راه یافت و سرانجام به قتل عثمان فتوا داد.(۱)

زندگی عایشه پس از پیامبر، در سه دوره قابل بررسی است:

۱. دوران خلافت شیخین و آغاز خلافت عثمان که عصر آرامش و دست یافتن او به موقعیت اجتماعی است.

۲. میانه خلافت عثمان تا پایان جنگ جمل که دوران سیاسی وی به شمار می آید.

۳. دوران خلافت معاویه که عصر زندگی علمی و حدیثی اوست.

او در دوره سیاسی زندگی اش، با تغییر کامل موضع خویش، به خون خواهی عثمان برخاست. این تغییر شگفت انگیز، محبوبیت وی را فزونی بخشید و به رهبری سیاسی گروه ناکثین انجامید؛ جایگاهی چنان والا که طلحه، زبیر، امویان، ابوموسی اشعری و کعب بن سور (قاضی بصره) را جذب کرد. کشش سیاسی اصحاب سرشناس به سوی عایشه سبب شد که مردم نیز پیرامونش گرد آیند و حمایت از ام المؤمنین، مهم ترین شعار دشمنان حضرت علی(ع) در جنگ جمل شود.(۲) عایشه پس از شکست در جمل، به مدینه بازگشت و در انزوا قرار گرفت.

با خلافت معاویه، روابط دوسویه و فعالیت های عایشه بار دیگر آغاز شد. فعالیت های او این بار در عرصه علمی و فکری بود. معاویه برای زنده ساختن شخصیت و جلب رضایت و همکاری عایشه، هدایای فراوانی برای

۱- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۷.

وی می فرستاد. گاه صد هزار درهم پول نقد به او هدیه می داد، زمانی لباس ها و اشیای گران بها به وی می بخشید و گاه بخشش های عایشه به دیگران را که در مدینه برای به دست آوردن وجهه اجتماعی انجام می داد، جبران می کرد.

در این شرایط، عایشه می کوشید عنوان ام المؤمنین را برای خود حفظ کند. ازاین رو، بر آوردن لقب ام المؤمنین در نامه هایش اصرار داشت. در این زمان بود که عایشه، محدّثه شد. مهم ترین شاگردان وی، فرزندان زبیر و برخی علمای کوفه، مانند شقیق اسدی و موالی او بودند.(۱) ام المؤمنین حتی گاه به تصحیح احادیث بازگو شده از دیگر صحابه، به ویژه ابوهریره می پرداخت.(۲) کینه دامنه دار عایشه از امام علی(ع) و اهل بیت(ع) به ترک نقل برتری های اهل بیت(ع) و تحریف شخصیت آنان انجامید. دختر ابوبکر در خوش خدمتی به معاویه تا آنجا پیش رفت که در نامه ای به زیاد، برخلاف همه نصوص دینی، به طور رسمی او را به ابوسفیان نسبت داد. شروع آغاز نامه چنین است: «از عایشه، ام المؤمنین، به زیاد بن ابی سفیان».(۳) این نامه سبب شادی بی اندازه زیاد شد و دستور داد آن را در جمع مردم بخوانند.(۴) امام حسین(ع) نیز در نامه ای به معاویه، به شدت به

۱- نک: طبقات الکبری، ج ۶، شرح حال شقیق.

۲- نک: علامه عسکری، احادیث عایشه، ام المؤمنین.

۳- معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴- در نقلی دیگر آمده است: «عایشه هنگام نوشتن نامه اش نمی دانست از زیاد چگونه نام ببرد. اگر «زیاد بن ابیه» می نوشت، به معنای رد الحاق او به ابوسفیان بود و اگر «زیاد بن ابی سفیان» می نوشت، جز رد شریعت معنایی نداشت. بنابراین، نوشت: «من عایشه الی ابنها زیاد.» این نامه سبب خنده و تمسخر فراوان شد». (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۲)

این کار وی اعتراض کرد.(۱) در کل، معاویه و زیاد از این عمل عایشه بسیار سود بردند. عایشه در صحاح موجود اهل سنّت، ۲۲۱۰ حدیث روایت کرده است، درحالی که دیگر همسران پیامبر ۶۱۲ حدیث دارند.(۲) این پدیده نشان دهنده جایگاه ویژه عایشه در مکتب خلفا است.

دو_ نقش ابن عمر و دیگر علمای مکتب مدینه

دو_ نقش ابن عمر و دیگر علمای مکتب مدینه

از دیگر رجال صاحب نام مکتب مدینه، ابن عمر است. او از قاعدین نامدار دوره خلافت امام علی(ع) بود که به دلیل ترس، از همراهی با حکومت علوی سر باز زد. همکاری مطلق او با دستگاه باطل اموی به اندازه ای بود که می توان او را یکی از مبلغان اصول و احادیث سیاسی اهل سنّت به شمار آورد. ابن عمر و علمای مکتب مدینه، به نام لزوم پیروی مطلق از خلیفه و حفظ جماعت، از حکومت فاسق و ستمگری چون یزید حمایت می کردند و خروج بر خلیفه فاسق را نادرست و حرام می دانستند. بر این اساس، ابن عمر هنگام حرکت امام حسین(ع) به سوی عراق، او را به لزوم همراهی با جماعت و توجه به آخرت سفارش کرد.(۳) عمر بن عبدالرحمان مخزومی، از فقهای تابعین مدینه نیز حضرت را به خودداری از خروج پند داد.(۴) همچنین عمره بنت عبدالرحمان، خدمت کار عایشه و داناترین مردم به احادیث او، در نامه ای از حضرت خواست ملازم جماعت باشد.(۵) امویان

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- نقش عایشه در احادیث اسلامی، ج ۴، ص ۴۲.

۳- تاریخ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۶۹.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۲.

۵- تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۶۹.

کسانی مانند ابوهریره را به رسمیت می شناختند و حتی به آنان منصب می بخشیدند تا آنها به راحتی به جعل و نقل حدیث بپردازند. محمد ابوریه می نویسد: ابوهریره، نه در دوران پیامبر و نه در روزگار خلفا هیچ موقعیت و چهره مثبتی نداشت و حتی عمر او را به شدت از نقل حدیث بازمی داشت، ولی از زمان معاویه مطرح شد و با تمام وجود به خدمت اسلام اموی در آمد.

در روزگار معاویه، به تدریج طالبان حدیث از گوشه و کنار جهان اسلام به سوی حجاز حرکت کردند. آنها در حجاز جز با صحابه اموی و عثمانی روبه رو نمی شدند و جز احادیث آنان روایتی نمی شنیدند.(۱) بدین ترتیب، با رونق مکتب مدینه، اهل بیت(ع) حتی در شهر پدربزرگ ارجمندشان نیز به حاشیه رانده شدند.

۵. وضعیت سیاسی مدینه

اشاره

۵. وضعیت سیاسی مدینه

شهر مدینه، مسکن دو قبیله اوس و خزرج به شمار می آمد. اوس و خزرج، مانند دیگر قبایل شبه جزیره، با هم دشمنی می کردند و به یکدیگر فخر می فروختند. مهم ترین خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم مدینه، ایجاد برادری اسلامی میان این دو قبیله بود. این برادری بیشتر در لایه های بیرونی جامعه و رفتارهای اجتماعی مردم نفوذ کرد و آتش کینه ها زیر خاکستر پنهان شد؛ آتشی که گاه در زمان پیامبر نیز زبانه می کشید. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بزرگ ترین و تاریخی ترین اشتباه سیاسی انصار روی داد؛ گردهم آیی آنها برای برگزیدن جانشین پیامبر در سقیفه بنی ساعده که به

۱- همانند شقیق اسدی، شاگرد عایشه. (ابن سعد، ج ۶، شرح حال شقیق)

آشکار شدن اختلاف های شدید اوس و خزرج انجامید و سرانجام سبب شد که قریش قدرت را به دست آورد.(۱)

ماجرای سقیفه تنها فعالیتِ برجسته انصار پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که سبب شد آنها برای همیشه از عرصه سیاسی جامعه اسلامی رانده شوند و در کیفر بزرگ ترین گناه خویش ــ بی اعتنایی به اهل بیت(ع) و تنها نهادن آنها ــ گرفتار آیند.(۲)

در پیشینه شهر یثرب و دو قبیله یمنی اوس و خزرج، فعالیت سیاسی و نظامی مهم یا نظام سیاسی و حکومتی مشخصی وجود نداشت. درحقیقت، یثرب در دورآنجاهلیت، محل اجتماع دو قبیله جدا از یکدیگر بود و تازه با هجرت پیامبر، نظام سیاسی و حکومتی به این شهر گام نهاد. به نظر می رسد رکود سیاسی انصار و نیز نبودن شخصیت سیاسی و اجتماعی برجسته در میان آنان، در همین پیشینه ریشه دارد.۱

در دوران شیخین، سیاست انصارستیزی، به معنای استفاده نکردن از آنان در امور جامعه به اجرا در آمد و شرط قریشی بودن همه پست های دولتی رعایت شد. ازاین رو، انصار از فعالیت های سیاسی روزگار خلفا و امویان دور ماندند. البته پایتخت اسلام، مدینه بود و قدرتمندان قریشی به رونق شهر توجه داشتند؛ به ویژه در دوره فتوحات ــ اگرچه رهبران سیاسی، اجتماعی بیشتر از غیر انصار بودند ــ وضعیت زندگی مردم روز به روز بهتر شد.

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲- در ماجرای غصب خلافت، انصار مایه امید اهل بیت(ع) بودند، ولی آنها با بی اعتنایی، خاندان پیامبر را تنها نهادند.

الف) گرایش های سیاسی انصار

الف) گرایش های سیاسی انصار

در دوره فتوحات، بیشتر انصار در طبقه صحابه قرار گرفتند و پس از همسران پیامبر، مهاجران و اهل بدر، از بالاترین سهم بیت المال برخوردار شدند. بدین ترتیب، وضعیت اقتصادی ساکنان مدینه به سرعت پیشرفت کرد و مردم شهر به شیخین علاقه مند شدند.(۱) در عصر خلافت عثمان و چیرگی و بیداد امویان، چپاول بیت المال، آزار صحابه معروف شهر و تصرف در آثار نبوی مانند مسجد النبی،(۲) به کدورت و جدایی انصار و عثمان انجامید، به گونه ای که در قیام های عثمان ستیزان شهرستان ها و استان های دیگر نیز همکاری کردند و شورش را گسترش دادند.(۳) در حقیقت، قیام بر ضد عثمان به معنای بازگشت نسبی انصار به هویت دوران نبوی خود و اهل بیت(ع) بود. ازاین رو، انقلابیون و انصار، دو جناح بزرگ بیعت کننده با امیرالمؤمنان علی(ع) شمرده می شدند. البته این شهر نمی توانست در خدمت حکومت علوی باشد؛ زیرا:

الف) مردم خوب آن پراکنده شده بودند. امیرالمؤمنین علی(ع) نیز هنگام حرکت به سوی بصره در نامه ای چنین نوشت: «دیگر آن مدینه، با آن جمعیت، وجود ندارد و مردم خوبش پراکنده شده اند».(۴)

۱- تنها فعالیت سیاسی مهم و مستقل انصار، رویداد حره و قیام مردم مدینه بر ضد یزید بود. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۲)

۲- نهج البلاغه، شرح حدیدی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۷.

۴- تاریخ خلفا، ص ۱۵۷ به بعد.

ب) سهم بالای بیت المال در دوران عمر و رفاه طلبی روزگار عثمان، سبب ایستادگی مستقیم یا غیرمستقیم مردم مدینه در برابر عدالت اجتماعی و اقتصادی حضرت علی(ع) می شد.

ج) صحابه مشهور مهاجر (سعد بن ابی وقاص، اسامه و ابن عمر) و انصار (زید بن ثابت) از امور سیاسی و اجتماعی کناره گرفته بودند.(۱)

د) ناکثین (طلحه، زبیر و عایشه) در شهر حضور و نفوذ بسیار داشتند.

در دوران امیر مؤمنان، علی(ع)، شمار فراوانی از والیان آن حضرت، از انصار شیعی و وارسته بودند،(۲) ولی بیشتر مردم ــ به سبب آن چه گذشت ــ به تدریج از همراهی با حضرت سر باز زدند، به گونه ای که هنگام حرکت امام از مدینه به سوی بصره، تنها چهارصد جنگجو، او را همراهی می کردند.(۳) البته شمار همراهان امام را چهار هزار تن نیز نگاشته اند، ولی بیشتر این جماعت را انقلابیون مقیم مدینه تشکیل می دادند. برخی نیز گفته اند که در این لشکر، هشتصد تن از انصار و چهارصد تن از اهل بیعت رضوان حضور داشتند.(۴)

پس از خلافت امام علی(ع)، مهم ترین دگرگونی سیاسی در مدینه، جابه جایی پایتخت بود. در این زمان، مدینه به تدریج از باقی مانده رجال سیاسی و شیعیان، تهی و بیش از پیش به شهری عادی و کم اهمیت تبدیل شد. امیرالمؤمنین علی(ع) در سال ۳۷ هـ.ق در نامه ای به سهل بن حنیف،

۱- تاریخ خلفا، ص ۲۷۵.

۲- مانند سهل و عثمان، فرزندان حنیف انصاری، قیس بن سعد بن عباده و ابوایوب انصاری. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۲ و ج ۵، ص ۱۵۶)

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴- تاریخ خلیفه، ص ۱۸۴.

والی مدینه چنین نوشت: به من خبر رسیده که گروهی از اهل مدینه به سوی معاویه گریخته اند. مبادا برای از دست دادن آنان و قطع کمک و یاری ایشان افسوس بخوری. آنان دنیاپرستانی هستند که به دنیا رو کرده اند و با شتاب به سوی آن می روند. عدل را شناختند و دیدند و فهمیدند که مردم نزد ما یکسان هستند. پس به سوی انحصار و امتیاز فرار کردند.(۱)

در پایان خلافت امیرالمؤمنین علی(ع)، شهر چنان در بی اعتنایی و روزمرگی غرق شده بود که وقتی در سال چهلم ه_ .ق، بُسر بن ابی ارطاه که از سوی معاویه مأمور غارت حجاز و یمن شده بود، نزدیک مدینه رسید، ابوایوب انصاری (والی شهر) به دلیل نداشتن سپاه، شهر را ترک کرد. بُسر نیز وارد مدینه شد و پس از آن که به راحتی برای معاویه از مردم بیعت گرفت، ابوهریره را امام جماعت مسجد النبی ساخت.

هنگامی که این اخبار به امیر مؤمنان علی(ع) رسید، جاریه بن قدامه را به همراه دو هزار جنگجو به حجاز و یمن فرستاد. جاریه هم زمان با شهادت حضرت به مدینه رسید. با ورود او ابوهریره از شهر گریخت، ولی پس از رفتن جاریه از مدینه، با وجود آن که امام حسن مجتبی(ع)، خلیفه مسلمانان به شمار می آمد، ابوهریره به راحتی به شهر بازگشت و امام جماعت شد.(۲)

به همین دلیل، بازگشت امام مجتبی(ع) و اهل بیت به مدینه پس از شهادت امام علی(ع)، بسیار غریبانه بود. در این موقعیت، آنها تنهاتر از گذشته بودند؛ زیرا بیشتر صحابه یا تابعین علوی به شهادت رسیده یا در عراق

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۳۹ _ ۱۴۰.

ماندگار شده بودند. در چنین وضعیتی، خلافت معاویه، جز بازگشت امویان و تحقیر انصار و مردم شهر معنایی نداشت؛ به ویژه آن که انصار از سوی امویان به مشارکت در قتل عثمان متهم بودند.(۱)

در این دوره، همه حاکمان شهر، از امویان معروف به شمار می آمدند. تاریخ نگاران نام های این والیان را چنین نگاشته اند:

۱. مروان (۴۳ _ ۵۱ ه_ .ق)؛

۲. سعید بن عاص (۵۱ _ ۵۴ ه_ .ق)؛

۳. مروان (۵۴ _ ۵۷ ه_ .ق)؛

۴. ولید بن عتبه ابی سفیان (۵۷ _ ۶۰ ه_ .ق)؛

۵. عمر بن سعید بن عاص اشدق (سال ۶۰ ه_ .ق).(۲)

اکنون به بیان رویدادی می پردازیم که شدت تحقیر و انزوای انصار را در زمان حکومت معاویه نشان می دهد. معاویه در سال پنجاه، پس از شهادت امام حسن(ع)، به حجاز رفت و در مدینه با انصار دیدار کرد. وی در این دیدار با طعنه به آنها گفت: شتران آبکشتان چه شدند؟ انصار پاسخ دادند: آنها را در جنگ با برادر، جد و دایی ات در بدر از دست دادیم، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به بردباری فرمان داد تا هنگامی که به دیدارش بشتابیم. معاویه (با تمسخر) گفت: پس صبر کنید تا به دیدارش بشتابید.(۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۳۹ _ ۱۴۰، پایان رویدادهای هر سال.

۲- تاریخ خلفا، صص ۱۶۰ _ ۱۵۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳.

چنـان که پیـداست، خلافـت معـاویه بـا رانـدن انصـار و بزرگـداشت و تقویت جنـاح قریش همراه بود. هنگامی که خبر رسـید معـاویه، افزون بر عراقین، حکومت حجاز را نیز به زیاد داده است، مردم شـهر، در وحشت فرو رفتنـد و سه روز در مزار نبوی به استغاثه پرداختند تا آن که زیاد به سبب طاعون درگذشت.(۱)

رفاه دوران شـیخین در برابر سـتم اموی، عدالت علوی و جناح بندی انصار و مهاجران شهر، چنان اثرگذار بود که اهل مدینه به محبت شـیخین معروف شدند و پس از خلیفه اول و دوم، این شهر پایگاه هیچ گروه و جناح سیاسی نشد؛ نه امویان، نه خوارج، نه علویـان و نه حتی زبیریـان. عبـداللّه بن زبیر نیز نـاگزیر مکه را مرکز اصـلی خود قرار داد. البته ابن زبیر از قیـام حرّه حمـایت کرد، ولی حره، قیـامی مسـتقل بـه رهـبری فرزنـدان صـحابه انصـاری (عبـداللّه بن حنظله غسـیل الملائکه) و همراهی همه اهل مدینه(۲) بود و به هیچ گرایش یا خط فکری وابسـتگی نداشت. با سـرکوبی این قیام، رکود، سـکوت و سکون مدینه همیشگی شد.

ب) سیدالشهدا(ع) در مدینه

ب) سیدالشهدا(ع) در مدینه

پس از بررسـی پیشـینه تاریخی مدینه با سه رویکرد گذشـته، قضاوت درباره جایگاه اهل بیت(ع) و امام حسـین(ع) در این شهر آسان است. هرچه

۱- تاریـخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۹. (می گوینـد چون معـاویه احتمال می داد مردم مـدینه در سال های بعـد قیام کننـد، به یزید وصیت کرد در آن حال، مکافات آنان، مسلمه بن عقبه است. برای آگاهی بیشتر نک: تاریخ خلیفه، ج ۱، ص ۲۲۹)

۲- تاریخ خلیفه، صص ۱۴۸ _ ۱۴۷.

زمان به سال ۶۱ هـ .ق نزدیک تر می شد، غربت اهل بیت(ع) در این شهر نیز فزونی می یافت؛ به ویژه آن که عایشه تا سال ۵۸ یا ۵۹ زندگی کرد.(۱) ابوهریره نیز کمی پس از این تاریخ زنده بود و حسان بن ثابت انصاری، شاعر معروف دوران نبوی که در این سال ها از عثمانیان معروف شمرده می شد، تا سال ۵۴ یا ۵۵ هـ .ق زنده بود. افزون بر ایشان،(۲) ابن عمر نیز سال های اوج فعالیتش را پشت سر می گذاشت. حضور این افراد در مدینه با رهبری فکری، عملی و دینی شهر به وسیله آنان همراه بود. این واقعیت، در کنار کنترل قدرت سیاسی به وسیله امویان، به ویژه مروان بن حکم، موقعیت اهل بیت(ع) را بسیار دشوار و شکننده می ساخت. در چنین وضعیتی، حتی فضای اجتماعی شهر نیز با اهل بیت(ع) همراه نبود. برای نمونه، در ماجرای تشییع و خاک سپاری پیکر پاک امام حسن مجتبی(ع)، مروان و عایشه به شدت در برابر اهل بیت(ع) ایستادند. در آن روزهای غم بار، امام حسین(ع) چنان بی یاور بود که ناگزیر از تنها پیمان شرافتمندانه جاهلیت (حلف الفضول) یاری جست. در نتیجه، هم پیمانان آن زمانِ بنی هاشم، یعنی بنی تمیم، بنی زهره، بنی اسد و بنی جعوبه به کمکش شتافتند.(۳) در مقابل، در ماجرای مرگ عایشه، وی وصیت کرده بود

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶. عایشه از چهره های برجسته شهر بود و با آن که به امام حسن و امام حسین۸ محرم بود، از آن ها چهره می پوشاند. (طبقات الکبری، ج ۸، ص ۷۳)

۲- موسوعه کلمات الحسین(ع)، ص ۲۲۵؛ امام الحسین(ع)، ص ۲۲۱.

۳- موسوعه کلمات الحسین(ع)، ص ۲۲۵.

شبـانه دفن شود، ولی در مرگ او شـهر یکپـارچه به عزا نشـست و جنـازه با حضور انبوه زنان مـدینه و مهاجر و انصار به خاک سپرده شد.(۱)

در این روزگار، امام حسـین(ع)ماننـد پـدرش در حومه مـدینه به عمران و آبادانی می پرداخت(۲) و هنگام عبادت در مسـجد النبی، آمـاج زخم زبـان هـا، جسـارت هـا و توهین ها قرار می گرفت. روزی حضـرت در مسـجد النبی نشسـته بود. مردی که با یارانش سخن می گفت، فریاد زد: ما با آل ابی طالب در نبوت مشارکت کردیم، به گونه ای که در ایجاد رابطه سببی (ازدواج رسول خـدا صـلی الله علیه و آله با دخت شـیخین و...) و نسبی با پیامبر با آنها مساوی شـدیم. حتی به خلافتی رسـیدیم که آنها نرسـیدند. آنها به چه چیزی بر ما فخر می فروشـند؟ او این حرف های اهانت آمیز را سه بار با خشم تکرار کرد. امام حسـین(ع) سرانجام فرمود: سـکوت اول من از روی بردباری و سـکوت دوم از روی بخشـش بود، ولی چون بار سوم تکرار کردی، گوش کن. از پـدرم شـنیدم که می فرمود: در وحیی که خداونـد بر محمّـد صـلی الله علیه و آله نـازل کرد، آمـده است: «هنگامی که قیامت کبرا برپا شود، خداونـد بنی امیه را به صورت مورچگانی که پای مال مردم شونـد، محشور می کند و آنگاه که خداوند از بازخواست دیگران فارغ شود، به حساب آنها می رسد و همه را به سوی آتش می برد».

آن مرد که رسوا شده بود، خشمگینانه جمع را ترک کرد و از مسجد بیرون رفت.(۳) در آن موقعیت که هیچ کس حاضر نبود امام را یاری دهد،

۱- نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳- حیاه الامام حسین(ع)، ج ۲، ص ۲۳۵؛ قاضی نعمان مصری، المناقب و المثالب، ص ۶۱.

حضرت ناگزیر شبانه و با شتاب مدینه را ترک کرد و همراه خاندانش به سوی حرم امن خداوند ره سپار شد.

ج) مدینه در زمان مرگ معاویه

ج) مدینه در زمان مرگ معاویه

پس از سال ۵۶ هـ .ق که معاویه با سفر به حجاز، واپسین مرحله بیعت گیری برای یزید را پشت سر گذاشت، جهان اسلام در سکوتی مرگ بار فرو رفت. همگان در انتظار مرگ معاویه بودند و همه نگاه ها به سوی مدینه بود. در آن زمان، گروه های مهم مدینه عبارت بودند از: بنی هاشم، بنی امیه، زبیریان، صحابه و تابعین و فرزندان انصار و ام سلمه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله).

د) موقعیت گروه های اجتماعی در مدینه

اشاره

د) موقعیت گروه های اجتماعی در مدینه

زیر فصل ها

یک ـ بنی هاشم

یک ـ بنی هاشم

پس از صلح امام حسن مجتبی(ع) ـ جز افرادی مانند فرزندان جعده بن هبیره که عمه زاده های امام حسن و امام حسین(ع) بودند و در کوفه زندگی می کردند ـ همه افراد بنی هاشم بار دیگر در مدینه گرد آمدند.(۱) شخصیت محوری بنی هاشم، امام حسین(ع) بود. البته محمّد حنفیه و عبداللّه بن عباس نیز جایگاه ویژه ای داشتند. عبداللّه بن عباس محفل علمی برپا کرده

بـود و محمّـد بـن حنفیـه، چهره ای معروف به شـمار می آمـد. او معروف ترین فرد خانـدان امیر مؤمنـان بـود که از همراهی با حضرت خودداری ورزید و پس از مرگ یزید، مختار به عنوان نماینده وی قیام کرد.

۱- نک: بخش کوفه شناسی در این مجموعه.

دو_ بنی امیه

دو_ بنی امیه

معاویه با سیاست ویژه اش، هوای خلافت را از سرها بیرون کرد. در سال های پایانی حکومت او، بیشتر بنی امیه در حجاز زندگی می کردند. مهم ترین این افراد، فرزندان و نوادگان حکم بن ابی العاص به سرپرستی مروان بن حکم بودند. مروان که تا آغاز خلافت عثمان، دور از مدینه، در تبعید به سر می برد، در سال های پایانی عمر و در اوج قدرت بنی امیه، بر زندگی در مدینه پای می فشرد.

مهم ترین رویداد پیش از مرگ معاویه در سال ۵۷ هجری، برکناری مروان از حکومت مدینه و گماشتن ولید بن عتبه، برادرزاده معاویه، به جای او بود. مروان از حکومت او ناخشنود بود. روزی ولید به مروان ناسزا گفت. هنگامی که این خبر به مروان رسید، دیگر در مجلس او حاضر نشد تا شبی که نامه یزید را دریافت کرد. اختلاف مروان و ولید، بهترین زمینه را برای حرکت امام حسین(ع) از مدینه فراهم آورد.(۱)

سه _ زبیریان

سه _ زبیریان

عبداللّه بن زبیر از سال ها پیش هوای خلافت در سر می پروراند. نام کسانی که در مدینه پیرامونش گرد آمده بودند، چنین است: عبداللّه بن مطیع، محمّد بن عمار یاسر، منذر بن زبیر، محمّد بن منذر، عثمان بن عبداللّه بن حکیم و عبدالرحمان بن اسود.

۱- الکامل، ج ۳، ص ۲۶۳.

عبـداللّه به نـاگزیر برای حفظ جان و تقویت جایگاه خود، به مکه پناهنـده شـد. حرکت او درست در برابر امام حسـین(ع) قرار داشت. ابن زبیر با بنی هاشم دشمنی می ورزید، ولی در آن موقعیت، جایی برای بیان آن نداشت.

چهار_ صحابه و تابعین

چهار_ صحابه و تابعین

این گروه که معروف ترین آنهـا عبـداللّه بن عمر است، از نظر سیاسـی، فعالیت ویژه ای نداشـتند و دنباله رو جماعت مسـلمانان بودند. البته عبداللّه بن عمر از اینکه بدون خون ریزی و جنجال خلیفه شود، ناخشنود نبود.(۱)

گفتار را با این سخن امام سجّاد(ع) به پایان می بریم که فرمود: «ما در مکه و مدینه، حتی بیست یاور نداشتیم».

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۰۶.

فصل پنجم: کوفه

اشاره

فصل پنجم: کوفه

زیر فصل ها

۱. وضعیت جغرافیایی کوفه

۲. وضعیت اجتماعی کوفه

۳. وضعیت فکری _ اعتقادی کوفه

۴. وضعیت سیاسی کوفه

۱. مهم ترین فعالیت های شیعیان

۲. امارت زیاد بر بصره و کوفه

۳. کوفه پس از زیاد تا ابن زیاد

۴. فضای عمومی کوفه در آستانه قیام سیدالشهدا(ع)

نتیجه

۱. وضعیت جغرافیایی کوفه

اشاره

۱. وضعیت جغرافیایی کوفه

زیر فصل ها

الف) پیدایش کوفه

ب) دگرگونی های عمرانی کوفه

ج) کوفه در روزگار عثمان

د) کوفه در دوره امارت زیاد بن ابیه

ه_) اماکن و مناطق شهر

و) شهرها و روستاهای اطراف کوفه

ز) مساجد و محله ها

ح) مسجدهای مبارکه

ط) مسجدهای ملعونه

ی) جبانه ها

ک) چهارسوها

ل) دیرها و معبدها

م) قصرهای کوفه

ن) کناسه

س) نُخَیْله

ع) بناهای دیگر

الف) پیدایش کوفه

الف) پیدایش کوفه

در آغاز دوران خلافت خلیفه دوم که فتوحات در بین النهرین و ایران به اوج رسیده بود، سیل اعراب جنگجو از جزیرهالعرب به آن سو سرازیر شد. شکست سنگین ایرانیان در قادسیه و عقب نشینی های پیاپی آنان، به آرامش نسبی اوضاع انجامید و اسکان موقت اعراب را ضروری ساخت. سعد بن ابی وقاص، سردار قادسیه، مداین را برای این کار برگزید؛ شهری بزرگ که پایتخت پیشین ایران بود و شاید به دلیل کشته یا فراری شدن برخی ساکنانش، خانه های خالی فراوان داشت. بدین ترتیب، لشکر قادسیه در مداین ساکن شد و سعد خبر این اسکان را برای خلیفه نوشت.(۱)

یک سال و انـدی پس از این رویداد، به تدریج ضـرورت جابه جایی سـربازان از مداین به منطقه ای دیگر احساس شد؛ زیرا از سویی، خلیفه به برتری اعراب، جلوگیری از آمیزش آنها با ایرانیان و حفظ روحیه

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

جنگاوری شان می اندیشید،(۱) از سوی دیگر، آب و هوای معتدل و مرطوب مداین سبب رنگ پریدگی و بیماری اعراب بیابان نشین شده بود.(۲) گاهی نیز غبار و مگس فراوان آنها را آزار می داد.(۳) بنابراین، خلیفه به حذیفه بن الیمان و سلمان فارسی مأموریت داد در حاشیه فرات، منطقه مناسبی را که از ویژگی های زیر برخوردار باشد، جست وجو کنند:(۴)

۱. در حاشیه غربی فرات باشد؛ اعراب با آب و فنون عبور از رودخانه یا دریا آشنا نبودند. خلیفه که می ترسید سپاهیانش در شرق رودخانه میان حمله ایرانی ها و آب رودخانه محاصره شوند، بر ضرورت قرار داشتن این منطقه در غرب فرات پای می فشرد.

۲. پست و بلند و پشه خیز نباشد. چنین مکانی برای گوسفندان و شتران بهترین جایگاه به شمار می آمد و هرجا که برای شتران مناسب باشد، نزد اعراب، بهترین منطقه است.(۵)

پس از مدت ها جست وجو، کوفه بهترین مکان شناخته شد؛ صحرایی آکنده از ریگ های متمایل به رنگ سرخ در سمت غربی رودخانه فرات و نزدیک شهر باستانی حیره که پیش از اسلام، مرکز ملوک آل منذر بود و پیرامون آن شماری دیر مسیحی وجود داشت. سعد در سال ۱۷ ه‍ـ.ق، همراه با اعراب مسلمان، از مداین ره سپار منطقه کوفه شد. برخی اعراب نیز

۱- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۲۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۴۰ و ۱۸۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲.

۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۱.

۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰.

که بیشتر از تیره بنی عبس بودند، در مداین ماندند و مسئولیت حفظ منطقه را بر دوش گرفتند.

خلیفه در آغاز با اسکان همیشگی اعراب در سرزمین های جدید موافق نبود و بیشتر به ایجاد یک پایگاه نظامی موقت و حفظ روحیه صحرانشینی اعراب می اندیشید. ازاین رو، تنها اجازه ایجاد خیمه گاه های موقت را به مردم داد. هنگامی که اقامت ها طولانی تر شد، با استفاده از نی های اطراف رودخانه، خانه هایی کوچک پدید آمد و به تدریج شهر کوفه شکل گرفت.(۱)

ب) دگرگونی های عمرانی کوفه

ب) دگرگونی های عمرانی کوفه

در سال ۱۷ هـ .ق، بنا بر دستور خلیفه، مردم تنها اجازه یافتند خانه های موقتی ایجاد کنند. در آن زمان، همه کوفیان جنگجویانی بودند که گاه به سوی شمال (منطقه جزیره و موصل) و گاه به سمت شرق (ایران) فرستاده می شدند. هنگامی که زمان نبرد فرا می رسید، رزمندگان همه نی ها را در گوشه ای گرد می آوردند تا در نبودشان آسیب نبیند و پس از بازگشت، دوباره در ساختن خانه ها به کار آیند. پس از یک سال، به تدریج اقامت دایمی مردم در کوفه ضرورت یافت و خانه های از نی ساخته شده همیشگی شد؛ خانه هایی که در برابر آتش سوزی های ناخواسته قرار داشت و در واپسین آتش سوزی، ۸۰ باب آن به خاکستر تبدیل شد.

سعد و مردم با اصرار از خلیفه خواستند اجازه دهد خانه های خشتی بسازد. خلیفه ناگزیر با خواست آنها موافقت کرد، به این شرط که:

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰ به بعد.

۱. هر خانه بیش از سه اتاق نداشته باشد.

۲. خانه ها در یک طبقه ساخته شود.

۳. در خانه سازی زیاده روی نشود و آنها را بیش از اندازه نیاز، بزرگ نسازند.

آنگاه فردی به نام ابوالهیاج بن مالک برای نقشه کشی و اسکان منظم مردم تعیین شد. بر اساس دستور خلیفه باید عرض خیابان های اصلی، چهل ذراع، عرض خیابان های کوچک تر، سی ذراع، عرض کوچه ها، هفت ذراع و قطعه های ویژه هر قوم، شصت ذراع می بود.(۱)

نخستین ساختمانی که مشخص شد، مسجد کوفه بود که زمین آن در مکانی بلند، در کنار بازار صابون فروش ها و خرمافروش ها قرار داشت، بدین ترتیب که تیراندازی در میان آن مکان ایستاد و با تیراندازی به ۴ سو، محدوده ای را به شکل مربع مشخص ساخت؛(۲) محدوده ای که برای حدود چهل هزار جنگجوی شهر گنجایش داشت.(۳) در آن زمان، محدوده مسجد بی هیچ دیوار یا حصاری مشخص شد و در سمت قبله، بر ستون هایی از سنگ، سایبانی ایجاد کردند.(۴)

در اطراف مسجد، فضای گسترده ای در نظر گرفته شد. این مکان حدود یک و نیم کیلومتر با فرات فاصله داشت.(۵) آن را رها ساختند و آن را با خندقی کوچک از دیگر مناطق شهر جدا کردند تا در روند خانه سازی، کسی

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳ و ۴۴.
۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳ و ۴۴.
۳- معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.
۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴.
۵- تخطیط مدینه الکوفه، ص ۷۵.

به این حریم مرکزی تجاوز نکند. این محدوده را صحن نامیدند. در محدوده صحن در سمت قبله مسجد، خانه سعد بن ابی وقاص، امیر شهر ساخته شد؛ خانه ای که پس از برکناری او، به دارالاماره و قصر کوفه تبدیل شد. در کنار این خانه، بیت المال ساخته شد که بعدها به سبب دستبرد دزدان، به کنار مسجد در سمت قبله منتقل شد. در سمت شرقی این محدوده، بازار اصلی کوفه و در سمت جنوبی صحن، در دو سوی قصر، فضایی آماده شد که همیشه چهار هزار سرباز آماده برای رویارویی با حمله ها و رویدادهای ناگهانی، در آن حضور داشتند. با تثبیت چیرگی اعراب مسلمان بر ایران و برقراری آرامش در منطقه، به تدریج این یگان ویژه از میان رفت. جهت آگاهی بیشتر از جغرافیای مرکزی شهر، به نقشه های صفحه های بعد نگاه کنید.

پس از تعیین محدوده صحن مسجد، برای تعیین محل زندگی قبایل، میان اعراب نزاری و یمانی قرعه کشی انجام شد. در نتیجه، منطقه شرق مسجد (بین مسجد و رودخانه) که بخش ممتاز به شمار می آمد، به یمانی ها و منطقه غرب مسجد به نزاری ها رسید. آنگاه اعراب در قطعه زمین هایی که عرض آن حدود سی و دو متر و طول آن بدون اندازه ویژه ای بود، در اطراف صحن مسجد اسکان داده شدند.(۱) ازآنجا که مسجد و صحن آن به شکل مربع بود، محدوده شهر نیز از همان آغاز، شکل مربع به خود گرفت. البته همه قبایل در کنار صحن اسکان نیافتند، بلکه معیارهایی چون داشتن پیشینه در اسلام یا

۱- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۱۳۰.

میزان حضور در فتوحات، در این کار دخالت داشت. بدین ترتیب، برخی از قبایل در کنار صحن و دیگران به ترتیب در پشت آنها اسکان یافتند.

روبه روی صحن، در محدوده اسکان قبایلی که از صحن دور بودند، فضاهای بازی وجود داشت که بعدها، به ویژه نزد اعراب یمنی، جبّانه نام گرفت؛ فضایی که به تدریج محل گردهم آیی های قبیله ای و آرام گاه ویژه قبیله شد. این امر سبب شد افزون بر گستردگی جغرافیا و محدوده شهر، محله های جداگانه قبیله ای در شهر پدید آید. با گذشت زمان، به دلیل اهمیت یافتن بافت اجتماعی ـ قبیله ای و نیز برای آسان سازی اقامه نماز، بیشتر قبایل، مسجدهای کوچکی برای خود ساختند. به تدریج سی مسجد محله ای در کوفه پدید آمد که در شهرهای اسلامی آن عصر، بی مانند است.

ج) کوفه در روزگار عثمان

ج) کوفه در روزگار عثمان

مهم ترین دگرگونی در شهر کوفه، رواج خانه های اشرافی بود؛ خانه هایی که محدودیت های دوران خلیفه دوم را نداشت و در ساخت آن از آجر و دیگر تزیینات استفاده می شد. مصالح ساختمانی این بناها را از قصرها و خانه های مداین یا حیره تهیه می کردند. این ساختمان ها به طور عمده در محدوده مرکز شهر ایجاد شدند؛ ساختمان هایی مانند خانه های طلحه، ولید بن عقبه ـ که در عهد عثمان والی شهر بود ـ اشعث بن قیس، جریر بن عبداللّه بجلی(۱) و زبیر بن عوام.(۲)

۱- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۲۲۷.

۲- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، خلافت عثمان.

د) کوفه در دوره امارت زیاد بن ابیه

اشاره

د) کوفه در دوره امارت زیاد بن ابیه

در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی(ع)، وضعیت عمرانی شهر تغییری نکرد. کوفه در این دوران، مرکز جهان اسلام و پذیرای موقت جمعیت های جدید، مانند جنگجویان صفین بود، ولی به دلیل ساده زیستی امیر مؤمنان، علی(ع) و نیز انبوه رویدادها، دگرگونی جدیدی در آن پدید نیامد. در دهه اول حکومت معاویه نیز که مغیره بن شعبه، والی شهر بود، جز رشد اشرافی گری و توجه به بنای مسجد، دگرگونی مهمی در کوفه رخ نداد.(۱) پس از مرگ مغیره، زیاد بن ابیه به امارت کوفه رسید. زیاد با توجه به سیاست هایی که برای کوفه داشت، برنامه عمرانی گسترده ای را در آن شهر اجرا کرد. این برنامه دو بخش داشت:

یک ـ بازسازی و گسترش مسجد و قصر

یک ـ بازسازی و گسترش مسجد و قصر

مسجد کوفه در آغاز برای ۴۰/۰۰۰ نفر پی ریزی شد، ولی در دوران امارت زیاد، جمعیت کوفه فزونی یافت. ازاین رو، ابتدا محدوده مسجد کوفه به گنجایش ۶۰/۰۰۰ نمازگزار گسترش یافت و سپس برای آن، ساختمان پایداری با آجر ساختند. این ساختمان بر ستون های سنگی ۳۰ ذراعی اهواز برپا شد. برای هر ستون، ۱۱۷ درهم خرج شد تا پایدار و بادوام باشد. زیاد، سقف مسجد را با چوب های گران بها پوشانید، برای مسجد، مقصوره (اتاق نمای کوچک) و محراب ساخت و زمین خاکی آن را با سنگریزه فرش کرد. بدین ترتیب، برای مسجد درهای متعددی ساختند. در الفیل (شمال)، در کنده (جنوب یا غرب)، در بازار (شرق) و هم چنین در ویژه والی (میان قصر

۱- ترجمه فتوح البلدان، ص ۳۹۳.

و محراب)، مشهورترین آنها به شمار می آمدند.(۱) مصالح مسجد کوفه از خرابه های قصرهای حیره که برای آل منذر بود، فراهم می آمد(۲) و طرح معماری آن بیشتر از معماری ایرانی متأثر بود.(۳)

از سوی دیگر، قصر بدون هیچ فاصله ای به مسجد کوفه پیوست. این قصر را نیز با آجر ساختند؛ قصری با دو دیوار و بناهای داخلی که هم مرکز حکومت بود و هم پادگانی کوچک به شمار می آمد. این پادگان می توانست در برابر شورش ها یا قیام های احتمالی مردم به راحتی مقاومت کند، مانند آن چه هنگام قیام مسلم بن عقیل در کوفه روی داد.

دو_ عمران و بهسازی شهر

دو_ عمران و بهسازی شهر

زیاد بن ابیه به تعمیر و بازسازی پل فرات پرداخت که در ظاهر تنها راه ارتباطی شهر با کناره شرقی فرات بود.(۴) او هم چنین بندی بر فرات زد تا از طغیان آب جلوگیری کند.(۵) از سوی دیگر، حمام سازی در این دوره رو به فزونی نهاد، به گونه ای که دست کم پنج حمام معروف در کوفه ساخته شد: حمام عمرو بن حریث (والی موقت زیاد هنگام سفر وی به بصره)، حمام های

۱- نک: ترجمه فتوح البلدان، ص ۴۰۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۲؛ الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۲۱۸ به بعد.

۲- فتوح البلدان، ص ۴۰۵.

۳- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۷۷.

۴- ترجمه فتوح البلدان، ص ۲۸۶.

۵- تخطیط مدینه الکوفه، ص ۵۲.

قطن بن عبداللّه و مهبذان در داخل شهر و دو حمام اعین و عمر بن سعد در راه مداین.(۱)

در این موقعیت، خانه های شهر، به ویژه در محله های دو قبیله مراد و خزرج، به صورت گسترده از آجر ساخته می شد. عمرو بن حریث نیز در سمت شمال غربی در مسجد (در محدوده صحن مسجد)، خانه بزرگی برای خود ساخت. در پی او، کارگزاران حکومت نیز به خانه سازی در مرکز شهر پرداختند و به حریم صحن تجاوز کردند، به گونه ای که فضای صحن مسجد تنگ و کوچک شد. خانه های حکومتیان و ثروتمندان شهر به طور معمول، طبقه و پنجره داشت و از تزیینات درونی و بیرونی برخوردار بود.(۲) از سوی دیگر، زیاد مردم شهر را به رعایت نظافت کوچه و محله ها مجبور می ساخت.(۳) ازاین رو، در سال های ۶۰ _ ۵۰ هجری، وضعیت کوفه به طور کامل دگرگون شد. کمترین دستاورد اخلاقی این تغییر، گسترش رفاه طلبی و توجه به ظاهر جذاب ساختمان ها بود.

معماری بناهای کوفه، ترکیبی از معماری ایرانی، معماری مردمان بین النهرین (بابل و...)، معماری یمنی و حتی گاه معماری یونانی و رومی بود،(۴) هرچند معماری ایرانی، سبک برجسته به شمار می آمد و بازار معماران

۱- ترجمه فتوح البلدان، ص ۳۴۸؛ الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۲۹۵. (عمر بن سعد در زمان قیام مختار به همین حمام پناه برد و در همان جا کشته شد).

۲- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۲۲۶.

۳- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۳۲۰.

۴- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۹۷.

ایرانی رونـق داشت.(۱) در این سـال هـا، محـل اسـکان قبایـل و نیز موقعیت جغرافیـایی امـاکن شـهر با قرن اول هجری، تفاوت چندانی نداشت.

ه_) اماکن و مناطق شهر

ه_) اماکن و مناطق شهر

در پایان این بخش، یادآوری نام برخی دیگر از اماکن شهر که در منابع گوناگون آمده، سودمند است:

و) شهرها و روستاهای اطراف کوفه

و) شهرها و روستاهای اطراف کوفه

۱. حیره، پایتخت آل منذر، از ملوک عرب عراق در پیش از اسلام، در یک فرسنگی کوفه و در کرانه بیابان نجف قرار داشت. پس از فتح این شـهر بزرگ، هیچ مسلمانی در آن اقامت نگزید و دیرها و قصرهای فراوانش رو به ویرانی نهاد. این شهر تا قرن اول هجری هنوز پابرجـا بود، ولی تنهـا اعراب محلی مسـیحی در آن زنـدگی می کردنـد. ازاین رو، ارتبـاط اجتمـاعی و فکری حیره و کوفه بسیار اندک بود.(۲)

۲. شهر عین التمر که در سمت غرب کوفه قرار داشت و در غارت های معاویه، از سوی نعمان بن بشیر به آن حمله شد.

۳. دهکده شاهی که در پنج فرسنگی کوفه، نزدیک قادسیه قرار داشت.

۴. حروراء که روستایی در دو فرسخی کوفه بود.

۵. قطقطانه که محلی بین کوفه و قصر بنی مقاتل، پس از قادسیه بود و چند چشمه آب نیز در آن وجود داشت.(۳)

۱- تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۴۹۱.
۲- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ترجمه فتوح البلدان، ص ۸۸.
۳- کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۶. قریه ابوصلابه که روستایی در کنار فرات بود.(۱)

ز) مساجد و محله ها

ز) مساجد و محله ها

به دلیل اسکان قبایل گوناگون در شهر و گستردگی جغرافیای کوفه ــ با توجه به اینکه بین محله ها فضای باز فاصله می انداخت ــ به تدریج در هر محله، مسجدی بنا شد. این مساجد بیشتر به اسم قبیله نام گذاری می شد.

از نکته های جالب درباره مساجد کوفه، عنوان یافتن مساجد به نام های مبارکه و ملعونه است؛ بدین معنا که در کوفه، با توجه به گوناگونی قبیله ها، اندیشه ها و مذاهب، گاه مسجدهایی به طرفداری یا بر ضد یک جریان فکری ساخته می شد. برجسته ترین این مساجد، مسجدهای منافقان بود.

نام مسجد

نام دیگر آن

قبیله ای که مسجد در محله آنها بود

مأخذ

مسجد بنی عبداللّه ابن دارم

تمیم

تاریخ الکوفه البراقی، ص ۴۴

مسجد بنی عدی

قیس (هوازن)

تاریخ طبری، ج ۷، ص۱۸۳

مسجد بنی عنز

وایل بن قاسط (ربیعه)

فتوح البلدان، ص۲۸۳

مسجد بنی اود

مسجد بنی فرن

مذحج

ماسینیون، ص۵۲.

مسجد بنی البداء

کنده

انساب الاشراف، ج۵، ص۲۰۷

مسجد بنی بهدله

کنده

فتوح البلدان، ص۲۸۴

مسجد بنی ذهل

بکر

الطبری، ج ۵، ص۵۷۸

مسجد بنی جذیمه

عبس او اسد

فتوح البلدان، ص۲۸۳

مسجد بنی دهمان

جهینه

تاریخ طبری، ج ۶، ص۵۹

مسجد بنی هلال

عامر

تاریخ طبری، ج ۷، ص۱۷۲

۱- نک: ترجمه الفتوح البلدان، ص ۴۰۰ به بعد.

ص:۳۸۵

مسجد بنی کاهل

مسجد امیرالمؤمنین

اسد

البراقی، ص۴۶

مسجد بنی مخزوم

عبس

تاریخ طبری، ج ۶، ص۱۰۵

مسجد بنی المقاصف

عبس

فتوح البلدان، ص۲۸۴؛ ماسینیون، ص۵۲

مسجد بنی مره

بکر

ماسینیون، ص۵۲

مسجد بنی السید

بکر

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۴

مسجد بنی شیطان

تمیم

الجمهره، ص۲۲۸

مسجد جریر بن عبداللّه البجلی

بجیله

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۴

مسجد جعفی

مذحج

طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۳۸۰؛ تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۴؛ ماسینیون، ص۵۳

مسجد غنی

سلیم یا انصار

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۴

مسجد الحمراء

حلفاء تمیم

تاریخ الکوفه البراقی، صص۴۴و۴۵

مسجد النخع

مذحج

طبقات ابن سعد، ج ۶، ص۱۱۹

مسجد موجود بالحمراء

حلفاء تمیم

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۵

مسجد السکون

کنده

تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۱

مسجد صعصعه ابن صوحان

عبدالقیس

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۶

مسجد شبث

تمیم

تاریخ طبری، ج ۶، صص۲۴و۲۷

مسجد سماک

اسد یا بنی هالک

فتوح البلدان، صص۲۸۲و۲۸۳؛ الجمهره، ص۱۹۸؛ الاغانی، ج۷،

ص:۳۸۶

ص۱۸۴

مسجد تیم

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۴

مسجد ثقیف

تاریخ الکوفه البراقی، ص۴۵

همچنین نام مسجدهای قبیله کنده که تنها هشام کلبی(۱) آنها را آورده، به شرح زیر است:

۱. مسجد بنی زید بن حارثه؛

۲. مسجد بنی ذهل بن معاویه؛

۳. مسجد بنی امری القیس بن الحارث (فتره عباسیه)؛

۴. مسجد بنی مالک بن الحارث؛

۵. مسجد بنی الطمع بن الحارث؛

۶. مسجد بنی مالک بن ربیعه؛

۷. مسجد جبله بن عدی بن ربیعه؛

۸. مسجد بنی الحارث بن عدی؛

۹. مسجد بنی مره بن حجر بن عدی بن معاویه؛

۱۰. مسجد بنی عمرو بن وهب بن ربیعه؛

۱۱. مسجد بنی ابی الخیر بن وهب بن ربیعه؛

۱۲. مسجد بنی الارقم بن عمرو بن وهب؛

۱۳. مسجد بنی شجره؛

۱۴. مسجد بنی سلمه (بنی ابی کرب بن ربیعه).

۱- هشام کلبی، النسب، ص ۲۴.

ح) مسجدهای مبارکه

ح) مسجدهای مبارکه

۱. مسجد جعفی یا عبدالقیس که امروزه به نام مسجد سهله معروف است؛

۲. مسجد الحمراء یا مسجد یونس بن متی که به ایرانیان و موالی منسوب بود. امیرالمؤمنین علی(ع) در دو مسجد سهله و حمرا نماز گزارد؛

۳. مسجد ظفر؛

۴. مسجد غنی؛

۵. مسجد بنی کاهل؛

۶. مسجد صعصعه؛

۷. مسجد زید بن صوحان؛

۸. مسجد حنّانه (در راه نجف).

ط) مسجدهای ملعونه

ط) مسجدهای ملعونه

نام های مسجدهای ملعونه کوفه چنین است:

۱. مسجد ثقیف؛

۲. مسجد اشعث که میان مسجد سهله و شهر کوفه ساخته شده بود؛

۳. مسجد جریر بن عبداللّه بجلی؛

۴. مسجد سماک بن مخرمه در محله آهنگرهای کوفه؛

۵. مسجد شبث بن ربعی؛

۶. مسجد تیم؛

۷. مسجد بنی السید؛

۸. مسجد بنی عبداللّه السید؛

۹. مسجدی که در محله حمرا بر قبر فرعونی از فراعنه بنا شده بود؛

۱۰. مسجدهای اشعث، جریر، سماک و شبث که به شکرانه شهادت سیدالشهدا(ع) تجدید بنا شدند؛(۱)

۱۱. مسجد عدی بن حاتم. عبداللّه بن خلیفه طایی، از یاران حجر بن عدی، در این مسجد پیدا و دستگیر شد.(۲)

ی) جبانه ها

ی) جبانه ها

جبانه یا صحرا به فضای باز پیرامون قبیله گفته می شد که به تدریج برای دفن مردگان و گردهم آیی های قبیله ای به کار رفت. این فضاها در قبایل یمنی، جبانه و در قبایل مصری، صحرا نامیده می شد. معروف ترین جبانه های کوفه عبارت بودند از: جبانه عرزم، جبانه بشر، جبانه ازد، جبانه سالم، جبانه مراد، جبانه کنده، جبانه صائدیان، صحرای ایثر، صحرای بنی یشکر، صحرای بنی عامر،(۳) صحرای شبث بن ربعی، دشت سبیع، صحرای بنو قرار، صحرای بردخت،(۴) صحرای عبدالقیس، صحرای بنی عامر، جبانه سلول و جبانه مخنف.

ک) چهارسوها

ک) چهارسوها

در شهر کوفه، به دلیل چهار ضلعی بودن و نقشه منظم آن، چهارسوهای گوناگونی به وجود آمد که به تدریج برخی از آنها مانند

۱- البراقی النجفی، تاریخ الکوفه، ص ۶۷.
۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۷.
۳- ترجمه الفتوح البلدان، ص ۹۰.
۴- ترجمه الفتوح البلدان، ص ۴۰۰ به بعد.

چهارسوی خنیس، چهارسوی بجیله، چهارسوی کنده و چهارسوی همدان شهرت یافتند.(۱)

ل) دیرها و معبدها

ل) دیرها و معبدها

به سبب وجود پیشینه مسیحیت، پیرامون کوفه، دیرهای گوناگونی ساخته شده بود که بیشتر بیرون شهر قرار داشتند. نام دیرهای شهر کوفه چنین بود: دیر هند (در حومه شهر)، دیر اعور (میان کوفه و کربلا)، دیر قره، دیر سوا، دیر جماجم و دیر کعب.(۲) این دیرها، به ویژه دیرهای شهر حیره که مرکز گردآمدن مسیحیان بود، به تدریج محل خوش گذرانی برخی اعراب شد. ازاین رو، نام برخی از آنها در شماری از اشعار عرب بسیار به چشم می خورد.

م) قصرهای کوفه

م) قصرهای کوفه

ملوک آل منذر در سراسر منطقه، قصرهایی ساخته بودند که برخی از آنها آمیزه ای از قصر و پادگان نظامی بود. بیشتر این ساختمان ها در کنار شهر حیره قرار داشتند. معروف ترین آنها، قصرهای سدیر، الاحمر و بنی مقاتل بودند که در مسیر سفر حضرت سیدالشهدا(ع) به کربلا قرار داشتند و قصر خُوَرْنَقْ نیز در بیرون شهر حیره و نزدیک کوفه جای داشت. پس از اسلام، بیشتر والیان کوفه که از کاخ خورنق استفاده می کردند، ساختمان آن را کامل ساختند. سرانجام ضحاک بن قیس شامی، والی معاویه در کوفه، از سال ۵۵ تا ۵۸ ه_.ق بخش هایی از آن را ساخت و در آنجا مسکن گزید.

ن) کناسه

ن) کناسه

۱- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۳۱.

۲- نک: ترجمه فتوح البلدان، ص ۴۰۰ به بعد.

کناسه(۱) که در منطقه غربی کوفه بر کرانه بـادیه، در مسـیر راه بیابـانی شام قرار داشت، در آغاز، زباله دان قبیله بنی اسـد بود. این منطقه به تدریج به بازار و محل اتراق کاروان های تجاری و مرکز خرید و فروش برده و حیوانات تبدیل شد.(۲) این مکان محل گرد آمدن شاعران و مشاعره آنها نیز به شمار می آمد.

س) نُخَیْله

س) نُخَیْله

نخیله، منطقه ای در بیرون کوفه در مسیر شام و شمال شهر بود که محل گرد آمدن نیروهای نظامی به شمار می رفت.

ع) بناهای دیگر

ع) بناهای دیگر

ساختمان و جایگاه های مهم دیگر کوفه چنین بود:

الف) خانه زراره بن یزید که معاویه آن را مصادره کرد؛

ب) خانه حکیم در محله رختخواب فروش ها؛

ج) خانه قمام، دختر حارث بن هانی کندی؛

د) خانه حجیر؛

هـ) خانه ابو ارطاه بجلی؛

و) خانه المقطع؛

ح) خانه سعد بن ابی وقاص که بعدها به خانه عمر بن سعد شهرت یافت؛(۳)

۱- نک: ترجمه فتوح البلدان، ص ۴۰۰ به بعد.

۲- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۳۲.

۳- ترجمه فتوح البلدان، ص ۸۹.

ط) دکان عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن خطاب؛

ی) چاه جعد؛

ک) مصلای خالد؛(۱)

ل) کوچه عمیره بن شهاب کندی؛

م) آسیاب عماره بن عقبه ابن ابی معیط.

۲. وضعیت اجتماعی کوفه

اشاره

۲. وضعیت اجتماعی کوفه

در بررسی وضعیت اجتماعی کوفه، پرداختن به مسایل زیر ضرورت دارد:

۱. ترکیب نژادی و قبیله ای مردم شهر در سال های پیدایش و گسترش؛

۲. نظام و تقسیم بندی اجتماعی شهر؛

۳. آمار جمعیتی شهر؛

۴. طبقات اجتماعی شهر.

الف) ترکیب نژادی و قبیله ای کوفه

الف) ترکیب نژادی و قبیله ای کوفه

پس از جنگ قادسیه، گروه محدودی از جنگجویان عرب، در بصره اقامت گزیدند. گروه هایی نیز در مرز جای گرفتند و بیشترآنها ره سپار کوفه شدند. مردم کوفه، بیشتر از قبایل گوناگون اعراب جنوبی (یمنی) و شمالی (ربیعه و مضر) بودند، به گونه ای که در آن روزگار، در هیچ منطقه ای از جهان اسلام، این تنوع قبایل عرب در یک جا دیده نمی شد. ابن سعد دراین باره می نویسد: در کوفه، خانه های همه اعراب وجود داشت.(۲) در آن دوران، بصره به طور تقریبی محل زندگی چند قبیله بزرگ بود. به همین

۱- ترجمه الفتوح البلدان، ص ۴۰۰ به بعد.
۲- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۱.

دلیل، نظام پنج گانه تقسیم قبایل به آسانی در آن اجرا شد. شام نیز چنان گسترده بود که هر قبیله به طور جداگانه در مکانی از آن اقامت می گزید و کوفه که جایگاه همه طوایف به شمار می آمد.

با تدبیر حکومت و فرماندهان نظامی، به ویژه خالد بن ولید، همه قبایل با زنان و فرزندانشان به قادسیه شتافتند. در قبایلی مانند بجیله و نخع، شمار زنان مجرد بسیار بود. شمار آنان را در نخع ۷۰۰ تن و در بجیله ۱۰۰۰ تن نگاشته اند. قبیله های رزمنده، پس از استقرار در کوفه، با ازدواج، با هم پیوند خوردند و قبایل بجیله و نخع، اصهار المهاجرین خوانده شدند.(۱) بدین ترتیب، وضعیتی جدید و بی سابقه در تاریخ اجتماعی اعراب پدید آمد؛ آن هم در سرزمینی جدید و در همسایگی ملت ها و فرهنگ های جدید. از سوی دیگر، کوفه پذیرای بیشترین افراد صحابه بود. ابن سعد شمار صحابگان ساکن کوفه را ۳۰۰ تن از اصحاب شجره و ۷۰ بدری می داند و نام نزدیک به ۱۵۰ تن از آنان را برمی شمارد.(۲)

ب) دیگر جمعیت های کوفه

اشاره

ب) دیگر جمعیت های کوفه

همراه با بیشترین جمعیت اعراب مهاجر، گروه های کوچک دیگری نیز در کوفه اقامت گزیدند. این گروه ها عبارت بودند از:

یک _ اعراب بومی منطقه

یک _ اعراب بومی منطقه

این اعراب، ساکنان اصلی بین النهرین بودند که هم زمان با ورود مسلمانان به منطقه، اسلام آوردند و همراه آنها نخست به مداین و سپس به کوفه

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۸۱.

۲- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۹.

کوچیدند؛ قبایلی مانند بنی تغلب، بنی نمر و بنی ایاد که از آن میان، شمار اعراب بنی تغلب از افراد دو قبیله دیگر بیشتر بود.(۱) برخی ساکنان شهر باستانی حیره نیز به کوفه جابه جا شدند یا به آن شهر رفت وآمد داشتند.

دو _ ایرانیان

اشاره

دو _ ایرانیان

کوفه برای جداسازی اعراب از ایرانیان ساخته شد، ولی به دلیل وجود همکاری های گوناگون میان ایشان، برخی از ایرانیان در کوفه اقامت گزیدند. آنان که از طبقات درجه دو شمرده می شدند، به طور عمده سه دسته بودند:

اول _ حمراء دیلم (سرخ رویان دیلمی)

این گروه حدود چهار هزار نفری، به سبب اسلام آوردن در طول فتوحات و همکاری با اعراب، از سوی خلیفه اجازه یافتند در کوفه اقامت کنند.(۲) البته همکاری دیلمی ها با اعراب بدان دلیل بود که ایرانیان آن روزگار، آنها را اقلیت های نژادی، درجه دو و پایین تر از آریایی های زرتشتی به شمار می آوردند.

دوم _ کنیزان ایرانی اعراب مسلمان

در فتوحات، به ویژه در فتح مداین و جلولا، زنان بسیاری اسیر شدند و در شمار کنیزان جای گرفتند، به گونه ای که از پیوند آنها و اعراب، نسلی تازه از کوفیان پدید آمد. شعبی، از تابعین مشهور و دانشور بنام کوفه، در شمار فرزندان این کنیزان جای داشت.(۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰.

۲- ترجمه فتوح البلدان، ص ۳۹۹.

۳- ترجمه الفتوح البلدان، ص ۳۷۷؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۵۸.

سوم _ شماری از دهقانان، پیشه وران و صنعتگران

این گروه یا ساکن کوفه بودند یا در فعالیت های گوناگون شهر نقش مهمی داشتند، مانند: روزبه بن بزرجمهر بن ساسان همدانی که معمار و سازنده نخستین مسجد و قصر کوفه بود.(۱)

سه _ اقلیت اسواران (جنگجویان سندی سپاه ایران)، زط ها (هندی ها) و سبابجه (اهالی سوماترا)

سه _ اقلیت اسواران (جنگجویان سندی سپاه ایران)، زط ها (هندی ها) و سبابجه (اهالی سوماترا)

اینان در کوفه زندگی می کردند، هرچند شمارشان با موالیان و ایرانیان قابل مقایسه نبود.

چهار_ اهل کتاب (اهل ذمه)

چهار_ اهل کتاب (اهل ذمه)

پیش از اسلام، مسیحیان در منطقه حیره حضور نسبی داشتند. آنها پس از ورود اسلام، پرداخت جزیه را پذیرفتند و بر دین خود باقی ماندند. از سوی دیگر، خلیفه دوم در سال ۲۱ ه_ .ق یهودیان نجران ساکن جنوب حجاز را به کوفه جابه جا کرد تا جزیرهالعرب از اهل کتاب تهی شود.(۲) بنابراین، انبوهی از اهل کتاب در این منطقه زندگی می کردند که بیشتر آنان ساکن حیره بودند، ولی به دلیل پراکندگی دیرهای مسیحی، به ویژه دیر هند که در حومه کوفه بود،(۳) زمینه زندگی مسالمت آمیز اجتماعی و برخوردهای روزانه مسیحیان و اهل کوفه وجود داشت. البته آنان به سبب دینشان، از دگرگونی های سیاسی، اجتماعی و فکری جهان اسلام به ویژه کوفه دور بودند و در حاشیه قرار داشتند.

۱- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۴۵ و ۴۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۲.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۷.

ج) نظام اجتماعی

ج) نظام اجتماعی

در نظام اجتماعی اسلام، مردم نزد خداوند یکسانند و در امتیازهای اجتماعی و حتی تقسیم بیت المال برابرند، ولی در نظام های اجتماعی آن روزگار، تقسیم بندی طبقات اجتماعی بر پایه امتیازها و تبعیض ها استوار بود. در آغاز پیدایش کوفه، سعد بن ابی وقاص به دستور خلیفه، مردم را در چارچوب نظام قبیله ای، بر اساس نظام اعشار (تقسیم ده گانه) اسکان داد؛ نظامی که پس از فتوحات جنگی، برای ایجاد نظم و فرماندهی اعراب اجرا می شد. به تدریج ورود به برخی از قبایل فزونی یافت و یکنواختی جمعیت، تقسیم بندی های ده گانه را از میان برد. سعد بن ابی وقاص برای اصلاح نظام اجتماعی شهر، با اجازه خلیفه و بهره گیری از نسب شناسانی چون سعید بن نمران و مشعله بن نعیم، پیشینه شناسی قبایل را آغاز کرد. او با ادغام قبایل کوچک و بزرگ هم خانواده یا هم پیمان، نظام جدید و محدودتر اسباع (تقسیم بندی هفت گانه) را پدید آورد. در این نظام، قبایل به ترتیب زیر گرد آمدند:

۱. قبیله کنانه و هم پیمانانش از حبشی ها و بنی جدیله؛

۲. قبایل یمنی قضاعه، بجیله، خثعم، کنده، حضرموت و ازد؛

۳. قبایل مَذْحِج، حِمیَر، هَمدان و هم پیمانان یمنی شان؛

۴. قبایل اسد، غطفان، محارب، نمر، ضبیعه و تغلب؛

۵. قبایل تمیم، رباب و هوازن؛

۶. قبایل اياد، عک، عبدالقیس، اهل الهجر و هم پیمانان حمرایی آنها؛

۷. قبیله طی.(۱)

بر اساس این نظام اجتماعی، شهر کوفه و قبایل آن به هفت بخش نظامی تقسیم می شد. تقسیم بندی افراد در جنگ ها و فرماندهی جنگجویان نیز بر همین اساس بود. از سوی دیگر، برای هر یک از دسته های هفت گانه یک پیشوا برگزیدند. پیشوایان، فرمانده نظامی قبایل زیر نظر خویش به هنگام جنگ و مسئول اداره آنها و تقسیم عطایا به هنگام صلح بودند.

این نظام اجتماعی، در سراسر دوران خلافت خلفای دوم و سوم وجود داشت تا این که امام علی بن ابی طالب(ع) به کوفه وارد شد. آن حضرت، با حفظ تقسیم بندی هفت گانه، ترتیب اولویت قبایل را بدین گونه تغییر داد:

۱. همدان و حمیر (یمنی) که مهم ترین قبایل شیعی و علاقه مندان آن حضرت در کوفه بودند؛

۲. مذحج، اشعر و طی (یمنی) که بیشتر، از علاقه مندان امام به شمار می آمدند؛

۳. کنده، حضرموت، قضاعه و مهره (یمنی)؛

۴. ازد، بجیله، خثعم و انصار (یمنی)؛

۵. همه شعبه های نزاری (مانند: قیس، عبس، ذویبه و عبدالقیس از بحرین)؛

۶. بکر، تغلب و همه شعب ربیعه (نزاری ها)؛

۷. قریش، کنانه، اسد، تمیم، ضبّه و رباب (نزاری).(۲)

در نظام اجتماعی امیرالمؤمنین علی(ع)، به میزان جمعیت قبایل توجه شده بود. مردم کوفه در آغاز اسکان، نزدیک به دوازده هزار یمنی و هشت

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۸.

۲- لویی ماسینیون، خطط الکوفه و شرح خرطیتها، مترجم: تقی محمّد مصعبی، ص ۱۱ به بعد.

هزار نزاری بودند،(۱) ولی خلفای پیشین، یمنی ها را بالاتر قرار ندادند و چهار گروه نزاری و سه گروه یمنی پدید آوردند. در تقسیم بندی جدید، چهار گروه یمنی در صدر و سه گروه نزاری در مرتبه بعد قرار داشتند. افزون بر این، در تقسیم بندی امام، میزان علاقه گروه ها به حکومت حضرت و رشادت های آنان نیز در نظر گرفته شده بود. البته ضرورت نظام تشکیلاتی جنگی، به ویژه در جنگ صفین، امام را به این تقسیم بندی واداشت. به عبارت دیگر، نظام هفت گانه در دوره خلافت حضرت، بیشتر رنگ و بوی نظامی داشت، نه اجتماعی.

به نوشته برخی پژوهشگران، امام علی(ع) بر آن بود که در موقعیتی مناسب، اساس نظام شصت قبیله کوفه را درهم کوبد و مردم را از قید و بند قبیله ها آزاد سازد، ولی شهادت آن حضرت مانع از انجام این کار شد.(۲) از دیگر دگرگونی ها، برنامه های اجتماعی حضرت علی(ع)، رعایت برابری و عدالت اجتماعی و اقتصادی میان موالی و اعراب بود. در پرتو این برنامه، موالی به تدریج به ارجمندی و خودباوری دست یافتند و شمارشان در نماز جماعت و سخنرانی های آن حضرت فزونی پذیرفت.(۳) بیشتر آنها، به دلیل هم پیمانی با قبایل شیعی مانند عبدالقیس، گرایش علوی داشتند.(۴)

سیاست عدالت اجتماعی امیرالمؤمنین علی(ع) با اعتراض اشرافی مانند اشعث بن قیس روبه رو شد؛ زیرا موالیان با آن که مسلمان بودند، ولی از سوی اعراب کوفه، خوار شمرده می شدند. شدت تحقیر موالیان چنان بود که

۱- ترجمه فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

۲- کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۳۰.

۳- الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸.

۴- الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸.

آنـان از رفتـار اعراب نزد حضـرت شـکایت کردنـد. پنـدهای امـام به عرب های شـهر نتیجه ای نبخشـید. ازاین رو، حضـرت به موالیان فرمود: اینان شـما را با یهودیان و مسـیحیان یکسان شـمرده اند... و به برابری حقوق خود و شـما راضـی نیسـتند. پس به تجارت بپردازید تا خداوند به شما برکت دهد.(۱)

واپسین تغییر در نظام و تقسیم بندی های اجتماعی کوفه، در زمان امارت زیاد بن ابیه، در سال ۵۱ ه_ .ق اجرا شد. زیاد برای تغییر بافت سیاسـی و فکری شـهر و تبدیل کوفه به سرزمینی خنثی و غیرفعال در حرکت های ضد اموی، برنامه های اجتماعی و جمعیتی گوناگونی را در آن به اجرا گذاشت، مانند فرسـتادن بسیاری از کوفیان و خانواده هایشان به خراسان و اسکان آنها در آنجا و پراکندن موالیانی که شـمارشان در شهر رو به فزونی بود. او سرانجام در شام و بصره، تقسیم بندی هفت گانه را از میان برد و بـا شـیوه ای بسـیار جدیـد و حسـاب شـده، تقسـیم بنـدی ارباع (چهارگانه) را بنیان نهاد. در این نظام، قبایل به ترتیب زیر سامان داده شدند:

۱. اهل العالیه (مکیان و قریش)؛

۲. تمیم و همدان (تمیم از نزاری ها و همدان از یمنی ها)؛

۳. ربیعه (بکر) و کنده (ربیعه از نزاری ها و کنده از یمنی ها)؛

۴. مذحج و اسد (مذحج یمنی و اسد نزاری).(۲)

در این نظـام اجتمـاعی، زیاد ماننـد خلفا، اهل العالیه را _ به دلیل این که هم پیمانان طبیعی حاکمان قریشـی کوفه بودنـد _ در صدر قرار داد و از دیگر

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۴۶؛ خطط الکوفه و شرح خریطتها، ص ۱۵.

سو، کوشید سه طبقه دیگر قبایل یمنی را با قبایل نزاری یکی کند تا پیوندهای سنّتی قبیله های یمنی و نزاری، سست و اهداف فکری _ سیاسی حکومت فراهم شود. برای نمونه، با تلفیق قبیله ای مانند همدان _ که گرایش های علوی گسترده ای داشت _ در قبیله اموی تمیم، حکومت آن زمان به تدریج به اهداف فکری _ سیاسی خود دست یافت. میزان تأثیرگذاری این نظام بندی در رویدادهای سیاسی کوفه، در فصل های آینده بررسی می شود.

در آستانه رویدادهای کربلا، مسلم بن عقیل لشکر خود را در شهر کوفه بر اساس نظام چهارگانه رهبری کرد. او عبیداللّه بن عمرو بن عزیز کندی را فرمانده گروه کنده و ربیعه؛ مسلم بن عوسجه اسدی را فرمانده گروه مذحج و اسد؛ ابی ثمامه صائدی را فرمانده گروه تمیم و همدان و عباس بن جعده جدلی را فرمانده گروه مدینه کرد.(۱) ابن زیاد نیز برای سامان دادن لشکر خود در کربلا، از این نظام پیروی کرد.(۲) بر اساس منابع تاریخی، امام حسین(ع) در نامه ای به اهل کوفه، با پیشوایان چهارگانه کوفه سخن گفت.(۳) مختار نیز در آستانه قیامش، به پیشوایان چهارگانه کوفه نامه نوشت.(۴)

د) آمار جمعیتی شهر

د) آمار جمعیتی شهر

شهر کوفه در سال ۱۷ هجری، با هدف ایجاد پایگاه نظامی، در کنار کشور پهناور ایران ساخته شد. در آغاز، اعراب شرکت کننده در قادسیه، همراه با زنان عرب و کنیزکان ایرانی خویش به کوفه کوچ کردند. شمار این

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۲.

۳- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۵.

۴- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، صص ۴۸ و ۴۹.

جنگجویان را ۱۲ هزار یمانی و ۸ هزار نزاری ــ یعنی ۲۰ هزار سرباز به همراه خانواده هایشان ــ نگاشته اند.(۱) در همین زمان، به دستور خلیفه دوم، مسجد کوفه با گنجایش ۴۰ هزار نمازگزار ساخته شد.(۲) برخی منابع تاریخی، در رویدادهای سال ۲۲ هجری، عبارتی آورده اند که نشان می دهد در کوفه، ۱۰۰ هزار جنگجو زندگی می کرد. البته به نظر می رسد صد هزار نفر درست است، نه صد هزار جنگجو.(۳) از لشکر بزرگ کوفه، حداکثر دوازده هزار نفر در جنگ جمل شرکت کردند که شمار بسیار ناچیزی است و میزان کارشکنی ابوموسی اشعری و اشراف کوفه را نشان می دهد.(۴)

همراه با پایتخت شدن کوفه در دوران امیرالمؤمنین علی(ع)، این شهر با موج جدید مهاجران، مانند برخی از مردم مدینه و بصره روبه رو شد.(۵) از سوی دیگر، آمار شهدای جنگ های جمل و صفین بالا بود و بیشترین شهیدان سپاه امام از کوفیان بودند. شمار شهدای صفین ۲۵ هزار تن بود.(۶) در این زمان، ۵۷ هزار عرب و ۸ هزار موالی در کوفه می زیستند.(۷)

در ماجرای خلافت امام حسن مجتبی(ع)، شمار احتمالی بیعت کنندگان با حضرت را ۴۰ هزار نفر و شمار لشکر امام را در نخلیه کوفه تا ۱۲ هزار تن

۱- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۴۲.

۲- معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۰.

۵- وقعه صفین، ص ۳.

۶- وقعه صفین، ص ۳.

۷- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۷۵.

گفته اند.(۱) این شـماره ها نشان می دهـد که نیروی کافی در رکاب اهل بیت(ع) گرد نیامد و کوفیان از امیرالمؤمنین علی(ع) و امام حسن مجتبی(ع) کناره گرفتند.

در دوران معـاویه، به همراه امـارت مغیره، شـهر برای یک دهه به ثبات اجتماعی و جمعیتی ظاهری دست یافت. زیاد در دوران امارت خویش، برای هماهنگ کردن کوفه با حکومت امویان، به تغییر بافت و ترکیب جمعیتی کوفه روی آورد و برای تعـدیل جمعیت و چیرگی کامل بر شـهر کوفه، ۲۵ هزار جنگجو را به همراه خانواده هایشان به سـمت خراسان فرسـتاد.(۲) او در سال هـای امـارتش، به جـابه جـایی جنگجویـان به مرزهای خراسان ادامه داد و بسـیاری از موالیان را در سـرزمین های شام و بصـره پراکنده ساخت، به گونه ای که شمار محدودی از آنها در کوفه باقی ماندند.(۳) زیاد، گنجایش مسجد کوفه را تا شصت هزار نفر گسترش داد؛(۴) زیرا جمعیت شهر در آن دوران ۱۴۰ هزار تن بود.

در آسـتانه قیام امام حسـین(ع)، برخی از کوفیان در نامه هایشان از سـپاه ۱۰۰ هزار نفری کوفه سـخن گفته بودند(۵) که اغراق آمیز می نماید. آمار مشارکت کوفیان در رویدادهای گوناگون کربلا چنین است:

ـ شمار نامه های نوشته شده به امام حسین(ع): ۱۲ هزار نامه؛(۶)

۱- حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۶؛ الکامل، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ج ۲، ص ۵۰۰.

۴- معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

۵- ترجمه فتوح البلدان، ص ۴۹۰.

۶- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۷.

ـ شمار بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل: ۱۲ ـ ۴۰ هزار نفر(۱) (به روایت امام باقر(ع)، ۲۰ هزار نفر)؛(۲)

ـ شمار لشکریان عمر بن سعد در کربلا (به روایت امام صادق(ع)): ۳۰ هزار نفر؛(۳)

ـ شمار سپاه مختار: ۶۰ هزار نفر.(۴)

بیشتر این افراد موالی بودند و نمی توان آنها را از جنگجویان عرب کوفه به شمار آورد که ترکیب رسمی جمعیت و جنگجویان شهر را تشکیل می دادند. شمار موالیان لشکر مختار را نیز ۴۰ هزار تن نگاشته اند.(۵)

با توجه به آنچه درباره آمار و ارقام کوفیان گفته شد، باید به چند نکته توجه کرد:

۱. در آمارگیری و سرشماری جمعیت کوفه، همیشه شمار جنگجویان شهر معیار و میزان است؛ زیرا به طور طبیعی، این شهر منطقه ای نظامی بوده و این ویژگی دست کم تا پایان قرن اول در آن برجای مانده است. بدین سبب، در آغاز گسترش مسجد جامع کوفه، شمار جنگجویان شهر معیار قرار گرفت.

۲. جمعیت عمومی مردم کوفه و نیز جنگجویان آن، در مقایسه با شهر بصره، تا اندازه ای کمتر بود. در روزگار معاویه، جنگجویان بصره ۸۰ هزار و

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.
۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.
۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۸.
۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴.
۵- اخبار الطوال، ص ۳۰۵.

شمار دیگر مردم ۱۲۰ هزار نفر بود، درحالی که جمعیت کوفه را ۶۰ هزار جنگجو و ۸۰ هزار نفر غیرنظامی نگاشته اند.(۱)

سپاه عراق در صفین، در برابر سپاه معاویه در شام، مساوی یا اندکی کمتر از آن بود؛ سپاهی که بخش عمده آن را کوفیان تشکیل می دادند. این لشکر زمانی که متحد بود و تحت فرماندهی واحدی عمل می کرد، شکست ناپذیر بود. پیروزی های بزرگ قادسیه، جمل، صفین و نهروان، بر درستی این سخن گواهی می دهد. در این سه نبرد، سپاه حضرت که بدنه اصلی آن کوفیان بودند، یا به پیروزی قطعی دست یافت یا تا آستانه پیروزی پیش رفت. این در حالی است که لشکر شام ــ هنگامی که پس از صلح با امام مجتبی(ع) همراه معاویه وارد کوفه شد ــ در دفع شورش خوارج که به طور عمده کوفی بودند، ناکام ماند و معاویه ناگزیر کوفیان را با تهدید، به سرکوب خوارج واداشت.(۲)

از سوی دیگر، کوفه پس از مرگ یزید، شاهد دولت ها و جنگ هایی بود که کوفیان بسیاری در آنها شرکت داشتند، مانند قیام توابین، قیام مختار و حکومت مصعب بن زبیر. این موضوع نشان‌دهنده حفظ قدرت نظامی کوفه حتی در سال های فشار و اختناق حکومت معاویه است. بنابراین، کناره گیری کوفیان از یاری رساندن به مسلم بن عقیل در کوفه ــ هرچند دلیل آن را ضعف یا ترس از سپاه شام نگاشته اند ــ نمایانگر پیروزی تبلیغات و برنامه های ابن زیاد است، به گونه ای که یک شبه بر کوفه چیره شد و در مدتی کوتاه، دست کم نیمی از توان جنگی کوفه را ره سپار کربلا ساخت. ازاین روست که

۱- تاریخ تشیع در ایران از آغاز قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۱۲۳.
۲- ترجمه فتوح البلدان، ص ۴۹۰.

سلیمان بن صرد خزاعی می گوید: سیدالشهدا را اشراف کوفه و شجاعان عرب کشتند.(۱)

معاویه توانسته بود کوفیان جنگجو را به دو دسته تقسیم کند: اکثریت سودجو و مجذوب برنامه های امویان که با اندک وعده ای ره سپار کربلا شدند و اقلیت غرق در اختلاف غیرقابل اعتماد. حتی پس از سیدالشهدا(ع) نیز کمبود جنگجویان عرب در قیام توابین مشهود است و به همین دلیل، به سرعت شکست خورد. مختار نیز برای فراهم ساختن نیروی نظامی خود، از موالی بهره برد و نتوانست به اندازه کافی جنگجوی عرب گرد آورد.

ه_) طبقات اجتماعی

اشاره

ه_) طبقات اجتماعی

در کنار سیل مهاجرت ها به سوی کوفه، طبقات و دسته های متنوعی با گرایش های علمی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون به وجود آمد که در دگرگونی های شهر نقشی فعال و مهم داشتند. برای آشنایی با تاریخ کوفه، شناخت این طبقات و بررسی چگونگی پیدایش آنها ضروری است. دسته های شاخص این گروه ها عبارت بود از:

۱- تاریخ تشیع در ایران از آغاز قرن دهم هجری، ج ۵، ص ۳۷۰.

یک _ گروه های علمی، فکری و اعتقادی

یک _ گروه های علمی، فکری و اعتقادی

اول _ قاریان؛

دوم _ علما و فقیهان غیر شیعی؛

سوم _ گروه ها، طبقات و قبایل همراه نشده با نظام فکری مکتب خلفا، مانند شیعیان و خوارج. جایگاه این گروه ها، در بخش وضعیت فکری کوفه بررسی می شود.

دو_ گروه های سیاسی

دو_ گروه های سیاسی

اول _ طرف داران امویان و معاویه در دهه ۵۰ ه_.ق؛

دوم _ رجال شیعی که در دوران امیرالمؤمنین علی(ع) حضوری فعال داشتند.

گروه اول در بخش وضعیت سیاسی کوفه و گروه دوم در بخش تاریخ تشیع در کوفه معرفی خواهند شد.

سه _ طبقات اجتماعی و اقتصادی

اشاره

سه _ طبقات اجتماعی و اقتصادی

زیر فصل ها

اشراف کوفه

اشراف کوفه

اشراف کوفه

مهم ترین طبقه ممتاز کوفه، از جهت اجتماعی، طبقه اشراف شهر بودند؛ یعنی کسانی که پیش از اقامت در کوفه، در میان قبیله خود، از پیشوایان، شجاعان، اهل حلّ و عقد و ثروتمندان به شمار آمدند و به طور طبیعی و با توجه به فتوحات، پس از اقامت در کوفه، موقعیت و دارایی شان فزونی یافت. طبری، اشراف کوفه را که در جنگ نهاوند در سال ۲۱ هـ .ق حضور داشتند، چنین نام می برد: ابوالهوبر، ربعی بن عامر، عامر بن مطر، جریر بن عبداللّه

بجلی، اشعث بـن قیس کنـدی، سـعید بن قیس همـدانی، وایـل بن حجر،(۱) سـماک بـن خرشـه و عتبه بن فرقـد. این دسـته از ثروتمندان، پس از جنگ، در کوفه اقامت گزیدند.(۲)

از سوی دیگر، خلیفه دوم بـا ایجـاد نظام تقسـیم بنـدی هفت گانه و اولویت دادن به قریشـی ها و صـحابه، بستر مناسبی را برای ارتقـای جایگـاه و منزلت اجتمـاعی آنهـا فراهم آورد. این موضوع در کنار بخشـش های کلان به افرادی چون طلحه، جریر بن عبداللّه (بجلی)، رُبیل بن عمر(۳) و ابو مفَزِّر، سـبب پیدایش نمودهای زندگی اشـرافی شد. عثمان نیز راه پیشینیان را پیمود و به کسانی چون زبیر، خبّاب، ابن مسـعود، ابن یاسـر و ابن هبّار زمین هایی را بخشید.(۴) خـانه های زبیر و طلحه در کوفه، به ویژه خانه طلحه در محله کناسه(۵) مشـهور بود، به گونه ای که سـعید بن عاص، والی دوم عثمان در کوفه، آنجا را مسکن و بستان نامیـد. خـانه ولیـد بن عقبه، والی اول عثمـان در کوفه نیز در محله بازار معروف بود. همه اینها نشان دهنـده زنـدگی اشـرافی و آکنده از تجمل به ویژه در میان قریشیان و صحابه مورد حمایت مکتب خلفا و پیشوایان قبایل و نظام چهارگانه شهر است.

بنـابراین، امتیازهـای جاهلی پیش از اسـلام، سـیاست تبعیض اقتصادی خلیفه دوم در تقسـیم بیت المال و بخشـش های گسترده عثمان را می توان سبب شکل گیری

۱- تاریخ تشیع در ایران از آغاز قرن دهم هجری، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲- تاریخ تشیع در ایران از آغاز قرن دهم هجری، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳- تاریخ تشیع در ایران از آغاز قرن دهم هجری، ج ۳، ص ۵۸۹.

۴- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۵۰.

طبقه اشراف در کوفه به شمار آورد. این طبقه جایگاه سیاسی رسمی نداشت، ولی به دلیل ثروتشان، بر رویدادهای شهر تأثیر می گذاشتند. آنها در پیشامدها به گونه ای عمل می کردند که از بیشترین سود برخوردار شوند و کمترین آسیب را ببینند. درک این واقعیت در شناخت نقش و جایگاه آنها در رویدادهای کوفه بسیار مؤثر است؛ رویدادهایی که اشاره به نمونه هایی از آنها سودمند است:

۱. خودداری بیشتر اشراف کوفه از حضور در جنگ جمل، در رکاب امیرالمؤمنین علی(ع)؛

امام پس از پایان نبرد، به سرزنش آنها پرداخت. کسانی چون عبداللّه بن معتم عبسی، حنظله بن ربیع تمیمی، ابوبرده بن عوف ازدی که عثمانی مسلک بود و غریب بن شرحبیل همدانی در شمار این اشراف جای داشتند.(۱)

۲. اعتراض های پیاپی به برنامه های عدالت اجتماعی امیر مؤمنان، علی(ع) و مخالفت با رعایت سهمیه یکسان برای همه و برابری موالی با اعراب.(۲)

۳. دریافت نامه ها، هدایا و وعده های معاویه از سوی اشراف کوفه به ویژه اشعث بن قیس کندی هنگام جنگ صفین و نیز هنگام لشکرکشی امام حسن(ع) به سوی اردوی معاویه.(۳) در دوران معاویه، با رواج دوباره اشراف زدگی و تجمل گرایی، به ویژه با توجه به سیاست معاویه در جلب همکاری رجال کوفه به وسیله پول، نقش و جایگاه این طبقه در کوفه

۱- وقعه صفین، صص ۷ و ۸.

۲- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۱۷.

۳- نک: وقعه صفین، فهرست اعلام، کلمه اشعث.

فزونی یافت. در این دوره، بیشتر اشراف کهن سال به تدریج درگذشتند و نسل جدیدی از این طبقه پدید آمد. نیکلسون دراین باره می گوید: «به نظر مسلمانان، چیرگی معاویه و امویان، به منزله چیرگی اشراف است».(۱)

هم زمان با اوج گیری نامه نگاری های کوفیان به سیدالشهدا(ع) ـ در شرایطی که فضای کوفه از نظر سیاسی تا حدودی در رکود قرار داشت ـ عده ای از اشراف نیز برای همراهی با شرایط و فراهم ساختن منافع آینده خود، به امام نامه نوشتند. شبث بن ربعی، حجّار بن ابجر، یزید بن حارث، عزره بن قیس و عمرو بن حجاج در شمار این اشراف جای داشتند و واپسین نامه های کوفیان به حضرت از سوی آنان فرستاده شد. متن نامه این گروه چنین است: «میوه ها رسیده است و سپاه به فرمان تو و در اختیار توست. هنگام آن است که به کوفه آیی».

آنان با رسیدن ابن زیاد به شهر و سنگین یافتن کفه سیاسی امویان، به سرعت به دربار ابن زیاد کشیده شدند و به خوش خدمتی پرداختند، به گونه ای که هنگام قیام مسلم بن عقیل و محاصره قصر، در درون قصر، جز ابن زیاد و خانواده اش، تنها ۳۰ سرباز و ۲۰ تن از اشراف شهر حضور داشتند. این اشراف از دری ویژه که نزدیک دارالرومیین بود، به قصر ابن زیاد رفت وآمد داشتند و سرانجام با همکاری یکدیگر، همراهان مسلم بن عقیل را پراکنده ساختند.(۲) بعدها بیشتر این اشراف، در شمار سران لشکر کوفه در کربلا جای گرفتند و طیف گسترده ای از عوام کوفه را به کربلا کشاندند.

۱- ترجمه تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۹.

بدین سان، سیاست ابن زیاد (ایجاد جوّ وحشت و اختناق، همراه کردن اشراف با خود و بخشش های عمومی) سبب شد تا کوفیان به رهبری اشراف و چهره های معروفی چون عمر بن سعد بن ابی وقاص، عمرو بن حجاج زبیدی، شبث بن ربعی و حجار بن ابجر، به وحشیانه ترین جنایت ها دست یازند، به گونه ای که بعدها سلیمان بن صرد خزاعی گفت: «انّ قتله الحسین(ع) هم أشراف أهل الکوفه و فرسان العرب».(۱)

۳. وضعیت فکری _ اعتقادی کوفه

اشاره

۳. وضعیت فکری _ اعتقادی کوفه

زیر فصل ها

الف) پیشینه اعتقادی قبایل مقیم در کوفه

ب) برنامه های فکری خلیفه دوم در کوفه

ج) مکتب علمای کوفه

د) زهّاد

الف) پیشینه اعتقادی قبایل مقیم در کوفه

الف) پیشینه اعتقادی قبایل مقیم در کوفه

قبایل مقیم کوفه به دو دسته یمنی و نزاری تقسیم می شدند. مهم ترین قبایل یمنی عبارت بودند از: مذحج، نخع، همدان، ازد، کنده و بجیله. قبایل نزاری نیز به سه دسته بزرگ تقسیم می شدند:

۱. مضر با شاخه های مهم قیس، تمیم، رباب، اسد و ضبّه؛

۲. ربیعه، شامل قبیله های بنی بکر بن وائل، عبدالقیس و...؛

۳. کنانه شامل قریش و دیگر اهالی مکه.(۲)

برای شناخت بهتر پیشینه این قبایل، باید از رویدادهای هم زمان با رحلت نبوی و رخدادهای پس از آن و واکنش هر یک از قبایل آگاهی یافت. این قبیله ها از نظر گرایش های اعتقادی غالب، به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۵۸.

۲- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، صص ۳۲ _ ۳۳.

۱. قبایلی که بی درنگ، خلافت خلیفه اول را پذیرفتند و آن را باور داشتند، مانند بیشتر مردم مدینه، قریشِ مکه و برخی دیگر از قبایل یمنی مقیم در اطراف مکه و مدینه.

۲. قبایلی که در آستانه رحلت نبوی یا پس از آن مرتد شدند، مانند تمیم، اسد، طی و غطفان یا سلیم و فزاره که پیامبران دروغین داشتند و کنده که از پرداخت زکات سر باز زدند.

۳. قبایلی که به امیرالمؤمنین علی(ع) گرایش داشتند و در دو منطقه پهناور به سر می بردند:

الف) قبایل جنوب یمن، همدان، مذحج، نخع که به برکت سفر تبلیغی امام علی(ع) به یمن، در سال دهم هجری اسلام آوردند و بذر محبت حضرت را در دل پروراندند.(۱)

ب) قبایل ساکن در شرق و شمال شرق جزیرهالعرب، شامل قبیله های ربیعه، عبدالقیس و هَجَر که دستاورد گماشته شدن ابان بن سعید بن عاص، برادر خالد بن سعید بن عاص، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سرزمین بودند.(۲)

پس از پایان جنگ های ردّه (ارتداد)، فتوحات لشکر اسلام آغاز شد. خلیفه دوم که تا آن زمان به نیروهای نظامی مردم مکه، مدینه و دیگر قبایل محدود وابسته بود، پس از دیدن کمبود نیرو، به قبایل مرتد بازگشت و به مسلمانان اجازه داد در فتوحات شرکت کنند.(۳) با آغاز جنگ در عراق، این

۱- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ص ۱۰۶.

۲- نک: «خاستگاه تشیع در بحرین» مجله هفت آسمان، ش ۲.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۴۴۸ و ۴۱۳ و ۴۱۴.

قبایل به آنجا شتافتند و بی آن که از آموزش و پرورش اسلامی بهره مند شوند، پس از فاصله ای کوتاه (از ۱۳ _ ۱۷ هجری)، در کوفه اقامت گزیدند. بنابراین، ساختار جمعیتی کوفه آمیزه ای از سه دسته بود:

۱. اهل العالیه (اعراب مکه و مدینه) که با برخورداری از شمار بسیاری از صحابه، نزدیک ترین قبایل به والی کوفه بودند. ازاین رو، در تقسیم بندی قبیله ای در صدر قرار گرفتند.

۲. قبایل و رجال شیعی که مالک اشتر، کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی و صعصعه بن صوحان عبدی (عبدالقیس) در شمار بزرگانشان جای داشتند.

۳. قبایل تازه مسلمان یمنی و مُضری که از گرایش های رایج سیاسی و مذهبی تهی بودند، هرچند غنایم فتوحات برای ارادتمندی شان به نظام خلافت کافی بود.

در دوران خلافت خلیفه دوم و آغاز خلافت خلیفه سوم، به سبب آرامش فکری و سیاسی حاکم بر جهان اسلام، دسته بندی های کوفه چندان آشکار و مشخص نبود، ولی از میانه خلافت عثمان، به دلیل انحراف های اخلاقی آشکار والی کوفه (ولید بن عقبه)، به تدریج دسته بندی ها و گرایش ها نمایان شد. تنوع گرایش های اعتقادی قبایل گوناگون، به تغییر تقسیم اجتماعی در حکومت های گوناگون می انجامید. برای نمونه، زیاد در دوران خلافت خویش، برای از میان بردن باورهای خالص قبایل شیعی، همچنین زیر نظر گرفتن فعالیت های شیعیان آنها، نظام جدیدی بنیان نهاد و حیات فکری تشیع قبیله ای را در برابر خطر قرار داد. او شهر کوفه را از وجود حتی یک قبیله

شیعی که در چارچوب قوانین قبیله ای به حفظ دستاوردهای اعتقادی خود بپردازد، محروم ساخت.

ب) برنامه های فکری خلیفه دوم در کوفه

اشاره

ب) برنامه های فکری خلیفه دوم در کوفه

زیر فصل ها

یک _ امتیازبخشی به طبقه صحابه

دو_ پیدایش طبقه قُرّاء

یک _ امتیازبخشی به طبقه صحابه

یک _ امتیازبخشی به طبقه صحابه

کوفه پس از مدینه، میزبان بیشترین شمار صحابه نبوی بود. خلیفه دوم برای ایجاد جایگاهی مناسب و شایسته ایشان در کوفه، افزون بر افزایش سهم آنان از بیت المال، زمین های ویژه و ممتازی نیز به آنها بخشید.(۱) نام صحابه برجسته کوفه چنین بود: عبداللّه بن مسعود، طلحه بن عبیداللّه و عمرو بن حریث که خانه هایشان را در اطراف مسجد کوفه ساختند؛ ابوموسی اشعری که زمینی نزدیک مسجد دریافت کرد؛ جبیر بن مطعم که بعدها خانه اش را به موسی بن طلحه فروخت؛ سعد بن قیس؛ سعد بن ابی وقاص که خانه اش بعدها به خانه عمر بن سعد معروف شد؛ خالد بن عرفطه؛ خبّاب بن ارت؛ اسامه بن زید؛ زبیر بن عوام؛ جریر بن عبداللّه بجلی و اشعث بن قیس کندی.

این بخشش به حضور فعال همگی آنان در دگرگونی های آینده شهر نینجامید، ولی برخی از آنها مانند ابن مسعود، به تدریج در هر دوره تاریخی، محور فعالیت های گوناگون شدند.

دو_ پیدایش طبقه قُرّاء

اشاره

دو_ پیدایش طبقه قُرّاء

خلیفه دوم در تقسیم بیت المال، سهمیه ها را بر اساس معیارهای گوناگون قرار داد. بر این اساس، جز صحابه، بیشتر اعراب به طور تقریبی سهمیه ای

۱- ترجمه فتوح البلدان، ص ۸۸ .

برابر داشتند، ولی به سبب اهمیت نقش قاریان قرآن نزد خلیفه، قُراء سهمیه ای افزون تر از افراد عادی دریافت می کردند.

یکی از مأموریت های عبداللّه بن مسعود، آموزش قرآن و آداب دینی به مردم کوفه بود. این آموزش ها در حالی صورت می گرفت که نقل روایت ممنوع بود و ابن مسعود نیز از این کار به شدت پرهیز داشت. به دلیل نزدیکی کوفه با دیرهای مسیحی و دیـدن زهـد و عبادت های آنها، به تدریـج گروهی به نام قراء پدیـد آمدند که مهم ترین ویژگی شان، تقدس شدید، عبادت و خواندن گسترده و شبانه روزی قرآن بود. آنان از هرگونه خردورزی، اندیشه و مباحث علمی دور بودند.

جریـان قُراء بیشتر در میـان قبایل بـدوی چون بنی بکر بن وائل و بنی تمیم رشـد کرد؛(۱) قبایلی که نه مانند قبایل یمنی پیشـینه تمدن داشتند، نه مانند قبیله ربیعه و همدان گرایش علوی. آنان تازه مسلمانانی بودند که پس از ارتداد بار دیگر اسلام آوردند و شتابان ره سپار فتوحات شدند.

در دوران خلفـا، به سـبب وجود فتوحات که به معنای مرزبنـدی آشـکار میان اسـلام و کفر بود، هیـچ مشـکل فکری در جامعه ایجاد نشد. در ماجرای شورش مسـلمانان بر ضد عثمان نیز به سـبب همراهی بیشتر صحابه، به ویژه کسانی مانند عایشه، طلحه و زبیر که در کوفه علاقه مندانی داشـتند،(۲) زمینه ای برای تردیـد پدیـد نیامد، ولی در دوران امیر مؤمنان، علی(ع) جنگ هایی رخ داد که نه غنایم، فتوحات و برده ای به ارمغان آورد، نه با غارت مناطق غیرجنگی همراه بود. این موضوع به تردید و حیرت بسیاری از مسلمانان

۱- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۰۴.

۲- الغدیر، ج ۹، ص ۱۰۱ به بعد.

به ویژه قراء عراقی انجامید؛(۱) کسانی که جز دو جبهه حق و باطل نمی شناختند و به دلیل خلق و خوی صحرایی و قبیله زدگی، به پیروی از امام پایبند نبودند.

امیرالمؤمنین علی(ع) برای معرفی حق و باطل بر محور قرآن، در صفین، دعوت قراء دو لشکر را برای حکمیت قرآن به ناچار پذیرفت، ولی متأسفانه مؤثر نبود.(۲) در جنگ جمل، به دلیل حضور محدود قراء کوفیان، زمینه مناسبی برای پیدایش مکتب قراء کوفه فراهم نیامد. در صفین، همه طبقات سرزمین های اسلامی، به ویژه کوفه، بصره و شام به گونه ای گسترده حضور داشتند. از این رو، زمینه فعالیت های قراء به صورت گسترده فراهم شد.(۳) البته در صفین همه قاریان کوفه (عراق) شرکت نکردند. هنگامی که خوارج در نهروان گرد آمدند، امیر مؤمنان، علی(ع) نزد آنها شتافت و پرسید: آیا همه شما در صفین بودید؟ گفتند: برخی بودیم و برخی نبودیم. حضرت فرمود: هر یک از دو دسته از یکدیگر جدا شوند تا با هر گروه، جداگانه سخن گویم.(۴)

در هر حال، قاریان از مهم ترین طبقات فکری _ اجتماعی کوفه شمرده می شدند. آنها تنها به عبادت و خواندن قرآن می پرداختند و نشان سجده در پیشانی هایشان به چشم می خورد. این گروه در شهر کوفه جایگاهی ویژه و ممتاز داشت. شمار قاریان عراق و شام که در صفین از دو لشکر جدا شدند تا برای ایجاد صلح فعالیت کنند، ۳۰ هزار تن بود.(۵)

۱- تاریخ خلفا، ص ۳۱۴ به بعد.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۱.

۳- برای شناخت بهتر نقش قراء، نک: کتاب وقعه صفین. (القراء، قراء البصره، قراء الشام، قراء الکوفه)

۴- بیب بیضون، تصنیف نهج البلاغه، ص ۵۶۷، خطبه ۱۲۰.

۵- وقعه صفین، ص ۱۸۸.

در کوفه، قرائت قرآن یا اشتغال گسترده به آن، ویژه قاریان نبود. منابع تاریخی، کوفیان را با عبارت های العبّاد المجتهدون، ربّانیون، بکّائون و قراء ستوده اند.(۱) در آن زمان، زهاد ثمانیه که بیشتر آنان کوفی بودند، بزرگ ترین زاهدان به شمار می آمدند. نام این زاهدان عبارت است از: اویس قرنی، عامر بن عبداللّه تمیمی شامی، ابومسلم خولانی شامی، حسن بصری، ربیع بن خثیم کوفی، هرم بن حیّان، مسروق بن اجدع کوفی و اسود بن یزید کوفی.

قاریان، در کنار توجه ویژه به قرآن و عبادت و تهی بودن از دیگر دانش ها، در مسجد کوفه و گردهم آیی های مردمی حضور می یافتند. ازاین رو، نمی توان آنها را با علما و زاهدان هم سان دانست، هرچند مشترکاتشان، به ویژه در خواندن قرآن فراوان بود.

اول ــ ظهور سیاسی قُرّاء

اول ــ ظهور سیاسی قُرّاء

قرای کوفه، تا پیش از خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) از نام و نشان و حضور سیاسی اجتماعی موثر بی بهره بودند. به هنگام جنگ صفین، ناگهان حضور سیاسی آنان به اوج رسید و جنگ نهروان، به رانده شدن سیاسی و اجتماعی آنها انجامید. پس از نهروان، قاریان با نام خارجی و خوارج و شورشیان بریده از جامعه شناخته شدند و خواندن قرآن بار دیگر به یک عمل عبادی تبدیل شد.

دوم ــ قراء در صفین

دوم ــ قراء در صفین

۱- طبقات الکبری، ج ۶، صص ۶۱، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۹.

همه قاریـان عراقی و شامی که در صـفین حضور یافتنـد، از دو لشـکر کناره گرفتنـد و در ماه های حرام که لشکریان در آتش بس بودند، برای ایجاد گفت وگو و آشتی کوشیدند.(۱) در این رفتار قراء، نکته های زیر قابل توجه است:

۱. این اقـدام هـا که پس از گسـیل نـامه هـا و نماینـدگان گونـاگون از سـوی امیرالمـؤمنین علی(ع) روی داد، به معنـای پیروی ضعیف قرای عراق از خلیفه و فرماندهی چون امام علی(ع) است.

در این آتش بس سه ماهه، روابط قرای شام و عراق بسـیار گرم و صـمیمی شـد، به گونه ای که از هر دو لشـکر جـدا شده، در یک جا گرد آمده بودند. این بدان معنا است که شـناخت مرزهای حق و باطل در اختلاف درون دینی برای آنها بسـیار مشکل بود. البته سرانجام قرای عراقی همراه شمر بن ابرهه بن صباح حمیری و جمعی از قاریان شامی به لشکر امام پیوستند.(۲)

در آسـتانه جنگ به هنگام گزینش فرمانده گروه ها و قبایل، امیر مؤمنان، علی(ع)، عبداللّه بن بدیل خزاعی و عمار بن یاسـر را به فرمانـدهی قاریان کوفه و مسـعود بن فـدکی تمیمی را به فرماندهی قاریان بصـره برگزید. هنگامی که جنگ صـفین، پس از درگیری های طولانی و خون بار، در آسـتانه پیروزی بود، معاویه با هماهنگی اشـعث بن قیس در انـدیشه اسـتفاده ابزاری قرآن افتاد. چون لیله الهریر پایان یافت، ناگهان عراقیان در برابر خود پانصد قرآن بر نیزه

۱- وقعه صفین، ص ۱۸۸.

۲- وقعه صفین، ص ۲۲۲.

دیدنـد. شـگفت انگیزتر از همه، قرآن مسـجد اعظم دمشق بود که ده مرد نیرومند آن را بر نیزه حمل می کردند. در این هنگام ابوالاعور سلمی از بزرگان شام، درحالی که لباس سفید پوشیده و قرآن بر سر نهاده بود، به میان لشکر آمد و فریاد زد: ای اهل عراق، کتاب خدا میان ما و شما حاکم باشد.(۱)

سرانجام ۲۰ هزار تن از عراقیان که پیشانی هاشان از شدت سـجود سیاه شده و پینه بسته بود، در پی مسعود بن فدکی و زید بن حصـین طایی و بزرگان قراء، شمشـیرها را بر گردن نهاده، نزد حضـرت شتافتند و از وی خواستند یا حکمیت را بپذیرد یا آماده نبرد با آنها باشد. امام علی(ع) چون قرآن ها را بر سـر نیزه ها دید، فرمود: به خدا سوگند، اینان اصـحاب قرآن نیستند، بلکه در پی نیرنگ و فریبنـد. اینان خبر بالا بردن قرآن های ما را در برابر اصـحاب جمل شـنیده انـد وماننـد آن را انجام داده انـد، ولی نیت و هدفشان با نیت و هدف ما در جمل تفاوت دارد. به این عمل آنها توجه نکنید و بر یقین و نیت خود استوار باشید.(۲)

قراء به جای انـدیشه در سـخنان حضـرت، هم چنان بر خواست خود که همان خواست معاویه و قراء شام بود، اصـرار ورزیدند. این رخـداد نشان دهنـده درک پایین این گروه از قرآن و دین بود. آنان در شـمار سـطحی نگران و ظاهربینان جای داشـتند، به گونه ای که تنها خواندن قرآن و پوست و جلد آن

۱- وقعه صفین، ص ۴۸۱.

۲- هاشم معروف حسینی، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۳۲.

را محترم می دانستند. بدین سبب، هنگامی که قرآن های ظاهری را بر نیزه ها دیدند، به باطل بودن ادامه جنگ اطمینان پیدا کردند.(۱)

۲. برنامه های خلیفه دوم چنان موفق بود که جمع فراوانی از مقدسان جامعه، ظواهر قرآن را محور عمل خود قرار دادند و حتی در برابر امام معصوم نیز خویش را دارای استقلال نظر دانستند. آنها به سبب این دیدگاه، حضرت را به حکمیت مجبور کردند و حتی حَکَمِ عراق را نیز برگزیدند. جالب این که پس از پذیرش آتش بس، قرای عراقی و شامی بار دیگر گرد آمدند و پس از مشاوره، حکمیت را انتخاب و به دو گروه پیشنهاد کردند.(۲) در واقع، معاویه از بذرهایی که روزگاری خلیفه دوم کاشته بود، بهره برد. قرای شامی ـ جز آنان که همراه شمر بن ابرهه حمیری به عراقیان پیوستند ـ فراتر از دستورهای معاویه عمل نمی کردند، ولی قرای عراقی، خود را به طور کامل، مستقل و صاحب نظر می دانستند. ازاین رو، در مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علی(ع) همراهی آنان اندک بود و سرانجام گروه خوارج را پدید آورد.

سوم ـ قراء در نهروان

سوم ـ قراء در نهروان

پس از صفین و حکمیت، بی درنگ جنگ نهروان رخ داد. در صفین، شمار قاریان نزدیک به ۲۰ هزار نفر بود. پس از جنگ نهروان، تنها حدود ۳ تا ۴ هزار تن از شورشیان خوارج باقی ماندند(۳) که بیشتر آنها از قراء بودند. خوارج

۱- وقعه صفین، ص ۴۷۸.

۲- وقعه صفین، ص ۴۹۹.

۳- أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۱.

اهل عبادت بودند و خود را در قرآن، صاحب نظر می دانستند، به گونه ای که جنگیدن با آنان برای بسیاری از مردم دشوار بود. ازاین رو، امیرالمؤمنین علی(ع) با افتخار می فرماید:

من بودم که چشم فتنه را درآوردم و کور کردم. کسی جز من جرئت انجام چنین کاری را نداشت [که بر روی قراء و عابدان منحرف جامعه اسلام شمشیر بکشد]، آن هم در زمانی که تاریکی و سیاهی فتنه همه جا را فرا گرفته و فریاد آن بلند شده بود.(۱)

نابودی سریع نهروانیان و تلفات اندک سپاه امیرالمؤمنین(ع)، نشان دهنده شدت سرگرم بودن آنها به عبادت و خواندن قرآن و ناتوانی شان در جنگاوری است. آثار جنگ نهروان عبارت است از:

چهارم ـ پدید آمدن مرزبندی مشخص میان علمای کوفه و قراء

چهارم ـ پدید آمدن مرزبندی مشخص میان علمای کوفه و قراء

تا پیش از صفین، مرزبندی مشخصی میان فقها و قرای کوفه وجود نداشت، به گونه ای که صفت قراء درباره بسیاری از علمای تابعین کوفه به کار برده شده است.(۲) حتی در صفین، پیش از شروع درگیری، هنگامی که از لشکر جدا شدند و به میانجی گری میان طرفین پرداختند، عده ای از علمای بنام کوفه مانند عبیده سلمانی، علقمه بن قیس نخعی، عبداللّه بن عتبه و عامر بن عبدالقیس نیز در جمع آنها حضور داشتند.(۳) وجه مشترک این دو گروه، علاوه بر خواندن فراوان قرآن، شاگردی شان نزد عبداللّه بن مسعود بود. پس از نهروان، مرزبندی مشخصی بین خط فکری علمای کوفه و خوارج و قراء

۱- تصنیف نهج البلاغه، ص ۵۷۲، خطبه ۹۱.

۲- نک: طبقات الکبری، ج ۶، فصل تابعین کوفه.

۳- وقعه صفین، ص ۱۸۸.

ایجاد شد. مکتب علمی کوفه در زهد و قرائت، عالمانی بنام داشت که دیگر قراء نامیده نمی شدند.

پنجم ــ شکل گیری و گسترش مکتب علما و فقهای کوفه

پنجم ــ شکل گیری و گسترش مکتب علما و فقهای کوفه

رشد مکتب علمای کوفه به معنای از میان رفتن قراء و مکتب آنها نیست؛ زیرا توجه به خواندن بدون درنگ و اندیشه قرآن، هم مورد توجه مسلمانان بود و هم مورد رضایت نظام خلافت. افزون بر این، شمار قرای کوفه را تا ۲۰ هزار تن برشمرده اند(۱) که حدود ۲۸۰۰ تن از آنها در نهروان حضور داشتند.(۲) بنابراین، کوفه هنوز از این افراد آکنده بود.

گویا دوران خلافت کوتاه امیرالمؤمنین علی(ع)، عصر پیدایش برخی جریان های سیاسی و دینی بود که با شهادت آن حضرت و صلح امام مجتبی(ع) پایان یافت. به گفته تاریخ نگاران اهل سنّت، با به حکومت رسیدن معاویه، دوران فتنه پایان پذیرفت و وحدت و جماعت بار دیگر پدید آمد.(۳) البته ــ همان گونه که در بررسی وضعیت سیاسی کوفه خواهد آمد ــ جریان قراء در جامعه کوفه در همه رخدادها فعال نبود. این گروه، طیفی از عابدان و قاریان بودند که رجال سیاسی ــ اجتماعی آن زمان برای مبارزه با امیر مؤمنان، علی(ع)، به ویژه در صفین از آنها بهره بردند، همان گونه که در جمل، از عنوان ام المؤمنین عایشه در برابر حضرت استفاده کردند. هنگامی که معاویه به قدرت رسید، دیگر قراء را قابل استفاده نیافت. ازاین رو، حاکمان حیله گر و

۱- وقعه صفین، ص ۴۸۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۴.

مقتـدری ماننـد مغیره و زیاد را در کوفه به قدرت رساند تا قاریان به انزوای قرائت و عبادت خود بازگردند. در این زمان، قراء، اهل بیت(ع) به ویژه حسنین(ع) را باور نداشتند(۱) و در رویدادهایی چون شهادت بر ضد حجر بن عدی و کربلا هرگز از آنها سخنی به میان نمی آید. البته تاریخ نگاران، در قیام عبدالرحمان بن محمّد بن اشعث بر ضد حجاج، گذشته از علما، از زاهدان و قاریان که نزدیک به پانصد تن بودند، نام برده اند.(۲)

پس از نهروان، اندیشه خوارج در کوفه در دو سطح ادامه یافت:

۱. کسانی که در نهروان از خوارج جدا شدند و به جامعه کوفه پیوستند. شـمار اینان بسیار بود و از طبقات گوناگون به شـمار می آمدند، مانند شبث بن ربعی و اشعث بن قیس که از اشراف درجه دوم بودند.(۳) این گروه هرگز افکار افراطی گذشته را پی نگرفتنـد، ولی اهل بیت(ع) را نیز نپذیرفتند. اینان در برنامه های اجتماعی و دفاعی امام علی(ع)، به ویژه در دفع غارت ها و حمله های معاویه شرکت نکردند و در دست درازی به امام حسن(ع)، پیشامد ساباط مداین و نیز غارت خیمه های آن حضرت فعال بودند. حتی نام برخی از آنها مانند شبث بن ربعی در لشکر عمر بن سعد در کربلا به چشم می خورد.

۱- این سـخن بدان معنا است که از طبقه شناخته شده قراء، کسی به اهل بیت علیهم السلام علاقه مند نبود، نه آن که هیچ یک از شرکت کنندگان در رخدادهای مهمی چون کربلا، قاری قرآن به شمار نمی آمد. در میان شهدای کربلا، نام بریر بن خضیر به چشم می خورد که درباره اش نوشـته انـد: قاری قرآن بود، در مسـجد به مردم قرآن می آموخت، سـید القرّاء لقب داشت و سرانجام نیز به دست شاگردانش در کربلا شهید شد. این شهید بزرگ، از نهضت قراء جدا بوده است؛ زیرا در نقل طبری آمده است: او در کوفه بـا اطرافیـانش درباره حقانیت امیرالمؤمنین علیه السـلام و باطل بودن عثمان بن عفان و معاویه بحث می کرد؛ یعنی از رجال شیعه بود و به آموزش قرآن نیز می پرداخت. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۲)

۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۲.

۲. هواداران اندیشه افراطی خوارج به شکل سبّ عثمان و علی(ع)، کافر شمردن آنها و حلال شمردن خون امام علی(ع) و یارانش ادامه یافت.(۱) این جریان در نهروان سست شد و در سال ۳۸ ه ــ .ق در قالب گروهی به رهبری خرّیت بن راشد سر بر آورد. خرّیت و یارانش بر ضد امام علی(ع) خروج کردند و چون کوفه را برای فتنه انگیزی مناسب نیافتند، در اطراف فرات، به کارهایی چون قتل زاذان فرّخ(۲) دست یازیدند. حضرت علی(ع) سپاهی به سوی آنها فرستاد و در منطقه فارس به غایله ایشان پایان داد.(۳) مهم ترین اقدام این اندیشه افراطی، به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علی(ع) به دست ابن ملجم مرادی است.(۴)

هنگام صلح امام حسن مجتبی(ع) با معاویه و ورود معاویه به کوفه، خوارجی که در زمان امام علی(ع) از کوفه گریخته بودند، دو حرکت مهم انجام دادند:

ششم ــ شورش در شهرزور

ششم ــ شورش در شهرزور

در سال ۴۱ ه ــ .ق، گروهی از خوارج در منطقه شهرزور خروج کردند. معاویه لشکری از شامیان را به جنگ آنها فرستاد که با ناکامی روبه رو شدند. او با تهدید اهل کوفه به قطع بخشش ها، آنان را به نبرد با خوارج ناگزیر ساخت.(۵)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۱۷ و ۱۸۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۳ به بعد.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۳ به بعد.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۵.

هفتم ــ شورش در کوفه

هفتم ــ شورش در کوفه

در سال ۴۳ هـ .ق نیروهـای مسـتورد بن عُلَّفه که در زمـان امام علی(ع) به ری گریخته بودنـد، به کوفه بازگشـتند و با سازمان دهی دوباره، خروج کردند. شـیعیان شـهر با پذیرش مغیره، لشکری را فراهم آوردند و با کمک شیعیان بصره، آنها را سرکوب کردند و به فرار به سوی اهواز و فارس ناگزیر ساختند.(۱)

پس از این رویـداد، خوارج در این شـهر مجال فعالیت نیافتنـد؛ زیرا بسـیاری از آنها، به ویژه رهبرانشان، کشته یا زنـدانی شـده بودند.(۲) تا سال ۴۹ هـ .ق و هنگام مرگ مغیره، بیشتر خوارج از زنـدان بیرون آمدند، ولی جرئت قیام نیافتند؛ به ویژه آن که زیاد، خوارج را در بصره به شدت سرکوب کرده بود.(۳)

در سال ۵۸ هـ .ق، عبدالرحمان بن ام حکم که مردی ضـعیف بود، والی شهر شد. خوارج از این فرصت بهره بردند و بیرون از کوفه قیام کردند و نیروهای والی را شـکست دادند.(۴) این امر به خیزش مردم کوفه و اخراج والی انجامیـد؛(۵) زیرا آنها نمی خواسـتند شـهر بار دیگر از سوی خوارج تهدید شود. از آن پس، خوارج کوفه، از نظر شـمار و توان، در پایین ترین سطح قرار گرفتند و به تدریج فراموش شدند.

در جمع بندی این بحث باید گفت گویا دسته دوم خوارج که همان خوارج مصطلح تاریخی اند، به طور عمده از عباد، زهاد، قراء و مدعیان

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۷۲ و ۱۸۱ به بعد.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۰۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۸.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۳۰۹ ــ ۳۱۱.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۱۲.

شجاعت بوده اند. همان گونه که درباره علی بن ابی شمر بن حصین گفته اند: «و کان من فرسان العرب و نسّاکهم و خیارهم؛ وی از سواره کاران و عابدان و نیکان عرب بود.» علی بن ابی شمر یکی از هشت نفری بود که از نهروان جان سالم به در برد و در شورش سال ۴۳ هجری در کوفه شرکت جست.(۱)

دسته اول، به طور عمده، مردم معمولی کوفه به شمار می آمدند که گرایش علوی نداشتند و مجذوب عبادت های رهبران خوارج بودند. این دسته تحت تأثیر شرایط و تبلیغات رهبران خوارج قرار گرفتند، ولی برق شمشیر حضرت علی(ع) در نهروان سبب شد تا از این اندیشه دست بردارند.

ج) مکتب علمای کوفه

اشاره

ج) مکتب علمای کوفه

عمر، در سال ۲۱ هجری عبداللّه بن مسعود را از حمص (شام) فراخواند و او را به همراه عمار، والی جدید کوفه،(۲) ره سپار آن شهر ساخت. او در نامه ای به کوفیان چنین نوشت: ای اهل کوفه، شما سر عرب و جمجمه آنهایید و تیری هستید که با آن تیراندازی می کنم. پس عبداللّه بن مسعود را برایتان برگزیدم و به سوی شما فرستادم.(۳)

۱- در سال ۴۳ هجری، هنگامی که مغیره گروهی از خوارج را دستگیر کرد، از آن ها پرسید: چرا در منزل حیان بن ظبیان، (رهبر شورش خوارج در سال ۵۸ هجری) گرد آمدید؟ آن ها گفتند: او به ما قرآن می آموخت. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۳)

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۹.

۳- عمر، فرستادن ابن مسعود به کوفه را نوعی بزرگداشت و برتر شمردن مردم کوفه می دانست و در جریان اعتراض نمایندگان کوفیان به فزون تر بودن جایزه شامیان، گفت: ابن سعد، ابن مسعود را فقیه ترین اصحاب پیامبر خوانده است. بر اساس نقلی دیگر، عمر چنین نوشت: من به عبداللّه بن مسعود عنوان معلم و وزیری دادم؛ زیرا از نجبای صحابه پیامبر و از بدریان است. پس بر کوفه است اقتدای به او، پیروی از او و کسب علم از محضر او. (طبقات الکبری، ج ۶، صص ۱۰ و ۱۱ و ۹۰۷)

این رویـداد در کنـار واگـذاردن مسـئولیت بیت المال کوفه به ابن مسـعود، میزان اقتـدار و نفوذ او را گسترش داد به ویژه آنکه خلیفه در کنـار مسـجد، زمین ویژه ای به او بخشـید و خانه اش در آنجا ساخته شـد.(۱) ابن مسـعود تا سال ۳۰ ه‍ـ .ق آموزگار عوام و خواص کوفیان بود.

او در آغـاز دوران عثمـان، نخست بـا سـعد بن ابی وقـاص در ماجرای بازنگردانـدن دینش به بیت المال درگیر شـد. این ماجرا چنان اهمیت یافت که عثمان بر هر دو خشم گرفت، ولی سـرانجام سعد را برکنار کرد و ابن مسعود را در مقامش باقی گذارد. پس از گماشـتن ولیـد بر امـارت کوفه، تـأخیر وی در پرداخت بـدهی بیت المال، به اعتراض ابن مسـعود انجامیـد. این ماجرا با لجاجت ولیـد ادامه یافت و میان آنها سـخنان تنـدی رد و بدل شد. ابن مسـعود نیز از فرط ناراحتی، کلید بیت المال را نزد ولید افکنـد. ولید اخبار را به عثمان نوشت و عثمان به بازگشت ابن مسـعود دسـتور داد. کوفیان می خواسـتند ابن مسـعود را از رفتن بازدارند، ولی او گفت: پیروی از خلیفه بر من لازم است؛ نمی خواهم نخستین گشاینده در فتنه باشم. ابن مسـعود، هنگام ترک کوفه، مردم را به تقوا و هم نشـینی با قرآن سفارش کرد. او هنگامی که به مدینه رفت، با هتک حرمت از سوی عثمان و ضرب و جرح به وسـیله کارگزارانش روبه رو شد. در این ماجرا، یکی از اسـتخوان های سـینه وی شکست و سهمیه اش از بیت المال قطع شد. پس از سه سال، حدود سال ۳۳ ه‍ـ .ق ابن

۱- ترجمه فتوح البلدان، ص ۸۹.

مسعود در مدینه درگذشت و وصیت کرد عثمان در مراسم خاک سپاری اش شرکت نکند.(۱)

یک _ مدرسه ابن مسعود

اشاره

یک _ مدرسه ابن مسعود

تأثیر مـدرسه ابن مسـعود بر کوفیان چنان بود که آموزش و پروش بیش تر کوفیان، مسـتقیم یا غیرمسـتقیم به او بازمی گردد. او در آغـاز، شـماری از افراد مستعد را جزو شـاگردان ویژه اش قرار داد. این گروه بعـدها سـرآمد شـاگردان وی و علمـای کوفه شدند. علقمه، اسود، مسـروق، عبیده، حارث بن قیس، عمرو بن شُرحبیل همدانی و شریح،(۲) نام های این افراد است که بیش تر آنها از عیب های ظاهری رنج می بردند. عبید و حارث یک چشم داشتند، مسروق گوژپشت و شریح کوسه بود.(۳)

در میـان شـاگردان ابن مسـعود، علقمه و عبیـده یا حارث از همه دانشـمندتر بودنـد و دیگران در درجه پایین تری قرار داشـتند،ماننـد ربیع بن خـثیم و سـی مرد از قـبیله بنی ثَور که هم مرتبه وی به شـمار می آمدنـد.(۴) عبـداللّه بن مسـعود و بزرگ ترین شـاگردش، علقمه، مردم را در محله کنـده در دو صف گرد می آوردنـد. در یک صف، عبـداللّه بن مسـعود و در صف دیگر، علقمه، قرآن، مناسک و حلال و حرام را می آموختنـد. این دو در کردار چنان شـباهت داشـتند که انسان با دیـدن علقمه به یاد ابن مسعود می افتاد.(۵)

۱- الغدیر، ج ۹، ص ۱۹.

۲- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۰.

۳- جمال الدین یوسف مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴- طبقات الکبری، ج ۶، صص ۱۰ _ ۱۱.

۵- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۰، ص ۳۰۳.

هنگامی که ابن سعد تابعین کوفی را بر اساس مهم ترین استادانشان تقسیم می کند، نام ابن مسعود برجسته است. این موضوع اهمیت مدرسه ابن مسعود را نشان می دهد. او در تقسیم بندی تابعین چنین می نویسد:

۱. کسانی که از خلفای اربعه و ابن مسعود روایت کرده اند؛

۲. کسانی که از عمر، علی(ع) و ابن مسعود حدیث باز گفته اند؛

۳. کسانی که از عمر و ابن مسعود روایت کرده اند؛

۴. کسانی که از عمر و علی(ع) روایت کرده اند؛

۵. کسانی که تنها از عمر روایت کرده اند؛

۶. کسانی که از علی(ع) و ابن مسعود حدیث باز گفته اند؛

۷. کسانی که تنها از ابن مسعود روایت کرده اند.

در کلاس درس ابن مسعود، دو موضوع فقه و قرآن آموزش داده می شد. روش علمی این مدرسه، آزادی در عمل به رأی و فتوا و پرهیز شدید از نقل روایت، مگر به مقدار ضرورت بود. پرهیز از نقل حدیث در دو موضوع ریشه داشت:

اول ــ جلوگیری خلیفه دوم از نقل و کتابت حدیث، به ویژه در کوفه

اول ــ جلوگیری خلیفه دوم از نقل و کتابت حدیث، به ویژه در کوفه

قرظه بن کعب انصاری دراین باره می گوید: هنگامی که عازم کوفه بودیم، خلیفه دوم به بدرقه ما شتافت و افزون بر سخنانی گفت: مردمی را که صداهاشان مانند زنبور به نوای قرآن بلند است، با حدیث سرگرم نکنید.(۱)

۱- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۷.

دوم _ احتیاط شدید ابن مسعود در نقل روایتشان

دوم _ احتیاط شدید ابن مسعود در نقل روایتشان

ابن مسعود که می هراسید در نقل حدیث اشتباه کند(۱) یا سخن نادرستی را به پیامبر نسبت دهد، حتی در نقل احادیث فقهی احتیاط می کرد. در پرتو این روش، کوفیان از علوم قرآنی و احادیث قرآنی و شأن نزول آیات به طور کامل بی بهره ماندند، به گونه ای که کمتر کسی از کوفیان باور می کرد آیه های «... إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا... .» (حجرات: ۶) درباره ولید بن عقبه، حاکم شهرشان در دوران خلافت عثمان، نازل شده باشد.(۲) البته مدرسه علمی ابن مسعود، بیش تر در میان قبایل یمنی غیرشیعی نفوذ داشت و قبایل شیعه تحت تأثیر آموزه های اهل بیت(ع) بودند. قبایل بدوی شمال و شرق جزیره العرب نیز به دلیل دوری از تمدن، برای کسب دانش آمادگی نداشتند. قبایل یمنی به سبب پیشینه تمدن و مسیحیت، از بیش ترین زمینه آموزش و پرورش برخوردار بودند. ازاین رو، به وسیله ابن مسعود جذب شدند و در شمار شاگردانش قرار گرفتند که از آن میان به این افراد می توان اشاره کرد: سوید بن غفله مذجحی، سعید بن نمران همدانی، اسود بن یزید نخعی مذجحی، علقمه بن قیس نخعی مذجحی، مسروق بن اجدع همدانی، عبیده بن قیس سلمانی مرادی، عمرو بن شرحبیل همدانی، عبدالرحمان بن ابی لیلی اوسی و شریح بن حارث کندی (قاضی).

بدین ترتیب، پس از رفتن ابن مسعود از کوفه، طیف گسترده ای از شاگردانش در شهر باقی ماندند. آنها مانند استادشان، پیروی از خلیفه را بر

۱- محمّد ابو زهره، ابوحنیفه حیاته و عصره و آرائه و فقه، ص ۹۳.

۲- سجده: ۱۸.

خود واجب می شمردند، ولی از مشارکت در مناصب حکومتی پرهیز داشتند، مگر شریح قاضی که از دوران عمر قاضی شهر شد و در دوران قضاوت شصت ساله اش، با همه فرمانروایان (خلفای سه گانه، امیرالمؤمنین علی(ع)، معاویه و یزید و...) کنار آمد.(۱)

دو_ مدرسه علمی و علمای کوفه در دوره خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)

دو_ مدرسه علمی و علمای کوفه در دوره خلافت امیر مؤمنان، علی(ع)

درباره حضور مکتب علمای کوفه در جمل، اخبار چندانی وجود ندارد. البته با توجه به تردیدهای بسیار کوفیان درباره جنگ با عایشه و سخنان ابوموسی اشعری، حضور کوفیان بسیار ضعیف بود. در آستانه جنگ صفین، اصحاب ابن مسعود به چند دسته بزرگ تقسیم شدند که در همه آنها استقلال در رأی و فتوا آشکار است. گروهی به رهبری عبیده سلمانی و پیروانش گفتند: ما با شما به صفین می آییم، ولی در لشکر شما داخل نمی شویم و بی آن که کسی را حق یا باطل بدانیم، جداگانه خیمه و لشکر می زنیم؛ اگر گروهی قصد تجاوز به دیگری را داشت، ما برای دفع متجاوز با او درگیر خواهیم شد.(۲) این جماعت، در صفین به همراه قراء که عبیده سلمانی، علقمه بن قیس نخعی، عبداللّه بن عقبه و عامر بن عبدالقیس سرآمد آنها بودند، از دو لشکر کناره گرفتند و مدت ها میان دو گروه میانجی گری کردند.(۳)

۱- محمّد هادی امینی، موسوعه اصحاب الامام امیرالمؤمنین(ع)، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲- وقعه صفین، ص ۱۱۵.

۳- وقعه صفین، ص ۱۸۸.

سرانجام به هنگام جنگ، بسیاری از آنها به سبب آشکار بودن گمراهی معاویه به لشکر امام پیوستند و حتی برخی مانند علقمه زخمی شدند.(۱) گروهی چهارصد نفری نیز همراه ربیع بن خثیم، شاگرد رتبه دوم ابن مسعود، پیش از حرکت لشکر از کوفه نزد حضرت آمدند و گفتند: ما از فضل و برتری ات آگاهیم، ولی در حقانیت این جنگ تردید داریم. ما را به مرزها بفرست که در آنجا جنگ تردیدناپذیر حق و کفر جریان دارد. امام نیز آنها را به مرزهای ری گسیل کرد.(۲) عده ای نیز مانند اسود بن غفله، از شرکت در جنگ های امیر مؤمنان، علی(ع) سر باز زدند.(۳) اسود در زمان حکومت مصعب بن زبیر در کوفه، در شمار شرطه عمرو بن حریث، فرمانده کوفه بود.(۴) بعدها هنگامی که از او پرسیدند: چرا علی(ع) را در جنگ هایش یاری نکردی؟ گفت:... زمانی که دو گروه در برابر یکدیگر صف آرایی می کنند و می جنگند، فرشتگان فرود می آیند و می گویند: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ... .» این آیه در قرآن پیامبر آمده و نسخ نشده است. به همین دلیل از صفین کناره گرفتم.(۵)

۱- وقعه صفین، ص ۲۸۷. (علقمه در این نبرد یک پایش را از دست داد).

۲- وقعه صفین، ص ۱۱۵.

۳- در این زمان، امیرالمؤمنین، علی(ع) قبیله باهله را خواست و به صراحت فرمود: می دانم شما مرا دشمن دارید و من نیز شما را دشمن دارم. پس بیایید عطای خود برگیرید و ره سپار دیلم شوید. این پیشنهاد حضرت از آن رو بود که آنها از قرار گرفتن در سپاه امام(ع) متنفر بودند و امیر مؤمنان از باقی ماندن آن ها در کوفه و فتنه انگیزی شان بیمناک بود. (وقعه صفین، ص ۱۱۶)

۴- طبقات الکبری، ج ۶، صص ۷۴ و ۹۱.

۵- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۸.

پس از صـفین تا صـلح امام حسن مجتبی(ع)، نام و اثری از شاگردان ابن مسـعود در کوفه وجود نـداشت. این موضوع، گویای حضور شبه اجباری آنها در صفین، به عنوان پیروی از خلیفه مسلمانان است. پس از حکمیت، آنها از یک سو از قراء و خوارج جدا شدند و از سوی دیگر، از مشارکت سیاسی ـ اجتماعی در حکومت علوی سر باز زدند. به تدریج فاصله آنها با حضرت و شیعیانش بیشتر شـد. پس از صـفین، پراکندگی های فکری و ریزش نیروهای کوفی به اوج خود رسـید، به گونه ای که پس از خروج رسـمی و آشکار خوارج از کوفه، شیعیان وفادار به حضرت برای نمایش پایداری خلافت، ناگزیر به بیعت دوباره با وی روی آوردند.(۱)

بنـابراین، می تـوان نـتیجه گرفت که برخی از شـاگردان ابن مسـعود دشـمن آن حضـرت بودنـد و مردم را از یـاری وی بـازمی داشـتند. نام های این فقها چنین است: مرّه همـدانی، مسـروق بن اجدع، اسود بن یزید، ابووایل شـقیق بن سـلمه، شـریح قاضـی، ابوبرده بن ابوموسـی اشـعری، عبـداللّه بن قیس، ابوعبدالرحمان سـلمی، عبداللّه بن عکیم، قیس بن ابی حازم، سـهم بن طریف، زُهْری و شعبی.(۲) شدت مخالفت این گروه با امام چنان بود که حتی صـحابه رسول خدا صـلی الله علیه و آله را به سبب یاری دادن حضرت علی(ع) نکوهش می کردند.

علقمه و اسود به ابوایوب انصـاری گفتنـد: تو که شـرافت میزبـانی پیـامبر را داشتی، چرا با شمشـیرت به جنگ اهل لا اله الا اللّه شتافتی و در صفین حاضر

۱- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۶۴.

۲- ثقفی کوفی، ترجمه الغارات، ترجمه: محمدباقر کمره ای، ص ۲۹۳.

شدی؟ ابوایوب حدیث نبوی را درباره نبرد علی(ع) با ناکثین، قاسطین و مارقین(۱) خواند و به اعتراض آن ها پاسخی درخور داد.

سه ـ مکتب علمای کوفه در عهد معاویه

اشاره

سه ـ مکتب علمای کوفه در عهد معاویه

در این دوران، مکتب علمی ابن مسعود به تدریج چهره واقعی خود را به ویژه در جنبه اعتقادی نشان داد و هویت و جایگاه خود را باز یافت؛ هویتی که دو رویکرد عمده داشت:

اول ـ سیاسی

اول ـ سیاسی

آنان در این دوران، با دوری از ورود به ماجراهای سیاسی و شورش های خوارج و حرکت های شیعی، به تدریج به طبقه ای خنثی و بی تحرک تبدیل شدند. البته آنها در پاره ای از موارد به خدمت والی کوفه درآمدند و در مسایل سیاسی ـ اجتماعی شرکت جستند. شعبی، شاگرد ابن مسعود، مدت زیادی مسئول توزیع سهمیه بیت المال میان گروهی از کوفیان و کنترل آنها بود و پیشوای عرفای قبیله همدان به شمار می آمد. ابو برده بن ابوموسی اشعری، شاگرد ابوموسی نیز از علمای بنام کوفه، از پیشوایان نظام چهارگانه قبیله ای در دوره حکومت زیاد و از شهادت دهندگان بر ضد حجر بن عدّی بود.(۲) مسروق بن اجدع نیز در دوران امارت زیاد مدتی مسئول بیت المال کوفه به شمار می آمد و زمانی همراه ابوبرده، مسئولیت زکات کوفه را بر دوش داشت.(۳) او دو سال، همه نمازهایش را دو رکعتی گذارد تا میان مردم سنّت

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۷.
۲- موسوعه اصحاب الامام امیرالمؤمنین(ع)، ج ۱، ص ۳۸۲.
۳- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۹۷.

شود. هنگامی که از وی پرسیدند: چرا چنین کردی؟ گفت: سه تن مرا به این وادی کشاندند: زیاد، شریح قاضی و شیطان.(۱)

هدف زیاد در کوفه، کنترل علمای شهر و استفاده غیرمستقیم از آنها بود، ولی روحیه زهدگرایی، سیاست گریزی و استقلال رأی شاگردان ابن مسعود، وی را از دست یابی به هدفش بازمی داشت. ازاین رو، دو عالم معروف کوفه؛ یعنی شریح قاضی و ابوبرده را به طور مستقیم در اختیار گرفت و به وسیله آنها بر علمای شهر چیرگی یافت. ارتباط علمای مقدس و گوشه گیر با علمای درباری چنان پایدار بود که چون عمرو بن شرحبیل در آستانه مرگ قرار گرفت، وصیت کرد که شریح قاضی بر او نماز بگزارد.

دوم _ فکری و اعتقادی

دوم _ فکری و اعتقادی

جز حضور تردیدآمیز گروهی از علما در صفین، نکته مثبت دیگری در کارنامه این طبقه در دوران امیرالمؤمنین علی(ع) وجود ندارد. از شقیق اسدی (ابووائل) پرسیدند: علی را بیشتر دوست داری یا عثمان را؟ گفت: در آغاز علی را بیشتر دوست داشتم، سپس عثمان نزدم محبوب تر شد و اکنون نیز همین گونه است. شقیق با زرّ بن حبیش که گرایش علوی داشت، نشست و برخاست می کرد. او عثمانی بود، ولی در جلساتش حرف زشت یا تندی نمی زد؛ زیرا بسیار محتاط بود و حتی از دشنام چارپایان دوری می جست. هم چنین ابوعبدالرحمان سلمی که در صفین در رکاب حضرت بود، بعدها از عثمانیان شد.

۱- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۸۳.

در دوران معاویه، رفت وآمـد علمای کوفه و شاگردان آنها نزد محدثان مدینه، به ویژه عایشه آغاز شد. مسـروق همدانی چنان جایگاهی نزد عایشه یافت که عایشه او را پسرخوانده خود خواند. مسروق نیز نام دخترش را عایشه گذاشت.(۱) به همین دلیل، کنیه مسـروق، ابوعـایشه بود. عـایشه همواره سویـد بن غفله را می سـتود. گروهی بر این باورنـد که مسـروق به انـدیشه خوارج گرایش داشته است. این موضوع نشان دهنده انحراف تدریجی علمای کوفه است.

در این زمـان، تنهـا زرّ بن حـبیش انـدیشه ای علـوی داشت. البته این به معنـای گرایش شـیعی وی نیست و می توانـد به معنـای برتری دادن علی(ع) بر عثمان باشـد. هجرت او به مـدینه و حـدیث آموختنش تنها از ابی بن کعب و عبـدالرحمان بن عوف، بر درستی این سـخن گواهی می دهد. دیگر علمای کوفه، همگی از امام علی(ع) روی گردان بودند. مسروق و اسود نیز به حجاز می رفتنـد و نزد عایشه از علی(ع) بـد می گفتند.(۲) پسـر ابوموسـی اشـعری گستاخی را تا بدان جا رسانده بود که دست قاتل عمار را می بوسید و می گفت: آتش هرگز به تو نرسد.(۳)

بنـابراین، در آسـتانه قیـام سیدالشـهدا(ع)، طیف گسـترده ای از شـاگردان ابن مسـعود و موج جدیـد تـابعین او در کوفه حضور داشـتند. افرادی ماننـد زرّ بن حبیش، سویـد بن غفله، شـقیق اسـدی، علقمه بن قیس، عمرو بن شـرحبیل همـدانی و مسـروق بن اجدع همدانی، یا گرایش عثمانی آشکار داشتند یا به طور کلی از مباحث کلامی دور بودند. در مدرسه آن ها، اولویت با فقه، رأی

۱- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴۷، ص ۴۵۶.
۲- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴۷، ص ۲۹۴.
۳- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴۷، ص ۲۹۴.

و قرآن بود و مباحث اعتقادی، به دلیل ممنوعیت دینی از جانب خلیفه و خطر سیاسی آن، جایگاهی نداشت. هر یک از این علما، به تدریج گروهی پیرامون خود گرد آوردند و محافلی با گرایش های گوناگون سامان دادند. بدین سان، بازار مکتب های فقهی و عرض اندام کردن آنها در برابر یکدیگر گرم شد، به گونه ای که شقیق اسدی از هم نشینی شاگردانش با اصحاب رأی جلوگیری می کرد.(۱)

در این زمان، وفاق مذهبی، سیاسی و اجتماعی این علما به ایجاد مکتب مُرجئه انجامید.(۲) برای نمونه، عمرو بن شرحبیل همدانی که از شاگردان برجسته ابن مسعود بود و به سبب طاعون درگذشت، می گوید: در خواب وارد بهشت شدم و خیمه ای را دیدم. گفتم: این خیمه برای کیست؟ گفته شد: برای ذی الکلاع حمیری و حوشب.(۳) پرسیدم: پس عمار و یارانش کجایند؟ گفتند: روبه رویت. گفتم: شگفت، بهشتی است که کشتگان هر دو گروه در آنند! گفته شد: آنها به دیدار خداوند آمدند و او را «واسع المغفره» یافتند. گفتم: پس اهل نهر (نهروانیان) کجایند؟ گفتند: گرفتار دشواری شدند.(۴)

تأثیر این گونه قصه ها در فراهم آوردن زمینه ایجاد مکتب مرجئه و پدید آوردن علمای مردمی بی اعتنا به مسایل سیاسی و نیز ایجاد جناح قاعدین، حتی در رویداد کربلا آشکار است، به گونه ای که از جمعیت بسیار شهر کوفه، تنها هجده هزار تن با مسلم بیعت کردند و نزدیک به سی هزار نفر، در

۱- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۰۱.

۲- چیزی که بعدها ابوحنیفه بدان متهم شد.

۳- این دو از کشته های صفین در سپاه شام و طرفدار معاویه بودند.

۴- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۲، ص ۶۲.

لشکر عمر بن سعد شرکت جستند. این مطلب میزان تأثیر علمای اهل فتوا و زهد و عبادت را نشان می دهد؛ علمایی که برخی از آنها روش و لباسی ویژه داشتند و اصحاب البرانس خوانده می شدند. گروهی از آنان مانند علقمه، صوّام و قوّام، کثیر الحج و از ربانیّون کوفه به شمار می آمدند؛ جمعی چون مسروق، کلاه و لباس ویژه زهّاد را می پوشیدند و دایم الصلاه بودند؛(۱) دسته ای مانند سوید بن غفله در جامه ای ویژه نماز می گزاردند و گروهی مانند اسود،(۲) تمام سال را روزه می گرفتند. در روزهای داغ، زبان اسود از شدت گرما و روزه سیاه می شد و سرانجام یکی از چشم هایش را از دست داد.(۳) گروهی نیز چون شریح قاضی به سجده بسیار یا لباس ویژه معروف بودند و گروه دیگری مانند زرّ بن حبیش و ابووائل شقیق اسدی، جامه معصفر (زرد رنگ) می پوشیدند و نوعی شراب می نوشیدند.

د) زهّاد

د) زهّاد

در شهر کوفه، به سبب گرد آمدن طوایف گوناگون مسلمان، گروه های گوناگونی نیز پدید آمد. یکی از این گروه ها، طبقه زُهاد بود که زاده ترک دنیا، میانه روی و توجه بیش از اندازه به برخی از آموزه های اسلام است. در این گروه، کسانی جای داشتند که به نهایت زهد رسیده بودند و زهاد ثمانیه خوانده می شدند. اویس قرنی (شهید صفین)، عامر بن عبداللّه تمیمی، هرم بن حیان، مسروق بن اجدع، اسود بن یزید، ابومسلم خولانی و

۱- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۷.
۲- طبقات الکبری، ج ۶، صص ۶۹ _ ۷۴.
۳- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۱.

حسن بصری،(۱) نام این زاهـدان هشت گانه است که جز اویس قرنی، دیگران شـیعه نبودنـد. این طبقه، به تدریج علامت های ویژه ای یافتنـد؛ ماننـد پوشـیدن بُرانس (نوعی کلاـه) یـا روپوش هـای ویژه. در منـابع موجود، لبـاس ها، حالت ها و کردارهای ریاضت گونه، به تابعین زاهد نسبت داده شده است؛ رفتارهایی که شاید به تأثیر از راهبان مسـیحی دیرهای اطراف کوفه پدید آمده باشد.

زُهاد از نفوذ و مقبولیت اجتماعی فراوانی برخوردار بودند. جایگاه ویژه ابوموسی اشعری در کوفه، بر درستی این سخن گواهی می دهد. ابوموسـی در بیش تر دوران خلافت عمر و نیز آغاز خلافت عثمان، والی بصره بود. او پس از برکناری، ره سپار کوفه شد و در آن جا به سبب زهد و ساده زیستی اش به سرعت مورد علاقه قرار گرفت. وی پس از احضار ابن مسعود به مدینه، در کـوفه چنـان نفـوذ و جایگـاهی یـافت کـه کوفیـان پس از بیرون رانـدن سـعید بـن عـاص، والی عثمـان، وی را به امـارت شـهر برگزیدند.(۲)

در آسـتانه قیام امام حسـین(ع)، نامی از زهاد کوفه در میان نیست، ولی در رویـداد دیر جماجم، قیام عبـدالرحمان بن محمّد بن اشعث بر ضد حجاج، در سال ۸۲ هجری، بر حضور زهّاد پافشاری شده است.(۳)

۱- نک: عصر التابعین، فصل زهاد ثمانیه.

۲- موسوعه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۱۲، ص ۴۰ به بعد.

۳- تاریخ خلیفه، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۴. وضعیت سیاسی کوفه

اشاره

۴. وضعیت سیاسی کوفه

زیر فصل ها

الف) نظام اداری _ سیاسی شهر

ب) وضعیت اقتصادی کوفه

ج) دستگاه قضایی کوفه

د) کارگزاران کوفه

ه_) تاریخ سیاسی کوفه

ز) طبقات اجتماعی کوفه پس از صفین

الف) نظام اداری _ سیاسی شهر

اشاره

الف) نظام اداری _ سیاسی شهر

برای اداره شهر بزرگی مانند کوفه و مناطق وابسته به آن، خلیفه دوم از برنامه های گوناگونی بهره برد. پست های مهم آن روز کوفه عبارت بودند از:

یک _ جایگاه سیاسی _ اداری (والی و امیر شهر و استان)

یک _ جایگاه سیاسی _ اداری (والی و امیر شهر و استان)

والی، مهم ترین شخصیت سیاسی _ اداری پس از خلیفه بود و با اختیارهای کامل سیاسی و نظامی، به مرکز استان فرستاده می شد. با توجه به گسترش فتوحات در دوران خلفای سه گانه، بخش هایی چون آذربایجان، ری، طبرستان، شمال عراق و بخشی

از غرب ایران، در قلمرو استان کوفه جای داشت و گزینش امیران و والیان این مناطق به دوش والی کوفه بود. البته چنان چه امارت کوفه و بصره به یک نفر واگذار می شد، برای کوفه، نایب امیر برمی گزیدند. برای نمونه، در زمان امارت زیاد بر کوفه و بصره، عمرو بن حریث، نایب امیر به شمار می آمد.(۱)

دو_ جایگاه انتظامی شهر (صاحب شرطه)

دو_ جایگاه انتظامی شهر (صاحب شرطه)

ازآنجا که کوفیان بیش تر جنگجو بودند، گرد هم آمدن مردم شهر، سپاهی گران را پدید می آورد. رده بندی فرماندهی این لشکر بر اساس نظام هفت گانه یا چهارگانه صورت می گرفت و فرمانده کل آن، امیر شهر یا فرمانده انتصابی از سوی او بود. به تدریج برای حفظ امنیت شهر و انجام فرمان های والی، نیروی انتظامی در شهرها پدید آمد. این نیروها، شرطه (سربازان حکومتی) خوانده می شدند و زیر نظر صاحب الشرطه به انتظام شهر می پرداختند. وظیفه

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۴.

آنها به طور کلی، محافظت از والی و دارالاماره و دستگیری اشرار و مخالفان بود. زیاد به این نیرو بسیار توجه داشت و برای دستگیری حُجر بن عدی به طور گسترده از آن بهره برد. او بر به کارگیری گروه های غیر عرب، مانند الحمراء در این نیرو، عنایت ویژه ای داشت.(۱) در دوران عبیداللّه بن زیاد، حفظ جان ابن زیاد از مسئولیت های مهم شرطه به شمار می آمد. ازاین رو، هنگام حمله مسلم بن عقیل و یارانش به قصر کوفه، سی نیروی انتظامی در آنجا حضور داشتند.(۲)

سه ـ جایگاه های سیاسی ـ اجتماعی (پیشوایان گروه ها)

اشاره

سه ـ جایگاه های سیاسی ـ اجتماعی (پیشوایان گروه ها)

زیر فصل ها

اول ـ پیشوایان هفت گانه

دوم ـ عرفا (عریف)

اول ـ پیشوایان هفت گانه

اول ـ پیشوایان هفت گانه

به دستور خلیفه دوم، قبایل ساکن شهر کوفه به هفت دسته تقسیم شدند. هر یک از این گروه های هفت گانه، یک پیشوا داشت که واسطه میان امیر شهر و قبایل زیر مجموعه خود بود. در هر قبیله، به طور طبیعی، یک رهبر و گروهی رجال برجسته سیاسی ـ اجتماعی حضور داشتند، ولی مسئولیت رسمی اداره قبایل و نظارت بر آنها بر دوش پیشوایان هفت گانه بود. این پیشوایان، از سویی بخشش های والی را به افراد قبیله می رساندند و از سوی دیگر، مأمور گردآوری جنگجویان قبیله و سازمان دهی و فرماندهی آنها بودند. ازاین رو، لشکر کوفه در جنگ ها به هفت گروه با هفت فرمانده تقسیم می شد. حضرت علی(ع) در آغاز ورود به شهر، افزون بر ایجاد تغییر و

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۹.

دگرگونی در رتبه و چگونگی ترکیب قبایل، پیشوایان برخی از گروه ها را که با برنامه هایش هماهنگ نبودند، تغییر داد.

در دوران زیاد بن ابیه، نظام هفت گانه به نظام چهارگانه تبدیل شد. پیشوایان این چهار گروه که در ماجرای شهادت حجر بن عدی نقش فراوان داشتند، عبارتند از:

۱. عمرو بن حریث، پیشوای گروه اهل مدینه و نایب زیاد در کوفه؛

۲. خالد بن عرفطه، پیشوای گروه تمیم و همدان؛

۳. قیس بن ولید، پیشوای گروه ربیعه و کنده؛

۴. ابوبرده بن ابوموسی اشعری، پیشوای گروه مذحج و اسد.(۱)

این نظام در سراسر دوران معاویه و یزید بر کوفه حاکم بود، هرچند گاه پیشوایان تغییر می کردند.

دوم _ عرفا (عریف)

دوم _ عرفا (عریف)

به دلیل گستردگی جمعیت شهر و آمیخته شدن چند قبیله در گروه های هفت گانه، رسیدگی مستقیم پیشوایان گروه ها به تک تک افراد زیر نظرشان مشکل بود. ازاین رو، برای آسان ساختن تقسیم بخشش های بیت المال و ثبت و ضبط دقیق اسامی افراد و تاریخ های تولد و وفات آنها و نیز کنترل و راهنمایی بهتر افراد، نظام عرفا شکل گرفت. عریف کسی بود که مسئولیت ۲۰ تا ۶۰ جنگجو و خانواده هایشان را بر دوش داشت.

ابن زیاد در آغاز ورود به کوفه، عرفای شهر را گرد آورد و از آنها خواست نام همه غریبه ها، موافقان و مخالفان یزید را بنویسند و مسئولیت

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۶۸.

افراد تحت امر خود را بر دوش گیرند تا هیچ شورشی روی ندهد و هرکس چنین نکند، خون و مالش حلال باشد. در قانون ابن زیاد، اگر عریف نام کسی از مخالفان یزید را نمی نوشت، بر در خانه اش به دار کشیده می شد و همه افراد آن گروه از بخشش ها و حقوق، محروم و به عمان تبعید می شدند.(۱) هنگام شورش یا نابسامانی های اجتماعی، بر عرفا لازم بود که برای اعلام هم بستگی، در نماز جماعت شرکت کنند، مانند اجبار عرفا به حضور در نماز جماعت عشا، در دوران غریبی مسلم در کوفه.(۲)

در دوران زیاد، برای کنترلِ عرفا، جایگاهی به نام منکب و مناکب ایجاد شد که مسئولیت نظارت بر عرفا و همکاری با ایشان را بر دوش داشت؛ زیرا با توجه به گستردگی جمعیت شهر، شمار عرفا بسیار بود و گاه به حدود صد تن می رسید.(۳)

بخشش ها را به پیشوایان گروه های هفت گانه می دادند تا آنها اموال را میان عرفا و عرفا بین افراد زیر نظر خود تقسیم کنند.(۴) در آن زمان، گماشتن عریف و پیشوای گروه، نوعی موفقیت ویژه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شمار می آمد.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۲.

۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۲.

ب) وضعیت اقتصادی کوفه

اشاره

ب) وضعیت اقتصادی کوفه

زیر فصل ها

یک ــ بیت المال کوفه

یک ــ بیت المال کوفه

در آن روزگـار، بیت المال ــ خانه و محل نگهـداری اموال دولتی ــ شـریان اقتصادی و ضامن زنـدگی اجتماعی جهان اسـلام بود. ازاین رو، بررسی وضعیت ورود و خروج منابع آن ضروری است.

دو_ درآمدهای بیت المال

اول ــ خراج

مالیاتی که اهالی سرزمین های فتح شده با جنگ، به دولت اسلامی می پرداختند، خراج نام داشت. خراج کلان ایران و جزیره، بخش مهمی از درآمد بیت المال کوفه به شمار می آمد.

دوم ــ جزیه

مالیات دینی اهل کتاب که بایـد به دولت اسـلامی می پرداختند، جزیه نام داشت. این درآمد با اسـلام آوردن تدریجی ایرانیان کاهش یافت.

سوم ــ گمرک

مالیـاتی نیز که از بازرگانـان و قـافله هـای تجـاری گرفته می شـد، به بیت المـال راه می یافت. میزان گمرک کالا برای کافران غیرذمی، نسبت یک به ۱۰۱؛ برای اهل کتاب، نسبت یک به ۲۰۱ و برای مسلمانان، نسبت یک به ۴۰۱ کل مال التجاره بود.(۱)

چهارم _ غنایم

خمس غنایمی که از فتوحات به دست می آمد، به بیت المال واریز می شد.

۱- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۲۱۹ به بعد.

سه _ هزینه های بیت المال

اشاره

سه _ هزینه های بیت المال

زیر فصل ها

اول _ عطایا و رزق مسلمانان

دوم _ مصارف عمومی والی

اول _ عطایا و رزق مسلمانان

اول _ عطایا و رزق مسلمانان

پرداخت عطایا از سال ۱۵ هجری، در دوران خلیفه دوم آغاز شد.(۱) البته تقسیم درآمدهای بیت المال از دوران نبوی آغاز شده بود، ولی به دلیل تقسیم عادلانه و نبودن درآمدهای کلان، نقش بیت المال چندان مهم نبود. با آغاز فتوحات، سیل دارایی های گوناگون به بیت المال مدینه، سرازیر و به تدریج بیت المال مراکز استان ها نیز لبریز شد. ازاین رو، عمر در سال ۱۵ هجری، نظام تقسیم بیت المال را تغییر داد.(۲) در تقسیم بندی جدید، میان صحابه و غیر صحابه، سربازان هر مرحله از فتوحات و زنان و مردان، نابرابری پدید آمد و قراء(۳) و صاحبان شجاعت و رشادت(۴) نیز از سهمیه ویژه ای برخوردار شدند.

در کوفه، به دلیل نظامی بودن ساکنانش و دوری آنها از سرگرم بودن به صنایع، نقش بیت المال بسیار مهم بود. به همین دلیل، برای آسان ساختن تقسیم اموال کلان میان جمعیت فراوان شهر، نظام عرفا ایجاد شد. مهم ترین توزیع عطایا در کوفه، در ماه محرم هر سال صورت می گرفت.(۵) این عطایا چنان اهمیت داشت که خلیفه دوم می گفت: اگر بخواهم، می توانم این مردم را با قطع عطایا بی دین کنم.(۶)

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱۳.

۳- ترجمه الفتوح البلدان، ص ۶۳۰.

۴- الحیاه الاجتماعیه الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۲۴۰.

۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳.

۶- تاریخ خلفا، ص ۱۹۴.

ازاین رو، سهام بیت المال، مهم ترین ابزار کنترل مردم کوفه به شمار می آمد. ابن زیاد نیز برای جهت دادن به کوفیان، از این ابزار بهره برد. او برای باز داشتن مردم از همکاری با مسلم(۱) و تشویق آنان به شرکت در سپاه، سهام آنان از بیت المال را فزونی بخشید. ازاین رو، هنگامی که کوفیان حاضر نشدند به سخنان امام حسین(ع) گوش فرا دهند، حضرت فرمود:

و کُلُّکُمْ عاصٍ لِاَمْرِی، غَیْرَ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِی، قَدْ انْخَزَلْتُ عَطایاُکمْ مِنَ الْحَرامِ، وَ مُلِئَتْ بُطُونَکُمْ مِنَ الْحَرامِ، فَطُبِعَ عَلی قُلُوبِکُمْ.(۲)

همه شما از من عصیان ورزیده اید و به سخنانم گوش فرا نمی دهید؛ زیرا بخشش های شما از مال حرام فراهم آمده و شکم هایتان از حرام انباشته شده است. پس بر قلب هایتان مُهر زده شده است.

دوم ــ مصارف عمومی والی

دوم ــ مصارف عمومی والی

از دیگر موارد هزینه بیت المال، مصارف عمومی بود که به ویژه هنگام اعزام سپاه، برای آماده ساختن سپاه و افزایش عطایا، فراوان به کار می آمد. در دوران عمر، به دلیل سخت گیری او، دست والیان در خرج های گزاف و ترویج زندگی اشرافی بسته بود، ولی در روزگار عثمان، بخشش های بی حساب و ساختن بناهای اشرافی آغاز شد،(۳) به گونه ای که بیت المال را مال اللّه می خواندند تا تنها خلیفه یا والی از حق تصرف در آن بهره مند باشد و حق اعتراض برای دیگران باقی نماند.(۴)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۹.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)، ص ۴۲۲.

۳- تاریخ خلفا، ص ۱۵۰.

۴- تاریخ خلفا، ص ۱۵۰.

تا هنگامی که ابن مسعود، کلیددار بیت المال بود، به شدت از آن مراقبت می کرد و امیران حق هیچ گونه تصرف غیرمجاز را در بیت المال نداشتند. در صورت گرفتن وام نیز باید بدهی خود را به موقع می پرداختند. برای نمونه، سعد بن ابی وقاص مبلغی از بیت المال کوفه قرض کرد، ولی تأخیرش در پرداخت بدهی سبب شد که با ابن مسعود درگیر و از مقامش برکنار شود.(۱) سخت گیری ابن مسعود درباره بیت المال، سرانجام به درگیری او با ولید، کناره گیری وی و احضارش به مدینه انجامید.(۲)

در عصر امام علی(ع)، با پایتخت قرار گرفتن کوفه، بیت المال آن اهمیت روزافزون یافت؛ زیرا بیت المال مرکزی خلافت بود. آن حضرت افزون بر رعایت تقسیم عادلانه عطایا، در شیوه پرداخت، به زمانی ویژه پای بند نبود و هنگامی که به اندازه کافی، اموال به بیت المال می رسید، آن را به سرعت تقسیم می کرد.(۳) در این زمان، ابورافع، کلیددار بیت المال بود و تقسیم عطایا به طور مستقیم زیر نظر حضرت صورت می گرفت.

در دوران معاویه، پس از گماشتن مغیره به امارت کوفه، مسئولیت خراج به مدت دو سال به عبداللّه بن دراج واگذار شد تا هدایای نوروز و جشن مهرگان ایرانیان و نیز اموال کسری و خاندانش را به شام جابه جا کند. بدین ترتیب، ۵۰ میلیون درهم از ناحیه کوفه و سواد به خزانه معاویه واریز شد.(۴) هنگامی که معاویه به اهداف مالی اش دست یافت، امور خراج و بیت المال

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲- الغدیر، ج ۹، ص ۱۹.

۳- ترجمه الغارات، ص ۱۸.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸.

عراق را به امیران آنجا سپرد. در دوران زیاد، گماشتن مسئول بیت المال کوفه با نظر او صورت می گرفت. در این دوران، مسروق بن اجدع، از علمای تابعین، مدتی مسئول بیت المال بود. او به امور بیت المال می پرداخت و هم زمان به همراهی ابوبرده، زکات مسلمانان را گرد می آورد.

زیاد به در اختیار گرفتن کامل بیت المال نیاز داشت تا هم حقوق خود و کارمندانش را افزایش دهد(۱) و هم برنامه های سیاسی، اجتماعی و عمرانی اش را اجرا کند.(۲) بدین گونه، بیت المال کوفه به طور کامل در اختیار زیاد و ابن زیاد قرار گرفت تا آن دو به راحتی اشراف را جذب کنند. مجمع بن عبدالله عائذی از یاران سیدالشهدا(ع) که در حوالی کربلا به حضرت پیوست، در گزارشی از کوفه می گوید:

أمّا أشراف النّاس فقد أعظمت رشوتهم، و مُلِئت غَرائرهم، و يُستمال وُدّهم به نصيحتهم، فهُم ألبُ واحدٌ عليك.(۳)

به اشراف و بزرگان شهر کوفه، رشوه های بسیار داده شده است. حکومت جوال هاشان را پر کرده است تا محبت آنها را به خود جلب کند. پس آنها یکپارچه بر ضد تو هستند.

از سوی دیگر، هنگامی که سیدالشهدا(ع) به کربلا وارد شد، ابن زیاد، مردم را در مسجد کوفه گرد آورد و گفت: اینک یزید دستور داده است تا سهمیه شما را از عطایا بیش تر سازم و پولی نزدم فرستاده است تا میانتان

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۴.
۲- ترجمه الفتوح البلدان، ص ۲۸۶ و ۴۰۵.
۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۵.

تقسیم کنم... . سپس از منبر پایین آمد و به مردم حتی شامیان مقیم شهر، عطایایی بخشید.(۱)

ج) دستگاه قضایی کوفه

ج) دستگاه قضایی کوفه

یکی از مناصب حکومتی کوفه، جایگاه قضاوت بود. شریح قاضی، از همان آغاز از سوی خلیفه دوم به مقام قضاوت برگزیده شد و سال ها در این پست ماند. این جایگاه، تنها جایگاه علمی دولتی در سرزمین های اسلامی بود. در دوران امویان، نقش شریح قاضی اهمیت بیش تری یافت؛ زیرا او افزون بر منصب قضاوت، واسطه میان والی و علمای شهر نیز به شمار می آمد و در روزهای دشوار هیجان ها و اعتراض های مردمی، به عنوان مرجعی علمی برای کنترل مردم عمل می کرد.

در پایان این بخش، معرفی و بررسی نظام اداری کوفه و بر شمردن نام های والیانِ شهر از آغاز تا سال ۶۱ هجری سودمند است:

د) کارگزاران کوفه

اشاره

د) کارگزاران کوفه

زیر فصل ها

یک ــ والیان دوران خلیفه دوم

یک ــ والیان دوران خلیفه دوم

۱. سعد بن ابی وقاص، سال ۱۷ هـ.ق؛

۲. عمار بن یاسر، سال ۲۱ هـ.ق؛

۳. ابوموسی اشعری، سال ۲۲ هـ.ق؛

۴. مغیره بن شعبه، سال ۲۲ هـ.ق.

دو_ والیان دوران خلیفه سوم

دو_ والیان دوران خلیفه سوم

۱- الاخبار الطوال، ص ۲۵۴.

۱. سعد بن ابی وقاص، سال ۲۴ ه‍ـ.ق؛

۲. ولید بن عقبه، سال ۲۵ ه‍ـ.ق؛

۳. سعید بن عاص، سال ۳۰ ه‍ـ.ق؛

۴. ابوموسی اشعری، سال ۳۴ ه‍ـ.ق.(۱)

سه ـ والیان دوران امیر مؤمنان، علی(ع)

سه ـ والیان دوران امیر مؤمنان، علی(ع)

۱. عماره بن شهاب؛(۲)

امام علی(ع) ابن شهاب را به مقام امارت کوفه منصوب و بدان شهر گسیل داشت، ولی سرانجام ابوموسی اشعری به طور موقت باقی ماند.

۲. ابوموسی اشعری تا جنگ جمل؛

۳. قرظه بن کعب انصاری، پس از برکناری اشعری تا ورود حضرت به کوفه.(۳)

چهار ـ برنامه های فکری والیانِ دوره اموی

اشاره

چهارـ برنامه های فکری والیانِ دوره اموی

پس از صلح امام حسن(ع)، معاویه بر کوفه چیره شد. او با توجه به گرایش های کوفیان به اهل بیت(ع)، برنامه های ویژه ای را برای این شهر در نظر گرفت؛ برنامه هایی که باید از سوی ممتازترین والیانش به اجرا در می آمدند. این برنامه ها عبارت بودند از:

اول ـ ترویج گرایش های عثمانی و از میان بردن تمایلات علوی

اول ـ ترویج گرایش های عثمانی و از میان بردن تمایلات علوی

معـاویه، مغیره را والی کوفه سـاخت و به او چنین سـفارش کرد: در مجالس و منابر، هرگز سبّ و بـدگویی علی را ترک مکن. همیشه به عثمان درود

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۹۵.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۹.

فرست و برایش آمرزش بخواه. پیوسته بر اصحاب علی خرده گیر. آنها را از خود دور ساز و هیچ گاه به سخنانشان گوش فرا مده. پیروان و علاقه مندان را پیرامونت گرد آور، به آنها نزدیک شو و به سخنانشان گوش فرا ده و... .(۱)

هدف معاویه آن بود که به تدریج محبت امام علی(ع) را از قلب های مردم بزداید و گرایش عثمانی را رواج دهد. به همین سبب، مغیره، صعصعه را از یادآوری برتری های امام علی(ع) در میان مردم کوفه بازمی داشت.(۲) این سیاست در دوران زیاد شدت یافت. در دوره مغیره، مردم به ویژه شیعیان کوفه، تنها شنونده دشنام های والی و اطرافیانش بودند، ولی زیاد، دشنام به علی را اجباری ساخت، به گونه ای که مردم به ویژه شیعیان، ناگزیر آن را اجرا می کردند.(۳) این سیاست افراطی سرانجام به شیعه ستیزی و شیعه کشی گسترده زیاد، به ویژه قتل حجر و یارانش انجامید.

به تدریج فضایی در کوفه ایجاد شد که نه علوی بود، نه عثمانی. به دلیل فضای ویژه فکری کوفه، معاویه و کارگزارانش هرگز نتوانستند گرایش های عثمانی را در آن شهر نهادینه سازند، ولی موفق شدند قراء، علما و جامعه دینی شهر را از رجال شیعه و نفوذ آنها پاک سازی کنند.

در دوره عثمان، بیش تر مردم شهر، مالک اشتر را بزرگ می شمردند و از وی می هراسیدند. در دوره خلافت امام نیز به دلیل حضور مالک اشتر و برخی سران شیعی قبایل، به خدمت در آوردن بیش تر کوفیان چندان

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۹.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۸.

دشوار نمی نمود، ولی در دوره معاویه، مردم چنان از رجال صاحب نام شیعه فاصله گرفتند که حُجر بن عدی، شخصیت ممتاز کوفه و جهان اسلام، به راحتی دستگیر و شهید شد. حکایت زیر به درک بهتر این فضا در دوره اموی کمک می کند:

پس از پایان دوره حکومت وحشت انگیز زیاد در سال ۵۳ هجری، ضحاک بن قیس قریشی در سال های ۵۵ _ ۵۷ هجری والی کوفه شد. او در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) در غارت های لشکر شام در بلاد اسلامی شرکت داشت. وی در دوران امارتش، در یک سخنرانی به قصه غارتگری هایش پرداخت و یادآور شد که در آن زمان، به تنهایی با یکی از کوفیان درگیر شده است. هنگام سخنان او، مردی از میان جمع برخاست و گفت: من همانم که با وی درآویختی و نشانه های آن نبرد را برشمرد.

ضحاک با او گفت وگو کرد و سرانجام پرسید: آیا باورهای امروزت نیز چون آن روز است و به علی گرایش داری؟ مرد پاسخ داد: نه، امروز رأی جماعت را پذیرفته ام. ضحاک گفت: در این صورت با تو کاری ندارم و تا بر ضد من کاری نکنی، آزادی، ولی به من بگو چگونه از شمشیر زیاد یا تبعید شدن به دست او رهایی یافتی؟ مرد پاسخ داد: او تبعیدم کرد، ولی خدا مرا از شمشیرش نجات داد.(۱)

۱- انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۵۲.

دوم ـ والی شهر در مقام قانون گذار و مرجع دینی

دو م ـ والی شهر در مقام قانون گذار و مرجع دینی

در دیدگاه غیرشیعی، در جامعه اسلامی، پیروی بی چون و چرا از خلیفه و والیانش، فریضه ای الهی است.(۱) در آن روزگار، هنوز جایگاه سیاسی خلافت از مرجعیت دینی به طور رسمی جدا نشده بود و والی منصوب از سوی خلیفه هر دو منصب را بر دوش داشت.

از سوی دیگر، در مکتب خلفا بر خلاف مکتب اهل بیت(ع)، التزام به نصوص و سنّت نبوی مطرح نبود و هر خلیفه ای می توانست به مصلحت یا خواست خود، هرگونه تغییری را در احکام حتی احکام عبادی پدید آورد. این کار نخست به وسیله دو خلیفه اول آغاز شد و به تدریج والیان و صحابه آن را گسترش دادند.(۲) در دوره معاویه، ایجاد تحریف و بدعت، ویژگی والیان به شمار می آمد. این ویژگی به راحتی از سوی جامعه، به ویژه جامعه علمی کوفه پذیرفته شد.(۳)

با توجه به آنچه گذشت، کوفه در آستانه قیام سیدالشهدا، محل زندگی گروه های فکری و اعتقادی گوناگونی بود؛ گروه هایی مانند قراء، علما، خوارج، عثمانیان و شیعیان. در این بخش، سه دسته اول به طور کوتاه بررسی شدند. از آن جا که گرایش به عثمان هیچ گاه در کوفه گرایشی مستقل و فعال نبود، بررسی کوتاه آن به بخش جایگاه سیاسی کوفه واگذار می شود. همچنین موضوع تاریخ پیدایش و دگرگونی های گرایش فکری شیعی، به

۱- نک: متون کلامی اهل سنّت، بحث امامت و خلافت و فصل لزوم اطاعت مطلق از والی.

۲- نک: علامه شرف الدین، النص و الاجتهاد.

۳- به دلیل وجود دو رویکرد سیاسی و فکری در این تحریف ها، تفصیل آن در بخش سیاسی، بخش معرفی برنامه های فکری ـ مذهبی والیان بررسی می شود.

دلیل اهمیت و گستردگی مباحث، در جزوه ای مستقل (وضعیت عمومی تشیع) بررسی خواهد شد.

پنج ـ والیان و کارگزاران کوفه در دوران معاویه

پنج ـ والیان و کارگزاران کوفه در دوران معاویه

سال

خلیفه

عامل عراق

امیر

قاضی

مسئول شرطه

مسئول خراج

پیشوایان هفت گانه و چهارگانه

معاویه بن ابوسفیان

عبداللّه بن عمرو بن عاص

شریح

قبیصه بن دمون

عبداللّه بن دراج

۴۲

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

عبداللّه بن دراج

۴۳

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۴۴

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۴۵

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۴۶

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۴۷

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۴۸

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۴۹

معاویه بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

شریح

قبیصه بن دمون

۵۰

معاويه بن ابوسفيان

زیاد بن ابیه

عبدالرحمان بن عبید

شریح

شداد بن هیثم

عمر بن حریث

۵۱

معاويه بن ابوسفيان

زیاد بن ابیه

عمرو بن حریث

شریح

شداد بن هیثم

خالد بن عرفطه قیس بن ولید

۵۲

معاویه بن ابوسفیان

زیاد بن ابیه

عمرو بن حریث

شریح

شداد بن هیثم

ابوبرده بن ابوموسی

۵۳

معاویه بن ابوسفیان

عبداللّه خالد بن اسید

شریح

۵۴

معاویه بن ابوسفیان

عبداللّه خالد بن اسید

شریح

۵۵

معاویه بن ابوسفیان

ضحاک بن قیس فهری

شریح

۵۶

معاویه بن ابوسفیان

ضحاک بن قیس فهری

شریح

۵۷

معاویه بن ابوسفیان

ضحاک بن قیس فهری

شریح

۵۸

معاویه بن ابوسفیان

عبدالرحمان بن عبداللّه بن ام الحکم

شریح

۵۹

معاویه بن ابوسفیان

نعمان بن بشیر انصاری

شریح

۶۰

یزید بن معاویه

عبیداللّه بن زیاد

عبیداللّه بن زیاد

شریح

حصین بن نُمَیْر

عبداللّه بن عزیزکندی، مسلم بن عوسجه اسدی، ابی ثمانه حائدی، عباس بن جعده جدلی

۶۱

یزید بن معاویه

عبید اللّه بن زیاد

عمرو بن حریث

شریح

عبداللّه بن زهیر ازدی، عبدالرحمان ابی سیره حنفی، قیس بن اشعث بن قیس بن اشعث، حر بن یزید ریاحی

ه_) تاریخ سیاسی کوفه

اشاره

ه_) تاریخ سیاسی کوفه

زیر فصل ها

یک _ دوران خلیفه دوم

دو_ دوران خلیفه سوم

سه _ دوران امیر مؤمنان، علی(ع)

یک _ دوران خلیفه دوم

یک _ دوران خلیفه دوم

تاریخ سیاسی کوفه، با اسکان لشکریان قادسیه و گماشته شدن سعد بن ابی وقاص، سردار قادسیه و از نزدیکان خلیفه آغاز شد. در سال های آغازین، مردم این شهر به دو کار سرگرم بودند: ادامه فتوحات و بنای شهر و جای گیری تدریجی قبایل در آن. نخستین دگرگونی سیاسی پس از حاکم شدن ثبات و آرامش در شهر، برکناری والی بود که به درخواست مردم و به این بهانه که سعد نماز را درست نمی گزارد،(۱) روی داد.

پس از برکناری سعد بن ابی وقاص، خلیفه، عمار بن یاسر را که از صحابه ویژه پیامبر بود، به امارت برگزید. او شیعه بود و در این دوران، مانند حذیفه بن الیمان و سلمان فارسی در امور سیاسی و نظامی شرکت می جست. عمار بن یاسر بیش از یک سال در کوفه دوام نیاورد و اعتراض ها و بهانه های کوفیان به برکناری وی انجامید. مهم ترین دلیلی که اشراف کوفه، مانند جریر بن عبداللّه بجلی برای برکناری او مطرح می کردند، آن بود که عمار مسلمانی ضعیف است(۲) و سیاست و حکومت نمی داند.(۳)

پس از آن، به درخواست کوفیان، ابوموسی اشعری به امارت کوفه برگزیده شد، ولی او نیز بیش از یک سال دوام نیاورد و با اعتراض برخی از کوفیان به بصره فرستاده شد.(۴) اعتراض های پیاپی مردم به امیران خلیفه، به

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۴، ص ۱۶۴.
۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۴.

اعتراض و خشم وی انجامید، به گونه ای که گفت: گرفتار صد هزار مردمی شده ام که مرا زیر فشار قرار داده اند.(۱) عمر سرانجام با مغیره که از دوستان نزدیک او و حیله گران عرب به شمار می آمد و به تازگی به دلیل زنا، از امارت بصره برکنار شده بود، گفت وگو کرد. او گفت: بهترین والی کوفه و کوفیان، شخصی است که مقتدر باشد و امارت و مردم را با قدرت اداره کند(۲) و سرانجام خود را بهترین فرد برای امارت کوفه معرفی کرد. خلیفه گفت: تو به تازگی به فسق متهم شده ای! او پاسخ داد: سیاست و تدبیرم برای تو و فسقم برای خودم.(۳) بدین ترتیب، مغیره والی شهر شد، ولی پس از حدود دو سال، برخی از کوفیان، فسق او را بهانه کردند و خواستار برکناری اش شدند. عمر نیز بار دیگر سعد بن ابی وقاص را والی ساخت.(۴)

فشار گروه های گوناگون کوفه بر خلیفه دوم برای تغییر والیان شهر، بیانگر یکی از مهم ترین ویژگی های تاریخی کوفیان، یعنی پراکندگی آرای آنها است. زیباترین توصیف از این ویژگی تاریخی کوفیان را امام حسن مجتبی(ع) در ایام خلافتش ارائه کرده است:

اهل عراق مردمی هستند که هر کس به آنها اعتماد کند، شکست خواهد خورد؛ زیرا هیچ کدام از ایشان با دیگری در اندیشه و خواسته موافق نیست. آنان، نه در خیر و نه در شرّ، هیچ گونه قصد جدّی ندارند.(۵)

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۵.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۵- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۴۹.

این ویژگی، به طور عمده در بی پیشینه ترین گروه عرب در هر کجای جزیره العرب با سلیقه ها و فرهنگ های گوناگون ریشه داشت؛ وضعیتی استثنایی که سبب می شد شهر به سادگی هماهنگی و وحدت نپذیرد. در این زمان، خلیفه دوم نیز به گونه ای بی سابقه با خواسته های آنها همراهی می کرد. شاید سبب این امر، خوی شگفت مردم این شهر بود؛ ویژگی ای که خلیفه آن را مانع بهره مندی اهل بیت(ع) از فضای سیاسی کوفه می دانست.

دو_ دوران خلیفه سوم

اشاره

دو_ دوران خلیفه سوم

مهم ترین دگرگونی های سیاسی این عصر به اختصار چنین است:

اول _ درگیری سعد بن ابی وقاص (والی شهر) و ابن مسعود (مسئول بیت المال)

اول _ درگیری سعد بن ابی وقاص (والی شهر) و ابن مسعود (مسئول بیت المال)

به سبب تأخیر سعد در پرداخت بدهی اش به بیت المال و درگیر شدن ابن مسعود با او و در این زمینه، خلیفه، سعد را برکنار کرد و والی اموی برای شهر برگزید.(۱) والی جدید، ولید بن عقبه بود که به طور رسمی در دو آیه قرآن، فاسق نامیده شده است. امارت ولید بر کوفه نزدیک به ۴ _ ۵ سال (۲۵ _ ۳۰ هجری) طول کشید. سکوت کوفیان در برابر ولید شگفت انگیز است. این موضوع می تواند در افزایش سهمیه مردم از بیت المال(۲) و شیوه ویژه حکومتی ولید ریشه داشته باشد.

دوم _ برکناری ابن مسعود

دوم _ برکناری ابن مسعود

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۴۵.

ولید از چنان اقتداری برخوردار بود که ابن مسعود، آموزگار و پیشوای علمی و دینی مردم شهر را به راحتی از کوفه بیرون کرد و شاگردان ابن مسعود و علمای کوفه لب به اعتراض نگشودند.

سوم ــ راه یافتن جادوگران به مسجد

سوم ــ راه یافتن جادوگران به مسجد

ولید بساط سحر و ساحری را به مسجد کشاند. سرانجام جندب بن کعب ازدی با کشتن یک ساحر در مسجد به این غایله پایان داد.(۱) ولید، جندب را زندانی کرد تا اعدامش کند، ولی با پادرمیانی طرفدارانش نزد خلیفه از مرگ رهایی یافت. این رویداد، آغاز فعالیت سیاسی و نهی از منکر رجال شیعه کوفه شمرده می شود.

چهارم ــ برکناری ولید

چهارم ــ برکناری ولید

سرانجام ولید به سبب می گساری آشکار برکنار شد و سعید بن عاص اموی، والی شهر شد. عدی بن حاتم طایی و حذیفه بن الیمان،(۲) دو تن از رجال شیعی کوفه، درباره کردار زشت ولید به خلیفه نامه نوشتند و در برکناری اش نقش داشتند.

پنجم ــ درگیری شیعیان با سعید بن عاص

پنجم ــ درگیری شیعیان با سعید بن عاص

مهم ترین رویداد سیاسی این دوره، رشد نهضت شیعی و درگیری شیعیان با سعید بن عاص است. شبی سعید بن عاص ادعا کرد که زمین های عراق، بُستان قریش است. مالک اشتر لب به اعتراض گشود و گفت: چگونه سرزمین هایی را که خداوند به وسیله شمشیرهای ما در

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵.

اختیارمان قرار داده، بستان تو و قومت شده است؟ این سخن به درگیری لفظی حاضران انجامید. سعید به عثمان نامه نوشت و عثمان دستور داد اعتراض کنندگان به شام تبعید شوند. بدین ترتیب، افرادی چون مالک بن اشتر، ثابت بن قیس نخعی، کمیل بن زیاد نخعی، صعصعه بن صوحان،(۱) جندب بن کعب ازدی، زید بن صوحان عبدی و عمرو بن حمق خزاعی(۲) که بیشتر آنها از رجال سرشناس شیعه بودند، به شام تبعید شدند. البته معاویه با دیدن شجاعت و صراحت گفتار گزنده آن ها، ایشان را به سرعت به کوفه بازگرداند. این رویداد در سال ۳۳ هجری، دو سال پیش از قتل عثمان رخ داد. بازگشت این بزرگان به کوفه، اعتراض های عمومی بر ضد عثمان و والیانش را شدت بخشید.

ششم _ انتخاب ابوموسی اشعری

ششم _ انتخاب ابوموسی اشعری

سعید بن عاص در سال ۳۴ هجری، عمرو بن حریث را جانشین خود ساخت و برای انجام گفت وگو با خلیفه به مدینه رفت. هنگام بازگشت وی، مالک اشتر با برانگیختن مردم، از ورودش به کوفه جلوگیری کرد. در این زمان، دیگر بار نام ابوموسی اشعری، واپسین والی غیراموی شهر بر زبان ها افتاد و سرانجام به امارت کوفه برگزیده شد.(۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، صص ۳۳۲ و ۳۳۵.

هفتم ــ پیوستن کوفیان به صحابه مدینه

هفتم ــ پیوستن کوفیان به صحابه مدینه

در سال ۳۵ هجری، کوفیان معترض به سیاست های عثمان، دعوت صحابه مدینه را پذیرفتند و به رهبری مالک اشتر ره سپار مدینه شدند.(۱)

در کل، وضعیت سیاسی کوفه در پایان خلافت عثمان بسیار آشفته شده بود. در این دوران، از سویی فعالیت رجال شیعی شهر گسترش یافت و از سوی دیگر، مخالفان این فعالیت ها سربرآوردند. برای نمونه، ابومسعود عقبه بن عمرو، یکی از صحابه انصاری، در ماجرای بیرون راندن سعید بن عاص به حذیفه بن الیمان اعتراض کرد یا طلیحه بن خویلد اسدی، پیامبر دروغین بنی اسد که در شمار رجال کوفه جای گرفته بود، با شنیدن خبر قتل عثمان، همراه گروهی برای انتقام گیری ره سپار حجاز شد. وی در میان راه با والی امیرالمؤمنین علی(ع)، عماره بن شهاب روبه رو شد و او را از ورود به شهر بازداشت.(۲)

سه ــ دوران امیر مؤمنان، علی(ع)

اشاره

سه ــ دوران امیر مؤمنان، علی(ع)

امیر مؤمنان، علی(ع) در مدینه، با اتفاق نظر صحابه و نمایندگان سرزمین های مهم اسلامی، به خلافت رسید. در آن زمان، شام در سایه اقتدار و سیاست معاویه، آشکارا با حضرت دشمنی می ورزید و امیر کوفه که در زمان عثمان از سوی مردم آن شهر برگزیده شده بود، با حکومت مرکزی جدید ناسازگار می نمود.

امام در آغاز، عماره بن شهاب را امیر کوفه ساخت، ولی کوفیان از ورود او به شهر جلوگیری کردند. ازاین رو، به پیشنهاد مالک اشتر، اشعری بر

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۲.

امارت کوفه باقی ماند. از آن جا که کوفه، مهم ترین مرکز و پشتوانه مالی و نظامی خلافت بود، حضرت در آستانه جنگ جمل، فرستادگانی چون هاشم بن مرقال، عبداللّه بن عباس، محمّد بن ابی بکر، امام حسن مجتبی(ع) و عمار یاسر را به کوفه فرستاد. در این زمان، بیش تر کوفیان پیرو ابوموسی بودند و از فرستادگان حضرت دوری می جستند. اوضاع چنان وخیم بود که هنگامی که زید بن صوحان عبدی ــ از یاران خالص حضرت و برادر صعصعه بن صوحان ــ پس از سخنان فرستادگان حضرت برخاست و کوفیان را به حضور در جنگ جمل برانگیخت، شبث بن ربعی فریاد زد: «ای عمانی احمق که دستت به دلیل دزدی قطع شده است و اینک بر ام المؤمنین عصیان می کنی! ساکت شو و... .» بدین ترتیب سخنان زید بی تأثیر ماند.

ابوموسی اشعری از دو ابزار برای گسترش نفوذ خود در شهر استفاده کرد: نخست عنوان های دینی، مانند صحابی بودن، زاهد بودن، تبلیغ برای عایشه و نقل حدیثی که ادعا می کرد تنها از پیامبر درباره این دوران فتنه شنیده است و دیگری، کینه های جاهلی میان قبایل، به گونه ای که بیش تر طرفدارانش را افرادی چون شبث بن ربعی و قراء تشکیل می دادند که پیشینه هیچ تمدن و فرهنگی را نداشتند و قبیله ای چون ربیعه که عبدالقیس یکی از شاخه های آن بود و زید بن صوحان عبدی نیز از آن تیره به شمار می آمد. این قبیله از عقده های تاریخی رنج می بردند؛ عقده هایی که سبب شد، زید دست از کف داده در فتوحات را دزد دست بریده و عمّانی احمق بخوانند.

سرانجام امیر مؤمنان، علی(ع)، قوی ترین شخصیت سیاسی ــ نظامی خود؛ یعنی مالک اشتر را به کوفه گسیل داشت تا ابوموسی را از امارت برکنار کند

و قرظه بن کعب انصاری را امیر خواند. اشتر وارد شهر شد و مستقیم به سوی مسجد رفت. آن گاه با قوّت و صلابت، ابوموسی را از مسجد و قصر بیرون راند و او را برابر مردم خوار کرد.

مردم کوفه با شگفتی ماجرا را دیدند، ولی در برابر جنگاوری و جایگاه اجتماعی مالک یارای ایستادگی نداشتند. البته آنگاه که سپاه ۶ تا ۱۲ هزار نفری از کوفه به سوی بصره روان شد، بیانگر جایگاه امام علی(ع) در این شهر بود. مردم و بیش تر اصحاب ابن مسعود از نبرد جمل استقبال نکردند و به سرزنش طرفداران امام علی(ع) روی آوردند. برای نمونه، زمانی که امام مجتبی(ع) و عمار وارد کوفه شدند، مسروق بن اجدع که از شاگردان بزرگ ابن مسعود بود، پیش آمد و درباره دلیل قتل عثمان پرسید و آنها را سرزنش کرد.(۱)

به هر حال، معرکه جمل با پیروزی مقتدرانه امیرالمؤمنین علی(ع) و رسوایی عایشه و ابوموسی اشعری پایان یافت و آن حضرت پس از پایان جنگ و فراغت از امور بصره، ره سپار کوفه شد.

اول ـ پایتختی کوفه

اول ـ پایتختی کوفه

جابه جایی مرکز خلافت در عوامل گوناگونی ریشه داشت. گسترش جغرافیایی جهان اسلام، دور بودن حجاز از مراکز مهم جدید اسلامی، مهاجرت بیش تر قبایل عرب و حتی رجال بنام مهاجر، انصار، امویان و قریش مکه و مدینه به سرزمین های جدید و تهی بودن حجاز از منابع مالی و انسانی

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۸۲.

و قبایل علاقه مند به اهل بیت(ع)، بخشی از این عوامل به شمار می آیند. در این زمان، کوفه در قلب و مرکز جغرافیایی جهان اسلام جای داشت و از امتیازهایی چون منابع مالی و انسانی گسترده، صحابه بنام و قبایل و رجال شیعی نیز بهره می برد. بنابراین، جابه جایی مرکز خلافت به کوفه، طبیعی ترین انتخاب بود.

در حقیقت، امیرالمؤمنین علی(ع) در دوره ای به خلافت رسید که گزینه ای جز کوفه فرارویش قرار نداشت. طغیان بسیار سریع ناکثین (طلحه و زبیر) در بصره، حضور قدرتمند قاسطین (معاویه) در شام و خیانت ها و تفرقه افکنی های ابوموسی اشعری در کوفه، پایه های خلافت ظاهری حضرت را با تهدید جدّی روبه رو ساخته بود. در این زمان، حضرت نه می توانست در حجاز بماند و نه به بصره که پس از جنگ جمل از عقده ها و کینه ها آکنده بود، امیدوار باشد. تنها امید حضرت به کوفه بود به ویژه آنکه رادمردان بانفوذی مانند مالك اشتر، عدی بن حاتم طایی و حجر بن عدی کندی در آن سرزمین به سر می بردند.

دوم _ امیر مؤمنان، علی(ع) در کوفه

دوم _ امیر مؤمنان، علی(ع) در کوفه

امام علی(ع) به همراه سپاه اسلام و گروهی از رجال و اشراف بصره به کوفه وارد شد و کوفیان بسیاری به پیشوازش شتافتند. دو گروه قراء و اشراف (قاعدین جنگ جمل) پیشاپیش آنان حرکت می کردند. آنها بر اساس تصوری

که از والیان پیشین داشتند، از حضرت پرسیدند: آیا در قصر اقامت می گزینید؟ امام پاسخ منفی داد و در رحبه (جوار مسجد) اقامت گزید.(۱)

آن حضرت پس از ورود به مسجد دو رکعت نماز گزارد. سپس به منبر رفت و پس از ستایش کوفیان و سفارش آنها به تقوای الهی و دوری از هوای نفس فرمود:

بر شما باد پیروی از اهل بیت پیامبر در آن چه آنان خدای را پیروی می کنند؛ زیرا در برابر گروه هایی که صاحب ادعایند، آنها به پیروی سزاوارترند. آن گروه ها اگر برتری نیز دارند، به واسطه ماست، ولی ولایت ما را انکار می کنند. با ما در حق ما به جنگ برمی خیزند و ما را از حق ما دور می سازند، در حالی که سرانجام آنچه را انجام دادند، چشیدند و به زودی دوزخ را خواهند دید.... بدانید مردانی که من آنها را سرزنش می کنم، در یاری من کوتاهی کرده اند. پس از آنها دوری گزینید، به آنها سخنان ناخوشایند که سزاوار آنند، بگویید تا سرزنش شوند و حزب خدا به وسیله جدایی از آنها شناخته شود.(۲)

پس از این سخن، پیشوای شرطه های شهر، مالک بن حبیب یربوعی برخاست و اجازه خواست آنها را کیفر دهد. حضرت فرمود: این کار، تجاوز از حد، تندروی و خلاف عدل است. همان که گفتم، برایشان کافی است. آن گاه حضرت به دفع شبهه ها و تردیدهای مردم درباره جمل پرداخت. سخنان امام به ویژه بر اشراف شهر گران آمد و آنان را به دیدار با حضرت و عذرتراشی ناگزیر ساخت.

۱- وقعه صفین، ص ۳.

۲- وقعه صفین، صص ۳ و ۴.

نخستین اقدام حضرت در کوفه، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود. تقسیم عادلانه بیت المال، زدودن نابرابری میان موالی و اعراب، تغییر برخی از پیشوایان نظام هفت گانه کوفه،(۱) برکناری اشعث و جریر بن عبدالله بجلی از مناصب خود و فرا خواندن آنان به کوفه(۲) و آموختن آداب درست قضاوت به قاضی شهر، بخشی از اقدامات امام در این گستره است. نهادینه شدن مکتب تشیع در کوفه، مهم ترین دستاورد سیاسی ـ مذهبی حضور حضرت در این منطقه بود. اقامت حضرت و رجال برجسته شیعه در این سرزمین سبب شد که قبایل شیعی مانند همدان، ربیعه و طی در صدر تقسیم بندی های اجتماعی قرار گیرند و آزادانه فعالیت کنند. در پرتو این موضوع، گرایش های عمومی مردم به علی(ع) به تشیع اعتقادی تبدیل شد و شیعه در کوفه پایگاهی قابل اعتماد یافت. البته بسیاری از خواص و عوام شیعه، به ویژه در قبیله های همدان و ربیعه، در صفین به شهادت رسیدند. این موضوع سبب شد که خط فکری تشیع پس از سال ها با کمبود رجال خالص و سستی نسبی و موقت روبه رو شود.

سوم ـ موضع گیری های متفاوت کوفیان در برابر امیر مؤمنان، علی(ع)

اشاره

سوم ـ موضع گیری های متفاوت کوفیان در برابر امیر مؤمنان، علی(ع)

پس از نامه نگاری ها و رفت وآمدهایی که جنگ با معاویه را قطعی کرد، امام علی(ع) در مسجد کوفه با مردم از لزوم نبردی دیگر سخن گفت. کوفیان، در برابر این خبر، به گروه های گوناگون تقسیم شدند. این گروه ها عبارتند از:

۱- خطط الکوفه و شرح خریطتها، ص ۴۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۱.

۱. مخالفان آشکار

۱. مخالفان آشکار

مردی از بنو فراره به نام اربد برخاست و به حضرت گفت: آیا می خواهی همان گونه که ما را به جنگ برادران بصری بردی و آنها را کشتیم، به جنگ برادران شامی ببری تا آنان را نیز بکشیم؟ به خدا سوگند، هرگز چنین کاری نخواهیم کرد! مالک اشتر با ناراحتی شدید برخاست و پرسید: چه کسی بود؟ اربد گریخت، ولی سرانجام زیر ضربه های مردم که بیش تر آنان از قبیله همدان و مخلصان حضرت بودند، جان سپرد. امام دیه او را از بیت المال پرداخت و فرمود: او کشته نادانی و تعصب خود شد.(۱)

عبداللّه بن معتم عبسی و حنظله بن ربیع تمیمی با بسیاری از مردان قبیله های غطفان و بنی تمیم که در فتوحات شرکت جسته بودند، نزد حضرت شتافتند. حنظله به حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین علی، با هدف پند دادن نزدت آمده ایم؛ پس بپذیر. به صلاح تو و اطرافیان توست که به نامه نگاری با معاویه روی آوری و در جنگ با اهل شام شتاب نکنی. به خدا سوگند، من نمی دانم و حتی خودت نیز نمی دانی در این جنگ چه کسی پیروز می شود... . همراهانش نیز چنین سخنانی بر زبان راندند. امام به طور کامل به سخنان آنها پاسخ داد و سرانجام فرمود: به درستی من سخن قومی را می شنوم که اراده شناخت معروف و انکار منکر را در آنها نمی بینم.(۲) آن حضرت پس از مدتی حنظله را خواست و از او پرسید: با من هستی یا بر ضد من؟ گفت: هیچ کدام! دوست دارم به منطقه جزیره

۱- اخبار الطوال، ص ۲۰۴.

۲- عبداللّه و حنظله پیوسته با معاویه نامه نگاری می کردند.

(میان موصل و شام) بروم و از این رویدادها کناره گیرم. این سخنان در میان قبیله بنی تمیم پخش شد و آنها را به دو گروه موافق و مخالف تقسیم کرد. سرانجام حنظله با ۲۳ تن از بستگانش و ابن معتم با ۱۱ نفر از افراد قبیله اش به شام گریختند. آنها در جنگ صفین نیز به معاویه کمک نکردند و در شمار کناره گیران از هر دو گروه جای داشتند. حضرت فرمان داد خانه حنظله در کوفه ویران شود.(۱)

شمار فراریان کوفه و بصره به شام چنان فزونی یافت که معاویه در قنسرین مکانی را برای آنها برگزید.(۲) قبیله باهله نیز از همراهی با حضرت سر باز می زد. امام در آستانه صفین آنها را خواست و فرمود: خدا را گواه می گیرم که من و شما همدیگر را دشمن می داریم. پس عطایای خود را برگیرید و ره سپار دیلم شوید.(۳)

۲. گروه قراء و علمای اهل تردید و کناره گیری آنها از جنگ

۲. گروه قراء و علمای اهل تردید و کناره گیری آنها از جنگ

بسیاری از شاگردان ابن مسعود به رهبری ربیع بن خثیم نزد حضرت شتافتند و گفتند: ما همگی به برتری ات اعتراف می کنیم، ولی چون در این جنگ تردید داریم و شما نیز در جنگ با مشرکان به اعزام جنگجو نیازمندید، ما را به مرزها گسیل دارید. حضرت ناگزیر آنها را به مرزبانی ری و قزوین فرستاد و بدین ترتیب، ۴۰۰ تا ۴۰۰۰ تن از کوفیان، به جای شام، ره سپار ایران شدند.(۴)

۱- وقعه صفین، صص ۹۵ _ ۹۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۰.

۳- وقعه صفین، ص ۱۱۶.

۴- ترجمه اخبار الطوال، ص ۲۰۵.

۳. گروه شاک مدعی تحقیق و نظر

۳. گروه شاک مدعی تحقیق و نظر

در این مجموعه، افراد و گروه های زیر حضور داشتند:

الف) گروهی از قرای کوفه که شاگردان عبیده سلمانی به شمار می آمدند.

این دسته نزد حضرت آمدند و گفتند: ما به صفین می آییم، ولی به هیچ گروهی نمی پیوندیم. بردباری می ورزیم و اندیشه می کنیم. هر یک از دو گروه که نخستین ستم و تجاوز را انجام داد، بر ضد او می جنگیم.(۱)

ب) زید بن حصین طایی که از سران معروف خوارج و زاهدان و عابدان و مجتهدان شمرده می شد. هنگامی که عدی بن حاتم طایی، از پیشوایان قبیله زید، در حمایت از حضرت و تشویق مردم به جنگ سخنرانی می کرد، زید گفت: ما هنوز در این جنگ تردید داریم و جنگ با تردید، گمراهی است و زمانی که با اعتراض مردم روبه رو شد، پاسخ داد: شما از من آگاه تر نیستید. من همیشه سخن حق بر زبان می رانم، هرچند مردم را خوش نیاید!(۲)

واکنش های گوناگون کوفیان در برابر سخنان حضرت، با توجه به شخصیت آن بزرگوار و لزوم پیروی مردم از خلیفه، نشان دهنده پراکندگی، تردید و سستی گسترده بسیاری از قبایل، قاریان، علما و رجال کوفی است. این در حالی است که زمینه سازی های خلفا و رویداد جمل، جامعه، به ویژه برخی رجال و طبقات را در برابر خلیفه گستاخ کرده بود،

۱- وقعه صفین، ص ۱۱۵.

۲- وقعه صفین، ص ۹۹.

به گونه ای که همگـان خود را صـاحب نظر می دانسـتند. سـیره پسـندیده آن حضـرت در دادن آزادی، حق انـدیشه و فرصـت انتخاب به مردم و سوءاسـتفاده کوفیان بی ظرفیت از این موهبت، به آشـفتگی وضـعیت کوفه انجامید. البته در آغاز حضور امیر مؤمنان علی(ع) در کوفه، همراهی و فعالیت گسترده صـحابه و رجال شـیعی وفادار به حضرت مانند مالک اشتر، حجر بن عدی کنـدی، عـدی بن حـاتم طـایی، عبـداللّه بن بـدیل خزاعی و صعصـعه بن صوحان عبـدی سـبب شـد تا جو عمومی کوفه با امام علی(ع) همراهی نشان دهد به ویژه که اشراف به دلیل شرکت نکردن در جنگ جمل به شدت نکوهش شدند، به گونه ای که برای حفظ موقعیت اجتماعی ــ سیاسی خود، جز مشارکت در صفین راهی نداشتند.

سرانجام لشکر کوفه با نود هزار نیرو به سـمت صـفین ره سپار شد؛ لشکری که ۲۸۰۰ صحابی و ۸۷ بـدری در آن به چشم می خورد.

چهارم ــ فرجام صفین

چهارم ــ فرجام صفین

در صـفین، تفرقه افکنی ها، سـستی ها و افتخارآفرینی های گوناگونی روی داد. نمونه آشـکار این تفرقه و سستی، درگیری دو قبیله ربیعه و کنده بر سر ریاست است که اشعث کندی داعیه دار آن بود(۱) و رشادت ها و حماسه آفرینی های یاران حضرت و قبایـل علـوی الرأی، ماننـد همـدان، ربیعه و عبـدالقیس، از موارد افتخـارآمیز آن به شـمار می رود. سـرانجام صـفین، رخـداد حکمیت بود؛ رخدادی تلخ که رهاورد نیرنگ معاویه و حماقت و

۱- وقعه صفین، ص ۱۳۷.

خیانت قراء، اشراف و پیشوایان قبایل کوفه است. ترکیب زر و زور معاویه، نیرنگ عمرو بن عاص، دورنگی و عافیت طلبی اشراف و حماقت قاریان و زاهدان، بزرگ ترین ضربه را بر امام علی(ع) وارد آورد و پس از سقیفه، دومین مصالحه را بر وی تحمیل کرد. در جریان انتخاب حَکَم، بار دیگر روابط قبیله ای چهره کریه خود را نمایان ساخت. اشعث که از قبیله ابوموسی اشعری بود، همراه قاریان فریب خورده، دیگر بار نام او را بر زبان آورد و بر این خواست خویش پای فشرد.(۱) بدین ترتیب، اشراف و قاریان، حتی در انتخاب حَکَم، بر اساس معیارهای قبیله ای عمل کردند.

پنجم ـ آثار فتنه خوارج

پنجم ـ آثار فتنه خوارج

در ماجرای حکمیت، معاویه و اشراف کوفه به اهداف خود رسیدند، ولی قاریان در شمار زیان کارترین گروه ها جای گرفتند؛ زیرا از سویی، ننگ حکمیت به نام آنها ثبت شد و از سوی دیگر، این همه جنگ و کشتار هیچ دستاورد معنوی یا ظاهری برای آنان نداشت. ازاین رو، با توجه به زیرساخت های فکری و استقلال رأی خویش، به اعتراض های تند و ستیزه جویانه در کوفه و ایجاد فضای ترس و وحشت در بیرون کوفه روی آوردند و نظام حکومتی حضرت را با بزرگ ترین ضربه درونی روبه رو ساختند؛ ضربه ای که امام را از توجه جدّی به ادامه مبارزه بر ضد معاویه بازداشت.

۱- وقعه صفین، صص ۴۹۹ و ۵۰۰.

حضـرت علی(ع) که به سختی توانسته بود نزدیک به ۶۵ هزار رزمنـده برای نبرد با معاویه آماده کند، ناگزیر با لشـکر ۱۲ هزار نفری خوارج به پیکار پرداخت. در پرتو تدبیرهای گوناگون حضـرت، بسـیاری از کوفیان از خوارج فاصله گرفتند و تنها چهار هزار تن در سپاه نهروانیان باقی ماندند.(۱) این بار نیز مانند جنگ جمل و صـفین، بسـیاری از کوفیان و حتی اصحاب حضرت در تردید فرو رفتند. جندب بن زهیر ازدی، از یاران ویژه حضـرت می گوید: در آستانه جنگ با خود گفتم: خدایا، اگر جنگ با اینان خـدمت به دین توست، مرا به آن رهنمون باش و گرنه مرا از آن بازدار. در این زمان، امام علی(ع) به من نزدیک شد و آنچه را در درونم گذشته بود، یـادآور سـاخت. آنگـاه مرا راهنمایی کرد و اخباری از غیب بازگفت که سـبب آرامش خاطرم شد. به همین دلیل، حضرت امیر پس از پایان جنگ فرمود:

من چشم فتنه را کور کردم و کسـی جز من جرئت انجـام این کـار را نـداشت، آن هم زمـانی که موج تـاریکی آن برخاسـته و آسیب آن همه جا را فرا گرفته بود.(۲)

بدین ترتیب، آتش فتنه خوارج فرو نشست، ولی بخشی از اندیشه های ضد اهل بیت آنها که با عثمانی ها، اموی ها و زبیری ها مشترک بود، در لایه های اجتماعی و فکری شـهر پایدار ماند. از سوی دیگر، کشـته شدن بسـیاری از مردم، سنگین ترین ضربه را بر وحـدت اجتمـاعی شـهر و پیکر لشـکر کوفه فرود آورد، به گونه ای که پس از نهروان، امـام علی و امـام حسن مجتبی(ع) هرگز

۱- الفتوح، ج ۴، صص ۹۵ و ۱۲۵.

۲- علامه شرف الدین، اجتهاد در برابر نص، ترجمه: علی دوانی، ص ۱۲۵.

نتوانستند سپاهی مانند سپاه صفین گرد آورند. این موضوع، بیش تر در رویداد نهروان و جریان خوارج ریشه داشت.

با وجود این وضعیت، امام از تلاش بازنماند و به یاری علاقه مندانش با کوششی گسترده، سپاهی جدید گرد آورد و برای حرکت به سوی شام آماده شد. در این زمان، سخنان منافقانه اشعث که شمشیرهایمان کند شده است و به کسب آمادگی نیازمندیم، لشکر را به کوفه بازگرداند.(۱) این سخن اشعث، زبان حال بیش تر کوفیان بود؛ کوفیانی که از جنگ های پیاپی بدون غنیمت، تردیدها و تفرقه های روزافزون خسته شده بودند.

معاویه که به وسیله جاسوسانش، وضعیت کوفه را زیر نظر داشت، برای ترساندن و سست کردن کوفیان و دور ساختن امام از اهدافش، به غارت های پیاپی در قلمرو حضرت روی آورد. به تدریج دامنه این غارت ها به نزدیک کوفه نیز کشیده شد. در این زمان، بزرگانی چون مالك اشتر و محمد بن ابی بکر شهید شدند و مصر به تصرف معاویه در آمد. بصره نیز در معرض سقوط و کودتای عثمانیان قرار گرفت و مکه، مدینه و یمن به وسیله سپاه بسر بن ارطاه پای مال شد، ولی کوفیان کم ترین تحرکی از خود نشان ندادند. در حقیقت، کوفه پس از صفین و نهروان، با کوفه روزهای ورود حضرت بسیار تفاوت داشت.

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۲۶.

ز) طبقات اجتماعی کوفه پس از صفین

اشاره

ز) طبقات اجتماعی کوفه پس از صفین

بسیاری از یاران باوفای امام علی(ع) در صفین به شهادت رسیدند و آن امام با دو مشکل روبه رو شد: کمبود افراد کارآمد و مخلص و بی اعتنایی گروه های مردمی شیعی نسبت به برنامه های علوی، به دلیل تبلیغات گسترده معاویه.

در برابر نیروی اندک و ناکارآمد امام، سه گروه مهم در کوفه وجود داشت:

۱. طبقه قراء، زهاد و مقدسان شهر که به طور عمده به خوارج پیوسته بودند یا به حضرت توجهی نداشتند. این جریان، بسیاری از کوفیان را از اطراف امام پراکنده ساخت و زمینه ابراز دشمنی با آن حضرت را فراهم آورد.

۲. طبقه علما و شاگردانشان که هم چنان در تردید به سر می بردند. این تردید سبب شد که علما به طور کلی از بیشتر رویدادهای سیاسی کوفه کناره گیرند و به فقه و اجتهاد خود بپردازند.

۳. طبقه اشراف (منافقان) که در رویدادهای زیر آشکارا حضور داشتند:

الف) نامه نگاری با معاویه در صفین؛(۱)

ب) تحریک و رهبری قاریان در پیشنهاد حکمیت و تحمیل ابوموسی بر حضرت؛(۲)

ج) جلوگیری از حرکت لشکر حضرت به سوی شام، پس از جنگ نهروان؛(۳)

۱- وقعه صفین، صص ۲۸۸ و ۴۰۸.

۲- وقعه صفین، ص ۴۹۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۹.

د) نامه نگاری و ارتباط های مخفی پیوسته با شام در همه روزهای پس از صفین تا شهادت حضرت؛

ه_) سنگ اندازی در برابر فرستادن دوباره سپاه کوفه به سوی شام.

در این رویدادها، نقش منافقانه اشعث بن قیس از دیگران آشکارتر بود؛ به ویژه در همکاری با خوارج و بار دیگر شرکت در جنگ نهروان بر ضد خوارج برای دفع اتهام از خود و زنده ساختن دوباره موقعیت اجتماعی خویش.(۱) بیش تر اشراف و رجال اجتماعی شهر نیز با او همکار یا هم فکر بودند. دقت در رخداد زیر، برای شناخت هم فکران اشعث سودمند است:

در واپسین روزهای زندگی امام در کوفه، روزی اشعث به همراه شبث بن ربعی، عمرو بن حریث و جریر بن عبداللّه بجلی، به بیابان های اطراف کوفه رفته بود. آنان در آن جا سوسماری را دیدند و همگی به عنوان امام و پیشوای خود با آن حیوان بیعت کردند! چون به کوفه بازگشتند، حضرت آنها را از این رویداد باخبر ساخت و به شدت سرزنش کرد. (۲)

امام در برابر انبوه مخالفان و بی اعتنایان، واکنش نشان داد و با خطبه هایی کوبنده به سرزنش کوفیان پرداخت:

گرفتار کسانی شده ام که چون فرمان می دهم، پیروی نمی کنند و چون می خوانم، پاسخ نمی دهند. ای ناکسان، برای چه در انتظارید؟ چرا برای یاری دین خدا گامی برنمی دارید؟ کجاست دینی که شما را گرد آورد؟ کجاست غیرتی که شما را به خشم آورد؟ فریاد می زنم و یاری می جویم، [ولی] نه سخنم را می شنوید و نه فرمانم را می برید تا آنگاه که پایان کار، آشکار و

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۲.
۲- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۴۹.

زشتی آن معلوم شود. نه بـا شـما می توان انتقـامی از دشـمن گرفت و نه با یاری شـما می توان به هـدفی رسـید. ناله را در گلو شکستید و بر جای خود نشستید.(۱)

حضرت در توصیف کوفیان چنین می فرماید:

سرانجام شامیان بر شـما پیروز خواهنـد شد و دلیل آن، چیزی جز پیروی بی چون و چرای آنها از حاکمان خود در برابر سـستی شمـا در انجـام دسـتورهای من نخواهـد بود. امروز که مردم از سـتم حاکمـان سـتمگر خود می ترسـند، من از سـتمگری رعیت خویش هراسناکم. شما پای سخنان من می نشینید، ولی هنوز سخنانم به پایان نرسیده، پراکنده می شوید و به جلسه ها و محافل خود می روید و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب داده، اثر پندها و سخنان مرا از بین می برید.

صبحگاهان کجی های شـما را راست می کنم، ولی شـبانگاه دوباره به حالت اول خود بازمی گردیـد. کسانی هستیـد که بـدن هـای شـما حاضـر، ولی عقـل هـای شـما پنهان و انـدیشه ها و آرای شـما پراکنـده و گوناگون است. امیران شـما همواره دچار مشـکلات شمایند و... . به خدا سوگند، دوست دارم ده نفر از شما را بدهم و در برابر آن یکی از اصحاب معاویه را بگیرم. ای کوفیان، من مبتلا و گرفتار شـما شـده ام، درحالی که سه چیز داریـد و دو چیز نداریـد: کرانیـد با گوش های شـنوا، گنگانید با زبـان هـای گویـا و کورانیـد بـا چشم های بینا. نه در روز جنگ از آزادگانیـد و نه به هنگام بلا و سـختی، از برادران یکرنگ. هماننـد شتران دورمانـده از ساربـان که اگر از سویی گردآوری شونـد، از دیگر سو پراکنـده شونـد...، به هنگـامه شـدت یافتن جنگ، پسـر ابوطالب را رها می کنید و هر یک به سویی می گریزید.(۲) مردمانی رنگارنگ با دل های پریشان و ناهماهنگ. تن هایتان آشکار و خردهایتان از آنان نهان. در شناخت حق، شما را هم چون دایه ای مهربان می پرورانم، ولی شما از حق می رمید،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

همانند رم کردن بزغاله ها از شیر غرّان.(۱)

توجه به دگرگونی های گسترده در کوفه، در دوران کوتاه حضور حضرت در این شهر (۳۶ _ ۴۰ هجری) که اوج آن در سال های ۳۷ و ۳۸ هجری با جنگ های صفین و نهروان برابر بود، روشن می سازد که امیر مؤمنان، علی(ع) در دو سال پایان عمر، به شدت در شهر کوفه محدود، محصور و زمین گیر شده بود تا جایی که حتی در آماده ساختن لشکرهای کوچک برای دفع به هنگام غارت های معاویه نیز با مشکل روبه رو بود. امام در واپسین خطبه جان سوزش در کوفه بر سنگی ایستاد و یاران گذشته و شهدای صفین را یاد کرده، فرمود:

أین عمّار؟ أین ابن التیهان؟ أین ذو الشهادتین و أین نظرائهم من إخوانهم؟... .

سپس دست بر محاسن خویش نهاده، بسیار گریست و ویژگی های ایمانی یاران را برشمرد. آن گاه فریاد زد:

جهاد جهاد...، ای بندگان خدا، من امروز لشکرگاه می زنم. پس هر که دوست دار رفتن به سوی خداست، بیرون آید.(۲)

یک _ کوفه در زمان خلافت امام حسن مجتبی(ع)

یک _ کوفه در زمان خلافت امام حسن مجتبی(ع)

شهادت ناگهانی امام علی(ع)، کوفیان را در موقعیتی پر خطر قرار داد. آنها که از یاری دادن حضرت علی(ع) سر باز می زدند، پذیرش چیرگی شامیان، به ویژه پس از غارت های معاویه در جهان اسلام نیز برایشان دشوار بود. در این زمان، فضای کوفه به دلیل فتنه انگیزی های خوارج که با

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰.

اتهام شـهادت حضـرت روبه رو بودند و اشـراف متهم به همکاری با آنها، بسـیار آشـفته بود. ازاین رو، پیکر پاک حضـرت نیز شبانه در بیابان های نجف به خاک سپرده شد.

فعـالیت رجال شـیعی شـهر و فـداکاری صـحابه ای چون قیس بن سـعد، بی رقیب بودن امام حسن مجتبی(ع)، خطر معاویه و از همه مهم تر، وصـیت امـام علی(ع) سـبب شـد تا مردم با امام حسن(ع) بیعت کننـد؛ بیعتی که چنـدان با اقبال عامه طبقات کوفه روبه رو نشـد. نخستین اقـدام آن حضـرت پس از خلافت، ادامه سـیاست پـدر در رویـارویی بـا معاویه بود. ازاین رو، با تلاش فراوان، لشـکری ۱۲ هزار نفری(۱) ــ به انـدازه نخسـتین حضور کوفیـان در جمـل ــ گرد آورد. مقـایسه این سـپاه بـا واپسـین لشـکری کـه امـام علی(ع) فراهـم کرد (۳۰ هزار نفر)،(۲) نشـان دهنـده کنـاره گیری فزاینـده کوفیـان از اهـل بیـت(ع) است. پراکنـدگی آنها به انـدازه ای بود که معاویه حتی جاسوسانی را نیز به کوفه گسـیل داشت؛ البته این جاسوسان دسـتگیر و اعدام شدند.(۳) در این زمان، ارتباط اشـراف با معاویه چنان نزدیک شد که معاویه در نامه ای از عمرو بن حریث، اشـعث، حجار بن ابجر و شـبث بن ربعی خواست امام حسن(ع) را بکشـند تا جایزه ای دریافت دارند. بدین سـبب، امام حسن مجتبی(ع) در کوفه زیر لباسش نیز زره می پوشید.(۴) شیخ مفید در وصف لشکر محدود آن حضرت می نویسد:

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰.

۳- ارشاد، ج ۲، ص ۹.

۴- نقش عایشه در اسلام، ج ۳، ص ۱۲۶.

آنها عبارت بودند از: شیعیان، خوارجی که در پی جنگ با معاویه بودند، جویندگان غنایم، عوام الناس شگفت زده و کسانی که تحت تأثیر نظام قبیله ای به دستور پیشوایانشان آمده بودند.(۱)

در این لشکر، دو مسئله بسیار آشکار بود: نخست حضور برخی از اشراف درجه دو که سرانجام به معاویه پیوستند و حتی موجب پیوستن عبیداللّه بن عباس، فرمانده لشکر آن حضرت، به معاویه شدند(۲) و دیگری، حضور گسترده خوارج بود که اعتراض ها، اجرای ترور و غارت خیمه حضرت را سامان دادند.(۳)

روند اوضاع به گونه ای بود که امام با پیکر مجروح در مداین به صلح با معاویه ناگزیر شد. این مصالحه در دو موضوع ریشه داشت:

۱. خستگی کوفیان از جنگ، سستی آنها در یاری حضرت و آمادگی بسیاری از مردم، به ویژه اشراف، برای تحویل دادن امام حسن(ع) به معاویه؛

۲. ضعف روزافزون شیعه، به ویژه پس از پیوستن ۸ هزار تن از لشکر ۱۲ هزار نفری امام حسن مجتبی(ع) به معاویه.

در این زمان، مهم ترین هدف حضرت، حفظ باقی مانده رجال و قبایل شیعی بود که به طور عمده در کوفه زندگی می کردند.(۴) پذیرش این صلح برای برخی از رجال شیعه بسیار دشوار بود، ولی سرانجام با آگاهی بخشی های امام حسن و امام حسین(ع) آرام گرفتند و بردباری پیشه ساختند.

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۱۰.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴- تاریخ خلفا، ص ۳۷۵.

بـدین ترتیب، کوفیان در کم تر از پنـج سال به مرحله ای رسـیدند که به راحتی، معاویه را پذیرفتند.(۱) معاویه بعدها با افتخار، این سـال را «عـام الجمـاعه» و سـال «پایـان فتنه هـا» نامیـد. امام حسن مجتبی(ع) وضـعیت آینـده مردم کوفه را چنین پیش بینی فرمود: پس از من به سه بلا گرفتار می شوید: خواری فراگیر، شمشـیر کشـنده و خودکامگی ستمکاران. در آن حال، مرا به یاد می آورید و آرزو می کنید ای کاش مرا می دیدید و یاری ام می کردید.(۲)

دو_ کوفه در دوران معاویه

اشاره

دو_ کوفه در دوران معاویه

معـاویه پس از صـلح، به نخیله وارد شـد و در روز جمعه بر بالای منبر چنین گفت: هیـچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نیافتنـد، مگر آنکه اهل باطل آنها بر اهل حقشان چیرگی یافتنـد.(۳) به خدا سوگند، من با شـما نجنگیدم تا نماز بخوانید، روزه بگیرید، حـج انجام دهیـد و زکات بپردازیـد؛ که خود این کارها را انجام می دهیـد، بلکه با شـما جنگیـدم تا امارتتان را بر دوش گیرم. شما آن را دوست نداشتید، ولی خداوند به من بخشید. بدانید من به حسن بن علی(ع) وعده هایی دادم که اکنون همه را زیر پا می گذارم.(۴) آنگاه مردم کوفه را برای بیعت حاضـر کرد و از آنها بیعت گرفت. البته برخی ناخشـنود می نمودنـد و برخی به عنوان مَلِک (پادشاه) با وی بیعت می کردند،(۵) ولی برای معاویه، اصل بیعت و پیروی کوفیان مهم بود.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲- الغارات، ص ۱۸۵.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۴- ارشاد، ج ۲، ص ۱۴.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۶.

پیش از این که معاویه به تـدبیر امور شـهر بپردازد، گروهی از خوارج در بیرون کوفه شورش کردند و به سـرعت تا نخیله پیش آمدند. معاویه سپاهی از شامیان را برای جنگ با آنها فرستاد که شکست خوردند. پس کوفیان را خواست و گفت: هیچ امانی نزدم ندارید تا شورشیانتان را دفع کنید. کوفیان که تا دیروز از یاری رساندن به امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی(ع) سر باز می زدند، با اندک تهدید معاویه به سرعت دست به کار شدند و در نبردی شدید، خوارج را نابود کردند.(۱) با ورود سپاه معاویه، جو اجتماعی کوفه چنان دگرگون شد که اهل بیت(ع) دلیلی برای باقی ماندن در آن جا نیافتند.

آن بزرگـان برای اجرای برنـامه هـای سیاسـی _ اجتماعی حکومت علوی به کوفه شـتافته بودنـد، ولی دیگر نه حکومت علوی وجود داشت و نه پایگاه اجتماعی پایـداری برای اهل بیت(ع)؛ به ویژه آنکه با همدستی خوارج و امویان، امنیت از شـهر رخت بربسـته بود و خطر همه علویـان را تهدیـد می کرد. شـهادت امیرالمؤمنین، علی(ع)، دفن پنهانی آن حضـرت و ترور امام حسـن مجتبی(ع) در ساباط مـداین بر درستی این سـخن گواهی می دهـد. ازاین رو، اهل بیت(ع) شـتابان بار بسـتند و همراه مـدافعان انـدکشان در میانه اندوه و گریه بیش تر کوفیان، به ویژه شـیعیان،(۲) به سوی مـدینه ره سـپار شدند. در پی رفتن اهل بیت(ع)، طرفـداران غیر کوفی شان نیز به تدریـج شـهر را ترک کردنـد و شـمار علاقه مندان خاندان پیامبر به شـیعیان بومی محدود شد. بدین ترتیب، زمینه دگرگونی اجتماعی و فکری کوفه فراهم آمد. این امر معاویه را بر آن داشت

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۵.

تـا با توجه به موقعیت ویژه شـهر، عبـداللّه بن عمرو بن عاص را که بر خلاف پـدرش، مـدعی فقه و علم بود، والی کوفه سازد، ولی چانه زنی ها و سهم خواهی های مغیره ـ با توجه به این که او پیشینه امارت بر این شهر را داشت و ویژگی های گوناگون منطقه را به طور کامل می شـناخت ـ سـبب شد که امارت شـهر کوفه را به او بسـپارد. البته معاویه به منظور چپاول هر چه بهتر امـوال منطقه کـوفه، مسئولیت خراج را به طـور موقت به یکی از شامیـان به نـام عبـداللّه بن دراج واگـذار کرد.(۱) بدین سان اجرای نخسـتین مرحله از سیاست هـای معـاویه در کوفه بر دوش مغیره گذاشـته شـد؛ کسـی که به عمر گفته بود: بهترین والی برای کوفه شخصی سیاستمدار است؛ اگرچه فاسق باشد.(۲)

اول ـ کوفه در دوره امارت مغیره

اشاره

اول ـ کوفه در دوره امارت مغیره

مهم ترین خواست معاویه از مغیره، ایجاد فرهنگ عثمانی و ناپدیـد ساختن تدریجی فضای علوی شـهر بود.(۳) مغیره از معاویه اختیار کامل گرفت و برنامه های زیر را به اجرا درآورد:

۱. تبلیغ نام و فضیلت های ساختگی عثمان

۱. تبلیغ نام و فضیلت های ساختگی عثمان

مغیره در همه خطبه هـا و سـخنرانی هـا به یـادکرد عثمـان و فضـیلت سـازی برای او می پرداخت و در برابر، بـا کمال جسارت، فضای احترام به امام علی(ع) را با لعن و عیب گویی خدشه دار می ساخت. این کار در همه محافل

۱- تاریخ طبری، ج ۱۶۶.
۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۵.
۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۵.

عمومی شـهر اجرا می شـد. ازاین رو، دیگر در هیچ مجلس و محفل آشـکاری، نقل فضایل و مناقب امام علی(ع) جایز نبود. او برای تحقق کامل این برنامه، کوشش کرد تا صحابه ویژه حضرت به ویژه صعصعه بن صوحان را که مردی فصیح و شجاع بود، زیر نظر بگیرد و محدود کند.(۱)

۲. سیاست مدارا

۲. سیاست مدارا

مغیره برای ایجـاد جو اعتماد و تبلیغ برتری حکومت اموی در جامعه کوفه، از درگیری با فرقه های مـذهبی شـهر خودداری می کرد. ازاین رو، اگر به او خبر می رسـید کسـی شـیعه یـا خـارجی است، می گفت: قضـای الهی بر وجود اختلاف قرار گرفته و حکم میان آنها در قیامت به دست اوست. بـدین سان، از سویی آرامش ظاهری شـهر را ـ هرچند با فدا شدن ارزش های دینی و انسـانی ـ حفظ می کرد و از سوی دیگر، در عمل، به تبلیغ گرایش ضـد علوی می پرداخت. سـیاست مـدارا و فراهم ساختن رفاه چنان مؤثر بود که برخی از کوفیان، مغیره را بهترین والی خود می نامیدند.(۲)

۳. نظارت ویژه بر رجال شیعه و همراه سازی آنها در برنامه های عمومی

۳. نظارت ویژه بر رجال شیعه و همراه سازی آنها در برنامه های عمومی

معاویه در سال ۴۲ هجری به مغیره چنین نوشت: باید زیاد،(۳) سلیمان بن صرد خزاعی، حجر بن عدی، عمرو بن حمق (سه تن از سران شیعیان)، شبث بن ربعی و عبداللّه بن الکواء (خارجیان میانه رو جداشده از خوارج)، در نماز جماعت تو شرکت کنند. مغیره دستور معاویه را به آنها

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۴.

۳- زیاد در آن دوران پس از بیعت با معاویه، مقیم کوفه شده و هنوز ماجرای پیوند نسب او به ابوسـفیان صورت نگرفته بود. او به ظاهر شخصی معتدل با پیشینه کارمندی در حکومت امیرالمؤمنین(ع) بود.

رساند و آنها ناگزیر پذیرفتند. آن چه در این نامه مهم می نماید، مطرح شدن نام سه تن از رهبران مهم سیاسی شیعیان پس از رفتن اهل بیت(ع) است. کشاندن رجال شیعه به نماز جماعت و متن جامعه با هدف جلوگیری از تشکل یافتن مستقل آنها صورت گرفت، وگرنه شیعیان کوفه، با توجه به پیروی از امام حسن مجتبی(ع)، به بیعت پیمان صلح با معاویه پایبند بودند و بدون اجازه امام، هیچ گاه بر ضد حکومت قیام نمی کردند. از این جهت، با خوارج تفاوت بسیار داشتند.

در سال ۴۳ هجری که شورش بزرگ مستورد بن عُلفه خارجی در کوفه رخ داد، شیعیان در سرکوبی آنها پیش گام شدند؛ زیرا به دلیل رفتار بد خوارج در برابر اهل بیت(ع)، خون آنها را مباح می دانستند و دوست داشتند به تنهایی در برابرشان بایستند. مغیره نیز لشکری از شیعیان کوفه به فرماندهی معقل بن قیس ریاحی، از رجال نظامی شیعی ترتیب داد و به جنگ خوارج فرستاد. برخی از صاحب نظران، این ماجرا را ناشی از سیاست او می دانند و بر این باورند که او برای دفع یک فرقه، از فرقه ای دیگر بهره برد. در نتیجه، هر دو را تضعیف کرد. این پیکار از منظر شیعیان به معنای انتقام گیری از یکی از دو دشمن مکتب تشیع بود. ازاین رو، صعصعه که از رجال مهم شیعه در کوفه بود، مشارکت در این نبرد را خواستار شد، ولی به دلیل فعالیت های تبلیغی اش اجازه نیافت.(۱) تنها شخصیت شیعی که در دوره مغیره تبعید شد و در همان جا

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

درگذشت، صعصعه بود.(۱) تبعیـد او بیش تر به سـبب بیان برتری های امام علی(ع) روی داد. دیگر رجال شـیعه تنها به سب و لعن حضرت اعتراض می کردند، ولی صعصعه فضایل امیرالمؤمنین علی(ع) را فراوان بیان می کرد.

۴. ایجاد گروه و حزب عثمانیه

۴. ایجاد گروه و حزب عثمانیه

شرط موفقیت و گسترش هر گرایش و بینش، جذب و فعال کردن گروهی از مردم بومی است. مکتب عثمانیه در شام، در سایه تبلیغـات و فعـالیت های بلندمـدت معاویه نهادینه شـد. در بصـره نیز پیش زمینه هایی برای این مکتب وجود داشت که با جنگ جمـل به سـرعت کامـل شـد، ولی کوفه به طور کلی از هرگونه زمینه تـاریخی برای این گرایش بی بهره بود. بیش تر قاریان از خوارج بودند و از علی و عثمان، هر دو، دوری می جسـتند و بیش تر علما شاگرد ابن مسعود بودند که به وسیله عثمان مجروح شده بود. عامه مردم نیز از این دو گروه تأثیر می پذیرفتند. در این زمان، خواست معاویه، ایجاد مکتب عثمانی در کوفه بود.

آمـاده ترین گروه برای این کـار، اشـراف شـهر و برخی خوارج نماهـای بی اعتقادماننـد ابن الکوا و شـبث بن ربعی بودنـد که دشـمنی بـا امام علی(ع) را تنها ملاک خارجی بودن می دانسـتند. اشـراف کوفه به تدریـج جـذب حکومت امویان شدنـد. البته همراهی آن ها بیش تر برای حفظ و تقویت منافع خود بود، نه اعتقاد به امویان، ولی همین اندازه نیز برای معاویه کافی

۱- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۰.

بود. معـاویه برای جـذب خوارج نمایـان میـانه رو، افراد سرشـناس آنـان، یعنی شـبث بن ربعی و ابن الکوا را به حضور در نماز جماعت شـهر فراخوانـد تا با ایجاد این پیوند، خوارج نمایان کوفه را با خود همراه سازد. بر اساس برخی از منابع، شـمر بن ذی الجوشن نیز از خوارجی بود که بدین گونه جذب شدند.

به گزارش تاریـخ نگاران، کوفیانی که به خـدمت امویان در آمدنـد و خود را دارای گرایش های عثمانی نشان دادنـد، به طور عمده جزو یکی از این طبقات بودند. نام های شـماری از اینان که در رویدادهای کوفه مؤثر بودند، چنین است: عماره بن عقبه ابی معیط (برادر ولید)، عمرو بن حریث، سماک بن مخرمه اسدی، شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، عمر بن سعد بن ابی وقاص، عامر بن مسعود بن امیه و کثیر بن شهاب حارثی.

آنـان تـا زمـانی که حکومت اموی بر اقتـدار و دادن عطایـا و رشوه هـایش برقرار بود، گرایش عثمانی داشـتند و برای انجام هر خدمتی آماده بودند. برای نمونه، مغیره تنها با سی هزار درهم، گروهی از اشراف و رجال کوفه را راضی کرد تا به شام روند و در شـمار نخستین پیشـنهاددهندگان ولی عهـدی یزید جای گیرند. این مبلغ به قدری ناچیز بود که معاویه در شـگفتی و حیرت فرو رفت.(۱) اینان مصداق این کلام امیرالمؤمنین علی(ع) بودند که درباره گروهی از کوفیان فرموده بود:

آنها به جای زندگی جاویدان قیامت، به زندگی زودگذر دنیا رضایت داده و

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۰۳.

به جای عزت، بدبختی و خواری را برگزیده اند.(۱)

بـدبختی و خواری آنـان به انـدازه ای بود که در هر فرصتی برای عرض ادب و اعلام همراهی با سیاست های معاویه و گرفتن عطایای ویژه، به دربار دمشق می شتافتند.

۵. انجام جابه جایی های جمعیتی

۵. انجام جابه جایی های جمعیتی

برای ترویج عثمانی گرایی و شکستن فضای مقاومت کوفه در برابر این مکتب، شماری از قبایل کوفه به مناطق دیگر گسیل شدنـد و گروه های انـدک عثمانی از شام، بصره و جزیره به کوفه رفتنـد.(۲) در همین زمان ــ چون شمار موالی که به طور عمـده از دوست داران امیرالمؤمنین علی(ع) بودنـد، به بیست هزار تن می رسید ــ معاویه دستور داد گروهی از موالیان را به شام و بصره بفرستند.(۳)

مغیره با سیاست مـدارا و آرامش، در کنار پافشاری بر برنامه های فرهنگی ــ فکری، وضعیت فرهنگی کوفه را به جایی رساند که شمار مساجد ملعونه شهر رو به فزونی نهاد و دوری کردن از امیر مؤمنان، علی(ع) به فرهنگ عمومی تبدیل شد. در پایان دوران امارت مغیره، معاویه با پراکندن شایعه برکناری او در کوفه سبب شد که مغیره، خود را به سرعت به شام برساند و برای حفظ مقامش، با یزیـد مـذاکره کنـد؛ با طرح مسئله ولی عهـدی او، یزید و معاویه را خشنود سازد و موقعیت خویش را تثبیت کند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.
۲- تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸۸.
۳- فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

معاویه، مغیره را در مقامش باقی گـذاشت، ولی با او شـرط کرد که زمینه پـذیرش ولایت عهدی یزید را در کوفه فراهم آورد. مغیره پس از بازگشت از شام، اشـراف و عثمانیان شـهر را فرا خوانـد و اموالی را میانشان توزیع کرد تا زیر نظر فرزندش، عروه، به عنوان نخستین هیئت مردمی، برای استقبال از طرح ولی عهدی یزید به شام روند.

آنان در دربار معاویه حضور یافتند و هریک با خواندن خطبه ای، از معاویه خواستند که یزید را ولی عهد سازد. معاویه از آنها سپاس گزاری کرد و قول داد خواسـته شان را پاسخ دهد. او سـپس در دیداری خصوصـی از عروه پرسـید: پدرت دین اینان را چند خریده است؟ عروه پاسخ داد: ۴۰۰ دینار زر. معاویه شگفت زده گفت: چه ارزان خریده است.(۱)

معاویه برای فراهم آوردن زمینه ولی عهدی یزید در کوفه، از دو برنامه مهم بهره برد:

۱. مغیره را ناگزیر ساخت تا برای حفظ موقعیت خویش، اشراف شهر را پیش گامان درخواست ولی عهدی یزید سازد.

۲. حجر بن عدی را به شهادت رساند و سیاست شیعه ستیزی را به طور گسترده به دست زیاد اجرا کرد.

مغیره در کوفه، همواره به ثنـاگویی عثمان و ناسـزاگویی به امیرالمؤمنین علی(ع) و یارانش می پرداخت. حجر بن عـدی که در این روزگار، محور شیعیان کوفه به شمار می آمد، هرگاه این ناسزاها را می شنید، کوتاه و آرام

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۰۳.

پاسخ می داد. روزی مغیره، در پایان عمر خویش، در ثناگویی عثمان و دشنام به حضرت، بسیار زیاده روی کرد. ناگهان حجر چنان نعره ای کشید که صدایش حتی در بیرون از مسجد نیز پیچید و سبب شگفتی و وحشت همگان شد. آن گاه گفت: تو به دلیل پیری، نمی دانی چه کسی را نکوهش می کنی. معاش و عطایای ما را بده که قطع و حبس کردن آن حق تو و حق کسی که پیش از تو در آن طمع می کرد، نیست. تو در نکوهش امیرالمؤمنین و ستایش گناهکاران، حریصی.

ناگاه ۳۲ نفر از مردم حاضر در مسجد برخاسته، از سخنان حجر حمایت کردند و خواستار عطایای قطع شده خود شدند. مغیره خاموش و سرافکنده از منبر پایین آمد و به قصر رفت. اطرافیانش نیز او را سرزنش کردند که چرا تا این اندازه درباره حجر و یارانش سستی می کنی که در برابر مردم بر حکومتت بتازد و با ضربه زدن به اقتدار سیاسی تو، احتمال برکناری ات را افزایش دهد. مغیره پاسخ داد: شما از اسرار سیاست غافلید. من در سال های پایانی عمر به سر می برم و با این روش، زمینه سرکوبی حجر و نهضت شیعه را فراهم می آورم. پس از من، امیری خواهد آمد که در نخستین فرصت، او را نابود می سازد. هدف من، ادامه سیاست مدارا و بر جای گذاشتن نام نیک در میان کوفیان است تا در آینده از من بسیار یاد کنند.(۱)

این رویداد نشان می دهد مغیره که در پایان عمر با تشدید واکنش شیعیان روبه رو شده بود، همراه با حفظ سیاست مدارا و پافشاری بر برنامه های

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۴۵ _ ۲۵۵.

فرهنگی، برای کنترل حجر و شیعیان، به ابزار اقتصادی دست یازیده بود، ولی این سیاست به دلیل جایگاه و شجاعت حجر کارساز نبود. ازاین رو، مغیره برای وارد کردن سنگین ترین ضربه به پیکر تشیع، به زمینه سازی غیرمستقیم؛ یعنی پرورش مخالف در فضای باز کاذب پرداخت و منتظر ماند تا شاگردش، زیاد، در آینده اجرای سیاست سرکوبی خشونت بار شیعیان را آغاز کند. سرانجام مغیره به وسیله طاعون در سال ۴۹ هجری درگذشت.(۱)

دوم _ کوفه در دوره امارت زیاد

دوم _ کوفه در دوره امارت زیاد

دوره امارت زیاد بن ابیه (زیاد بن سمیه) بر کوفه از حساس ترین مقاطع تاریخی این شهر است. این دوره سه تا چهار سال بیشتر طول نکشید، ولی با توجه به همانندی گسترده سیاست زیاد و پسرش، بررسی دقیق رویدادهای این دوران، رمزگشای بسیاری از پیشامدها و ابهام های کوفه در آستانه قیام سیدالشهدا(ع) خواهد بود. درباره این دوران گفته اند: نخستین خواری هایی که بر کوفه و کوفیان وارد شد، شهادت امام حسن مجتبی(ع) و حجر و امارت زیاد بود.(۲)

شهادت امام حسن مجتبی(ع) در سال ۴۹ ه_.ق و مرگ مغیره در سال ۴۹ یا ۵۰ ه_.ق، دست معاویه را در اجرای دو برنامه مهم باز کرد: نخست، بیعت گرفتن تدریجی برای یزید و دیگری، تبدیل سیاست مدارا به سیاست خشونت و اختناق برای سرکوبی رجال و قبایل شیعی. برنامه دوم، با توجه به افزایش فعالیت شیعیان کوفه سامان یافته بود.

۱- پیامدهای برنامه های فرهنگی مغیره، در دوره زیاد بررسی می شود.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۸۷؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۹.

۱. مهم ترین فعالیت های شیعیان

اشاره

۱. مهم ترین فعالیت های شیعیان

زیر فصل ها

الف) جریان فکری دعوت به قیام (خط سلیمان بن صرد)

ب) خط مقاومت در برابر دشنام و لعن (خط فرهنگی حجر کندی و عمرو بن حمق خزاعی)

ج) زندگی نامه زیاد

الف) جریان فکری دعوت به قیام (خط سلیمان بن صرد)

الف) جریان فکری دعوت به قیام (خط سلیمان بن صرد)

پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، در پایان امارت مغیره، گروهی از شیعیان به رهبری فرزندان جعده بن هبیره از نوادگان ام هانی، خواهر حضرت علی(ع)، در خانه سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و پس از مشورت، در نامه ای به سیدالشهدا(ع)، تسلیت گفتند و با وی ابراز هم دردی کردند. فرزندان جعده بن هبیره در نامه ای جداگانه به امام چنین نوشتند: ما با یاران شما دیدار کردیم و در میان آنها کسانی را دیدیم که به گفتارشان اطمینان داریم. آنها در دشمن ستیزی، معروف و در دشمنی با پسر ابوسفیان و بیزاری از او پایدارند. پس نظر خود را در نامه ای برای ما بنویسید. حضرت در پاسخ نوشت: بر شماست تا هنگامی که معاویه زنده است، این امور و اندیشه ها را از بیگانگان پنهان کنید. اگر او درگذشت و من زنده ماندم، نظرم را به شما خواهم گفت.(۱)

ب) خط مقاومت در برابر دشنام و لعن (خط فرهنگی حجر کندی و عمرو بن حمق خزاعی)

ب) خط مقاومت در برابر دشنام و لعن (خط فرهنگی حجر کندی و عمرو بن حمق خزاعی)

این جبهه در کنار پای بندی به پیمان صلح با معاویه و پرهیز از اقدامات ضد حکومتی، به شدت در برابر برنامه های فرهنگی معاویه در دشنام به امیر مؤمنان، علی(ع) ایستادگی می کرد. آنان در پایان امارت مغیره، در مسجد جامع کوفه، در برابر ناسزاگویی خلیفه موضع می گرفتند(۲) و در خانه ها و محله هایشان، برای بیان برتری های امام علی(ع) مجالس دوستانه

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱، ح ۱۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۲ به بعد.

برقرار می کردند.(۱) این فعالیت ها گاه با همراهی بسیاری از مردم معمولی شهر روبه رو می شد؛ به ویژه هنگامی که پرداخت عطایا به درازا می کشید. (۲)

پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، امویان فرصتی به دست آوردند تا با خشن ترین شیوه، به سرکوبی شیعیان کوفه روی آورند. در این زمان، بهترین و تنها مهره برای انجام این کار، زیاد بود.

ج) زندگی نامه زیاد

ج) زندگی نامه زیاد

زیاد رهاورد پیوند نامشروع سمیه با افراد گوناگون بود. او در سال اول هجری در طایف متولد شد و در سال ۱۵ هجری، در ۱۴ سالگی، همراه با برادران مادری اش، در جریان فتوحات، در بصره اقامت گزید.(۳) زیاد در کارهای دفتری و دولتی به خدمت پرداخت و در این مدت، به مغیره بسیار نزدیک شد، به گونه ای که توانست با شهادت ندادن بر زنای مغیره، او را نجات دهد.(۴) او در دوران امیر مؤمنان، علی(ع)، حاکم فارس و سپس جانشین ابن عباس در بصره شد و پس از صلح امام حسن(ع)، در یکی از قلعه های فارس بست نشست، ولی سرانجام با پادرمیانی های گسترده مغیره، با معاویه بیعت کرد و با اجازه او برای نخستین بار در کوفه ساکن شد.(۵) موقعیت و جایگاه زیاد چنان بود که معاویه از مغیره خواست او را به حضور در نمازهای جماعتش ناگزیر سازد.(۶)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۷.

۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۱.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۷.

۶- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۹.

روابط زیاد و مغیره به اندازه ای صمیمانه بود که همسر جوان امیر شهر، بی هیچ پوششی نزد او حضور می یافت. مغیره می کوشید میان زیاد و همسرش دوستی پدید آورد تا آنها پس از مرگش با یکدیگر ازدواج کنند. این نقشه مغیره سرانجام اجرا شد و زیاد و همسرش پیمان ازدواج بستند. زیاد برای شادی همسر مغیره، او را به تماشای تنها فیل کوفه می برد. به همین سبب، یکی از درهای مسجد کوفه (میان مسجد و قصر) باب الفیل نام گرفت.(۱) این رویدادها در سال ۴۲ هجری اتفاق افتاد. در سال ۴۴ هجری، معاویه با قدرت و جسارت فراوان، زیاد را به شام دعوت کرد و او را فرزند ابوسفیان و برادر خود خواند. این کار با اعتراض غیرمستقیم برخی شخصیت های جهان اسلام و حتی برخی امویان، مانند عبداللّه بن عامر، والی بصره روبه رو شد.(۲)

بدین ترتیب، معاویه بر بزرگ ترین نقطه ضعف زیاد دست نهاد و با بخشیدن شخصیت بسیار به او، وی را برای اجرای فجیع ترین جنایت های خویش آماده ساخت. زیاد در سال ۴۵ هجری امیر بصره شد و با خشونت، آن منطقه را آرام کرد.(۳) در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری، پس از مرگ مغیره، کوفه نیز به محدوده امارت زیاد پیوست.(۴)

۲. امارت زیاد بر بصره و کوفه

اشاره

۲. امارت زیاد بر بصره و کوفه

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۶.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۴.

امارت زیاد بر بصره و کوفه، از نظر سیاسی، به معنای ایجاد بزرگ ترین استان در حکومت معاویه بود؛ زیرا برای نخستین بار، دو استان بصره و کوفه، با همه سرزمین هایشان به هم پیوستند و در اختیار برادرخوانده خلیفه قرار گرفتند.(۱) هنگامی که زیاد از بصره ره سپار کوفه شد، مانند نخستین روز ورودش به بصره، در خطبه ای تند و سرکوب گرانه، مردم را تهدید کرد و چنین گفت: حکم امارت کوفه در حالی به من داده شد که در بصره بودم. پس می خواستم با دو هزار شرطه بصری به سوی شما بیایم، ولی به یاد آوردم که شما اهل حقید و حقتان مدت های دراز، باطل را کنار زده است. پس تنها با اهل بیت خود به سویتان آمدم و... .

هنوز سخنان زیاد تمام نشده بود که گروهی از مردم به سویش ریگ افکندند. زیاد از منبر پایین آمد و به یاران کوفی اش دستور داد همه درهای مسجد، جز در کنار منبر را ببندند. سپس فرمان داد هر کس دست اطرافیانش را گرفته، به صورت گروه های چهار نفره پیش آیند و سوگند بخورند که بر او ریگ نیفکنده اند. حدود ۳۰ تا ۸۰ تن از سوگند خوردن سر باز زدند. زیاد دستور داد دستان همه آنها را همان جا قطع کنند.(۲) این کردار زیاد، اعلام پایان دوره مدارا بود. کوفیان از سیاست های خشن زیاد در بصره خبر داشتند، ولی آن سیاست ها را ویژه مقابله با فاسقان و خوارج می پنداشتند و گمان نمی کردند او با توجه به ویژگی های خاص کوفه، سیاستی جز مدارا در پیش گیرد به ویژه آنکه به دلیل شورش احتمالی خوارج در بصره، نیروی نظامی

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۵.

عمـده ای بـا خود نیـاورده بود. زیـاد با انجام این جنایت، جهت گیری های کلی دوره جدیـد را اعلام کرد و با پشـتوانه آن، به انجام برنامه های زیر همت گماشت:

الف) برنامه های جمعیتی ــ اجتماعی

الف) برنامه های جمعیتی ــ اجتماعی

اول ــ تبدیل نظام اجتماعی هفت گانه به نظام چهارگانه، چیره ساختن قبایل غیر شیعی و گماشتن رجال همراه با امویان بر این گروه ها؛

دوم ــ جابه جا کردن بسیاری از جنگجویان کوفه و خانواده هایشان به مرزهای خراسان، اسکان همیشگی آنها در آن سرزمین و ایجاد موج جدیدی از فتوحات در ماوراء النهر برای مشغول کردن جنگجویان؛(۱)

به احتمـال فراوان، برخی از این جنگجویـان در آینـده زمینه سـاز ترویـج گرایش هـای علوی در خراسان شدنـد و بستر مناسبی برای تبلیغات عباسیان فراهم آوردند.

سوم ــ تقویت اشراف و رجال خود فروخته شهر؛

نیکلسون دراین باره می گوید: به نظر مسلمانان، چیرگی معاویه و امویان به منزله چیرگی اشرافیت است... .(۲) در دوره امارت مغیره نیز اشـراف کوفه تقویت می شدنـد، ولی زیـاد برای اجرای برنامه های امویان در کوفه، به ویژه در ماجرای سـرکوبی قیام حجر و شهادت بر ضد او، از آنها بسیار بهره برد.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۸۶.

۲- ترجمه تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۳۵.

چهارم ــ برنامه اطعام عمومی صحابه، شرطه ها و جنگجویان شهر در هر ظهر و شام.(۱)

ب) برنامه های عمرانی ــ اقتصادی

ب) برنامه های عمرانی ــ اقتصادی

ایجاد تغییرهای گسترده در مسجد، قصر و حتی بازار، ساخت پل و رسیدگی به عمران شهر، از فعالیت های عمرانی زیاد بن ابیه در کوفه بود. او با تهدید، مردم کوفه را که با زندگی شهری و نظافت عمومی آشنا نبودند، وادار کرد به ویژه پس از بارندگی و باقی ماندن نخاله ها و پس آب ها، به نظافت کوچه و محله هایشان بپردازند. او بعدها از درآمد شهر، بردگانی را برای انجام نظافت شهری خریداری کرد.(۲)

یکی از آثار برنامه های عمرانی زیاد، رواج رفاه گرایی و ایجاد ساختمان های اشرافی در کوفه بود.(۳) مساجدی چون بنی عدی، بنی مجاشع، اسواره و حدّان(۴) که بر اساس دشمنی با امام علی(ع) پدید آمدند و به مساجد اموی شهرت یافتند، نمونه هایی از ساختمان های باشکوه عصر زیاد به شمار می آیند.

ج) برنامه های دینی

ج) برنامه های دینی

تبلیغات مذهبی دوره زیاد، موارد گوناگون زیر را دربرمی گرفت:

اول ــ رسیدگی ویژه به مسجد کوفه و ایجاد فضا برای بنای مساجد اموی؛

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۲۴۴ و ۲۲۷.

۳- الکوفه نشاه المدینه العربیه الاسلامیه، ص ۲۲۶.

۴- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۳۹.

دوم ــ فرستادن هدایا برای همسران پیامبر، به ویژه عایشه(۱) که با نوشتن نامه ای، پیوستن زیاد به فرزندان ابوسفیان را امضا کرده بود؛

سوم ــ به کارگیری مستقیم و غیرمستقیم علمای کوفه برای اجرای برنامه های حکومتی؛

زیاد از ابوبرده (فرزند ابوموسی اشعری) و شریح قاضی به طور مستقیم بهره های فراوان برد. او با واگذاری بیت المال به شریح و افزایش سهمیه اش،(۲) وی را به طور کامل بـا حکومت همراه ساخت و مشاور خود قرار داد، به گونه ای که در بسیاری از کارها، حتی بریدن انگشت طاعون زده اش در پایان عمر، با او مشورت کرد.(۳)

چهارم ــ جعل برخی احکام دینی جدید، مانند: کامل نکردن تکبیر نماز.

بر اساس برخی منابع تاریخی، شریح نیز در نبود زیاد، تکبیر نماز را کامل به جای نمی آورد. اصحاب ابن مسعود پرسیدند: چرا چنین می کنی؟ شریح پاسخ داد: از مخالفت با زیاد پرهیز دارم.(۴)

د) برنامه های سیاسی (شیعه ستیزی)

اشاره

د) برنامه های سیاسی (شیعه ستیزی)

از نخستین اقدامات زیاد، تشکیل و گسترش نیروی انتظامی کوفه به ریاست شداد بن هیثم هلالی(۵) به شمار می آید. بیشتر این نیروها از الحمراء بودند؛ یعنی سربازان دیلمی که خود را تسلیم اعراب کرده بودند و پس از

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۴.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۴۳.

۳- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۶.

۴- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۴۲.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۷.

همراهی آنها در فتوحات، در کوفه ساکن کوفه شده بودند و از موالی به شمار نمی آمدند.

زیاد در کنار گسترش شرطه، به جمع آوری و جلب توجه اشراف و رجال شهر پرداخت. شناخت اشراف از برنامه ها و سیاست های زیاد چنان بود که افرادی چون یزید بن رویم و عماره بن عقبه بن ابی معیط پیش از جای گیری زیاد در کوفه نزدش شتافتند و بر ضد عمرو بن حمق خزاعی و محافل وی خبرچینی کردند.(۱)

در این زمان که فعالیت شیعیان شهر تا اندازه ای گسترش یافته بود، زیاد، برنامه ها و سیاست های شیعه ستیزی خود را بدین گونه آغاز کرد:

یک ــ حبس و دستگیری گسترده افراد به صرف اتهام

یک ــ حبس و دستگیری گسترده افراد به صرف اتهام

در دوران زیاد، دستگیری همسایه به سبب خبرچینی همسایه و سرزنش و تهدید عرفا و مناکب به دلیل سهل انگاری در مراقبت از افراد زیر نظرشان، کاری عادی شده بود. نخستین مرحله این سیاست خشن، بریدن ۳۰ تا ۸۰ دست در مسجد بود(۲) که ترس و وحشت بسیاری در کوفه پدید آورد. از همین رو، معاویه افتخار می کرد که زیاد با شمشیر بر عراق چیرگی یافت، ولی من، شام، حجاز و یمن را با بردباری نگه داری کردم. به همین جهت، زیاد را از اسباب خواری کوفیان دانسته اند.(۳)

دوــ اجباری کردن لعن و سبّ امیر مؤمنان، علی(ع)

دوــ اجباری کردن لعن و سبّ امیر مؤمنان، علی(ع)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۱۲.

۳- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۳۳.

در زمان مغیره، تنها امیر و برخی از اطرافیانش به امام علی(ع) دشنام می دادند و اگرچه شنیدن آن اجباری بود، ولی کسی را بدین کار ناگزیر نمی ساختند. معاویه بر این باور بود که دشنام به علی باید به اندازه ای گسترش یابد تا کودکان با این شعار، بزرگ و جوانان با آن، پیر شوند و هیچ کس فضیلتی را از علی نقل نکند. ازاین رو، زیاد به تدریج دشنام را اجباری کرد.(۱) او در آغاز، اندکی آسان گرفت و از اجبار رجال شیعه بدین کار خودداری ورزید، ولی پس از دستگیری و شهادت حجر، تا زمان مرگش، به شدت بر اجرای این برنامه، به ویژه در میان شیعیان پای فشرد.

او شیعیان را در مسجد گرد می آورد تا از علی(ع) بیزاری جویند.(۲) بر همین اساس، پس از دستگیری یاران حجر، از آنها خواست تا از علی(ع) دوری جسته، دشنامش دهند، ولی آنها سر باز زدند(۳) و به جرم بازگو ساختن برتری های امیر مؤمنان، علی(ع) و دوری جستن از دشمنانش کیفر دیدند. بدین ترتیب، سب و لعن حضرت به تمام محله ها و خانه های کوفه راه یافت.

سه _ شیعه ستیزی (سرکوب خونین شیعیان)

سه _ شیعه ستیزی (سرکوب خونین شیعیان)

زیاد در آغاز ورود به کوفه، از شتاب ورزیدن در برنامه شیعه کشی دوری جست. او می خواست برای آغاز این برنامه، بهانه های کافی به دست آورد. ازاین رو، حجر بن عدی، پرچم دار اعتراض های شیعی و مردمی در پایان امارت مغیره را فرا خواند و در نشستی خصوصی از او خواست از اظهار

۱- نهج البلاغه، شرح حدیدی، ج ۴، ص ۵۷؛ به نقل از: تاریخ خلفا، ص ۲۱۰.

۲- مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۸؛ به نقل از: تاریخ خلفا، ص ۴۱۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۶۶.

علاقه به امیرالمؤمنین علی(ع) دست بردارد تا نیازهایش فراهم شود، ولی حجر نپذیرفت.(۱)

در این زمان، فضای عمومی کوفه تا اندازه ای از حجر تأثیر می پذیرفت. این امر بیش از آن که رهاورد همراهی مردم با گرایش های فکری _ اعتقادی حجر باشد، نتیجه جایگاه اجتماعی و نفوذ معنوی او به شمار می آمد. حجر و یارانش پس از آشنایی با اخلاق و رفتار زیاد به ویژه در بصره، به تقیه شدید و بردباری روی آوردند و حتی از اعتراض به دشنام گویی وی خودداری کردند. این شرایط سخت برای حجر و یارانش، یک سال به طول انجامید. در این مدت، زیاد به اجرای برنامه های اجتماعی اش سرگرم بود.

او هنگامی که احساس کرد زمان مناسب برای از میان برداشتن حجر فرا رسیده است، در پی بهانه جویی برآمد و در روز جمعه به عمد، خطبه های نماز و دشنام گویی به امام علی(ع) را ادامه داد تا هنگام نماز بگذرد. حجر در برابر این بدعت آشکار عبادی بی تاب شد و فریاد برآورد: الصلاه. زیاد توجهی نکرد و خطبه را ادامه داد. حجر دوباره گفت: الصلاه. زیاد دیگر بار بی توجه به وی، خطبه را ادامه داد. هنگامی که حجر گذشتن زمان نماز را دید، از زمین مسجد مقداری ریگ برداشت و برای نماز آماده شد. مردم نیز در پی او برخاستند. زیاد ناگزیر از منبر پایین آمد و نماز گزارد. پس از نماز، هنگامی که به قصر رفت، نامه تندی مبنی بر بدگویی از حجر برای معاویه نوشت. معاویه نیز پاسخ داد: او را در آهن زنجیر کن و به سوی من گسیل دار.(۲)

۱- نخستین کسی که در آغاز امارت زیاد به قتل رسید، اوفی بن حصن بود.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۶.

زیاد گروهی را برای دستگیری حجر فرستاد و چون با مقاومت حجر، یارانش و گروهی از مردم روبه رو شد، دست به دامان اشراف کوفه شد و به آنها گفت: ای مردم کوفه، با یک دست زخم می زنید و با دست دیگر رحم فراهم می کنید. تن هایتان با من است و دل هایتان با حجر؛ این خودسر احمق دیوانه. شما با منید و برادران، فرزندان و خاندانتان با حجر. به خدا سوگند، این توطئه و نیرنگ شماست. به خدا سوگند، یا از او دوری می کنید یا قومی را می آورم که شما را از انحراف به راه مستقیم آورد.

اشراف هراسان پوزش خواستند و اظهار پیروی کردند. زیاد دستور داد هر یک از آنها نزد قبیله اش بشتابد و تا جایی که می تواند، آنها را از اطراف حجر پراکنده سازد. آنها نیز فرمان زیاد را اطاعت کردند. پس از فراهم شدن شرایط، سربازان زیاد به حجر و یارانش حمله کردند. برخی مانند عمرو بن حمق زخمی شدند و حجر ناگزیر به سوی قبیله اش، کنده رفت. زیاد با دیدن مقاومت حجر، دست به دامان جنگجویان جوان قبیله هایی مانند همدان، مذحج، تمیم و اسد شد و فرمان داد جوانان دو قبیله همدان و مذحج وارد درگیری شوند و دیگران پشت سر آنها باقی بمانند.

در این زمان، سران قبایل یمنی مانند ازد، بجیله، خثعم و خزاعه، در محله صایدین نشستی تشکیل دادند تا درباره وضعیت موجود تصمیم بگیرند؛ زیرا از سویی، مخالفت با زیاد ممکن نبود و از سوی دیگر، آلوده شدن دست هایشان به خون حجر ننگ آور بود. در این نشست، عبدالرحمان بن مختلف ازدی تصمیم نهایی را چنین بیان کرد: شما بدون این که با زیاد مخالفت کنید، اندکی درنگ و سهل انگاری را در پیش گیرید و اجازه دهید

جوانان تازه به دوران رسیده همدان و مذحج به سرعت این مأموریت را به انجام رسانند، بدون آن که دامن شما به این ننگ آلوده شود. حجر که همکاری قبایل شهر با زیاد و تنهایی خود را حتی در میان قبیله کنده دید، سرانجام پس از دو روز پنهان شدن و پناهندگی به قبایل گوناگون، گروهی را نزد زیاد فرستاد و پس از توافق بر این که والی آزارش ندهد و او را نزد معاویه فرستد، تسلیم شد.

زیاد پس از دستگیری حجر، او را به جنگ افروزی و تفرقه افکنی متهم ساخت. حجر با شجاعت پاسخ داد: من بر بیعت با معاویه باقی ام و هیچ تفرقه ای پدید نیاوردم، جز آنکه به بدعت در نماز جمعه اعتراض کردم. زیاد نیز شهادت نامه ای بر ضد حجر تهیه کرد. در این نامه آمده بود: حجر از طاعت بیرون رفته، از جماعت کناره گرفته، خلیفه را نفرین کرده و مردم را به جنگ و فتنه خوانده است. او جمعیت هایی را فراهم آورده، آنها را به شکستن بیعت و برکناری معاویه دعوت کرده و به خداوند کفر ورزیده است؛ مانند کفر مرد اصلع!(۱) آن گاه پیشوایان نظام هفت گانه شهر و هفتاد تن از اشراف و بزرگان کوفه شهادت نامه را امضا کردند و حجر و چهارده تن از یارانش به شام گسیل شدند. معاویه از ورود آنها به دمشق، جلوگیری و آنها را در منطقه ای به نام مرج عذرا زندانی کرد. در همین زمان، نامه دوم زیاد به معاویه رسید. در این نامه نوشته شده بود: اگر کوفه را می خواهی، حجر و اصحابش را نزد من باز مگردان.

۱- منظور از مرد اصلع، علی بن ابی طالب علیه السلام است که موهای پیشین سر مبارکش ریخته بود.

سرانجام درسال۵۳ (یا ۵۱) هجری، معاویه، حجر و هفت تن از یارانش را که حاضر نشدند علی(ع) را دشنام دهند، به شهادت رساند و هفت نفر دیگر را با شفاعت آشنایانش آزاد کرد.(۱)

چهار_ برداشت هایی از واقعه شهادت حجر

چهار_ برداشت هایی از واقعه شهادت حجر

۱. حجر در سراسر این دوران به هیچ وجه قصد قیام بر ضد معاویه یا زیاد را نداشت. اعتراض او در برابر دشنام های مغیره و بدعت زیاد در نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آمد. همراهی و همدلی آغازین برخی از کوفیان با او و تبلیغات شدید زیاد و امویان بر ضد وی، سبب این توهم شده است که او قصد قیام داشت، به فعالیت پنهانی می پرداخت یا فردی معترض بود، درحالی که وی از صحابه یا تابعین بنام جهان اسلام، رجال شیعه، بزرگان یمن و شخصیت های مطرح کوفه شمرده می شد. خانه حجر نیز اگرچه محل رفت وآمد شیعیان و دیگر مردم شهر بود، ولی او پیوسته بر پای بندی به بیعت با معاویه پافشاری می کرد.

ازآنجاکه هدف زیاد و امویان، سرکوبی فعالان شیعه شهر بود، با راه انداختن تبلیغات گسترده، زمینه شهادت حجر را فراهم آوردند. بنابراین، حضور اندک رجال شیعه در رویداد حجر، به دلیل رعایت شرایط پیمان صلح و انجام نشدن قیامی فراگیر از سوی حجر بود.

۲. جریان شهادت حجر، بهترین زمینه را برای شناخت دگرگونی های اجتماعی در دوره امویان فراهم آورد.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۵۴ _ ۲۸۰.

اعتراض هـای حجر همیشه در مسـجد انجـام می شـد و بیشتر مردم به دلیـل وابسـتگی های قبیله ای و نژادی با وی همراهی می کردنـد. برای نمونه، در زمـان مغیره، به دلیـل قطع عطایـا و اغراق بیش از انـدازه مغیره در دشـنام به حضـرت علی(ع)، بـا حجر همراه شدند.(۱) قیس بن یزید که تا واپسین لحظه کنار حجر مقاومت کرد و سرانجام مجروح و دستگیر شد، مردی عثمانی بود که در صـفین از سـربازان معاویه به شـمار می آمد، ولی تنها به دلیل تعصب فامیلی،(۲) از حجر دفاع می کرد. به همین سـبب، پادرمیانی آشـنایان و بسـتگانش، زمینه آزادی وی را فراهم ساخت. تنها شـمار بسـیار اندکی، مانند عمرو بن حمق و عبداللّه بن خلیفه طایی، با انگیزه های خالص اعتقادی به میدان حمایت از حجر گام نهادند.

تلخ ترین بخش داسـتان حجر، انحراف قبایل، به ویژه قبایل شیعی شهر است. مهم ترین قبایل فعال بر ضد حجر، جوانان همدان و مذحج؛ یعنی مهم ترین قبایل شیعی کوفه بودند. قبیله های خزاعه و ازد نیز که گرایش های شیعی غالب داشتند، به طور نیمه فعال در این ماجرا شـرکت کردنـد. این موضوع می تواند رهاورد موفقیت زیاد و امویان در دور کردن کوفیان از مکتب علوی قلمـداد شود؛ یعنی زمـانی که ریش سـفیدان یمنی و رجـال باسابقه و دارای تمایلات علوی این قبایل در اقـدام بر ضـد حجر یا کناره گیری از زیاد تردید دارند، جوانان همدان و مذحج، مهم ترین قبیله های شیعی در دوران حضرت، فعالانه بر ضد حجر و یاران سرشناس وی وارد عمل می شوند؛

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

موفقیتی بزرگ برای امویـان در سـرکوبی نهضت ها و رجال شـیعه شـهر کوفه به دست قبیله هایی که پیش از آن گرایش های علوی داشتند.

۳. در مـاجرای حجر، گروه هـای گوناگون برای نزدیکی بیش تر به والی اموی و کسب امتیاز، بر ضـد حجر وارد عمل شدنـد؛ماننـد حضور فعـال و گسترده بیش تر قبایـل کوفه، اشـراف، رجـال قریشـی و رجال اجتماعی، در امضای گواهی دروغ بر ضـد حجر.

۴. مهم ترین دسـتاورد شـهادت حجر برای معـاویه، فراهم آمـدن زمینه اجرای برنامه بیعت با ولایت عهـدی یزیـد در کوفه بود؛ زیرا تنها حجر در برابر برنامه امویان پایـداری می کرد. هنگامی که صـدای او خاموش شد، شـهر به طور کامل در سـکوت فرو رفت. ازاین رو، کوفه در سال ۵۶ هجری، سال بیعت با یزید، از آرام ترین شهرها به شمار می آمد.

۵. کوفیـان و حتی قبیله هـای دسـتگیرشدگان، از یاری رسانـدن به یاران حجر کناره گرفتنـد. عبیـداللّه بن حرّ جعفی که با همه ادعـای شـجاعتش، از یاری رسانـدن به سیدالشـهدا کوتاهی کرد، می گویـد: هنگام عبور دادن کاروان حجر به سوی شام، من کنـار در خانه پسـر ابی وقاص ایسـتاده بودم. گفتم: آیا ده مرد پیـدا نمی شود تا اینها را آزاد کنیم؟ آیا پنـج نفر پیـدا نمی شود کمکم کنند؟ ولی کسـی پاسخ نداد.(۱) هنگـامی که قبیصه بن ضبیعه عبسـی، یـاور حجر را از برابر خانه اش عبور می دادنـد، چشمش به دخترانش افتاد و با اجازه مأموران، برای خداحافظی نزد دخترانش شتافت

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۱.

و همراه بـا آرام سـاختن آنهـا، به صبر و تقوا سفارشـشان کرد. چون کـاروان راه افتاد، اقوامش که در شـمار اجتماع کننـدگان بودنـد، برایش آرزوی سـلامتی کردنـد. او گفـت: بـه نظر من، تبـاهی قـومم از حـالی که من دارم، کم تر نیست؛ زیرا یـاری ام نکردند.(۱)

با شـهادت حجر و یارانش، آزار و کشتار گسترده شیعیان در کوفه آغاز شد؛ آزار و کشتاری که تنها با اتهام و گمان روی می داد. زیـاد بر خـانواده هـای شـیعیان سـخت می گرفت و خـانه هایشان را خراب می کرد تا رجال شـیعه را تحویل دهنـد.(۲) او کوفیان را کنار دروازه قصـر گرد آورده، بر دشنام گویی به حضرت امیر مجبورشان می کرد و استنکاف کنندگان را به شمشیر می سپرد.(۳) در سال های امارت وی، بسـیاری کشـته شدنـد؛ جمعی دست و پاشان قطع شـد؛ گروهی چشـمانشان کور شـد و برخی چون عبدالرحمان بن حسان عنزی زنده به گور شدند.(۴)

زیـاد در سال ۵۳ هجری، در واپسـین روزهـای زنـدگی اش، هفتـاد مرد شـیعه را گرد آورد و به انـدازه یـک منبر رفتن به آنها فرصـت داد تـا حضـرت علی(ع) را لعن کننـد یـا به مرگ تن دهنـد. سـپس به منـبر رفت. در میـان سـخنرانی، جراحت طـاعون انگشت دستش سر باز کرد و او را در بستر

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲- تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۳- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۶.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۷.

فرو افکند. این بیماری سرانجام وی را به کام مرگ فرستاد و سبب نجات شیعیان شد.(۱)

پس از شهادت حجر و یارانش، حضرت سیدالشهدا(ع) در نامه ای تند و اعتراض آمیز به معاویه، جنایت های او و زیاد را این گونه برشمرد:

من آهنگ جنگ و مخالفت با تو ندارم، ولی از خدای خود بیمناکم. تو بودی که پیمان خود را زیر پا گذاردی و حجر بن عدی، یاران نمازگزار و بندگان صالح خدا را که سوگند یاد کرده بودی از خشم تو در امان خواهند بود، کشتی؛ همان کسانی که با بیدادگران و بدعت گذاران مبارزه می کردند و امت اسلامی را با امر به معروف و نهی از منکر به راه خیر و رستگاری فرا می خواندند و در این مسیر، همه سختی ها و سرزنش افراد نادان را به جان می خریدند. مگر تو نبودی که عمرو بن حمق، این صحابی پیامبر و بنده صالح خدا را که بر اثر عبادت بدنش رنجور و رنگ رخسارش زرده شده بود، کشتی و امانی را که داده بودی، ناجوانمردانه نادیده گرفتی؟... آیا تو نبودی که برای رسیدن به اهداف غیرانسانی خود، زیاد بن سمیه را فرزند پدرت خواندی و او را برادر خود دانستی،... تا با این لطفی که در حق او کردی، به عنوان فرمانروایی تو، دست و پای مسلمانان را بدون چون و چرا ببرد، چشم آنها را کور و از درخت های خرما آویزانشان کند؟ گویا تو از این امت نیستی و آنها نیز از تو نیستند. مگر تو نبودی که دستور دادی حضرمی را که به نوشته زیاد از پیروان راستین علی(ع) بود، بکشند و به این هم بسنده نکردی و فرمان دادی تا هرکس را که پیرو علی(ع) است، به این جرم بکشند و اعضای بدن او را از هم جدا کنند... (۲).

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. کوفه پس از زیاد تا ابن زیاد

اشاره

۳. کوفه پس از زیاد تا ابن زیاد

زیاد در روزهای پایانی زندگی اش، به معاویه چنین نوشت: مرگ من نزدیک است. کسی را نمی بینم که پس از من شایسته امارت بر کوفه باشد. پس مردی مطمئن و صاحب نفوذ از قریش برگزین و معرفی کن. معاویه عبداللّه بن خالد بن اسید قریشی را برگزید و به کوفه فرستاد. زیاد نیز با دختر عبداللّه ، امیّه، ازدواج کرد؛ به عبداللّه یک کنیز ایرانی هدیه داد و او را حاکم موقت اردشیر خُرّه ساخت.(۱)

این گزینش، سیاست حساب شده زیاد و معاویه را نشان می دهد. بر خلاف دیگر استان ها، آنها حتی یکی از عثمانیان کوفه مانند عمرو بن حریث، والی و نایب زیاد و از منافقان بنام دوره خلافت امیر مؤمنان، علی(ع) را شایسته امارت بر شهر نمی دانستند؛ زیرا موقعیت ویژه کوفه و گستردگی حضور شیعیان، چنان می طلبید که والی شهر، همیشه از شام و از افراد مطمئن دربار معاویه باشد. والیان کوفه در دوره هفت ساله پس از زیاد تا ابن زیاد عبارت بودند از:

الف) عبداللّه بن خالد بن اسید (۵۳ _ ۵۵ ه_.ق)

الف) عبداللّه بن خالد بن اسید (۵۳ _ ۵۵ ه_.ق)

در دوره دو ساله امارت عبداللّه ، خفقان و اختناق شهر پایان گرفت؛ زیرا امویان تصور می کردند بر کوفه چیرگی یافته و شیعیانش را کنترل کرده اند. ازاین رو، زندگی آرام و بدون پیشامدی در شهر جریان داشت. اقتدار و ثبات سیاسی حکومت در این دوران چنان بود که حتی خوارج نیز قدرت تحرک نداشتند. این دوران برای شیعیان کوفه فرصت مناسبی بود تا به بازیابی خود

۱- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

همت گمارنـد. در این دوران، سـفرهای رجال و شـیعیان عراق به حجاز و دیـدارشان با امام حسـین(ع) رونق یافت؛ به ویژه در روزهای حج که شیعیان کوفه در پوشش کاروان های زیارتی، ره سپار حجاز می شدند.

برکنـاری عبـداللّه از امـارت کوفه، در مسایلی چون ناشـناخته بودن چهره سیاسـی، اجتماعی و نظامی وی، در پیش بودن برنامه مهم بیعت گیری رسـمی برای یزیـد و درگیری اش بـا اشـراف کوفه ریشه دارد. به نظر می رسـد درگیری او با عمر بن سـعد و شکایت عمر نزد معاویه، در برکناری او بی تأثیر نبوده است.(۱)

ب) ضحاک بن قیس فهری قریشی (۵۵ _ ۵۸ ه_.ق)

اشاره

ب) ضحـاک بن قیس فهری قریشی (۵۵ _ ۵۸ ه_.ق)

ضحـاک بن قیس از رجـال درجه اول دربار معاویه به شـمار می آمـد که در سال ۵۵ ه_.ق والی کوفه شد. ضـحاک از رجال قریشـی بود که هم زمان با فتـح شام، در آن جا مسـکن گزیـد و به تدریـج از چهره های بنام آن دیار شـد. او از همان آغاز به خدمت معاویه در آمد و فرماندهی نیروی انتظامی اش را بر دوش گرفت. ضـحاک در صفین، فرمانده اهل دمشق بود و پس از صفین، در دوره غـارت های معاویه، یکی از چپاول های مهم سواحل فرات را انجام داد. او در این غارت که در سال ۳۹ ه_.ق (یـک سـال پیش از شـهادت حضـرت علی(ع)) روی داد، کـاروان هـای حـج اطراف کـوفه را چپـاول کرد. این یـورش وی به شهادت عمرو بن عمیس بن مسعود، صحابی پیامبر و برادرزاده عبداللّه

۱- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

بن مسعود در قطقطانه انجامید. سرانجام حضرت علی(ع) سپاهی را به جنگ با ضحاک فرستاد، ولی او به سرعت از منطقه گریخت.

به نظر می رسد معاویه، با توجه به دو رویداد مهم تاریخی، به این گزینش دست یازید:

یک ـ افزایش چشم گیر سفر کوفیان به مدینه

یک ـ افزایش چشم گیر سفر کوفیان به مدینه

سفرهای اشراف و رجال شیعه کوفه به مدینه چنان فزونی یافت که مدینه به محل رفت وآمد پیوسته عراقیان تبدیل شد. بلاذری دراین باره می گوید: رجال اهل عراق و اشراف حجاز نزد حسین(ع) رفت وآمد کرده، افزون بر گرامی داشت او، فضایلش را یادآوری می کردند. آنها او را به سوی خود می خواندند و وعده می دادند که ما دست و بازوی توانمندت خواهیم بود.

هنگامی که این رفت وآمدها فزونی یافت، عمرو بن عثمان بن عفان به والی شهر مدینه، مروان بن حکم خبر داد که آمدوشد اشراف و رجال عراق و حجاز نزد حسین(ع) فراوان شده و این خطرساز و هشداردهنده است. مروان نامه ای به معاویه نوشت ورویدادها را گزارش داد. معاویه در نامه ای سرزنش آمیز، به حضرت چنین نوشت: باید بر پیمان صلح وفادار باشی. اهل کوفه تو را به تفرقه می خوانند، ولی آنها امتحان خود را داده اند... . پس از آنها بترس و پرهیز کن. افزون بر این، معاویه در نامه ای به مروان از او خواست حضرت و بازدیدکنندگانش را آزاد بگذارد. سیدالشهدا(ع) نیز در نامه ای به معاویه چنین نوشت:

من اگرچه خود را نزد خدا از این که با تو نمی جنگم، معذور نمی دانم، ولی قصد جنگ و مخالفت با تو را ندارم؛ زیرا هیچ فتنه ای برای این امت،

بزرگ تر از حکومت تو بر آنها نیست.(۱)

بنابراین، می توان حدس زد که کنترل و زیر نظر گرفتن دوباره شیعیان کوفه و فعالیت های آن ها، در شمار مهم ترین مأموریت های ضحاک جای داشت. او در کوفه با مردم چنین گفت:

به درستی که در میان شما مردانی هستند که گذشتگان صالح ما را سبّ و شتم می کنند. پس اگر از این رفتار خود دست برندارند، همان شمشیر زیاد را در میان شما می کشم؛ زیرا من همان غارتگر بلاد شما بر ساحل فراتم.(۲)

دو_ گرفتن بیعت برای جانشینی یزید در سال ۵۶ ه_.ق

دو_ گرفتن بیعت برای جانشینی یزید در سال ۵۶ ه_.ق

برنامه ولی عهدی یزید به گونه ای باشکوه در شام انجام و اجرای آن به همه استان ها ابلاغ شد. بر این اساس، تمام امیران وظیفه یافتند از همه مسلمانان، حتی به اجبار، بیعت بگیرند. مغیره زمینه های این بیعت را در کوفه فراهم آورده بود، ولی برنامه های او به اشراف و عثمانیان محدود می شد و بیشتر مردم به ویژه شیعیان، هنوز بیعت نکرده بودند. پخش خبر بیعت نکردن سیدالشهدا(ع) در حجاز و جهان اسلام نیز می توانست زمینه ساز مقاومت شیعیان شهر شود. در این زمان، معاویه با گزینش مردی قریشی و خشن که بالاترین مشاور و شخصیت نظامی او در آن روزگار بود، اندیشه رام ساختن کوفیان را در سر پروراند.

در جریان فرستادن هیئت های مردمی به شام برای شرکت در مراسم رسمی بیعت با یزید، هیئتی به سرپرستی احنف بن قیس، مهم ترین شخصیت اجتماعی بصره، از آن جا به شام رفت. از کوفه نیز ضحاک به

۱- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ اخبار الطوال، ص ۲۷۲.

۲- انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۵۱.

همراه برخی اشراف شهر ره سپار شام شد و به عنوان نماینده آن شهر در مراسم شرکت جست. جایگاه و نفوذ ضحاک در شام و جهان اسلام آن زمان چنان بود که معاویه، پیش از سخنرانی و پیشنهاد ولی عهدی، از ضحاک خواست تا در جمع، موضوع ولی عهدی یزید را از سوی مردم مطرح کند. سپس دیگران گفتارش را پی گیرند و سرانجام معاویه با سیل درخواست های مردمی روبه رو شده، ناگزیر ولایت عهدی یزید را به طور رسمی اعلام کند.(۱)

بنابراین، معاویه نهایت نیرنگش را در جلسه بیعت به کار گرفت تا ضحاک به عنوان مردی بانفوذ در میان شامیان و امیر و نماینده رسمی کوفیان که می تواند در برابر اعتراض های احتمالی افرادی مانند احنف بن قیس بایستد، زمینه ساز بیعت یزید شود.

سه ـ جایگاه دینی و اجتماعی ضحاک در کوفه

اشاره

سه ـ جایگاه دینی و اجتماعی ضحاک در کوفه

بر اساس دیدگاه آن روز جهان اسلام و دیدگاه اهل سنّت امروز، پیروی از والی، لازم و واجب است و برخی از والیان از حق تشریع برخوردارند. در کوفه آن روز، افزون بر این دیدگاه، بیش تر علما به مکتب رأی و اجتهاد نیز گرایش داشتند. این دو موضوع، زمینه گسترش بدعت ها را فراهم آورد.

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر و معادن الجواهر و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۷.

ضحاک که از فقها و صحابه اهل حدیث شمرده می شد، در زمان امارتش بر کوفه بدعت های بسیاری گذارد. نمونه هایی از بدعت های وی چنین است:

اول _ نشسته خواندن خطبه نماز جمعه

نخست معاویه، به بهانه بزرگ بودن شکمش، این بدعت را پی افکند و این بار ضحاک چنین کرد.(۱)

دوم _ امام جماعت قرار دادن کودکی نابالغ

او می گفت: این کودک حافظ قرآن است و امامت او به این دلیل مانعی ندارد.(۲)

سوم _ انجام دادن سجده در میان خطبه نماز جمعه

او در میان خطبه پس از خواندن سوره «ص» از منبر پایین می آمد و سجده می کرد. بر اساس برخی از منابع،(۳) حضور علقمه و دیگر شاگردان ابن مسعود در نمازهای جمعه ضحاک و نیز حضور برادرزاده زر بن حبیش، از علمای بنام کوفه در لشکر خراسان،(۴) نشان می دهد که عموم کوفیان، حتی در امور دینی با ضحاک همراه بودند.

۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۴۸.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۴، ص ۲۸۸.

۳- انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۵۰. ابن عساکر می نویسد: آنها اگرچه در نماز جمعه او حاضر بودند، سجده نمی کردند. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۴، ص ۲۸۹)

۴- انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۵۴.

ج) عبدالرحمان بن عبداللّه بن عثمان ثقفی (۵۸ _ ۵۹ ه_.ق)

ج) عبدالرحمان بن عبداللّه بن عثمان ثقفی (۵۸ _ ۵۹ ه_.ق)

او خواهرزاده معاویه بود و عبدالرحمان بن ام الحکم شهرت داشت. معاویه به دلیل ضرورت حضور ضحاک در دمشق در واپسین سال های زندگی خود، او را به دمشق فرا خواند و عبدالرحمان را امیر کوفه ساخت. گویا عبدالرحمان به دلیل اصرار مادرش بدین مقام گماشته شد. مغیره چنان با خوارج برخورد کرده بود که آنها به تدریج کوفه را ترک کرده، به طور عمده بصره را پایگاه خویش قرار داده بودند. شدت ضعف ابن ام الحکم سبب شد که نزدیک به صد تن از خوارج شورش کنند و امنیت کوفه را با خطر روبه رو سازند. از سوی دیگر، رفتار وی با مردم زشت و ناپسند بود، به گونه ای که همه به زودی دریافتند او به چیزی جز هوس هایش نمی اندیشد. فراهم نیاوردن امنیت و نابود ساختن خوارج شورشی، در کنار رفتار ناشایست و ناپسندش سبب شد تا همه کوفیان، حتی اشراف و عثمانیان شهر، او را برانند. معاویه نیز که از بی تدبیری و رفتار خواهرزاده اش آگاه بود، این موضوع را به راحتی پذیرفت و به اصرار مادرش، او را به امارت مصر گماشت.(۱) بزرگان عثمانی مصر نیز در دروازه شهر گرد آمدند و از پذیرش عبدالرحمان سرباز زدند. وی ناگزیر به دمشق بازگشت.(۲)

د) نعمان بن بشیر (۵۹ _ ۶۰ ه_.ق)

د) نعمان بن بشیر (۵۹ _ ۶۰ ه_.ق)

نعمان، واپسین والی معاویه در کوفه بود که نزدیک به هفت تا نه ماه بر آن شهر فرمان راند. او در آغاز خلافت یزید نیز مدت بسیار کوتاهی والی

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۱۲.

بود، ولی پس از ورود و فعالیت مسلم بن عقیل برکنار شد. نعمان بن بشیر انصاری خزرجی،(۱) از معدود انصاریان طرفدار معاویه به شمار می آمد. او پس از قتل عثمان، با جامه خونین وی ره سپار شام شد و تا پایان عمر، خالصانه به معاویه خدمت کرد. نعمان به شدت عثمانی مسلک بود و دشمنی اش با علی(ع) را آشکار ساخته بود و درباره آن حضرت سخنان ناپسند می گفت.(۲) او از صحابه اهل فتوا، حدیث و شعر بود.(۳) ازاین رو، در سال ۵۳ هجری مدتی قاضی دمشق شد. معاویه از حضور او و دیگر صحابه، در صفین، بهره های فراوان برد و در دوره غارت ها، غارت عین التمر در شمال کوفه را به او سپرد. نعمان پس از قضاوت، مدتی والی یمن بود و سرانجام به امارت کوفه برگزیده شد.

سبب گزینش وی برای امارت، رسوایی بسیار ابن ام حکم که اموی نیز شمرده می شد و نیاز کوفه به شخصی ارجمند و ظاهرالصلاح بود تا کوفیان، خاموش و قانع شوند. نعمان بن بشیر برای این کار بسیار مناسب بود؛ زیرا او از صحابه، انصار و عثمانیان متعصب و خالص و مانند مغیره اهل مدارا و تساهل بود. معاویه پس از گماشتن او گفت: حاکم ما در کوفه نعمان است که هم رشید و هم از صحابه نبوی است.(۴)

بنابراین، امارت او بسیار مورد پسند کوفیان بود؛ چنان که گفته اند: «أمَا أهل الکوفه فَیَرْوُونَ عنه روایه کثیرهٌ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ؛ اهل کوفه روایت های نبوی بسیاری

۱- پدر نعمان، اولین بیعت کننده از انصار با ابوبکر بود.

۲- «کان عثمانیاً مجاهراً ببغض علی سی ء القول فیه». (انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۹)

۳- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۲۴۶.

۴- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۱۵.

از او نقل می کننـد.» نعمان اهل حدیث و فتوا بود(۱) و کوفیان، او را خطیب ترین و سـخنورترین فرد می دانستند.(۲) او افزون بر عموم کوفیان، در جذب علمای تابعین نیز موفق بود و افرادی مانند شعبی که از معروف ترین علمای نسل دوم کوفه به شمار می آمد و سماک بن حرب، از مهم ترین شاگردان او در دوره کوتاه حضورش در کوفه بودند.(۳) مرگ معاویه، خلافت یزید و تصـمیم او به گرفتن بیعت اجبـاری از سـید الشـهدا(ع) و دیگر مخالفـان حجازی، شـیعیان کوفه را دگرگون ساخت. واکنش شیعیان کوفه در برابر نعمان بن بشیر، در نخستین نامه کوفیان به امام حسین نمایان است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

برای حسـین بن علی(ع) از سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و گروهی از شیعیان کوفه، سلام بر تو...

پس بدین سو بیا، شاید خداوند ما را به واسـطه تو بر محور حق جمع کند؛ زیرا نعمان بن بشـیر در قصـر امارت است، ولی ما نه در نمـاز جمعه او حاضـر می شویم و نه در برنامه ها و نمازهای عیـد او [عیـد فطر سال ۶۰ هجری] شـرکت می کنیم. اگر به ما خبر برسد که تو به سوی ما می آیی، او را بیرون و به شام روانه اش می کنیم، ان شاء اللّه .(۴)

رونـد رو بـه رشـد گردهـم آیی هـای شـیعیان بـه همراه دیگر کوفیـان و نـامه نگـاری هـایی که برخی اشـراف شـهر نیز در آن مشارکت جستند، نتیجه مدارا و نرم خویی های نعمان بن بشیر بود، ولی شهر هنوز در کنترل او قرار داشت.

۱- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۲، ص ۱۱۳.
۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۲، ص ۱۱۳.
۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۲.

ازاین رو، مسلم بن عقیل پنهانی به کوفه گام نهاد، ولی مکان اقامت او (خانه مختار در مرکز شهر) به دلیل گستردگی رفت وآمد شیعیان، برای نعمان و دیگر مردم بی اعتنا یا عثمانی شهر آشکار شد. نعمان در مسجد به منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار چنین گفت:

... ای بندگان خدا، تقوای الهی را پیشه کنید و در فتنه و تفرقه افکنی سرعت نگیرید؛ زیرا این دو، سبب نابودی مردان، ریخته شدن خون ها و ربوده شدن اموال است. من با کسی که با من نجنگد، نمی جنگم، به او سخت نمی گیرم و او را شتم نمی کنم... هم چنین کسی نیستم که تنها با اتهام و گمان، افراد را دستگیر کنم، ولی به خدا سوگند، اگر بیعت خود را بشکنید، با این شمشیر ــ تا زمانی که در دستانم باشد ــ با شما خواهم جنگید، اگرچه از میان شما یار و یاوری نداشته باشم. البته امیدوارم از میان شما آنان که حق را می شناسند، بیش تر از کسانی باشند که گرفتار باطل می شوند.(۱)

طبری چنان نقل می کند که نعمان همواره به بردباری و خودداری آراسته بود و آرامش و سلامتی را دوست می داشت.(۲) چنین سیاستی به سیاست مغیره شباهت داشت. گویا دو مسئله سبب خودداری و محدودیت عمل نعمان می شد: نخست آنکه او تا اندازه ای از رویدادهای آینده اخبار نبوی درباره شهادت سیدالشهدا(ع) آگاه بود و دیگر آنکه دامادش، مختار، میزبان مسلم بود.

در کل، امارت نعمان بر کوفه، سست و از هم گسیخته نبود؛ به ویژه آنکه علما و عموم مردم نیز از او راضی بودند. البته اشراف اموی و عثمانی شهر مانند عبداللّه بن مسلم، عمر بن سعد و عماره بن عقبه، خطر

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۶.

را احساس می کردنـد.(۱) روزی عبـداللّه بن مسـلم بن حضـرمی که هم پیمـان بنی امیه بود، پس از سـخنان نعمان بن بشـیر در مسجد به او اعتراض کرد و گفت: به درستی که این اوضاع را جز ستم بر این افراد اصلاح نمی کند، ولی سیره تو با آنها روش افراد ضـعیف است. نعمان پاسـخ داد: اگر در راه پیروی خدا از ضـعیفان باشم، برایم بهتر است از این که در راه معصـیت خدا، قوی و مقتدر باشم. عبداللّه بن مسلم که دریافت نعمان اهل شمشیر کشیدن بر شیعیان نیست، در نامه ای به یزید نوشت:

... مسـلم بن عقیل وارد کوفه شده است و شـیعیان حسـین بن علی(ع) با او بیعت کرده اند. پس اگر کوفه را می خواهی، مردی قوی بفرست که دسـتورهایت را اجرا کند و سـیره او همانند روش تو [خشونت و بی رحمی] در برخورد با دشـمنت باشد؛ زیرا نعمان بن بشیر فردی ضعیف است یا این که خود را ضعیف نشان می دهد.(۲)

پس از این نـامه، گروهی از اشـراف عثمـانی کوفه، ماننـد عماره بن عقبه،(۳) عمر بن سعد(۴) و محمّد بن اشـعث کندی، نامه های گوناگونی به شام گسـیل داشـتند. نعمان تا واپسین لحظه ها با اقتدار به حفظ شهر پرداخت و در برابر مسلم و طرفدارانش هرگز به عقب نشینی یا سازش نیندیشید. تنها خصوصیت منفی او از دیدگاه امویان و عثمانیان کوفه این بود که کسی را تنها با گمان و

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۶.
۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۳۵۵ _ ۳۵۶.
۳- برادر ولیـد که دخترش، ام ایوب، نخست همسـر مغیره و سـپس همسـر زیاد شد. او از سـعایت کنندگان عمرو بن حمق نزد زیاد بود و روز شهادت مسلم بن عقیل در قصر ابن زیاد حضور داشت.
۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۶.

اتهام دستگیر نمی کرد و تا کسی شمشیر نمی کشید، با او نمی جنگید. این سیاست در دوران زندگی معاویه برای کوفه و کوفیان بسیار مناسب بود، ولی با مرگ او و دگرگونی های جدید، لزوم وجود امیری تند و خشن به شدت احساس شد. اشراف عثمانی شهر با جدیّت در پی چنین فردی بودند. بر این اساس، یزید، نعمان را برکنار و به امارت حمص، دومین شهر مهم شام گماشت.(۱) شاید مهم ترین انگیزه یزید در برکناری نعمان، نامه اشراف کوفه و وصیت معاویه بود. معاویه به یزید چنین وصیت کرده بود: هرگاه اهل عراق برکناری حاکمی را از تو خواستند، بپذیر؛ زیرا نزد من برکناری یک حاکم، از شمشیر کشیدن صد هزار تن بر ضد تو بهتر است.(۲) بدین ترتیب، دوران نعمان در کوفه پایان یافت، ولی روش حکومت وی، بسیاری از مردم و علمای شهر را به مکتب علمی ـ عثمانی اش جذب کرد؛ روشی که در کناره گیری و سکوت بیش تر کوفیان، به ویژه علمای شهر، در برابر رویداد کربلا بی تأثیر نبود.

۴. فضای عمومی کوفه در آستانه قیام سیدالشهدا(ع)

اشاره

۴. فضای عمومی کوفه در آستانه قیام سیدالشهدا(ع)

زیر فصل ها

الف) وضعیت اجتماعی کوفه در سال های ۶۰ و ۶۱ هجری

ب) فضای فکری کوفه

ج) وضعیت سیاسی کوفه

الف) وضعیت اجتماعی کوفه در سال های ۶۰ و ۶۱ هجری

اشاره

الف) وضعیت اجتماعی کوفه در سال های ۶۰ و ۶۱ هجری

در سال های ۶۰ و ۶۱ هجری، کوفه وضعیتی ویژه داشت. مهم ترین ویژگی های این وضعیت عبارت است از:

یک ـ نظام اجتماعی شهر

یک ـ نظام اجتماعی شهر

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۷.

در کوفه نظام چهارگانه حاکم بود و مسلم بن عقیل، ناگزیر باید بر اساس آن گام برمی داشت. از دیگر سو، تقسیم بندی اجتماعی یمنی و غیریمنی (مضری) نیز در آن سال ها مورد توجه بود به ویژه آنکه شیعیان به طور عمده از قبایل یمنی بودند. ازاین رو، هرگاه یکی از رجال یمنی شیعه شهر همانند حجر بن عدی کندی در دوره زیاد و عبداللّه بن عفیف ازدی در دوره ابن زیاد، به والی اعتراض می کرد و قبیله خود را به یاری می خواند، والی می کوشید برای جلوگیری از درگیری های قحطانی ــ مضری، اعتراض را به وسیله یمنی ها سرکوب کند.(۱)

دو ــ نفوذ اشراف و نقش عطایای والی

دو ــ نفوذ اشراف و نقش عطایای والی

در این دوران، بیش تر قبایل زیر نفوذ اشراف و رجال وابسته به امویان قرار داشتند و عطایا، مهم ترین ابزار والی برای کنترل شهر بود. عطایا در آغازین ماه سال قمری تقسیم می شد. با ورود ابن زیاد به کوفه، بیت المال بزرگ شهر در اختیار وی قرار گرفت. او اشراف و رجال کوفه را از عطایا و رشوه های ویژه برخوردار ساخت و هم زمان، عطایای مردم را افزایش داد. این اقدامات تطمیعی، در کنار برنامه های تهدیدی، به نفوذ و تأثیر رجال علوی شهر به شدت آسیب وارد آورد. یکی از مهم ترین ابزارهای ابن زیاد در پراکنده ساختن لشکر مسلم، دست یازیدن به اشراف و رجال خریداری شده بود. او آنها را با ابزارهای تطمیع و تهدید به میان قبایل فرستاد تا مردم را از همراهی با مسلم بازدارند. در این برنامه، کثیر بن شهاب حارثی نزد قبیله مذحج گسیل

۱- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۶۰ و ۴۵۸.

شـد، محمّـد بن اشـعث همراه گروهی دیگر به سوی قبیله کنـده و حضـرموت شـتافتند و شـبث بن ربعی تمیمی، حجار بن ابجر عجلی، شـمر بن ذی الجوشن کلابی ضبابی و قعقاع بن شور ذهلی به میان دیگر قبایل رفتند.(۱) در برابر این اشراف بانفوذ، نام های فرمانـدهان چهارگانه در لشـکر مسـلم چنین بود: عبیداللّه بن عمرو کندی که فرمانده ربع کنده و ربیعه به شـمار می آمد. البته نفوذ محمـد بن اشـعث در کنده بسـیار فراتر از نفوذ او بود؛ مسـلم بن عوسـجه اسدی که فرماندهی ربع مذحج و اسد را بر دوش داشت. نفوذ او در برابر کسـانیماننـد عمرو بن حجـاج یا کثیر بن شـهاب بسـیار محـدود بود؛ تمیم و همـدان را ابوثمامه صائدی فرمانـدهی می کرد. ابوثمـامه نمی توانست در برابر کسـیماننـد شـبث بن ربعی، کـاری انجام دهـد؛ عباس بن جعـده جدلی نیز بر اهل مدینه فرماندهی داشت. او در برابر کسانی مانند عمرو بن حریث مخزومی و عمر بن سـعد، ناشـناخته به شمار می آمد.(۲)

در چنین فضایی لشـکر مسـلم بن عقیل به راحتی از هم پاشـید. رجال شیعه شهر نیز که هنوز گرفتار تیغ یا زندان ابن زیاد نشده بودنـد، یاماننـد سـلیمان بن صـرد و هم فکرانش به پنهان کاری، تقیه و گوشه گیری روی آوردنـد یا ماننـد حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه نومید شدند و پنهانی، راه کربلا را در پیش گرفتند.

در این زمان، قبایل ضـد علوی کوفه آزادی عمل داشـتند و قبایل علوی الرأی مانند ربیعه، عبدالقیس، همدان، طی و خزاعه در محدودیت به سر

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۹.

می بردند. در بررسی نام قاتلان کوفی در کربلا، به عنوان هایی مانند اسدی (حرمله بن کاهل)، نخعی (حر بن بدر و سنان بن انس)، کندی (قیس بن اشعث و...)، ازدی (ابوجرهم)، طایی (حکیم بن طفیل) و همدانی (بشر بن سوط) برمی خوریم. این عنوان ها نشان می دهد قاتلان کربلا از قبایلی با گرایش های علوی برخاسته بودند. بنابراین، می توان گفت دگرگونی های جدید، طیفی از جانیان و اوباش را در درون قبایل علوی پدید آورده بود که به راحتی فجیع ترین جنایات را انجام می دادند، مانند مشارکت فعال جوانان همدان در رویارویی با حجر بن عدی.(۱) البته این به معنای مشارکت گسترده این قبایل با لشکر ابن زیاد نیست؛ زیرا در میان یاران سیدالشهدا(ع) نیز برخی از همین عنوان ها به چشم می خورد به ویژه القابی مانند همدانی، اسدی، عبدی (عبدالقیس)، ازدی و کندی.

سه _ مأموران انتظامی و امنیتی

سه _ مأموران انتظامی و امنیتی

در دوره ابن زیاد، بیش تر مأموران انتظامی شهر از دیلمیان (الحمراء) بودند.(۲) چنان که گذشت، الحمراء و موالی دست کم از دو جهت تفاوت داشتند: نخست از نظر گوناگونی نژادی _ الحمراء از دیلم بودند و موالی از ایرانیان بومی بین النهرین و غرب ایران _ و دوم از نظر پذیرش در جامعه عرب. الحمراء به دلیل تسلیم شدن در قادسیه، به طور رسمی در جامعه عرب پذیرفته شده بودند. افزون بر این، ابن زیاد دو هزار تن از ترک های بخارا را

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۶۱.

۲- قاتل مسلم از حمرا بود و بکیر بن حمران احمری نام داشت. (تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۱)

با خود به بصره و کوفه آورده بود(۱) و برای حراست شخصی و امور انتظامی کوفه از آنها بهره می برد.

در چنین زمانی، سیل گسترده نامه ها به حضرت آغاز شد، به گونه ای که نامه رسان ها ۱۵۰ نامه را که هر یک به وسیله یک، دو و چهار یا شش نفر مهر شده بود، به مکه آوردند.(۲) امام در کل، ۱۲ هزار نامه دریافت داشت. اگر میانگین امضاکنندگان هر نامه، دو تا چهار نفر باشد، شمار نامه نویسان بین ۲۴ ـ ۴۸ هزار نفر می شود. امام حسین(ع) نیز مسلم را برای برآورد اوضاع و بررسی میزان آمادگی مردم به کوفه گسیل داشت. به زودی همه دریافتند بار دیگر، مانند زمان امام علی(ع)، پای تلاش و جهاد در میان است. ازاین رو، شمار بیعت کنندگان به شدت کاهش یافت و به ۱۸ هزار تن رسید.(۳) حضرت، با آگاهی از زمینه های اجتماعی ـ تاریخی شهر کوفه، با مسلم وداعی اشک بار انجام داد و به طور ضمنی، وی را از شهادتش آگاه ساخت.(۴) آن گاه به او فرمان داد تا زمان تثبیت نفوذ و قدرتش در کوفه، برنامه هایش را پنهان دارد.

بنابراین، در تحلیل رویداد کربلا، باید طبقه ها و گروه های گوناگون اجتماعی، مذهبی و سیاسی کوفه، هر یک جداگانه بررسی شود. آن چه درباره جامعه شناسی کوفه گفته شد، ریشه ویژگی های تاریخی مردم این شهر را می نمایاند؛ ویژگی هایی مانند چند رنگی و بی ثباتی، شتاب زدگی، زودرنجی،

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۸۹.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸.

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۸.

۴- الفتوح، ج ۵، ص ۳۵.

زوداقناعی، زودطغیانی و زودتسلیمی.(۱) افراد این جامعه مهاجرنشین، همگی بر اساس منفعت طلبی، ظاهرفریبی و سطحی نگری عمل می کردند. این عوامل سبب می شد گروه های گوناگون مردم، گاه تحت تأثیر جو و شرایط دینی یا قبیله ای، به سرعت پیرامون چیزی گرد آیند و به همان سرعت، به ویژه اگر پای تهدید و تطمیع در میان بود، پراکنده شوند. برخی از این موارد در آستانه رویداد کربلا، چنین است:

۱. دوازده هزار نامه که در زمانی کوتاه (حدود ۵ روز) در مکه به دست حضرت رسید.(۲)

این نامه نگاری ها از خانه سلیمان بن صرد خزاعی آغاز شد. عنوان این نامه او چنین بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. برای حسین بن علی(ع) از سلیمان بن صرد، مسیّب بن نجبه، رفاعه بن شداد بجلی، حبیب بن مظاهر و شیعیان مؤمن و مسلمان او از اهل کوفه... .» عنوان یکی دیگر از نامه ها چنین است: «الی الحسین بن علی(ع) من شیعته من المؤمنین و المسلمین.»(۳) بیشتر نامه ها در آغاز از سوی شیعیان شهر فرستاده شد، ولی به تدریج فضایی در کوفه ایجاد شد که دیگران هم نامه نگاشتند. بدین ترتیب، نامه نگاری ها در زمانی کوتاه به اوج رسید. نخستین نامه در رمضان سال ۶۰ هجری در مکه به دست حضرت رسید و پس از آن تا پانزدهم رمضان (روز اعزام مسلم) ناگهان شمار نامه ها از ۱۵۰ به ۱۲ هزار نامه افزایش یافت.(۴) البته تنها تصریحی که از نامه نگاری

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

۲- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۹۱.

۳- مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۸۹؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۲.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۳.

غیر شیعه ها وجود دارد، نامه رجال و اشراف درجه دوم، یعنی شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن رویم، عروه بن قیس، عمرو بن حجاج و محمد بن عمرو تمیمی است. از سوی علما، قراء و شخصیت های دینی شهر نیز نامه ای گزارش نشده است.

۲. گرد آمدن سریع کوفیان اطراف ابن زیاد به گمان این که حسین(ع) است و پراکندگی ناگهانی و سریع آنها پس از آگاهی، بی آن که اقدام یا حرکتی انجام دهند.

تاریخ نگاران این رویداد را چنین نگاشته اند.(۱) ابن زیاد، هنگام ورود به کوفه، با سر و روی پوشیده با هیئت اهل حجاز و از همان راه وارد شهر شد. افراد عادی و رهگذران به تصور این که او حسین(ع) است، به احترامش برمی خاستند و عبارت «مرحبا یا بن رسول اللّه» را بر زبان می راندند. بدین ترتیب، جمعیتی انبوه از مردم معمولی شهر او را تا قصر همراهی کردند. پس از کشف واقعیت، همگی یکباره پراکنده شدند.(۲)

فردای آن روز ابن زیاد در خطبه خود در مسجد کوفه گفت: ای مردم، کسانی مرا همراهی کردند که دشمن حسین(ع) هستند و همراهی ایشان به تصور این بود که او حسین(ع) است که داخل کوفه شده و بر شهر چیرگی یافته است.

۳. گرد آمدن قبیله مذحج به رهبری عمرو بن حجاج، برای آزاد کردن هانی بن عروه و قانع شدن و پراکندگی سریع آنها با دروغ پردازی شریح،

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۰.

به گونه ای که هنگام شهادت هانی در بازار کوفه حتی از یک مذحجی، حرکت یا سخنی بازگو نشده است.(۱)

۴. قیام مسلم و گرد آمدن چهار هزار تن پیرامون او و پراکندگی آنها در کمتر از چند ساعت.(۲)

۵. گرد آمدن سریع ۷۰۰ جنگجوی ازدی پیرامون عبداللّه بن عفیف ازدی در مجلس ابن زیاد پس از فاجعه کربلا و تنها ماندن و اسارت سریع او در خانه اش.(۳)

۶. گرد آمدن و گریه های کوفیان هنگام ورود اسرای کربلا، بی آن که هیچ فعالیت و حرکتی انجام دهند.(۴)

از طبقـات اجتماعی کوفه انبوه مردم شـهرند که در شـمار اراذل و اوباش جای دارنـد و از هر گونه ایمان و اخلاق اسـلامی بی بهره اند. بیشتر کوفیان حاضـر در کربلا نیز از همین دسـته بودند؛ افرادی که از نظر اخلاقی و ارزش های انسانی در پایین ترین درجه قرار داشتند. موارد زیر بر درستی این سخن گواهی می دهد:

الف) اسب تازاندن کوفیان بر پیکر پاک امام حسین؛(۵)

ب) دشنام گویی و گستاخی های گوناگون کوفیان، مانند هتاکی های عزره بن قیس احمسی بجلی؛(۶)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۰.
۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۰.
۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۸.
۴- احتجاج، ج ۳، ص ۱۰۹.
۵- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰.
۶- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۴۱۰ و ۴۱۸.

ج) درگیری کوفیان با یکدیگر درباره این که قاتل فلان شهید کیست. برای نمونه، حصین بن تمیم با تمیمی دیگری بر سر این که کدام یک حبیب بن مظاهر را کشته اند، درگیر شد. سرانجام آن مرد با حصین توافق کرد که سر حبیب را برای چند لحظه به او دهد تا آن را به گردن اسبش آویخته، میان لشکر بگرداند و میزان جسارت و شهامتش را به همگان نشان دهد.(۱)

د) افراد قبیله بنی اود فاسقانی بودند که بیشترشان در صفین لشکر معاویه را یاری دادند. پس از سال ها، هنگامی که از آنها خواسته شد علی(ع) را دشنام گویند، آنها از شدت بغض و پستی، حسنین و فاطمه(ع) را نیز دشنام دادند. زنان این قبیله هنگام حرکت سیدالشهدا(ع) به سوی عراق نذر کردند اگر حسین بن علی(ع) کشته شد، هر کدام ده شتر جوان قربانی کنند. آنها پس از شهادت حضرت به نذر خویش پای بند ماندند و شتران بسیار کشتند.(۲)

ب) فضای فکری کوفه

اشاره

ب) فضای فکری کوفه

وضعیت فکری و علمی شهر در آستانه قیام حضرت از دو نظر قابل بررسی است:

یک _ وضعیت علمای شهر و فعالیت های علمی

یک _ وضعیت علمای شهر و فعالیت های علمی

در این زمان، بیشتر عالمان شهر از دگرگونی های سیاسی کناره گرفته، در دام اجتهادها و زهدهای افراطی گرفتار آمده بودند. در فاجعه کربلا و

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۰.
۲- شرح نهج البلاغه، ج ۳ و ۴، ص ۲۸۱.

رویـدادهای مربوط به آن نیز هیـچ نـامی از علمـای کوفه در میـان نبود. این در حـالی است که طیف علما، زهاد و قرای کوفه، ناگهان در رخداد دیر جماجم و شورش عبدالرحمان بن محمّد بن اشـعث بر ضد حجاج، حضور گسترده و فعال یافتند. در این میـان، نقش شـریح قاضـی بسـیار نمایـان بود. او بـا حفظ سـمت قضاوت، در خـدمت اهـداف و برنامه های ابن زیاد در آمـد و سرانجام فتوای جواز جنگ با امام حسـین(ع) را صادر کرد. در چنین وضـعیتی، نعمان بن بشـیر به عنوان یک شخصـیت علمی، مورد توجه کوفیان قرار می گیرد و حتی عمر بن سعد از راویان حدیث شمرده می شود.

دو_ وضعیت علمی و فکری حاکم بر شهر

دو_ وضعیت علمی و فکری حاکم بر شهر

در این زمان، خط فکری خوارج در کوفه به شدت ضـعیف شده بود، ولی گروه هایی با پیشـینه خارجی گرایی در شـهر وجود داشـتند که به سوی امویان کشـیده شدند. پس از زیاد، فعالیت تبلیغی محدود و شخصی رجال شیعه آغاز شد. برای نمونه، بریر بن خضـیر در بنی لـوذان به بیـان کارهـای ناپسـند عثمـان و حقـانیت امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب(ع) می پرداخت. بریر که سیّدالقراء و معلم قرائت شماری از کوفیان بود، در کلاس قرآن یا محافل دیگر رسالت خود به انجام می رساند.(۱)

سرانجـام خط فکری نظام خلافت، بر مردم، علما و قرای شـهر چیره شـد. آمـدن ابن زیاد به تشدیـد تبلیغات عثمانی انجامیـد تا جایی که صحنه پیکار کربلا در کوفه به صحنه پیکار دین علی و دین عثمان معرفی شد. در روز

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۲.

عاشورا، نافع بن هلال چنین رجز می خواند: «أنا ابن هلال البجلی، أنا علی دین علی، و دینه دین النبی.» حریف او نیز این گونه رجز می خوانـد: «أنـا علی دین عثمان.»(۱) شـگفت این که کوفیـان بسـتن آب را در کربلاـ به تلافی بسـته شـدن آب بر خلیفه مظلوم، عثمان انجام دادند.(۲)

در چنین وضـعیت فکری و اعتقادی، جریان ها و نهضت های شـیعی، حتی پس از مرگ یزیـد، با اعراب کوفه مشـکل داشـتند. ازاین رو، نهضت توابین که به اعراب شـهر متکی بود، آمیزه ای از افراد گوناگون به شـمار می آمد و فعالانش آشکارا از تشیع سخن به میـان نمی آوردنـد. مختـار نیز برای کسب اسـتقلال فکری و اعتقـادی خود، ناگزیر از اعراب دوری جست و به موالی روی آورد. این امور، نشان دهنده کم رنگ شدن قابل توجه خط اعتقادی تشیع و محبت اهل بیت(ع) در میان اعراب شـهر، به ویژه اهل یمن بود.

ج) وضعیت سیاسی کوفه

اشاره

ج) وضعیت سیاسی کوفه

پس از ورود ابن زیـاد، ناگهـان دگرگونی هـای گونـاگون و گسترده ای کوفه را فرا گرفت. او بـا کمترین امکانـات و افراد از بصـره به کوفه آمد؛ زیرا پتانسیل های موجود در شهر را چنان نیرومند می دید که آوردن نیروی خارجی را بیهوده می دانست. ابن زیـاد به انـدازه ای روحیه هـای کوفیـان را می شـناخت که هنگام ورود به شـهر با انجام خطرناک ترین کار، مردم شـهر را آزمود. او در کمترین زمان ممکن بر شهر مسلط شد؛ بی هیچ درگیری نظامی مسلم بن عقیل را اسیر کرد و سرانجام کوفیان را به جنگ حضرت

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۲.

اباعبداللّه الحسین(ع) فرستاد. ابن زیاد برای چیرگی بر کوفه برنامه های گوناگونی را اجرا کرد. مهم ترین برنامه های وی چنین بود:

یک _ برنامه های اجتماعی _ اقتصادی

یک _ برنامه های اجتماعی _ اقتصادی

۱. احضار عرفا و مناکب و تهدید آنها به کیفر و قطع عطایا، برای شناسایی شیعیان قبایل؛

۲. تهدید مردم به قطع عطایا در صورت مخالفت با او و همکاری با مسلم؛

۳. جذب اشراف شهر به وسیله رشوه؛

۴. کنترل شدید رجال اجتماعی شهر.

دو_ برنامه های شیعه ستیزی

دو_ برنامه های شیعه ستیزی

اول _ به شهادت رساندن رجال گوناگون شیعی کوفه در زمانی بسیار کوتاه؛

او پس از ورود بزرگ مردانی چون مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، میثم تمار، رشید هجری، عماره بن صلخب ازدی، عبدالاعلی کلبی، قیس بن مسهر صیداوی و عبداللّه بن یقطر، آنها را به سرعت به شهادت رساند.

دوم _ زندانی کردن بزرگان شیعه چون مختار بن ابی عبیده ثقفی و عبداللّه بن حارث؛

سوم _ اجرای تدابیر امنیتی ویژه در شهر و افزودن هراس و وحشت مردم برای جلب همکاری آنها.

یزید به ابن زیاد نوشته بود: هر که را گمان کردی مخالفت می ورزد یا در معرض این اتهام قرار گرفته است، دستگیر کن.

نتیجه

نتیجه

بـا توجه به آنچه دربـاره کوفه و کوفیـان گفته شـد، تصور ارتکـاب این جنـایت عظیم از سوی دست کم گروه هـایی از جامعه کوفه بعید نبود؛ زیرا کوفه، شـهری بود که پیدایش و دگرگونی هایش بر اساس معیارها و اصول اصیل اسلامی و انسانی نبود و در حرکت تاریخی اش نیز پیوسـته از اسـلام راستین فاصله می گرفت. پس شگفت انگیز نیست اگر در پرونده ساکنانش، آزار سه امام معصوم و به شـهادت رسانـدن مسـتقیم نخستین و سومین آنها دیده شود. شـگفت ترین نکته درباره لشـکریان کوفه در کربلا این است که کوفیان حاضـر در کربلا از اشـراف، علما، قاریان و حتی مردم ظاهرالصـلاح نبودند. ابن زیاد با فرمانده قرار دادن عمر بن سـعد که تا اندازه ای چهره ای نیک داشت، اراذل و اوباش کوفه را گرد آورد و به کربلا گسـیل داشت. او حتی اجـازه نـداد عمر بن سـعد اشـراف شـهر را با خود به کربلا برد. ازاین رو، حتی فرمانـدهان و پیشوایان چهارگانه لشـکر عمر بن سعد چندان شناخته شده یا خوش نام نبودند. نام های این افراد عبارت است از:

۱. عبداللّه بن زهیر بن سلیم ازدی، فرمانده اهل مدینه؛(۱)

۲. عبدالرحمان بن ابی سبره جعفی، امیر مذحج و اسد؛

۳. حر بن یزید ریاحی تمیمی، فرمانده تمیم و همدان؛

۴. قیس بن اشعث، امیر کنده و ربیعه؛

۵. شمر بن ذی الجوشن، فرمانده میسره لشکر؛

۶. عمرو بن حجاج، فرمانده میمنه لشکر؛

۱- یعنی فرماندهی یک ازدی یمنی بر اهل مدینه.

۷. عزره بن قیس احمس، فرمانده سوار نظام؛

۸ . شبث بن ربعی تمیمی، فرمانده پیاده نظام.

افراد سپاه عمر بن سعد چنان فرومایه و پست بودند که وجود حتی یک فرد ظاهرالصلاح، شگفتی اصحاب کوفی سیدالشهدا(ع) را برمی انگیخت. برای نمونه، هنگامی که عمر بن سعد، قره بن قیس حنظلی تمیمی را نزد حضرت فرستاد، زهیر بن قین وی این گونه معرفی کرد:

هذا رجل من حنظله، تمیمی، و لقد کنت اعرفه بحسن الرأی و ما کنت أراه یشهد هذا المشهد.(۱)

این مردی است از قبیله حنظله و تمیم و مردی است شناخته شده به نیکی نظر؛ گمان نمی کردم او را همراه اینان [عمر بن سعد] ببینم.

این پژوهش را با سخنی گهربار از آن حضرت پایان می دهیم:

لا وَ اللّهِ لا اُعْطِیَهُمْ بِیَدی اِعْطاءَ الذَلِیلَ وَ لا اَقِرُّ اِقْرَارَالْعَبِیدَ.(۲)

به خدا سوگند به آنها دست ذلت نخواهم داد و اقرار بندگی نمی کنم.

این جمله را آن حضرت در روز عاشورا ــ آنگاه که قیس بن اشعث پیشنهاد تسلیم شدن داد ــ فرمود.

۱- تاریخ طبری، ص ۴۱۱.

۲- تاریخ طبری، ص ۴۲۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹